



ترجمہ

تصویر التواریخ

(سال شمار وقایع مہتمم جہان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ھ ق)

مصطفیٰ بن عبداللہ حلبی معروف بہ حاجی خلیفہ

(۱۰۱۷-۱۰۶۷ھ ق)

از مترجمی ناشناختہ

تصحیح

میرہاشم محدث

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





ترجمہ

۱۳۸۵ھ

تصویر الموارح

(سال شمار وقایع مجسم جہان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ھ ق)

مصطفیٰ بن عبداللہ چلبی معروف بہ حاجی خلیفہ

(۱۰۱۷-۱۰۶۷ھ ق)



از مترجمی ناشناخته

تصحیح

میرزا شمس محمد

138202

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۰۱۷-۱۰۶۷ ق.

[تقویم التواریخ (فارسی)]

ترجمه تقویم التواریخ (سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هجری قمری) /
تألیف مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه از مترجمی ناشناخته؛ به تصحیح میرهاشم
محدث - تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
۵۶۰ ص. : نمونه - (میراث مکتوب؛ ۲۲: تاریخ و جغرافیا؛ ۲)

ISBN 964-6781-98-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

TARJUMAH-I TAQVIM AL-TAVARIKH

ص.ع. لاتینی شده:

کتابنامه، ص. [۵۳۷] - ۵۵۰: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. سالشمار. ۲. تاریخ جهان - واقعه‌های مهم - سالشمار - متون قدیمی تا قرن ۱۲. ۳. نثر فارسی -

قرن ۱۱ ق. الف. محدث میرهاشم، ۱۳۲۱ - مصحح. ب. مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

ج. عنوان. د. عنوان: تقویم التواریخ.

۹۰۲/۰۲

D ۱۱/ح ۲۷۰۲۱

ف/ت ۱۶۹ ح

۱۳۸۴



ترجمه تقویم التواریخ

(سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ ه.ق)

تألیف: مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه

۴ (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ه.ق)

از مترجمی ناشناخته

به تصحیح: میرهاشم محدث

ناشر: میراث مکتوب

حروفچین و صفحه‌آرا: محمود خانی

نوع حروف به کار رفته در متن:

میترا، لوتوس، زر، جلال، تایمز

چاپ اول: ۱۳۷۶

چاپ دوم: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۸-۹۸-۶۷۸۱-۶۶۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: رویداد

نشانی ناشر: تهران، ش.ت: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۳-۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

http://www.MirasMaktoob.ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دریابی از فرهنگ پر مایه اسلام و ایران در نسخه های خطی موج می زند. این نسخه ها، در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامده ما ایرانیان است. بر عهده هر نسلی است که این میراث پرج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به حیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و جمع در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کارنا کرده بسیار است و هزاران کتاب رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگر چه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاناً در کتابها و رساله های خطی و ظیفه ای است بر روش محققان و مؤسسات فرسنگی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهیخته و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سببی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهیخته ایران اسلامی تقدیم دارد.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

تقدیم به روان پرفتوح پدرم

استاد فقید

دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

(۱۲۸۳-۱۳۵۸ ش.ه)

فہرست مطالب

۹	مقدمہ مصحح
۱۷	مقدمہ چاپ دوم
۲۱	جدول وقایع از ابتدای عالم تا بہ طوفان نوح علیہ السلام
۲۲	جدول وقایع از طوفان تا بہ زمان ولادت ابراہیم علیہ السلام
۲۴	جدول وقایع از ولادت حضرت ابراہیم تا ولادت حضرت موسی علیہ السلام
۲۶	جدول وقایع از وفات حضرت موسی علیہ السلام تا ظہور بخت النصر
۲۹	جدول وقایع از بخت النصر تا غلبہ اسکندر بر دارا
۳۲	جدول وقایع از زمان اسکندر تا ولادت حضرت مسیح علیہ السلام
۳۴	جدول وقایع از ولادت حضرت مسیح تا ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۳۹	جدول وقایع مائتہ اولی از مات ہجرت
۵۱	جدول وقایع مائتہ ثانیہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۶۲	جدول وقایع مائتہ ثالثہ از تاریخ ہجرت
۷۳	جدول وقایع مائتہ رابعہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۸۵	جدول وقایع مائتہ خامسہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۹۷	جدول وقایع مائتہ سادسہ از ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۱۱۲	جدول وقایع مائتہ سابعہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۱۲۷	جدول وقایع مائتہ ثامنہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
۱۴۲	جدول وقایع مائتہ تاسعہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ

۱۵۹	جدول وقایع مائے عاشره از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله
۱۷۷	جدول وقایع مائے حادی عشر از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله
۱۹۷	تعلیقات و توضیحات
۴۸۵	فہارس
۴۸۷	۱. اعلام اشخاص
۵۲۷	۲. جایها
۵۴۱	۳. ایلها و گروہها
۵۴۵	۴. نوشتهها
۵۴۷	جدول عدد ملوک امم سالفہ قبل بعثت رسول (ص) و ظهور اسلام
۵۴۸	جدول عدد ملوک اسلامیہ بعد از خلفای اربعہ
۵۵۳	فہرست اہم منابع تصحیح

مقدمه مصحح

به نام خداوند بخشنده مهربان

تقویم التواریخ یکی از آثار مهم و ارزنده حاجی خلیفه چلبی نویسنده نامبردار ترک است. این دانشمند که با تألیف کشف الظنون شهرت جهانی یافته متأسفانه تاکنون در ایران مورد بی عنایتی قرار گرفته و کتاب دیگری از وی در این کشور چاپ نشده است.

تقویم التواریخ جدولهای تقویم رویدادهای جهان (بیشتر عثمانی، عراق، عربستان و ایران) از آفرینش جهان تا سال ۱۰۵۸ هجری قمری (۱۶۴۸ م) است که متن تاریخ در جدولها به زبان فارسی و مقدمه و ضمایم آن به زبان ترکی است. این کتاب به علت اهمیتی که دارد به زبانهای فارسی، عربی، ایتالیایی و لاتین ترجمه و به بعضی از زبانها چاپ شده اما ترجمه فارسی آن تاکنون چاپ نشده است. متن خود کتاب یک بار در استانبول به سال ۱۱۴۶ هجری قمری (۱۷۳۳ م) یعنی حدود ۲۷۰ سال پیش به طبع رسیده است. حاجی خلیفه در کشف الظنون درباره این کتاب چنین نوشته است:

« تقویم التواریخ ترکی لجامع هذا الكتاب مصطفى بن عبدالله القسطنطينی مولداً و منشأ الشهير بحاجی خلیفه و هو مشتمل علی نتیجه کتب التواریخ سودته فی شهرین من شهر سنة ثمان و خمسين و ألف. ذكرت فيه التواریخ المستعملة ثم الوقائع مجدولاً و جعلته نسختين: نسخة فی ثلاثة كراریس، كل صحيفة منها خمسون سنة؛ و نسخة فی نحو عشرة كراریس كل صحيفة منها عشر سنين فصار كالفهرس لكتب التواریخ و لفظكئی خاصة. ثم انی تصرفت فی أسلوبه مرتين مرة بجعل الصحيفة خمس سنين و أخرى بطرح كلفة الجداول و استكتابه فی الأسطر الساذجة فصار أربع نسخ و المادة واحدة فی الجميع.»^۱

۱. کشف الظنون، ص ۴۶۹.

علت اصلی که مرا به تصحیح و چاپ این کتاب علاقه مند کرد نوع تاریخ نویسی سنوی این کتاب است. چون بجرأت می توان گفت کتبی که تاکنون در این زمینه به زبان فارسی نوشته و چاپ شده از پنج شش عنوان بیشتر نیست^۱ و بیشتر تواریخی که چاپ شده و می شود یا تاریخ سلسله های حکومتی در ایران است یا تواریخ عمومی. اما این کتاب بیشتر تاریخ رجال است. در جریان تصحیح تقویم التواریخ با کمبود شدید منابع شرح حال به زبان فارسی روبرو شدم و بیشتر از کمبود، متوجه تکرار مکرراتی گشتم که در این دست کتابها دیده می شود. اگر شرح حال دانشمندی در یک مأخذ آمده منابع بعدی با پروبال دادن هر چه بیشتر به او، شرح حالش را دوباره نوشته اند و وای به کسی که ترجمه حالی از وی در کتاب اولیه نیامده.

نویسنده این کتاب مصطفی بن عبدالله ایکنجی ملقب به کاتب چلبی است که بیشتر به حاجی خلیفه شهرت دارد. وی از مورخین بزرگ ترک مستعرب سده یازدهم است. مولد وی ماه ذی القعدة سال ۱۰۱۷ به قسطنطنیه بوده است. در چهارده سالگی به خدمت سلاحداري که پدرش نیز این کار را داشت مشغول شد و در همین وقت چون شاگردی به دیوان محاسبات آناتولی در آمده و در سال ۱۰۳۲ نظارت خراج را در بلاد روم عهده دار شده است.

از سال ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۵ پیوسته با سپاهیان ترک در سرحدات آناتولی بود به این ترتیب که در اواخر سال ۱۰۳۳ به جنگ اباطه پاشا که از اطاعت باب عالی سرباز زده بود پرداخت و در سال ۱۰۳۵ در محاصره بغداد علیه ایرانیان شرکت کرد و پس از آن در جنگ دوم^۲ و جنگ سوم^۳ با اباطه پاشا یعنی محاصره ارض روم شرکت کرد و در اواخر ربیع الثانی سال ۱۰۳۸ به استانبول بازگشت. پدر وی در ذی القعدة سال ۱۰۳۵ در

۱. می توان از مهمترین کتب از این نوع مجمل فصیحی خوایی را نام برد که به کوشش و تصحیح دانشمند فقید محمود فرخ چاپ شده و نیز فهرس التواریخ رضاقلی خان هدایت که توسط دانشمند محترم دکتر عبدالحسین نوائی و این جانب تصحیح شده (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳) و شاهد صادق.

۲. از اول محرم تا ۱۶ ربیع الاول ۱۰۳۷.

۳. از ۶ تا ۲۲ محرم ۱۰۳۸.

موصل در گذشت و حاجی خلیفه از این هنگام سمت نظارت دیوان سپاهیان سوار یافته است و هم در شوال سال ۱۰۳۸ با سپاهیان که به فرماندهی وزیر خسرو پاشا برای جنگ با ایرانیان می‌رفتند برفت و جنگ همدان^۱ و محاصره بغداد^۲ را بدید و در اواخر سنه ۱۰۴۰ به قسطنطنیه بازگشت و عاقبت جنگ بزرگی را که بین ترکان و ایرانیان روی داد و سپهسالاری لشکر ترک با شخص سلطان مراد بود و از سال ۱۰۴۳ تا ۱۰۴۵ ادامه داشت درک کرد و در زمستان سال ۱۰۴۳ که لشکریان به حلب بودند حاجی خلیفه به زیارت کعبه شتافت و ضمناً از کتابخانه‌های بزرگ دیدن کرد و در ماه رجب سنه ۱۰۴۵ به استانبول بازگشت و به مطالعه و تألیف پرداخت. در سال ۱۰۵۵ جنگ اقریطش را نیز بدید و در همین سال از کار برکنار شد و پس از سه سال به مساعدت طرفداران خود با منصب و لقب «خلیفه» به کار خود مشغول و از این هنگام به «حاجی خلیفه» معروف شد. وی تا زمان ابراهیم پاشا داماد حیات داشته‌است. وفاتش در ۱۷ ذی الحجه سال ۱۰۶۷ در حدود پنجاه سالگی اتفاق افتاد.

حاجی خلیفه از پرکارترین نویسندگان عثمانی است. آثار وی به ترتیب تاریخ تألیف عبارتند از:

۱. فذلک. کتاب مختصری است به زبان عربی و شامل تاریخ تقریباً ۱۵۰ سلسله. این کتاب خلاصه‌ای است از کتاب جنابی با اضافاتی از مؤلف. تاریخ تألیف آن، سال ۱۰۵۱ است.
۲. حاشیه بر تفسیر بیضاوی که آن را به سال ۱۰۵۲ نوشته است.
۳. شرحی بر محمدیه علی قوشچی منجم که آن را به پایان نرسانده و اکنون در دست نیست.
۴. جامع المتون مشتمل بر سی متن از متون معتبر که خود مؤلف بار دیگر دوازده متن آن را انتخاب و مختصر جامع المتون نامیده‌است و تاریخ تألیف آن معلوم نیست و چون

۱. اواخر سال ۱۰۳۹.

۲. از ۲۲ صفر تا ۸ ربیع الاول سال ۱۰۴۰.

- در جلد اول کشف الظنون (ص ۳۸۴) نام این کتاب آمده، باید گفت مسلماً پیش از سال ۱۰۶۴ که سیال اتمام ترتیب جلد اول کتاب مزبور است تألیف شده است.
۵. تقویم التواریخ. کتابی است به زبان ترکی و چنانکه خود مؤلف در کشف الظنون گوید نتیجه کتب تاریخ است و آن را در دو ماه از ماههای سال ۱۰۵۸ مسوده کرده است^۱ و تواریخ معمول را در آن آورده و وقایع را در جدولهایی ذکر کرده و آن را در دو نسخه که یکی سه کراسه و هر صفحه از آن شامل پنجاه سال است و دیگری ده کراسه و هر صفحه آن شامل بیست سال است قرار داده. و این کتاب فهرست مانندی است برای کتب تاریخ و بخصوص کتاب فذلک. مقدمه و خاتمه تقویم التواریخ به ترکی و خود کتاب به فارسی است.
۶. جهان نما (نسخه اول). کتابی است به زبان ترکی در هیئت و جغرافیا. چنانکه خود مؤلف در کشف الظنون^۲ گوید: این کتاب دو قسمت است: یکی دریاها و صور آنها و جزایر، و دیگری خشکی اعم از شهرها، نهرها و کوهها و مسالک و ممالک آن. این کتاب به ترتیب حروف الفبا و شامل اکتشافات جغرافیایی بعد از سده نهم است. تاریخ تألیف جهان نما سنه ۱۰۵۸ است و حاجی خلیفه آن را به سلطان محمد رابع اهدا کرده است.
۷. سلم الوصول الی طبقات الفحول. کتابی است به زبان عربی در ترجمه احوال بزرگان. جلد اول این کتاب در سال ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ پاکتویس شده است.
۸. تحفة الاخبار فی الحکم و الامثال و الاشعار. کتابی است شامل پند و امثال و مرتب به ترتیب حروف هجا و تاریخ تألیف آن ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۳ است.
۹. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. دائرة المعارفی است به زبان عربی در

۱. البته در ص ۲۸ همین کتاب، تألیف آن را در ۱۰۶۰ نیز نوشته است.

۲. ج ۱، ص ۴۱۴، چاپ اول، استانبول.

نام کتابهای فارسی و عربی و ترکی تا زمان مؤلف و شامل تعریفات است از علوم مختلف. حاجی خلیفه در تألیف این کتاب بیست سال وقت صرف کرده و جلد اول آن در سال ۱۰۶۴ به پایان رسیده است. این کتاب به همت فلوگل از سال ۱۸۳۵ تا سال ۱۸۵۸ میلادی در لایپزیک با ترجمه لاتینی در هفت مجلد و به سال ۱۲۷۴ هجری در بولاق مصر در دو مجلد و در سال ۱۳۱۱ هجری در استانبول در دو مجلد و پس از آن نیز به طبع رسیده است.

۱۰. لوامع النور فی ظلمة اطلس مینور. ترجمه‌ای است به زبان ترکی از اطلس مینور^۱ که در سال ۱۶۲۱ میلادی در آرنهم^۲ به طبع رسیده. تألیف آن در سالهای ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ به پایان رسیده است.

۱۱. جهان نما (نسخه دوم). کتابی است در هیئت به زبان ترکی. مؤلف در این کتاب آثار جغرافیدانها و نقشه‌کشهای اولی اروپا از قبیل ارتلیوس^۳ و ژرار مرکاتور^۴ و کلوریوس^۵ را اساس کار خود قرار داده است.

۱۲. ترجمه‌ای از تاریخ خالکوندیلاس^۶ رومی نویسنده قرن شانزدهم.

۱۳. رونق السلطنة. ترجمه‌ای است در باب تاریخ قسطنطنیه.

۱۴. ترجمه فذلکه به زبان ترکی.

۱۵. الالهام المقدس فی الفیض الاقدس.

۱۶. دستورالعمل فی اصلاح الخلل. رساله‌ای است در باب اصلاحات مالی که آن را در سال ۱۰۶۳ تألیف کرده است.

۱۷. رجم الرجیم بالسنین و المیم.

1. L,ATLAS MINOR DE MERCATOR ET HONDIOS.

2. ARNHEM

3. ORTELIU

4. GERARD MERCATOR.

5. CLUVERIUS.

6. KHALKOKONDYLAS.

۱۸. مجموعه تاریخی و ادبی در سه دفتر که خلاصه سیصد تألیف است.
۱۹. فذلکه التواریخ. کتابی است به زبان ترکی و دنباله فذلکه است و شامل تاریخ آل عثمان از سنه ۱۰۰۰ تا اوایل ۱۰۶۵ هجری قمری است. این کتاب از سال ۱۲۸۶ تا سال ۱۲۸۷ هجری در استانبول به طبع رسیده است.
۲۰. تحفة الکبار فی اسفار البحار. تاریخی است در باب جنگهای دریایی ترکیه که در سال ۱۱۴۱ در استانبول به طبع رسیده و جیمز میچل^۱ آن را به انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۳۱ میلادی در لندن به طبع رسیده است.
۲۱. میزان الحق فی اختیار الاحق که تألیف آن را در ماه صفر ۱۰۶۷ به پایان رسانیده است.^۲

تقویم التواریخ و روش تصحیح آن

مترجم فارسی تقویم التواریخ شناخته شده نیست. اما این ترجمه در سال ۱۰۷۵ یعنی هفده سال پس از تألیف انجام شده است. در بعضی از نسخ ترجمه وقایع سال ۱۰۸۵ نیز ادامه داده شده است و ما آن را آوردیم.

نسخه‌های خطی این کتاب به صورت جدولهایی است که در یک ستون تاریخ و در ستون دیگر شرح وقایع آمده اما امروزه با روشهای جدید چاپ بهتر دیدم به همین گونه که ملاحظه می شود حروفچینی شود. وانگهی پاورقیهای مفصل کتاب اجازه نمی داد تا کتاب به صورت جدولی باشد. در آغاز کار فقط متن کتاب را تصحیح کردم، اما با کمبود منابع موجود و نبودن فرصت تحقیق برای خوانندگان این نوع کتب به نظر رسید مناسب آن است که برای هر موضوع یا برای شناخت هر دانشمندی که در این کتاب به آنها اشاره شده لااقل حدود دو سطر پاورقی بنویسم تا کتاب برای خواننده قابل استفاده تر باشد. در

۱. JAMES MITCHELL.

۲. لغت نامه، ذیل حاجی خلیفه.

نوشتن پاورقیها تا آنجا که ممکن بود به منابع فارسی مراجعه کردم و وقتی کتب فارسی نمی توانستند کمکی بکنند به ناچار از مآخذ عربی سود جستیم. فهرست اهمّ مراجع تحقیق را هم در آخر کتاب آوردم.

نوشتن پاورقیهای قسمت قبل از اسلام این کتاب را دوست دانشمندم آقای مصطفی ندیم عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز به عهده گرفتند. از این دوست عزیز صمیمانه سپاسگزارم. در چند مورد از نظریات صائب استاد دانشمند جناب آقای دکتر علینقی منزوی بهره برده‌ام که به نام خودشان آورده‌ام. از محبت ایشان ممنونم.

اما تصحیح تقویم التواریخ از روی سه نسخه خطی انجام گرفته که عبارتند از:

۱. نسخه خطی شماره ۲۶۶۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که به خط نستعلیق در ۱۱۶ برگ نوشته شده. رمز این نسخه «کت» است. در این نسخه رویدادها تا سال ۱۰۸۵ کشیده شده و نام کاتب ندارد.

۲. نسخه خطی ۳۱۷۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که به خط نستعلیق در ۸۵ برگ نوشته شده و وقایع را تا سال ۱۰۵۸ دارد. تعداد سطور صفحات این نسخه متفاوت است. رمز این نسخه را «نش» گذاشته‌ام.

۳. نسخه خطی شماره ۱۲۷ ب که قبلاً در کتابخانه دانشکده حقوق بوده و اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. این نسخه در ۷۹ برگ و تعداد سطور صفحات آن نیز متفاوت است، و وقایع تا سال ۱۰۷۰ آورده شده است. این نسخه را با رمز «مر» نمایانده‌ام.

امیدوارم خواننده عزیز این کتاب جانب مردمی و مروت را نگهدارد و تصور نکند مشکلات این کتاب به آسانی و راحتی حل شده. برای پیدا کردن و یافتن هر کدام از پاورقیهایی که دیده می شود لااقل چندین مآخذ را دیده‌ام و موارد زیادی بود که برای یافتن یک شخص به نام و لقب و کنیه و شهرت او در منابع مراجعه کردم ولی نیافتم. اما در اثر جستجو در محل دیگری که گمان نمی رفت یافتیم. به هر حال امیدوار بزرگواری ارباب علم و دانش هستم. مواردی را هم که پاورقی نوشتیم دو صورت داشت: یا آن

مورد چنان معروف و مشهور بود که احتیاج به نوشتن توضیح نداشت و یا آن مطلب را نیافتم. از ائمه ادب فروتنانه عذر می خواهم و آماده پذیرش راهنماییهایشان هستم. از گردانندگان مؤدب و دلسوز و خوش قول دفتر نشر میراث مکتوب صمیمانه سپاسگزارم و آوردن نام شریفشان را زینت بخش این مقدمه می گردانم. آقایان اکبر ایرانی قمی، محمد باهر و برای این سروران آرزوی سلامت دارم.

میرهاشم محدث

تهران. خردادماه ۱۳۷۵

مقدمه چاپ دوم

خدای را شاکرم که به فاصله اندکی از چاپ اول این کتاب، شاهد چاپ دوم آن هستم. علت این کار را دو چیز می دانم: اول: اهمیت کتاب و نویسنده اش. دوم: مدیریت صحیح و مدبرانه مدیر مؤدب مرکز پژوهشی میراث مکتوب جناب آقای اکبر ایرانی قمی. در عرض پانزده سالی که با ایشان و مرکزشان آشنا شده‌ام بجز ادب و احترام و وفای به عهد، چیز دیگری از آنان ندیده‌ام. در چاپ اول به علت گرفتاری بنده، استخراج فهرست کتاب را شخص دیگری تقبل کرده بود. متأسفانه فقط فهرست نام اشخاص تعلیقات را استخراج کرده بود، در حالی که یک محقق به دنبال یافتن محتوای متن است. بنابراین در این چاپ، فهرستهای لازم متن را جایگزین کردم. برای تسهیل در استفاده از تعلیقات، عناوین در متن سیاه شد و در تعلیقات سال مربوطه مشخص گردید. از همه کسانی که در تجدید چاپ این کتاب نقش داشته‌اند، سپاسگزارم.

میرهاشم محدث

تیرماه ۱۳۸۴

۲۴	دختر عثمان بن عفان بن ابی طالب و زوجه بنت ابی طالب
۲۵	سید عثمان بن عفان بن ابی طالب و زوجه بنت ابی طالب
۲۶	فتح قیسا بور و افریقیه بیاضت ابن ابی نوح و عروه سعاده و ابی شامه بخیر و قبرس و حج عثمان و توج م کعبه سطره
۲۷	فتح اسطر تبهوم بردت عثمان بن عباس و نیت ابی سلام در غزوات افریقیه حج فین و وفات ام فرام زوجه عباده بن ماستبک
۲۸	غزوه سعاده بن ابی سفیان بقبرس بر بعضی روایات و حج عثمان
۲۹	فتح اسفهان و حج عثمان بن عفان و توسیع حرم مدینه مشوره
۳۰	جمع قرآن از نسخه ابی بکر ی عثمان دستور خانم حضرت رسول در جاه اول وقت نبوت و عثمان
۳۱	غزوه بدر و دولت ساسانیان بقتل زید و فتح طالقان و مرجان و حج بدست سعیده و توسیع حرم مدینه و عثمان و عثمان بن عفان و حکم بن عباس
۳۲	بیتل و کالی فرس و انزلام کفار از روم در عرب سعاده در نوای قسطنطین و موت عباس عم و صلواته و ابودردا و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و ابودر غفار
۳۳	فتح قارن خاقان ترک در عرب سعاده بن عازم سوار شکر اسلام در فراسان و غزای سعیده و کرب و خطبه و وفات مقداد بن اسود کندی
۳۴	جمعت اولی خلاف جبهه فتح خلیفه عثمان بن عفان در مدینه و وفات ابو طلحه و عباده بن رست در رطه و وفات کعب الاحبار
۳۵	موت عثمان و خلافت علی ابن ابی طالب ۴ روزی حجه الحرام و انزلام کشتی کفار از ذوق تا مدینه و موت سعاده بن بریده عالی بن و طایر بن بلال ربه از اصحاب انزلام قید از سنه ۳۶
۳۶	واقعه حرب جمل و امیر المؤمنین علی ۴ و عایشه غنوه و قتل عسی کثیر از صحابه قتل طلحه بن سعیده و زبیر بن عوف و موت سعیده بن یمان و نیم داری و قتل حم غیر

یک صفحه از نسخه کت

تعداد	بوزرف ۱۲۰
۱	ظهور طایفه راوندیه از اتمام ابوسلم بنی هاشم تا فتح طایفه و مقتولان ایشان در دار الخلافه و غیر طبرستان بعد از جنگ مدینه و وفات ابوسلم بنی هاشم طایفه طایفه
۲	وفات عمر بن عبدالمطلب
۳	اتهام اسلامیه ریختن بلیان و فلبه محمد بن اسماعیل مصر بر طایفه ابا حنیفه در مغرب و وفات عبدالمطلب و فرزند علاء اسلام شد و بنی هاشم و فقه و فقه
۴	سفر محمد بن سلح بدین و وفات ابوسلم بعد از فقه کوفه و مجاهدان سعید کوفی
۵	کوفه در فقه کوفه محمد بن حنیفه بن حسن در مدینه و معتزلی و معتزلی ابن نمیر منصور بعد از بیعت اهل مدینه و خروج را در اهل طایفه امام ابی حنیفه در بصره و معتزلی و بعد از حمله بنی هاشم کوفه و الزام لیا سنیان و بنی هاشم بغداد در خط اول
۶	نقل کردن منصور در دار الخلافه از ارباب بغداد وفات محمد بن السائب الکلبی المفسر و هشام بن عروه محمد بن
۷	استیلاء کفار از آنکه در بلاد تغلبس و اتهام اهل اسلام وفات عبد الله بن علی قاهر بن ابیته در جسر ابو جعفر
۸	وفات محمد صادق و سلیمان بن عمران اعظم محدث کوفه و ابن ابی ایل محمد قاضی کوفه
۹	غزوی عباس بن محمد جانی روم و وفات امیر کبیر محمد زائعت و ابن ابی زاید القاضی و بنی سور و طایفه بدین غنای عمر الناخل
۱۰	خروج استاد سنا از امراد و حرامان و مقتولان حرم روزی در مکه و وفات امام اعظم ثانی بن ابی طالب و وفات عبد الله ابن جبرئیل که اول صنفه در جلال و مفید شد در حرم فقه طایفه

یک صفحه از نسخه نش

۱۱۰	۱
فتح یحییٰ بن اسماعیل و آل او در بغداد	۲
فتح حرستان و ما سیه و مستعرب و من نظام و انوار اسلام در بغداد و غیره و فتح جرجان و استبلاک ترک برادر بغداد و وفات بلخ	۳
انزاع اهل سرخس از قتل عام آنرا و قتل اهل اسلم و انوار اسلام در روم و ما سیه و اسلام ما لک و بلخ و ما سیه و بلخ و وفات اهل سرخس	۴
استبلاک اهل بلخ و آل او در بغداد و بلاد ماوراءالنهر و وفات اهل بلخ	۵
وفات محمد بن ثابت لکوی و وفات محمد بن مهران فقیه حریر	۶
جنگ اسدی با اترک و مرور و انزاع لکوی و وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ	۷
وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ	۸
مرور و وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ	۹
وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ و وفات اهل بلخ	۱۰

یک صفحه از نسخه مر

جدول وقایع از ابتدای عالم تا به طوفان نوح علیه السلام

سنه اولی: ابتدای تاریخ عالم و هبوط آدم <small>علیه السلام</small> .	۱۱۴۲: وفات شیث <small>علیه السلام</small> در روز شنبه از ماه آب. مدت عمر لری طقوز یوزاون سنه دورالور [۹۱۰ سال].
یوز: اجتماع آدم و حوا در عرفه و بنای کعبه علی قول، و اخذ میثاق در وادی النعمان به قول ابن عباس رضی الله عنهما.	۱۳۴۰: وفات انوش بن شیث. و بنای هرمان مصر در زمان سوریه از ملوک مصر برای حفظ عوام از طوفان با فرمان ادریس <small>علیه السلام</small> .
۲۳۰: مقتولی هابیل و ولادت شیث <small>علیه السلام</small> .	۱۴۶۷: رفع ادریس <small>علیه السلام</small> به سوی آسمان.
۹۳۰: وفات آدم <small>علیه السلام</small> در روز جمعه سابع نیشان. مدت عمر شریف وی یک سنه دور [هزار سال].	۱۶۴۲: ولادت حضرت نوح <small>علیه السلام</small> بن لمک بن متوشلخ بن خنوخ <small>علیه السلام</small> .
۱۱۲۲: ولادت خنوخ یعنی ادریس بن یردبن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث <small>علیه السلام</small> .	۲۱۴۲: ولادت سام بن نوح <small>علیه السلام</small> .
	۲۲۴۲: هلاک قوم نوح به طوفان باران و وفات متوشلخ در اثنای طوفان.

جدول وقایع از طوفان تا به زمان ولادت ابراهیم علیه السلام

سال ذکر کرده و آنچه مروی است هزار و شصت سال و در بعضی روایات هزار و سیصد سال بوده.	۲۲۴۴: ابتدای تاریخ طوفان در زمان آدم ثانی یعنی نوح <small>علیه السلام</small> . ^۱
۲۷۰۹: وفات ارفخشذ بن سام در اوایل عصر جمشید و عمر او چهارصد و شصت سال بوده.	۲۲۴۴: ابتدای دولت پیشدادیان ^۲ طبقه اولی از ملوک فرس و جلوس کیومرث بر تخت [و مدت ملک کیومرث چهل سال بوده، بعد از او ظهمورث سی سال، بعد از او جمشید هفصد سال، و بعد از او ضحاک هزار سال، و بعد از او افریدون پانصد سال، و بعد از او منوچهر صد و بیست سال، و بعد از او نوذر هفت سال، و بعد از او افراسیاب دوازده سال، و بعد از او روین سی سال، و بعد از او گشتاسب سی سال، و منقرض شدند] ^۳
۲۷۴۳: وفات سام بن نوح <small>علیه السلام</small> و عمر او ششصد سال بوده است.	و ولادت ارفخشذ بن سام.
۲۷۹۲: ولادت فالح بن عابر بن شالخ بن قینان ثانی، شخصی که تفرقه السنه میان بنی آدم نمود. ^۴	۲۷۰۲: وفات نوح <small>علیه السلام</small> در عصر هوشنگ و عمر او را صاحب تقویم هفتصد و پنج
۲۸۷۸: وفات شالخ بن قینان در اوایل عصر ضحاک و عمر او چهارصد و شصت سال بوده است.	
۵۲۹۱۱: ابتدای ملک نمرود بن کنعان از ملوک بابل، و اوایل حرب قحطان ^۵ بن	

۱. در کت نیست.

۲. کلمه «پیشداد» در اصل از کلمه اوستایی Paradata «پردات» به معنی پیش آفریده (پیش مخلوق) یا پیش آیین (نخستین کسی که قانون آورده یا نخستین قانونگذار) گرفته شده است. این تفاوت معنا به خاطر اختلاف در معنای data می باشد. این واژه در پهلوی Pes-dad و در فارسی «پیشداد» شده است. دولت پیشدادیان بز گروهی از پادشاهان اطلاق می شود که در روایات ملی ایران بین دوره کیومرث و کی قباد زندگی می کرده و بر ایران حکومت داشته اند.

۳. فقط در کت. ۴. نش و مر: «دو مبادی تفرق السنه ناس». ۵. در مر: «۲۹۹۶». ۶. نش و مر: «بنی قحطان».

138202

۳۱۱۲: وفات عابربن صالح یعنی هود
نبی ﷺ و عمر وی چهار صد و شصت و
چهار سال بوده است.

۳۱۲۱: هلاك قوم ثمود در حجر به
صیحه حضرت جبرئیل ﷺ و وفات قالغ
بن غابر و عمر او سیصد و بیست و نه
سال.

۳۲۲۷: ابتدای ملك ملوك اثور در موصل
از قرار نقل ابوریحان،

و بنای شهر دمشق به دست کنعانیان.

۳۲۸۴: ۵: وفات صالح پیغمبر ﷺ در
حضر موت، و عمر صالح ﷺ دویست و
هشتاد سال بوده،

و ولادت تارخ بن ناخور بن ساروغ بن
ارغوا یعنی آذر،

و هلاك اهل سبا به سيل العرم.

۳۳۲۳: ولادت حضرت ابراهیم ﷺ در
بابل،

و بنای قدس شریف در عصر مکردق
کاهن.

و بنای شهر حران به سعی کنعانیه.

عابر، و اختراع سلاح از جوارح سباع، [و
به قول ابوریحان، جلوس نمرود بعد از
تبدیل السنه به بیست و سه سال بوده. و
سلاح را که اختراع نموده شمشیر را از
کرگدن و تیر را از قنفذ و سپر را از لاک
پشت و گرز را از سم اسب نمود.

۲۹۹۲: ولادت حضرت صالح پیغمبر
ﷺ در این سنه بوده است.

[۱] [؟] خروج ضحاک و هزیمت جمشید
بعد از هفتصد سال سلطنت. و ضحاک
هزار سال پادشاه بوده [۱].

۳۰۱۴: ابتدای ملك مضراییم از ملوك
مصر.

۳۰۴۴: هلاك عاد اولی به طوفان ریح در
احقاف. [و احقاف از حضر موت تا عمان
است از جانب جنوبی جزیره عرب و
چون فی الحقیقه از سواحل بحر محیط
است اکثر اراضی او سنگلاخ است]،^۲

و ولادت ساروغ [بن ارغوا]،^۳

و مبدأ استعمال مکیال و ترازو و زدن^۴
سکه بر نقود.

۱. فقط درکت. ۲. فقط درکت. ۳. درکت نیست.

۴. نش و مر: « مکیال و میزان و ضرب ... ».

۵. مر: ۳۲۵۳.

جدول وقایع از ولادت حضرت ابراهیم تا ولادت حضرت موسی علیه السلام

- ۳۳۶۷: سوختن نار نمرود در ده کوئی از قرای بابل بر نقل جمهور اهل تاریخ. و در تاریخ جزری مذکور است که نمرود ملعون وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت آن روز هر آتشی که در دنیا بود همه خاموش شدند.
- ۳۳۹۳: هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از بابل به فلسطین.
- و خروج کاوه آهنگر بر ضحاک و سلطنت افریدون.
- ۳۴۰۱: ولادت حضرت اسماعیل پیغمبر علیه السلام در عصر افریدون.
- ۳۴۰۳: اختنان حضرت ابراهیم علیه السلام [به موسی یعنی تیغ سر تراشی].^۱
- ۳۴۲۲: هلاک قوم حضرت لوط پیغمبر علیه السلام در این سنه.
- ۳۴۲۳: ولادت حضرت اسحاق علیه السلام و بنای کعبه معظمه، و ابتدای ملوک فلسطین.
- ۳۴۳۵: قصه ذبح و نزول قربان [برای حضرت ذبیح اسماعیل علیه السلام].^۲
- ۳۴۶۰: وفات ساره والده اسحاق علیه السلام و عمر وی صدویست و هفت سال بوده. و بنای سد اسکندر.
- ۳۴۸۰: ملاقات ذوالقرنین حمیری^۳ بانی سد و صاحب خضر علیه السلام با حضرت ابراهیم در مکه معظمه.
- ۳۴۸۳: ولادت حضرت یعقوب بن اسحاق علیه السلام در این سنه.
- ۳۴۹۸: وفات حضرت ابراهیم علیه السلام. و عمر حضرت ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال بوده.
- و رسیدن ولید از ملوک مصر به منبع نیل در نواحی جبال قمر.
- ۳۵۴۶: وفات حضرت اسماعیل پیغمبر علیه السلام و عمر او صد و چهل و پنج سال بود.
- ۳۵۷۴: ولادت با سعادت حضرت یوسف بن یعقوب پیغمبر علیه السلام.
- ۳۶۰۳: وفات حضرت اسحاق علیه السلام و عمر او صد و هشتاد سال بود.
- ۳۶۱۳: سلطنت حضرت یوسف علیه السلام و اجتماع او با والد، و دخول حضرت

۱. فقط در کت. در دو نسخه دیگر: «بالقدم».

۲. فقط در کت.

۳. کت: «حموی».

- یعقوب علیه السلام با اولاد بر او در مصر.
 ۳۶۳۰: وفات حضرت یعقوب علیه السلام و
 عمر او صد و چهل و هفت سال بود.
 ۳۶۴۲: وفات حضرت ایوب علیه السلام و عمر
 او [؟ و] هفتاد سال بوده. قبل از ابتلا و
 بعد از ابتلا صد و چهل و سه سال پیغمبر شد.
 ۳۶۷۸: ولادت عمران بن قاهث بن لاوی
 بن اسحاق والد حضرت موسی علیه السلام.
 ۳۶۸۴: وفات حضرت یوسف علیه السلام و
 عمر او صد و ده سال بود.
 ۳۷۴۵: ولادت هارون بن عمران، و
 ابتدای شوکت فرعون، و قتل اولاد بنی
 اسرائیل.
 ۳۷۴۸: ولادت حضرت موسی بن
 عمران علیه السلام در شهر مصر.
 ۳۸۱۲: هلاک اصحاب الایکه یعنی قوم
 حضرت شعیب علیه السلام در مدین.
 ۳۸۱۴: وفات عمران والد موسی علیه السلام و
 بعثت حضرت موسی علی نبینا و
 علیه السلام.
 ۳۸۲۲: اجتماع حضرت خضر و موسی
- علیه السلام در مجمع البحرین.
 و قضیه خسف^۱ قارون.
 ۳۸۲۸: غرق فرعون لعین در بحر نیل^۲ و
 نجات بنی اسرائیل و حبس ایشان در
 بادیه تیه در مصر مدت چهل سال. و
 مدت مکث بنی اسرائیل در مصر
 دو بیست و پانزده سال بود.
 ۳۸۴۷: صعود موسی علیه السلام بر جبل طور و
 مناجات^۳ و تلقی تورات در عصر دلوکه
 ملکه مصر.
 ۳۸۶۸: وفات یافتن حضرت هارون بن
 عمران علیهما السلام [در تیه]^۴.
 ۳۸۶۹: وفات حضرت موسی در تیه
 مصر در عصر منوچهر^۵ از ملوک فرس و
 عمر او صد و بیست سال بود. و خروج
 بنی اسرائیل از تیه [بعد از وفات موسی
علیه السلام به سه روز راهی به هم رسید از
 جانب قدس، از آن راه برآمدند. و به
 روایت طبرسی و صاحب خلاصه الاخبار
 وفات موسی علیه السلام بعد از سه سال از
 وفات هارون واقع شده فی سنه ۳۸۷۱].^۶

۱. نش و مر: «قلزم». ۲. یکی از معانی خسف، فرو رفتن در زمین است. ۳. نش و مر: «برای مکالمه».

۴. کت ندارد.

۵. از جمله ویژگیهای مورخین عرب این است که شخصیتهای اسطوره‌ای و تاریخی ایران را به دوران یکی از پیامبران نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد قصد مؤلفین این بوده که روایات ملی را با روایات دین اسلام تطبیق دهند تا در ذهن خواننده بهتر نقش بندد. در همین جا مؤلف، وفات حضرت موسی علیه السلام را در عصر منوچهر می‌داند. ۶ فقط در کت.

جدول وقایع از وفات حضرت موسی علیه السلام تا ظهور بخت النصر

۳۸۹۲ : وفات حضرت یوشع <small>علیه السلام</small> اول حکام بنی اسرائیل و عمر او صد و ده سال بود.	وفات طالوت. و بنای شهر مغنيسا به روایت روح التواریخ.
۴۰۳۵ : ابتدای عمارت نیقومودیا یعنی استنبول و ایاصوفیه به روایت روح التواریخ.	[بعد از وفات طالوت سبط الیهودا ملک به داود <small>علیه السلام</small> انتقال یافت.] ^۲
۴۰۳۸ : ^۱ ولادت اشمویل پیغمبر <small>علیه السلام</small> و غلبه فلسطینیان بر بنی اسرائیل و نزع تابوت سکینه از دست ایشان، مدت تغلب چهل سال بود.	۴۳۹۱ : ولادت حضرت سلیمان بن داود نبی علیهما السلام.
۴۳۳۳ : ولادت حضرت داود <small>علیه السلام</small> ، و غلبه افراسیاب ترک بر اهل ایران، و بعد از دوازده سال منوچهر بن لهراسب قوت یافت و ایران را از او گرفت.	۴۳۹۶ : وفات اشمویل پیغمبر <small>علیه السلام</small> و عمر او صد و بیست و چهار سال بود.
۴۳۶۰ : ابتدای ملوک بنی اسرائیل و سلطنت طالوت و انقضای حکومت و عود تابوت.	۴۴۰۳ : وفات حضرت داود <small>علیه السلام</small> و عمر او هفتاد و سه سال بود.
۴۳۶۲ : قتل جالوت بربری به دست داود <small>علیه السلام</small> در حرب عمالقه.	۴۴۰۷ : ابتدای بنای مسجد الاقصی در ماه ایار در هفت سال به اتمام رسید.
	۴۴۱۸ : قدوم بلقیس ملکه یمن از ملوک حمیر به حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> و انقیاد ملوک شرق و غرب مر او را.
	۴۴۴۲ : وفات حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> و عمر او پنجاه و یک سال بود.
	۴۴۴۴ : خروج اسباط عشره بنی اسرائیل از اطاعت رجعیم بن سلیمان <small>علیه السلام</small> و ابتدای دولت ایشان با تغلب.

هفده سال گذشت سکان آن بلده را
شمر دند هفتصد و پنجاه هزار شدند [۶].
۴۶۸۲: وفات حضرت یونس پیغمبر علیه السلام
در این سنه بود.

۴۶۹۹: وفات حضرت شعیب ^۷ پیغمبر
علیه السلام در این سنه بود.

۴۷۰۵: انقراض اسباط عشره
بنی اسرائیل در زمان کیکاوس از ملوک
فرس.

۴۷۲۸: وفات حزقیای ملک. در بعضی
روایات وارد است که مراد از او ذوالکفل
است.

و ظهور اومیرس ^۸ از شعرای یونان. [و
حکمای یونان شعر او را در امثال ذکر
می نمودند به حدی که افلاطون در اوایل
طلب تقلید ایشان می نمود در تمثیل شعر
او بعد از آن بقراط را دیدم که ذم شعر
می نمود به جهت آنکه طلب حقایق و
معرفت اولی است، تمثیل شعرا را ترك
نمود و در طلب علم کوشید] ^۹.

۴۷۵۷: بنای بوزنطیه ^{۱۰} که استنبول
باشد. قبل از این نيقومودیا بعد از خسف

۴۵۲۶: رفع الیاس به جانب ملا اعلی با
جز اسرائیل (۴) در عصر الیسع النبی علیه السلام.
۴۵۹۲: مبعث حضرت یونس علیه السلام به اهل
نینواکه عبارت از موصل است.

۴۵۹۹: انقراض ملوک اثور در موصل و
ظهور دولت ملوک بابل.

۴۶۰۲: ظهور طبقه کیانیان از طبقات
ملوک فرس به سلطنت کيقباد.

و ابتدای ملوک دولت روم اولی به جلوس
مارولس ^۱ با نقل روح التواریخ.

۴۶۳۹: مبعث حضرت شعیا ^۲ - علی نبینا
و علیه الصلوات و علیه السلام - در این
سنه بوده.

۴۶۶۱: ابتدای بنای قلاع و بلاد در
جزیره رودس ^۳ در این سنه با تعیین روح
التواریخ. [« اروس » را شعرا قافیه
« خروس » کرده اند!] ^۴.

۴۶۶۹: ابتدای بنای رومیة الکبری که
مراد از آن « قزل الما » باشد به سعی
رومانوس ^۵ از ملوک روم. [و در آن ماهی
که تمام شده عید ارمنیان شده و اسم آن
عید « مرطیس ». و بعد از اتمام چون

۱. درکت: « رویانس ». ۲. درکت: « شعیب ». ۳. درکت: « اروس ». ۴. فقط درکت.
۵. درکت: « رویانس » در نش: « رومانوس ». ۶. فقط درکت. ۷. در نش و مر: « شعیا ». ۸. منظور هومر شاعر نابینای یونانی و سراینده دو منظومه معروف « ایلیاد » و « اودیسه » می باشد.
۹. فقط درکت. ۱۰. بیزانس.

نمود به سعی قسطنطین، پس دو مرتبه
 تعمیر نمود. و در بعضی اسفار در وقت
 عبور از آب طونه سیف شدادی که
 داشت در آب افتاد. در زمان سلطان
 بایزید خان او را از آب بیرون آوردند [۱].

و خرابی زلزله بنا نمود و بعد از آن خراب
 شد. [بوزنطیس بنا کرد و اسم او بوزنطیه
 شد. بوزنطیس در اسنانه محبوس شد و
 بعد از خلاصی به روم آمده و تسخیر
 ملک نمود و بعد از آن بنای قسطنطیه

۱. فقط درکت.

جدول وقایع از بخت النصر الی غلبه اسکندر بر دارا

هشت سال بود. در بعضی روایات آن که	۴۸۴۷: ابتدای ملک بخت النصر از ملوک
ارمیا <small>علیه السلام</small> بعد از موت به صدوپنجاه سال	بابل و تخریب نینوا. و در بعضی روایات
زنده شده و مبعوث شد.	مذکور است که بخت النصر استقلال
۴۸۷۹: شهادت حزقیا <small>علیه السلام</small> به غدر یهود.	نداشت بلکه تابع لهراسب کیانی بوده. و
و او از جمله سبایا بود.	به اتفاق مورخین از خروج بخت النصر تا
۴۸۸۱: استیلای لشکر بخت النصر بر	هجرت هزار و سیصد [و ...] سال بوده.
ممالک مصر بعد از فتح قلعه صور و قتل	۴۸۵۱: استیلای بخت النصر بر ملک
فرعون اعرج ملک مصر در آن زمان و	شام و اطاعت یهود.
بعد از چهل سال مصر نیز معمور شد و	۴۸۵۴: استیلای بخت النصر بر قدس
بعد از [...] را ضبط نمودند و بعد از او	شریف. و سبی و غارت نسل هارون، و
اسکندر [...] .	دانیال پیغمبر از جمله سبایا بود.
۴۸۸۹: فوت بخت النصر و حضرت	۴۸۶۱: غیبت تابوت سکینه و قبه الرمان
عزیر <small>علیه السلام</small> در بعض روایات.	به اخفای ارمیا <small>علیه السلام</small> در بعض غارات.
۴۹۰۷: ابتدای ملک گشتاسب کیانی و	۴۸۶۸: خرابی قدس شریف به سعی
حکومت کترخوش بانی قصر شمع از	بخت النصر بعد از محاربه عظیمه و
جانب ملوک فرس در مصر.	محاصره دو سال و نیم و قتل صدقیا آخر
۴۹۱۵: وفات و انتقال حضرت دانیال	ملوک بنی اسرائیل و سبی بقایای
<small>علیه السلام</small> که از جمله سبایا بود.	بنی اسرائیل بعد از قتل اکثر ایشان.
۴۹۳۷: عمارت بیت المقدس به سعی	۴۸۶۹: شهادت ارمیا <small>علیه السلام</small> در مصر به
کورش فارسی و مراد از او گشتاسب ^۲	غدر یهود. مدت نبوت او [سی و] ^۱

۱. فقط در مر.

۲. مؤلف اشاره به یکی بودن کورش هخامنشی و گشتاسب کیانی دارد. مطلبی که کمتر مورخی آن را بیان داشته. همنامی گشتاسب

است. و اطلاق اسرای بنی اسرائیل و ظهور زردشت به دین مجوس و متابعت گشتاسب او را. ۴۹۴۷: ظهور تعلیم فیثاغورس صوری در انطاکیه، و ظهور رستم و اسفندیار بن گشتاسب در زابلستان و قتل اسفندیار با تیر رستم.^۱ ۴۹۷۳: قتل زردشت واضع قوانین مجوسیه. و ظهور تالیس ملطی فیلسوف. ۵۰۲۷: ابتدای ملک اردشیر بن اسفندیار کیانی ملقب به بهمن درازدست. و ظهور بقراط حکیم^۲ در ماقدونیه. ۵۰۴۷: انتقال و موت ذیمقراطیس فیلسوف و عمر او نود سال بود. ۵۱۷۳: دخول عزیز به قدس شریف بعد

از عمارت. و دعوت بنی اسرائیل و املاء نمودن تورات از ظهر قلب بر ایشان. ۵۱۷۹: مردن اردشیر و سلطنت همای دختر و همسر او. و انتقال سقراط یونانی تلمیذ فیثاغورس و عمر او صد سال بود. ۵۲۱۵: ظهور اقلیدس صوری و سلطنت داراب بن بهمن بعد از والده او همای. ۵۲۶۰: ولادت اسکندر یونانی در ماقدونیه^۳، و وفات افلاطون الهی تلمیذ سقراط در قونیه در زمان فیلفوس ماقدونی^۴ به قول اسحاق بن حنین. ۵۲۷۵: موت فیلفوس قیصر جد والده اسکندر و ملک ماقدونیه و بوزنطیه و رومیة الکبری و اندلس از نسل روم اولی یعنی روم بن بسیطل^۵ بن یونان بن یاقث،

←

(یا ویشتاسب) کیانی با ویشتاسب پدر داریوش هخامنشی موجب شده تا بعضی از مورخین از جمله هرتسفلد و هرتل این دورا یک نفر بدانند که این نظر صحیح نیست. در تصحیح گفته مؤلف باید بیان کرد که کورش پس از فتح بابل و آزاد ساختن یهودیان به آنها اجازه داد تا به اورشلیم باز گردند و برای ترمیم و آبادانی این شهر مقدس، آنها را یاری کرد.

۱. چون گشتاسب با پیشگوئی جاماسب به کشته شدن پسرش اسفندیار توسط رستم آگاه می‌گردد بنا به حسادت که بر فرزند می‌برد با وعده تاج و تخت، وی را به جنگ با رستم روانه می‌کند. رستم حاضر می‌شود فرمان گشتاسب را در رفتن پیش او بپذیرد اما نه به صورت دست بسته. پس بین آن دو جنگ در گرفته که به خاطر روئین تنی اسفندیار، رستم در ابتدا شکست می‌خورد اما با چاره جوئی سیمرغ و استفاده از چوب گز، تیری به چشمان اسفندیار می‌زند و از آنجا که چشمان اسفندیار تنها عضو آسیب پذیر این پهلوان روئین تن بود اسفندیار کشته می‌شود.

۲. نش و مر: «طیب».

۳. ماقدونیه.

۴. فیلفوس (فیلیپ مقدونی) پدر اسکندر مقدونی.

۵. نش و مر: «لیطی».

و انقطاع ملک روم اولی، و انتقال
حکومت ممالک مزبور به فیلقوس بن
هرمس ملک رومیة الصغری اعنی بلاد
ارمنیه و جزیره و حروسنا و ماقدونیه از
نسل روم ثانی اعنی بنی الاصغر اولاد روم
بن عیص بن اسحاق رضی اللہ عنہ به روایت
روح التواریخ.
۵۲۷۶: ابتدای ملک دارای بن داراب در
این سنه بود.
۵۲۸۱: غلبه اسکندر بر ملک دارا در
نصیبین، و انقراض طبقه کیانیه به قتل
دارا، و ابتدای تاریخ اسکندری.

جدول وقایع از زمان اسکندر تا ولادت حضرت مسیح علیه السلام

۵۲۸۸: وفات اسکندر بن فیلفوس یونانی و ذوالقرنین ثانی در شهرزور. عمر او سسی و شش سال بوده و مدت سلطنتش سیزده سال.	۵۳۴۲: فوت بطلمیوس حکیم و اشتهار اقلیدس مهندس در تصویر. ^۲
۵۲۸۹: ابتدای دولت ملوک بطالسه [ملوک یونان] ^۱ در ملک مصر و ظهور ملوک طوایف در آفاق، و موت بلیناس بانی منار اسکندریه.	۵۳۹۵: قتل انطیقوس در فاس مغرب، و فوت دابشلیم واضع کتاب کلیله و دمنه از ملوک هند.
۵۲۹۳: موت ارسطاطالیس معلم اول تلمیذ افلاطون در زمن اوایل بطلمیوس بن الاعوس، و عمر او شصت و هفت سال بود.	۵۴۲۶: استیلای لشکر انطیوخس بن انطیقوس بر قدس و قتال یهود در یوم السبت.
۵۳۰۶: بنای سور انطاکیه به سعی انطیقوس والی شام و جزیره، و بنای قلعه حلب و قنسرین و مدینه رها به مباشرت سلیقوس سردار لشکر بطالسه.	۵۴۳۱: حرکت عساکر تبع اکبر زید بن عمروالحمیری ^۳ از یمن و استیلای او بر بلاد مشرق و تخریب سمرقند [به دست شمر ولد تبع مذکور] ^۴ .
۵۳۰۸: ابتدای ملک بطلمیوس ثانی ابن قلوذیوس یونانی ناقل تورات یونانیه و صاحب مجسطی.	۵۵۲۱: غلبه روم بر اهالی سوریه یعنی بلاد شام و جزیره و خراب انطاکیه و متابعت نمودن یهود مذکور در جزیره دادن.
	۵۵۲۷: ظهور طبقه اشکانیان از طبقات ملوک فرس با تحریر ملک المؤید و غیره از مورخین.
	۵۵۵۲: ابتدای ملک اغسطس اول

۱. کت ندارد.

۲. نش: « صور ».

۳. کت: « عمرالحمیری ».

۴. کت ندارد.

و گرفتن اهل اسلام از روم].^۱
۵۵۷۷: بنای قیساریه شام به مباشرت
هردوس حاکم یهود از جانب قیصر و
شمردن سکان رومیة الکبری، و عدد
ایشان در آن سال چهارصد هزار کس
بوده.

۵۵۸۴: ولادت حضرت یحیی علیہ السلام در
بیت اللحم از قرای قدس در عصر شاپور
اشکانی.

قیصره روم. چون والده او فوت شد و
حامل به او بود شکم او را شق نموده
برآوردند و او را «قیصر» لقب دادند به
جهت آن که به لغت ایشان، از شکم
برآوردن «قیصر» است.

۵۵۶۳: توجه عساکر اغسطس قیصر به
جانب مصر و سوء حال عساکر قلوبطرا
بنت دیوسیوس ملکه مصر و انقضای ایام
بطالسه [و ملک مصر منتقل شدن به روم

۱. فقط در کت.

جدول وقایع از ولادت حضرت مسیح تا هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۵۵۸۵: [شهادت زکریا <small>علیه السلام</small> با غدر یهود. مدت عمر او صد سال] ^۱ ، و ولادت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و توجه نمودن مریم <small>علیها السلام</small> به مصر.	۵۶۱۷: رفع حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> به آسمان و اختلاف یهود و نصارا در این ماده.
۵۵۹۳: موت اغسطس قیصر و جلوس پسر او طیتارنوس (طیباریوس).	۵۶۲۳: وفات حضرت مریم <small>علیها السلام</small> و عمر او پنجاه و سه سال بود، و حبس شمعون الصفا در رومیة الکبری [بعد از دعوت قلوذیوس قیصر] ^۴ .
۵۵۹۶: آمدن حضرت مریم <small>علیها السلام</small> با حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> از طرف مصر [و تمکن او در قریه ناصره از قرای شام، و بنای طبریه به دست هردوس والی قدس برای طیباریوس] ^۲ .	۵۶۴۴: وفات کعب بن لؤی از تواریخ عرب، و مقتولی بولس در رومیة الکبری.
۵۵۹۷: ابتدای دولت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> در ولایت غور، [و قتل حضرت یحیی <small>علیه السلام</small> به امر هردوس به جهت آن که هردوس می خواست که دختر خواهر خود را بگیرد و یحیی <small>علیه السلام</small> او را منع نمود که مخالف شریعت است، آزرده شد و او را شہید کرد] ^۳ .	۵۶۵۷: خرابی بیت المقدس بار دوم به مباشرت طیطوس قیصر، و قتل اهالی آنجا به جهت قتل یحیی <small>علیه السلام</small> ^۵ .
	۵۶۹۶: ابتدای ملک آدریانوس و اشتهار بظلمیوس از اولاد قلوزیوس صاحب جغرافیا، ^۶ و ظهور جالینوس طیب.
	۵۷۱۶: ابتدای رصد بظلمیوس قلوزی، و ظهور ابن دیسان از اساقفه رها، سرکرده مذهب ثنویه. ^۷

۱. کت ندارد. ۲. کت ندارد.

۳. فقط در کت. در نش و مر چنین است: « و مذبحی یحیی علیه السلام به غدر هردوس منحوس ».

۴. کت ندارد. ۵. نش و مر: « و مقهوری آن قوم ابتر برای قتل پیغمبر ». ۶. کت: « جفرخافیه ».

۷. نش و مر: « سر مذهب مانویه ».

[و اخراج عود صلیب و بنای کنیسه قمامه بعد از تلویث مسجد و تخریب]^۳.
 ۵۸۹۲: جمعیت اساقفه به امر قسطنطین در ازنیق جهت استقامت مذهب نصارا،^۴ و ظهور این مذهب در ملک روم و بنای قسطنطنیه بعد از بنای بوزنطیس به بیست سال بوده بدین سبب به قسطنطنیه به اسم بانی مسمی شده.

۵۹۰۸: وفات و انتقال قسطنطین در این سنه.

۵۹۶۰: بنای طاق و تخریب قلعه حلقدونیه در زمان والنده قیصر.

۵۹۹۷: ابتدای ملک بهرام گور و نعمان اعور از ملوک حیره بانی قصر خورتق و سدیر [واقع در طرف یمن. خورتق به معنی نعمت خانه و مهمانخانه است]^۵.

۶۰۰۵: بنای عمود رفیع «عورت بازاری» در قسطنطنیه برای نقش صور عسکر ارفادیوس قیصر. [و خیالی مورخ ذکر نموده که عمودی در سر قبه بود و ساعتی در آن ساخته بودند که آواز او به کل نواحی شهر می رسید و بعد از مرور ایام خراب شد]^۶.

۶۰۳۶: بیداری اصحاب کهف، و

۵۷۹۳: ظهور ساسانیان، و مراد از ایشان اکاسره طبقه چهارمی از ملوک فرس به قیام اردشیر،

و انقراض اشکانیان به موت اردوان.^۱

۵۸۲۱: وفات دقیانوس قیصر قاتل نصارا،

و نوم اصحاب کهف،

و ظهور مانی نقاش، سرکرده مذهب مانویه.

۵۸۶۱: استیلای دقلطیانوس قیصر اول عبده اصنام از قیصره بر ممالک مصر.

۵۸۶۹: وفات دقلطیانوس و سلطنت قسطنطین از ملوک نصارا در رومیة الکبری،

و ابتدای تاریخ قبطی.

۵۸۷۹: انتقال قسطنطین از رومیة کبری به بوزنطیه و تجدید بنا و توسیع سور، و تجدید بنای ایاصوفیه.

۵۸۸۲: تنصر قسطنطین و عامه روم، و ابتدای ملک شاپور ذوالاکتاف،

و بنا نمودن ایوان کسری در جانب شرقی دجله.

۵۸۸۷: حج نمودن بلاقی^۲ والدۀ قسطنطین بیت المقدس را،

۱. منظور اردوان پنجم آخرین پادشاه سلسله اشکانی است.

۲. نش و مر: «هلاقی».

۳. کت ندارد.

۴. فقط در کت.

۵. نش و مر: «هلاقی».

۶. فقط در کت.

۶۱۲۰: ابتدای ملک انوشیروان و استیصال طایفه مانویه و مزدکیان.
 ۶۱۴۴: ولادت عبدالله بن عبدالمطلب والد فخرالعالم خاتم الانبیاء ﷺ.
 ۶۱۶۳: ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - در عام الفیل بعد از واقعه ابرهه رئیس اصحاب الفیل، و سقوط شرفه ایوان کسری، و خمود آتش فارس، و رؤیای موبدان [و خشکی بحیره ساوه. و چون عدد شرفه ایوان دوازده بود سطح کاهن چون خبر انهدام شنید اخبار به ولادت حضرت کرد و گفت به عدد هر شرفه پادشاهی می شود و پس منقرض می شوند].^۳
 ۶۱۶۵: انقطاع حبشه از یمن، و آمدن سیف ذی یزن به اعانت انوشیروان.^۴
 ۶۱۶۹: وفات یافتن انوشیروان و پادشاهی هرمز.
 ۶۱۷۸: بنای کعبه مشرفه مرتبه دوم به مباشرت صنایع قریش.
 ۶۱۸۲: ابتدای ملک کسری پرویز یعنی خسرو بانی قصر شیرین در حلوان.
 ۶۱۸۷: عبور خاقان خزر از نهر ثونه جهت غارت در زمان طیبایوس قیصر.
 ۶۲۰۳: مبعث حضرت رسول ﷺ و

جمعیت اساقفه ثانیاً به مباشرت سنطورس.
 ۶۰۵۰: قتل فیروز در معرکه خنشواز پادشاه هیاطله [مذکور است که فیروز جهت تعیین سرحد، سنگ بزرگ عظیم بر فیلها حمل نمود تا حد میان او و هیاطله معلوم شود، و وقت وصول او به آن مکان، معرکه جنگ واقع شد و در آن معرکه ناپدید شد].^۱
 ابتدای ملک اسپینوئیل و بنای ایاصوفیه و قلعه حما.
 ۶۰۹۳: استیلای حبشه بر یمن بعد از انقراض ذونواس حمیری. و این ذونواس، ملک اصحاب الاخدود بود.
 ۶۱۱۰: بنای حصار بزرگ در ناحیه قسطنطنیه از سلوری تا قره دنگز. [و در بعضی تواریخ عرب مذکور است که طایفه ای از عرب از آب گذشته به بلاد ارنود رسیدند و متمکن شدند و طایفه بلغار ایشان را مقاومت نمودند و بر نواحی استنبول تغلب می نمودند. ایاسنوس قیصر، جهت دفع ایشان آن حصار را بنا نمود].^۲
 ۶۱۱۸: ظهور مزدک زندیق مجوس در این سنه بود.

۱ و ۲ و ۳ و ۴. فقط درکت.

نمودند و مصالحه به برگردانیدن
عودالصلیب نمودند [۲].
۶۲۱۳: عام حزن به موت خدیجه، و
انشقاق قمر منور در مکه به معجزه
رسول الله ﷺ

[و موت حضرت ابوطالب و تزویج
عایشه] [۳].

۶۲۱۴: ایمان آوردن طایفه‌ای از جن در
این سنه.

۶۲۱۵: بیعت عقبه اولی و معراج رسول
ﷺ از مکه به بیت المقدس و از آنجا به
سماوات [و فرض نماز] [۴].

۶۲۱۶: بیعت عقبه ثانیه، و هجرت
حضرت رسول ﷺ از مکه به مدینه [با
هفتاد نفر. اول شبی از لیالی تشریق
مبایعت نمودند در عقبه و امر به هجرت
شد، و حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
بعد از آن که اول شب هجرت کرد، در
فراش حضرت رسول ﷺ خوابید و
خود را فدا نمود، و ادای امانات کرد، و
در مسجد قبا اولاً نزول نمودند و بعد از
آن به مدینه تشریف بردند و در خانه
ابوایوب فرود آمدند به جهت آن که ناقه
حضرت به زمین نشست. پس حضرت
فرود آمد و صخره بیت المقدس را قبله

ایمان سابقین چون امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
و خدیجه و ابی بکر و زید بن حارثه رضی
الله عنهم اجمعین. [و از مدت بیست
روز از مبعث، منع شیاطین از استراق
سمع].

۶۲۰۴: ابتدای ملک هرقل قیصر،
و اسلام عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و
سعد و عبدالرحمن بن عوف رضی الله
عنه اجمعین.

۶۲۰۷: اظهار دعوت خاتم الانبیاء ﷺ و
انحصار در شعب مکه و اسلام حمزه
رضی الله عنه.

۶۲۰۸: هجرت اولی یعنی بیرون رفتن
صحابه به حبشه وقت اسلام حمزه.

۶۲۰۹: اسلام عمر - رضی الله تعالی عنه -
و قوت دین و ضعف مشرکین [و عدد
مسلمین با عمر چهل نفر بودند] [۱].

۶۲۱۲: غلبه فرس [بر] روم و انهزام
هرقل از معركة خسرو، و استیلای او بر
قدس و نزول آیه الم غلبت الروم و بحث
ابوبکر صدیق رضی الله عنه،

[و خسرو بلد قدس را در این سنه فتح
نمود و نهب نصارا کرد و عودالصلیب، و
قتل عام نصارا نمود، و شش ماه به این
امر مصر بود و در سنه سابقه روم غلبه

مشهوره [...] بیان نسبت مابین التواریخ به طریق اجمال در الواح سابقه، شروع نمود در بیان وقایع از ابتدای هجرت نبوی - ﷺ - تا زمان تألیف که آن شخصیت بعد الف است و از هر مائه از این سنوات و هر چه در هر سنه واقع شده به اعتبار سنوات، ذکر می نماید، بعون الله تعالی و توفیقه.

ساخت. و در عقبه اولی دوازده نفر از نصارا بیعت نمودند که در قرآن مذکور است. و در بیعت عقبه ثانیه مصعب بن عمیر با هفتاد و سه نفر از ثلث شب مبايعت کردند و بعد از آن متوجه ... [...]

چون فارغ شد از بیان تفصیل تواریخ از هبوط آدم تا هجرت نبوی و بیان وقایع

جدول وقایع مائة اولی از مات هجرت

۱: هجرت نبینا ﷺ از مکه معظمه به مدینه مشرفه، و بنای مسجد شریف در مدینه،	و وفات براء بن معرور، و ابوامامه از اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین.
۲: تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه معظمه، و فرض صیام، و امر به فطره و اذان، و غزای بدر کبری، و قتل ابوجهل، و هلاک ابولهب، [و ولادت امام حسن <small>علیه السلام</small>]. ^۱	[و قتل عمرو بن عبدود به مباشرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> و بعضی غزوه بنی المصطلق را نیز ذکر نموده اند]. ^۵
۳: غزوه بدر صغری، و غزای احد، و شهادت حمزه [و مصعب و غیری از صحابه کرام]، ^۲ و وفات رقیه بنت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> زوجه عثمان، [و ولادت امام حسین <small>علیه السلام</small>]. و بعضی آن را در سال چهارم از هجرت نقل نموده اند]. ^۳	۴: فرض حج، و غزوه حنین و فتح آن به مباشرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> ، ^۶ و غزوه ذی قرد، و حدیث افک در غزوه بنی المصطلق، و کسوف شمس، و نزول آیه ظهار. ^۷
۴: غزوه بئر معونه، و غزوه ذات الرقاع، و	۷: عمره قضا و غزوه حدیبیه و دعوت ملوک الانام الی الاسلام، و قصه شات مسمومه در خیبر، و قتل کسری پرویز به دست ولد او شیرویه.

۱. فقط در کت. ۲. کت ندارد. ۳. فقط در کت. ۴. کت ندارد. ۵. فقط در کت.

۶. غزوه حنین را یکبار در اینجا و بار دیگر در وقایع سال هشتم آورده است. این غزوه در سال هشتم واقع شده است.
۷. در همین سال اوس بن صامت انصاری خزرجی با زنش خوله که دختر عمویش بود ظهار کرد یعنی به رسم جاهلیت او را طلاق داد. زن نزد رسول خدا (ص) رفت و شکایت کرد و آیات مربوط به «ظهار» که در اول سوره مجادله است نازل شد (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۰).

و ظهور اسود بن عنسی در یمن،^۵ و کسوف شمس،
و ارسال معاذ به یمن،^۶ و فوت ابراهیم بن رسول الله ﷺ .
۱۱: وفات حضرت رسالت ﷺ در روز دوشنبه و اشتغال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تجهیز حضرت رسول، و تعجیل مهاجرین و انصار در سقیفه جهت خلیفه،
و قتل اسود بن عنسی،
و وفات فاطمه زهرا علیها السلام به قولی،
[و شهادت عکاشه]،^۷
۱۲: قتل مسیلمه در حرب یمامه،
و شهادت ثابت بن قیس، و ابودجانہ [و زید بن خطاب]،^۸
و فتح یمامه [به دست خالد بن ولید]،^۹

۸: فتح مکه، و غزوة حنین و طائف و ذات سلاسل، و غزوة مؤتہ،
و موت زید بن حارثہ و جعفر طیار و عبدالله بن رواحہ امرای جیش رسول،^۱ و وفات زینب بنت رسول الله زوجہ ابوالعاص.
۹: غزوة تبوک با جیش العسره،^۲ و حج ابوبکر - رضی الله عنه - و قصہ قمیص،^۳ و اول آمدن اعراب،
و فوت نجاشی، و ام کلثوم [بنت رسول الله و زوجہ عثمان بن عفان]،^۴
۱۰: سنۃ الوفود بربیک قول، و حجة الوداع، و نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک، و آیه الیوم اکملت لکم دینکم در روز غدیر خم، و خطبہ رسول به تولیت و وصیت حضرت امیرالمؤمنین علی،

۱. پیغمبر اسلام (ص) در سال هشتم از هجرت، حارث بن عمیر ازدی را با نامه‌ای پیش بصری فرستاد و چون حارث به سرزمین مؤتہ رسید شرحبیل بن عمرو غسانی سر راه بر او گرفت و وی را کشت. کشته شدن حارث سخت بر رسول خدا دشوار آمد و مردم را به جهاد فراخواند و در جمادی الاول این سال زید بن حارثه را امیر کرد و فرمود اگر زید به شهادت برسد جعفر بن ابی طالب فرماندهی خواهد داشت و اگر او هم به شهادت رسد عبدالله بن رواحہ امیر سربہ خواهد بود (سیرة ابن هشام، ج ۴، ص ۱۵ و تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۳۲).
۲. برای جیش العسره رجوع شود به احداث التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. به این شکل در جایی نیافتیم. شاید مقصود قلعة قموص است که در تواریخ اسلامی به کار رفته و یکی از پنج حصن قلعة خیبر بوده است. از جمله رجوع شود به سیرت رسول الله، ص ۸۲۲.
۴. کت ندارد.
۵. برای اطلاع بر کم و کیف خروج و قتل اسود بن کعب عنسی رجوع شود به مجمل التواریخ والقصص، ۱۷۲، ۱۷۳ و ۲۵۵: حیب السیر، (ج ۱، ص ۱۵۵: الأعلام، ج ۲، ص ۷۵۶ و تاریخ گزیده و العقد الفرید و کتب تاریخی دیگر.
۶. مقصود معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی است که از صحابة جلیل القدر بود و در جوانی اسلام آورد و در جنگهای بدر و احد و خندق حضور داشت و پیغمبر او را پس از غزوة تبوک به عنوان قاضی و راهنما به سوی اهل یمن گسیل داشت ... (لغت نامه دهخدا، ذیل معاذ).
۷. نش و مر: « و خلافت ابوبکر صدیق ». ۸. کت ندارد. ۹. کت ندارد.

- و جمع کردن قرآن به امر خلیفه صدیق اکبر،
و فتح نمودن حیره و بحرین به دست خالد.
۱۳: فتح عظیم الاجنادین، و واقعه مرج صفر،
و خلافت عمر بعد از فوت ابوبکر به موجب وصیت ابوبکر در جمادی الآخر، و موت عتاب بن اسید امیر مکه معظمه.
۱۴: فتح دمشق به صلح به مباشرت ابو عبیده مسعود ثقفی و بعلبک و حمص و حما،
و بنای بصره به مباشرت عتبه بن غزوان، و قتل رستم سردار لشکر عجم در نهر عتیق به دست هلال بن علفه.^۱
۱۵: حرب یرموک در شام و انهزام کفار، و حرب قادسیه در کوفه و غلبه سعد بن ابی وقاص بر عساکر فرس و قتل رستم به روایتی،
و فتح قدس و اردن به صلح به دست عمر،
و موت سعد بن عباده و به روایتی مقتول شده،
[و ترتیب امور دیوانیه عمریه].^۲
۱۶: حرب حلوان و انهزام فرس و دخول سعد در ایوان کسری،
و فتح حلب و انطاکیه و رها، و اشهر روایات آن که به صلح فتح شده،
و بنای کوفه به مباشرت سعد،
[و تنصر جبلة بن ایهم]^۳،
و وفات ماریه ام ولد رسول الله.
۱۷: فتح اهواز و رامهرمز به ید ابو موسی امیر بصره، و اسلام هرمزان،
و سیل ام نهشل در مکه معظمه و قحط و غلا در حجاز،
و وفات عتبه بن غزوان.
۱۸: فتح حران و موصل به مباشرت عیاض بن غنم،

۱. رستم پسر هرمز فرخزاد و هرمز سپهبد (حاکم) خراسان بود. هلال بن علفه در واقعه قادسیه به سال ۱۴ هجری او را کشت و بر تخت او نشست و گفت: به خدای کعبه سوگند رستم را کشتم (تاریخ طبری ج ۲، ص ۴۴۲ و الکامل ج ۲، ص ۴۴۸). هلال بن علفه التیمی از قهرمانان شجاع بود. همان کسی که در جنگ قادسیه، فرمانده ایرانیان، رستم را کشت. او پس از جنگ نهروان، همراه دو بیست تن از سربازانش بر علی بن ابی طالب شورید (احداث تاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۳۷۲).
۲. کت ندارد.

۳. کت ندارد. تنصر به معنی ترسا شدن است. جبلة بن ایهم غسانی آخرین تن از پادشاهان غسانی است. وی پس از ظهور اسلام در زمان خلیفه دوم به مکه آمد و اسلام آورد. سپس مرتد شد (نصرانی شد) و از مکه به شام و از آنجا به قسطنطنیه فرار کرد و به هرقل پادشاه روم پناهنده شد و در همانجا می زیست تا درگذشت ... (لغت نامه دهخدا).

- و طاعون عام در اکثر بلاد اسلام،
و موت ابو عبیده والی شام، و معاذ بن
جبل، و حارث بن هشام از صحابه کرام.
۱۹: فتح تکریت و قیساریه،
۲۰: فتح مصر و بنای فسطاط به مباشرت
عمرو بن العاص،
و وفات بلال حبشی، و ابوسفیان بن
الحارث، و زینب بنت جحش از زوجات
مطهرات،
و وفات هرقل قیصر روم.
۲۱: فتح نهاوند و انهزام مجوس بعد از
شهادت سر عسکر اسلام، و طلیحه بن
خویند، و نعمان بن مقرن،
و فتح تستر و اسکندریه،
و موت خالد بن ولید در حما، و العلاء بن
الحضرمی از اصحاب کرام، و جارود
المعلی.
۲۲: فتح آذربایجان به دست مغیره،
و فتح دینور و همدان و قزوین و زنجان و
طبرستان به دست حذیفه، و طرابلس
مغرب به دست عمرو بن العاص.
۲۳: فتح سجستان و مکران به دست
عاصم، و حکم و قصه ساریه در نهاوند،
و ندای عمر در منبر و حج او،
و قتل هرمزان،
و وفات قتاده بن نعمان.
۲۴: قتل عمر بن الخطاب و خلافت
عثمان بن عفان و حج او،
و فتح ولایت ری به دست براء بن عازب،
و وفات سراقه بن مالک.
۲۵: قتل و سبی اهل اسکندریه به جهت
نقض عهد،
و حج عثمان بن عفان.
۲۶: فتح نیشابور با صلح، و افریقیه به
مباشرت ابن ابی سرح،
و غزوه معاویه والی شام به جزیره قبرس،
و حج عثمان و توسیع حرم مکه معظمه.
۲۷: فتح اصطخر مرتبه دوم بر دست
عثمان بن ابی العاص،
و غنیمت اهل اسلام در غزوات افریقیه،
و حج عثمان،
و وفات أم حرام زوجه عباده بن صامت در
قبرس،
۲۸: غزوه معاویه بن ابی سفیان به قبرس
بر بعضی روایات،
و حج عثمان.
۲۹: فتح اصفهان،
و حج عثمان بن عفان، و توسیع حرم

۱. عمر در سال آخر خلافتش (یعنی سنه ۲۳ هجری) ساریه را با لشکری به فارس فرستاد. روز جمعه‌ای در اثنای خطبه ناگهان

گفت: «یا ساریه، الجبل الجبل!» ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ساریه).

- مدینه منوره.
- ۳۰: جمع قرآن از نسخه ابی بکر با رأی (برای) عثمان، و سقوط خاتم حضرت رسول در چاه ارس، و فوت حاطب بن ابی بلتعہ از اصحاب.
- ۳۱: انقراض دولت ساسانیان به قتل یزدجرد در مرو، و فتح طالقان و جرجان و بلخ به دست عروه^۱، و توسیع حرم مدینه به امر عثمان، و موت ابی سفیان و حکم بن ابی عاص.
- ۳۲: ابتدای تاریخ فرس قدیم، و انهزام کفار روم در حرب معاویه در نواحی قسطنطنیه، و موت عباس عم رسول الله و ابودردا و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و ابوذر غفاری.
- ۳۳: فتح قارون خاقان ترک در حرب عبدالله بن حازم سردار لشکر اسلام در خراسان، و غزای معاویه در کرید و ملطیه، و وفات مقداد بن اسود کندی رضی الله عنه.
- ۳۴: جمعیت اهل خلاف جهت خلع
- خلیفه عثمان بن عفان در مدینه، و وفات ابوطلحة الانصاری و عبادة بن صامت در رمله، و وفات کعب الاحبار در حمص.
- ۳۵: موت عثمان و خلافت علی بن ابی طالب رضی الله عنه در ذیحجة الحرام، و انهزام کشتی کفار از دوننما (؟) امیر مصر عبدالله بن سعد در فنکه، و موت عامر بن ربیعہ والی یمن، و عابر بن بلال از اصحاب، و انهزام قیصر به سلانیک.
- ۳۶: واقعه حرب جمل مابین امیرالمؤمنین علی و عایشه - رضی الله عنهما - در نواحی بصره و قتل جمعی کثیر از صحابه مثل طلحة بن عبیدالله و زبیر بن عوام، و موت حذیفه بن یمان و تمیم داری و قتل جمعی غفیر از صحابه.
- ۳۷: حرب صفین به دفعات قریب به یک سال مابین حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و معاویه و شهادت جمعی کثیر از مهاجر و انصار مثل عمار بن یاسر و ابولیلی و خزیمه بن ثابت، و قصه تحکیم در دومة الجندل، و غیبت اویس قرنی و به قولی شهادت او.
- ۳۸: حرب نهروان مابین امیرالمؤمنین

۱. این عروه را نشناختم. فتح بلخ به دست احنف بن قیس در سال ۳۲ بوده است (معجم البلدان، دائرة المعارف فارسی).

مبايعت ظاهري امام حسن عليه السلام و فوت
صفوان بن اميه و لبید بن ربيعه شاعر.
۴۲: فتح ولايت زنج^۳ بيه مباشرت
عبدالرحمن بن سمره در اين سال.
۴۳: وفات عمرو بن عاص امير مصر و
عبدالله بن سلام و محمد بن مسلمه از
صحابه كرام.
۴۴: فتح كابل به دست عبدالرحمن بن
سمره،
و استيلاي مهلب بن ابی صفره بر ديار
هند،
و حج معاويه،
و فوت ابوموسی اشعري و أم حبيبه بنت
ابی سفیان از زوجات مطهرات.
۴۵: در اين سنه چیزی واقع نشده.
۴۶: انهزام كفار ترك از حرب ربيع بن
زياد سجستاني.
۴۷: غزوه عتبه بن عامر امير ولايت مصر
به رودس.
۴۸: غزای معاويه و يزيد بر بلاد روم،
و محاصره قسطنطنيه در اين سال.
۴۹: شهادت امام حسن عليه السلام [به علت
زهر به اغوای معاويه بن ابی سفیان]^۴ در
مدینه،

عليه السلام و خوارج،
و استيلاي عمرو بن عاص مرتبه ديگر بر
ديار مصر،
و قتل محمد بن ابی بكر والی مصر، و
مالك اشتر نخعی،
و موت صهيب بن سنان، و حباب بن
ارت،
[و ولادت علی بن الحسين زين العابدين
و خير الساجدين عليه السلام].^۱
۳۹: تنازع اتباع حضرت اميرالمؤمنين
علی عليه السلام و معاويه در اقامت حج،
و استيلاي لشكر اسلام بر استنبول،
و موت ابو مسعود عقبه انصاری در اين
سنه.
۴۰: اتمام مدت خلافت به شهادت
اميرالمؤمنين علی عليه السلام،
و ابتدای دولت بنی اميه، و استقرار
معاويه در شام بعد از بيعت ظاهري
حضرت امام حسن عليه السلام به قولى،
و موت اشعث بن قيس در كوفه،
و ظهور باروت و قوارير^۲ به دست بعضی
از فلاسفه اسكندريه.
۴۱: عام الجماعة به جهت اجتماع اكثر
اهل اسلام به خلافت معاويه بعد از

۱. در متن هر سه نسخه: «قوميره».

۲. نش و مر: «زرنج».

۳. فقط در كت:

والی خراسان از نهر جیحون به
ماوراءالنهر،

و موت اسامة بن زید، و حسان بن ثابت
شاعر، و ثوبان، و ابوقتاده انصاری، و
حکیم بن حزام از صحابه کرام.

۵۵: کسوف تام و ظهور کواکب، و مردن
سعد بن ابی وقاص از اصحاب از جمله
عشره مبشره.

۵۶: استیلای سعید بن عثمان والی
خراسان بر سمرقند،
و وفات ام المؤمنین جویریة از زوجات
مطهرات.

۵۷: [ولادت امام محمد باقر علیه السلام]،
و موت عایشه از زوجات مطهرات در
مدینه،

و فوت ابوهریره به قول هشام.

۵۸: موت جبیر بن مطعم، و شداد بن اوس
انصاری، و وفات عقبه بن عامر جهنی امیر
مصر از فقهای صحابه، و عبدالله بن
عباس والی یمن.^۷

۵۹: وصول لشکر اسلام به مغرب
اقصى،

و بنای قیروان در افریقیه مغرب بر دست
عقبه بن نافع.

۵۰: فتح قهستان،

و استیلای لادن قیصر روم بر افریقیه،
و فوت عبدالرحمن بن سمره، و کعب بن
مالک، و مغیره بن شعبه، و صفیه بنت
حیی^۱ از زوجات رسول الله صلی الله علیه و آله.

۵۱: محاربه لشکر اسلام و لشکر هند در
سجستان و انهزام لشکر هند،

و فوت جریر بن عبدالله البجلی و میمونه
بنت حارث^۲ بن حزن از زوجات
مطهرات.

۵۲: استیلای سفیان بن عوف^۳ بر
قسطنطنیه،

و موت ابو ایوب خالد بن یزید انصاری در
خارج آن بلده^۴، و عمران بن حصین، و
معاویه بن خدیج از اصحاب کرام.

۵۳: استیلای اهل اسلام بر بلاد
ترکستان،

و موت عبدالله بن ابی بکر^۵، و زیاد بن
ایبه امیر عراقین، و فیروز دیلمی.

۵۴: فتح ترمذ و عبور عبیدالله بن زیاد

۱. کت: «حفصه بنت عمر».

۲. مر ندارد. کت و نش: «میمونه بنت غازب».

۳. در هر سه نسخه: «صفوان بن عوف».

۴. خارج آن بلده مقصود خارج از قسطنطنیه است.

۵. عبدالله بن ابی بکر در سال یازدهم هجری فوت شده است (الأعلام). ۶ فقط در کت.

۷. نش: «عبیدالله بن انصار» مر: «عبیدالله بن عباس» عبدالله بن عباس به سال ۶۸ و عبیدالله بن عباس به سال ۸۷ درگذشته اند.

و قتل ضحاک الشہیر بہ احنف بن قیس
در جنگ مرج الراهط و غالب شدن
مروان بر او،

و مردن مسروق و ہلاک یزید بن معاویہ.
۶۵: انہزام ازرقہ در جنگ مہلب بن
ابی صفہ والی خراسان،

و خروج سلیمان بن سرد کوفی بہ طلب
خون حضرت امام حسین علیہ السلام در عراق
عرب و شہید شدن او،

و موت عبداللہ بن عمرو بن عاص،
[و خلافت مروان بن حکم] ۲.

۶۶: خروج مختار بن ابو عییدہ ثقفی در
عراق عرب بہ طلب خون امام حسین علیہ السلام،
و استیلای نجدہ حروری بر یمامہ،

و طاعون عظیم در مصر،

[و خلافت عبدالملک بن مروان،] ۳

و مردن زید بن ارقم از صحابہ کرام.

۶۷: محاربہ جاذر مابین ابراہیم بن مالک
اشتر سردار لشکر مختار و عبیداللہ بن
زیاد در موصل، و قتل جمعی کثیر [با
عبیداللہ بن زیاد،] ۴

و جنگ مصعب بن زبیر در آخر سنہ با
مختار و کشتہ شدن مختار،

و موت شیبہ بن عثمان حاجب کعبہ، و
سعید بن عاص، و ام سلمہ ہند از جملہ
زوجات مطہرات.

۶۰: قتل باوند ملک طبرستان،

و موت معاویہ بن ابی سفیان،

و ولایت یزید بن معاویہ،

و موت سمرة بن جندب و عبداللہ بن
مغفل.

۶۱: واقعہ کربلا و شہادت امام حسین

علیہ السلام با جمعی از اتباع در روز عاشورا،

و موت ام سلمہ و میمونہ بنت حارث از
زوجات مطہرات.

۶۲: وفات یافتن ابومسلم خولانی از کبار
تابعین در این سال.

۶۳: واقعہ حرہ در مدینہ مشرفہ و قتل
جمعی کثیر از اہالی مدینہ بر دست

مسلم بن عقبہ بہ امر یزید، ۱

و موت عقبہ بن نافع سرکردہ مسلمین در
حرب کفار مغرب زمین،

و وفات بریدہ بن حصیب، و علقمہ بن
قیس از اصحاب کرام.

۶۴: تجدید بنای کعبہ بہ مباشرت

عبداللہ بن زبیر،

۱. واقعہ حرہ جنگی است کہ میان مسلم بن عقبہ (حاکم مدینہ از جانب یزید) و مردم مدینہ اتفاق افتاد و مسلم سہ روز شہر را قتل

عام کرد. برای اطلاع بیشتر از کیفیت و علت و عاقبت آن رجوع بہ کتب تاریخ اسلام شود.

۲. فقط در کت.

۳. فقط در کت.

۴. فقط در کت.

۷۳: بنای کعبه به مباشرت حجاج بعد از تخریبی که او نیز باعث بوده، و قتل عبدالله بن زبیر، و مردن اسماء بنت ابی بکر ذات النطاقین والدۀ عبدالله بن زبیر.

۷۴: حرب محمد بن مروان با روم در مرعش و هزیمت کفار، و مردن عبدالله بن عمر، و ابن مسعود، و ابوسعید خدری، و سلمة بن اکوع، و رافع بن خدیج، و جابر بن سمره.

۷۵: ابتدای زدن سکه بنی امیه بر نقود،^۴ و مردن عرباض بن ساریه از اصحاب صفه و اسود بن یزید النخعی.

۷۶: قتل زایده در جنگ شیب خارجی.

۷۷: فتح هرقلیه به دست عبدالملک، و جنگ شیب با حجاج و غلبۀ او به دفعات و مقتولی غزاله و غرقه شدن

و مردن عدی بن حاتم طائی از صحابه.

۶۸: حرب مهلب و ازارقه در سولاف، و اجتماع الویه بنی امیه و ابن الزبیر و نجدۀ حروری در عرفات در این سنه.

۶۹: طاعون جارف در بصره،^۱ و بنای صخره قدس به امر عبدالملک بن مروان،^۲ و قتل نجده و مردن ابوالاسود دوئلی قاضی بصره.

۷۰: غلبۀ روم بر مسلمانان و عقد صلح به جهت دفع ابن زبیر از عراق، و مردن عاصم بن عمر خطاب.

۷۱: واقعه حرب دیرالجائلیق مابین عبدالملک و مصعب بن زبیر در عراق^۳ و قتل مصعب و استیلای او بر عراق.

۷۲: فتح قیساریه به مباشرت عبدالملک، و مردن براء بن عازب و عبیده بن عمرو السلمانی.

۱. به گفته صاحب قاموس طاعون جارف طاعونی است که در زمان خلافت عبدالله زبیر پدید آمد. ابن اثیر می نویسد در این سال طاعون جارف در بصره در زمان حکومت عبیدالله بن معمر پدید آمد و جمع کثیری را بکشت (لغت نامه دهخدا).

۲. صخره قدس سنگی است در بیت المقدس مانند حجرالاسود مکه، مزار است و چون « حجرین » گویند مراد آن صخره و حجرالاسود است (لغت نامه دهخدا).

۳. دیرالجائلیق دیری قدیمی در بابل در فاصله کوتاهی از سمت غربی رود دجله است که بر روی تپه‌ای در نزدیکی شهر مسکن در سرحد سواد و تکریت بنا گردیده. شهرت این دیر در تاریخ اسلام به سبب جنگی است که در سال ۷۲ در نزدیکی آنجا بین خلیفه عبدالملک و مصعب بن زبیر والی عراق در گرفت و به قتل ابن زبیر منجر گردید (دائرة المعارف فارسی).

۴. رجوع شود به مقاله « سکه و مقیاس » (اول کسی که در اسلام سکه زد) ترجمۀ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، به کوشش میرهاشم محدث در مجله آینده شماره ۸، سال هشتم، آبان ماه ۱۳۶۱، ص ۵۲۹ تا ۵۳۱.

شیبب در دجله اهواز.

۷۸: توجه موسی بن نصیر به مغرب و

بسیاری جنگ در افریقیه،

و مردن جابر بن عبدالله انصاری، و زید

بن خالد جهنی، و قاضی شریح بن حارث

کندی در کوفه.

۷۹: طاعون عظیم در نیشابور،

و مقتولی قطری خارجی در طبرستان.

۸۰: سیل عظیم در حجاز و مکه،^۱

واستیلای عبدالرحمن بن محمد امیر

عراق بر سجستان بعد از جنگ بسیار،

و مردن ابودریس خولانی فقیه شام،

و مصلوبی معبد جهنی با فرمان

عبدالملک.

۸۱: واقعه زاویه در میان حجاج و اهل

بصره،

و فتح قالیقا،

و موت محمد بن الحنفیه و سوید بن

غفله در کوفه.

۸۲: واقعه دیرالجماجم از حروب

حجاج،

و فتح جزیره مسنه یعنی صقلیه در مغرب

به دست عطاء بن رافع،

و مردن مهلب امیر خراسان و

عبدالرحمن بن ابی لیلی.

۸۳: بنای واسط به مباشرت حجاج، و

قتل [عبدالرحمن بن] محمد بن اشعث در

سجستان،

و مردن ابوالجوزا اوسی من التابعین،

[و ولادت امام جعفر صادق علیه السلام سادس

ائمة اثنی عشر علیهم السلام].^۲

۸۴: سنة الحریق و سبب آن که محمد بن

مروان، کنایس ارمنیه را سوخته بود،

و فتح مصیصه به مباشرت عبدالله بن

عبدالملک و بعضی بلاد مغرب به

مباشرت موسی بن نصیر،

و مردن ایوب الهلالی.

۸۵: بنای شهر اربیل به مصلحت محمد

بن مروان،

و هزیمت عساکر اسلام از روم،

و ویای عظیم در مصر،

و مردن واثله بن اسقع از اصحاب صفه.

۸۶: فتح صاغان به مباشرت قتیبه والی

خراسان، و طاعون حیوانها،^۳ و بنای

جامع بنی امیه در دمشق،

و مردن عبدالملک بن مروان و خلافت

ولید،

و مردن ابوامامة الباهلی و عبدالله بن ابی

۱. نش و مر: «سیل حجاج در مکه».

۲. فقط در کت.

۳. نش و مر: «فتیات».

قتیبه بعد از هزیمت اترک،
و مردن انس بن مالک خادم رسول الله
ﷺ، و ابوالعالیه مفسر، و زرارۀ بن اوفی
قاضی بصره.
۹۴: سنة الفقها به جهت فوت جمعی از
ایشان مثل سعید بن المسیب، و عروۀ بن
الزبیر، و ابوبکر بن عبدالرحمن از فقهای
سبعه،
و فتح انطاکیه به مباشرت عباس بن الولید
[و فرغانه به دست قتیبه و زلزله عظیمه
در شام]،^۱
و وفات امام زین العابدین علیه السلام.
۹۵: فتح باب الابواب یعنی دربند به
مباشرت مسلمة بن عبدالملک،
و مردن حجاج و ابراهیم نخعی فقیه در
عراق.
۹۶: فتح طرسوس به مباشرت عباس بن
الولید و کاشغر به مباشرت قتیبه،
و مردن ولید فاجر،
و قتل قتیبه والی خراسان،
[و خلافت سلیمان بن عبدالملک]،^۲
۹۷: فتح ملطیه و بنای جامع العرب به
مباشرت مسلمه و عقد مصالحه با عمر بن

عوفی از صحابه،
[و بنای جامع امیه در دمشق]،^۱
۸۷: محاربه عظیمه مابین قتیبه و کفار
بخارا و نصرت اهل اسلام و فتح بیکند،
و فتح سردانیه از جزایر بحر روم،
و تجدید حرم مدینه به دست ولید،
و مردن عمرو بن معدیکرب.^۲
۸۸: غلبه قتیبه^۳ در حرب اترک و فتح
حلوان [به دست مسلمة بن عبدالملک]^۴
و اتمام بنای جامع دمشق.
۸۹: فتح میورقه و منورقه از جزایر بحر
روم به مباشرت موسی بن نصیر.
۹۰: استیلای قتیبه بر بلاد اترک،
و قتل عام سکان طالقان در این سال.^۵
۹۱: فتح بیت الحکمة ارقلوس در
طلیطله به دست لودریغ قرال اسپانیه،
و مردن سهل بن سعد انصاری آخر صحابه
در مدینه.
۹۲: فتح و عبور طارق بن زیاد با عساکر
اسلام از خلیج سبته به دیار اندلس و غلبه
او در جنگ طویل اسپانیه و فتوحات
عظیمه در آن بلاد.
۹۳: فتح سمرقند و خوارزم به مباشرت

۱. کت ندارد. ۲. لابد اشتباهی پیش آمده است. چون عمرو بن معدی کرب در سال ۲۱ درگذشته.

۳. مقصود قتیبه بن مسلم باهلی است. ۴. کت ندارد. ۵. الکامل، وقایع سال ۹۰.

۶. کت ندارد. ۷. فقط در کت.

۹۹: اسلام ملک هند،
و خلافت عمر عبدالعزیز و ابطال سب
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه.
۱۰۰: موت خارجه بن زید از فقهای
سبعه، و ابوالطفیل عامر بن واثله الکنانی
آخر کسی که از صحابه وفات یافته، و
انقراض زمره جلیله اصحاب کرام.

عبدالعزیز،
و حج سلیمان بن عبدالملک خلیفه،
و فوت موسی بن نصیر.
۹۸: فتح قلعه روم در ملطیه به مباشرت
داود بن سلیمان،
و قتل عام اهل جرجان به جهت نقض
پیمان و غدر و طغیان،
و وفات یافت عبدالله از فقهای سبعه.

جدول وقایع مائة ثانیه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

- ۱۰۱: حرب یزید بن مهلب و یزید بن عبدالملک در بصره، و موت عمر بن عبدالعزیز در معره و خلافت یزید بن عبدالملک، و فوت ربیع بن حراش زاهد در کوفه، و ذوالرمة، و قطامی، و زیاد الاعجم رب الشعراء.
- ۱۰۲: وفات یافتن ضحاک مفسر مشهور در خراسان.
- ۱۰۳: وفات مجاهد، و عطاء بن یسار مفسر، و خالد بن معدان فقیه حمص، و ابو بردة اشعری قاضی کوفه.
- ۱۰۴: حرب جراح حکمی سردار لشکر اسلام با خاقان ترک در ارمنیه و انهزام خاقان ترک، و فوت عامر شعبی، و ابوقلابه عبدالله.
- ۱۰۵: حرب جراح و خاقان در ارمنیه و انهزام ترک، و فتح کماخ و قونیه به مباشرت مروان بن محمد،
- [و وفات یزید بن عبدالملک خلیفه، و ابورجاء العطار دی از تابعین]^۱.
- ۱۰۶: حرب مسلمة بن سعید با کفار اترک در فرغانه و قتل خاقان ترک، و موت سالم فقیه مدینه، و عکرمة، و طاوس بن کیسان از تابعین، [و حج هشام خلیفه عصر]^۲.
- ۱۰۷: هزیمت اسد القسری سردار لشکر اسلام در حرب سیستان و استیلای او بر طالقان و بلخ، و فتح قیصریه به مباشرت یزید بن مسلمه، و فوت سلیمان بن یسار از فقهای سبعه، و کثیر شاعر، و محمد بن ابی بکر.^۳
- ۱۰۸: شهادت حارث بن عمرو سردار لشکر اسلام در معركة آذربایجان و هزیمت اترک، و وفات محمد بن کعب قرظی.^۴
- ۱۰۹: حرب اسد قسری با خاقان ترک و انهزام اترک.

۱. کت ندارد.

۲. کت ندارد.

۳. نفهمیدم که این محمد بن ابوبکر چه کسی است.

۴. فهرست تاریخ طبری.

- ۱۱۰ : سفر معاویة بن هشام خلیفه بر سر روم،
و واقعة طین مابین مسلمه و جریر در باب الابواب،
و موت محمد بن سیرین معبر، و حسن بصری، و فرزدق، و جریر از مشاهیر شعرای عرب، [و عبدالرحمن بن هرمز اعرج از کبار تابعین]^۱.
- ۱۱۱ : فتح بیضا به مباشرت جراح والی آذربایجان.
- ۱۱۲ : فتح حرسنا یعنی اماسیه به مباشرت معاویة بن هشام،
و انهزام لشکر اسلام در حرب خزر.
و قتل جراح و استیلای ترک بر آذربایجان،
و موت رجاء بن حیوة الکندی از عباد.
- ۱۱۳ : هزیمت اهل سمرقند از ترک، و هزیمت خاقان ترک از اهل اسلام در روم و انکسار اهل اسلام در روم،
و شهادت مالک بن شیب و عبدالوهاب الغازی در سیواس،
[و وفات مکحول فقیه شام]^۲.
- ۱۱۴ : استیلای مروان الحمار بر بلاد
- ماوراءالنهر با سبی و غارت اموال،
و موت عطاء بن ابی رباح فقیه حجاز، و وفات امام محمد باقر علیه السلام [در قرب رها]^۳،
و وهب بن منبه.
- ۱۱۵ : در این سنه چیزی واقع نشده.
- ۱۱۶ : موت عدی بن ثابت کوفی، و میمون بن مهران فقیه جزیره.
- ۱۱۷ : حرب اسد قسری با اترک در مرو^۴ و هزیمت اترک،
و موت ابن ابی ملیکه، و سعید بن یسار، و نافع فقیه مدینه.
- ۱۱۸ : قتل خاقان ترک در جنگ اسلام، و موت قتاده، و علی بن عبدالله جد عباسیان، و عبدالله بن عامر قاری شام.
- ۱۱۹ : غزای مروان بر بلاد لان و خزر و انهزام خاقان،
و سقوط سرمناره در بازار زنان در قسطنطنیه از زلزله،
و موت سلیمان اشدق فقیه دمشق.
- ۱۲۰ : تبری لاذن قیصر روم از نصارا و ازاله صورت حضرت عیسی و مریم از دیوار کلیسا،^۵ و اهلاک طایفه بطارقه نصارا، و خروج روم بر ایشان به اشارت

۱. فقط در نش. زرکلی و ابن اثیر فوت اعرج را در سال ۱۱۷ نوشته اند (الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۶).

۲. کت ندارد.

۳. فقط در مر. ۴. نش : « مرو رود ».

۵. اشارت است به نهضت ایقون شکنی در میان مسیحیان سامی نژاد (نصارای یعقوبی) که در سوریه و آسیای صغیر به شکستن

- و وفات ثابت بن اسلم بنانی از کبار
تابعین، و وفات قاری مکه محمد بن
محیص،
و حج یزید بن هشام.
۱۲۴: حرب عظیم اهل اسلام با میسره
سردار لشکر صفریه در مغرب،
و موت محمد بن شهاب الزهری امام اهل
مدینه.
۱۲۵: موت هشام بن عبدالملک و
خلافت ولید بن یزید،
و موت ابو عبدالله محمد بن علی پدر
سفاح.
۱۲۶: خلافت یزید بن ولید ناقص بعد
قتل ولید، و موت او نیز و خلافت پسر او
ابراهیم،
و موت کمیت شاعر، و عمرو بن دینار
عالم در مکه.
۱۲۷: حرب مروان بن محمد با خلیفه در
مرج دمشق و خلافت مروان،
- ریم پایا،
و موت عبدالله بن کثیر قاری مکه، و
حماد بن سلیمان فقیه کوفه.^۱
۱۲۱: استیلاي مروان بر بلاد خزر،
و سفر نصر بن سیار بر بلاد ماوراءالنهر،
و شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام در
کوفه،
و شهادت سیدی غازی ابو محمد البطل
در روم.
و وفات مسلمة بن عبدالملک از امرای
بنی امیه.
۱۲۲: خروج عبدالواحد الهواری در
مغرب با قوم بربر و هزیمت او،
و موت ایاس بن معاویه قاضی بصره از
ازکیاء دهر، و سماک بن حرب کوفی.
۱۲۳: حرب مغاربه و صفریه و هزیمت
طرفین و کشته شدن کلثوم سردار لشکر
مغرب و کشته شدن ابویوسف ازدی
بزرگ صفریه،

←

مجسمه‌ها و نابود کردن نقاشی‌ها و تصاویر قدیسان در کلیسا پرداختند تا آن که به سال ۱۷۰ هـ (۷۸۷ م) مجمع مسکونی مسیحیان در شهر نیقیه تشکیل شد و به جواز مجسمه‌سازی فتوا داد و مسیحیان عرب و یهودی تبار مغلوب شدند (تاریخ صنایع ایران، ص ۸۷). گویا این ایقون شکنی تقلیدی از خلافت عرب و مذهب سنی بود که مجسمه‌سازی را حرام می‌شمردند و مسلمانان ایرانی را که برای امامان شیعه مجسمه می‌ساختند می‌کشتند. برای نمونه نگاه کنید به رجال‌کشی (چاپ قهبانی، ج ۵، ص ۱۶۶) جای تذکر است که شیخ طوسی (م ۴۶۰) و طبرسی (م ۵۴۸) در تفسیرهای خود (آیه ۵۱ بقره) مجسمه‌سازی را مجاز می‌شمردند (دکتر علی‌نقی منزوی).

۱. الکامل، وقایع سال ۱۲۰.

عرب، و انہزام مروان از جنگ عبداللہ عم سفاح در نہروان،^۳ و انقراض دولت امویہ بہ قتل او در بوصیر بہ دست صالح بن علی، و استیلای عبداللہ بر بلاد شام بعد از استیصال بنی امیہ و قتل عام ایشان. ۱۳۳: استیلای الیون قیصر بر ملطیہ و استیمان اسلامیان.

۱۳۴: نقل سفاح دارالخلافہ را از کوفہ بہ انبار.

۱۳۵: وفات عطاء خراسانی.

۱۳۶: وفات علاء بن الحضرمی فقیہ شام^۴، و زید بن اسلم العدوی، و خلافت ابوجعفر منصور بعد از موت سفاح.

۱۳۷: ہزیمت عبداللہ بن علی از حرب ابومسلم در نصیبین، و گرفتن ابومسلم خزاین بنی امیہ را کہ از بلاد شام جمع کردہ بود و چون ابوجعفر از او خواست ابومسلم نداد و بہ خراسان رفت. لاجرم برای این کار بہ دام ابوجعفر گرفتار شد و بہ قتل رسید.

۱۳۸: ہزیمت قسطنطین از جنگ صالح بن علی عم منصور دوانقی بعد از تخریب ملطیہ،

و فوت مالک بن دینار زاہد بصرہ و اسماعیل سدی مفسر از اہل کوفہ.

۱۲۸: قتل ضحاک بن قیس خارجی در حرب مروان در نصیبین، و قیام شیبان در مکان ضحاک و امتداد کارزار تا آخر سال، و خروج بسطام در آذربایجان و قتل او، و موت عاصم قاری در کوفہ، [و ولادت امام موسی علیہ السلام از ائمہ اثنی عشر].^۱

۱۲۹: ظہور ابو مسلم خراسانی صاحب دعوت برای عباسیان از مرو در رمضان، و اخبار نصر بن سیار والی خراسان مروان را از خروج او و غفلت و عدم اعتنای مروان بہ این خبر،

[و وفات ابوجعفر یزید بن قعقاع القاری، و ابواسحاق عمرو السیعی از مشاہیر].^۲ ۱۳۰: استیلای ابومسلم بر خراسان و نقص دولت امویہ،

و موت محمد بن منکدر زاہد در مدینہ.

۱۳۱: ہزیمت نصر بن سیار از ابومسلم، و موت ایوب سختیانی فقیہ بصرہ، و ابن ذکوان، و منصور بن زادان،

و قتل ابراہیم بن میمون بہ غدیر ابومسلم. ۱۳۲: ظہور دولت عباسیان در عراق

۱. فقط درکت. ۲. فقط در نش. ۳. نش: «نہر زاب».

۴. این علاء بن حضرمی فقیہ با علاء بن حضرمی صحابی کہ در سال ۲۱ فوت شدہ اشتباہ نشود.

آن که اهل مدینه با او بیعت نمودند، و خروج برادرش ابراهیم به اجازت ابوحنیفه در بصره، و کشته شدن او ایضاً بعد از محاربه عظیمه با منصور در نزدیکی کوفه،

و الزام پوشیدن اثیاب سیاه، عباسیان را، و بنای بغداد در کنار دجله.

۱۴۶: نقل دارالخلافة از انبار به بغداد،

و مردن محمد بن السائب الكلبي المفسر، و هشام بن عروه محدث مدینه.

۱۴۷: ولادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام،

و وفات امام جعفر من الائمة الاثنی عشره

[و سلیمان بن مهران اعمش محدث کوفه،

و ابن ابی لیلی محمد قاضی کوفه].^۱

۱۴۸: استیلاي کفار اترک بر بلدة تفلیس

و هزیمت اهل اسلام،

و مردن عبدالله بن علی سردار لشکر

بنی امیه در حبس ابو جعفر.

۱۴۹: غزای عباس بن محمد به جانب

روم،

و بنای سور قرطبه به مباشرت

عبدالرحمن الداخل،

و مردن محمد بن اشعث امیر، و زکریا

و ابتدای دولت بنی رستم در مغرب.

۱۳۹: ظهور دولت بنی امیه در اندلس.

۱۴۰: بنای مصیصه به مباشرت جبرئیل

بن یحیی از امرای منصور،

و موت ابوسالم عالم مدینه.

۱۴۱: ظهور دولت طایفه راوندیه از اتباع

ابومسلم با مذهب تناسخ در خراسان و

قتل ایشان در دارالخلافة،

و فتح طبرستان بعد از حرب طویل،

و مردن موسی بن عقبه صاحب مغازی.

۱۴۲: موت عمرو بن عبید معتزلی عالم

معروف.

۱۴۳: هزیمت اهل اسلام از دیالمه،

و غلبه محمد بن اشعث امیر مصر بر

طایفه اباضیه خوارج در مغرب،

و شروع کردن علمای اسلام تدوین

حدیث و فقه و تفسیر را.

۱۴۴: سفر محمد بن سفاح بر سر دیلم،

و مردن ابو شبرمه عبدالله فقیه کوفه، و

مجالد بن سعید کوفی.

۱۴۵: ظهور نفس زکیه محمد بن عبدالله

بن حسن علیه السلام در مدینه و کشته شدن او به

مباشرت عیسی، ابن عم منصور، بعد از

۱. کت ندارد.

- بن ابی زائده قاضی.
- ۱۵۰ : خروج استادسیس از امرای خراسان و کشته شدن اجشم مروودی^۱ سردار لشکر منصور در آن جنگ، و وفات امام اعظم و همام اقدم حضرت ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی در رجب، و عبدالملک بن جریج مکی اول مصنف در حجاز، و بسته شدن خلیج قسطنطنیه از یخ از شدت سرما.
- ۱۵۱ : بنای رصافه در جانب شرقی آب دجله برای قدوم مهدی از ری. و الحال شهر بغداد، در آن مکان است، و مردن عبدالله بن عون شیخ بصره، و محمد بن اسحاق امام اهل سیر.
- ۱۵۲ : قتل استادسیس در جنگ حازم سردار لشکر اسلام.
- ۱۵۳ : استیلای فرقه اباضیه خوارج بر افریقیه و کشته شدن عمر بن حفص والی آن ولایت، و جنگ ابوقره سردار سفرینه با ابو حاتم سر عسکر اباضیه، و وفات معمر بن راشد حافظ بصره، و هشام دستوائی محدث عراق، و ابوبکر بن عیاش از حفاظ.^۲
- ۱۵۴ : سفر ابو جعفر خود به شام به جهت تجهیز لشکر به جانب افریقیه، و موت ابو عمرو بن علاء قاضی بصره، و اشعب طماع^۳ از طرفه کاران جهان.
- ۱۵۵ : هزیمت خوارج مغرب از جنگ یزید بن حاتم سردار لشکر اسلام در مغرب از جانب خلیفه، و مردن مسعربن کدام، و ابوهاشم صوفی.
- ۱۵۶ : موت حمزه شیخ قراء کوفه، و سعید بن ابی عروبه اول کسی که در عراق تصنیف نموده.
- ۱۵۷ : موت ابو عمرو عبدالرحمن اوزاعی امام اهل شام.
- ۱۵۸ : حج ابو جعفر خلیفه و مردن او در مکه و خلافت المهدی بالله، و مردن امام زفر از شاگردان ابوحنیفه.
- ۱۵۹ : حج نمودن مهدی خلیفه و امر او به توسیع حرم مدینه مشرفه.
- ۱۶۰ : موت شعبه بن حجاج شیخ اهل بصره.
- ۱۶۱ : ظهور نمودن مقنع خراسانی از سحره روزگار در مرو، و مردن سفیان ثوری.

۲. برای شرح حالش رجوع شود به لغت نامه دهخدا.

۱. کت : « خیشم مروزی »، نش و مر : « اختم مروزی ».

۳. در الکامل : « اشعب طامع ».

- ۱۶۲ : سفر مهدی خلیفه به جانب روم،
و مردن داود بن نصیر طائی از زهاد کوفه،
و ابراهیم ادهم بلخی در شام.
- ۱۶۳ : ظهور نمودن طایفه مجبره و کشته
شدن عبدالقاهر رئیس ایشان بعد از فتنه
عظیمه، و استیصال اهل جرجان،
و هلاک شدن مقنع در قلعه خود،
و مقتولی زنادقه در حلب.
- ۱۶۴ : موت عبدالعزیز ماجشون از شیوخ
اهل مدینه.
- ۱۶۵ : هزیمت کفار روم از هارون الرشید
و کشته شدن پنجاه هزار نفر از کفار،
و مردن خالد برمکی وزیر سفاح.
- ۱۶۶ : آمدن هارون به اسکدار^۱ و عقد
صلح مابین کفار.
- ۱۶۷ : توسیع حرم مکه به امر مهدی
خلیفه،
و بیا و طاعون عظیم در عراق عرب،
و کشته شدن بشار شاعر به تهمت زندقه،
و ابتدای دولت بنی مدرار در سجلماسه
مغرب.
- ۱۶۸ : فوت سید حسن بن سید زید
والد سبت نفیسه در راه حج.
- ۱۶۹ : خلافت موسی الهادی بعد از
موت مهدی در پی صید،
و خروج حسین بن علی الاصغر و بیعت
اهل مدینه با او و کشته شدن او به دست
اتباع عباسیین در مکه معظمه، و گریختن
ادریس بن عبدالله به جانب مغرب و
استقلال او در آن مکان.
- [و وفات نافع، شیخ قراء کوفه]^۲.
- ۱۷۰ : خلافت هارون الرشید بعد از
مردن هادی و بنای طرسوس به حکم او،
و بنای جامع مشهور قرطبه به امر
عبدالرحمن الداخل.
- ۱۷۱ : موت یزید بن حاتم^۳ از شجعان
مشهور، و ابودلامه از مشاهیر شعرای
عرب.
- ۱۷۲ : ظهور دولت بنی ادریس^۴ از شرفا
در مغرب اقصی.
- ۱۷۳ : موت ابوخیثمه زهیر محدث
جزیره، و ابوعصمه نوح بن ابی مریم
قاضی مرو.
- ۱۷۴ : موت عبدالله بن لهیعه حافظ،

۱. scutari ناحیه‌ای است در ولایت و سنجاق ادرنه (قاموس الاعلام).

۲. کت ندارد.

۳. کت : « یزید بن هاشم ».

۴. کت : « بنی باویس ».

مسلم بن خالد زنجی فقیه مکه، و رابعه
عدویه زاهده بصره، و عمرو بن عثمان
الشهیر به سیبویه النحوی.

۱۸۱: سفر هارون الرشید به روم و فتح
صفصاف،^۴

و مردن اسماعیل بن عیاش محدث شام، و
عبدالله بن مبارک فقیه بزرگوار، و امیر
حسن بن قحطبه.

۱۸۲: وفات یحیی بن ابی زائده عالم کوفه،
و ابویوسف یعقوب اول قاضی القضاة
بغداد و تلمیذ ابوحنیفه کوفی، و یونس بن
حبيب نحوی.

۱۸۳: استیلای خزر بر بلاد گنجه و
شروان^۵ و اسیر شدن صد هزار نفس نزد
ایشان،^۴

و قائم نمودن حصار باب الابواب به امر
رشید،

و مردن محمد بن سماک واعظ، و فوت امام
همام موسی بن جعفر سابع ائمه اثنی
عشر در حبس هارون الرشید و

[و وفات شقیق بلخی].^۱

۱۷۵: حرب طایفه قیسیه و طایفه یمانیه
با هم در شام،^۲

و مردن لیث بن سعد شیخ دیار مصر، و
خلیل بن احمد استاد در فن عروض.

۱۷۶: جنگ اعراب قیسیه و یمانیه ایضا،
و خروج یحیی علوی در دیلم و حبس او،
و مردن وضاح بزاز محدث واسط.

۱۷۷: موت شریک بن عبدالله القاضی
محدث کوفه.

۱۷۸: موت یوسف بن خالد سمتی^۳ از
اتباع ابوحنیفه کوفی.

۱۷۹: خروج ولید بن طریف الشیبانی،
و مردن امام مالک بن انس امام مدینه، و
حماد بن زید امام بصره.

۱۸۰: جنگ قیسیه با یمانیه در شام،
و نزول رشید به مدینه رقه برای توطن،
و سقوط مناره اسکندریه از زلزله
عظیمه،

و وفات حفص قاری راوی عاصم، و

۱. فقط در مر.

۲. اسلام در یمن جنوبی بر زمینهای اندیشه‌های روحانی باقی مانده از حکومت ساسانی بر یمن بود و اسلام در شمال جزیره العرب
متأثر از فلسطین و تلمود و تورات بود. کشاکش میان این دو گونه تفکر اسلامی چند قرن به درازا کشید که آیه الله سید مرتضی
عسکری آن را در خمسون و مائة صحابی مختلق (ص ۴۱ به بعد) شرح داده است (دکتر علینقی منزوی).

۳. الأعلام، فوت وی را در سال ۱۹۰ نوشته است.

۴. صفصاف روستائی از توابع مصیبه است (معجم البلدان).

۵. در نسخه‌ها: «شیروان».

- مسموم شدن به امر او، [و زیاد بگائی صاحب مغازی] ^۱.
- ۱۸۴: ظهور دولت بنی‌اغلب در افریقیه مغرب.
- ۱۸۵: استیلای افرنج بر بلاد برشلونه، ^۲ و مردن برهان الدین ابراهیم فزاری. ^۳
- ۱۸۶: استیلای عیسی بن علی سردار لشکر خلیفه بر خراسان و هزیمت یافتن ابوالخصیب از او در جنگ نسا، و مردن عیسی نجار محدث ماوراءالنهر.
- ۱۸۷: سفر هارون الرشید ایضا به روم و قرار دادن جزیه بر تکفور، ^۴ و کشته شدن جعفر برمکی وزیر و نکبت برامکه، [و وفات معتمر بن سلیمان شیخ بصره، و فضیل بن عیاض شیخ حجاز] ^۵.
- ۱۸۸: هزیمت تکفور از جنگ اهل اسلام در صفصاف و کشته شدن جمعی کثیر، و مقتولی نیکوفری قیصر در جنگ بلغار، و مردن اسد بن عمرو از اتباع ابوحنیفه.
- ۱۸۹: سفر رشید به جانب ری از خوف طغیان والی خراسان ^۶، و مردن علی بن حمزه کسائی شیخ قراء کوفه ^۷، و محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابی حنیفه در ری، و مردن محمد بن مروان از اهل تفسیر.
- ۱۹۰: سفر هارون الرشید ایضا به جانب روم و خراب هرقله، و توجه حمید بن معیوف سردار دوننما به جانب قبرس،

۱. فقط در نش. ۲. برشلونه = بارسلون امروزی.

۳. فوت وی را منابع دیگر در ۱۸۸ آورده‌اند.

۴. کلمه «تکفور» را مورخین قرن هفتم الی نهم هجری از قبیل ابن العبری وابن بی‌بی و قلشندی و حمدالله مستوفی به عنوان لقب مانند قیصر و خاقان و فغفور و جز اینها برای عموم ملوک ارمنیه صغری یعنی ارمنیه غربی واقع بر ساحل شمال شرقی مدیترانه که مرکز آن شهر معروف سیسیل بود استعمال کرده‌اند. ابن بی‌بی غالباً به جای تکفور، «تکور» را که املائی دیگر تکفور است به کار می‌برد. اصل کلمه تکفور با صور مختلف آن از «تکور» و «تاگور» همه از کلمه ارمنی «تاگاور» می‌آید که در آن زبان به معنی پادشاه است و مرکب است از دو جزء «تاگ» به معنی تاج و «اور» به معنی حامل و برنده که معادل «ور» در فارسی است و بدون شک تاگاور ارمنی از تاجور فارسی گرفته شده است. ولی گاه نیز مؤلفین اسلامی اتساعاً کلمه تکفور و تکور را در مورد سایر ملوک عیسوی غیر ملوک ارمنیه صغری مثلاً در مورد پادشاهان یونانی قسطنطنیه یا پادشاهان یونانی طرابوزان نیز استعمال کرده‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

۵. کت ندارد.

۶. مسافرت هارون الرشید به ری به خاطر ظلم بیش از حدی بود که عامل او در خراسان علی بن عیسی بن ماهان بر مردم می‌کرد و شکایت‌های زیادی از او شده بود.

۷. فوت کسائی در لغت‌نامه دهخدا در ۱۹۸ آمده در حالی که ماخذ دیگر همین سال کتاب ما یعنی ۱۸۹ را ضبط کرده‌اند.

حرب طاهر سر عسکر مأمون در ری، و
عزیمت عسکر خلیفه دوم بار به جانب
همدان، و هجوم طاهر، و اقبال مأمون و
آمدن او به حلوان، و ظهور ابوالعمیطر در
شام،

و نزول لشکر امین در رقه،
و ولادت امام علی النقی علیه السلام.

۱۹۶: خلافت مأمون الرشید بعد از خلع
امین در شهر رجب و حدوث فتنه
عظیمه،

و مردن ابونواس حسن از مشاهیر شعراء
بل اشعر شعراء به قول ابن عیینه.

۱۹۷: محصور شدن امین در بغداد و
استیلا طاهر بر او،

و مُردن بقیة بن الولید محدث شام، و
عثمان بن سعید الشهیر به «ورش» راوی
نافع قاری مصر [و وکیع بن جراح از
مشاهیر ائمه] ^۳.

۱۹۸: قتل امین به مباشرت طاهر و
استقلال مأمون در بغداد،

و هزیمت ابوالعمیطر از محمد بن صالح
امیر عرب در شام،

و واقعه ریح میان حکم و اهل قرطبه، ^۴

و مردن یحیی بن خالد برمکی در حبس
هارون الرشید.

۱۹۱: قتل تکفور قیصر روم در جنگ
برجان در این سنه.

۱۹۲: ظهور طایفه خرمیه در جبال
آذربایجان و هلاک آن قوم به مباشرت
حازم،

و مردن فضل بن یحیی برمکی.

۱۹۳: سفر هارون الرشید ایضاً به
خراسان به جهت مصادره علی بن عیسی
و کشتن رافع بن لیث به سبب رفع لوای
طغیان در ماوراءالنهر،

و مردن رشید در طوس و خلافت محمد
امین،

و مردن اسماعیل بن علبه محدث بصره، و
عباس بن احنف شاعر، [و ابوبکر بن
عیاش شیخ کوفه] ^۱.

۱۹۴: ظهور فتنه مابین امین و مأمون به
جهت خلع امین از ولایتعهدی،

و کشته شدن شقیق بلخی در غزا، ^۲
و مردن حفص بن غیاث قاضی کوفه.

۱۹۵: ابتدای دولت آل طاهر، و کشته
شدن علی بن عیسی سردار لشکر امین در

۱. فقط در نش. ۲. در همین کتاب فوت شقیق بلخی جزء وقایع سال ۱۷۴ آمده به آنجا مراجعه شود.

۳. فقط در نش.

۴. واقعه ریح واقع است که بین مردم قرطبه و حاکم عیاش و دائم الخمر آنجا حکم بن هشام اموی واقع شده برای اطلاع بر این
ماجرا رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۱۹۸.

و مردن سفیان بن عیینہ شیخ حجاز،
 و ابوسعید یحییٰ بن سعید قطان امام
 بصرہ۔
 ۱۹۹ : ظهور محمد بن طباطبا العلوی در
 کوفہ، و ہزیمت سردار لشکر بغداد از
 او، و کشتہ شدن محمد در آن شب،
 و ہزیمت عبدوس^۱ از پسرش بار دیگر،
 و وقوع فتنہ در عراق و حجاز در این
 سنہ،
 [و وفات ابومطیع بلخی صاحب فقہ
 اکبر]^۲۔
 ۲۰۰ : تشتت احوال علویین در کوفہ،
 و کشتہ شدن الیون قیصر روم،
 و مردن معروف کرخی از مشاہیر مشایخ،
 و رسیدن عدد بنی العباس در آن سال بہ
 سی ہزار نفر۔

۱. عبدوس بن محمد بن ابی خالد المروروذی (الکامل، وقایع سال ۱۹۹)۔

۲. فقط در نش۔

جدول وقایع مائة ثالثة از تاریخ هجرت

« دیباج » در مدینه.	۲۰۱ : ظهور بابک خرمی و جریان فتنه عظیمه،
۲۰۴ : ظهور دولت سامانیه در خراسان، و بنای شهر زبید در یمن،	و قصد مأمون به ولیعهد نمودن علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> و امر به تغییر لباس سیاه به سبز، ^۱ و گفتگوی اهل بغداد در خلع مأمون،
وفات شافعی از ائمه اربعه در مصر، و حسن بن زیاد قاضی کوفه، و ابو داود طبالسی محدث بصره، و هشام بن سائب کلبی امام در انساب.	و وقوع زلزله عظیمه ممتده در خراسان.
۲۰۵ : وفات ابو سلیمان الدارانی از مشایخ، و یعقوب بن اسحاق الحضرمی قاری بصره،	۲۰۲ : خروج داعی الی الحق حسین کوبی در قزوین و زنجان و هزیمت او از بغا سردار لشکر خلیفه، ^۲
[و استقلال طاهر ذوالیمینین از جانب خلفا در خراسان و ظهور دولت آل طاهر]. ^۳	و مردن فضل بن سهل وزیر مأمون، و نضربن شمیل شیخ عربیت، و یحیی بن آدم قاری کوفه.
۲۰۶ : مد بحر فارس به نوعی که سواد عراق از آن غرق شد، و مردن محمد بن قطرب نحوی، و یزید بن هارون محدث عراق.	۲۰۳ : ظهور دولت بنی زیاد در یمن، و آمدن مأمون از خراسان و تمکن او در بغداد،
۲۰۷ : وفات طاهر ذوالیمینین امیر خراسان، و محمد بن عمرو واقدی	و وفات علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> در طوس به سبب زهر به امر مأمون، و مردن محمد بن جعفر الصادق ملقب به

۱. به نقل جهشیاری (م ۳۳۱) از نعیم بن حازم، سبز در آن روز نشان ساسانیان بوده است (الوزراء و الکتاب، ص ۲۵۶) (دکتر علینقی منزوی).

۲. طبری این واقعه را در سال ۲۵۱ و ادامه آن را در سالهای ۲۵۳ و ۲۵۴ نوشته است.

۳. فقط در کت.

- قاضی بغداد، و هیثم بن عدی اخباری، و یحیی بن زیاد از قراء و شیخ کوفه.
- ۲۰۸: وفات ست نفیسه بنت سید حسن بن سید زید صاحبه آستانه در مصر.
- ۲۰۹: حرب عبدالله بن طاهر و نصر بن شیبث و هزیمت نمودن عبدالله.
- ۲۱۰: زفاف مأمون به زین المخدرات پوران دختر حسن در واسط، و مردن ابو عمرو اسحاق بن مرار شیبانی، و ابو عبیده معمر بن مثنی امامان در لغت، و حکومت طلحة بن طاهر در خراسان به امر مأمون.
- ۲۱۱: ندای تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام بر سایر چهار یار گزین به امر مأمون در بغداد، و اخراج عبدالله بن طاهر، متغلبه رضیه را از اسکندریه به جزیره کرید، و مردن ابوالعتاهیه شاعر مشهور، و معن بن منصور، و امام عبدالرزاق بن همام المفسر.
- ۲۱۲: ظهور محنت خلق قرآن از یاوه گویان عباسیان به حکم مأمون و حج او، و رفتن عسکر به جانب بابک خرمی، و گرفتن اهل ریض، جزیره کرید را، و مردن اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه، و ابو عاصم النبیل، و عبدالملک ماجشون از اهل حدیث، و ولادت با سعادت امام علی النقی عاشر ائمه اثنی عشر علیهم السلام.
- ۲۱۳: اعراض مردم از عباسیون به جهت تکلیف به اعتقاد حدوث و خلق قرآن و اکراه ایشان.
- ۲۱۴: هزیمت بابک از جنگ محمد بن حمید سردار لشکر اسلام و شهادت محمد مزبور، و مردن عبدالله بن عبدالحکم فقیه مصر.
- ۲۱۵: سفر مأمون به روم و فتح انقره، و مردن خلف بن ایوب شاگرد ابو یوسف و ابو زید لغوی.
- ۲۱۶: سفر مأمون ثانیاً به بلاد حبشه تا دیار مصر و سبی و غارت اهل حبشه، و مردن امام عبدالملک اصمعی معروف رئیس ادبا و جلیس خلفا، و حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان.
- ۲۱۷: سفر مأمون ایضاً به جانب روم به جهت حرب کفار و استرداد بعضی قلاع، و مردن عبدالملک بن هشام امام فن سیر، و بشر بن غیاث مریمی از معتزله، و عبدالله بن یوسف تنیسی محدث مصر، و امام ابو حفص کبیر از کبار حنفیه.
- ۲۱۸: بنای حصار در سرحد روم به امر مأمون، و اجابت کردن خلق جهان به

و اسیر شدن بابک به دست افشین بعد از
تعب عظیم،
و عقد مصالحه مابین قیصر و بلغار و
تنصر آن قوم بعد از تسلیم بلده صماقو^۴ و
زغر،
و مردن احمد ازرقی.
۲۲۳: قتل بابک در حضور خلیفه به
سیاست شدید،
و انہزام تشوکیل قیصر روم در جنگ افشین
در ملطیہ،
و مردن موسی بن اسماعیل تبودکی احد
ارکان فن حدیث.
۲۲۴: حرب عبداللہ بن طاهر امیر
خراسان با مازیار در طبرستان،
و مردن ابوعمید قاسم بن سلام شیخ در
عربیت.
۲۲۵: موت اصبح امام اہل مصر، و امیر
ابودلف قاسم عجلی از اسخیا و شجعان
جہان، و محمد بن سلام بیکندی الخافظ.
۲۲۶: قتل افشین در حبس معتصم،
و صلب مازیار بعد از بحث بسیار در نزد
خلیفہ.

تکلیف شنیع او،^۱ الا احمد بن حنبل و
محمد بن نوح^۲ از ائمہ دین،
و خلافت معتصم بعد از موت مأمون،
و گریختن اتباع بابک از جنگ اسحاق
سردار لشکر خلیفہ در این سنہ.
۲۱۹: محنت عظیمہ احمد بن حنبل در
منع قول بہ حدوث قرآن در حضور
خلیفہ،
و مردن فضل بن دکین محدث کوفہ.
۲۲۰: ہزیمت بابک از جنگ افشین
سردار لشکر معتصم،
و بنای بلده سرمن رای بہ جهت
دارالخلافہ،
و وزارت ابن زیات،
و مردن خلاد قاری، و قالون قاری مدینہ،
و فوت امام محمد الجواد بن علی الرضا
علیہ السلام.
۲۲۱: ہزیمت بابک از جنگ بغا سردار
عسکر معتصم،
و مردن عبداللہ قعنبی زاہد بصرہ، و فتح
موصلی.
۲۲۲: خروج مازیار در طبرستان،^۳

۱. مقصود نفی تشبہ و تجسیم از خدا و اشاعہ عقاید اعتزال یا مخلوق بودن قرآن است.

۲. احمد بن حنبل مروی (م ۲۴۱) و محمد بن نوح مضروب و سجادہ و قواریری چہار نفرند کہ فرمان مأمون را دربارہ قبول اعتزال
نپذیرفته بہ زنجیر کشیدہ شدند. پس از یک شبانہ روز دو تن اخیر آزاد شدہ و دو تن دیگر در زنجیر اسیر ماندند (تاریخ طبری،

۴. SAMACOU.

۳. کت: «پا‌بازار».

وقایع سال ۲۱۸ هـ).

- ۲۲۷ : خلافت الواثق بالله بعد از فوت معتصم در بغداد، و خروج اعراب قیس بر والی شام بعد از فساد و طغیان، و مردن بشر حافی، و سعید بن منصور خراسانی صاحب سنن.
- ۲۲۸ : موت محمد العتبی شاعر بصره، و استیلای بنی اغلب بر جزیره صقلیه.
- ۲۲۹ : موت خلف بن هشام بزاز شیخ قراء در بغداد، و نعیم بن حماد شیخ حدیث در حبس محنت.
- ۲۳۰ : خروج مجوسان در اندلس، و مردن عبدالله بن طاهر امیر خراسان، و ابواسحاق اسماعیل مشهور به شاطبی از علمای حنفیه، و حکومت طاهر بن عبدالله در خراسان.
- ۲۳۱ : اصرار الواثق بالله تکلیف اعتقاد به حدوث قرآن، و کشته شدن احمد بن نصر خزاعی برای امتناع، و مردن ابو عبدالله محمد بن زیاد الاعرابی شیخ عربیت، و ابویعقوب بویطی امام شافعیه در مصر در حبس محنت، و ابوتمام طائی شاعر مشهور.
- ۲۳۲ : خلافت متوکل بعد از فوت الواثق بالله، و رفع قول به حدوث قرآن از اهل آن زمان، و ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حادی عشر از ائمه اثنی عشر.
- ۲۳۳ : کشتن ابن زیات وزیر، و مردن محمد بن سماعه قاضی، و یحیی بن معین شیخ حفاظ مدینه.
- ۲۳۴ : فوت علی بن المدینی شیخ و قدوه حفاظ بصره.
- ۲۳۵ : تعیین لباس و رخت عسلی جهت نصاری^۱.
- و مردن ابوبکر بن ابی شیبه در کوفه^۲، و ابوالهدیل محمد العلاف شیخ معتزله.
- ۲۳۶ : تخریب حایر امام حسین علیه السلام [و مشهد امام رضا علیه السلام]^۳ به امر متوکل ناصبی.
- ۲۳۷ : خروج ارمنیان دبیل^۴ و قتل ایشان به مباشرت بغا،^۵ و مردن حاتم اصم در خراسان، و ظهور آتش عظیم در عسقلان.
- ۲۳۸ : استیلای بغا بر تفلیس و خرابی حصار آن بلده و نزول کشتی کفار در

۱. در همین سال متوکل به اهل ذمه دستور داد لباس زرد رنگ بپوشند ... (الکامل، سال ۲۳۵).

۲. الکامل، وقایع سال ۲۳۴.

۳. فقط در کت. رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۲۳۶.

۴. کت: «در اردبیل ا».

۵. الکامل، وقایع سال ۲۳۷.

استماع صیحه و آواز عظیم در جو سما،
و نزول تگرگ بسیار در عراق،
و مردن یعقوب بن سکیت شیخ لغت به
غدر متوکل.

۲۴۵: انخساف سیزده ده از قرای مغرب
و عموم زلازل،

و مردن ذوالنون مصری، و ابوتراب نخشی
از کبار مشایخ، و هشام بن عمار قاری
دمشق.^۱

۲۴۶: موت شیخ احمد بن ابوالحواری از
مشایخ،^۲ و حفص بن عمر الدوری شیخ
القراء، و دعبل بن علی خزاعی ماح اهل
بیت علیهم السلام.^۳

۲۴۷: خلافت منتصر بعد از قتل متوکل
در مجلس لهو،

و موت ابو عثمان بکر المازنی نحوی.^۴

۲۴۸: خلافت المستعین بعد از موت
منتصر،

و ظهور دولت بنی لیث صفار در
خراسان،

و مردن ابوعلی کرابیسی فقیه بغداد،^۵

و طاهر بن عبدالله امیر خراسان، و

دمیاط،
و مردن اسحاق بن راهویه، و بشر بن ولید
کندی قاضی بغداد، و حسین سلمی از
مشاهیر.

۲۳۹: نزول نمودن عساکر اسلام در
حوالی قسطنطنیه.

۲۴۰: موت احمد بن ابی دؤاد خصم امام
احمد، و ابو ثور بن خالد کلبی، و خلیفه بن
خیاط، و سحنون مالکی مفتی قیروان، و
قتیبه بن سعید بلخی محدث خراسان، و
احمد بن خضرویه از کبار صوفیه.

۲۴۱: وفات امام احمد بن حنبل در
بغداد.

۲۴۲: زلزله عظیمه در اکثر معموره،

و مردن عبدالله بن ذکوان شیخ قراء در
دمشق، و محمد بن اسلم طوسی، و یحیی
بن اکثم قاضی بغداد.

۲۴۳: موت ابراهیم بن الصولی شاعر
مشهور، و حارث بن اسد المحاسبی قدوة
الزهاده، و حرمله بن یحیی فقیه
مصر.

۲۴۴: هلاک جمعی کثیر در اخلاط از

۱. کت و مر: « هشام بن عامر ».

۲. نام وی پنج بار در تاریخ طبری آمده رجوع شود به فهرست تاریخ طبری و نفعات الانس، ص ۶۴.

۳. نش: « شاعر رفضه ».

۴. زرکلی در الأعلام فوت وی را به سال ۲۴۹ نوشته است.

۵. صاحب معجم المؤلفین تاریخ فوت کرابیسی را به سال ۲۴۵ نوشته ولی زرکلی ۲۴۸ آورده است.

- حکومت محمد بن طاهر بعد از پدر.
 ۲۴۹: موت عبد بن حميد الکسى.
 ۲۵۰: ظهور دولت علويه در طبرستان،
 و مردن احمد السيرى مؤذن
 مسجد الحرام، و ابوحاتم سهل
 السجستاني (سختياني)،^۱ و عمرو بن
 بحر الجاحظ.
 ۲۵۱: ظهور دولت بنى اخضر (اخضر)
 از شرفاي حجاز.
 ۲۵۲: خلافت معتز بعد از قتل المستعين
 بالله، و شيوع فتنه و بلا و قحط و غلا در
 بغداد،
 و تغلب عيسى عامل رمله بر شام.
 ۲۵۳: هزيمت کفار اسپانيه از محمد بن
 عبدالرحمن اموى در حرب وادى سليط،
 و هلاک شدن سيصد هزار کافر،^۲
 و استيلاى يعقوب صفارى بر خراسان،^۳
 [و وفات سرى السقطى قدس سره].^۴
 ۲۵۴: ظهور دولت بنى طولون در مصر و
 شام،
 و وفات حضرت امام على النقى عليه السلام
- عاشر ائمه اثنى عشر عليه السلام.
 ۲۵۵: خروج طايفه زنجيه در بصره،^۵
 و خلافت مهتدى بعد از قتل معتز،
 و استيلاى يعقوب صفارى بر کرمان،
 و مردن شيخ کراميه محمد بن کرام،
 [و ولادت امام محمد بن مهدي عليه السلام به
 مذهب اماميه].^۶
 ۲۵۶: خلافت معتمد بالله بعد از قتل
 مهتدى بالله،
 و مردن زبير بن بكار قاضى مکه معظمه،
 و فوت محمد بن اسماعيل بخارى قدوة
 حفاظ در عيد فطر.
 ۲۵۷: هزيمت سعيد^۷ امير لشکر خليفه
 از طايفه زنجيه و خراب نمودن بصره و
 ايله،
 و استيلاى داعى الكبير بر جرجان،
 و مردن ابو داود سليمان صاحب سنن.^۸
 ۲۵۸: قتل منصور^۹ امير لشکر خليفه در
 حرب زنجيه، و نزول موفق برادر خليفه
 به جهت دفع زنجيه در آن حوالى، و
 انهزام زنجيه،

۱. در الکامل « سختياني » و در الأعلام « سجستاني » آمده است.

۲. در نسخه نش جزء وقايع سال ۲۵۹ آمده است.

۳. رجوع شود به کامل ابن اثير، وقايع سال ۲۵۵.

۴. مقصود سعيد بن صالح حاجب است.

۵. فوت وی در سال ۲۷۵ بوده است نه ۲۵۷.

۶. مقصود منصور بن جعفر الخياط است. رجوع شود به الکامل، وقايع سال ۲۵۸.

۷. فقط در مر.

۸. فقط در رکت.

- و مردن یحیی بن معاذ^۱ رازی واعظ،
 ۲۵۹: وفات امام ابواسحاق جوزجانی،
 و خراب شدن بطایح عراق از غارات
 زنجیہ،
 و بنا نمودن قلعه یافا بہ مباشرت احمد
 ابن طولون،
 و انقراض آل طاهر در خراسان، و
 مستولی شدن یعقوب بن لیث صفار.
 ۲۶۰: توجہ یعقوب بہ طبرستان و
 شکست خوردن از کثرت امطار،
 و مردن حنین بن اسحاق مسیحی شیخ
 اطباء در عراق،^۲ و مالک بن طوق امیر
 عرب در شام، و وفات امام حسن
 عسکری علیہ السلام.
 ۲۶۱: فتنہ یعقوب در خراسان،
 و فتنہ زنجیہ در اہواز،
 و مردن سوسی قاری رقیہ، و بایزید
 بسطامی قدوة العارفین، و فوت امام مسلم
 از ارکان حدیث، و احمد بن عمر خصاف
 از کبار حنفیہ.
 ۲۶۲: ہزیمت یعقوب از حرب موفق در
 واسط،
 و استیلای زنجیہ بر بطایح بعد از غارت و
- سبی،
 و مردن یعقوب بن شیبہ محدث بصرہ.
 ۲۶۳: موت فتح بن خاقان وزیر متوکل
 باللہ.
 ۲۶۴: غارت زنوج بر واسط،
 و بنای بلدہ رفادہ در افریقیہ مغرب بہ
 مباشرت ابراہیم اغلبی،
 و بنای مسجد احمد بن طولون در مصر،
 و مردن امام اسماعیل المزنی، و ابوزرعہ
 عبیداللہ رازی از مشاہیر.
 ۲۶۵: استیلای زنوج بر نعمانیہ،
 و موت ابن الخصیب وزیر منتصر باللہ، و
 ابو حفص نیشابوری شیخ خراسان، و
 محمد بن سحنون امام مالکیہ،^۳
 و وفات یعقوب بن لیث صفار، و استیلای
 زنگیان،
 و غیبت صفرای امام محمد مهدی علیہ السلام بہ
 مذہب شیعہ.
 ۲۶۶: تخریب رامہرمز از غارت زنوج،
 و ہزیمت کفار روم در جنگ خلف
 فرغانی^۴ امیر لشکر ابن طولون،
 و مردن محمد بن شجاع ثلجی فقیہ
 عراق.

۱. درکت: «حسن بن معاذ».

۲. در دائرة المعارف فارسی والأعلام والکامل فوت وی در سال ۲۶۰ و در لغت نامه دهخدا ۲۶۴ ضبط شده است.

۳. زرکلی فوت وی را در ۲۵۶ نوشته است.

۴. کت: «خلف بن غانی».

- ۲۶۷: هزیمت زنوج در جنگ واسط از لشکر خلیفه.
- ۲۶۸: سفر خلف سردار لشکر خلیفه به روم و قتل جمعی کثیر از کفار، و انقطاع خطبه عباسیه از مصر، و مردن محمد بن عبدالحکم مفتی مصر.
- ۲۶۹: بنای قبه العالیه علی قبر معاویه به امر احمد بن طولون.
- ۲۷۰: کشته شدن محمد بن العبقسی (؟) رئیس زنجیه بر دست موفق در قلعه مختاره از قلاع جزایر شط العرب و رفع فتنه به اعدام آن طایفه، و مردن احمد بن طولون امیر مصر، و داود بن علی الظاهری امام ظاهریه، و بکاربن قتیبه قاضی مصر، و حکومت عمرو بن لیث از صفاریه.
- ۲۷۱: واقعه طواحین بین لشکر موفق و خمارویه در فلسطین و هزیمت معتضد.^۱
- ۲۷۲: در این سنه چیزی واقع نشده.
- ۲۷۳: موت ابن ماجه محمد القزوینی محدث شرق،^۲ و محمد بن عبدالرحمن الاموی ملک اندلس.
- ۲۷۴: در این سنه چیزی واقع نشده.
- ۲۷۵: موت ابو داود سلیمان بن اشعت السجستانی صاحب السنن.^۳
- ۲۷۶: انهزام افشین سرعسکر خلیفه در حرب خمارویه امیر مصر، و موت ابن قتیبه عبدالله بن مسلم دینوری.^۴
- ۲۷۷: موت ابوحاتم محمد الرازی حافظ مشرق، و امام یعقوب بن سفیان فسوی.
- ۲۷۸: ظهور قرامطه در کوفه، و خلافت معتضد بعد از فوت موفق.
- ۲۷۹: ممنوع شدن اهل نجوم و قصه خوانان و فلسفیان از جمعیت و افاده و بیع و شرای کتب فلاسفه، و مردن احمد بن [ابی] خیشمه مورخ، و امام ابو عیسی محمد ترمذی صاحب سنن و فخر الحفاظ، و خلافت معتضد به قولی.
- ۲۸۰: موت عثمان بن سعید دارمی از حفاظ حدیث.
- ۲۸۱: مصالحه نمودن معتضد با خمارویه،

۲. کت: «ابن ماجه الثعروی».

۱. برای اطلاع از واقعه طواحین رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۲۷۱.

۳. فوت وی جزء وقایع سال ۲۵۷ نیز آمده است که البته ۲۷۵ صحیح است.

۴. فوت ابن قتیبه در الأعلام و الکامل در همین سال ۲۷۶ نوشته شده در حالی که در لغت نامه دهخدا سال ۲۷۰ آمده است.

و الحاق دارالنداوة به مسجد الحرام به امر معتضد،

و مردن ابوالعباس محمد بن یزید المبرد شیخ النحات، و امام ابواسحاق حربی در بغداد.

۲۸۶: ظهور ابوسعید جنابی رئیس قرامطه در بحرین،

و انهزام عمرو بن لیث از اسماعیل بن احمد سامانی در جنگ ماوراءالنهر و اسیر شدن او،

و مردن ابوسعید الشهیر به « خراز » قدوه زهاد، [و محمد بن وضاح محدث قرطبه].^۳

۲۸۷: هزیمت عباس غنوی سر لشکر بغداد در جنگ جنابی.

۲۸۸: ظهور ابوعبدالله الشیعی در مغرب.

و وبای مفرط در آذربایجان، و وفات عثمان بن سعید انماطی مفتی بغداد.

۲۸۹: خروج یحیی بن زکریه از قرامطه در شام،

و خلافت مکتفی بالله بعد از موت

و مردن ابوالعیناء محمد بن قاسم بصری، و احمد بن داود ابوحنیفه دینوری از اقران جاحظ.

۲۸۲: اعتبار نوروز در حزیران به امر معتضد،^۱

و شیوع سب معاویه بن ابی سفیان در بغداد،

و کشتن خمارویه را در فراش خود.

۲۸۳: توریث ذوی الارحام به امر معتضد،^۲

و ابطال اعتبار نوروز،

و گریختن رافع از عمرو لیث در جنگ خراسان.

و مردن سهل بن عبدالله تستری قدوه مشایخ.

۲۸۴: ظلمت شدید در مصر، و هبوب بادهای سرخ و زرد در بصره،

و مردن ابن عمر المستملی محدث

نیشابور، و ابوعباده الولید البحتری امیر الشعراء.

۲۸۵: کسوف تام شمس در شوال، و

زلزله عظیمه و وفور آبها در ری و طبرستان،

۱. الکامل، وقایع سال ۲۸۲.

۲. در این سال معتضد فرمان داد تا به همه شهرها بنویسند از این پس آنچه از سهم الارث بر جای می ماند میان خویشان تقسیم

۳. فقط در نش.

گردد و دیوان موارث برچیده شود (الکامل، وقایع سال ۲۸۳).

کشته شدن زکریه در جنگ لشکر بغداد.

۲۹۵: خلافت المقتدر بعد فوت المکتفی،

و مردن ابراهیم بن معقل محدث نسف، و ابوبکر اسماعیلی از حفاظ، و احمد بن محمد المعروف به ابوالحسین النوری از کبار مشایخ، و اسماعیل بن احمد سامانی.

۲۹۶: خلافت ابن المعتز بعد خلع مقتدر و عود مقتدر به خلافت بعد از مقتولی ابن المعتز،

و انقراض دولت بنی اغلب در افریقیه، و گریختن طاهر صفاری در جنگ سبکری در فاس مغرب.

۲۹۷: ظهور دولت عبیدیه و فاطمیون در مغرب، و انقراض دولت اداراسه در فاس مغرب، و بنی مدرار در سجلماسه، و بنی رستم در تاهرت،

و وفات عمرو بن عثمان مکی قدوه زهاد، و محمد بن داود ظاهری مفتی بغداد از علت عشق.

۲۹۸: والی شدن حسین بن حمدان به دیار بکر و رها و ربیعہ

و استیلای عبیدالله^۲ بر طرابلس غرب، و وفات سلطان العارفين جنید بغدادی، و

معتضد بالله،

و مردن عمرو بن لیث در حبس.

۲۹۰: استیلای قرامطه بر حصار دمشق، و انهزام یافتن لشکر مکتفی بالله از ایشان، و گریختن قرامطه از لشکر مصر.

۲۹۱: حروب ترك و روم و قرامطه در خراسان و شام و انطاکیه با عسکر اسلام و فتح انطاکیه با سیف،

و مردن احمد ثعلب شیخ ادب، [و محمد الشهیر به قنبل شیخ القراء در مکه].^۱

۲۹۲: انقراض دولت بنی طولون به کشتن هارون بن خمارویه در جنگ محمد بن سلیمان سردار مکتفی و ضبط بلاد مصر، و طغیان آب دجله و خراب شدن بغداد از آن،

و مردن ابوبکر احمد بزاز صاحب المسند، و قاضی ابو خازم عبدالحمید، و استقلال طاهر بن لیث و انقراض ایشان بعد از او.

۲۹۳: خرابی شام از قرامطه و گریختن قرامطه از لشکر خلیفه در کوفه، و مردن ابوالعباس الناشی الشاعر، و ظهور دولت سامانیه.

۲۹۴: استیصال قافله الحاج در راه مکه معظمه به مباشرت زکریه قرمطی و

۱. فقط در نش.

۲. مقصود عبیدالله بن محمد فاطمی مؤسس دولت علویان مغرب وجد خلفای فاطمی مصر و اولین خلیفه فاطمی مصر است.

ابو عثمان سعید الحیری شیخ نیشابور،
 و محمد بن ولاد النحوی.
 ۲۹۹: نهب بغداد، و محبوسی وزیر ابن
 فرات،
 و وفات ابن کیسان محمد بن احمد شیخ
 نحات.
 ۳۰۰: وفات احمد بن راوندی از علمای
 زناده،
 و استیلای عمرو بن یعقوب صفاری بر
 سیستان و محصورى او از آل سامان.

جدول وقایع مائة رابعة از تاریخ هجری نبوی صلی الله علیه و آله

- ۳۰۱: اشتهار حسین بن منصور حلاج در بغداد، و کشته شدن ابوسعید جنابی رئیس قرامطه، و وفات احمد سامانی، و ابوبکر فریابی، و محمد بن احزم از ائمه حدیث، و استیلای محمد نزار عبیدالله بر اسکندریه و فیوم.
- ۳۰۲: انهزام مهدی مغربی از مونس سرکرده لشکر مقتدر در جنگ اسکندریه.
- ۳۰۳: وفات امام احمد بن شعیب نسائی، و حسن بن سفیان نسوی، و ابوعلی محمد الجبائی از ائمه معتزله، و بنای حصار مهدیه در سواحل افریقیه به حکم عبیدالله مهدی.
- ۳۰۴: وفات زیاده الله والی افریقیه.
- ۳۰۵: انقراض دولت صفاریه در خراسان.
- ۳۰۶: وفات احمد بن [عمر بن] شریح^۱ شیخ شافعیه، [و احمد بن یحیی الجلاز
- مشایخ کبار]،^۲ و انهزام عبیدالله از مقتدر خلیفه در جنگ رشید.
- ۳۰۷: خرابی بصره از غارت قرامطه، و وفات ابوعلی احمد موصلی از حفاظ، و انقراض دولت بنی ادریس در مغرب.
- ۳۰۸: حروب و فتن در بغداد، و جنگ مدید در میان الیون قیصر روم و بلغار و انکروس و مغلوبی قیصر.
- ۳۰۹: مقتولی حسین بن منصور حلاج در بغداد، و وفات ابوالعباس احمد بن عطا، و ابوحمزه خراسانی از کبار صوفیه.
- ۳۱۰: وفات ابوبشر محمد الدولابی، و امام ابوجعفر محمد بن جریر طبری از کبار مورخین.
- ۳۱۱: شیخون و قتل عام سکان بصره به دست ابوطاهر جنابی سرعسکر قرامطه، و وفات ابوبکر احمد الحلال، و زجاج نحوی، و ابن خزیمه، و محمد بن زکریا الرازی قدوه اطباء.

۲. فقط در نش.

۱. در الکامل: «شریح» و در الأعلام: «سریح».

قتل عام حجاج به دست ابوطاهر قرمطی
یوم ترویه و نقل حجر به بلاد هجر،
و خلافت قاهر بعد از مخلوعی مقتدر،
و خلافت مقتدر بار دیگر،
و وفات احمد بن حسین بردعی شیخ
حنفیه.

۳۱۸: ظهور دولت آل الیاس از فروع
سامانیان در کرمان.

۳۱۹: استیلای مرداویج دیلمی بر
همدان در جبل، و انهزام لشکر خلیفه در
جنگ او،

و وفات شیخ معتزله ابوالقاسم عبدالله
کعبی، و محمد بن فضل بلخی قدوة
الزهاده،

۳۲۰: خلافت قاهر بالله بعد قتل مقتدر
در جنگ مونس،

و وفات محمد بن یوسف فربری راوی
بخاری^۲، و ابن خیزران حسین شیخ
شافعیه در بغداد،

و ظهور دولت آل بویه در فارس.

۳۲۱: وفات امام احمد طحاوی شیخ
حنفیه، و ابوهاشم عبدالسلام شیخ

معتزله، و ابن درید محمد لغوی، و

خیرالنساج از مشایخ صوفیه، و مونس

۳۱۲: استیصال قافله حجاج عراق به
دست ابوطاهر،

و فتح فرغانه از ترکستان،
و مقتولی ابن فرات، و وزارت عبدالله
خاقانی،

۳۱۳: استیلا یافتن قرامطه بر کوفه و
عودت حجاج عراق از راه حج.

۳۱۴: استیلای روم بر ملطیه و انسداد راه
کعبه از عراق.

۳۱۵: انهزام عسکر خلیفه در جنگ
قرامطه، و استیلای روم بر سمیسط، و
وفات ابوبکر رازی از حفاظ، و اخفش
صغیر ابوالحسن البغدادی،

و گرفتن عبدالرحمن الناصر حصار
طلیطله را از اسپانیه،

و ظهور دولت بنی زیار از دیالمه.

۳۱۶: خرابی بلده رجه و رقة البیضاء و
هیت به استیلای قرامطه،

و وفات بنان جمال از شیوخ عراق، و ابن
سراج شیخ نحات، و محمد بن عقیل شیخ
بلخ، و ابوعوانه یعقوب اسفراینی از حفاظ
حدیث،

و استیلای عسکر دمشق بر اخلاط.

۳۱۷: کندن حجر الاسود و در کعبه بعد از

۲. ابن اثیر در الکامل فوت فربری را در وقایع سال ۳۲۱ آورده است.

۳۲۵: حروب متعدده در میان ابوعبدالله
بریدی ناظر اهواز و ابن رایق والی
بصره،^۳

و استیلای لشکر نزار بر جزیره مسنه به
سبب عصیان رعایا.

۳۲۶: استیلای بجکم ترکی بر امور
خلافت و قطع ید ابن مقله به تهمت
مکاتبه،

و استیلای معزالدوله بر اهواز،

و موت جحظه برمکی از شعراء.

۳۲۷: انهزام ناصرالدوله از بجکم
سرکرده لشکر خلیفه در جنگ موصل، و
وفات ابن ابی حاتم عبدالرحمن الرازی، و
ابوبکر محمد خرایطی، و میرمان نحوی
شارح کتاب سیبویه،

و انهزام لشکر اندلس از جلالقه.

۳۲۸: انهزام لشکر دمشق از جنگ
سیفالدوله،

و گریختن ابن رایق از جنگ محمد بن
طفج اخشیدی،

و وفات ابوعمر احمد بن عبدربه، و

ابوسعید اصطخری شیخ شافعیه، و ابن

مقله، و ابن شنبوذ قاری، و ابوبکر ابن

خادم مقتدر، و ابوالولید محمد ازرقی مورخ
کعبه.

۳۲۲: خلافت راضی بالله بعد از خلع
قاهر بی چشم،^۱

و استیلای علی بن بویه بر فارس،

و مقتولی مرداویج دیلمی،

و خروج محمد بن علی شلمغانی به دعوی
ربوبیت و قتل او،

و وزارت ابن مقله،

و وفات ابوبکر کنانی، و ابوعلی رودباری از
کبار مشایخ.

۳۲۳: تعزیر ابن شنبوذ برای قرائت شواذ
در نماز،

و گریختن لشکر بغداد از ناصرالدوله در
جنگ موصل،^۲

و ظهور دولت اخشیدیه در شام، و
بنی حمدان در موصل،

و مردن ابوبشر احمد کندی وضاع

حدیث، و نبطویه ابراهیم نحوی، و

عبدالملک بن عدی جرجانی از حفاظ.

۳۲۴: تعذیب ابن مقله،

و وفات احمد بن مجاهد مقری عراق، و

امام ابوالحسن اشعری.

۱. چون لشکریان قاهر بر او شورش کرده او را از سلطنت و خلافت خلع کردند چشمانش را درآوردند از این رو حاجی خلیفه به تعبیر

« بی چشم » از او یاد می‌کند.

۲. رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۳۲۳.

۳. رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۳۲۴.

- انباری شیخ ادب، و ابوالحسن مزین، و ابو محمد مرتعش از مشایخ کبار، [و محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی در جمع احادیث ائمه اثنی عشر .
و تناثر نجوم در آن سنه]^۱.
- ۳۲۹: وفات ابوبکر صیرفی شیخ شافعیه،
و خلافت متقی بعد از موت راضی،
و استیلای قیصر بر نواحی دیاربکر، و رجعت او بعد از گرفتن مندیل عیسی علیه السلام از کنیسه رها با صلح،
و انهزام ماکان دیلمی در جنگ ابوعلی وزیر نصر سامانی،
[و موت ابوالحسن علی بن محمد السمری آخر سفرای اربعه از ناحیه مقدس صاحب الامر]^۲.
- ۳۳۰: طغیان دجله و غلا و وبای مفرط در بغداد،
و جنگ سیف الدوله و بریدی^۳ در مداین،
و وفات ابویعقوب نهرجوری از مشایخ صوفیه، و ابوعبدالله محاملی از کبار شافعیه،
و استیلای ملک بلغار بر نواحی استنبول و حروب عظیمه،
و استیلای فرنگ بر اندلس.
- ۳۳۱: استیلای ناصرالدوله بر بغداد،
و وفات ابوبکر فرغانی، و ابومحمد عبدالله مازنی (منازل) از شیوخ صوفیه، و نصر بن احمد سامانی.
- ۳۳۲: جنگ مدید توزون و بنی حمدان در عراق،
و وفات ابوالعباس احمد بن عقده از حفاظ، و ابن ولاد احمد نحوی،
و ظهور ابویزید خارجی در افریقیه.
- ۳۳۳: خلافت مستکفی بعد از میل کشیدن توزون به چشم متقی،
و گریختن لشکر اخشیدیه از سیف الدوله در جنگ حلب،
و استیلای احمد بن بویه بر واسط و بغداد،
و وفات امام منصور ما تریدی، [و احمد بن مروان دینوری صاحب المجالسة]^۴،
و محصورى نزار از ابویزید در مهدیه.
- ۳۳۴: تمکن سیف الدوله با خطبه و سکه در بغداد و خرابی آن بلده از هرج و مرج،
و خلافت مطیع و تعیین روزیانه جهت او

۱. فقط در کت.

۲. فقط در کت.

۳. کت: «بربر».

۴. کت ندارد و در بقیه نسخ فوت وی در سال ۲۹۳ آمده است که به اینجا منتقل شد.

۳۴۰: وفات ابوسعید ابن اعرابی، و ابواسحاق مروزی شیخ شافعیه، و ابوالقاسم عبدالرحمان زجاجی^۲، و قاسم بن اصبح محدث اندلس، و ابوالحسن کرخی شیخ حنفیه در عراق. و تنصر ملک ترک و روس و متابعت ایشان به قیصر روم. ۳۴۱: استیلای کفار روم بر سروج از نواحی رها، و وفات منصور بالله فاطمی. ۳۴۲: اسیر شدن قسطنطین ولد دمستق به دست سیف الدوله، و وفات ابراهیم رقی شیخ صوفیه، و ابن شوذب محدث واسط،^۳ و اسحاق بن محمد بن حکیم سمرقندی از مشایخ. ۳۴۳: انهزام کفار روم از سیف الدوله در جنگ عظیم حدیثه، و مردن عبدالله بن احزم محدث نیشابور، و وفات نوح سامانی [و حکومت عبدالملک پسر او].^۴ ۳۴۴: وفات ابو عمرو السماک مسند بغداد، و ابوبکر بن حداد شیخ شافعیه، و انقراض دولت بنی طباطبا در کوفه و

هر روز صد دینار بعد از میل کشیدن به چشم مستکفی، و وفات ابوبکر صنوبری شاعر مشهور، و علی بن عیسی وزیر، و ابوالقاسم خرقی از کبار حنابله، و محمد بن طنج. ۳۳۵: وفات ابن وقاص طبری از شافعیه، و ابوبکر صولی از شعرا، و انهزام خوارج افریقیه از منصور بالله در جنگ قیروان. ۳۳۶: وفات ابن منادی حافظ عراق، و وفات ابوبکر اسکاف از کبار حنفیه، و ظهور دولت بنی کلب در جزیره صقلیه یعنی مسنه.^۱ ۳۳۷: انهزام سیف الدوله از کفار روم در جنگ مرعش، و غرق شهر بغداد از طغیان دجله. ۳۳۸: وفات ابو جعفر نحاس نحوی، و عمادالدوله علی بن بویه. ۳۳۹: انهزام سیف الدوله از کفار در جنگ آناتولی، و نقل حجر اسود از بصره به کعبه به حکم رئیس قرامطه، و وفات احمد بلاذری از حفاظ، و ابونصر فارابی معلم ثانی.

۱. الکامل، وقایع سال ۳۳۶.

۲. بعضی منابع فوت زجاجی را در ۳۳۷ نوشته اند.

۳. فقط در کت.

۴. هو عبدالله بن شوذب (فهرست تاریخ طبری).

- یمن.
- ۳۴۵: انهزام سفاین قیصر از اهل اسلام در جنگ کرید، و غلبه روم بر طرسوس، و وفات ابن ابی هریره شیخ شافعیه، و استیلای سیف الدوله بر بلاد روم با قتل و غارت.
- ۳۴۶: جزر کردن بحر فارس خارج از حد، و ظهور جزایر، و منخسف شدن اهل ری و طالقان از زلازل عظیمه، و وفات ابوالحسن سیرافی^۱ در مصر، و ابوالحسین احمد بن قطان بغدادی^۲.
- ۳۴۷: استیلای کفار بر آمد، و انهزام سیف الدوله از روم در جنگ قنسرین، و استیلای معزالدوله بر اقلیم جزیره، و وفات ابن درستویه نحوی، و ابن یونس مورخ مصر.^۳
- ۳۴۸: خرابی رها و حران و هارونیه از استیلای کفار، و وفات ابو محمد جعفر خلدی شیخ صوفیه در بغداد، و استیلای جوهر قائد بر بلاد فاس و تاهرت.
- ۳۴۹: واقعه عظیمه مابین شیعه و اهل سنت در بغداد، و غلبه شیعه^۴ به سبب بنی هاشم و معزالدوله، و مسلمان شدن دو هزار خانه از خرگاه اترک، و انهزام سیف الدوله از روم در جنگ اماسیه، و غرق شدن حجاج مصر از سیل عظیم در کنار دریا.
- ۳۵۰: بنای دارالسلطنه در بغداد برای معزالدوله، و انقراض بنی اخیضر از شرفای حجاز، و ظهور بنی هاشم در مکه، و گرفتن کفار روم جزیره کرید را از اهل اسلام، و وفات عبدالملک سامانی از سقطه در لعب چوگان و حکومت منصور برادر او.
- ۳۵۱: قیصر شدن تکفور دمستق و انهزام سیف الدوله از او در جنگ حلب، و قوت شیعه^۵ و نقش لعن سلف در

۱. کت: «صیرفی».

۲. فوت وی را لغت نامه دهخدا در ۳۵۹ نوشته است.

۳. در دائرة المعارف فارسی و لغت نامه دهخدا از یک ابن یونس ذکری شده که منجم و ریاضیدان بوده و در ۳۵۹ درگذشته.

۴. نش و مر: «واقعه هایله در میان سنیان بغداد و رفضه و غلبه روافض».

۵. نش و مر: «روافض».

- ابواب مساجد بغداد،
 [و وفات عبدالباقی بن قانع الحافظ، و
 ابوبکر محمد نقاش المفسر، و
 ابوالحسین احمد المعروف به قاضی
 الحرمین، و ابوالطیب عبدالواحد
 اللغوی].^۱
 ۳۵۲: اجرای عزا گرفتن به جهت واقعه
 یوم الطف و واقعه امام حسین علیه السلام در
 کربلای معلی به امر معزالدوله،
 و مردن وزیر ابومحمد حسن مهلبی.
 ۳۵۳: انهزام معزالدوله در جنگ
 ناصرالدوله،
 و وفات ابوسعید احمد حیری،^۲ و علی
 بن سکن از حفاظ، و ابوبکر محمد بنزاز
 محدث بغداد،
 و حج کردن خلف بن احمد صفاری،
 و انهزام کفار از عساکر معزالدوله در
 جنگ صقلیه.
 ۳۵۴: بنای حصار قیصریه به دست
 دمستق، و استیلای او بر مصیصه و
 طرسوس و انطاکیه،
 و اخراج مسلمانان از قبرس،
 و وفات ابوطیب احمد متنبی شاعر
 مشهور، و امام ابوحاتم محمد بن حیان
 بستی،
 و استیلای خلف بن احمد بر سجستان.
 ۳۵۵: تفرق و تلاشی قافله حجاج مصر و
 شام از غارت بنی سلیم،
 و وفات قاضی الجماعة منذر بلوطی^۳ در
 قرطبه، و ابوحامد احمد شارکی از فقهای
 شافعیه.
 ۳۵۶: وفات معزالدوله، و ابوعلی قالی
 شیخ العربیه، و ابوالفرج اصفهانی صاحب
 الاغانی، و سیف الدوله علی، و کافور
 اخشیدی.
 ۳۵۷: تقاعد حجاج از حج به جهت
 ناامنی طرق،
 و انقراض اخشیدیه از مصر و شام،
 و استیلای عضدالدوله بر کرمان و فارس
 و تمکن او در سلطنت به اعانت عم او
 رکن الدوله.
 ۳۵۸: دخول جوهر قائد به مصر و ضبط
 مصر برای معز عبیدی،
 و وفات ناصرالدوله حسن حمدانی،
 و استیلای کفار بر حمص،
 و زیاده حی علی خیرالعمل در اذان از
 مخترعات فاطمیه.^۴
 ۳۵۹: مقتولی تکفور قیصر بعد از گرفتن

۱. فقط در نش. ۲. کت: «بصری».

۳. ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۳۶۶ ضبط کرده است.

۴. مقصود حوزه فرمانروائی خود فاطمیان است نه جهان اسلام و تشیع.

در جنگ عزالدوله، و اسیر شدن دمشق،
و انقطاع قرامطه از دمشق بعد از انهزام در
جنگ حسان^۲،
و وفات ابوحامد سرورودی، و امیر
ابوالعباس احمد بن میکال ممدوح ابن
درید، و ابوجعفر الهندوانی شیخ حنفیه، و
ابن هانی شاعر اندلس.

۳۶۳: انقطاع خطبه آل عباس از حرمین با
فرمان معز،
و مردن حجاج عراق در راه،^۳
و وفات ثابت بن سنان از حکمای
مورخین.

۳۶۴: ظهور فتنه عیاران در بغداد،
و استیلای عضدالدوله بر عراق،
و وفات ابن سنی ابوبکر از حفاظ،
و خلافت طایع بعد از وفات مطیع،
و انهزام عزالدوله در جنگ عضدالدوله و
مخلوعی او.

۳۶۵: استقرار عضدالدوله در فارس و
کرمان،
و وفات ابوعلی ماسرجسی، و ابو احمد
ابن عدی صاحب الکامل از حفاظ، و
ابوبکر^۴ قفال شاشی، و معزالدین الله
فاطمی،

حصار انطاکیه،
و انقراض دولت آل الیاس به مقتولی
سلیمان در جنگ عضدالدوله در کرمان،
و استیلای ابن فلاح از جانب جوهر بر
طبریه و دمشق،
و ظهور دولت اکراد آل حسنویه در
دینور.

۳۶۰: استیلای قرامطه بر دمشق،
و وفات امام ابوالقاسم سلیمان طبرانی، و
ابن العمید، و امام ابوبکر محمد آجری، و
ابومحمد رامهرمزی،

و مقتولی زیری ملک افریقیه در جنگ
جعفر امیرزاب،
و اتمام بنای قاهره معزیه و جامع ازهر به
دست جوهر،
[و کشتن ابن فلاح و غلبه جوهر بر ایشان
در جنگ مصر،
و ظهور دولت بادیس].^۱

۳۶۱: تلاشی قافله حجاج عراق از غارت
بنی هلال،
و وفات محمد خشنی مورخ اندلس،
و رحلت معز فاطمی از مغرب به مصر با
خیل و حشم.

۳۶۲: انهزام کفار بعد از غارت نصیبین

۱. فقط درکت.

۳. نش و مر: « و عودت حجاج عراق از طریق ».

۲. حسان روستائی است میان دیرعاقول و واسط (معجم البلدان).

۴. در متن: « ابومحمد ». از روی الأعلام تصحیح شد.

ابومنصور ازهری صاحب التهذیب در لغت.

۳۷۱: وفات امام ابوبکر اسماعیلی، و ابوزید مروزی، و ابوعبدالله ابن خفیف از کبار مشایخ،

و استیلای عضدالدوله بر طبرستان.

۳۷۲: تمام شدن بنای بیمارستان عضدی در بغداد،

و ولایت صمصام الدوله بعد از موت پدرش عضد،

و شهادت علی کلبی ملک صقلیه در جنگ فرنگ.

۳۷۳: وفات ابوعثمان مغربی از شیوخ نیشابور.

۳۷۴: وفات ابن نباته خطیب حلب، و ابوالفتح ازدی از حفاظ.

۳۷۵: وفات ابوزرعه احمد رازی، و ابوالقاسم دارکی شیخ شافعیه.

۳۷۶: انهزام دیلمیان در جنگ ترك،

و وفات ابواسحاق مستملی، و ابوبکر ابن شاذان شیخ صوفیه.

۳۷۷: غلای مفرط در بغداد،

و وفات ابوعلی فارسی شیخ عربیت، و ابوالقاسم انطاکی.

۳۷۸: بنای رصدگاه در بغداد با فرمان

[و حکومت نوح بن منصور سامانی در این سال]^۱.

۳۶۶: جنگ عضدالدوله و عزالدوله،

و مردن [یوسف بن] حسن جنابی رئیس قرامطه، و رکن الدوله حسن بن بویه، و مستنصر صاحب اندلس،

و غارت کردن ابوالقاسم علی کلبی بلاد قلوریه را.

۳۶۷: مقتولی عزالدوله بختیار در جنگ برادرش عضد،

و وفات ابوالقاسم نصرآبادی از کبار مشایخ، و ابوبکر بن قریعه، و ابن بقیه وزیر عزالدوله با صلب و سیاست تمام.

۳۶۸: وفات ابوبکر قطیعی محدث عراق، و ابوسعید حسن سیرافی نحوی، و ابو احمد جلودی،

و بنای سور مدینه منوره به حکم عضد الدوله و استیلای او بر دیار بکر.

۳۶۹: وفات ابوعبدالله رودباری از کبار مشایخ،^۲ و ابوالشیخ ابن حیان، و ابوبکر محمد نقاش محدث، و ابوبکر محمد غندر بغدادی،

و استیلای عضدالدوله بر همدان و ری.

۳۷۰: وفات ابوبکر احمد جصاص رازی از شیوخ حنفیه، و ابن خالویه نحوی، و

۲. کت: « عبدالله السرور آبادی ».

۱. فقط در کت.

- شرف الدوله،
و وفات ابوسعید سجزی، و ابوبکر
وراق، و حاکم کبیر نیشابوری از حفاظ
حدیث^۱.
۳۷۹: طغیان عیاران در بغداد،
و وفات شرف الدوله، و ابوبکر زبیدی
شیخ العربیه.
۳۸۰: ظهور خواقین ترک از نسل
افراسیاب در سمرقند،
و انقراض آل حمدان از موصل، و ظهور
دولت بنی عقیل،
و مردن ابوحنیان توحیدی از مشاهیر
عصر^۲،
[و سلطنت بهاءالدوله]^۳.
۳۸۱: خلافت قادر بالله بعد از خلع
بهاءالدوله، طایع راه، و هرج و مرج در
بغداد،
و وفات سعدالدوله بن سیف الدوله، و
جوهرقائد، و ابوبکر بن مهران.
۳۸۲: مقتولی ابوالحسن کوبکی وزیر
بهاءالدوله برای ابطال ماتم عاشورا،^۴
و وفات ابوالاحمد عسکر صاحب
الامثال.
۳۸۳: احضار شخصی از یاجوج و
ماجوج به مجلس خلیفه،
و انهزام عسکر نوح سامانی از بغراخان
در جنگ اسپجانب^۵.
۳۸۴: تقاعد حجاج عراق و شام از حج،
و وفات ابواسحاق صابی، و ابوالحسن
رمانی نحوی، و ابوعمیدالله مرزیاتی،
و انهزام ابوعلی سیمجور از سبکتکین
محمود در جنگ هرات.
۳۸۵: وفات اسماعیل بن عباد الشهیر به
«صاحب» وزیر فاضل مؤیدالدوله،^۶ [و
امام ابوالحسن علی دارقطنی، و ابوحفص
ابن شهابین از کبار حفاظ، و ابوالحسن ابن
سکره از شعراء، و ابوبکر اودنی شیخ
شافعیه]^۷.
۳۸۶: وفات ابن بطه امام حنابله، و
ابوطالب مکی صاحب القوت،
و ظهور دولت آل فریغون از خوارزمیان در
خوارزم^۸.

۱. ابوبکر وراق در قرن سوم هجری و حاکم نیشابوری در ۴۰۵ درگذشته‌اند.

۲. در تاریخ فوت ابوحنیان توحیدی اختلاف است. تقویم التواریخ (کتاب حاضر) فوت او را در ۳۸۰ و الأعلام «نحو ۴۰۰» و دائرةالمعارف فارسی و معجم الادباء بعد از ۴۰۰ و صاحب روضات در سال ۳۶۰ نوشته‌اند.

۳. فقط درکت.

۴. الکامل، وقایع سال ۳۸۲.

۵. اسپجانب ناحیتی است به ماوراءالنهر بر سر حد ترکستان (معجم البلدان).

۶. صاحب بن عباد مشهورتر از آن است که در چند سطر گفته آید.

۷. مر ندارد.

۸. آل فریغون از حدود ۲۷۹ در جوزجانان حکومت کرده‌اند نه آن چنان که در متن آمده است.

- ۳۸۷: وفات فخرالدوله علی بن بویه، و ابن سمعون الواعظ، و نوح بن منصور سامانی، و حکومت منصور بن نوح، و ظهور دولت سبکتکینه در خراسان و غزنه.
- ۳۸۸: وفات امام ابو سلیمان خطابی صاحب المعالم، و ابوبکر ادنوی المفسر.
- ۳۸۹: طغیان شیعه در اهتمام به عزای امام حسین علیه السلام در عاشورا،^۱ و احداث یوم غار هجرت، [و وفات ابن غلبون مقری]،^۲
- و انقطاع خطبه آل سامان به استیلای سلطان محمود بر جمیع بلاد روم، [و مردن منصور سامانی و حکومت برادر او عبدالملک]،^۳
- ۳۹۰: وفات قاضی ابوالفرج معافا النهروانی، و انقراض آل سامان از خراسان و ماوراءالنهر، [و سلطنت محمود سبکتکین و ظهور دولت الغزنویه]،^۴
- ۳۹۱: وفات ابن حجاج از مشاهیر شعراء.
- ۳۹۲: ظهور دولت بنی مروان در دیاربکر، و مردن عثمان بن جنی شیخ عربیت.
- ۳۹۳: وفات ابواسحاق طبری، و اسماعیل بن حماد جوهری صاحب اللغة، و انتزاع سلطان محمود مملکت سجستان را از خلف بن احمد، و وفات امام ابواللیث سمرقندی از کبار فقهای حنفیه.
- ۳۹۴: ابتدای دولت کاکویه از فروع بنی بویه در یزد و اصفهان.
- ۳۹۵: وفات احمد بن فارس لغوی، و ابو عبدالله بن منده از حفاظ اصفهان.
- ۳۹۶: انقراض نسل ملوک بلغار و تغلب اعیان اروام در بلاد ایشان، و وفات ابوالعباس احمد یسوی از مشایخ صوفیه.
- ۳۹۷: خروج ابورکوه در رقه^۵ و مقتولی او در حضور حاکم بامرالله، و انهزام ایلوک خان از سلطان محمود در جنگ بلخ، [و نزول برف عظیم در بغداد]،^۶ و وفات ابوالفرج بیضا شاعر مشهور.

۱. نش و مر: «طغیان روافض در ماتم یوم غدیر» در این باره الکامل، وقایع سال ۳۸۹ دیده شود.

۲. فقط در نش. ۳. فقط در کت.

۴. لغت نامه خروج ابورکوه را در سال ۳۷۷ نوشته است در حالی که الکامل قیام وی را در ۳۹۷ آورده است.

۵. در نش و مر این نزول برف عظیم در بغداد جزء وقایع سال بعد آمده است.

و وفات ابوالعباس بصیر نحوی، و
 ابوالعباس نامی از شعراء، و خلف بن احمد
 صفاری از ملوک، [و ابوالرقعمق احمد
 انطاکی از مشاہیر شعراء]^۱.
 ۴۰۰: بنای جامع الحاکم بامرالله در
 مصر،
 و وفات ابومسعود دمشقی، و ابو نعیم
 اسفرائینی از حفاظ،
 و ظهور افاعیل عجیبہ حاکم بامرالله.

۳۹۸: غلبہ اہل سنت در جنگ بغداد بر
 شیعه،
 و زلزله عظیمہ در دینور،
 و ہدم کردن حاکم بامرالله کنیسیہ قمامہ
 را،
 و وفات بدیع الزمان ہمدانی، و احمد بن
 لال، و ابونصر احمد کلابادی از حفاظ.
 ۳۹۹: رجوع قافلہ عراق از طریق حج، و
 ہلاکی قافلہ بصرہ در بریہ،

جدول وقایع مائة خامسه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

- ۴۰۱: وصول دعوت حاکم بامرالله به عراق،
وفات ابو عبید احمد هروی از مشایخ لغت.
- ۴۰۲: ثبوت تزویر نسب فاطمیون مصر در محکمه بغداد،
وفات ابن جمیع صاحب المعجم،
و ابن لبان حسین مصری از فقهای عراق.^۱
- ۴۰۳: استیصال کردن فلیته خفاجی، قافله حجاج عراق را،
وفات بهاءالدوله از آل بویه، و ابو عبدالله حکیمی از کبار شافعیه، و ابو الولید بن قرطبی مورخ اندلس، و یوسف رفادی از شعراء،
و مقتولی شمس المعالی قابوس از بنی زیار.
- ۴۰۴: وفات امام ابوالطیب سهل صعلوکی،
و امام ابوالفرج نهروانی مقری بغداد،^۲ و ابن گج دینوری شیخ شافعیه.
- ۴۰۵: ممنوع شدن زنان مصر از خروج به
- حکم حاکم بامرالله،
وفات بکر بن شادان واعظ بغداد، و ابن اکفانی، و ابن نباته از شعرای بغداد، و ابو عبدالله حاکم نیشابوری،
و متابعت بوسنه و بلغار به واسلیوس قیصر روم،
و هلاکی هلال از آل حسنویه بعد از انهزام در جنگ بدر.
- ۴۰۶: وفات ابو حامد اسفراینی شیخ شافعیه در عراق، و ابو علی دقاق از کبار مشایخ، و ابن فورک، و شریف رضی الموسوی از اعیان بغداد،
و انهزام حماد در جنگ بادیس ملک افریقیه،
و انقراض آل فریغون در خوارزم،
و انهزام سلیمان مروانی از علی بن حمود در جنگ قرطبه.
- ۴۰۷: انهزام شیعه واسط از جنگ اهل سنت،
و انهدام قبه صخره الله در قدس شریف،

۱. در ربیع الاول همین سال ابوالحسن بن لبان درگذشت (الکامل، وقایع سال ۴۰۲).

۲. وی در ۳۹۰ فوت شده و در همین کتاب در وقایع همان سال آمده است.

اشقیای ملوک،^۴ و امیر کلام فردوسی طوسی.

۴۱۲: وفات ابوسعید مالینی طابوس الفقراء، و غنجان بخاری از شیوخ حدیث، و ابوعبدالرحمن سلمی از مشایخ صوفیه، و صریح الدلاء از شعراء،

و ظهور دولت آل نجاح در یمن.

۴۱۳: مقتولی بعض اشقیاء برای ضرب حجرالاسود در حرم کعبه،

و وفات سلطان الدوله در شیراز، و ابن بواب، و ابوالفضل جارودی.^۵

۴۱۴: استیلای سلطان محمود بر بعض قلاع هند،

و وفات ابن جهضم^۶ همدانی از کبار مشایخ در حرم مکه،

و ظهور دولت بنی مرداس در حلب.

۴۱۵: وفات قاضی عبدالجبار معتزلی

همدانی از کبار معتزله، و محمدبن سفیان مقری قیروان صاحب الهادی.^۷

۴۱۶: وفات شرفالدوله، و ابوالحسن تهامی از کبار شعراء.

و وفات ابوبکر شیرازی از حفاظ^۱، و ابوالحسن محاملی از کبار شافعیه، و فخر الملک از وزراء مؤلف فخری در جبر و مقابله^۲،

و ظهور دولت بنی حمود العلوی در اندلس، و بنی اسد در حله.

۴۰۸: فتنه عظیمه مابین شیعیان و سنیان در بغداد در روز عاشورا،

و وفات ابوالفضل جرجانی شیخ القراء، و انهزام حماد بن یوسف در جنگ معز ملک افریقیه،

و انقراض دولت بنی زیاد در یمن

۴۰۹: وفات حافظ عبد الغنی بن سعید ازدی.^۳

۴۱۰: انهزام خاقان ترک در جنگ سلطان محمود، و جنگ سلطان محمود در بلاد هند،

و مردن مردویه اصفهانی، و ابن بابک شاعر مشهور.

۴۱۱: غلای مفرط در بغداد،

و وفات حاکم بامرالله منصور فاطمی از

۱. فوت ابوبکر شیرازی را الأعلام در ۴۰۷ و لغت نامه دهخدا در ۴۱۱ نوشته‌اند.

۲. فخرالملک مؤلف فخری نیست بلکه کرخی کتاب فخری را به نام او تألیف کرده است.

۳. کت: «رازی».

۴. شرح حال این دیکتاتور خونخوار و دیوانه در یکی دو سطر نمی‌گنجد. خوانندگان محترم به کتب مرجع از جمله لغت نامه دهخدا مراجعه فرمایند.

۵. مؤلف معجم المؤلفین فوت وی را در سال ۳۱۷ نوشته است.

۶. در نسخه‌ها: «ابن جهزم».

۷. کت: «مهدی».

- ۴۱۷: طغیان عیاران در بغداد،
و وفات ابوالعلاء صاعد نزیل اندلس،^۱ و
ابوبکر قفال شیخ شافعیه، و ابوالحسن
حمای مفری عراق.
- ۴۱۸: فتح سومنات هند به دست سلطان
محمود،
و وفات ابواسحاق اسفراینی استاد
مشایخ، [و ابوالقاسم اکافی از حفاظ]،^۲
و وقوع برد عظیم در جمیع بلاد عراق و
انجماد میاه.
- ۴۱۹: وفات عبدالمحسن صوری^۳ از
شعراء، و ابن فخار شیخ مالکیه در
قرطبه،
و انقراض طبقه اولی از ملوک باوند در
طبرستان،
و استیلای سلطان محمود بر شهر ری و
منکوبی مجدالدوله.
- ۴۲۰: هبوب بادهای تند و وقوع سرمای
عظیم در عراق،
و وعظ قادر بالله خلیفه از تألیف خود و
مقهوری رفضه،
و وفات علی ربیع از نحات، و امیر مختار
مسبحی حرانی،
و مقتولی اسدالدوله صالح^۴ در جنگ
- انوشتکین در اقحوانه.
- ۴۲۱: قتال اهل سنت با شیعه برای ماتم
عاشورا در بغداد،
و انهزام کفار در جنگ شام،
و وفات ابن دراج احمد قسطل از شعراء، و
سلطان محمود غزنوی، و ابوعلی احمد
بن محمد مرزوقی شاعر حماسه.
- ۴۲۲: حروب فریقین سنیان و شیعیان در
بغداد و تفوق سنیان،
و خلافت القائم بامرالله بعد از وفات
القادر بالله،
و انقراض دولت بنی امیه در اندلس.
- ۴۲۳: استیلای مسعود بر اصفهان و قتل
عام سکان آن بلده.
- ۴۲۴: طغیان حرامیان^۵ در بغداد،
و وفات ابوبکر اردستانی، و شیخ
ابواسحاق کازرونی.
- ۴۲۵: وفات ابوبکر احمد برقانی^۶ از
حفاظ، و احمد عقیلی حلبی صاحب
الخلاف.
- ۴۲۶: غزوه مسعود به بلاد هند و غانم
شدن عسکر او،
و وفات ابن شهید شاعر اندلس.
- ۴۲۷: وفات یافتن امام ثعلبی المفسر، و

۱. کت: «مردن حسن صوفی».

۲. کت: «ورقانی».

۳. فقط در نش.

۴. کت: «اجامره».

۵. کت: «وزیر اندلس».

۶. کت: «صباه».

۴۳۲: وفات ابوالعباس مستغفری از شیوخ
حدیث،

و زلزله عظیمه در تبریز و افریقیه،

و ظهور دولت سلجوقیه در خراسان،

و انهزام سلطان مسعود غزنوی از

سلاجقه در جنگ بریه خراسان.

۴۳۳: وفات قاضی محمد بن عباد

صاحب اشبیلیه،

و انهزام مسعود غزنوی از انوشتکین در

جنگ دامغان،

و پادشاهی محمد بن محمود غزنوی

الاعمی و مقتولی مسعود،

و ظهور دولت سلجوقیه در کرمان.

۴۳۴: زلزله عظیمه در تبریز و تلف شدن

نفوس بسیار در زیر جدران،

و پادشاهی مودود بعد از جنگ با محمد

و قتل او و اولادش و انوشکتین،

و استیلای طغرل سلجوقی بر طبرستان و

جرجان.

۴۳۵: استیلای طغرل بر شهر ری و قتل

عام آن بلده،

و خطبه ابوکالیجار در بغداد،

و وفات جمهور امیر قرطبه،

و مسلمان شدن پنج هزار خرگاه از اترک،

ابوالقاسم حمزه بن یوسف سهمی، و

ابوالفضل فلکی، و ظاهرالدین الله

فاطمی،

و محصورى اکحل ملک صقلیه در

خالصه.

۴۲۸: وفات ابوبکر بن منجویه^۱ اصفهانی

محدث نیشابور، و امام احمد قدوری از

کبار حنفیه، و شیخ الرئیس ابوعلی حسین

بن عبدالله بن سینا، و ابن باکویه

شیرازی،^۲ و مهیار دیلمی از شعراء،

و غلای مفرط در جمله بغداد،

و استیلای طغرل بر نیشابور.

۴۲۹: وفات ابو عمر^۳ احمد طلمنکی

مقری اندلس،

و ظهور دولت بنی صلیح در یمن،

و مقتولی شهاب الدوله^۴ (شبل الدوله) از

بنی مرداس در جنگ انوشکتین،

۴۳۰: استیلای آل سلجوق بر خراسان،

و وفات ابونعیم اصفهانی از حفاظ، و

قاضی ابوزید دبوسی از کبار حنفیه، و امام

ابومنصور ثعالبی شیخ ادب، و شیخ

ابوالفتح بستی از شعرای نامدار.

۴۳۱: وفات ابوالقاسم حسن بن احمد

عنصری از مشاهیر شعرای فرس.

۱. کت: «رنجونی».

۲. برای اطلاع بر شرح احوال وی رجوع شود به دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل ابن باکویه.

۳. مر: «ابوعمر».

۴. در نسخه‌ها: «شبل الدوله».

سلطان مودود غزنوی، [و حکومت مسعود پسرش]^۲.

۴۴۲: وفات ملک العزیز بویه، و ابوالقاسم عمر غائینی از نحات، و طلوع نجم ذوذوابعه.

۴۴۳: قتال سنیان و روافض در بغداد و غلبه اهل سنت،

و گرفتن طغرل اصفهان را بعد از محاصره یک ساله،

و وقعه عظیمه در میان اهل مصر و بادیس، و مخدولی مغاربه،

و پادشاهی عبدالرشید در غزنه بعد از فرار علی بن مسعود.

۴۴۴: خرابی کرخ بعد از خذلان شیعه، و عقد مجلس عظیم در بغداد به جهت نسب فاطمیه،

و انتشار عسکر غز در نواحی عراق با نهب و غارت،

و وفات ابونصر سجزی، و ابو عمرو دانی از شیوخ حدیث و قراء،

و انقراض دولت بنی کلب در صقلیه.

۴۴۵: وصول طایفه سلجوقیه به حلوان، و وفات ابوسعید تمان از حفاظ حدیث.

۴۴۶: حروب عظیمه در میان بنی بادیس و عرب مصر در افریقیه،

و انهزام معز پسر بادیس از عرب در جنگ افریقیه،

و ظهور ملوک طوایف در اندلس.

۴۳۶: وفات عبدالله صیرفی شیخ حنفیه در بغداد، و تمام بن غالب لغوی،

و وفات نمودن شریف مرتضی بغدادی، و ابوالحسین بصری از کبار معتزله.

۴۳۷: وفات مکی بن ابی طالب شیخ اندلس، و ابونصر منازی از شعراء.

۴۳۸: استیلای طغرل بر اصفهان،

و وفات ابومحمد جوینی شیخ شافعیه.

۴۳۹: غلای عظیم در عراق،

و وفات ابوالحسین عبدالرحمن قدوری صاحب تکمله و تجرید.^۱

۴۴۰: وفات ابوکالیجار عزالملوک مرزبان دیلمی،

و اتمام بنای سور شیراز به حکم عزالملوک مذکور،

و اتمام بنای سور شیراز به حکم عزالملوک مذکور،

و وفات ابوسعید بن ابوالخیر از کبار مشایخ.

۴۴۱: قتال فریقین برای ماتم عاشورا در بغداد،

و وفات ابوالقاسم اقلیلی وزیر اندلس، و

۱. ابوالحسین عبدالرحمن قدوری را نیافتم، اما صاحب کتاب تجرید ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد است که در ۲۴۸

درگذشته است (ریحانة الادب).

۲. فقط در کت.

- و وفات ابوعلی اهوازی مقری شام،
و ابوالعباس احمد ناطفی از کبار حنفیه.
۴۴۷: استیلای طغرل بر عراق به
استدعای خلیفه برای دفع فتنه
بساسیری،
و وفات ابوالفتح سلیم بن ایوب رازی
مفسر،
و انقراض دولت آل بویه در عراق و
فارس.
۴۴۸: استیلای طغرل بر عراق بار دیگر
به استدعای خلیفه و عقد مصاهرت در
میان طغرل و قائم،
و قحط عظیم و وبای مفرط در مصر،
و تموج بحر فتن در عراق،
و وفات امام شمس الائمه عبدالعزیز بن
احمد الحلوانی، و امام عبدالعال فارسی،
و ظهور دولت ملثمین در مغرب، و ملوک
شبانکاره در فارس.
۴۴۹: وبای مفرط در ماوراءالنهر،
و وفات ابوالعلائی معری از کبار شعراء، و
شیخ الاسلام ابوعثمان اسماعیل صابونی، و
ابن بطلال شیخ قرطبه،
و ظهور دولت بنی طفتکین در شام،
و انقراض دولت آل حمود در اندلس،
و وفات ایاز وزیر سلطان محمود.
۴۵۰: توجه طغرل به جانب زی،
و شوکت شیعه در بغداد به توجه
بساسیری در اشاعت شعار شیعیان در آن
بلاد،
و سکه و خطبه به نام مستنصر فاطمی در
بغداد زدن،
و وفات ابوالطیب طبری، و ابن شیطامقری
عراق، و ابومنصور سمعانی، و فرخزاد
غزنوی.
۴۵۱: رجوع طغرل به بغداد،
و مقتولی بساسیری بعد از فرار و پریشانی
اتباع او،
و مصالحه ابراهیم غزنوی با چغری بک
سلجوقی برادر طغرل.
۴۵۲: انهزام لشکر مصر از محمود
کلابی^۱ در جنگ حلب، و استیلا یافتن
محمود بر ایشان و بر حلب،
و وفات ابن موازین (؟) شاعر حلب.
۴۵۳: غلای مفرط در مصر و پریشانی
ناس،
و وفات نصرالدوله صاحب دیاربکر، و
علی بن رضوان فیلسوف مصر، و ابراهیم
حصری شاعر قیروان،

۱. محمود بن شبل الدوله بن صالح بن مرداس الکلابی. برای اطلاع بیشتر بر این امر رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۴۵۲.

- و افتقار^۱ مستنصر.
- ۴۵۴: طغیان دجله و غرقه شدن بغداد،
و وفات امام ابو عبدالله قضاعي، و معزین
بادیس ملک افریقیه.
- ۴۵۵: سلطنت الب ارسلان بعد از وفات
طغرل بیک،
و انهزام شاه غازی در جنگ غزان،
و وفات ابوطاهر اسماعیل بن خلف مقری
صاحب العنوان در قرائت.
- ۴۵۶: وزارت نظام الملک بعد از قتل
عمیدالملک،
و ابطال سب اشعریه،
و وفات ابو محمد ابن حزم ظاهری،
و انهزام امیر قتلش در جنگ الب
ارسلان و مقتولی او در ری،
و وفات ابن برهان نحوی.
- ۴۵۷: چیزی در این سنه واقع نشده.
- ۴۵۸: وفات امام بیهقی، و علی بن سیده از
مشاهیر اهل لغت، و ابو عاصم عبادی
شیخ شافعیه، و ابویعلی بن فراء شیخ
حنابله.
- ۴۵۹: بنای مدرسه نظامیه در بغداد، و
تدریس ابواسحاق شیرازی.
- ۴۶۰: زلزله عظیمه در رمله.
- ۴۶۱: حریق عظیم در دمشق و زوال
- محاسن جامع بنی امیه،
و وفات ابوالقاسم حورانی شیخ شافعیه،
و شیخ الاسلام ابوالحسن علی سفدی از
کبار حنفیه.
- ۴۶۲: اشتداد قحط و غلا در مصر،
و انقطاع خطبه فاطمیه از حجاز،
و استیلای ارمانوس قیصر بر بلاد شام،
و وفات قاضی حسین مروزی (مروروزی)
شیخ شافعیه.
- ۴۶۳: انهزام کفار روم از الب ارسلان در
جنگ ملازگرد و اسیری ارمانوس قیصر،
و استیلای اتسز از امرای الب ارسلان بر
بلاد شام،
و خطبه عباسیان در حلب.
- و وفات ابوبکر خطیب بغدادی حافظ
مشرق، و ابن عبدالبر قرطبی حافظ
مغرب، و ابن زیدون شاعر اندلس.
- ۴۶۴: وفات معتضد عبادی صاحب
اشبیلیه، و ابوالقاسم بن جباره صاحب
الکامل،
و ابتدای دولت دانشمندیان در روم.
- ۴۶۵: سلطنت ملکشاه بعد از مقتولی
پدرش الب ارسلان و غالب شدن او بر
قاورد در جنگ همدان،
و انهزام اهل مصر از غلامان اتراک

۱. افتقار = نیازمند گردیدن، حاجت به کسی پیدا کردن (لغت نامه دهخدا).

- مستنصر، و قحط مفرط در آن اقلیم،
و وفات امام قشیری.
- ۴۶۶: غرق شدن بغداد از طغیان دجله،
و وفات ابوبکر خیاط مقری عراق،
و استیلای شهریار بن قارن بر طبرستان، و
ابتدای طبقه ثانیة باوندیه.
- ۴۶۷: ابتدای تاریخ جلالی،^۱
و دخول بدر جمالی به مصر برای تأیید
مستنصر، و پریشانی ارباب تغلب بعد از
جنگ مدید،
و خطبه مستنصر در حجاز،
و خلافت مقتدی بالله بعد از وفات قائم
بامرالله، و ابوالحسن باخرزی از ادبای
خراسان.
- ۴۶۸: حصار دمشق به استیلای اتسز،
و ابطال شعار شیعه و خطبه عباسیان،
و وفات ابوعلی هراس مقری واسط، و
امام واحدی المفسر.
- ۴۶۹: استیلای اتسز بر مصر،
و فتنه طایفه اشعریه و حنبلیه در بغداد،
و وفات حیان بن خلف مورخ اندلس، و
ابن بابشاذ نحوی.
- ۴۷۰: فتنه عظیمه اشعریه و حنبلیه در
بغداد،
و وفات امام ابن مندۀ اصفهانی از
حفاظ^۲،
و انقراض دولت بنی زیار در طبرستان.
- ۴۷۱: استیلای تتش سلجوقی بر حلب و
شام و ابتدای دولت آل سلجوق در آن
دیار،
و وفات امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن
جرجانی.
- ۴۷۲: انقراض دولت بنی مرداس در
حلب،
و استیلای سلطان شاه سلجوقی بر
کرمان.
- ۴۷۳: وفات ابن حیوس شاعر شام.
- ۴۷۴: فتح طرسوس از روم به دست
تتش،
و وفات ابوالولید باجی عالم اندلس، و

۱. تاریخ جلالی مبدأ تاریخی است که به امر ملکشاه سلجوقی در ایران ایجاد شد. این تاریخ به وسیله هشت تن از دانشمندان به امر جلال الدین ملکشاه سلجوقی وضع شده است که دستور داد تقویم را از رسیدن شمس به آغاز حمل شروع کنند. سالهای تواریخ مشهور با این تاریخ مطابقت نداشت. از این رو این تاریخ را وضع کردند تا انتقال شمس به اول حمل همیشه نخستین روز سال ایشان باشد ... (لغت نامه دهخدا، ذیل تاریخ جلالی).

۲. معجم المؤلفین فوت وی را در ۴۷۵ نوشته است.

- ابونصر احمد اقطع شارح قدوری^۱،
و انهزام تکش در جنگ ملکشاه و
محصولی او در ترمذ.
- ۴۷۵: وفات یوسف بن سلیمان شنت مری
المعروف بالاعلم از نحات.
- ۴۷۶: وفات شیخ ابواسحاق ابراهیم
شیرازی از کبار شافعیه، و ابوعبدالله
رعینی مقری اندلس.
- و رفتن ملکشاه به قتال قیصر روم و اسیر
شدن او در صید، و تخلیص کردن نظام
الملک به حسن تدبیر، و انهزام کفار در
جنگ او و اسیر شدن قیصر.
- ۴۷۷: فتح انطاکیه به دست سلیمان بن
قتلمش بعد از گرفتن کفار صدویست
سال،
- و وفات ابونصر صباغ، و ابوعلی فارمدی
شیخ خراسان، و محمد بن عمار شاعر
اندلس،
- و ظهور دولت بنی ارتق در ماردین، و آل
سلجوق در روم،
- و انقراض ملوک طوایف در اندلس.
- ۴۷۸: استرداد اذفونش قرال اسپانیه
حصار طلیطله را بعد از محاصره هفت
سال،
- و جنگ شیعه و سنیان در بغداد،
و وفات ابوسعید متولی شیخ شافعیه،
و ابومعشر طبری مقری مکه، و امام
الحرمین ابوالمعالی، و قاضی ابوعبدالله
دامغانی^۲،
- و انقراض بنی مروان در دیاربکر.
- ۴۷۹: مقتولی سلیمان سلجوقی در جنگ
تتش در حلب،
- و انهزام کفار اسپانیه از معتمد بن یوسف
سر عسکر اسلام در جنگ زلاقه از
نواحی بطلیوس،
- و تمکن ملثمین در اندلس،
و اعاده خطبه عباسیان در حرمین،
و وفات ابو الحسن [علی مجاشعی].
- ۴۸۰: ظهور دولت بنی آق سنقر اتابک در
موصل.
- ۴۸۱: وفات شیخ الاسلام عبدالله انصاری
پیر هرات، و حکیم ناصر خسرو استاد
شعراء و زبده حکماء.
- ۴۸۲: استیلای ملکشاه بر سمرقند و
بخارا بعد از قتال و حصار و اطاعت ملک
کاشغر،

۱. حاجی خلیفه در کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۳۱ درباره این شرح قدوری و مؤلف آن چنین نوشته: و شرحهای بسیاری بر آن نگاشته شده که یکی از آنها شرح امام احمد بن محمد معروف به ابونصر اقطع متوفای ۴۷۳ است.

۲. الکامل: معتمد بن عباد.

- و استیلای حسن صباح بر قلعه الموت در نواحی قزوین، و وفات فخرالاسلام علی بن محمد بزدوی از کبار حنفیہ.
- ۴۸۳: شوکت سنیان و ذلت شیعه در بغداد بعد از فتنه عظیمہ مابین ایشان، و وفات ابوبکر خواہرزادہ شیخ حنیفہ، و عاصم [بن الحسن] بن محمد عاصمی از شعراء، و ظهور دولت ملاحدہ اسماعیلیہ در قہستان.
- ۴۸۴: استیلای یوسف بن تاشفین بر جمیع اندلس، و استرداد فرنگ، جزیرہ مسنہ را، و وفات معتصم بن صمادح ملک المریہ در محاصرہ، و انقراض صلیحیہ در یمن،^۱ و خرابی سور انطاکیہ و شام از زلزله.
- ۴۸۵: مقتولی نظام الملک وزیر، و انہزام اسپانیہ از مسلمانان در جنگ جیان، و تلاشی حجاج عراق از بنی خفاجہ، و احتراق بغداد، و وفات ملکشاہ بن الب ارسلان.
- ۴۸۶: انہزام عساگر ابراہیم عقیلی ملک موصل از تش در جنگ مضیع و مقتولی ابراہیم، و غلبہ برکیارق بر تش، و تقاعد حجاج عراق و پریشانی حجاج شام.
- ۴۸۷: انہزام آق سنقر سر عسکر حلب در جنگ تش و مقتولی او، و استیلای برکیارق بر بغداد با خطبہ، و خلافت مستظہر باللہ عباسی بعد از موت مقتدی، و وفات امیر ابونصر ابن ماکولا، و المستنصر فاطمی.
- ۴۸۸: مقتولی احمد خان صاحب سمرقند بہ تہمت زندقہ،^۲ و انہزام تش از برکیارق در جنگ ری و مقتولی او، و وفات ابن خیرون، و محمد عمیدی از حفاظ، و محمد بن عباد ملک اندلس.
- ۴۸۹: گرفتن کربوقا حصار موصل را بعد از محاصرہ مدید، و وفات امام ابوالمظفر منصور سمعانی، و اقتراں سبعہ سیارہ غیر از زحل در حوت،

۱. طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۳، انقراض این خاندان را در سال ۴۹۵ نوشته است.

۲. رجوع شود بہ الکامل، وقایع سال ۴۸۸.

- و حکم منجمین به طوفان،
و غرق حجاج به سیل،^۱
۴۹۰: انهزام دقاق از رضوان برادر خود،
و استیلای فرنگ بر حصار انطاکیه،
و ظهور دولت خوارزمیان در ماوراءالنهر،
و انهزام قیصر روم در جنگ قلیج
ارسلان،
و وفات نصر مقدسی شیخ شافعیه.
۴۹۱: گرفتن افرنج حصار انطاکیه و
معره^۲ و کفر طاب راه و فرار باغی سیان
از انطاکیه، و انتشار کفار در آن دیار با
سیف و تغلب.
۴۹۲: نقل مصحف عثمان از طبریه به
جامع دمشق،
و گرفتن فرنگ، بلده قدس را بعد از
حصار نمودن در شعبان و مقتولی اهل
اسلام آن دیار،
و طغیان باطنیه در اصفهان،
و وفات سلطان ابراهیم غزنوی از کبار
ملوک،
و انهزام دولت‌شاه والی بلخ در جنگ
- سنجر.
۴۹۳: انهزام برکیارق از برادر خود محمد
در جنگ همدان، و جنگ او دوم بار با
سنجر در خراسان و گریختن هر دو
طایفه،
و گریختن افرنج از لشکر دانشمندلو در
جنگ ملطیه^۳،
و وفات امام ابوالیسر محمد بزدوی برادر
فخر الاسلام.
۴۹۴: شوکت باطنیه در عراق،
و انهزام محمد در جنگ برکیارق،
و استرداد فرنگ بلاد رها و سروج و
قیساریه را با سیف،
و انهزام کفار در جنگ قلیج ارسلان.
۴۹۵: جنگ مکرر در میان محمد و
برکیارق و انهزام محمد در دفعهٔ رابعه در
ری،
و غلبهٔ سنجر بر قدرخان در جنگ ترمذ و
اسیر شدن قدرخان،
و وفات مستعلی فاطمی،
و انقراض دولت بنی عقیل در موصل به

۱. نش: «غرق حجاج در نیل!». چنین رخ داد که حاجیان به میقات رفتند و پس از نخله، سیلی هولناک جاری شد و بیشتر آنها را در کام خود فرو برد (الکامل، وقایع سال ۴۸۹).

۲. مقصود معرفة النعمان است.

۳. مؤسس سلسله دانشمندیه امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلش سلجوقی (در ۴۷۹ هـ. ق) پیش آمد در کاپادوکیا پدید آمد و در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت بوهوموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد ... (دائرة المعارف فارسی، ذیل دانشمندیه).

- موت علی بن مسلم.
و بنای شهر حله در شط فرات به
مباشرت ابوکلیل منصور اسدی.
۴۹۶: جنگ خامس در میان اخوین و
انهزام محمد،
و استیلای دقاق بر رجبه،
و وفات ابن سوار مقری عراق،
و انهزام عسکر دانشمندلو در جنگ قلیج
ارسلان.
۴۹۷: مصالحه برادران با شرط استقرار
محمد در عراق و حکومت برکیارق بر
بلاد خراسان و فارس و جزیره و حرمین،
و گرفتن فرنگ حصار عکه را،
و انهزام کفار از سقمان ارتقی در جنگ
حران،
و وفات شمس الملوك دقاق،
و انهزام قیصر در جنگ قلیج ارسلان.
۴۹۸: وفات برکیارق و استقرار محمد به
جای او،
و انهزام رضوان در جنگ فرنگ،
و وفات سقمان از بنی ارتق،
و قتال فرنگ با اهل عسقلان.
۴۹۹: گرفتن فرنگ حصار رفته را و
مقهوری ایشان از طغتکین، و ظهور دولت
بنی طغتکین در شام.
۵۰۰: ظفر محمد ملکشاه بر حصار باطنیه
در اصفهان،
و وفات ابوالمظفر خوافی شیخ شافعیه، و
یوسف بن تاشفین سلطان اندلس،
و انقراض اکراد آل حسنویه در دینور و
شهرزور.

جدول وقایع مائة سادسه از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

سرعسکر، و انهزام اسپانیه در جنگ عظیم بر تاشفین، و وفات امام ابو حامد محمد غزالی، و بنای سور مشهد خراسان به مباشرت امیر علی کاکویه.	۵۰۱: مقتولی سیف الدوله صدقه امیر عرب در جنگ سلطان محمد سلجوقی، و وفات تمیم بن معز صاحب قیروان، ۵۰۲: استیلای چاولی بر موصل، و انهزام قلیج ارسلان ملک قرمان در جنگ چاولی و غرقه شدن او در خابور دجله، و وفات ابوالمحاسن رویانی ^۱ شیخ شافعیه، و ابوزکریا یحیی المعروف به خطیب تبریزی.
۵۰۶: وفات امام ابوبکر محمد شاشی از کبار شافعیه. ^۳	۵۰۳: گرفتن فرنگ قلعه طرابلس را بعد از محاصره هفت سال، و جنگ و استیلای کفار بر حصار بانیاس و طرسوس و حصن اکراد.
۵۰۷: گرفتاری بغدادین حاکم قدس بعد از انهزام فرنگ در جنگ عظیم طبریه، ^۴ و وفات رضوان ملک حلب، و مودود ملک موصل ^۵ ، و محمد بن طاهر مقدسی از حفاظ، و ابوالمظفر محمد ابیوردی از شعراء، و ابوالمعین نسفی از کبار حنفیه.	۵۰۴: گرفتن فرنگ حصار بیروت را با سیف، و قلعه صیدا را به امان، و استغاثه اسلامیان از ملوک جهان.
۵۰۸: استیلای لشکر سلجوقی بر حماه و کفر طاب، و وفات علاءالدوله مسعود غزنوی، و استیلای سنجر بر غزنه، و انهزام آق سنقر در جنگ [ایل] آغازی	۵۰۵: وصول عسکر عراق به شیزر ^۲ ، و پریشانی ایشان بعد از تفرق کلمه، و فوت

۱. مر: «رهاوی».

۲. شیزر قلعه‌ای است در شام و مشتمل بر یک ناحیه می‌باشد در نزدیکی معره و از آنجا تا حماه یک روز راه است (لغت نامه دهخدا).

۳. شرح حال وی را در الأعلام ندیدم اما در معجم المؤلفین وفات وی را در ۴۸۵ (و به روایتی ۴۹۵) نوشته است.

۴. در الأعلام و لغت نامه دهخدا فوت وی در سال ۵۶۵ آمده است.

۵. الکامل، وقایع سال ۵۰۷.

- در ارتقیہ،
و انہزام محمود شبانکاری در جنگ
چاولی.
- ۵۰۹: استنصار برسق سر عسکر سلطان
محمد برای انتقام از طغتکین امیرشام و
خذلان طاغیان،
و وفات ابوشجاع دیلمی از حفاظ، و
شریف بن الہباریہ از شعراء، و یحیی
البادسی ملک افریقیہ،
و پادشاهی سلطان الدولہ در غزنہ بعد از
قتل برادرش شیرزاد.
- ۵۱۰: انہزام فرنگ در جنگ طغتکین،
و وفات ابوبکر سمعانی از حفاظ،
و انہزام سلطان الدولہ در جنگ برادرش
بہرامشاہ بہ امداد سنجر سلجوقی،
و انہزام محمود شبانکاری از رکن الدین
چاولی.
- ۵۱۱: خرابی سنجار از سیل عظیم،
و وفات سلطان محمد سلجوقی، و یحیی
بن مندہ اصفہانی المورخ،
و انقراض آل سلجوق در شام،
و انہزام ارسلان شاہ غزنوی در جنگ
سنجر در شاہاباد [= شاہ آباد ؟] غزنین.
- ۵۱۲: خلافت مسترشد بعد از موت
مستظہر،
و مقتولی سلطان الدولہ ارسلان شاہ بہ
دست برادرش بہرام شاہ غزنوی.
- ۵۱۳: قتال سنجر و محمود بن سلطان
محمد در خراسان،
و انہزام فرنگ در جنگ طغتکین و ایل
غازی در نواحی حلب،
و ظہور قبر ابراہیم خلیل اللہ و اسحاق و
یعقوب علیہ السلام در مغارہ مشہورہ.
- ۵۱۴: استیلای کفار گرج و خزر بر حصار
تفلیس بعد از انکسار دیس و ایل غازی
سر عسکر اسلام.
- و انہزام مسعود از محمود برادر خود در
جنگ اسدآباد و مقتولی طغرانی وزیر
مسعود،
و وفات ابن سکرہ از حفاظ،
و ظہور دولت موحدین در مغرب.
- ۵۱۵: احتراق دارالسلطنہ بغداد،
و وفات امیر جیوش شہنشاہ وزیر
مصر،^۱ و ابن قطاع صقلی شیخ اللغہ،
و انہدام بعضی از رکن یمانی از کعبہ
مکرمہ.
- ۵۱۶: وفات ایل غازی از ارتقیہ، و امام
محیی السنہ حسین بغوی،^۲ و ابوالقاسم

۱. افضل بن بدر جمالی، فرمانروای مصر و امیرالجیوش در ہمین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۵۱۵).

۲. فوت وی را زرکلی در ۵۱۰ و معجم المؤلفین در ۵۱۶ نوشته است.

و انهزام طغتكين از فرنگ در جنگ
مرج الصفر.^۴

۵۲۱: مصالحة محمود خليفه بعد از قتل
و نهب دارالخلافة،

و مقتولى جمع كثير از باطنيه به دست
سنجر،

و وفات ابوالعز قلانسى مقرى عراق، و ابو
محمد عبدالله بن السيد بطليوسى از
نحات.

۵۲۲: استيلا يافتن عمادالدين زنگى بر
حلب، و وفات طغتكين.

۵۲۳: استيلاى ديبس بر حله، و زنگى بر
حماه و حمص،

و مقتولى شش هزار اشرار در دمشق به
تهمت عقيدة اسماعيليه،

و استيلاى فرنگ بر دمشق و رجوع
ايشان به هجوم عسكر عرب و تركمان.

۵۲۴: انهزام فرنگ در جنگ زنگى ملك
حلب،

و گرفتن سلطان محمود حصار الموت^۵
را،

و ظهور عقارب طياره در بغداد،

و وفات ابراهيم غزى از شعراء، و محمد

ابن الفحام، و ابومحمد قاسم حريرى
صاحب المقامات.

۵۱۷: انهزام ديبس از مسترشد خليفه در
جنگ بغداد،

و استرداد تمرتاش ارتقى، حصار
خرتيرت را از فرنگ،^۱

و انهزام عسكر عبدالؤمن در جنگ
زيربن على،

[و وفات ابن خياط از شعراء].^۲

۵۱۸: انهزام فرنگ در جنگ آق سنقر
بعد از گرفتن حصار صور به امان،

و وفات حسن بن صباح رئيس اسماعيليه
در الموت، و ابوالفتح احمد بن برهان از

كبار شافعيه، و امام ابوالفضل احمد
ميدانى صاحب الامثال، و احمد بن خازن

بغدادى.

۵۱۹: مقهورى ديبس در دست سنجر.

۵۲۰: خطبه خواندن مسترشد در عيد،

و وفات شيخ احمد غزالى برادر ابوحامد

محمد غزالى، و آق سنقر برسقى ملك

موصل، و ابوالوليد ابن رشد^۳ قاضى

قرطبه، و ابوبكر طرطوشى نزيل

اسكندريه،

۲. فقط در نش.

۱. برای اطلاع بر این موضوع رجوع شود به الكامل، وقایع سال ۵۱۷.

۳. این سال ولادت ابن رشد است نه سال وفاتش. او در نهم صفر سال ۵۹۵ در هفتادوپنج سالگی درگذشت.

۵. مر: «حضر موت».

۴. الكامل، وقایع سال ۵۲۰.

- بن تومرت بربری، و بارع دباس از ادبا،
و استیلای سنجر بر سمرقند.
- ۵۲۵: وفات حماد دباس از مشایخ
صوفیه، و ابوالعلاء زهر طیب اندلسی، و
عین القضاة همدانی، و سلطان محمود
سلجوقی،
و مقتولی امیر ابراهیم، سردار ملثمین در
جنگ عبدالؤمن.
- ۵۲۶: انهزام مسعود از سنجر در جنگ
عظیم دینور،
و انهزام رئیس زنگی در جنگ مسترشد
خلیفه بغداد،
و وفات بوری ملک دمشق.
- ۵۲۷: انهزام فرنگ از لشکر حلب،
و گرفتن شمس الملوك حصار بانیاس را،
و گریختن طغرل بن محمد از داود
سلجوقی در جنگ خراسان،
و وفات اسعد میهنی.
- ۵۲۸: قوت خلیفه بغداد و اطاعت ملوک،
و وفات ابوالصلت اندلسی،
و استیلای فرنگ بر جزیره جربه^۱،
و انهزام فرنگ در جنگ غازی از
دانشمندلو،
و وفات ابوجعفر احمد بن البادش از
- نحات.
- ۵۲۹: گرفتن زنگی حصار معره را از
فرنگ،
و انهزام عسکر خلیفه از مسعود در جنگ
همدان،
و اسیری مسترشد با خدم و حشم، و
خلافت راشد بعد از مقتولی مسترشد با
غدر باطنیه در مراغه،
و وفات شمس الملوك دیس اسدی، و
عبدالغافر فارسی.
- ۵۳۰: استیلای مسعود بر بغداد،
و خلافت متقی با شرط تجرد از آلات
حرب بعد از خلع راشد،
و وفات محمد بن حمویه از مشایخ، [و
محمد بن الفضل فراوی فقیه حرم مکه]^۲.
- ۵۳۱: استظهار راشد به داود بن محمود
سلجوقی و قتال او با مسعود در مراغه،
و انهزام فرنگ از عسکر شام در جنگ
طرابلس،
و انهزام محمود خان حاکم سمرقند از
گورخان در جنگ خجند، و مقتولی
داود^۳،
و استیلای بوزابه بر فارس.
- ۵۳۲: مقتولی راشد بعد از شوکت کاذبه

۱. جزیره جزیره‌ای در مغرب [مراکش] و نزدیک قایس است (معجم البلدان).

۲. دائرة المعارف فارسی مقبول شدن داود سلجوقی را در ۵۳۳ نوشته است.

۳. فقط در نش.

و گرفتن عبدالؤمن حصار مراکش را بعد
از محاصره یک سال.
و وفات شیخ الاسلام علی اسپیجانی از
کبار حنفیه.
۵۳۶: انهزام سنجر در جنگ عظیم
گورخان و کفار اترک در سمرقند،^۲
و وفات ابن برجان افریقی،^۳ و محمد بن
علی مازری شارح مسلم، و شیخ الاسلام
احمد جامی، و حسام الشهد عمر بن
عبدالعزیز بن مازہ در سمرقند،
و استیلای اتسز خوارزمی بر مرو.
۵۳۷: وفات ابوسعید میدان صاحب
السامی^۴، و امام نجم‌الدین عمر بن محمد
نسفی،
و انقراض دولت کاکویه در فارس،
و ظهور دولت اتابکان یزد از فروع آل
بویه،
و بنای قلعه عمادیه به مباشرت
عمادالدین زنگی ملک موصل.^۵
۵۳۸: استیلای سنجر بر بلاد خوارزم،

به دست باطنیه،
و وفات ابوالحسن کرخی، و انوشروان بن
خالد اصفهانی وزیر،
[و خلافت مقتفی].^۱
۵۳۳: زلزله عظیمه در حیره و هلاک
نفوس کثیره،
و انهزام اتسز خوارزمی در جنگ سنجر
در هزار اسب،
و وفات محمود بن بوری ملک دمشق،
و پوشیدن بعض تجار، کعبه معظمه را به
ثیاب فاخره، و تغافل کردن ملوک از
تدارک آن به مشغله تدافع خصوم.
۵۳۴: استیلای زنگی بر دمشق،
و انهزام امیر تاشفین از عبدالؤمن در
جنگ مغانه،
و وفات ابواسحاق صفار از ائمه حنفیه.
۵۳۵: محاصره کردن زنگی دمشق را،
و وفات ابوالقاسم اصفهانی از حفاظ، و
رزین بن معاویه عبدری، و خواجه یوسف
همدانی،

۱. فقط در کت.

۲. سنجر در سال ۵۲۶ به دعوت و استدعای محمود خاقان لشکری گران به ماوراءالنهر برد اما در محلی موسوم به قطلوان از گورخان
قراختائی شکست سختی خورد و منهزم شد (دائرة المعارف فارسی).

۳. کت: «ابن مرجان».

۴. ابوسعید غلط و ابوالفضل درست است. فوت وی هم در ۵۳۷ نیست بلکه در ۵۱۸ درگذشت.

۵. از مندرجات معجم البلدان برمی آید که عمادالدین زنگی قلعه عمادیه را بازسازی کرده نه این که آن را بنا نهاده باشد. عمادیه
قلعه‌ای است مستحکم و بزرگ از اعمال موصل که در شمال آن قرار دارد. این قلعه ابتدا از آن اکراد بود و به نام اشب خوانده
می شد ولی به سبب وسعت و بزرگی آن، آن را ویران کردند و در سال ۵۳۷ عمادالدین زنگی آن را تعمیر کرد و به نام خود
«عمادیه» نامید (معجم البلدان).

- و وفات صاحب کشف جارالله
زمخشری.
۵۳۹: خسارت حجاج عراق در مکه،
و وفات ابن خیرون مقری بغداد،
و استرداد عماد زنگی حصار رها و
سروج را از فرنگ،
و استیلای عبدالؤمن بر وهران و
تلمسان.
۵۴۰: وفات ابومنصور موهوب
جوالیقی،
و ظهور دولت اتابکان در آذربایجان،
و وفات رکن الدین ابوالفضل کرمانی.
۵۴۱: شیوع رفض و الحاد در بغداد،
و استیلای گرجیان بر آذربایجان،
و استرداد نورالدین حصار قنيطرة را از
فرنگ،
و وفات شیخ عبدالقادر گیلانی از
مشاهیر،^۱ و حسین سبط خیاط مقری
بغداد.
۵۴۲: وفات ابونصر صباغ، و
ابوالسعادات ابن شجری،
و گرفتن نورالدین محمود بعض قلاع را از
- فرنگ،
و ظهور دولت آل سلغر در فارس و
کرمان،
و مقتولی بوزابه،
و انهزام عسکر فارس و کرمان در جنگ
مسعود سلجوقی،
و وفات امام افتخارالدین طاهر بن احمد
صاحب خلاصه.
۵۴۳: انهزام فرنگ در جنگ دمشق،
و خرابی سواد عراق از عسکر مسعود،
و گرفتن کفار صقلیه حصار مهدیه را با
حیله،
و انقراض دولت بنی بادیس [= بنی زیری]
در افریقیه،
و وفات ابواسحاق الغنوی از مشایخ
صوفیه.^۲
۵۴۴: انهزام فرنگ در جنگ نورالدین و
اسیر شدن حاکم انطاکیه،
و وفات ابوبکر احمد ارجانی از شعراء، و
حافظ لدین الله، و قاضی عیاض بن
موسی، و سیف الدین غازی ملک
موصل،

۱. لغت نامه دهخدا و دائرة المعارف فارسی و روضات الجنات و ریحانة الادب وفات عبدالقادر گیلانی را در ۵۶۱ و ۵۶۰

نوشته‌اند. وی امام سلسله قادریه و از بزرگان صوفیه است. فتاوی او موافق هر دو مذهب شافعی و حنبلی است (لغت نامه دهخدا).

۲. شرح حال ابواسحاق غنوی را در جایی نیافتیم. در الکامل جزء متوفیات همین سال از ابراهیم بن نبهان الفنوی الرقی نام می‌برد

که شرح حال وی را هم نیز نیافتیم.

خراسان و اسیر شدن سنجر بعد از قتال و
 انهزام، و غارت نیشابور و بلخ،
 و گرفتن فرنگ حصار عسقلان را،
 و استیلای غیاث غوری بر هرات،^۳
 و وفات امام محمد شهرستانی، و ابن
 القیسرانی، و عین الزمان احمد بن منیر.
 ۵۴۹: انقراض دولت بنی طغتكین،
 و استیلای نورالدین بر دمشق،
 و غلبه مقتفی بر عسکر محمدشاه در
 عراق،^۴
 و وفات ظافر عبیدی،^۵
 و ولادت چنگیزخان،
 ۵۵۰: وفات احمد بن معداقلیشی، و
 ابوالکرم شهر زوری قاری عراق، و مجلی
 بن جمیع قاضی مصر.
 ۵۵۱: پریشانی طایفه اوغوز با موت علی
 سردار ایشان، و خلاص شدن سنجر از
 اسر،

و انهزام جهانسوز از سنجر در جنگ
 غزنه.
 ۵۴۵: گرفتن عربان، قافله عراق را و تلف
 نفوس کثیره در بریه،
 و ظهور دولت اتابکان لر بزرگ در
 لرستان، و دولت غوریه در غزنه و
 خراسان.
 ۵۴۶: وفات قاضی ابوبکر ابن العربی از
 کبار محدثین،^۱
 و انهزام فرنگ در جنگ نورالدین، و
 استرداد بلاد از فرات تا به مرعش،
 و وفات شهاب الدین ادیب صابر از
 شعرای فرس.
 ۵۴۷: منخسف شدن بهرام شاه غزنوی
 با اولاد و اتباعش در جنگ ملتان،
 و وفات مسعود سلجوقی، و اوحدالدین
 انوری از شعرای فرس.
 ۵۴۸: خروج طایفه غزی یعنی ترکمان^۲ در

۱. مقصود ابوبکر محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی مالکی است نه ابوبکر محیی الدین زرکلی فوت وی را در ۵۴۳ نوشته است.

۲. کت: «خروج طایفه اوغز از ترکمان». برای اطلاع بر طایفه غز و غارت نیشابور و اسیر شدن سنجر رجوع شود به دائرة المعارف فارسی ذیل غز.

۳. مسلماً غلط است. چون غیاث الدین محمد غوری در ۵۳۶ متولد شده و در این تاریخ دوازده ساله بوده است. تصرف هرات به دست او در ۵۸۸ بوده است. رجوع به تواریخ مربوطه شود.

۴. مقصود محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی است و مقتفی بر او غلبه پیدا نکرد بلکه خود محمد به خاطر اغتشاش عراق دست از محاصره بغداد بازداشت (تاریخ گزیده، ص ۲۶۲).

۵. ظافر دوازدهمین نفر از خلفای فاطمی است. وی فوت نکرد بلکه به دست پسر وزیر خود به جرم همجنس بازی کشته شد (لغت نامه دهخدا).

- و آمدن سلیمان شاه به بغداد برای تقلید سلطنت،
و ظهور دولت بنی حفص در تونس و افریقیه^۱،
۵۵۲: * خرابی جانب بغداد از عساکر محمدشاه سلجوقی،
و قحط مفرط در خراسان به استیلاي اوغوز،^۲
و استرداد نورالدین حصار بانیاس و غزه را و انهزام فرنگ از او در جنگ صیدا،^۳ *
و وفات سلطان سنجر و شمس الملوك.
۵۵۳: جنگ خراسانیان با لشکر اوغوز، و استیلاي محمدشاه بر خوزستان،
و وفات ابوالوقت عبدالاول سجزی از حفاظ حدیث، و امام ظهیر بلخی،
و انقراض دولت آل نجاح در یمن.
۵۵۴: گرفتن عبدالؤمن حصار مهدیه را از فرنگ،
و استیلاي اوغوز بر نیشابور،
و فتنه عظیمه در میان فقهای نیشابور و علویان،^۴
و انهزام کفار در جنگ شام،
و وفات محمدشاه سلجوقی،
و ظهور دولت مهدیه در یمن.
۵۵۵: خلافت مستنجد بعد از فوت مقتفی،
و وفات فائز فاطمی و خسروشاه غزنوی،
و استیلاي سلیمان شاه بر همدان،
و انقراض دولت غزنویه در خراسان، و ظهور دولت غوره در خراسان،
و ابتدای دولت ایوبیه در حمص.
۵۵۶: انهزام شاه غازی ملک طبرستان از لشکر غز،^۵
و ظهور دولت سلدقیه ملوک ارزن الروم و انهزام امیر سلدق در جنگ گرجیان،
و وفات امام ناصرالدین سمرقندی، و سلیمان شاه، و طلائع وزیر مصر.
۵۵۷: کسوف تام، و انهزام گرجیان از اهل اسلام در جنگ عظیم آذربایجان،
و رجوع حجاج عراق از راه،
و وفات عدی بن مسافر شیخ شام،
و بنای حوالی روضه مطهره از زیر زمین به مباشرت نورالدین.
۵۵۸: غلبه فرنگ بر نورالدین در جنگ

۱. ظهور حفصیون یا بنی حفص را تواریخ مختلف در ۶۲۶ نوشته‌اند. به هر حال این سلسله حدود ۳۵۰ سال بر افریقیه حکومت کردند.

۲. رجوع شود به دائرة المعارف فارسی، ذیل کلمه غز.

۳. مطالب بین دو ستاره در نسخه مر جزء وقایع سال ۵۵۱ نوشته شده است.

۴. رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۵۵۴. ۵. الکامل، وقایع سال ۵۵۶.

و استرداد نورالدین حصار قنيطرة را از
فرنگ،
و وفات شيخ عبدالقادر گیلانی از
مشاهیر.
۵۶۲: دخول اسدالدین به مصر برای دفع
فرنگ و انهزام شاور در جنگ او، و تمکن
شاور در شحنگی مصر بعد از صلح،
و وفات امام ابوسعید عبدالکریم بن محمد
سمعانی از حفاظ.
۵۶۳: وفات ابوالنجیب سهروردی از کبار
مشایخ،
و ابتدای دولت بنی ایوب در حمص.
۵۶۴: استیلای فرنگ بر غالب محلات
مصر و رجوع آن قوم ابتر به قدوم
اسدالدین باعسکر،
و وزارت صلاح الدین بعد از مقتولی
شاور،
و وفات شیرکوه،
و انقراض دولت دانشمندیه در روم.
۵۶۵: زلزله عظیمه در شام،
و استیلای فرنگ بر دمیاط،

حصن الاکراد،^۱
و انهزام آل دبیس از عسکر مستنجد،
و وفات عبدالؤمن سلطان مغرب، و
جمال الدین اصفهانی وزیر جواد،
و انقراض دولت بنی اسد در حلب.
۵۵۹: انهزام فرنگ از نورالدین در جنگ
حارم و اسیر شدن سر عسکر روم،
و انهزام کفار در جنگ سلجوقیان روم،
و رفتن نورالدین به مصر برای اخراج
فرنگ از مصر،
و وفات نصر بن خلف ملک سجستان.
۵۶۰: فتنه و تعصب مذهب^۲ در
اصفهان^۳،
و انهزام قلیج ارسلان در جنگ یاغی بسان
از دانشمندیه،
و وفات عون الدین وزیر مقتفی،^۴ و امام
تاج الدین عبدالغفور بن لقمان کردری از
کبار حنفیه،^۵ و حجة الاناضل علی بن
محمد النحوی.
۵۶۱: شیوع مذهب تشیع در بغداد،
و استیلای گرجیان بر آذربایجان،

۱. حصن الاکراد هو حصن منبع حصین و هو بین بعلبک و حمص (معجم البلدان).

۲. کت: «فتنة منقبة المذهب».

۳. در ماه صفر این سال، فتنه بزرگی میان صدرالدین عبداللطیف بن خجندی و قاضی در اصفهان در گرفت که عامل آن تعصبهای مذهبی بود (الکامل، وقایع سال ۵۶۰).

۴. کت: «جری الدین وزیر مکتفی».

۵. زرکلی در الأعلام فوت وی را در ۵۶۲ نوشته است.

- و استیلای نورالدین بر سنجار.
 ۵۶۶: استیلای قوم خزر بر بعضی بلاد
 ارمنیه و مقتولی سی هزار مرد از
 مسلمانان،
 و خلافت مستضیء بعد از خلافت
 مستنجد.^۱
 ۵۶۷: ابتدای دولت ایوبیه به سلطنت
 صلاح الدین،
 و انقراض دولت فاطمیه به موت عاضد،
 و ظهور دولت مؤیدیه در خراسان.
 و وفات ابومحمد خشاب نحوی.
 ۵۶۸: رفتن قراقوش به مغرب و استرداد
 حصار طرابلس را از فرنگ،
 و انهزام کفار روم در جنگ ابن لاون
 ارمنی،
 و استرداد نورالدین حصار بهسنی و
 مرعش را،^۲
 و وفات ملک النحاة حسن بغدادی، و
 محمد بن ظفر مکی از نحات.
- ۵۶۹: وفات ابوالعلاء همدانی از حفاظ
 قرآن، و سعید بن دهان شیخ نحات، و
 عمارة بن علی فقیه یمن، و سلطان
 نورالدین شهید،
 و ابتدای دولت بنی ایوب در یمن،^۳
 و انقراض مهدیه در زبید،^۴
 و وفات حکیم سوزنی از شعراء.
 ۵۷۰: استیلای صلاح الدین بر ممالک
 شام،
 و وفات امام جمال الدین اسعد
 کرایسی.^۵
 ۵۷۱: انهزام غازی سیف الدین صاحب
 موصل از سلطان صلاح الدین در جنگ
 حلب،
 و وفات ابوالقاسم ابن عساکر مورخ شام،
 [و ارسلان سلجوقی].^۶
 ۵۷۲: بنای قلعة الجبل و سور کبیر مصر
 به اذن صلاح الدین،
 و انهزام عسکر اسپانیه^۷ در جنگ

۱. مستضیء بالله سی و سومین خلیفه از خلفای عباسیان (۵۶۶ تا ۵۷۵ هـ. ق).
 ۲. کت: « حصار مهیار را در مرعش ».
 ۳. همان ایوبیان یا بنی ایوب هستند که چهره معروفشان صلاح الدین ایوبی است و در پاورقی های دیگر این کتاب به شرح این
 خاندان پرداخته ام.
 ۴. مهدیه یا بنو مهدی سلسله کوچکی بودند که از ۵۵۴ تا ۵۶۹ در زبید حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۱۸۲).
 ۵. حاجی خلیفه در کشف الظنون، ص ۱۲۵۷ او را یک بار متوفای ۵۳۹ می داند و بار دیگر در ص ۱۸۹۸ متوفای ۵۷۰ در حالی که
 اینجا هم فوت او را در سال ۵۷۰ آورده است. نیز مراجعه شود به معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۳۷.
 ۶. فقط در کت. فوت وی را نسخه های نش و مر در سال ۵۷۳ و دائرة المعارف فارسی در سال ۵۷۲ نوشته اند.
 ۷. نش و مر: « سیاهان ».

و سیف‌الدین غازی، و مجدالدین محمد
المعروف به حکیم سنائی صاحب «
حدیقه»^۴ و شیخ ابومحمد یوسف بن
مؤید الشهیر به نظامی از شعرای فرس.^۵
۵۷۷: وفات امام کمال الدین عبدالرحمن
ابن انباری،
و توجه پرنس افرنجی حاکم کرک به
مدینه منوره و انهزام او از فرخ شاه.
۵۷۸: پوشیدن ناصر خلیفه لباس فتوت
از شیخ فتوت عبدالجبار،
و وفات شیخ ابوالعباس رفاعی، و خلف بن
بشکوال.
۵۷۹: وفات ایله بغدادی،
و استیلای صلاح‌الدین بر حصار آمد و
حلب در صفر،
و تبشیر قاضی مجیرالدین به فتح قدس
شریف در رجب،
و ابتدای دولت بنی ایوب در حلب.
۵۸۰: وفات یوسف بن عبدالؤمن ملک
مغرب بعد از انهزام در جنگ شنترین^۶،
و پادشاهی منصور بن یعقوب و غالب
شدن او بر ملثمین،

صلاح‌الدین،
و بنای شهر منصوره به مباشرت
سیف‌الاسلام در برابر جند.
۵۷۳: انهزام عسکر اسلام از فرنگ در
جنگ رمله،
و وفات ارسلان شاه سلجوقی،^۱ و رشید
محمد بن محمد وطواط از مشاهیر
کتاب، و ابوفراس علی عامری از کبار
شعراء.
۵۷۴: انهزام فرنگ از فرخ نایب شام،
و ضعف مذهب تشیع،^۲
و وفات حیص بیص از شعرای عصر،
و بنای سور عظیم و قلعه جبل در قاهره.
۵۷۵: خلافت ناصرالدین الله بعد از موت
مستضی،
و انهزام فرنگ از صلاح‌الدین،
و انهزام عسکر قلیج ارسلان از عمر بن
شهنشاه در جنگ حصن رعنان.^۳
۵۷۶: رسیدن تقلید نامه سلطنت
صلاح‌الدین از ناصر خلیفه،
و وفات امام ابوطاهر احمد سلفی از
مشاهیر حفاظ، و ملک المعظم توران شاه،

۱. در نسخه کت فوت ارسلان شاه را جزء وقایع سال ۵۷۱ آورده است.

۲. نش و مر: «نکبت رافضیان».

۳. کت: «حصن مرغان».

۴ و ۵. این دو شاعر ایرانی معروف‌تر از آن هستند که در چند سطر بگنجد. رجوع شود به منابع مربوطه.

۶. شنترین شهری در همسایگی باجه در غرب اندلس است (معجم البلدان).

- و ابتدای دولت آل خورشید در لور کوچک،^۱
- و وفات نورالدین احمد صابونی از شیوخ حنفیه.
- ۵۸۱: فتنه عظیمه در میان ترکمان و اکراد،
- و منع کردن سیف الاسلام قول حی علی خیر العمل را در اذان حرمین،
- و وفات عبدالحق اشبیلی از حفاظ، و ابوالقاسم السهیلی، و عبدالله بن ابراهیم المفسر، و طغان شاه از مؤیدیه.
- ۵۸۲: قران سبعة سیاره در میزان و حکم منجمین به خرابی عالم از طوفان ریح،
- و فتنه عظیمه مابین شیعه و سنیان بغداد برای ماتم عاشورا،
- و ابتدای دولت بنی ایوب در حصن کیفا^۲،
- و وفات ابن بری لغوی، و خاقانی از شعرای فرس.
- ۵۸۳: انهزام فرنگ در جنگ صلاح الدین و استرداد قدس و عکه و قلاع عدیده شام از کفار،
- و انقراض دولت آل سلجوق در کرمان،
- و انهزام ملثمین در جنگ یعقوب موحدی.
- و استیلای غیاث الدین محمد غوری بر بلاد هند.
- ۵۸۴: انهزام طغرل از عسکر خلیفه،
- و گرفتن ملک عادل قلعه کرک راه،
- و وفات ابن التعاویذی از شعراء، و ابن ملکون حضرمی از نحاح، و محمد بن عبدالرحمان مسعودی شارح مقامات.
- ۵۸۵: هجوم فرنگ بر حصار عکا بعد از پریشانی در جنگ صلاح الدین و امتداد زمان محاصره تا به آخر سال، و خرابی حصن عسقلان در رمیله با رای صلاح الدین،
- و وفات ابن ابی عصرون فقیه شام.
- ۵۸۶: کارزار سلطان صلاح الدین با فرنگ مدت یک سال،
- و ابتدای دولت ایوبیه در حماه،
- و گرفتن سلطان یعقوب حصار مثلث (؟) را از فرنگ،
- و انهزام سلطان شاه از غیاث الدین غوری در جنگ طالقان،
- و وفات زین المشایخ محمد بقالی^۳، و شیخ عطار.

۱. کت: «نور و کجور».

۲. حصن کیفا شهری است با قلعه‌ای بزرگ مشرف به دجله میان آمد و جزیره ابن عمر از دیاربکر (معجم البلدان).

۳. در سال فوت زین المشایخ بقالی اختلاف است. سالهای ۵۶۲ و ۵۷۶ را هم نوشته‌اند.

ملک موصل^۴، و فوت شیخ ابومدین
مغربی قاری از کبار مشایخ.

۵۹۰: انهزام عسکر هند در جنگ
شهاب‌الدین غوری،

و مقتولی چغوربیک در جنگ خوارزم
شاه در ری،

و انقراض دولت سلجوقیه در خراسان،
و وفات ابومحمد قاسم شاطبی شیخ
القراء،

و ابتدای دولت ملوک هند.

۵۹۱: انهزام کفار اسپانیه از حرب [ابو]

یعقوب [یوسف بن تاشفین] موحدی در

جنگ عظیم وقعه زلاقه^۵ و مقتولی صد
هزار کافر و استرداد قلعه رباح^۱.

۵۹۲: انهزام اسپانیه در جنگ ابویعقوب

و استیلای او بر حصار طلیطله و عقد

مصالحه برای دفع ملثمین از افریقیه،

و وفات امام قاضی خان [حسن بن

منصور بن ابی القاسم] محمود بن

عبدالعزیز اوزجندی از کبار حنفیه.

۵۹۳: استرداد فرنگ بعضی از قلاع شام

۵۸۷: گرفتن فرنگ حصار عکا را،

و مقتولی شهاب‌الدین سهروردی
فیلسوف.

و وفات زین‌الدین احمد عتابی، و امام

ابوبکر کاشانی صاحب «تحفه»^۱ از کبار

حنفیه، و احمد بن مودود چشتی از کبار

مشایخ.

۵۸۸: انهزام هندیان در جنگ

غیاث‌الدین غوری،

و حروب عدیده اسلامیان با فرنگ و

انهزام کفار در اکثر جنگها،

و استرداد حصار یافا،^۲

و احتراق کتب فروع در فاس^۳ با رای

سلطان یعقوب برای عمل به کتب

احادیث،

و وفات محمد بن اسماعیل القفال.

۵۸۹: مقتولی سلطان طغرل سلجوقی در

جنگ تکش خوارزمی،

و انهزام هندیان و مقتولی ملکشاه در

حرب غیاث‌الدین غوری،

و وفات سلطان صلاح‌الدین بن عزالدین

۱. شرح تحفه صحیح است.

۲. یافا شهری است به فلسطین میان قیساریه و عکا (لغت نامه دهخدا).

۳. هر سه نسخه: « فارس ».

۴. همان صلاح‌الدین ایوبی معروف است.

۵. زلاقه نام سرزمینی در اندلس نزدیک قرطبه است که یکی از نبردهای یوسف بن تاشفین - فرمانده مسلمین - با سپاه الفونس -

پادشاه فرنگی - در آنجا رخ داد (معجم البلدان).

۶. قلعه رباح شهری در اندلس و در بخش طلیطله بود که فرنگیها مدت هفتاد سال آن را در اشغال خود داشتند (معجم البلدان).

را،

و بنای مهدیه در برابر سلانیک به
مباشرت سلطان یعقوب،و وفات سیف الاسلام طغتكین ایوبی در
یمن، و امام برهان الدین علی بن ابی بکر
المرغینانی صاحب الهدایة، و امام حسام
الدین علی رازی شارح قدوری.۵۹۴: استیلائی تکش خوارزمی بر بخارا،
و انهزام کفار اترک از بهاءالدین سام در
جنگ بخارا،و وفات احمد بن [محمد بن] محمود
غزنوی صاحب المقدمة.۵۹۵: فتنه هایلہ در میام امام فخر و
کرامیه در هرات و حافظ عبدالغنی و
اشعریه در دمشق برای تعصب مذهب،
و انقراض دولت مؤیدیه در خراسان و
دولت ملثمین در مغرب،و وفات سلطان یعقوب مجاهد منصور^۱.
۵۹۶: سلطنت محمد خوارزمشاهی بعد
از موت علاءالدین تکش،و انهزام ملک افضل از ملک عادل در
جنگ مصر^۲،

و وفات ابواسحاق عراقی، و قاضی

عبدالرحیم لخمی.

۵۹۷: غلا و ویا در مصر،

و زلزله عظیمه در اکثر معموره و هلاک
شدن خلق عظیم از آن،و وفات ابوالفرج ابن جوزی، و عماد کاتب
از مشاهیر.۵۹۸: انقراض دولت شرفای بنی فلیته در
حجاز، و بنی سلدق در ارزن الروم،

و ظهور دولت بنی قتاده،

و زلزله عظیمه در بلاد اسلامیه،

و انهزام سلیمان سلجوقی در جنگ
گرجیان،و وفات ابوطاهر برکات خشوعی، و طاهر
بن محمد المعروف به ظهیر فاریابی از
مشاهیر شعراء.۵۹۹: تموج نجوم در آسمان یک شب
تمام در سلخ محرم،

و بنای سور دمشق،

و ابتدای دولت بنی هاشم در مدینه
منوره،و انهزام اونک خان در جنگ چنگیزخان
و استقلال یافتن در خانیته،و وفات غیاث الدین غوری^۳.

۱. مقصود ابو یوسف یعقوب المنصور سومین سلطان از موحدین است.

۲. در هر سه نسخه: « انهزام ملک عادل از ملک افضل در جنگ مصر ».

۳. فوت غیاث الدین غوری در نسخه کت جزء وقایع سال قبل آمده است.

۶۰۰: سنة الرماد برای نزول رماد^۱ سفید
 از جو هوا در یمن،
 و استیلای فرنگ بر قوه^۲،
 و انهزام عسکر شهاب الدین غوری از
 خوارزمیان در جنگ هرات،
 و وفات ابوالفتح اسعد عجلی، و حافظ
 عبدالغنی.

۱. رماد = خاکستر و آنچه از مواد محترقه پس از احتراق باقی می ماند.

۲. از دژهای بلاد روم است. یاقوت در معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶، در ماده قبازف از آن چنین یاد کرده است: «و فیها حصون، منها قوه و ...».

جدول وقایع مائۀ سابعه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

انطاکیه را از فرنگ بعد از محاصره و جنگ.	۶۰۱: استیلای فرنگ بر استنبول، و انقطاع نصارای یونان بعد از جنگ بی پایان،
۶۰۴: انهزام عسکر محمد خوارزم شاه در جنگ ختائیان در ماوراءالنهر و اسیر شدن او،	و استیلای لشکر گرجی بر آذربایجان و مقتولی سردار ایشان،
و استیلای ملک اوحد بر اخلاط، و انقراض دولت غوریه در خراسان و غزنه،	و استیلای محمد صامت بر حصار قسطنطنیه، ^۱
و وفات علم الدین عبدالکریم عراقی از کبار علماء ^۲ ، و ابن ساعاتی از شعراء.	و انهزام شریف قتاده در جنگ سالم امیر مدینه،
۶۰۵: گرفتن گرجیان، حصار ارجیش را با سیف،	و وفات شمیم حلی از نحات.
و استیلای علاءالدین محمد بر هرات و قتل عام کردن او اهل سمرقند را، و انهزام عسکر ختا از او در جنگ ماوراءالنهر و اسیر شدن ملک ختا.	۶۰۲: گرفتن اهل ختا، بلده ترمذ را از خوارزمشاه،
۶۰۶: اسیر شدن ملک گرجی در اخلاط، و انهزام عدیده جیش ختا از خوارزم شاه در جنگ ماوراءالنهر،	و تتابع غارت گرجیان در آذربایجان، و ابتدای فرقه بنی ایوب در شام،
و غلبه چنگیزخان بر کوچک خان ^۳ ،	و استیلای قطب الدین ایبک بر معظم ممالک هند،
	و وفات شهاب الدین غوری. ^۲
	۶۰۳: استیلای فرنگ بر حمص، و شوکت خوارزم شاه،
	و استرداد کیخسرو سلجوقی حصار

۱. کت: «قرطبه». ۲. کت: «غزنوی».

۳. لغت نامه دهنخدا و کشف الظنون والدرر الکامنه والطبقات الشافیه ومعجم المؤلفین فوت علم الدین عبدالکریم عراقی را در

سال ۷۰۴ نوشته اند. ۴. هر سه نسخه: «کشلوخان».

سلطان مغرب ناصر محمد، و امام
ابوالفتح ناصر بن عبدالسید مطرزی.

۶۱۱: استیلای عسکر خوارزمیان بر
کرمان و مکران،

و حج ملک الاعظم عیسی^۵،
و بنای برکه مشهوره بلقیس در طریق
حج.

۶۱۲: استیلای عسکر گرج بر
آذربایجان، و ملک مسعود بر یمن، و
خورازم شاه بر غزنه،

و مقتولی منکلی در جبل فارس،
و استرداد کیکاوس حصار انطاکیه را از
فرنگ،

و وفات عبدالقادر رهاوی از حفاظ، و
وجیه بن دهان.

۶۱۳: انهزام روم از کیکاوس، و عسکر
گرجی از عسکر سلطان شاه،
و وفات ابوالیمن زید کندی، و محمد
جاجرمی از فقهاء.

۶۱۴: قصد بد کردن محمد خوارزم شاه
خلیفه بغداد را، و رسالت شیخ شهاب
الدین،

و وفات امام فخررازی، و ابوالسعادات
مبارک ابن اثیر جزوی مؤلف جامع
الاصول.

۶۰۷: استیلای فرنگ بر سواحل دمیاط،
و وفات ابن سکینه از مشایخ حدیث، و
ابن طبرزد مسند عصر^۱، و ابوموسی
الجزولی از نحات، و الملک الاوحد
الایوبی.

۶۰۸: غارت شریف قتاده حجاج عراق
را در منی،

و انهزام کیخسرو در جنگ الاشکری
حاکم الاشکر^۲ و مقتولی او،
و وفات ابن حمدون، و ابن سناء الملک.

۶۰۹: انهزام ناصر محمد صامت موحدی
از اسپانیه در جنگ عظیم طلیطله
المشهور به « وقعه عقاب »،

و استیلای کفار بر حصار بیاسه^۳ و
انطاکیه،

[و وفات علی بن حروف نحوی]^۴.

۶۱۰: اسیر شدن خوارزم شاه در دست
تاتار در جاسوسی و باز خلاص شدن او،
و وفات ابن هبل بغدادی از اطباء، و

۱. متن هر سه نسخه: « ابن طرزدر ».

۲. اشکر از قرای مصر است (معجم البلدان).

۳. فقط در نش.

۴. بیاسه شهر بزرگی در اندلس است (معجم البلدان).

۵. احتمالاً مقصود عیسی بن الملک العادل محمد بن ایوب ملقب به شرف الدین ایوبی سلطان شام و از ملوک دانشمندیه است که در

سال ۵۷۶ هجری قمری متولد و در ۶۲۴ درگذشته است.

- و جمعیت فرنگ در عین جالوت،
و طغیان دجله،
و عودت خوارزمشاه به جانب خراسان.
۶۱۵: انهزام فرنگ از ملک الکامل در
جنگ دمیاط^۱،
و تخریب کردن ملک المعظم^۲ حصار
بانیاس را،
و ابتدای فتنه چنگیزیه برای قتل
خوارزمشاه به سبب قتل تجار و رسل،
و ابتدای دولت بنی ایوب در شام،
و مردن کیکاوس ملک قونیه، و ملک عادل
صاحب مصر.
۶۱۶: حرکت عسکر مغول از ترکستان و
فرار خوارزمشاه به جانب همدان،
و خرابی سور قدس با رأی ملک معظم،
و استیلای فرنگ بر دمیاط بعد از
محاصره طویله،
و وفات ابوالبقاء عکبری، و ابن شاس شیخ
مالکیه، و شیخ مجدالدین بغدادی.
۶۱۷: استیلای چنگیزیان بر جبل و
آذربایجان با قتل و غارت و خرابی
سمرقند و اکثر دیار کفار،
و وفات شیخ عبدالله بوینی، و ابوالمظفر
عبدالرحیم سمنانی، و محمد
خوارزمشاه در مازندران، و کیکاوس
سلجوقی، و خواجه عبدالخالق
غجدوانی.
۶۱۸: انهزام جلالالدین خوارزمشاه در
سند بعد از انهزام فرنگ و انکسار تولی
خان در جنگ او،
و انهزام فرنگ از ملک الکامل به زیادتی
آب نیل در جنگ دمیاط و گرفتن حصار
دمیاط را،
و شهادت نجمالدین کبری از مشایخ، و
قطب مصر (۹) در نیشابور.
۶۱۹: بنای سور قونیه به مباشرت
علاءالدین کیقباد سلجوقی، و ابتدای
بنای سور ارزنجان،
و وفات شیخ روزبهان بقلی در شیراز.^۳
۶۲۰: انهزام عسکر دشت قبچاق و روس
در جنگ متمادی چنگیزیان،
و استیلای غیاثالدین میرشاه بر کرمان،
و انهزام شریف حسن از ملک مسعود در
مکه،
و وفات موفق بن قدامه شیخ قدس، و
بدیعالدین احمد قزوینی از کبار شافعیه،

۱. مشروح این واقعه را یاقوت در معجم البلدان درواژه دمیاط آورده است.

۲. ملک المعظم شرف الدین عیسی بن محمد العادل بن ایوب (۵۷۶ تا ۶۲۳ ه. ق) از ملوک ایوبی شام است.

۳. فوت روزبهان بقلی در لغت نامه دهخدا در سال ۶۰۶ آمده است.

- و یوسف بن یعقوب ملک مغرب.
 ۶۲۱: استیلای جلال الدین بر آذربایجان
 و رفتن تاتار به فارس و قتل عام بقیه
 سکان آن اقلیم بعد از تخریب دشت،
 و ظهور دولت لرکوچک در لرستان، و آل
 براق در کرمان،
 و رفتن سلیمان شاه از قیساوبامان (۴) و
 قوم عثمانیه به جانب روم.
 ۶۲۲: استیلای جلال الدین بر بغداد و
 خرابی دقوق از او،^۱
 و استیلای گرجیان بر آذربایجان و غلبه
 خوارزم شاه در جنگ ایشان،
 و خلافت ظاهر بامرالله بعد از موت
 ناصرالدین الله،
 و انقراض بنی ایلدگز در آذربایجان،
 و وفات احمد بن یونس از کبار شافعیه.
 ۶۲۳: استیلای کیقباد بر اطراف آمد و
 انهزام مسعود ارتقی،
 و استیلای جلال الدین خوارزم شاه بر
 فارس و کرمان،
 و وفات امام ابوالقاسم عبدالکریم رافعی، و
 ظاهر بامرالله.
 ۶۲۴: انهزام عسکر مغول از جلال الدین
- در جنگ اصفهان،
 و انهزام بکتاش خان از امرای مغول در
 جنگ چنگیز،
 و وفات چنگیز فتنه‌انگیز در رمضان، و
 ملک معظم ملک شام، و جوجی خان
 بن چنگیز خان ملک دشت قبیچاق.
 ۶۲۵: مصالحه فرنگ به ملک الکامل
 برای قدس، و انتزاع صیدا،
 و انهزام جلال الدین در جنگ تاتار.
 ۶۲۶: تسلیم کردن الکامل، قدس را به
 فرنگ و محاصره دمشق،
 و ظهور دولت بنی رسول بعد از انقراض
 بنی ایوب در یمن،
 و پادشاهی اوگتای ولد چنگیز،
 و وفات یاقوت بن عبدالله رومی.^۲
 ۶۲۷: استیلای جلال الدین بر اخلاط و
 نهب و غارت او در بلاد اسلام و انهزامش
 در جنگ اشرف و کیقباد در آذربایجان،
 و گرفتن فرنگ جزیره میورقه^۳ را از
 موحدین،
 و وفات سراج الدین یوسف بن ابی بکر
 سکاکی صاحب المفتاح.
 ۶۲۸: استیلای مغول بر مراغه و قتل عام

۱. کت: « و خروج برقوقا از آنجا ». دقوق و دقوقاه شهری است میان بغداد و ارپل (معجم البلدان).

۲. زرکلی در الأعلام، ج ۹، ص ۱۵۷ فوت یاقوت را در ۶۲۲ نوشته است.

۳. میورقه جزیره‌ای است در سمت مشرق اندلس (معجم البلدان).

- سکان آن بلده،
و انقراض دولت خوارزمیان در
ماوراءالنهر و خراسان به غیبت جلال
الدین بعد از انهزام او در جنگ مغول،
و وفات یحیی بن المعطی از نحات.
۶۲۹: نزول تاتار به شهر زور و استعداد
خلیفه،
و رفتن اوگتای قاآن به تسخیر ختا،
و غرقه شدن سلیمان شاه در معبر قلعه
جعبر^۱،
و وفات جلال الدین خوارزم شاه، و
موفق الدین عبداللطیف بغدادی، و ابوبکر
بن نقطه از حفاظ^۲.
۶۳۰: گرفتن کامل حصار آمد را از
مودود^۳،
و استیلای سلاجقه روم بر رقه و رها و
حران،
و انقراض دولت بنی آق سنقر در موصل،
و ظهور دولت بنی مرین در مغرب،
و وفات ادریس بن یعقوب ملک اندلس،
و عزالدین ابن اثیر جزری صاحب
الکامل.
۶۳۱: انهزام ملک کامل در جنگ
علاءالدین ملک روم،
و سلطنت بدرالدین لؤلؤ در موصل،
و بنای مستنصریه در بغداد،
و وفات سیف الدین آمدی، و محمدبن
عمر قرطبی، و شیخ بهاءالدین ولد پدر
مولانای روم.
۶۳۲: وفات عمر بن الفارض، و شهاب
الدین عمر سهروردی، و غانم مقدسی از
کبار مشایخ، و ابن شداد الحلبی^۴ از
علماء، و ابوحفص عمر اندکانی از کبار
حنفیه.
۶۳۳: گرفتن اسپانیه شهر قرطبه را از
اهل اسلام،
و انهزام عسکر مغول در جنگ اربیل،
و خرابی حصار رها به دست کامل،
و رفتن گیوگ ولد اوگتای به تسخیر دیار
روس و بلغار،
و وفات ابن دجیه عمر کلبی از حفاظ.
۶۳۴: استیلای تاتار بر حصار اربیل و
قتل عام اهل آن بلده،
و وفات ابوالربیع کلاعی از حفاظ، و
علاءالدین کیقباد سلجوقی.
۶۳۵: وصول لشکر تاتار به دقوق^۵ و

۱. جعبر قلعه‌ای است در کنار فرات بین بلس و رقه نزدیک صفین (مراصد الاطلاع و معجم البلدان).

۲. کت: «ابن نقطه از خطاطان».

۳. مقصود رکن الدین مودود آخرین فرد از حکام ارتقیه کیفا است.

۴. کت: «جنی».

۵. دقوق = دقوقاء = دقوقی، شهری است میان بغداد و اربیل (متهی الاربع).

اعتراض،^۵
 و ابتدای دولت آل چنگیز در ماوراءالنهر،
 و وفات شیخ محیی الدین بن عربی، و
 جغتای خان بن چنگیز خان.
 ۶۳۹: بنای قلعه روضه در برابر مصر
 قدیم به حکم ملک صالح ایوبی برای
 اسکان غلامان اتراک و باعث شدن
 استیلای ترک بر مصر،
 و استیلای مغولان بر لاهور^۶ و مقتولی
 بهرام شاه،
 و وفات ابن یونس از فقهای موصل، و
 اوگتای قاآن.
 ۶۴۰: خلافت مستعصم بعد از فوت
 مستنصر،
 و مردن قاضی افضل الدین محمد بن
 ناماوار خونجی^۷ صاحب الکشف.
 ۶۴۱: استیلای کفار تاتار بر غالب بلاد
 روم بعد از انهزام کیخسرو در جنگ
 ارزنجان،

انهزام جیش بغداد،
 و گرفتن اسپانیه شهر بلنسیه^۱ را از اهل
 اسلام،
 و ابتدای طبقه ثالثه باوندیه و خروج
 حسام الدوله اردشیر،
 و شهادت اسماعیل بن محمد المعروف
 به کمال اصفهانی، و وفات سلطان مصر
 الکامل محمد.
 ۶۳۶: آبادانی هرات با فرمان اوگتای
 قاآن،
 و وفات امام جمال الدین حصیری^۲ از کبار
 حنفیه.
 ۶۳۷: استخلاص ملک ناصر داود ملک
 شام حصار قدس را از فرنگ،
 و وفات ابن الدبیشی از حفاظ، و ابن
 مستوفی الاربلی، و ضیاء الدین بن اثیر.
 ۶۳۸: تسلیم کردن ملک صالح حصار
 شقیق^۳ را به فرنگ و محبوسی عزالدین
 عبدالسلام^۴، و ابن حاجب برای

۱. کت: «ملطه».

۲. کت: «جلال الدین حضری».

۳. شقیق نام قلعه‌ای بوده در حدود عسقلان ... (لغت نامه دهخدا). در لغت نامه دهخدا ضمن شرح حال ملک صالح بن کامل نامی از قلعه شقیف برده شده که ملک صالح آن را به کفار فرنگ باز گذاشت.

۴. عزالدین عبدالسلام بن احمد مقدسی ابن غانم متوفی ۶۸۷.

۵. ابن حاجب جمال الدین ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر نحوی (۵۷۰ تا ۶۴۶ ه. ق). برای اطلاع بر محبوسی این دو نفر رجوع شود به لغت نامه دهخدا در شرح حال ملک صالح بن کامل.

۶. کت: «اهواز».

۷. در سال وفات وی اختلاف است. سیوطی وفات او را در ۶۴۲ و قاموس الاعلام ترکی و ۶۴۶ و مؤلف ما ۶۴۰ می‌داند. کشف هم اشاره به یکی از کتب او به نام کشف الاسرار فی الطیبی است.

۶۴۵: استرداد مسلمانان، عسقلان و طبریه را از فرنگ،

و وفات ابوعلی عمر شلوبینی از نحات، و محمد بن محمد حسام الدین اخیسکتی صاحب المستخب، و امام علاءالدین زاهد.

۶۴۶: مقتولی علی معتضد موحدی در محاصره تلمسان،

و وفات ابن بیطار مالقی، و ابن حاجب مالکی، و علی بن جابر نحوی، و جمال الدین قفطی وزیر، و محمد بن هشام الحصری (خضراوی) از نحات، [و وفات شمس تبریزی] ۲.

۶۴۷: انهزام فرنگ از اهل مصر در جنگ منصوره،

و مستولی شدن کفار بر حصار دمیاط، و غارت کردن تاتار اطراف عراق را، و ظهور دولت الوغ خانیه در هند، و وفات ملک صالح ایوب.

۶۴۸: اسیر شدن قرال فرانسه با بیست هزار کفار بعد از انهزام فرنگ در جنگ منصوره و استرداد حصار دمیاط از فرنگ،

و انهزام عسکر مصر از عسکر شام در

و وفات شیخ رضی الدین علی بابا از کبار مشایخ قزوین.

۶۴۲: انهزام ملک صالح ملک دمشق در جنگ ملک صالح ایوبی در عسقلان^۱ و اسیر شدن ملک فرنگ حاکم قدس در آن جنگ، و استرداد صالح قدس را بعد از آن،

و پادشاهی گیوگ خان و شوکت قسیسان به سبب آن،

و وفات شمس الائمہ [محمد بن] محمد بن عبدالستار کردری از کبار حنفیه.

۶۴۳: محاصره خوارزمیان حصار دمشق را پنج ماه،

و پاره شدن پیراهن کعبه از بادهای تند، و وفات ابن صلاح شهرزوری، و علم الدین سخاوی، و ضیاءالدین مقدسی، و ابن النجار بغدادی، و ابن یعیش (بعیش) عوفی.

۶۴۴: انهزام عسکر خوارزمیان از عسکر دمشق و ترکمان در جنگ بحیره حمص و مقتولی برکه خان سر عسکر خوارزم، و انقراض دولت ایوبیه در دمشق، و ظهور دولت ملوک کرت در خراسان، و وفات غیاث الدین کیخسرو سلجوقی.

۱. برای اطلاع از کم و کیف این جنگ رجوع شود به لغت نامه دهخدا (شرح حال ملک صالح بن ملک کامل بن ملک عادل).

۲. فقط در کت.

وفات عبدالحمید خسروشاه، و
صدرالدین محمد بن عباد خلاطی
صاحب تلخیص الجامع، و امام بکبرس از
امراء.

۶۵۳: استرداد یونانیان روم شهر
قسطنطنیه را از فرنگ،

و انهزام عسکر مرتضی عمر موحدی در
محاصره فاس از مغلظه اسب سرکش،
و پادشاهی برکه خان بعد از موت باتو در
دشت،

و ابتدای دولت چنگیزیان در خراسان و
در دشت قبیچاق.

۶۵۴: ظهور آتش سرخ در نواحی مدینه
منوره،

و غرق بغداد بعد از طغیان دجله،

و حریق مسجد رسول ﷺ،

و استیلای هولگو بر حصار الموت و
ری، و انقراض دولت ملاحده در
قهبستان،

و وصول مغول به روم،

و وفات نجم دایه، و سبط ابن الجوزی.

جنگ عباسیه،

و مقتولی توران شاه آخر ایوبیه در مصر،^۱
و پادشاهی منگو قآن.

۶۴۹: ابتدای ظهور اتراک در مصر، و
تولیت شجرالدین زوجه ملک صالح و
استقلال ملک المعز اول ملوک اتراک بعد
از تزویج شجرالدین،

و وفات محمد بن عمرون شارح مفصل.^۲

۶۵۰: وصول مغول به دیاربکر با نهب و
غارت،

و وفات امام صفانی، و سعدالدین حموی
از کبار مشایخ.

۶۵۱: بنای بلده باغچه سرای به حکم
باتوبن جوجی خان،^۳

و وفات امام کمال الدین ابن ملکانی
(الوندکانی)، و ابوالعباس احمد
المعروف به ابن الحاج اشبیلی صاحب
المؤلفات.^۴

۶۵۲: انقراض دولت بنی ایوب در مصر
به مخلوعی اشرف موسی،

و استقلال اتراک به سلطنت معز آیبک، و

۱. برای اطلاع بر شرح احوال تورانشاه ملک معظم شمس الدوله فخرالدین بن نجم الدین ایوب رجوع شود به قاموس الأعلام، ج ۳، ص ۱۶۸۳.

۲. حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی کتاب المفصل زمخشری به شرح ابن عمرون چنین اشاره می کند: « و محمد بن محمد المعروف بابن عمرون الحلبي المتوفى سنة ۶۴۹ تسع و اربعين وست ماله ».

۳. کت و مر: « جوجی خان » و این مسلماً غلط است چون جوجی در ۶۲۴ هـ ق مرده است.

۴. رجوع شود به دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن حاج اشبیلی.

غارت و مقتولی اکثر اهل حلب و حماه و حمص،
 و انهزام کتبوقا سرعسکر هولاکو از ملک المظفر سلطان مصر در جنگ عین جالوت،
 و پادشاهی بیبرس و قبلائی قآن و بنای خان بالغ به حکم او،^۲
 و وفات ابن امین الدوله.
 ۶۵۹: رجوع تاتار به غارت حلب و حماه و انهزام ایشان بار دیگر در جنگ حمص، و ثبوت نسب مستنصر احمد عباسی و بیعت اعیان برای خلافت،
 و ابتدای دولت عباسیه در مصر، و وفات سعید بن مطهر باخرزی.
 ۶۶۰: گرفتن تاتار حصار موصل را به خدعه و مقتولی اهل بلد،
 و انهزام مستنصر احمد عباسی از قرابغا در جنگ انبار و غیبت او،
 و وفات عزالدین بن عبدالسلام، و کمال الدین ابو حفص عمر بن عدیم مورخ حلب.
 ۶۶۱: انهزام هولاکو از برکه خان در جنگ دشت،
 و انقراض دولت بنی ایوب در حمص، و

۶۵۵: مردن منگو قآن،
 و سلطنت منصور ترکی بعد از مقتولی معز،
 و آمدن ایلچیان هولاکو به بغداد،
 و فتنه عظیمه در بین شیعه و سنیان در بغداد،
 و وفات ابن باطیش از شافعیه، و ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی.
 ۶۵۶: استیلای هولاکو بر عراق در محرم و انقراض آل عباس به مقتولی مستعصم خلیفه و اکثر اهل بغداد،
 و وفات ابوالعباس احمد بن فرح قرطبی، و زکی الدین عبدالعظیم منذری از حفاظ، و ابوالحسن شاذلی، و ابن علقمی وزیر.
 ۶۵۷: نزول هولاکو بر آمد، و رفتن عسکر مغول به تسخیر قلاع شبانکاره به اغوای اتابک ابوبکر بن سعد،
 و خرابی بلده ایج بعد از مقتولی مظفرالدین محمد شبانکاره ای،
 [و رفتن عسکر مغول به تسخیر قلاع ماردین و رها و بیره الفرات]،^۱
 و پادشاهی مظفر قدوز بعد از خلع منصور علی.
 ۶۵۸: وصول هولاکو به حلب با نهب و

۱. فقط در مر.

۲. خان بالغ = پکن امروزی.

۶۶۶: گرفتن بیبرس سلطان مصر حصار

انطاکیه و یافا را با سیف و قلعه شقیق^۳ را
با امان،

و وفات کیقباد سلجوقی،^۴ و امام
حمیدالدین علی ضریر از کبار حنفیه.

۶۶۷: انقراض دولت موحدین در
مغرب،

و وفات ابن رفیق در عبد از کبار شافعیه.

۶۶۸: انهزام عسکر غیاث‌الدین براق

خان از عسکر اباقا در جنگ هرات،

و اختلاف حال اولاد جغتای،

و استیلای یعقوب مرینی بر مراکش،

[و حج ملک ظاهر بیبرس،

و وفات احمد بن عبداللایم از مشایخ

حدیث].^۵

۶۶۹: استرداد سلطان مصر، حصن اکراد

و عکا را از فرنگ،

و غرقه شدن دمشق از طغیان انهار،

و مقتولی ادریس بن قتاده در جنگ

ابونمی شریف،

و وفات شیخ عبدالحق ابن سبعین از

آل سلغر در فارس و کرمان،

و وفات عبدالرزاق رسعنی^۱ المفسر و امام

شهاب‌الدین فضل‌الله توریشتی.

۶۶۲: تعیین قضات مذاهب اربعه در

مصر به حکم ملک ظاهر بیبرس.

۶۶۳: انهزام کفار اسپانیه در جنگ ابن

احمر از ملوک طوایف و اسیر شدن قرال

با دو هزار کافر،

و استرداد سلطان مصر حصار قیساریه و

ارسوف را از فرنگ،

و وفات هولاکو و پادشاهی اباقا.

۶۶۴: انهزام اباقا از برکه خان در جنگ

دشت،

و استرداد ملک طاهر حصار صفد و

طرابلس را از فرنگ،

و مقتولی سلیمان بن کیخسرو سلجوقی به

حکم اباقا^۲.

۶۶۵: وفات ابوشامه عبدالرحمن مورخ

شام، و شیخ اسماعیل کورانی، و برکه

خان در دشت، و سلطان مغرب

عمرالقیسی.

۱. در نسخه‌ها: «ریعی». رسعنی منسوب به رأس عین است که شهری است میان حران و نصیبین (متهی الارب).

۲. این پادشاه سلجوقی رکن‌الدین قلیج ارسلان بن کیکاوس بوده نه سلیمان بن کیخسرو.

۳. شقیق نام قلعه‌ای بوده در حدود عسقلان.

۴. همان قلیج ارسلان است که در تعلیقات آخر همین کتاب توضیح داده می‌شود. مرگ او را در ۶۶۴ یا ۶۶۶ نوشته‌اند.

۵. فقط در نش.

۶۷۳: وفات امام منصور بن سلیم از حفاظ، و امام ابوالحسن علی بن سعید مغربی مورخ مشهور، و خواجه عماد فقیه از کبار شعرای فرس در کرمان.^۲

۶۷۴: وفات تاج الدین علی بن انجب بن ساعی مورخ مشهور در بغداد.

۶۷۵: انهزام معین الدین سردار مغول از ملک ظاهر در جنگ البستان^۳، و انهزام رومیان در جنگ اباقا، [و وفات شهاب تلغفری از شعراء]^۴، و سیدی احمد بدوی.

۶۷۶: سلطنت ملک السعید محمد برکه بعد از موت پدرش ظاهر بیبرس، و مقتولی معین الدین پروانه به حکم اباقا، و وفات ملک شمس الدین کرت، و اسماعیل حضرمی از کبار علمای یمن.

۶۷۷: وفات ابوموسی عیسی الجزولی از کبار نحات.

۶۷۸: سلطنت منصور قلاوون بعد از وفات سعید، و خلع سلامش، و وفات شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی شارح محصول.

مشایخ مرسیه، و ابن عصفور از نحات اشبیلیه.

۶۷۰: خراب شدن حران از غارت تاتار، و عقد مجلس ثبوت خلافت حاکم احمد عباسی، و تقلید سلطنت ملک ظاهر در مصر، و وفات عبدالرحیم بن یونس از شافعیه.

۶۷۱: انهزام مغول از سلطان مصر در جنگ محاصره بیره جک، و استیلای محمود قلہاتی به جزیره هرمز و ابتدای دولت او، و وفات شیخ صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی از کبار مشایخ، و امام علم الدین قاسم لورقی.

۶۷۲: انقراض دولت بنی عبدالؤمن در مغرب،^۱ و وفات جمال الدین محمد بن مالک از نحات، و خواجه نصیرالدین محمد طوسی از مشاهیر جهان، و سراج الدین محمود ارموی قاضی قونیه از کبار علماء، و جلال الدین محمد بلخی المعروف به ملا خداوندگار در قونیه.

۱. بنی عبدالؤمن همان موحدین هستند. ۲. این تاریخ اشتباه است. عماد فقیه در سال ۷۷۲ یا ۷۷۳ درگذشته است. ۳. مقصود از معین الدین، سردار مشهور مغول معین الدین پروانه و غرض از ملک ظاهر، ملک ظاهر بیبرس رکن الدین بندقداری است و درباره این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول، ص ۲۱۳ - ۲۱۵. ۴. فقط در نش.

- ۶۷۹: وفات تقی الدین منصور بن فلاح
یمنی صاحب مغنی در نحو،
۶۸۰: انهزام منگوتمر سرعسکر مغول از
سلطان مصر در جنگ حمص،
و مردن اباقا پادشاه مغول،
و استیلای رکن الدین غوری بر قندهار،
و وفات احمد بن یوسف کواشی المفسر، و
ارطغرل غازی جد آل عثمان در خطه بید
با روایت تاج التواریخ.
۶۸۱: دخول علامه شیرازی به مصر با
رسالت از طرف احمد بن هولاکو،
و وفات شمس الدین احمد بن خلکان
المورخ. و منگوتمر سرعسکر مغول، و
امام ابوالمحامد محمود لؤلؤ شارح
منظومه^۱، [و حسین بن ایاز نحوی صاحب
قواعد].
۶۸۲: سیل عظیم و غرقه دمشق،
و انهزام ارغون بن اباقا از سلطان احمد
در جنگ آذربایجان، و مقتولی کیخسرو
سلجوقی به حکم او،
و پادشاهی مسعود بن کیکاوس به حکم
ارغون در سال آینده.
۶۸۳: مقتولی سلطان مغول احمد بن
- هولاکو، و علاءالدین عطاملک وزیر،
و پادشاهی ارغون،
و وفات ابوالفضل عبدالله الموصلی
صاحب المختار، و ناصرالدین احمد بن
منیر اسکندری،
و مقتولی شمس الدین محمد صاحب
دیوان وزیر مغول.
۶۸۴: استرداد قلاوون حصن مرقب را،
و وفات محمد برهان الدین نسفی، و امام
رضی الدین محمد استرابادی شارح کافیه، و
شهاب الدین احمد قرافی از کبار علمای
مصر.
۶۸۵: وفات علامه ناصرالدین عبدالله بن
عمر المعروف بالقاضی البیضاوی.
۶۸۶: وفات محمد بدرالدین بن جمال
الدین بن مالک از کبار نحات، و شیخ
ابوالعباس احمد بن عمر مرسی خلیفه شیخ
شاذلی.
۶۸۷: ولادت سلطان اورخان،
و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ
ایبه کول و شهادت کوند زال و فتح
قره حصار،
و وفات علی قرشی صاحب موجز شیخ

۱. حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی کتاب منظومه النسفی درباره این شرح چنین می نویسد: «ابوالمحامد محمود بن محمد بن داود لؤلؤی بخاری فشنجی را شرحی است که آن را الحقائق [حقائق المنظومة] نام کرده است. برای نوشتن آن بیش از هفت سال وقت صرف کرده و به سال ۶۶۶ آن را به پایان برده است. وی به سال ۶۷۱ از دنیا رفته است.»

اطباء در مصر.

۶۸۸: انقراض ملوک شبانکاره در فارس،

و استرداد قلاوون حصار طرابلس را با

سیف و هدم حصار برای قطع طمع کفار،

و تشریف سلجوقیان، عثمان غازی را به

طبل و علم و منشور ایالت و استیلای او

بر کوپری حصار،

و وفات شمس الدین محمود اصفهانی^۱.

۶۸۹: سلطنت ملک اشرف بعد از موت

قلاوون،

و انقراض دولت الوغ خانیه،

و ظهور دولت فیروز شاهی در هند.

۶۹۰: عمارت قلعه حلب به حکم اشرف

خلیل،

و پادشاهی گیخاتو،

و استرداد اشرف، حصن عکا را و هدم

حصار مزبور، و فرار کفار از صیدا، و

انقطاع کفار لثام از سواحل شام،

و وفات حکیم سویدی رئیس اطباء،

و سلامش بن طاهر سلطان مصر،^۲ و

ارغون بن اباقا.

۶۹۱: انقراض دولت بنی ایوب در

حلب،^۳

و فتح قلعه الروم در کنار فرات از آرمینان

به دست اشرف خلیل،

و وفات جلال الدین عمر خبازی صاحب

مغنی، و مصلح الدین شیرازی المعروف

به شیخ سعدی.^۴

۶۹۲: ظهور آتشی بار دیگر در حوالی

مدینه مشرفه،

و انقراض دولت چنگیزیه در توران،

و وفات قاضی فاضل محیی الدین ابن

عبدالظاهر ادیب مصر.^۵

۶۹۳: سلطنت کتبوغا بعد از موت ملک

ناصر محمد و اشرف خلیل،

و انقراض دولت اتابکان کوچک از

۱. وفات شمس الدین محمود اصفهانی به سال ۷۴۶ بوده نه ۶۸۸.

۲. سال انقراض ایوبیان در کتب مختلف، با روایات گوناگون آمده است.

۳. در حاشیه دو نسخه نش و مر این ماده تاریخ برای فوت سعدی نوشته شده است:

همای روح پاک شیخ سعدی

چو در پرواز شد از روی اخلاص

مه سوال بود و شام جمعه

که در دریای رحمت گشت غواص

یکی پرسید سال فوت، گفتم

ز خاصان بود، از آن تاریخ شد « خاص ». = ۶۹۱

- لرستان،
و ظهور «چاو» به جای درهم و دینار از
ورق مربع برای ضرورت،
و اشراف گیخاتو بر ایران،
[و وفات محمد خوئی از کبار شافعیه] ۱.
- ۶۹۴: قتل آب نیل و غلای مفرط در
مصر،
و پادشاهی تیمور قآن بعد از وفات قبلا،
و جلوس بایدوخان بعد از مقتولی
گیخاتو، و پادشاهی غازان خان بعد از
انهزام و مقتولی بایدو،
و وفات محب‌الدین طبری شیخ حرم
مکه، و احمد بن علی ساعاتی صاحب
المجمع،
و اسلام مغولان.
- ۶۹۵: غلای مفرط در مصر و شام،
و مقتولی فیروز شاه ملک هند در اگره، ۲
و وفات سراج‌الدین وراق ادیب مصر، و
ابوهلال حسن عسکری از ادباء ۳.
- ۶۹۶: انقراض دولت اتابکان یزد از فروع
کاکویه،
و پادشاهی منصور لاجین بعد از خلع
- کتبوغا ۴ در مصر.
۶۹۷: طرح بنای شنب‌غازان در تبریز،
و پادشاهی علاء‌الدین کیقباد به حکم
غازان،
و وفات ابن واصل حموی، و ظهیرالدین
علی بن محمد کازرونی مورخ بغداد، ۵ و
شیخ اوحدی ناظم جام جم در اصفهان، و
غیاث‌الدین مسعود.
- ۶۹۸: سلطنت ملک ناصر محمد بعد از
مقتولی منصور لاجین،
و انهزام کفار در وقعه سور نیلوفر بنت
تکفور بعد از انحصار،
و وفات ابن نحاس از نحاسات، و ابن نقیب
مقدسی، و المظفر محمود آخر ملوک
حماه ۶، و یاقوت المستعصمی از خطاطین
مشهور و کتاب.
- ۶۹۹: انهزام ملک ناصر پادشاه مصر در
جنگ سلطان مغول غازان خان در میان
حمص و سلامیه، ۷ و استیلای غازان بر
بلاد شام،
و ظهور دولت آل عثمان در روم، [و
انقراض دولت سلجوقیه] ۸.

۱. فقط در نش.

۲. نش و مر: «نهرکوه».

۳. فوت ابوهلال عسکری سیصد سال قبل از این تاریخ یعنی در ۳۹۵ بوده است.

۴. کت: «کیقباد».

۵. کت: «محمد علی کازرونی».

۶. محمود مظفر ثالث آخرین فرد از ایوبیان حماه (۶۸۳ - ۶۹۸).

۷. برای اطلاع بیشتر از این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۸. فقط در کت. مقصود سلاجقه روم هستند که در سال ۷۰۰ منقرض شدند.

و هجوم غازان خان بر شام،
 و ظهور دولت آل قرامان بعد از انقراض
 اتابکان بزرگ در لرستان (۴)
 و وفات علاءالدین اسود شارح وقایہ در
 ازنیق.

و فتح بیکہ جک و اینہ کول [بہ دست
 عثمان خان خواندگار]^۱.
 و وفات ابوالعباس احمد بن فرح اشبیلی.
 ۷۰۰: ابتدای نماز جمعہ در مصر با
 فرمان محمد بن قلاوون،

۱. فقط درکت.

جدول وقایع مائة ثامنہ از تاریخ ہجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ

۷۰۱: وضع تاریخ ایلخانی، و ابطال کردن ابن تیمیہ نماز رغائب را در دمشق، و انہزام عسکر مغول در جنگ عظیم علاءالدین پادشاہ ہند، و انہزام کفار از عثمان غازی در جنگ قیون حصاری، و وفات حاکم بامر اللہ عباسی، و ابونمی محمد از شرفای حجاز. ۷۰۲: انہزام غازان از سلطان مصر ملک ناصر در جنگ دمشق، و فتح جزیرہ عورت در ساحل طرسوس، و زلزله عظیمہ در مصر، و فتح قلعة کتیبہ ^۱ بہ دست عثمان غازی، و وفات تقی الدین ابن دقیق از کبار شافعیہ. ۷۰۳: وبای عام جمیع چہار پایان، و پادشاہی محمد خدا بندہ، و وفات غازان خان در ہمدان، و شہاب	الدین ابوبکر شاغوری از نحات یمن ^۲ . ۷۰۴: وفات علم الدین عراقی المفسر، و شرف الدین عبدالؤمن دمیاطی از حفاظ. ۷۰۵: انہزام سلطان محمد خدا بندہ در جنگ گیلان، و عقد مجلس برای ابن تیمیہ در مصر، و پادشاہی فخرالدین کرت بعد از موت رکن الدین. ۷۰۶: مقتولی یوسف مرینی در محاصرہ تلمسان، ^۳ و انقراض دولت آل براق در کرمان، و پادشاہی غیاث الدین بعد از فخرالدین کرت. ۷۰۷: اظہار کردن سلطان محمد خدا بندہ شعار مذهب امامیہ یعنی تشیع را بہ تعلیم شیخ جمال الدین مطہر حلی، ^۴ و فتح ناحیہ مرمرہ بہ دست عثمان
---	--

۱. کتیبہ قلعه‌ای است بہ خیبر (لغت نامہ دہخدا).

۲. الأعلام، معجم المؤلفین، ریحانۃ الأدب و لغت نامہ دہخدا وفات شاغوری را در ۶۱۳ آورده اند.

۳. در نسخہ مر جزء وقایع سال ۷۰۳ آورده است. یوسف مرینی در ۶۸۵ از حکومت ساقط شدہ (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۹).

۴. نش و مر: «اظہار کردن خدا بندہ شعار شیعیہ را بہ اضلال ابن مطہر».

الغازی،
 و وفات شهاب الدین احمد قاضی عسکر
 دمشق از کبار حنفیه.
 ۷۰۸: استیلای فرنگ بر جزیره رودس،
 و انقطاع ولایت تکفور استنبول از آن
 دیار،
 و فتح بلده کفه و آقچه حصار بر دست
 عثمان الغازی،
 و سلطنت مظفر بیبرس بعد از خلع ناصر
 محمد.
 ۷۰۹: انهزام اسپانیه از نصر بن احمد در
 جنگ غرناطه،
 و سلطنت ناصر بعد از خلع و کشتن
 بیبرس،
 و طرح بنای سلطانیه به حکم خدا بنده،
 [و وفات تاج الدین احمد بن عطاء الله
 صاحب الحکم، و شیخ فخرالدین عراقی
 در دمشق با قول دولت شاه].^۱
 ۷۱۰: وفات علامه قطب الدین محمود
 شیرازی در تبریز، و شمس الدین
 ابوالعباس احمد سروجی صاحب الغایه،
 و نجم الدین احمد بن الرفعه از کبار
 شافعیه.
 ۷۱۱: اتمام بنای سلطانیه،
 و وفات ابن ابی حمزه خطیب غرناطه، و

قاضی جمال الدین محمد بن مکرم انصاری
 صاحب لسان العرب، و امام حسام الدین
 حسین بن علی سفناقی.
 ۷۱۲: فتح کیوه به دست عثمان غازی،
 و حج ملک ناصر محمد سلطان مصر،
 و وفات بهاء الدین احمد بن جلال الدین
 محمد الشهیر به سلطان ولد در قونیه.
 ۷۱۳: فتح حصار ادرنوس به دست
 اورخان،
 و وفات همام الدین تبریزی از کبار
 شاگردان خواجه نصیر طوسی.
 ۷۱۴: مقتولی اهل دنیسر در غارت
 عسکر حلب،
 و مقتولی عطیفه شریف مکه در جنگ
 برادرش حمیضه از شرفای مکه،
 و وفات سید رکن الدین صاحب متوسط.
 ۷۱۵: بطلان شعار شیعه به سلطنت
 ابوسعید بهادر بعد از وفات یافتن سلطان
 محمد خدا بنده،
 و ظهور ملوک الطوائف در روم،
 و وفات نجم الدین سلیمانی طوفی از کبار
 حنابله در مصر،
 [و غارت حاکم شام، ملطیه را،
 و اتمام بنای قیساریه،
 و انهزام حمیضه از جنگ برادرش همیشه

۱. فقط در نش.

- نام از شرفاء]؛^۱ و انهزام امرا از ابوسعید و ملقب شدن به
 ۷۱۶: استیلای عثمان خان غازی بر
 حصار بروسه و بنای حصار به جهت
 تعجیز کفار،
 و انهزام کفار از مسلمانان در جنگ
 غرناطه،
 و مقتولی خواجه رشیدالدین فضل الله
 الوزیر، و امیر یساول سرعسکر خراسان
 در جنگ اسنوق (افسنوقا) در نهر
 مرغاب،
 و فوت علاءالدین کیقباد در بعض
 روایات.
 ۷۱۷: غارت کردن نایب شام، ملطیه را.
 ۷۱۸: غلای عظیم در بلاد جزیره،
 و ممنوع شدن اهل نجوم از کتابت احکام
 در دمشق،
 و انقراض دولت خلجیه از ملوک هند،^۲
 و ظهور دولت تغلق شاهیه.
 ۷۱۹: انهزام ایرنجین در جنگ قآن،
 و انهزام اسپانیه از غالب بالله بن احمد در
 جنگ غرناطه و مقتولی هشتاد هزار کفار،
- و انهزام امرا از ابوسعید و ملقب شدن به
 بهادر برای دلاوری در آن جنگ،^۳
 و وفات فخرالسادات حسین بن عالم
 حسینی در هرات.
 ۷۲۰: محبوسی ابن تیمیه در حصار
 دمشق،
 و واقع شدن عرفه در روز جمعه.
 ۷۲۱: وفات قاضی جمال الدین احمد
 ریمی از کبار علمای یمن.
 ۷۲۲: وفات امام رضی الدین طبری عالم
 مکه.
 ۷۲۳: فتح قونورپا و آق یازی،
 و وفات عبدالرزاق کمال الدین ابن فوطی
 مورخ آفاق.
 ۷۲۴: ابتدای دولت بنی عمار در طرابلس
 مغرب،^۴
 و فتح بولی و قاندیری به دست امرای
 عثمانیه.^۵
 ۷۲۵: غرقه شدن بغداد از طغیان آب
 دجله،
 و پادشاهی تغلق خان محمد بعد از وفات

۱. نش ندارد. ۲. در کت: « ابتدای دولت خلجیه از ملوک هند ».

۳. برای اطلاع از این واقعه رجوع شود به تاریخ مغول، صفحه ۳۲۲ به بعد.

۴. برای اطلاع بر احوال این خاندان که از ۷۲۴ تا ۸۰۲ بر طرابلس غرب حکومت کردند رجوع شود به قاموس الاعلام، ذیل بنی عمار.

۵. برای اطلاع بر این فتوحات آل عثمان رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۸۴ - ۸۵.

و مردن تقی الدین ابن تیمیه در مجس
دمشق.

۷۲۹: تعیین کسوت جیش عثمانی و
ضرب سکه،

و وفات علاءالدین قونوی، و امام
علاءالدین عبدالعزیز بن احمد بخاری
صاحب الکشف و التحقیق، و غیاث الدین
کرت،

و پادشاهی شمس الدین کرت.

۷۳۰: وضع زمره ینگجریان درگاه عالی،
و پادشاهی حافظ الدین کرت،

و وفات تاج الدین محمد بن متوج مورخ
مصر.

۷۳۱: وصول نهر ساجور به حلب،

و فتح ازنیق^۴ به دست سلطان اورخان،
و طغیان اتباع شریف و مقتولی امیر حاج
با جمعی کثیر از حجاج،
و وفات فخرالدین عثمان ترکمانی حنفی
شارح جامع الکبیر.

۷۳۲: فتح مدونی و کونیک به دست
سلیمان پاشا،

و وفات ابراهیم بن عمر جعبری شیخ
القراء، و رضی الدین ابراهیم منطقی، و

پدرش تغلق ملک هند،

و وفات شهاب محمود الحلبی، و امیر

رکن الدین بیبرس المورخ، و امیر کلام
خسرو دهلوی،^۱ و محمد بن احمد الشهیر
به نظام اولیاء در هند.

۷۲۶: جلوس اورخان بعد از وفات
عثمان خان،

و فتح بروسه و یلاق آباد،

و محبوسی ابن تیمیه در دمشق،

و وصول آب عرفات به مکه،

و وفات جمال الدین ابن مطهر حلی، و
قطب الدین جوینی.

۷۲۷: وضع قوانین عثمانیه با رأی
علاءالدین پاشا،

و فتح ازنکمید^۲ به دست اقجه قوجه، و
انهزام کشلو خان (کشاو خان) صاحب
ملتان در جنگ الوغ خان،
و وفات ادهبالی، و کمال الدین بن
زملکانی.

۷۲۸: تجدید بام کعبه،

و ظهور دولت بنی چوپان در آذربایجان
و فتح آیدوس بر دست عبدالرحمن
غازی،

۱. در حاشیه نسخه‌های نش و مر این ماده تاریخ برای امیر خسرو دهلوی نوشته شده است.

شد «عذیم المثل» یک تاریخ او

دیگری شد «طوطی شیرین مقال».

۲. ازنکمید = ازمید.

- مغول،
 و پادشاهی ارپاخان و پریشانی دولت
 چنگیزیان به مقتولی اریا، و [کشته شدن
 شرف الدین] امیر محمود شاه اینجو به
 حکم اریا^۳.
- ۷۳۷: فتح بلاد آیدین با صلح،
 و ظهور دولت سربداران در سبزواری، و
 دولت ایلخانیه^۴ در عراق به استیلای امیر
 شیخ حسن بزرگ جلایری بر آذربایجان و
 بغداد.
- ۷۳۸: فتح آزانو و امرودایلی،
 و وفات احمد بن برهان حلبی از کبار
 حنفیه، و امیر تیمورتاش بن چوپان^۵ و
 پادشاهی ولدش شیخ حسن.
- ۷۳۹: زلزله عظیمه در طرابلس،
 و وفات جلال الدین خطیب دمشق، و
 مستکفی سلیمان العباسی در مصر، و علی
 بن بلبان مصری از علماء و امراء.
- ۷۴۰: نزول آتش از آسمان به سواحل
 شام و احتراق اماکن کثیره،
- ملک المؤید اسماعیل الایوبی صاحب
 حماه^۱،
 و پادشاهی معزالدین کورت.
 ۷۳۳: ظهور دولت آل مظفر در فارس،
 و وفات امام هبةالله ترکستانی از کبار
 حنفیه، و شهاب الدین احمد نویری
 المورخ، و بدرالدین محمد بن جماعه، و
 عاشق پاشا^۲.
- ۷۳۴: فتح کملیک،
 و وفات ابن سید الناس از حفاظ،
 و سیل عظیم در مدینه.
- ۷۳۵: فتح بالی کسری و قره‌سی و برغمه
 با صلح،
 و وفات قطب‌الدین حلبی، و اسحاق بن
 جبرئیل الشهیر به شیخ صفی‌الدین
 اردبیلی.
- ۷۳۶: فتح قزلبه طوزله،
 و بنای جامع بروسه،
 و وفات شیخ رکن الدین علاءالدوله احمد
 سمنانی، و ابوسعید بن خدابنده سلطان

۱. این ملک المؤید اسماعیل ایوبی همان ابوالفدا مورخ معروف است.

۲. مؤلف قاموس الأعلام فوت عاشق پاشا را در ۷۱۰ نوشته است.

۳. اریاگان در نیمه رجب امیر شرف الدین محمود شاه اینجورا به تهمت این که یکی از فرزندان هولاکورا در خانه خود پنهان کرده
 و خیال دارد او را به سلطنت علم کند کشت (تاریخ مغول، ص ۳۵۰).

۴. نام صحیح این سلسله ایلکانیان یا آل جلایر یا جلایریان است نه ایلخانیه.

۵. تیمورتاش چوپانی وفات نکرده بلکه به قتل رسیده است. سال قتل او هم ۷۲۸ است نه ۷۳۸.

احمد بن ترکمان ماردینی، و عبداللطیف
ابن مرحل از نحات، و شیخ حسن کوچک
چوپانی و پادشاهی ولدش ملک
اشرف.

۷۴۵: مقتولی وجیه الدین مسعود
سربداری در رستمدار،

وفات امام اثیرالدین ابوحیان محمد
نحوی، و شمس الدین محمد بن مظفر
خلخالی شارح تلخیص، و تاج الدین
تبریزی از نحات، و ابن یمین محمد از
مشاهیر شعرای خراسان.

۷۴۶: مقتولی قزان خان پادشاه جغتای
در جنگ امیر قوزغون در ترکستان،^۲
و سلطنت ملک الکامل شعبان بعد از
موت همالح،

و انهدام طاق کسری در چهارم صفر،
و انهزام بنی ایوب در حماه به موت علی
بن المؤید،

و وفات فخرالدین احمد جاربردی.

۷۴۷: سلطنت مظفر حاجی و مخلوعی
کامل شعبان،

و بنای قلعه کجور به دست جلال الدوله
اسکندر از ملوک گیلان،

و وفات ابو محمد عبدالله ناصحی از

و انقراض دولت اتابکان لر بزرگ،
و وفات علم الدین برزالی.

۷۴۱: وفات امیر کلام خواجوی کرمانی از
کبار شعراء، و ملک ناصر محمد، و
سلطنت اولادش منصور ابوبکر و اشرف
کوچک و ناصر احمد^۱.

۷۴۲: انقراض دولت بنی ایوب در حماه،
و انهزام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از
شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ
نخجوان،

و وفات جمال الدین مری از حفاظ شام،
و برهان الدین سفاقی از نحات.

۷۴۳: وفات سید برهان الدین عبدالله
عبری، و محمد بن سراج نحوی، و
فخرالدین عثمان زیلعی شارح کتز، و امام
شرف الدین حسن طیبی و تاج الدین
عبدالباقی یمانی،

و پادشاهی صالح اسماعیل بعد از خلع
ناصر احمد.

۷۴۴: زلزله عظیمه در مصر و شام،
و انهزام والی دیول سند در جنگ الوغ
خان پادشاه هند،

و وفات ابراهیم بن علی بن عبدالحق
واسطی، و احمد بن صبیح جوزجانی، و

۱. مقصود سیف الدین ابوبکر منصور و علاءالدین قوجوق اشرف و شهاب الدین احمد ناصر از ممالیک بحری مصر هستند.

۲. مر: «مقتولی غازان خان و پادشاهی جغتای».

خان محمد از ملوک هند و انهزام نوروز گورکان از او.

۷۵۳: بنای فیروزآباد در غرب دهلی به حکم فیروز شاه.

۷۵۴: انهزام امیر شیخ ابواسحاق در جنگ مدید مبارزالدین و محصورى او در شیراز،

و انقراض دولت آل چنگیز در آذربایجان و خراسان به مقتولی طغایمورخان در استراباد به دست سربداران.

۷۵۵: وفات^۱ شیخ العلامة تقی الدین علی سبکی از کبار علمای مصر، و احمد بن الفصیح اللغوی.

۷۵۶: گرفتن فرنگ حصار طرابلس مغرب را با حيله،

و وفات احمد بن سلیمان حلبی، و قاضی عضدالدین عبدالرحمان ایجی از فضلاء دهر.

۷۵۷: محصورى امیر شیخ در شیراز، و غارت کردن فرنگ سواحل شام را، و استیلاى مبارزالدین محمد مظفرى بر اصفهان،

و پادشاهی جانی بیک خان در دشت بعد از موت پدرش اوزبک خان، و وفات شیخ حسن کبیر سلطان بغداد.

حنفیه، و امام عبیدالله بن مسعود صدرالشریعه شارح وقایه.

۷۴۸: پادشاهی ناصر بعد از قتل [مظفر] حاجی،

و وفات کمال الدین جعفر ادفوی مورخ مصر، و امام شمس الدین محمد ذهبی از کبار مورّخین و حفاظ.

۷۴۹: ویای عظیم در ممالک مصر و شام،

و وفات قاضی شهاب الدین بن فضل الله، و امام شمس الدین محمود اصفهانی شارح طوابع، و شهاب الدین احمد بن ایبک دمیاطی از حفاظ، و تاج الدین احمد بن مکتوم، و بدر الدین حسن بن ام قاسم صاحب جنی الدنی.

۷۵۰: ظهور دولت چلاویه در جبال مازندران،

و انقراض ملوک باوند در طبرستان، و وفات علاءالدین علی ترکمانی از مشاهیر، و مظفرالدین عمر بن وردی.

۷۵۱: وفات شمس الدین بن قییم الجوزیه.

۷۵۲: سلطنت ملک صالح بعد از خلع ناصر،

و پادشاهی فیروز شاه بعد از موت الوغ

۱. کت: «قتل».

۷۶۱: جلوس سلطان مراد غازی بعد از موت سلطان اورخان، و وفات صلاح الدین علائی از حفاظ شام، و شیخ نحات جمال الدین عبدالله صاحب معنی الیب.

۷۶۲: انهزام قرمانیان در جنگ مراد غازی و قطع ید کردن ایشان از انکوریه،^۳ و کشته شدن ناصر حسن سلطان مصر بعد از افتادن او از مناره مدرسه، و استیلای امیر حسن از اولاد قزغان بر ماوراءالنهر، و وفات امام مغلطای بن قلیج از حفاظ حدیث، و جمال الدین عبدالله زیلعی صاحب تخریج.^۴

۷۶۳: فتح چورلی و دیمه توقه^۵ و محروسه ادرنه به دست مراد غازی و حاجی ایل بکی و لاله شاهین، و انهزام امیرحسین در جنگ توغلقتمور^۶، و رفتن تیمور به دستور به نزد امیر حسین بعد از ضبط الیاس خواجه خان ماوراءالنهر را.

۷۵۸: عبور سلیمان پاشا از خلیج کلیبولی به جانب روم ایلی و انهزام کفار، و انقراض اینجویان و مقتولی امیر شیخ در شیراز، و انقراض^۱ دولت بنی چوپان، و وفات نجم الدین طرسوسی، و قوام الدین اتقانی از کبار حنفیه، و عبدالوهاب بن وهبان صاحب منظومه.

۷۵۹: فتح کلیبولی و بولایر^۲ و حیره بولی و تکرطاغی و ایصاله، و مقتولی ملک اشرف بعد از انهزام در جنگ جانی بیک خان، و طرح بنای عظیم جامع سلطان حسن در مصر، و مقتولی امیر قزغان والی ترکستان.

۷۶۰: ظهور دولت شرفا و سادات قوامیه در مازندران، و مخلوعی مبارز محمد مظفری و کور شدن او به حکم اولادش، و گرفتن ابوحمو بلاد تلمسان را، و ظهور دولت بنی عبدالواد در آن بلاد، و وفات غازی سلیمان پاشا در بولایر.

2. PLAJARI.

۱. در نسخه ها: « ظهور ».

۳. آنکارای امروزی.

۴. کت: « صاحب خرائج الجرائح ». زیلعی صاحب خرائج الجرائح نیست، بلکه دو کتاب او به نامهای تخریج احادیث الهدایه در مذهب حنفی و تخریج احادیث الکشاف است.

۵. دیمتوقه = Dimotika.

۶. برای اطلاع بر وقایعی که بین امیرحسین قزغن با توغلقتمور رخ داده رجوع شود به ظهور تیمور، ص ۲۲ به بعد.

۷۶۸: فتح آیدوس و قارن آباد به دست
غازی مراد،

و مصالحه امیر حسین با تیمور بعد از فتنه
عظیمه.

۷۶۹: فتح قرق کلیسا و بینار حصار و
ویزه به دست سلطان مراد،

و طغیان نهر حلب و غرقه شهر حلب،
و استیلای تیمور بر کابل از طرف
امیر حسین،

و وفات بهاءالدین عبدالله بن عقیل از
نحات،

و وفات بدرالدین عبدالله شبلی صاحب
الاولی.

۷۷۰: محصورى امیر حسین از تیمور در
بلخ و ظفر تیمور بر او و کشتن او بعد از
نصب سیورغتمش به خانیت الوس
جغتای.

۷۷۱: ظهور دولت تیمور گورکان بعد از
مقتولی امیر حسین خان، و بنای
دارالسلطنه در سمرقند،

و استرداد ابوبکر قمارى (عمارى)
حصار طرابلس مغرب را از فرنگ،
و پادشاهی غیاث الدین پیرعلی بعد از

۷۶۴: فتح کوملجنه و واردار^۱ به دست
اورنوس غازی،

و پادشاهی اشرف شعبان بعد از خلع
منصور،

و وفات صلاح الدین صفدی، و تاج الدین
سبکی، و محمد بن شاکر مورخ.

۷۶۵: فتح محروسه فلبه^۲ و زغر به
دست لالا شاهین سرعسکر عثمانیان،^۳
و اتفاق امیر تیمور با امیر حسین بعد از
علاقه مصاهره.

۷۶۶: فتح بیغا و انهزام کفار در شبیخون
حاجی ایل بگی بعد از جمعیت کثیری
برای رفع اسلامیان در شرف صندوقی،
و وفات یافتن امام قطب الدین محمد رازی
شارح مطالع.

۷۶۷: فتح چرمن و یانبولی و یکیجه به
دست تیمورتاش پاشا،

و بنای سرای عامره ادرنه به جهت
پادشاه،

و مخالفت امیر تیمور با امیر حسین بعد از
علاقه مصاهرت،

و وفات قاضی بدرالدین محمد بن جماعه
از حفاظ حدیث.

1. VARDAR.

2. PHILIPPOPOLI.

۳. لالا شاهین یا لاله شاهین پاشا از امرای بزرگ عثمانی بود. برای شرح حالش رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۵، ص ۳۹۷۱.

- وفات معزالدین حسین کورت،
و مردن امام عبدالله اسعد یافعی.
۷۷۲: فتح صماقو^۱ و احتمان به دست
لالاشاهین،
و هزیمت امیر ولی در جنگ سلطان
اویس دز جرجان^۲،
و رفتن تیمور به تسخیر شبورغان،
و وفات جلال الدین تبانی از مشاهیر
حنفیه^۳، و سراج الدین عمر بن اسحاق
هندی شارح البدیع^۴، و علی بن یوسف
زرندی، و عبدالرحیم اسنوی.
۷۷۳: فتح کستندیل به صلح سلطان
مراد،
و وضع دستار سبز جهت علامت
- سیادت به امر ملک اشرف در مصر،
و ظهور دولت طغاتیموریه در
جرجان،
و استیلای تیمور بر خوارزم،
و ابتدای دولت ملوک گجرات،
و وفات بهاءالدین احمد سبکی.
۷۷۴: فتح اینه جک و بوغاز و فره به
دست لالاشاهین،
و ظهور دولت شروانیه در شروان،
و وفات امام عمادالدین اسماعیل ابن کثیر
مورخ.
۷۷۵: فتح عورت حصاری و قراله (قراله)
به دست غازی اورنوس،
و عزم تیمور به تسخیر مغولستان و انهزام

1. Samacou.

۲. در سال ۷۷۲ امیر ولی از امیر زادگان طغاتیمورخان که بعد از قتل او بر جرجان استیلا یافته و تا حدودی دامنه متصرفات خود را بسط داده بود نسبت به سلطان اویس (معز الدین اویس چوپانی پسر شیخ حسن بزرگ) از در مخالفت درآمد و اویس به قصد سرکوبی او عازم ری شد. سلطان اویس، امیر ولی را منهزم نمود و ... (تاریخ مغول، ص ۴۵۸).

۳. زرکلی فوت وی را در ۷۹۳ آورده است.

۴. حاجی خلیفه در کشف الظنون ضمن معرفی شروح کتاب بدیع النظام الجامع بین کتابی البزدوی و الاحکام به شرح سراج الدین هندی چنین اشاره می کند: «والشیخ العلامة سراج الدین ابوحفص عمر بن اسحاق الهندی الحنفی المتوفی سنة ثلاث و سبعین و سبعمائه و هو شرح بالقول فی اربعة مجلدات سماه کاشف معانی البدیع و بیان مشکله المنیع اوله: الحمد لله الذی مهّد قواعد الفقه الخ.» شیخ علامه سراج الدین (درگذشته سال ۷۷۳ ه. ق) کتاب مذکور را در چهار جلد شرح کرد و نام آن را کشف کنندة معانی علم بدیع و حلّ مشکل های مهم آن گذاشت. آغاز آن چنین است: ستایش خدای راست که اصول و قواعد علم فقه را آسان ساخت، (تا آخر کتاب). «کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۳۶.

- قمرالدین خان از او،
و وفات محیی الدین عبدالقادر قرشی
صاحب الجواهر المزیه.
۷۷۶: فتح درامه^۱ و زنجیه به دست
اورنوس بیک،
و غرقه بغداد از طغیان دجله،
و غلای مفرط در مصر،
و وفات سید عبدالله المعروف به نقره
کار، و شهاب احمد ابو حمله از ادبای
مصر، و سلطان اویس جلایری و
پادشاهی ولدش حسین.
۷۷۷: فتح سیروز به دست اورنوس
بیک، و فتح نیش^۲ به دست سلطان مراد،
و وضع قوانین ارباب تیمار با رای
تمورتاش پاشا،
و ظهور دولت قراقیونلی [قراقویونلو] به
- استیلای خواجه بهرام بر موصل،
و انهزام قمرالدین در جنگ تیمور در
اندکان^۳،
و وفات شمس الدین محمد بن صائغ، و
امیر کلام خواجه سلمان^۴.
۷۷۸: پادشاهی ملک منصور علی بعد از
قتل اشرف شعبان،
و رسیدن تیمور به توحقار (طرختا) آخر
ترکستان،
و فرار قمرالدین خان در جنگ امیر
موسی از امرای تیمور،
و والی شدن توقتمش به سقناق^۵ از طرف
تیمور،
و وفات بهاء الدین محمد سبکی.
۷۷۹: حج کردن ملک اشرف،
و انهزام عسکر تیمور در جنگ اروس

1. Drama

2. Nissa=Nich.

۳. در موقعی که امیر تیمور سرگرم یورش سه ساله (۷۹۰ تا ۷۹۳) بود قمرالدین خان دوغلات جهت کشیدن انتقام شکستهای سابق پیش توقتمش خان رفت و او را بر آن داشت که از دو طرف ممالک مفتوحه تیموری را مورد تعرض قرار دهند. توقتمش قبول این پیشنهاد را به صلاح خود دیده لشکریانی به قمرالدین داد تا او از طرف کاشغر و توقتمش از حدود بحیره خوارزم، ماوراءالنهر را در میان بگیرند. قمرالدین در اوایل سال ۷۹۰ به فرغانه حمله برد و با عمرشیخ مشغول نبرد شد. عمرشیخ با جلادت تمام در حوالی اندیجان (اندکان) و اوزجند، قمرالدین و موافقین او را منهزم ساخت ... (ظهور تیمور، ص ۴۶).

۴. در حاشیه نسخه نش این شعر در ماده تاریخ مرگ وی آمده است:

شب سه شنبه و هم سیزده ز ماه صفر
ز خاک تیره روان شد به عالم دیگر

گذشت هفتصد و هفتاد و هفت از هجرت

یگانه شاعر دوران جمال دین سلمان

۵. در بیست و چهار فرسخی اترار (تاریخ مغول، ص ۳۳).

و تسلیم کردن غیاث الدین پیر علی شهر
هرات را با صلح و خرابی قلعه به حکم
تیمور.
۷۸۳: ولیمه شاهیه برای زفاف ایلدرم
بایزید خان به دختر کرمان و تسلیم
کوتاهیه به طریق جهاز و حمید و بک
شهری به طریق شرا،
و انقراض دولت اترک در مصر،
و ابتدای دولت چراکسه به جلوس
برقوق،
و استیلای تیمور بر اسفراین.
۷۸۴: فتح مناستر^۴ و پرلید^۵ و اشتیب^۶ و
قارلی ایلی به دست تیمور تاش پاشا،
و خروج احمد جلایری بر برادرش
سلطان حسین و انهمامش در جنگ شیخ
علی در نخجوان و باز غایب شدن او،^۷
و عودت تیمور به خراسان و مازندران،
و بنای حصار قلعه قهقهه.
۷۸۵: انقراض دولت غوریه یعنی ملوک

خان حاکم اترار،
و ولایت توقتمش در دشت بعد از موت
اروس خان،
و ولادت شاهرخ میرزا،
و وفات محمد بن جابر اعمی از نحات، و
بدرالدین حسن بن حبیب از اعیان مصر.
۷۸۰: ظهور دولت ذوالقدریه در مرعش،
و دولت آل رمضان در آدنه،
و انهمام عسکر حلب در جنگ ترکمان،
و رفتن تیمور به تسخیر خوارزم در دفعه
رابعه،
و وفات شاه محمود مظفری^۱.
۷۸۱: بنای شهر کش مسقط رأس تیمور
گورکان به حکم او،
و وفات سید قوام الدین مرعشی ملک
مازندران، و محمد بن مرزوق تلمسانی.
۷۸۲: استیلای تیمور بر خراسان و
مقتولی اهل سرخس و فوشنج^۲ برای
امتناع از تسلیم بقاع^۳،

۱. شاه محمود مظفری در ۱۴ شوال سال ۷۷۶ فوت کرده نه سال ۷۸۰ (تاریخ مغول، ص ۴۳۲).

۲. کت: «غوریان».

۳. امیر تیمور در نیمه ذی الحجه ۷۸۲ به قصبه فوشنج (پوشنگ) که غوریان امروزی در محل خرابه‌های آن ساخته شده رسید و پس
از یک هفته محاصره و مقاتله حصار فوشنج را تسخیر نمود (ظهور تیمور، ص ۶۵).

4. BITOLIA.

5. PRILIP.

6. SHTIPJE.

۷. رجوع شود به تاریخ مغول، ص ۴۶۱ و تواریخ مربوطه دیگر.

و انقراض دولت سربداران در سبزواری،
و یورش سه ساله تیمور به جانب عراق و
آذربایجان برای دفع شر توقتمش خان، و
استیلای او بر گرجستان،
و وفات شمس الدین محمد بن یوسف
قونوی.

۷۸۹: انهزام لالاشاهین در جنگ بوسنه،
و انهزام توقتمش در جنگ میرانشاه،
و مسخر شدن حصار بایزید و اونیک و
ارض روم تیمور را،
و قتل عام اهل وان برای عصیان، و
خرابی قلعه وان،
و عودت تیمور از اصفهان به سمرقند،
و وفات ابن عشایر محمد از حفاظ.
۷۹۰: فتح پتروارادین^۱ و شمنی^۲
و طرنوی^۳ به دست علی پاشا،
و استیلای فرنگ بر جزیره جربه،
و رفتن تیمور به خوارزم در دفعه خامسه
و نقل کردن او اهل خوارزم را به سمرقند
بعد از تخریب آن کشور دلپسند،
و وفات برهان بن جماعه از علمای مصر.
۷۹۱: جلوس یلدرم بایزید خان بعد از
شهادت پدرش سلطان مراد در جنگ

کرت در خراسان به استیلای تیمور
گورکان،
و استیلای احمد جلایری بر بغداد،
و استیلای تیمور بر سیستان و قندهار با
سیف بعد از دفن کردن اهل اسفزار در
زمین،
و وفات سید علی بن شهاب همدانی.
۷۸۶: فتح صوفیه با صلح به دست بلبان
(بلیان) پاشا،
و انهزام امیر ولی از تیمور در جنگ
دامغان و تسخیر جرجان بار دیگر،
و وفات شاه شجاع مظفری، و علامه شیخ
اکمل الدین محمد بن محمود حنفی، و
شمس الدین [محمد بن] یوسف کرمانی
شارح بخاری.
۷۸۷: انهزام ساوجی ولد سلطان مراد در
جنگ کته از پدرش و گرفتاری او،
و تسخیر تیمور، سلطانیه و رستمدرار را،
و نزول او به آق سرای سمرقند به جهت
استراحت،
و فوت فیروز شاه ملک هند.
۷۸۸: انهزام علی بیک ملک قرامان از
سلطان مراد در جنگ قونیه،

1. Patervaradin.

2. Choumla.

3. tirnova = tournovo.

و رفتن یلدرم خان به دیار افلاق، و انہزام
توقتمش در جنگ عظیم تیمور در
سمرقند،^۳ و پریشانی سکان دشت.
۷۹۴: گرفتن یلدرم خان حصار سیواس
را بعد از فرار قاضی برہان الدین،
و نکبت سادات قوامیہ مازندران،^۴
و یورش پنج سالہ تیمور بہ جانب ایران،
و وفات ابن رجب حنبلی از حفاظ، و
بدرالدین محمد زرکشی از کبار شافعیہ.
۷۹۵: فرار اسفندیار بہ جانب تیمور،
و غفلت یلدرم خان از امور،
و تعیین رسوم قضات بعد از دادخواہی
شکات،
و مقتولی شاہ منصور در جنگ تیمور
گورکان در شیراز،^۵
و فرار احمد جلایری بہ مصر،
و استیلای تیمور بر بغداد،
و انقراض دولت بنی عبدالواد در تلمسان،
و وفات علاءالدین احمد^۶ سیرافی.

عظیم کوس اووہ^۱ و انہزام کفار،
و رفتن تیمور بہ مغولستان،
و انہزام زین العابدین از شاہ منصور در
جنگ اصطخر.^۲
و وفات خواجہ حافظ شیرازی، و خواجہ
بہاءالدین محمد نقشبند، و رکن الدین
ابوبکر تاینادی.
۷۹۲: فتح قرطوبہ بہ دست تیمورتاش
پاشا،
و بنای جامع و اجرای نہر در ادرنہ،
و گرفتن یلدرم خان منتشا و صاروخان را،
و انہزام قمرالدین در جنگ امرای تیمور،
و وفات علامہ سعدالدین مسعود تفتازانی
در سرخس، و شمس الدین سرخدی، و
کمال خجندی در تبریز.
۷۹۳: انہزام آل قرمان از یلدرم خان در
جنگ آق چای بعد از مستولی شدن
ایشان بر انکورہ،
و گرفتاری تیمورپاشا،

۲. تاریخ مغول، ص ۴۳۹.

۱. کوسووا = کوسوا = کوس اووہ = قوصوہ = گوسوپو. Kossovopolie

۳. کت: «قندز».

۴. امیر تیمور گورکانی آخرین فرد از خاندان قوامیہ مازندران یعنی کمال الدین مرعشی را اسیر کرد و بہ کاشمر فرستاد و در آنجا در
۸۰۱ درگذشت.

۵. شاہ منصور در جنگ امیر تیمور کشته نشد بلکہ پس از جنگ هنگامی کہ وی «سہ زخم برداشته بود بہ طرف شیراز برگشت ولی
یکی از اتباع امیر تیمور او را نشناخته از سر اسب پائین آورد و آن جوان رشید را در همانجا بہ قتل آورد» (تاریخ مغول،
ص ۴۴۱).

۶. کت: «محمد».

و غارت کردن سید جماز ہاشمی،
شریف مدینہ حجرہ شریف را و فرارش
از غلوی عام،

و مقتولی توقتمش خان در جنگ ایدکو،^۴
و غارت کردن تیمور بلاد چرکس و روس
را.

۷۹۹: فتح اشیر،

و انہزام میرانشاہ از احمد جلایری در
جنگ بغداد و والی شدن او بہ بلاد عراق
و آذربایجان،

و ولایت میرزا شاہرخ از طرف تیمور در
خراسان و عودتش بہ سمرقند،
و وفات برہان بن فرحون مالکی.

۸۰۰: فتح بعضی از قلاع آناطولی،
و رفتن تیمور بہ جانب ہند از راہ سیاہ
پوشان،

و وفات امام ابوبکر حدادی شارح قدوری،
و علاءالدین علی اسود شارح وقایہ.^۵

۷۹۶: فتح سلانیک و بک شہری بہ
دست یلدرم خان،
و انقراض دولت آل مظفر در فارس، و
دولت شروانیہ، و خرابی رها و تکریت،
و غارت تیمور و استیلای او بر جزیرہ و
دیاریکر، و مقتولی ولدش عمر شیخ در
شیراز.

۷۹۷: انہزام کفار از یلدرم خان در جنگ
آقچہ حصار،

و بنای جامع کبیر در بروسہ،
و انابت پادشاہ بہ تعریض امیربخاری در
جامع،

و فتح شبلیہ،^۱
و بنای مسجد و محلہ و نصب قاضی در
استانبول بعد از محاصرہ و هجوم،
و انہزام توقتمش خان از تیمور در جنگ
دشت.

۷۹۸: فتح بلاد مورہ^۲ و ترحالہ،^۳

۱. نام قریہ ای است در اشروسنہ بہ ماوراءالنہر کہ شبلی زاہد معروف بدان منسوب است (معجم البلدان).

2. MOREE=PELOPONESE.

3. TRICALA.

۴. مرحوم عباس اقبال این نام را ہمہ جا در ظہور تیمور «ایکوتیمور» ضبط کردہ است.

۵. علاءالدین علی بن عمر اسود.

جدول وقایع مائه تاسعه از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

- ۸۰۱: انهزام محمود بن الوغ خان پادشاه هند از تیمور گورکان در جنگ دهلی و مسخر شدن هند و سند، و بنای جامع سمرقند، و پادشاهی ناصر فرج بعد از وفات برقوق در مصر^۱، و وفات قاضی برهان الدین احمد سیواسی، و برهان الدین قیراطی از ادبای مصر^۲.
- ۸۰۲: یورش هفت ساله تیمور و استیلای او بر گرجستان با قتل و غارت، و سوختن مسجد الحرام، و استیلای ابوفارس حفصی بر طرابلس مغرب، و انقراض دولت بنی عمار^۳، و التجای احمد جلایری و قرایوسف بایندری از گریخته‌ها از تیمور به یلدرم بایزید و سبب حرکت سلطان تازنجان، و حرکت تیمور بر روم.
- ۸۰۳: خرابی سیواس از تیمور و رفتن او به جانب حلب و شام و محاصره تیموریان حصار ماردین را، و وفات ابن ملقن از کبار شافعیه، و تقی بن مصلح از کبار حنابله در شام، و شیخ شهاب الدین سیواسی المفسر.
- ۸۰۴: انهزام عسکر عثمانیان در جنگ عظیم تیمور و گرفتاری یلدرم خان در ذی الحججه، و قشلاق تیمور در کوتاهیه، و ابتدای فتن در میان چراکسه، و انقراض دولت بنی مرین از ملوک تونس به استیلای ابوفارس حفصی^۴.
- ۸۰۵: گرفتن تیمور حصار از میر را از فرنگ و عودتش به جانب شرق، و اختلال دولت عثمانیه از کثرت شرکای سلطنت، و مقتولی عیسی چلبی به دست برادرش موسی چلبی بعد از جنگ^۵.

۱. رجوع شود به سلسله‌های اسلامی، ص ۱۰۷. ناصرالدین فرج از ۸۰۱ تا ۸۰۸ حکومت کرده است.

۲. فوت وی را صاحب معجم المؤلفین در سال ۷۸۱ نوشته است.

۳. برای اطلاع بر احوال این خاندان رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۲، ص ۱۳۶۴.

۴. در اواخر قرن چهاردهم میلادی انحطاط دولت مرینیان ظاهر گشت. در سال ۱۴۰۱ (۸۰۳) هانری سوم، شاه کاستیل، به تطوان

حمله برد و در ۸۱۸ پرتغالیان سبته را تسخیر کردند (سلسله‌های اسلامی، ص ۶۲).

۵. درباره این دو برادر و جنگ بین آنها رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۴۴۷۷.

آق قویونلو به استیلای قراملک عثمان بر دیاربکر و انهزام یحکم نایب شام در جنگ قراملک،

و مقتولی ملک ظاهر عیسی در ارتقیه و استیلای امیر سلیمان بر بلاد روم ایلی، و توجه موسی چلبی به بلاد افلاق، و گریختن پیرمحمد از خلیل سلطان در جنگ حصار شادمان.

۸۱۰: تعمیر کردن سلطان خلیل شهر ترمد را،

و مقتولی میرانشاه به دست قرایوسف و استیلای او بر آذربایجان،

و وفات امام صارم الدین بن توقتمون مورخ مصر.

۸۱۱: انقراض دولت بنی ارتق در ماردین،

و استیلای شاهرخ ملک خراسان بر ماوراءالنهر.

۸۱۲: انقراض دولت طغاتموریه در جرجان به وفات سلطان علی،

و استیلای اسکندر بن عمر شیخ بر فارس بعد از کشته شدن پدر،

و خروج خدایداد بر خلیل سلطان و مقتولی او،

و وفات یلدرم خان در آق شهر، و امام سراج الدین عمر بلقینی مفتی مصر.

۸۰۶: انهزام لشکر حلب در جنگ تیمور و استیلای او بر گرجستان،

و استیلای تیموریان بر بغداد،

و وفات زین الدین عبدالرحیم عراقی از حفاظ، و کمال الدین محمد دمیری صاحب حیوة الحیوان^۱.

۸۰۷: استیلای امیر سلیمان بر آناتولی، و پادشاهی خلیل بن میرانشاه،

و وفات جمال الدین یوسف اردبیلی صاحب الانوار از کبار شافعیه^۲، و وفات تیمور در اترار.

۸۰۸: رفتن موسی چلبی از سینوب به جانب ادرنه،

و انهزام پیر محمد والی قندهار از خلیل سلطان در جنگ نسف،

و انهزام الله داد از سلطان خلیل در جنگ امیر حسین،

و غیبت ناصر فرج و پادشاهی منصور عبدالعزیز در مصر،

و وفات قاضی ابن خلدون از کبار مورخین.

۸۰۹: ظهور دولت بایندریه یعنی

۱. اکثر منابع فوت دمیری را در سال ۸۰۸ نوشته اند. ۲. زرکلی فوت وی را در ۵۷۹۹. ق نوشته است.

صوفیه، و استقلال سلطان محمد بعد از
قتل او،
و انهزام حاجی عوض پاشا متسلم بروسه
در جنگ ابن قرامان و خرابی بروسه،
و انهزام اسکندر بن عمر در جنگ
شاهرخ و مردن او،
و وفات علامه سید شریف جرجانی.
۸۱۷: استیلاى سلطان محمد به دیار
قرامان،
و مصالحه قرايوسف با سلطان شاهرخ
بعد از قتال،
و وفات علامه مجدالدین محمد
فیروزآبادی صاحب قاموس در یمن.
۸۱۸: انهزام قرامانیان در جنگ بایزید
پاشا و اسیر شدن ملک قرامان،
و انهزام بایقرا از شاهرخ در جنگ
فارس^۱،
و مأمور شدن خطبا به این که در حین ذکر
ملوک یک پایه از منبر پائین بیایند به امر
مؤید شیخ پادشاه مصر.
۸۱۹: طاعون عظیم در اکثر معموره،
و سفر سلطان محمد به جانب افلاق و
طرح بنای یرکوکى به حکم او و اطاعت
افلاق^۲،

و والی شدن الوغ بیک بر ماوراءالنهر به
حکم شاهرخ،
و رفتن خلیل به خراسان.
۸۱۳: مقتولی احمد جلایری به دست
قرايوسف و انقراض دولت ایلخانیه به
موت او،
و خرابی بلاد فاس از فترت امرای
مرینی،
و مقتولی امیر سلیمان در راه ادرنه و
استیلاى برادرش بر روم ایلی،
و گریختن رستم بن عمر شیخ از اسکندر
به حمایت شاهرخ،
و ابتدای رصد سمرقند به امر الوغ بیک.
۸۱۴: عبور سلطان محمد به جانب روم
ایلی،
و وفات خلیل سلطان در ری.
۸۱۵: طواف کردن شتر بیت شریف را و
مردنش با قول قطب مکی،
و بنای منصوریه در برابر فاس به
مباشرت عثمان مرینی،
و پادشاهی مؤید شیخ در مصر،
و وفات احمدی از شعراء، و اعظم شاه
ملک بنگاله از ملوک هند.
۸۱۶: انهزام موسی چلبی در جنگ

۱. رجوع شود به حیب السیر، ج ۲، ص ۵۹۳ به بعد.

۲. سلطان محمد اول از بابت این که حاکم افلاق را همیشه در اطاعت و انقیاد نگاه دارد قلعه مستحکمی در خاک افلاق از آن طرف

پدرش شیخ ابراهیم در شروان،
و وفات ابوالعباس احمد نقشبندی، و
قطب الدین محمد از نیقی از مشایخ روم.
۸۲۲: نزول سلطان محمد بر اماسیه و
ضبط حصار سامسون و جانیک و
اسکلب، و فتح هرکه^۴ و گلبوفز.^۵
۸۲۳: خروج قاضی سماونه^۶ و
بورکلوجه مصطفی از اتباع او و انهزام
بورکلوجه از سلطان مراد ثانی و بایزید
پاشا در جنگ قره برون،^۷
و کشته شدن بدرالدین در سیروز^۸ با
فتوای علما،^۹
و انهزام اسکندر بن قرایوسف از حرب
شاهرخ.

و انهزام بایقرا در جنگ شاهرخ بار دیگر
و گرفتاری او،^۱
و وفات عزالدین بن جماعه.
۸۲۰: انهزام امام یمن در جنگ ملک
ناصر احمد از بنی رسول،
و طرح بنای سرای ادرنه به حکم سلطان
محمد،
و استیلای سلطان شاهرخ بر کرمان،^۲
و وفات ابوزرعه احمد بن عبدالرحیم
عراقی از حفاظ^۳، و امام حافظ الدین
محمد بن محمدکردری صاحب البزازیة.
۸۲۱: بنای جامع یشیل عمارت به حکم
سلطان محمد چلبی،
و پادشاهی سلطان خلیل بعد از وفات

←

رودخانه دانوب بنا کرد و نام آن را «یرکوکی» نهاد. یرکوکی در لغت اتراک به معنی ریشه زمین است و در اصطلاح آن قوم هویج و زردک را می‌گویند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۳۳۴).

۱. رجوع شود به حیب السیر، ج ۳، ص ۵۹۳ به بعد. ۲. مقصود شاهرخ تیموری است.

۳. احمد بن عبدالرحیم بن حسین عراقی. وفات او را صاحب کشف الظنون در جایی سال ۸۲۶ و در موضع دیگر ۸۲۴ گفته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوزرعه) در حالی که در این کتاب جزء وقایع سال ۸۲۰ نوشته است.

4. Haraka, chaik.

5. Globofze.

۶. نام این شخص در تاریخ امپراطوری عثمانی «سیماون اوغلی» و «صماونه اوغلی» و در قاموس الاعلام «صماونه قاضی» آمده است (قاموس الاعلام، ص ۱۳۷۶ ذیل بورکلوجه مصطفی).

۷. برای اطلاع بیشتر درباره این جنگ رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۳۷۶، ذیل بورکلوجه مصطفی.

8. Seres.

۹. برای اطلاع بر شرح حال و عاقبت کار بدرالدین صماونوی و اعدام او در سیروز رجوع شود به قاموس الاعلام، ذیل بدرالدین، ج ۲، ص ۱۲۵۴.

دیگر، و خرابی تبریز به حکم شاهرخ.
 ۸۲۷: استیلای فیروز بیک بر دیار افلاق
 به داعیه عصیان،
 و وفات سید نعمه الله ولی از کبار مشایخ
 کرمان.
 ۸۲۸: سورشاهی برای زفاف دختر
 اسفندیار،
 و وفات بدرالدین محمد دمامینی از
 نجات.
 ۸۲۹: ضبط کردن سلطان مراد بلاد متشما
 و آیدین و صاروخان و حمید ایللی را،
 و انهزام ابن از میر از بخشی بیک در جنگ
 آق حصار و مقتولی او بعد از فتح حصار،
 و وفات رضاکیا از ملوک گیلان، و شیخ
 تقی الدین، و سراج الدین عمرین علی
 الشهیر بالحصین.
 ۸۳۰: فتح آلاجه حصار^۲ به دست سنان
 پاشا والی روم ایللی،
 و استیلای محمد بن قرامان بر حصار
 انطاکیه و کشته شدن او در اثنای
 محاصره،
 و مجروح شدن شاهرخ در مسجد هرات

۸۲۴: جلوس سلطان مراد ثانی بعد از
 وفات پدرش سلطان محمد در ادرنه،
 و استیلای سلطان شاهرخ بر تبریز،
 و طرح بنای مدرسه ای عظیمه در
 سمرقند به حکم الوغ بیک،
 و وفات غیاث الدین جمشید رصاد،
 و مؤید شیخ پادشاه مصر،
 و پادشاهی تاتار.
 ۸۲۵: مقتولی ناصر محمد از ملوک
 قرامان در محاصره انطاکیه،
 و خروج دوزمه جه مصطفی در نواحی
 سلانیک،^۱
 و انهزام بایزید پاشا در جنگ ادرنه و
 مقتولی او،
 و پادشاهی ملک اشرف برسبای در
 مصر.
 ۸۲۶: پریشانی اتباع دوزمه جه مصطفی
 در اولوباد و مقتولی او،
 و خروج مصطفی چلبی برادر صغیر
 پادشاه در ازنیق و مقتولی او به دست
 سلطان مراد،
 و انهزام اسکندر در جنگ شاهرخ بار

۱. برای اطلاع بر قیام دوزمه مصطفی (مصطفای مجعول یا ساختگی) رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۳۵۴ به بعد.

۲. کت: «آچه حصار». و چون سابقاً نیز قلعه گروصواز (قروشواچ) KROUCHEVATZ را سنان پاشا فتح کرده بود و اترک آن را «آچه حصار» نام نهادند و امروز هم پایتخت سنجاکی به همین اسم است (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۴۱۰)

- از بعض اعداء.
- ۸۳۱: فتح قلعه کوکرجین لیک، و بنای
جسر ارگنه،
- و وفات شمس الدین محمد برماوی شارح
بخاری.
- ۸۳۲: فتح سلانیک به دست سلطان مراد
ثانی،
- و وفات شیخ تقی الدین محمد فاسی مورخ
مکه.
- ۸۳۳: ولادت سلطان محمد فاتح،
- و وفات امام شمس الدین محمد جزری از
مشاهیر قراء در شیراز، و شمس الدین
سید محمد بخاری المعروف به امیر
سلطان در بروسه، و قرایوسف بن
یعقوب قرامانی شارح مصابیح.
- ۸۳۴: کسوف کلی و تعقیب غلامی
عظیمه،
- و گریختن اسکندر بن قرایوسف در
جنگ قرايولوك سرعسكر شاهرخ،
- و وفات علامه شمس الدین محمد فناری از
کبار علمای روم، و حافظ ابرو مورخ
شرق.
- ۸۳۵: استیلای سنان پاشا بر بلاد آرنود^۱
- با نهب و غارت،
- و وفات خواجه ابوالوفای خوارزمی.
- ۸۳۶: طلوع ذوذوابه،^۲
- و گریختن علی بیک از اورنوس در جنگ
انکروس،
- و استیلای کفار بر حصار کوکرجین لیک،
و طغیان ابن قرامان.
- ۸۳۷: انهزام کفار انکروس از سنان پاشا
در حصار کوکرجین لیک،
- و وفات بایسنقر بن شاهرخ ملک هیاطله،
و کارکیا محمد از ملوک گیلان، و شیخ
ابوبکر حجه حموی، و شرف الدین
اسماعیل بن مقری یمنی، و ابوفارس^۳
عبدالعزیز حفصی ملک تونس، و سید
قاسم انوار در جام.
- ۸۳۸: استیلای سلطان مراد بر بلاد
قرامان و عقد صلح،
- و وفات ابراهیم بن شاهرخ سلطان فارس،
و شیخ زین الدین ابوبکر طوفی (طوقی)
از کبار مشایخ.
- ۸۳۹: ابتدای دولت شیبکیه در خورازم.
و انهزام قراملک از اسکندر بن قرایوسف
در جنگ ارض روم،

1. Arnaud.

۲. ستاره گیسودار. قداما اورا از توانی نجوم شمرده و می گفتند بخاری است متساعد از زمین که چون به کرة نار رسد بسوزد (لغت نامه
دهخدا).

۳. در نسخه ها: « ابوالفوارس ».

- و مقتولی قراملک^۱ عثمان بایندری،
و وفات محمدشاه فناری، و امیر کلام
محمد کاتبی استرابادی.
- ۸۴۰: انہزام اسکندر بن قریوسف از
برادرش جهان شاہ در جنگ صوفیان
تبریز و رفتن او بہ حصار النجق،
و وفات علاءالدین رومی صاحب
الاسوٰۃ^۲، و خواجه عصمة اللہ بخاری.
- ۸۴۱: انقراض دولت علویہ در طبرستان،
و استیلای علی بن اورنوس بر بلاد
انکروس با سبی و غارت،
و کشتہ شدن اسکندر بہ دست پسر خود
قباد در النجق،
و وفات ملک اشرف برسبای پادشاہ
مصر، و سبط ابن العجمی از علمای
حلب، و علاءالدین علی بخاری^۳.
- ۸۴۲: طرح بنای جامع مرادیہ در ادرنہ،
و سفر سلطان مراد غازی بہ بلغراد و فتح
حصار نوو بردا^۴ در برگشتن،
و گریختن امیر اسکندر والی بلاد ارنود از
- محاریہ عیسی پاشا،
و وفات شمس الدین محمد بساطی از کبار
مالکیہ.
- ۸۴۳: انہزام مغاریہ از اشرف اسماعیل
ملک یمن در جنگ یوم غریب در زید،
و رفتن سلطان مراد بہ جانب انکروس و
فتح سمندرہ^۵ را از ملک لاز.
- ۸۴۴: تمام شدن جامع عتیق در ادرنہ، و
انہزام مزید بیک و لالاشاہین از حرب
افلاق،
و استیلا یافتن میرانشاہ بر گرجستان.
- ۸۴۵: انہزام شریف برکات از شریف
علی در جنگ جدہ^۱،
و واقعہ سماط ملک اشرف در یمن (؟)،
و وفات معتضد داود از خلفای عباسیہ در
مصر، و شیخ تقی الدین احمد مقریزی
مورخ.
- ۸۴۶: رفتن سلطان مراد بہ جانب قرامان،
و ابتدای خرابی و غارت بلاد اسلامیہ از
عثمانیان برای طغیان قرامانیان، و خرابی

۱. در طبقات سلاطین اسلام «قرایلق» و در سلسلہ ہای اسلامی «قرایولوک».

۲. رجوع شود بہ قاموس الاعلام، ص ۳۱۷۰.

۳. حاجی خلیفہ در کشف الظنون، ص ۱۹۴۹، درباره وی نوشتہ: «کان حیا قبل ۸۲۳» و بہ ہمین ترتیب بہ معجم المؤلفین منتقل

۴. نش: «نوابرن». کت: «نوابردہ». مر: «نوابردہ».

5. Semendria=Smederewo.

۶. این دو نفر از بنو قتادہ ہستند کہ شعبہ ای بود از ولات مکہ. برکات بن الحسن از ذی الحجۃ ۸۰۹ تا شعبان ۸۵۹ حکومت کرد و علی بن عجلان دوبار یکی از شعبان سال ۷۸۹ تا ۷۹۲ و بار دیگر در ۸۲۷ تا ۸۴۵ حکومت کردہ است (معجم الانساب، ص ۳۲).

۸۵۰: سفر سلطان مراد به بلاد ارنود و موره و فتح کرده حصار در اکثر روایات، و اتمام جامع مرادیه در بروسه، و وفات شاهرخ سلطان در ری و سلطنت نبیره او علاءالدوله ولد بایسنقر در خراسان.

۸۵۱: ولادت سلطان بایزید ثانی، و سفر سلطان مراد به بلاد ارنود و فتح آق حصار و وارنه،^۳ و جمعیت کفار برای کارزار،

و مردن ناصر کیا از ملوک گیلان، و قاضی ابوبکر بن شهبه از علمای شام، و طالب شاعر.

۸۵۲: غزای اکبر سلطان مراد در کوس اووه و انهزام قرالان کفار به مقتولی بان له^۴ و ملک آلمان و قرال چه،^۵ و انتزاع الوغ بیک خراسان را از دست علاءالدوله و نصب پسرش عبداللطیف، و وفات شهاب الدین احمد بن حجر، و

نیش^۱ و الاجه حصار به استیلای کفار، و انهزام امرای اسلام در جنگ نیش و عقد مصالحه به ابن ویلق.

۸۴۷: جلوس سلطان محمد فاتح بعد از تقاعد پدرش،

و اتفاق جمهور کفار به کسر بیضه اسلام در این دیار،

و وفات شرف الدین بن کمال قریمی شارح منار^۲.

۸۴۸: جلوس سلطان مراد ثانی بعد از خلع پسرش سلطان محمد فاتح در ادرنه برای قتال مشرکین و جهاد اکبر او در ادرنه به قتل قرال انکروس،

و تفریق جموع کفار بعد از ضعف اسلامیان،

و پادشاهی جهانگیر بایندری در دیاربکر.

۸۴۹: واقعه غریب در میان امیر جباش و مغاربه در یمن و انهزام جباش.

۱. نیش = نیس = نیسه = نیسا = Nissa ، Nich

۲. حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی کتاب منار الانوار حافظ الدین نسفی و شروح آن چنین می نویسد: « علامه شرف الدین بن کمال قریمی شرح مفصلی نوشت سپس آن را کنار گذاشت. چون قصد حج نمود آن را به علمای شام عرضه کرد. بسیار پسندیدند و از او خواستند آن را پاک نویس کند. او نیز در راه حجاز آن را پاک نویس کرد و در ۲۵ شعبان سال ۸۱۰ از نوشتن آن فارغ گشت ... » (کشف الظنون، ص ۱۸۲۴).

3. VARNA.

۴. یکی از معانی بان، رئیس، صاحب و خداوند است. له (LECHES = POLONAI) هم لهستان امروزی می باشد.

۵. چه = چهستان = چهلی = TCHEQUES رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۸۸۷.

فتاحی نیشابوری.

۸۵۳: مخالفت عبداللطیف به پدرش الوغ بیک برای ولیعهد شدن برادرش عبدالعزیز و شهادت الوغ بیک به غدر او بعد از محاربه در سمرقند به دست عباس چنگیزی،

و انهزام بابر میرزا از محمد میرزا در جنگ جام،

و وفات برهان الدین کرکی صاحب الفتاوی.

۸۵۴: انهزام میرزا عبدالله در جنگ ابوسعید و استیلای ابوسعید بر سمرقند بعد از مقتولی عبداللطیف بن الوغ بیک به اتفاق اعیان دولت،

و انهزام بابر از محمد میرزا بار دیگر، و استیلای جهان شاه بن قرایوسف بر دیاربکر،

و وفات احمد بن عرب شاه ادیب.

۸۵۵: انقراض دولت بنی هاشم در مدینه^۱،

و غلای مفرط در مصر،

و جلوس محمد فاتح در دفعه ثانیه بعد از وفات پدرش سلطان مراد و عقد صلح با آل قرامان،

و گرفتاری محمد میرزا در جنگ بابر در اسفراین.

۸۵۶: شروع کردن محمدخان فاتح به ترتیب مقدمات فتح استنبول،

و بنای حصار روم ایلی،

و بنای سرای جدید در ادرنه،

و استیلای سلطان جهان شاه بر عراق،

و وفات شیخ عبداللطیف مقدسی از خلفای زین الدین خوافی.^۲

۸۵۷: فتح قسطنطنیه در منتصف ربیع الاول در پنجاه و یک روز محاصره،

و قتال و فتح غلظه با امان،

و استیلای جهان شاه بر اصفهان،

و وفات امیرشاهی از شعرای فرس، و

ظاهر چقمق پادشاه مصر، و پادشاهی اینال.

۱. بعد از هجرت، چهار طایفه یا سلسله در حجاز حکمرانی کردند: در ابتدا یازده نفر از بنی اخیزار (اخیزر) مدت صد سال حکمرانی کردند که از سنه ۲۵۱ تا سنه ۳۵۰ هجری می شود. بعد از آنها شرفای مکه از اولاد هاشم که آنها را بنی موسی نیز می گویند در حجاز مدت ۲۵۰ سال حکومت کردند که از سنه ۳۵۰ تا سنه ۵۹۸ هجری باشد. بعد از بنی موسی باز بنی هاشم در مکه حکومت کردند لیکن این شرفا از «بنی» هائی بودند که از مدینه آمدند. مدت حکومت آنها تقریباً ۲۴۹ سال طول کشید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۱۳۸۸).

۲. اثری از این شخص نیافتیم ولی در شرح حال زین الدین خوافی در ریحانة الادب نوشته: «و عبداللطیف قدسی خلیفہ اش گردید» (ذیل زین الدین محمد).

و وفات امام کمال الدین بن همام از کبار حنفیه.

۸۶۲: ظهور ینگی دنیا به مباشرت تولون افرنجی از طرف اسپانیه،

و رفتن سلطان محمد فاتح به جانب موره و فتح کوردوس و بالیه و بادره،

و رفتن محمود پاشا به غارت بلاد انکروس،

و وفات شیخ ابویزید فورانی.

۸۶۳: تسلیم کفار حصار سمندر را به پادشاه کامکار برای عفو و اعتذار،

و مصالحه ابوسعید و جهانشاه^۲،

و مقتولی شیخ جنید در جنگ سلطان خلیل شروانی.

۸۶۴: حریق زبید،

و ضبط کردن سلطان [محمد] فاتح بلاد سینوب و کوره و قسطنونی را به واسطه قزل احمد،

و فتح حصار آماصره و طرابزون به اقدام پادشاه^۳،

و وفات شیخ جلال الدین محمد محلی از کبار علمای مصر.

۸۶۵: انقراض دولت بنی ایوب در حصن کیفا،

۸۵۸: انقراض دولت بنی رسول در یمن،

و ظهور دولت بنی طاهر،

و طلوع ذوذوابه در مغرب و مشرق،

و بنای قبر ابی ایوب انصاری و سرای عتیق،

و انهزام ابن دیلق در جنگ سوری حصار، و فتح اینزوطاش اوزی (۴).

۸۵۹: فتح نووبردا بار دیگر از دسپوت به اقدام پادشاه،

و مصالحه بابر با ابوسعید بعد از مصاف مدیده،

و گرفتن جهانشاه شهر بغداد را،

و وفات قائم بامرالله از خلفای عباسیه در مصر، و شیخ محمد بن حسن نواجی از ادبای مصر.

۸۶۰: سفر سلطان محمد فاتح به جانب بلغراد و عودت او بعد از محاصره،

و جنگ عظیم و طغیان طایفه جلیان چراکسه در مصر،

و وفات سیدی علی عجمی از علماء^۱.

۸۶۱: سور ختان سلطان بایزید در ادرنه،

و ضبط کردن ابوسعید خراسان را بعد از

وفات بابر میرزا و دفع سلطان حسین،

و استیلای حسین میرزا بر خوارزم،

۲. مراد جهانشاه قراقویونلو است.

۱. معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۸۷ و ج ۷، ص ۱۴۹.

۳. قاموس الاعلام، ص ۳۵۸.

و استیلای سلطان حسین بر خراسان و
 عودتش به خوارزم،
 و وفات سید یحیی شروانی از کبار
 مشایخ خلوتیه.
 ۸۶۹: پادشاهی اسحاق قرامانی بعد از
 فوت پدرش به امداد اوزون حسن،
 و استیلای کفار فرنگ بر موره و بنای
 کرمه حصار (کیرمه حصار)، و رسیدن
 محمود پاشا و هزیمت کفار،
 و فتح قارلی ایللی و لونداری،
 و استیلای انکروس بر حصار پایجه.
 ۸۷۰: سفر فاتح به جانب انکروس برای
 استخلاص پایجه،
 و نزول قرال بر ازنیق،
 و انهرم کفار به هجوم وزیر عالی مقدار،
 و جمعیت عظیمه ابوسعید برای سور
 ختان،
 و ظهور دولت بنی وطاس در فاس مغرب.
 ۸۷۱: انقراض دولت آل قرامان به انتزاع
 سلطان محمد بلاد ایشان را از دست پیر
 احمد، و توجه پادشاه مزبور به جانب
 هرسک،
 و بنای قلعه آق حصار و البصان بعد از
 قهر ارباب طغیان،

و استیلای ابوسعید بر خوارزم، و
 گریختن محمود پسر او از حسین میرزا
 بعد از او،
 وفات علاءالدوله بن بایسنقر پادشاه
 خراسان^۱، و خواجه ابونصر پارسا، و
 اشرف اینال پادشاه مصر،
 و سلطنت خوش قدم.
 ۸۶۶: سفر فاتح به دیار افلاق و پریشانی
 کفار،
 و توجه دونما در دریا و فتح جزیره
 مدلولو^۲ بعد از محاصره و قتال،
 و رجوع پادشاه به جانب بوسنه و فتح
 حصار پایجه و لوفچه^۳، و کشته شدن
 قرال بوسنه.
 ۸۶۷: خرابی اسکندریه مصر از استیلای
 فرنگ،
 و مسخر شدن ممالک بوسنه و هرسک
 به پادشاه روم،
 و بنای قورغه لیمانی (۴)،
 و طرح بنای جامع شریف در استنبول،
 و پادشاهی شروان شاه بعد از پدرش
 خلیل در شروان.
 ۸۶۸: انهزام اسحاق قرامانی در جنگ
 برادرش پیر احمد به امداد پادشاه،

۱. در متن هر سه نسخه: علاءالدوله بن بابر.

۲. در قاموس الاعلام: «مدلی» Mytilene, Metelin, Lesbos

3. Lovetz.

۸۷۵: نزاع علمای مصر در شأن ابن

فارض و ظهور تألیفات از فریقین،

و تمام شدن بنای جامع شریف در

استنبول،

و مقتولی میرزا یادگار به حکم سلطان

حسین در هرات،

و وفات شهاب احمد حجازی از ادبای

مصر، و مصنفك.

۸۷۶: مسخر شدن ایچ ایل و علائیه به

پادشاه، با تدبیر کدوک احمد پاشا،

و انهزام محمود میرزا از سلطان حسین

بایقرا در جنگ بلخ،

و استیلای یوسفجه از امرای اوزون حسن

بر توقات،

و ظهور دولت بنی وطاس در فاس.

۸۷۷: کسوف تام،

و گرفتن شریف محمد، محمل اوزون

حسن را با امیر حاج برای خاطر پادشاه

مصر،

و انهزام عسکر اوزون حسن و پیر احمد

از سلطان مصطفی والی قونیه در جنگ

قره‌مان.^۳

۸۷۸: جنگ عظیم پادشاه روم با اوزون

و پادشاهی اوزون حسن در آذربایجان.

۸۷۲: طرح و بنای سرای جدید عامره به

حکم سلطان محمدخان و رفتن ایشان به

تأدیب اسکندر عنود حاکم بلاد ارثود،

و رفتن ابوسعید به جانب آذربایجان برای

انتزاع از دست اوزون حسن،

و مقتولی جهانشاه در کوس اووه،

و وفات خوشقدم،

و پادشاهی قایتبای در مصر.

۸۷۳: سفر فاتح از بر و بحر برای فتح

جزیره آغریبوز^۱ و عودتش به آخر سال

به جانب دارالسلطنه بعد از ضبط با

محاصره و قتال،

و تلاشی عسکر ابوسعید در قره‌باغ از

قحط و شتا و مقتولی او با توابع و لواحق

در حبس اوزون حسن،

و استیلای سلطان حسین بر خراسان.

۸۷۴: انهزام روم محمد پاشا^۲ در جنگ

وارسق،

و انهزام عسکر اوزون حسن از سلطان

حسین در جنگ چناران،

و انقراض دولت قراقویونلو در آذربایجان

و عراق.

1. Chalcis, Euripo.

۲. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ذیل محمد پاشا، ص ۴۱۹۵.

۳. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۱۳، ۶۱۷ و ۶۱۸.

و ابتدای ملوک دابویه در طبرستان^۵ (۲)
 ۸۸۲: ویای مفرط در مکه،
 و بنای سور در حوالی دارالسعادة به
 حکم سلطان محمد فاتح،
 و انهزام علی بن میخال در جنگ افلاق^۶،
 [وفات قاضی ابوالولید بن شحنه از
 علمای حلب، و محمد بن قورقماز
 المفسر، و کمال الدین عبدالرزاق^۷
 صاحب مطلع السعدین]،^۸ و وفات
 اوزون حسن و پادشاهی ولدش خلیل در
 دیاربکر.
 ۸۸۳: سفر فاتح به جانب اسکندریه و
 عودتش بعد از استیلای داود پاشا و
 سلیمان پاشا بر حصار لش،^۹
 و مسخر شدن اسکندریه با محاصره،
 و وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان، و
 سید اصیل الدین از مشاهیر خراسان.
 ۸۸۴: سوختن دمشق،

حسن در قرب بایبورد، و فرار حسن بعد
 از مقتولی ولدش، و انکسار اریاب فتن.^۱
 و مسخر شدن قره حصار شرقی و ارمناک
 و سلفکه.
 ۸۷۹: وفات شیخ محیی الدین محمد کافیه
 جی از کبار علماء، و زین الدین قاسم بن
 قوتلوبوغا از علمای مصر، و علامه علی
 قوشچی.
 ۸۸۰: فتح منکوب و کفه^۲ و آزاق^۳ به
 دست کدوک احمد پاشا،
 و اطاعت منکلی گرای خان به آل
 عثمان^۴،
 و انهزام کفار سیرم از حرب بالی بیک بن
 مالقوج، و انهزام سلیمان پاشا در جنگ
 قره بغداد.
 ۸۸۱: توجه سلطان محمد فاتح به قهر
 قره بغداد و عودتش بعد از قتال عظیم و
 غارت،

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۰۵-۶۱۱.

2. CAFFA=THEODOSIA=FEODOSIA.

۳. آزاق = AZOF برای اطلاع بر شرح حال منکلی گرای خان رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۴۴۵۲.

۵. سلسله دابویه در طبرستان در سال ۱۱۶ هجری منقرض شدند و در این تاریخ یعنی ۸۸۱ مرعشیان در مازندران حکومت می‌کردند.

۶. درباره این شکست فاحش لشکر عثمانی از مجارستان رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۳۴.

۷. فوت این مورخ را مؤلف ریحانة الادب و صاحب حبيب السیر و به تبع ایشان استاد محترم دکتر عبدالحسین نوائی در مقدمه مطلع سعدین ۸۸۷ نوشته‌اند. ۸ فقط در نش.

8. ALESSIO.

و فرنگستان بعد از جمعیت و پریشانی با
هجوم پادشاه،

و استیلای سلطان یعقوب بر گرجستان،
و وفات شیخ ابراهیم تنوری در قیصریه،^۷
و المولی علاء الدین علی طوسی در
سمرقند، و شهاب منصورى از ادبای
مصر.

۸۸۸: سیل عظیم در مکه و کسوف تام،
و مردن سلطان عبدالله بن بایزید خان
والی قرمان.^۸

۸۸۹: سفر سلطان بایزید خان از بر و
بحر به جانب قراغدان و برگشتن بعد از
فتح کلی، و طرح بنای جامع شریف در
ادرنه.

۸۹۰: استیلای علی پاشا والی روم ایلی
بر بلاد بغداد و تخریب و غارت،
و تجدید بنای حرم مدینه به حکم اشرف
قایتبای،^۹

و وفات حسام الدین الشهیر به ام ولد، و

و استیلای کدوک احمد پاشا بر بلاد
پرلیه^۱ و فتح جزیره بوزجه،^۲

و پادشاهی سلطان یعقوب بایندری بعد
از قتل خلیل.^۳

۸۸۵: انهزام عسکر مصر در جنگ
دیاریکر از یعقوب سلطان،

و رفتن وزیر مسیح پاشا با دونما به فتح
جزیره رودس و عودت او بعد از
محاصره،

و گریختن ابوبکر میرزا از حسین میرزا در
جنگ فیروزکوه و کشتن او،

و وفات ابوذرا احمد چلبی، و محیی
الدین^۴ محمد از نیقی.

۸۸۶: جلوس سلطان بایزیدخان بعد از
وفات پدر در منزل مال دپه^۵ و انهزام
برادرش سلطان جم از او و فرارش به
جانب مصر،^۶

و مقتولی خواجه جهان وزیر.

۸۸۷: رفتن شهزاده جم به جانب رودس

1. PRILIP.

۲. بوزجه آطه = TENEDOS. ۳. یعقوب بایندری (آق قویونلو) از ۸۸۴ تا ۸۹۶ در آذربایجان حکومت کرده است.

۴. در متن: قطب الدین.

۵. نفهمیدم مال دپه کجاست. سلطان محمد فاتح در خونکار چایری (چمن خونکار) [چمن خداوندگار] درگذشت و سلطان بایزید
در اسلامبول به تخت نشست (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۷۰ و ۶۹۵).

۶. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۶۹۵ - ۷۰۵.

۷. برای اطلاع بر شرح حال ابراهیم تنوری رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۱، ص ۵۳۵، ذیل ابراهیم بن صراف.

۸. قاموس الاعلام، ص ۳۰۹۸. ۹. در طبقات سلاطین اسلام: «قالت بیک».

- ابوالفضل محمد بن شحنه از علمای حلب.
- ۸۹۱: ابتدای وحشت و فتن در چراکسه و آل عثمان برای اعزاز شهزاده جم و غضب هدیه ملک یمن، و انهزام علاءالدوله در جنگ چراکسه، و وفات برهان بن ظهیر از اعلام مکه، و یعقوب پاشا از علمای روم.
- ۸۹۲: وبای مفرط در حجاز، و اسیر شدن احمد پاشا بن هرسک سردار عثمانیان در جنگ چراکسه و غلبه ایشان، و رفتن کمال رئیس با دوننما به غارت اسپانیه بعد از استمداد از بنی احمر، و ولادت اسماعیل بن شیخ حیدر از دختر اوزون حسن، و وفات دده عمر روشنی، و سعدالدین تفتازانی.^۱
- ۸۹۳: انهزام علی پاشا سردار عثمانیان در جنگ چراکسه در طرطوس، و مقتولی قراگوزپاشا به تهمت جبن و فرار، و انهزام صوفیان شیخ حیدر در جنگ شروان و مقتولی او، و وفات ملاکورانی،^۲ و علامه خواجه زاده از علمای روم.
- ۸۹۴: حریق ادرنه، و رجوع علاءالدوله از اطاعت عثمانیان، و وفات قطب الدین محمد خیضری مفتی شام.
- ۸۹۵: انقراض ملوک طوایف در روم، و نزول صاعقه به باروتخانه قسطنطنیه، و استیلای چراکسه و علاءالدوله بر قیصریه و هرقلیه، و وفات کوتورم بایزید،^۳ و شیخ عبدالله الهی.
- ۸۹۶: توسط سلطان عثمان حفصی ملک تونس به میان چراکسه و آل عثمان برای صلح، و استیلای قرال له بر انکروس و اسیر شدن او،

۱. سعدالدین تفتازانی در ۷۹۲ درگذشته است و در همین کتاب در وقایع همان سال به آن اشاره شد.

۲. مصطفی بن یوسف ملقب به مصلح الدین از اعظام علمای عثمانی. شرح حال مفصل وی در قاموس الاعلام، ص ۲۰۶۳، آمده

است. ۳. درباره کوتورم با یزید نگاه کنید به قاموس الاعلام، ص ۱۲۳۳.

پاشا والی بوسنه در جنگ عظیم قریو،^۷ و اسیر شدن در بخیل بان؟ سردار انکروس،

و رفتن داود پاشا به مصر به ارسال سلطان بایزید،

و وفات مولانا سامی نورالدین عبدالرحمان جامی،^۸

[و توجه شاه اسماعیل به بلاد گیلان نزد سید اجل کارکیا میرزا علی والی گیلان و اعزاز نمودن شاه اسماعیل].^۹

۸۹۹: انقراض دولت بنی مرین در مغرب،^{۱۰}

و طغیان یهود در فاس،

و مقتولی بایسنقر در حرب رستم میرزا در گنجه،

و وفات میرزا عمر شیخ والی فرغانه^{۱۱}،

و وفات شیخ ابن وفاد در استنبول، و خواجه عبیدالله سمرقندی^۱، و سلطان یعقوب شاه و پادشاهی بایسنقر،

و نجات شاه اسماعیل از حبس قلعه اصطخر.

۸۹۷: سفر سلطان بایزید به بلاد ارنود و رجوعش بعد از فتح حصر مال دپه، و انهزام جم از او در جنگ سلطان اوکی^۲ و فرارش به جانب مصر و حجاز،

و مقتولی خواجه جهان وزیر،^۳ [و هرج و مرج در اعیان بایندریه]،^۴

[و مقتولی صوفی خلیل،

و وفات خواجه سعدالدین کاشغری از کبار خواجهگان^۵، و میرصدرالدین محمد شیرازی].^۶

۸۹۸: انهزام کفار انکروس از یعقوب

۱. در حاشیه نسخه نش این ماده تاریخ برای فوت عبیدالله احرار آمده است:

خواجه خواجهگان عبیدالله
شد به خلد برین که در فوتش
مرشد سالکان راه یقین
سال تاریخ گشت «خلد برین» = ۸۹۶

۲. قاموس الاعلام، ص ۲۶۰۰. ۳. مقتولی خواجه جهان وزیر را مؤلف یک بار دیگر جزء وقایع سال ۸۸۶ هم آورده.

۴. نش ندارد.

۵. رجال حیب السیر فوت کاشغری را در ۸۰۶ و ریحانة الادب ۸۶۰-۸۶۲ و همین کتاب تقویم التواریخ در ۸۹۷ نوشته است.
۶. فقط در مر.

7. KRIO.

۸. اکثر منابع فوت جامی را در ۸۹۸ نوشته‌اند. ۹. فقط در کت.

۱۰. طبقات سلاطین اسلام انقراض این سلسله را در ۸۷۵ نوشته است (ص ۴۹ و ۵۰).

۱۱. با عمر شیخ شاهزاده گورکانی و پسر امیر تیمور اشتباه نشود چون وی در ۷۹۷ درگذشته است و حکومت فارس و کرمان داشته است.

و وفات میرزا محمود پادشاه سمرقند، و
 شیخ برهان الدین ابراهیم تاجی از علمای
 شام، و شهزاده جم سلطان بعد از تجرع
 انواع بلا و ستم در ریم پایا^۱

و میرزا احمد [بن] ابوسعید پادشاه
 سمرقند و پادشاهی برادرش محمود.
 ۹۰۰ : مقتولی مولانا لطفی از علمای روم
 با غدر مولانا خطیب زاده،

۵

۱. بعد از مردن پاپ مذکور (اینوسان پاپ هشتم) الکساندر بورژیا ششم پاپ به این اسم مشغول زندانبانی جم شده تا بعد از دو سال
 به طمع وجهی که از بایزید گرفت مسمومش نموده به دست شارل هشتم پادشاه فرانسه داد ... مورخین ایتالیائی و عثمانی در
 مسموم نمودن پاپ، جم را اتفاق دارند ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۷۰۴).

جدول وقایع مائة عاشره از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

- ۹۰۱: ابتدای طغیان آنها و شیوع و با و
غلا در اغلب ملک روم تا سه سال،
وفات مولانا قاسم عذاری، و امیر دولت
شاه، و ملاعلی عربی، و اشرف قانصو در
مصر، و اشرف قایتبای و پادشاهی ناصر
محمد.
- ۹۰۲: رفتن بالی بک^۱ والی سلسره به
جهت غارت بلاد اهل عسیان،^۲
و کشته شدن رستم میرزا به دست احمد
بن اغورلو،
و انهزام نافع یمنی در جنگ ملک ظافر
عامر،
و مردن کمال الدین محمد بن محمد ابی
شریف از علمای مصر.^۳
- ۹۰۳: بنای جامع شریف در استنبول،
و سلطنت محمد میرزای بایندری،^۴
و مردن احمد پاشا از شعرای روم، و
میرخواند محمد مورخ مشهور.
- ۹۰۴: سفر سلطان بایزید از بر و بحر به
اینه بختی و نزول او در بیلاق موره بعد از
ارسال مصطفی پاشا به محاصره حصار،
و کشته شدن الوند میرزا بعد از انهزام
محمد میرزا در حرب آذربایجان،
و مردن میرحسین معمائی در هرات، [و
اخی چلبی].^۵
- ۹۰۵: قتل میرزا محمد در حرب سلطان
مراد در اصفهان،
و فتح حصار اینه بختی بعد از رسیدن
دونما،
و انهزام سفاین کفار و باز سفر کردن او به
جانب موره به جهت متون^۶ و قرون،
و مقتولی بایسنقر در شادمان،
و مردن کمال الدین مسعود شروانی، و
مولانا عبدالغفور لاری،
[و بیرون آمدن شاه اسماعیل از گیلان با
بعضی از صوفیه به قصد خروج].^۷

۱. مقصود همان ملقوج اوغلی است.

۲. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۷۲۲.

۳. فوت وی را کحاله در ۹۰۶ نوشته است.

۴. محمد بایندری در ۹۰۶ به حکومت رسیده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۲۷).

۵. کت ندارد.

6. METON.

۷. فقط در کت.

و آمدن شاه اسماعیل به دیار روم برای
جمع صوفیان،
و انهزام مرادشاه بایندری در جنگ
همدان.
۹۰۹: انقراض دولت چلاویه در
مازندران به مقتولی میرحسین کیا با غدر
قزلباش،
و وفات شیخ حمدالله بن آق شمس
الدین،
و استیلای شاه اسماعیل بر فارس [و
عراق و فتح قلعه گلخندان و فیروزکوه در
اواخر آن سال، و حبس حسین کیا و
کشتن بعد از حبس، و آمدن حسین میرزا
بایقرا در پای آن قلعه به خدمت شاه و
اعزاز او به تاج دادن و شمشیر و ارسال او
به استرآباد، و بیرون رفتن مظفر حسین
میرزا برادرش از استرآباد از شنیدن این
معنی].^۵
۹۱۰: استیلای شیبیک خان بر
ماوراءالنهر،
و توجه بابر میرزا به جانب کابل و تسخیر

۹۰۶: انهزام شروانشاه^۱ در جنگ شاه
اسماعیل و ظهور دولت قزلباش،
و فتح متون و اوران و قرون،
و وصول سفاین پرتغال به جزایر شرقیه
از محیط غربی،
و استیلای شیبیک خان بر سمرقند، و
پادشاهی قانصوه غوری در مصر،
و وفات میرعلیشیر وزیر.
۹۰۷: حدوث عوارض غرب^۲ برای
هجوم کفار از جزیره مدلولو،
و فتح حصار لوفجه،^۳
و وفات جلال الدین محمد دوانی، و الوغ
بیک بن ابوسعید پادشاه کابل و پادشاهی
ولدش عبدالرزاق،
[و فتح شاه اسماعیل بلاد آذربایجان را،
و ظهور دولت امامیه علی رئوس الاشهاد
و الاعلان].^۴
۹۰۸: سوختن بندر عدن،
و انقراض دولت آق قیونلو در دیاربکر،
و فتح قلعه دراج به دست محمد بن
عیسی بیک والی ایلبسان،

۱. شروانشاه لقب کلی سلاطین شروان بوده است و این کسی که در متن به آن اشاره شده فرخ یسار بن خلیل است که از ۸۹۶ تا ۹۰۶

حکومت نموده است (معجم الانساب، ص ۲۸۰).

۲. یکی از معانی غرب (غ ر) غریب و نادر است (لغت نامه دهخدا).

3. LOVETZ.

۵. فقط در کت.

۴. فقط در کت.

بلاد ذوالقدر و انهزام علاءالدوله از او به
کوه و فتح دیاربکر در وقت برگشتن به
طریق صلح.

۹۱۳: گرفتن فرنگ جزیره هرمز را،

و استیلای شاه اسماعیل بر بلاد مرعش
و گریختن ذوالقدریه، و محافظت عثمانیه
انگوریه را،

و گریختن بدیع الزمان از شیبک خان و
وفات برادرش مظفر حسین،

[و محاربه شاه اسماعیل با سلطان مراد
آق قیونلو به جهت تصرف او در موصل و
آن اطراف به معاونت ذوالقدریه و
گریختن سلطان مراد بعد از کشتن لشکر،
و استیلای شاه اسماعیل بر آن بلاد، و
قتل اکراد در دیاربکر به دست
محمدخان، و کشته شدن قایتمش بیک
والی دیاربکر]^۴.

۹۱۴: انهزام بابر بن عمر شیخ از شیبک
خان در کابل، و استیلای شیبک خان بر
خراسان،

و استیلای شاه اسماعیل بر بغداد و بلاد
مشعشع [و بلاد شوشتر و اقامت او در
آنجا ایام قلیله و توجه او به کوهگیلویه تا
شیراز]^۵.

آن دیار از امرای ارغونیه،
و انهزام امام زیدیه محمد بن علی از
حرب ظافر عامر از آل ظاهر،

و مردن ملا حسین واعظ [و ملا جلال
دوانی به قولی،

و فتح شاه اسماعیل یزد را، و گرفتن
محمد کره جلالی را در آنجا، و کشته
شدن قاضی میرحسین میبیدی در آن
جنگ]^۱.

۹۱۱: رفتن بایزید میرزا به جانب بلاد
هند، [و انقراض دولت ملوک هند]^۲،

و گرفتن شیبک خان سمرقند را،
و برگردانیدن میرزا بابر ملک کابل را،
و اتمام جامع سلطان بایزید در استنبول،
و موت سلطان حسین میرزا بایقرا [و شیخ
جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، و
نورالدین علی سمهودی]^۳.

۹۱۲: استیلای پرتغال بر بعضی سواحل
هند،

و بیرون رفتن دونما ملک ظافر عامر از
عدن،

و توجه بابر از خراسان به کابل جهت دفع
شیبک خان،

و توجه شاه اسماعیل از آذربایجان به

۱. فقط درکت.

۲. کت ندارد.

۳. کت ندارد.

۴. فقط درکت.

۵. فقط درکت.

و انهزام نجم ثانی در جنگ عبدالله خان
و مقتولی قزلباشان،
[و آمدن پانزده هزار خانوار ترکمان تکلو
از بلاد روم نزد شاه اسماعیل، و آمدن
سلاطین مازندران همگی با تحف و
هدایا قریب به سی هزار تومان نزد شاه
اسماعیل]^۳ .
۹۱۸: جلوس سلیم خان در ماه صفر بعد
از مشورت و اتفاق با عسکر، و مردن
سلطان بایزید در راه دیزه، و گریختن
برادرش احمدخان از جنگ یکی شهر و
قتل شرکاء دولت،
و استیلای اوزبیکه بر خراسان و گرفتن
قندهار را^۴ و انهزام بابر میرزا از ایشان.
۹۱۹: غلای مفرط در خراسان،
و انهزام فرنگ از محاصره عدن،
و استیلای شاه اسماعیل بار دوم بر
خراسان،
و توجه امرای اوزبک به سمرقند،
[و ولادت شاه طهماسب در این سال، و
ولادت شاه قاسم انوار]^۵ ،
[و شهادت شیخ ابراهیم شبستری در راه
حج، و وفات فصیح الدین نظامی از
فضلای دهر، و سلطانعلی مهدی]^۶ .

[و وفات شیخ ابوسعید اوبهی از کبار
اصحاب خواجه احرار]^۱ .
۹۱۵: خراب شدن حصار قسطنطنیه از
زلزله عظیمه،
و توجه سلطان قورقود به مصر،^۲
و استیلای سلطان سلیم به طرابوزون و
ولدش سلیمان خان به کفه،
و گرفتن شاه اسماعیل مملکت شروان را.
۹۱۶: مقتولی شیبک خان در جنگ شاه
اسماعیل در مرو،
و استیلای شاه اسماعیل بر کل خراسان،
و عودت میرزا بابر به سمرقند،
و عبور سلیم خان از طرابوزون به جانب
کفه،
و خروج شاه قولی در اناطولی،
و وفات برهان شاغوری از علمای مصر.
۹۱۷: استیلای کوچکونجی خان بر
ماوراءالنهر،
و توجه بابر میرزا به کابل،
و انهزام سلیم خان از پدرش در جنگ
چورلی و رفتن او به کفه،
و انهزام وزیر اعظم علی پاشا و مقتولی او
در جنگ شاه قولی، و جمعیت عسکر به
قصد سلطان سلیم،

۱. کت ندارد.

۲. رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۷۲۴.

۳. فقط در کت.

۴. در کت: « و گرفتن بابر میرزا قندهار را ».

۵. فقط در کت.

۶. کت ندارد.

- ۹۲۰: جنگ عظیم چالدران در میان سلیم خان و شاه اسماعیل در غره ماه رجب بعد از عود شاه اسماعیل از خراسان و مظفر شدن پادشاه روم و قتل عام قزلباشان و فرار شاه اسماعیل به جانب اصفهان، و وفات بدیع الزمان میرزا در استنبول، و شیخ محیی الدین اسکلیبی، و منکلی گرای خان و ولدش محمد گرای خان.^۱
- ۹۲۱: ظهور دولت شرفا در فاس، و ضبط کردن بیغلی محمد پاشا حصار کماخ و بایبورد را، و استیلای سنان پاشا بر بلاد مرعش، و انقراض دولت ذوالقدریه به موت علاءالدوله، و رفتن امیر سلیمان از طرف چراکسه به جانب یمن، و والی شدن طهماسب بر خراسان.
- ۹۲۲: انهزام ظافر طاهری از عسکر مصر در یمن، و بنای نهر سانه عامره،^۲ و اطاعت امرای اکراد به آل عثمان، و استیلای محمد پاشا بر دیاربکر و انهزام
- قراخان از او در جنگ ماردین، و رفتن سلطان سلیم به دیار عرب بعد از حرب عظیم مرج، و مقتولی قانصو غوری پادشاه چراکسه، و وفات امیر بخاری از مشایخ روم.
- ۹۲۳: انقراض دولت آل طاهر به موت ظافر عامر در یمن، و انهزام سعادت گرای از حرب اسلام گرای در جنگ آزا، و قتل امیر کفه بالی بیک در آن حرب
- و فتح مصر و استقرار سلیم خان در مصر بعد از حروب و انهزام ارباب طغیان، و انقراض دولت چراکسه [به صلب طومانبای]^۳ [و وفات شیخ احمد قسطلانی صاحب المواهب اللدنیه].^۴
- ۹۲۴: برگشتن سلطان سلیم از دمشق بعد از بنای تربت شیخ اکبر، و اطاعت رستم‌دار و مازندران به شاه اسماعیل، و وفات شیخ الاسلام قاضی زکریا بن محمد انصاری، و نجاتی روم از شعراء.
- ۹۲۵: خروج جلالی در نواحی تورخال و مقتولی او،

۱. برای شرح حال این دو نفر رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۴۲۱۸ (محمد کرای) و ۴۴۵۲ (منکلی کرای).

۲. قاموس الاعلام، ص ۲۵۲۴. نهری است به طول ۱۴۰ کیلومتر SANA.

۳. فقط در کت. درباره شرح حال و مصلوب شدن طومانبای رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۰۲۵.

۴. فقط در مر.

عسکر به محاصره قلعه در رمضان،
 و فتح اسفراری ۴ به دست محمود بیگ
 والی هرسک،
 و استیلای شریف احمد بر مراکش،
 و وفات محیی الدین محمد البردعی.
 ۹۲۹: فتح رودس به استیمان کفار بعد از
 جنگ مدید و تعب شدید،
 و مسخر شدن استانکوی و بودروم
 حصار،
 و رفتن احمد پاشا از آستانه به ایالت
 مصر.
 ۹۳۰: خروج احمد پاشا والی مصر و
 مقتولی او به تدبیر محمد بیگ بعد از
 ضبط و تسخیر در ربیع الاول،^۴ و رفتن
 ابراهیم پاشا به جانب مصر برای تسویه
 امور،
 و وفات شیخ شاه از ملوک شروانیه،^۵ و
 شاه اسماعیل در رجب، و جلوس ولدش
 شاه طهماسب.
 ۹۳۱: وفات یعقوب شارح شرع الاسلام
 الشهیر به سیدی علی زاده،
 [و ارسال نمودن شاه طهماسب، دیو

و اطاعت کیا احمد والی گیلان به شاه
 اسماعیل،
 و وفات شیخ حمدالله از مشاهیر
 خطاطان جهان، [و ملامیر علی
 خوشنویس]^۱.
 ۹۲۶: جلوس سلطان سلیمان خان بعد از
 وفات پدرش سلیم خان در شوال،
 و عصیان جان بردی والی شام،^۲
 و بنای جامع جدید محمد پورتقال از
 ملوک بنی وطاس در فاس مغرب،
 و استیلای شاه اسماعیل بر گرجستان.
 ۹۲۷: انہزام جان بردی در حرب فرهاد
 پاشا و مقتولی او،
 و سفر سلطان سلیمان به جانب انکروس
 و فتح بلغراد با جنگ و محاصره،
 و والی شدن سام میرزا بر خراسان،
 و وفات عبدالله ہاتفی خواہرزادہ جامی
 از کبار شعراء،
 [و آمدن شیخ شاه پادشاه شروان نزد شاه
 اسماعیل]^۳.
 ۹۲۸: سفر ثانی سلطان سلیمان خان به
 جزیرہ رودس از بحر و بر و مباشرت

۱. فقط درکت. ۲. برای تفصیل بر علت این عصیان و عواقب آن بنگرید به تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۹۳۶ به بعد.

۳. فقط درکت.

۴. برای اطلاع بر قضیہ خروج احمد پاشا والی مصر و قتلش رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۹۷۰ - ۹۷۱.

۵. شیخ ابراهیم ثانی بن فرخ یسار از شاہان شروان.

۹۳۵: سفر رابع سلطان سلیمان به جانب منبج جهت تأدیب فرندوش و مقتولی اوغلان شیخ و اتباعش با فتوای شیخ الاسلام کمال پاشازاده در میدان اسب، [و حرب عظیم خوانین اوزبیک با شاه طهماسب در زورآباد جام از خراسان، و انهزام کوچکنجی خان و جانی بیک خان و عبیدخان از حرب شاه در آن جنگ].^۱

۹۳۶: نزول سلطان سلیمان بر حصار منبج بعد از تسخیر بدون در اواخر محرم، و برگشتن به جهت دخول زمستان و کثرت سرما، و سورختان شهزادگان، و گریختن لشکر عبیدالله خان اوزبیک در حرب جام از شاه طهماسب، و تفویض حکومت خراسان به بهرام میرزا برادر اعیانی او، و وفات سنبل سنان.

۹۳۷: استیلای فرندوش بر بدون و انهزام او از عسکر اسلام، و پادشاهی همایون شاه در کابل بعد از

سلطان از امرای استاجلو را به خراسان و فتح خراسان، و وزارت میرزا جعفر ساوجی در آخر سال].

۹۳۲: سفر ثالث سلطان سلیمان به جانب انکروس و انهزام کفار، و قتل لاوش قرال در جنگ حجاج و تسخیر و ارادین^۱ و بودین و اوسل^۲ و سکدین، [و حرب عظیم میانه امرای تکلو و امرای استاجلو از قزلباش].^۳

۹۳۳: خروج جلالیان در غیبت سلطان، و مقتولی قلندر بن حاجی بیکتاش بعد از انهزام در جنگ ابراهیم پاشا،^۴ و وفات اسحاق قرمانی معروف به «جمال خلیفه» از مشایخ روم.^۵

۹۳۴: استیلای فرندوش قرال بر بدون و گرفتن او از دست بانوش قرال، اردل را، و کشته شدن ملاقبض [معروف به] سیف الشریعه، و گرفتن ذوالفقار تکلو حصار بغداد را از عم خود ابراهیم خان بعد از قتل او و قتل ذوالفقار در این سنه.

1. Varadin.

2. Oesel.

۳. فقط درکت. ۴. برای اطلاع از شرح این ماجرا تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۹۹۹ - ۱۰۰۰ دیده شود.

۵. فوت اسحاق قرمانی را مؤلف معجم المؤلفین در ۹۳۰ و صاحب کشف الظنون در ۹۳۳ (ص ۱۸۹) و بار دیگر (در ص ۸۶۴) به سال

۶ فقط درکت.

۹۳۴ نوشته است.

ابراہیم پاشا را، و استیلای قبودان
خیرالدین پاشا بر تونس، و گرفتن حسن
حفصی تونس را از دست او به امداد
اسپانیہ،

و ضبط کردن فرنگ حصار حلق الوادی^۵
را،

و وفات شیخ ابراهیم گلشنی در مصر.

۹۴۱: توجه سلطان سلیمان از تبریز به
جانب بغداد بعد از تعب عظیم که در
سلطانیہ از نزول برف به او رسید، و
تسخیر ممالک عراق سیما بغداد بی
محاربه، و استرداد قزلباش وان را، و عود
سلطان سلیمان به آذربایجان،

و موت شیخ الاسلام کمال پاشازاده، و
محمد بن خطیب قاسم.

۹۴۲: فرار شاه طهماسب به جانب عراق
به دخول سلطان سلیمان به تبریز و باز
عودتش و گرفتن او قلعه وان را،

و پادشاهی کارکیا احمدخان بعد از
سوختن پدر او در منارہ تبریز به امر شاه،
[و وفات اسحاق چلبی قاضی شام، و
محبی الدین محمد قراباغی و دلی

وفات پدرش بابر میرزا،

[و وفات محمد بن افلاطون بروسوی از
علماء].^۱

۹۳۸: سفر خامس سلطان سلیمان به
جانب الامان، و استیلای عسکر اسلام بر
قلاع کفار،

و استیلای عیدالله خان بر هرات و رفتن
شاه عجم به دفع او،

[و کشته شدن میرزا جعفر وزیر^۲، و
مردن محمد بن عمر شهیر به واعظ].^۳

۹۳۹: خانیت صاحب گرای و پادشاهی
عیدالله خان اوزبکی،

و استیلا یافتن عساگر عثمانیہ بر بلاد کفار
و تسخیر ولایت بوزاغه و اصلوین،

و استیلای فرنگ بر قرون، و استرداد
محمد بیک بعد از عود پادشاه.

و وفات شهاب الدین احمد ہندی شارح
کافیہ در حلب،

[و توبہ شاه طهماسب از شراب
خوردن].^۴

۹۴۰: سفر سادس سلطان سلیمان به
جانب عراقین، و مسخر شدن قلعه وان

۱. فقط در نش.

۲. بعد از رفتن او (قاضی جهان قزوینی) به گیلان، میرجعفر ساوجی که وزیر چوہہ سلطان بود بنا بر اقتدار چوہہ سلطان وزیر دیوان
شد و ایام وزارتش چندان امتدادی نیافت. او نیز به جهت منازعات امراء به قتل آمد (عالم آرای عباسی، ص ۱۶۰).

۵. حلق الوادی = GOULETTE.

۳. فقط در کت.

۴. مر ندارد.

۹۴۵: سفر ثامن سلطان سلیمان به جانب

قراوغدان و نزول او با سبی و قتل و غارت،

و استیلای خیرالدین پاشا بر جزایر رومانیه با دوننما،

و رفتن سلیمان پاشا به هندوستان از دریا،

و انقراض دولت شروانیه به استیلای شاه طهماسب.

۹۴۶: استیلای فرنگ بر حصار متون و قوه^۳ و استرداد خسرو بیک و خیرالدین پاشا،

و اطاعت امیر نافع حاکم مشعشعین، آل عثمان را،

و کشته شدن خلیل پاشا،

و وفات عبیدالله خان و سلطنت عبدالله اوزبکی،

و فتح شاه طهماسب تفلیس را.

۹۴۷: سفر ناسع سلطان سلیمان خان مشهور به سفر تابور،

و انهزام لشکر کفار به جمعیت و توجه سلطان،

و استیلای قرال نمچه بر بدون و مدافعه

برادر^۱.

۹۴۳: سفر سابع سلطان سلیمان به جزیره کور فوز،

و گرفتن خسرو پاشا والی بوسنه، حصار کلیس را از کفار، و استیلای پرتغال بر بنادر هند و یمن،

و استیلای خیرالدین پاشا به سواحل پرلپه،

و مردن علامه عصام الدین سمرقندی، و اهلی شیرازی،

و گرفتن شاه طهماسب زمین داور و توابع را.

۹۴۴: نزول سلطان مجاهد سلیمان خان بر بلاد ارنود و تسخیر اولونه^۲ به حسن تدبیر الیاس پاشا، و محاصره کور فوز و عود بعد از حلول زمستان،

و خروج شیرخان از امرای همایون شاه بر او،

و قتل بهادرخان سلطان گجرات به غدر پرتغال،

و استیلای عبیدالله خان اوزبک بار دیگر بر خراسان و باز استرداد شاه طهماسب آن بلاد را با قندهار.

۱. کت ندارد.

2. OLONA.

3. COVE, COWES.

۹۵۱ : انقراض دولت صفاریه در فارس
 به موت محمود بن یحیی با قول خفاری،^۲
 و رفتن همایون شاه از هند به امداد شاه
 عجم به صوب قندهار،
 و مقتولی سلطان محمود گجراتی، و
 پادشاهی محمد شیرخان،
 و وفات مولانا مجیب الدین محمد المعروف
 به شیخ زاده، و میرعلی از مشاهیر
 خطاطان جهان.^۳
 ۹۵۲ : والی شدن شهزاده سلیم خان به
 ولایت قرامان،
 و انهزام کامران میرزا از همایون پادشاه
 در جنگ قندهار و بخشیدن همایون
 قندهار را به شاه طهماسب در مقابله
 امداد،
 و وفات شیرخان و پادشاهی سلیم خان
 در هند.
 ۹۵۳ : ظهور دولت زیدیه در یمن،
 و مخالفت القاص میرزا والی شروان با
 برادرش شاه طهماسب،
 و گرفتن والی بغداد بلاد بصره و واسط
 را،
 و وفات ذاتی چلبی از مشاهیر شعرای

امرای اسلام و ضبط اهل اسلام حصار
 بدون را و برگشتن او در سنه ثانیه.
 ۹۴۸ : مقتولی شاه عادل انوشیروان از
 سلاطین لاز و سلطنت عبدالعزیزخان در
 سمرقند،
 و مردن قراداد بن کمال، و مولانا
 خیرالدین خضر عطوفی،
 و فتح ممالک یمن و الحاق شدن آن اقلیم
 به ملک عثمانیه،
 و رفتن خیرالدین پاشا به امداد فرانسه
 برای غارت اسپانیه.
 ۹۴۹ : مصالحه پادشاه اوزبک با شاه
 عجم،
 و وفات میرغیاث الدین منصور شیرازی از
 فضلائی عجم، و المولی عبدالاول الشهیر
 به ام ولدزاده از فضلائی روم.^۱
 ۹۵۰ : سفر عاشر سلطان سلیمان به
 جانب استرغون و تسخیر شقلوس و
 بیجوی و استرغم و بلغراد و برگشتن به
 سبی و غارت،
 و وفات شهزاده سلطان محمد، و
 علاءالدین علی چلبی صاحب همایون
 نامه.

۱. فوت وی در نسخه نش جزء وقایع سال بعد آمده است.

۲. تاریخ جهان آرا، ص ۹۸.

۳. نفهمیدم مقصود از این میرعلی کیست؟ اگر مقصود میرعلی هروی است که تاریخ فوت او را در ۹۲۴ یا ۹۲۵ یا ۹۷۶ نوشته‌اند.

و وفات شیخ ابراهیم الحلبی صاحب
الملتقی.

۹۵۷: طرح بنای جامع شریف سلطان
سلیمان در استنبول،

و ظهور دولت آل کیومرث در کجور
رستم‌دار از طبرستان،

و وفات القاص میرزا در حبس در قلعه
قهقهه^۲،

و استیلای فرندوش قرال بر بلاد اردل و
رفتن میر میران روم ایلی محمدپاشا برای
امداد،

[و وفات مولانا حافظ الدین محمد، و
شیخ شهاب الدین رملی] .

۹۵۸: فتح بچکورک (بحکوک) و چنار
ولیوه (لویه) از قلاع اردل، و رفتن
عسکر پاشا با لشکر،

و فتح طرابلس مغرب از فرنگ به دست
سنان پاشا.

۹۵۹: فتح حصار طمشوار و ضبط
صولنوق (صوکتوه) و غیره از قلاع
اشنان (استیفان) حاکم اردل به دست
احمد پاشا، و محاصره قلعه اگری،

و استیلای شاه اسماعیل بن طهماسب بر
اطراف وان و ضبط ارجیش و اخلاط، و

روم.

۹۵۴: آمدن القاص میرزا به آستانه علیه
بعد از استیلای طهماسب بر تبریز و
شروان، و خراب کردن قلعه بندر و
گلستان، [و دادن شروان را به اسماعیل
میرزا به للگی گوگجه سلطان قاجار]^۱،

و هبوب ریاخ شدید و قلع اشجار کثیره.

۹۵۵: سفر حادی عشر سلطان سلیمان

به تبریز به رفاقت القاص میرزا و استرداد
وان از قزلباش و برگردیدن و زمستان را
در حلب گذرانیدن، و توجه القاص میرزا
به غارت بلاد آذربایجان،

و انقراض دولت بنی وطاس به استیلای
شریف محمد،

و وفات مولانا حسین اردیلی از فضلی
عصر.

۹۵۶: فتح تورتوم و آقچه قلعه،

و ولایت داودخان بر بعضی از بلاد

گرجستان به مباشرت احمدپاشا،

و برگشتن سلطان سلیمان از دیاریکر به
دارالسلطنه،

و آمدن القاص میرزا نزد شاه طهماسب و
حبس او در قلعه قهقهه و وفات او در سنه
آتیه.

۱. فقط درکت.

۲. القاص میرزا فوت نکرده بلکه کشته شده است. رجوع شود به تعلیقات در همین کتاب.

و فتح بجایه^۲ از اسپانیه به مباشرت صالح
 پاشا والی جزایر،
 و مردن همایون پادشاه بعد از گرفتن
 دهلی.
 ۹۶۳: غلبه فرانسه بر اسپانیه، و استیلای
 پیاله پاشا بر قلاع فرنگ،
 و پادشاهی پیرمحمدخان اوزبک بعد از
 وفات براق خان،
 و پادشاهی جلال الدین محمد اکبر در
 هند،
 و توبه قزلباشان از جمیع مناهی با فرمان
 شاه طهماسب^۳،
 و وفات احمد بن شیخ مرکز، و احمد قره
 حصاری خطاط مشهور.^۴
 ۹۶۴: امارت شهزاده بایزید در کوتاهیه و
 سلیم خان در مغنسیا،
 و گریختن پادشاه مندب در جنگ جلال
 الدین اکبر و مقتولی او،
 و استیلای امیر ازدمر بر صنعا،
 و محبوسی اسماعیل میرزا امیر خراسان
 در قهقهه،
 و وفات خیالی چلبی^۵، و شریف احمد
 در یمن.

انهزام اسکندر پاشا از او،
 و پادشاهی براق (بداق) خان بعد از
 فوت عبداللطیف خان.
 ۹۶۰: سفر ثانی عشر سلطان سلیمان بر
 نخجوان و اعتذار شاه طهماسب، و قتل
 شاهزاده مصطفی، و عزل رستم پاشا،
 و وفات شهزاده جهانگیر، و قاضی
 جهان، و قبودان سنان پاشا،^۱ و سلیم خان
 پادشاه گجرات و سلطان محمد عادل،
 و فتح شاه طهماسب قلعه ارجیش را.
 ۹۶۱: عودت پادشاه به اماسیه بعد از
 تخریب قراباغ و نخجوان، و ضبط کردن
 محمد پاشا والی بغداد شهر زور را، و
 عقد صلح با شاه عجم در اماسیه،
 و غلبه دولت گرای بر روس،
 و انهزام لشکر شروانیان در جنگ
 قزلباش،
 و وفات شیخ نعمه الله صاحب لغت.
 ۹۶۲: فتح حصار اشته ازوندیک بر
 دست طورقودجه میرلواقارلی ایلی و
 انهزام سفاین اسپانیه،
 و غلبه سیدی علی زاده بر کشتی پرتغال
 در بحر محیط،

2. BOUGIE.

۱. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۶۳۶.

۳. در کت: «و توبه نمودن شاه طهماسب از جمیع مناهی با اتباع».

۴. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۸.

۵. شرح احوال وی در قاموس الاعلام، ص ۲۰۷۰ آمده است.

و مقتولی شیخ حمزه بیرامی و اتباعش با
سیف شریعت،

و وفات مولانا سروری از شعرای روم^۳.
۹۷۰: غلای عظیم در دشت،

و استیلای حسن پاشا ولد خیرالدین پاشا
بر بلاد فاس مغرب،

و انقراض ملوک گجرات، و بنی رمضان
در ادنه،

[و شهید شدن شیخ زین الدین عاملی
مجتهد امامیه]^۴،

و وفات پیری پاشا از آل رمضان بانی
حمام در ادنه.^۵

۹۷۱: خرابی برج ایج حصار بلغراد از
باروت به نزول صاعقه،

و ریختن جسر حکمچه و شکستن طاق
استنبول از باران عظیم،

و استیلای میرزا سلیمان بن یادگار بر
کابل،

و وفات محمد بن ابراهیم معروف به حنبلی
زاده از علمای حلب.

۹۷۲: رفتن دونما به مالته^۶ به سرداری
مصطفی پاشا و قپودان پیاله پاشا و

۹۶۵: نزاع دو برادر - شهزادگان بایزید
خان و سلیم خان - برای تبدیل منصب،

و خراب شدن حصار کلی^۱ به احتراق
باروت از صاعقه،

و انهزام قزلباش از طایفه ترکمان در
جنگ جرجان،

و خرابی قزوین از سیل عظیم.

۹۶۶: جنگ برادران - سلیم خان و بایزید

خان - در قونیه، و غلبه سلیم خان در شهر
شعبان و رفتن بایزید خان به ایران نزد

شاه طهماسب، و برگشتن سلطان سلیمان
از اسکدار، و مقتولی اتباع بایزید و

محبوسی او در قزوین.

۹۶۷: ممنوع شدن انواع منهیات و نفی

ملاحده از استنبول به حکم سلطان
سلیمان.

۹۶۸: استیلای فرنگ بر جزیره جرون از
جزایر بحر فارس.

۹۶۹: مقتولی شهزاده بایزیدخان و اولاد

او در قزوین به غدرشاه طهماسب بعد از

مراجعت سلطان سلیمان و بذل مال
فراوان،

1. KILIA.

۲. کت: «در این سنه چیزی واقع نشد».

۳. مصطفی بن شعبان سروری از قدمای شعرای عثمانی است. برای شرح حالش رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۵۵۸.

۴. فقط در کت.

۵. پیری محمد پاشا در ۹۷۶ فوت کرده است (معجم الانساب، ص ۲۳۴)

۶. مالته = مالطه = MALTE شهری است به اندلس (معجم البلدان).

- دو نوما برای شق میان نهرین و اجرای سفینه و عودت او بعد از ضیاع عسکر؟ و استیلای عثمان پاشا بر یمن به اتفاق سنان پاشا،
- و سفر رابع عشر سلطان سلیمان به سکتوار از قلاع مجار.
- ۹۷۳: فتح ساقز^۱ به دست قپودان پیاله پاشا،
- و وفات سلطان سلیمان در صفر و جلوس سلیم خان ثانی در استنبول، و استیلای شریف مطهر بر صنعا، و مقتولی رضوان پاشا با اروام بعد از انهزام،
- و وفات شهاب الدین احمد ابن حجر مکی.
- ۹۷۵: جنگ اسکندر پاشا محافظ بغداد با بنی علیان حاکم مشعشع و غلبه او و تخریب بلاد مشعشع، و اتمام بنای کوپری حکمچه،
- و عصیان اهل یمن و مصر و رفتن سنان پاشا به یمن.
- ۹۷۶: رفتن وزیر اعظم مصطفی پاشا با
- دو نوما برای شق میان نهرین و اجرای سفینه و عودت او بعد از ضیاع عسکر؟ و استیلای عثمان پاشا بر یمن به اتفاق سنان پاشا،
- و انهزام هاشم خان گیلانی در جنگ قزلباش،
- و وفات شیخ [محمود بن] محمد قیسونی زاده.
- ۹۷۷: استرداد سنان پاشا قلاع یمن را از اولاد شریف مطهر،
- و رفتن وزیر مصطفی پاشا با دو نوما به محاصره قبرس،
- و حریق عظیم در استنبول،
- و خروج اهل اسلام بر اسپانیه در اندلس.
- ۹۷۸: پادشاهی اسکندر خان اوزبکی بعد از پیر محمد میرزا،
- و فتح لفقوشه دارالمک قبرس در ربیع الاول با سیف، و کریت با امان، و فتح ماغوسه با صلح به دست علی پاشا،^۲ و وفات مولانا فوری از شعراء^۳
- [و ضبط قلج علی پاشا تونس را و انهزام حمید از او].^۴

۱. ساقز CHIO یکی از جزایر عثمانی است واقع در کرانه‌های غربی آناتولی (لغت نامه دهخدا به نقل از قاموس الاعلام).

۲. رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۳۵۹۴، ذیل قبرس.

۳. مولانا احمد بن عبدالله فوری از شعراء عثمانی است و شرح حالش در قاموس الاعلام، ص ۳۳۳۸ آمده است.

۴. فقط در کت.

- ۹۷۹: رفتن پرتو پاشا و علی پاشا با
دو نمانا برای غارت فرنگ و انهزام عسکر
اسلام بعد از جنگ و شهادت قپودان
مزبور برای شتاب و غرور،
و استیلای جلال الدین اکبر بر گجرات،
و وفات مولانا لاری از فضلاء،
و هجوم دولت گرای به دیار مسقو،^۱
[و ولادت شاه عباس گیتی ستان]^۲.
- ۹۸۰: طغیان کفار در بحر و تدبیر محمد
پاشا در امر محافظت،
و شکسته شدن سفاین پرتقال از شدت
ریح در بحر محیط، و رسیدن خزاین
بی رنج به شریف عبدالله در سواحل دریا
از تموج بحار،
و وفات شریف مطهر و امارت پسر او
یحیی در یمن.
- ۹۸۱: انعقاد صلح با کفار و ندیک،
و استیلا یافتن حمید بر تونس به امداد
اسپانیه،
و وفات شریف عبدالله و جلوس پسرش
منتصر محمد در فاس، و وفات فاضل و
- زاهد برکلی^۳ محمد افندی.
۹۸۲: فتح حلق الوادی و تونس از فرنگ
و مولای محمد به دست سنان پاشا بعد از
جنگ عظیم،
و انقراض بنی حفص ملوک افریقیه،
و حریق مطبخ دارالسعاده از صاعقه،
و مردن محمد حسین تبریزی از
خوشنویسان جهان، [و وفات سلطان
سلیم خان و جلوس پسرش مرادخان]^۴.
- ۹۸۳: وفات امری چلبی از کبار شعرای
روم،^۵ و محرم افندی از مشایخ روم.
۹۸۴: جلوس شاه اسماعیل ثانی بعد از
مقتولی شاه طهماسب با نوره مسمومه،
و انهزام شریف محمد از عمش
عبدالملک در جنگ فاس به امداد
رمضان پاشا والی جزایر.
- ۹۸۵: مقتولی دولت گرای در تمان و
خانیت ولدش محمد گرای^۶،
و جلوس محمد خدابنده بعد از موت
شاه اسماعیل با تریاق مسموم،
و استمداد شریف محمد از پرتقال.

۱. مر اصلاً ندارد. کت: « بر بلاد منقاد ».

۲. فقط در کت.

۳. در هدیه العارفین و الأعلام: « برکلی » و در معجم المؤلفین: « برکوی ».

۴. فقط در مر.

۵. برای اطلاع بر شرح حال مختصر وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۰۳۶.

۶. دولت گرای خان کشته نشده بلکه به طاعون درگذشته. ثانیاً سال فوت او ۹۸۵ نیست بلکه ۹۵۸ است (لغت نامه دهخدا، ذیل دولت گرای، معجم الانساب، ص ۳۶۷).

- و پنجاه به شصت و چهل،
و وفات افتاده افندی از مشایخ روم.
۹۹۰: ولیمه عظیمه شاهیه برای ختان
شهزاده محمدخان در جمادی الآخره تا
چهل و پنج روز، و بنای قصر سلطانی در
سرای جدید،
و وفات احمد بن منلا^۲ از کبار علمای
حلب، و محمود کفوی صاحب الکتاب.
۹۹۱: وزارت اعظم فرهاد پاشا و استیلا
یافتن او بر حصار وان و تونس،
و امارت سلطان محمد در مغنیسا،
و خروج علیقلی خان بر شاه عباس در
خراسان، و عودت خدابنده از خراسان با
پریشانی و خسران.
۹۹۲: عصیان محمدگرای و رفتن دونما،
و سرداری عثمان پاشا و انهزام امامقلی
خان از او در جنگ شماخی و عودتش از
باب الابواب،
و انهزام عسکر تاتار و مقتولی
محمدگرای،
و رفتن عثمان پاشا بار دیگر به سفر
عجم،
و استیلا فرهاد پاشا بر حصار لوری و
گوری از گرجستان.
۹۹۳: پریشانی دروزیان شام از والی
- ۹۸۶: استیلا قزلباش بر شروان و توجه
مصطفی پاشا با عسکر عظیم و گریختن
دقماق خان سرعسکر قزلباش، و ضبط
تفلیس و شماخی و شروان،
و انهزام کفار در جنگ عظیم فاس،
و وفات عبدالملک از شدت سرور.
۹۸۷: رصد تقی الدین در غلظه،
و جنگ مدید میان عثمان پاشا و قزلباش،
و بنای قلعه در شماخی، و ضبط حصار
باب الابواب،
و اسیر شدن تاتارخان بعد از جنگ
شماخی و مقتولی او [در قزوین]^۱،
و پادشاهی شریف احمد در فاس،
و وفات مولانا احمد کامی، و شیخ محمد
البهنسی.
۹۸۸: وزارت اعظم مصطفی پاشا، و
بنای قلعه قارص، و سرداری سنان پاشا
در آخر سال برای دفع قزلباش از شروان،
و تغییر دستار یهود و نصارا به آنچه
معهود است،
و والی شدن عباس میرزا [= شاه عباس]
برای دفع اهل طغیان به لاهور علیقلی
خان.
۹۸۹: آمدن سردار با قاصد از جانب شاه
عجم و تنزیل وزن دینار و درهم از هفتاد

۱. فقط درکت. ۲. ابن منلا فوت نکرده بلکه کشته شده است. رجوع شود به بخش تعلیقات همین کتاب.

مصالحه بعد از تسلیم حیدر میرزا به طریق رهن،
و مقتولی قزلباشان خراسان به هجوم عبدالله خان،
و وفات احمد صادق تاشکندی از کبار نقشبندیه، و تاج بیک زاده از کتاب.
۹۹۷: غلوی عام عسکر در دیوان به سبب فساد اهل مکه، و کشته شدن محمد پاشا ناظر در مکه و محمود دفتردار و غیره از اعیان،
و گرفتن عبدالؤمن مشهد مقدس و اکثر خراسان را و قتل عام شیعیان،
و مردن فتح الله شیرازی، و حکیم میرابوالفتح، و محمد سپاهی زاده،
و کشته شدن مرشد قلی خان، و آمدن فرهاد پاشا به قراباغ،
و آمدن سنان پاشا به قلمرو...^۳ و بنای قلعه نهاوند.
۹۹۸: صلح شاه عباس با آل عثمان،
و آمدن فرهاد پاشا از سرحد با حیدر میرزا برادر شاه،
و استیلای عبدالله خان بر قزلباشان خراسان با قتل عام،
و وفات ملا محمد وانقولی.
۹۹۹: رفتن سنان پاشا و فرهاد پاشا برای

مصر ابراهیم پاشا،
و رفتن عثمان پاشا از قسطنطنیه به سفر شرق،
و بنای قلعه در تبریز،
و جنگ جعفر پاشا و قوچ قپان میرزا،
و استیلای جلال الدین اکبر بر کشمیر.
۹۹۴: سرداری فرهاد پاشا به دفع هجوم قزلباش از تبریز، و بنای حصار دیگر، و مقتولی قوچ قپان در قره آغاج، و خروج قزلباش^۱ از اطاعت خدا بنده،
و وفات میرزا جان شیرازی از فضیلهای دهر.
۹۹۵: استیلا یافتن عبدالله خان اوزبک بر خراسان، و فرهاد پاشا به بلاد قراباغ،
و وفات میرزا مخدوم، و اسلام گرای و خانیت برادرش غازی گرای،
و جلوس شاه عباس در حیات پدرش خدا بنده و مقتولی ارباب تغلب قزلباشان،
[و توجه شاه عباس به مصلحت مرشد قلی خان استاجلو به جانب قزوین].^۲
۹۹۶: تصحیح سکه در روم و غلوی عام برای فساد،
و استیلای یحیی بر طرابلس مغرب،
و مراجعت شاه عجم برای صلح و عقد

۱. مر: «سرخ سر».

۲. فقط درکت.

۳. یک لغت خوانده نشد.

۱۰۰۰ : عزل سنان پاشا و وزارت
سیاوش پاشا بعد از شکایت ینگچریان
در دیوان اعلیٰ،
و استرداد شاه عباس سبزوار و اسفراین
را،
و وفات مولانا حسن ایبوردی،
و دادن نورم محمدخان مرو را به عبدالله
خان بی محاربه.

اجرای نهر سقریه تا بحیره سبانجه
(= سبانجا) و از نکمید،
و استیلای شاه عباس بر گیلان بعد از
رفتن احمد خان به جانب روم،
و وفات مولانا مصطفی المعروف به جنابی
و عبدالله قریمی،
و گرفتن عبدالؤمن خان قلعه اسفراین
را.

جدول وقایع مائه حادی عشر از تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

۱۰۰۱ : آمدن خان احمد گیلانی به آستانه، و کشته شدن ملکی حسین پاشا والی بوسنی، و محمد بیک والی هرسک در جنگ خروات، و نقض عهد و توجه سنان پاشا به جهت فتح حصار سیرمیم و بولانه، و استیلای عیدالله خان اوزبکی بر خوارزم، و وفات شیخ الاسلام زکریا افندی. ^۱	یاتق، و جلوس سلطان محمد بعد از وفات پدرش مرادخان، و عصیان مجار ^۲ والی افلاق و انهزام سنان پاشا از او در جسر روسچق، ^۳ [و وفات سلطان محمد خدابنده والد شاه عباس] ^۴ .
۱۰۰۲ : رفتن سنان پاشا از بلغراد به محاصره یاتق، و انهزام کفار در جنگ طابور، و گرفتن عبدالؤمن خان اوزبکی حصار سبزوآر را، و قتل عام آن بلده، و گریختن محمد پاشا از خاتوان، و استیلای شاه عباس بر گیلان.	۱۰۰۴ : رفتن سلطان محمد به سفر اکری، و وفات حیدر میرزا [ولد قوچ قپان] ^۵ و عیدالله خان اوزبکی، و شیخ علی مقدسی از کبار علمای مصر، [و برگشتن ذوالفقار خان ایلچی که به روم رفته بود و عقد مصالحه میان پادشاه روم و شاه عباس] ^۶ .
۱۰۰۳ : غالب شدن عسکر اسلام بر طابور و انهزام کفار و فتح کلوار یعنی	۱۰۰۵ : فتح حصار اکری از قلاع انکروس در صفر و جمعیت کفار و انهزام بعد از حرب عظیم مشهور در ثانی ربیع الاول،

۱. برای شرح احوال او رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۴۱۶.

۲. در تاریخ عثمانی هم مجار و هم میخن آمده است.

3. ROUSTHOUK.

۴. فقط در کت.

۵. فقط در نش.

۶. فقط در کت.

و رفتن باقی خان برادرش بعد از گریختن از جنگ هرات نزد او، و سمرقند را به او دادن، و بعد از آن اظهار عصیان نمودن، و لشکر کشیدن پیرمحمد خان بر سر او، و کشته شدن پیرمحمد خان در جنگ، و استقلال یافتن باقی خان در ماوراءالنهر].^۵

۱۰۰۸: رفتن محمدپاشا ابن سنان پاشا به جانب آناتولی به دفع اشقیاء و محاصره قلعه رها و عودتش با جلالی حسین پاشا، و مقتولی مجار [میخال] و یوده و گرا یهودیه شریه.

۱۰۰۹: تصحیح سکه، و فتح حصار قانیجه^۶ به دست ابراهیم پاشا بعد از گریختن از طابور،

و آمدن سیمون حاکم گرجستان از طرف جعفر پاشا میرمیران آذربایجان،

و توجه شاه عباس به زیارت امام رضا علیه السلام پیاده،

و فتح لار و بحرین به دست اللهویردی خان و والد او امامقلی خان و ارسال حاکم لار به اصفهان.

۱۰۱۰: نقض عهد کردن شاه عباس برای

و استیلای شاه عباس بر خراسان، و وفات قاضی تقی الدین تمیمی از ادبای مصر^۱. و بابا باشی زاده خضر افندی،

[و تاخت شاه عباس بر سر شاهویردی خان عباسی و گرفتن و کشتن او و نصب حسین خان سلوزی به جای او، و فتح رستمدار و لاریجان از بلاد طبرستان].^۲

۱۰۰۶: هجوم کفار به قلاع و سپریم و تاتا،^۳ و انتزاع ایشان حصار یاتق را از اهل اسلام، و قتال محمد پاشا،

[و مردن عبدالله خان اوزبک و کشته شدن پسرش بعد از ایام قلیله،

و استیلای شاه عباس بر خراسان و کشته شدن تنم خان در جنگ هرات،

و کشتن شاه، فرهاد خان را بعد از فتح هرات].^۴

۱۰۰۷: انهزام حافظ احمدپاشا از مجار [میخال] در جنگ روسچق،

و رفتن سردار ابراهیم پاشا به سفر ایوار، و ظهور عبدالحلیم الشهیر به قره یازیجی در آناتولی،

و وفات نوعی افندی، [و سلطنت پیرمحمد خان در ماوراءالنهر

۲. فقط درکت.

۱. معجم المؤلفین فوت وی را در ۱۰۱۰ نوشته است.

3. TATA.

۶ قانیجه = قانیسه = KANISZA, KANISCHA.

۵. فقط درکت.

۴. فقط درکت.

و وفات جلال الدین اکبر و پادشاهی
 ولدش شاه سلیم در هند،
 [و آمدن اللهویردی خان تا قریب قلعه
 بغداد و حرب او با قول در قرب قلعه و
 قتل جمعی از روم،
 و استیلای شاه عباس بر تبریز و فتح
 ایروان در آخر سال]^۱.
 ۱۰۱۳ : وزارت و سرداری چغاله زاده
 سنان پاشا در جانب شرق، و لاله محمد
 پاشا به جانب استرغون و برگشتن از
 سرمای زمستان،
 و جنگ قرچقای خان واللهویردی خان با
 سنان پاشا در قرب وان و ظفر قزلباش و
 انهزام سنان پاشا در شب.
 ۱۰۱۴ : فتح استرغون به دست
 محمد پاشا،
 و هزیمت سنان پاشا از قزلباش در جنگ
 تبریز،
 و خروج فرق جلالی در آناتولی،
 و فتح قزلباش گنجه را و گرفتن آن را از
 لطیف پاشا.

فترت جلالیان و انهزام ایشان از سردار
 در البستان،
 و فوت قره یازیجی در بجانیک، و قیام
 برادرش دلی حسین^۱،
 و وفات ابراهیم پاشا و وزارت یمشچی
 حسن پاشا،^۲
 و وفات مولی حسین کفوی از علمای روم،
 و حسن قبادوز از مشایخ کرام،
 [و سفر شاه عباس بر سر بلخ و رجوع
 نمودن و بازگشتن او از جهت ویای عظیم
 که در آن سفر روی داده بود بعد از فوت
 جمعی کثیر از قزلباش]^۳.
 ۱۰۱۱ : محصورى سردار حافظ پاشا از
 جلالی در کوتاهیه و مقتولی غضنفر آغا و
 غیرى از مقربان در حضور سلطان با
 طلب سپاهیان.^۴
 ۱۰۱۲ : ظهور شرب دخان یعنی تنباکو،^۵
 و جلوس سلطان احمد بعد از فوت
 پدرش،
 و استیلای شاه عباس بر تبریز،
 و رفتن علی پاشا به جانب انکروس،

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۶۴۸ - ۱۶۶۰. ۲. برای شرح حال وی رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۹۴۶.

۳. فقط درکت.

۴. مشروح این جریان را خوانندگان محترم می توانند در صفحات ۱۶۶۴ - ۱۶۶۵ تاریخ امپراطوری عثمانی مطالعه بفرمایند.

۵. در حالی که هامر پورگشتال ظهور شرب دخان را در سال ۱۰۵۲ می داند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۶۷).

۶. فقط درکت.

به جانب قزلباش،
و توجه مراد پاشا وزیر به بلاد آذربایجان
و محاربه او با قزلباش و قتل جماعتی از
آل عثمان و رجوع مراد پاشا.
۱۰۱۸: کشتن جلالی، یوسف پاشا را و
برگشتن از اسکدار،
و طرح بنای جامع جدید در میدان اسب،
و استیلای شاه عباس بر قندهار،
و وفات علی الازنیقی از مشایخ روم، و
شیخ محمد المعروف به وحی زاده
شارح مغنی اللیب، و دموورچی قولی
الخطاط.
۱۰۱۹: استقرار جانی بک گرای در
خانیت و فرار محمد گرای به کفار له و
شاهی گرای به قزلباش بعد از جنگ،
و انهزام و سرداری مراد پاشا به جانب
تبریز و عودتش به دیاربکر،
و انهزام کفار له از علی پاشا،
و وفات شیخ حسن افندی.
۱۰۲۰: وزارت و سرداری نصوح پاشا
بعد از وفات مراد پاشا،
و انعقاد صلح با شاه عجم،
و عودت و آمدن محمد گرای و حبس
نمودن او در یدی قلعه،

۱۰۱۵: آمدن محمد پاشا به آستانه و
فوت او بعد از سرداری به جانب شرق، و
رفتن فرهاد پاشا به آناتولی به حکم
درویش پاشا،
و آمدن مراد پاشا به آستانه بعد از ترتیب
مقدمات صلح با کفار،
و وفات اشتیبی امیر^۱.
۱۰۱۶: سرداری مراد پاشا و انهزام ابن
جانبولاد از او در جنگ عظیم مرج، و
استیصال عسکر اشقیا در ثالث رجب،
و تخریب و هدم حصار کلعبیر در شهر
زور به امر شاه عباس،
و کشته شدن اوزون محمد پاشا در بغداد
و نشستن برادرش مصطفی پاشا به جای
او،
و آمدن تتمه جلالی نزد شاه عباس تقریباً
ده هزار نفر با کرد محمد پاشا و انعام شاه
عباس ایشان را.
۱۰۱۷: انهزام قره سعید^۲ و قلندر اوغلی
از مراد پاشا در جنگ کوکسون در ربیع
الآخر و انهزام طویل از او در جنگ
طپراق قلعه، و دفع غایله طلبه؟ از عسکر
مصر به حسن تدبیر محمد پاشا،
و گریختن مصطفی پاشا از غارت بغداد

1. ISCHTIBI.

۲. کت: «سعید بن قلندر».

جانب قزلباش و محاصرهٔ ایروان نه ماه و برگشتن بی حصول مطلب به حلول شتا، [و آمدن رستم محمدخان اوزبک به ایران و توقف او در ایران]^۵ و وفات قره‌جه احمد محشی درر غرر از علمای روم،^۶ و عمر عرضی از مشایخ حلب، و شیخ علی المعروف به ادریس رئیس ادرسیان.

۱۰۲۵: زلزلهٔ عظیمه در رودس و انهدام برج عرب و اماکن کثیره، و جزر فاحش دریا،

و وزارت خلیل پاشا و توجه او به ایران،^۷ و انقراض ملوک گیلان به استیلای شاه عباس بر ایشان.

و وفات حسن کافی آق حصارى.

۱۰۲۶: انهزام جانیک گرای خان از قزلباش در حرب سراب جن،^۸

و رفتن خلیل پاشا به غارت اردبیل و عودتش به مراجعت شاه عباس، [و کشته شدن قریب سی هزار نفر در آن

و مسخر شدن افلاق و بغداد به تدبیر عمر پاشا.

۱۰۲۱: توجه سلطان احمدخان به تفرجگاه ادرنه،

و پادشاهی سلیم شاه در هند، [و توجه شاه عباس به گرجستان و هزیمت طهمورث نزد لوارساب و استیلا یافتن او بر گرجستان]^۱.

۱۰۲۲: تخلیه کردن اردل، حصار لیووه^۲ و یانوه از نواحی طمشوار را، و التزام نابودی کفار از ابراهیم پاشا در جنگ بغداد،

و رفتن سپاهیان به جانب یمن برای محافظت و دفع فتن.

۱۰۲۳: قرال شدن بتلن غابور^۳ در اردل به امر سلطان به مباشرت اسکندر پاشا، و مقتولی نصوح پاشا،

[و کشتن شاه عباس پسر خود صفی میرزا را از واهمهٔ فتن در گیلان]^۴.

۱۰۲۴: وزارت محمدپاشا و سفر به

۱. فقط درکت.

2. LIUVA.

۳. برای اطلاع بر شرح حال این بتلن غابور BETHLEN GABOR رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۲۳۹.

۴. فقط درکت. برای اطلاع بر این قضیه رجوع شود به زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۱۷۸ - ۱۸۰. البته این واقعه را دکتر فلسفی در وقایع سال ۱۰۲۴ آورده‌اند.

۵. فقط درکت.

۶. قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۳. ۷. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۱۷۶۹ - ۱۷۷۰. ۸. در نش: «حرب سرخ سر».

- جنگ [۱]،^۱
و جلوس سلطان مصطفی بعد از فوت
برادرش سلطان احمد در ذی القعدة،
و وفات شیخ حسن عدلی.
- ۱۰۲۷ : جلوس سلطان عثمان بعد از
خلع عم او سلطان مصطفی در غرة
ربیع الاول،
و مقتولی میرعماد از مشاہیر
خوشنویسان جهان به غدر شاه عباس.
- ۱۰۲۸ : رفتن اسکندر پاشا والی اوزی و
جانیک گرای به جانب له و بغداد،
و انہزام طابور کفار از حرب مسلمین و
قتل کفار بسیار،
و فتح قلعه واج^۲ (مرلاع) به دست قره
قاش پاشا، و استیلای خلیل پاشا بر
حصار مغرودینا (معروف سا) و گرفتن
قراجهنم.^۳
- ۱۰۲۹ : رفتن خلیل پاشا به غارت مالته،
و خروج اہالی ادرنہ بر قاضی بلد و
گریختن به اسپانیہ.
- ۱۰۳۰ : منجمد شدن خلیج قسطنطنیہ از
شدت برد،
و سفر سلطان عثمان به جانب خوتن^۴ از
ممالک له،
و وفات علی اق کرمانی از مفتیان روم، و
ملاغانم بغدادی.
- [و وفات شیخ بہاءالدین محمد عاملی از
بزرگان علمای امامیہ در اصفہان،^۵ و
شیخ محمد بن شیخ حسن نوادہ شیخ
زین الدین شہید در مکہ معظمہ]^۶
- ۱۰۳۱ : عود سلطان عثمان بہ دارالسلطنہ
بعد از محاصرہ طابور و کشتہ شدن او از
غلوای عام،
و جلوس سلطان مصطفی بار دیگر در
رجب و کشتہ شدن بعضی از ارکان دولت
و وزارت داود پاشا،
و خروج آبازہ پاشا در ارض روم،^۷
[و کشتہ شدن یوسف پاشا در بغداد،
و گرفتن شاه عباس قندہار را، و امامقلی
خان ہرمز را]^۸

2. VANK

4. KHOTIN.

۱. فقط درکت.

۳. مشروح این واقعہ در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۷۴۸ - ۱۷۴۹ آمده است.

۵. شیخ بہائی معروفتر از آن است کہ در چند سطر بگنجد. لطفاً بہ کتب مربوطہ مراجعہ شود.

۶. فقط درکت.

۷. مقصود آبازہ حسن پاشا است. برای اطلاع بر قیام آبازہ پاشا رجوع شود بہ تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۸۷۴.

۸. فقط درکت.

بغداد را و گرفتن شاه عباس از دست او و
قتل سنیان بغداد،

و سرداری چرکس محمدپاشا به جانب
شرق، و انهزام آبازه پاشا از او در
قیصریه،

و وفات آلتی برمق، و عمر افندی،

و انحصار بکرپاشا بعد از ارسال نزد شاه

عباس و نادم شدن از آن نیت، و گرفتن
شاه عباس قلعه را بعد از تسلط تام به

خالی شدن زیر برجها، و واهمه درویش

محمد پسر بکرپاشا و امان طلیدن و

دادن بی مصلحت روز بیست و دوم

ربیع الاول، و قتل بکرپاشا و اکثر رؤسائی

که اثبات تسنن ایشان نمودند.^۱

۱۰۳۴: وفات محمد پاشا، و سرداری

حافظ پاشا به جانب بغداد، و انهزام

قرچغای خان در جنگ ماورول، و قتل

عام سرخ سران، و کشتن قرچغای خان با

یوسف خان در حوالی گرجستان به غدر

موراو رفیق ایشان با جمعی کثیر از

قزلباش و غارت اردوی ایشان، و

سرداری عیسی خان قورچی باشی و

سفر بر سر موراو، و اجتماع موراو با

طهمورث و جمعی دیگر از قزلباش، و

و پاشا شدن بکرپاشا به اجتماع قول
بغداد بر او.

۱۰۳۲: پریشانی حال عالم از طغیان

اشقیاء و جور مره (مرو) پاشا ؟

و انهدام جامع سلطان محمد،

و سرداری پسر چغال و سفر او به

انگوریه،

و جلوس سلطان مراد رابع بعد از خلع

مصطفی سلطان،

و سرداری حافظ احمدپاشا به جهت دفع

جلالی بغداد و رسیدن او به بغداد و قتل

جمعی غفیر از قول در محاربه خارج

بغداد،

و انحصار و ارسال بکرپاشا و استمداد از

قزلباش نمودن،

و آمدن صفی قلی خان حاکم همدان به

امر شاه عباس،

و کوچ حافظ احمدپاشا و امر پاشکی

بسیکر پاشا و پشت دادن او از واهمه

قزلباش، و انحصار بکرپاشا ثانیاً به عدم

وفا با قزلباش.

۱۰۳۳: مقتولی یوسف پاشا در بغداد،

و انهزام بکر سوباشی در جنگ حافظ

احمدپاشا، و ضبط بکر سوباشی بلده

۱. مشروح جریان قتل بکرپاشا را خوانندگان محترم در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۶۶۲ مطالعه بفرمایند.

آمدن شاه بنده خان ترکمان در آن اثناء، و
 انہزام گرجیان و فتح قزلباش و گریختن
 طہمورث بہ جانب گرجستان،
 و وفات شیخ حسین مملوک.
 ۱۰۳۵: نزول حافظ احمد پاشا بہ بغداد و
 محاصرہ کردن عسکر در صفر، و امتداد
 زمان حصار تا بہ آخر سال، و عودتش
 بعد از قحط و پریشانی،
 و ظفر یافتن قپودان رجب پاشا بہ سفاین
 اشقیاء قزاق در بحر سیاه،
 و خروج جنت اوغلی در ایدین و
 انہزامش از حسین پاشا.^۱
 ۱۰۳۶: سرداری خلیل پاشا بار دیگر بہ
 جانب شرق بر سر آبازہ و توجہ حسین
 پاشا از دیاربکر بہ امداد بہ جانب ارض
 روم و انہزامش از آبازہ در جنگ آغ کوی
 و اسیر شدن او و گیری از امراء،
 و سلطنت خرم شاه بعد از وفات پدر در
 ہندوستان.
 ۱۰۳۷: محاصرہ سردار؟ ارض روم را
 بعد از قتل ماورول^۲ (موراو) و عودتش
 بہ توقات و سرداری خسرو پاشا و فتح

ارض روم، و رجوع عسکر با آبازہ بہ
 آستانہ،
 و وفات امیر الکلام ویسی اسکویبی.^۳
 ۱۰۳۸: مردن شاه عباس و جلوس شاه
 صفی،
 و سرداری خسرو پاشا بہ دیار عجم،
 و استیلای امام بر صنعا و عدن،
 و رفتن قانص پاشا بہ جانب یمن و رجوع
 او خایب و خاسر،
 و وفات شیخ محمود افندی اسکداری از
 کبار مشایخ روم.
 ۱۰۳۹: بنای کعبہ معظمہ در دفعہ
 عاشرہ،
 و آمدن خسرو پاشا از راہ کردستان بہ
 ہمدان و خرابی آن بلاد از مرور عساکر
 بعد از انہزام زینل خان از جنگ مہربان،
 و قتل زینل خان بہ امر شاه،
 و قتل خسرو پاشا، موراو را قبل از
 رسیدن بہ کردستان.
 و وفات اوقبی زاده محمدشاهی از مشایخ
 کبار روم.
 ۱۰۴۰: محاصرہ خسرو پاشا بغداد را

۱. خروج جنت اوغلی و عاقبت کار او در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۸۹۱ آمده است.

۲. ماورول = مارول = محمد پاشا = مریول اوغلی گرجی محمد پاشا بیگلر بیگی آناتولی.

۳. اویس بن محمد معروف بہ ویسی. برای اطلاع بر شرح حال وی رجوع شود بہ قاموس الاعلام، ص ۴۷۱۳ و معجم المؤلفین

احمد پاشا در جنگ بالی کسری و قتل او
 در حضور پادشاه،
 و وفات ابراهیم افندی الشهیر به جراح
 شیخی از مشاهیر،
 و تولد صاحبقران شاه عباس ثانی،
 و کشتن شاه صفی، امامقلی خان را در
 قزوین.
 ۱۰۴۳: استیلای سرخ سر^۲ به قلعه وان و
 مدافعه عسکر ارض روم و دیاربکر و
 سرداری محمد پاشا به جانب شرق،
 و وزارت دباغ محمد پاشا،
 و حریق عظیم در استانبول،
 و معطل شدن قهوه‌خانه‌ها در روم به
 حکم پادشاه،
 و رفتن سلطان مراد به جانب ادرنه جهت
 تأدیب کفار،
 و شهادت شیخ الاسلام اخی زاده عادل
 حسین افندی.^۳
 ۱۰۴۴: توجه سلطان مراد به جانب
 آذربایجان،
 و خائیت عنایت گرای بعد از خلع
 جانیک گرای،
 و وفات شیخ محمدالمعروف به قاضی زاده
 از مشاهیر اهل تذکیر.

بعد از برگشتن از ایران به مدت چهل
 روز، و یورش نمودن و شکسته شدن او
 از اهل قلعه و کوچ نمودن، و برگردانیدن
 قزلباش بلاد کردستان را با شهرزور، و
 انحصار خلیل پاشا در حله دو ماه و
 گریختن بعد از عجز و قتل اکثر عساکر که
 با او بودند به دست رستم خان، و کشته
 شدن خسرو پاشا قبل از وصول به
 آستانه،
 و وفات صفی قلی خان حاکم بغداد و
 ولایت بکتاش خان در بغداد،
 و وفات شیخ ابراهیم لقانی از کبار مشایخ
 مصر، و شیخ عبدالرحمان الشهیر به
 قره‌باش در مکه مکرمه.
 ۱۰۴۱: آمدن عسکر به آستانه،
 و مقتولی حافظ احمد پاشا، و دفتر دار
 پاشا^۱، و حسن خلیفه، و موسی چلبی از
 مهربان پادشاه،
 و پریشانی و جمعیت سپاه بعد از اشتهار
 طغیان سپاه و ممنوع شدن ایشان از
 ملازمت و خدمت،
 و وفات شیخ اسماعیل مولوی از علمای
 ایشان، و شیخ معلی افندی از متشرعان.
 ۱۰۴۲: انهزام الیاس پاشا از کوچک

۱. شرح حال دفتر دار مصطفی پاشا در قاموس الاعلام، ص ۲۱۴۶ آمده است.

۲. درکت: قزلباش.
 ۳. مشروح کشته شدن اخی زاده در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ آمده است.

- ۱۰۴۵: فتح قلعه ایروان^۱ بعد از محاصره
یک هفته و خیانت طهماسبقلی خان و
رسیدن سلطان مراد به تبریز،
و استرداد شاه عجم قلعه ایروان را در
آخر سال بعد از محاصره سه ماه و قتال
عظیم،
و شهادت برادران پادشاه با یزید خان و
سلیمان خان،
و وبای عظیم در بغداد به نوعی که هر
روز هزار کس فوت می شد.
۱۰۴۶: مقتولی عنایت گرای در آستانه
برای فتنه برادرش حسام گرای، و خائیت
بهادر گرای،
و انهزام کوچک احمدپاشا در جنگ
مهربان،^۲ و وفاتش بعد از اطاعت خان
احمد،
و مقتولی امیرالکلام نفعی چلبی از مشاهیر
شعرای روم به حکم پادشاه.
۱۰۴۷: سرداری وزیر اعظم بیرام پاشا به
جانب شرق،
و استیلای کفار قزاق بر حصار آزاق،
- و خیانت علیمردان خان و تسلیم نمودن
او قلعه قندهار را به جغتای،
و مقتولی شیخ آبازه.^۳
۱۰۴۸: توجه سلطان مراد به جانب
عراق، و مردن بیرام پاشا در دیاربکر و
وزارت طیار محمد پاشا و کشته شدن او
در ریزش قلعه بغداد،^۴
و فتح بغداد، و غارت و قتل قزلباش بعد
از محاصره چهل روز،
و وزارت قرامصطفی پاشا،
و رجوع سلطان مراد به آستانه،
و توجه مصطفی پاشا به ایران جهت عقد
صلح و مصالحه نمودن با ساروخان از
طرف شاه،
و وفات سلطان مصطفی بن سلطان
محمد، و وفات حضرت شیخ محمود
ارموی الشهیر به عزیز حضرتلری.^۵
۱۰۴۹: جلوس سلطان ابراهیم بعد از
فوت سلطان مراد خان در آستانه،
و زلزله عظیمه در تبریز و خراب ابنیه
عالیه مثل شام غازان^۶ و غیره و هلاک

۱. نش و مر: «وان».

۲. قاموس الاعلام، ص ۷۹۷، ذیل احمد پاشا.

۳. کشته شدن آبازه را هامرپور گشتال در کتاب ارزنده خود مشروحاً بیان کرده است (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۹۸۹ - ۱۹۹۱).

۴. قاموس الاعلام، ص ۳۰۳۰ و نیز برای اطلاع بر ماجرای کشته شدن طیار پاشا رجوع شود به تاریخ امپراطوری عثمانی،

ص ۲۰۳۲.

۵. شیخ محمود ارموی نمرده بلکه به قتل رسیده است. رجوع شود به توضیحات انتهای همین کتاب.

۶. همان شنب غازان است.

- خلق کثیر.
- ۱۰۵۰: قتل شاهین گرای و تجدید سکه،
و ارسال درویش محمد پاشا والی بغداد
عسکر عظیم بر سر مهنا سلطان حاکم
سماوه، و هزیمت مهنا بعد از کشتن اکثر
لشکر او و سبی و غارت آن مکان،
و ولادت سلطان محمد بن سلطان
ابراهیم، و ظهور برون توتونی و مقتولی
سلحدار پاشا.
- ۱۰۵۱: سرداری حسین پاشا به جانب
آزاق، و رجوع عسکر بعد از محاصره و
عدم ظفر،
و وفات بهادر گرای و خانیت محمد
گرای.
- ۱۰۵۲: تخلیه کردن کفار، حصار آزاق را،
و وفات شاه صفی و جلوس شاه عباس
ثانی بعد از وفات پدر در قم در حین نیت
سفر قندهار، و رفتن شاه به قزوین و
برگشتن لشکر،
و آمدن امامقلی خان پادشاه ترکستان بعد
از عمی بصر و پادشاهی برادر زاده او
عبدالعزیز خان به قصد حج و ملاقات با
شاه عباس در قزوین و نوازش و اعزاز و
احترام او به انعامات فاخره،
- و خصومت کردن نصوح پاشا زاده حسین
پاشا والی حلب با وزیر اعظم.
- ۱۰۵۳: خانیت اسلام گرای بعد از خلع
محمد گرای،
و اسر قاضی مکه به دست کفار مالته،
و قتل عنبر آقا خادم دارالسعادة،
و قتل وزیر مصطفی پاشا و وزارت جوان
محمد پاشا،
و مقتولی کور خزینه دار در جنگ حسین
پاشا نصوح پاشا زاده در سیواس، و انهزام
عثمان پاشا از او در جنگ از نکمید، و
وقعه اسکدار، و مقتولی حسین پاشا بن
نصوح پاشا،^۱
و استیلای اسلام پاشا بر آزاق و مقتولی
وزیر اعظم قره مصطفی پاشا و وزارت
محمد پاشا،
و مقتولی ذوالفقار پاشا در قبرس،
و وفات شیخ الاسلام یحیی افندی و شیخ
الاسلامی ابوسعید.
- ۱۰۵۴: خانیت اسلام گرای و محبوسی
محمد گرای،
و گرفتاری برسوی^۲ محمد افندی قاضی
مکه،
و مقتولی آغای دارالسعادة در جنگ کفار

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۲۰۷۲. ۲. برسوی = بروسه‌ای.

مالتہ،
و مقتولی مقصود پاشا والی مصر.
و رفتن قپودان یوسف پاشا با دوننما بہ
جزیرہ کرید، و فتح حصار خانہ، و گرفتن
آن جزیرہ با جمعہا الا یک قلعہ و باقی
ماندن آن قلعہ تا تاریخ ۱۰۷۹ در دست
کفار.
۱۰۵۵: استیلای پادشاہ ہندوستان بہ
حیلہ بر بلخ و گریختن ندر محمدخان
پادشاہ بلخ بہ آستانہ صفویہ در اصفہان و
استقبال و اعزاز و اکرام و ملاقات نمودن
او با شاہ عباس و امداد خواستن و
برگشتن بہ زودی با ساروخان تالش از
جانب شاہ عباس.
۱۰۵۶: دخول اورنگ زیب پسر خرم
شاہ بہ بلخ بعد از رجوع مراد بخش با
علیمردان خان و جمعیت اورنگ زیب، و
قطع ذخایر و حصول قحط و غلا در بلخ،
و گریختن اورنگ زیب، و استرداد ندر
محمد خان بلخ را، و عدم موافقت
اوزبک بسا او و حکومت پسرش

سبحانقلی خان و برگشتن او ثانیاً بہ ایران
و مردن او در سبزوار،
و وبای عظیم در مصر و عراق.
۱۰۵۷: استیلای کفار کلس و اطاعت
قزاق، تاتار را،
و خروج واردار علی پاشا در آناتولی و
قتل او بر دست ابشر پاشا،^۱
و قتل قیدان،
و زلزله و فتنہ عظیمہ در بغداد بہ سبب
عصیان ابراہیم پاشا والی بغداد، و کشتہ
شدن و گریختن اشقیا بہ ایران،
و طغیان قرہ حیدر اوغلی در حمید،^۲
و وفات شیخ الاسلام سعید احمد افندی.
۱۰۵۸: جلوس سلطان محمدخان بعد از
خلع پدرش،^۳
و جمعیت سپاہیان در میدان اسب و
وقعہ جامع سلطان احمد،
و مقتولی وزیر احمد پاشا، و مصلح الدین
قاضی عسکر روم ایلی،
و مقتولی خواجہ حسین افندی الشہیر بہ
جنجی،^۴

۱. مشروح جریان خروج و قتل واردار علی در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۲۵-۲۱۲۸ آمده است.

۲. در نش وکت: «محمد بن حیدر». برای اطلاع بر شرح طفیان و پایان کار قرہ حیدر اوغلی رجوع شود بہ کتاب تاریخ امپراطوری

عثمانی، ص ۲۱۵۷ بہ بعد.

۳. نسخہ نش در اینجا پایان می پذیرد و از این بہ بعد کتاب را با دو نسخہ تصحیح می کنم.

۴. برای اطلاع بر شرح احوال حسین افندی جنجی خواجہ رجوع شود بہ قاموس الاعلام، ص ۱۸۴۰.

رجوع شاه عباس به هرات، و رجوع اورنگ زیب خائب بعد از محاصره چهارماه.

۱۰۶۰: استقلال یافتن ابشر پاشا در آناتولی و حکومت او در شام و حرب او با دروز و شکست یافتن از ایشان،^۳ و وزارت مراد پاشا، و وفات جوری زاده محمد افندی.

۱۰۶۱: وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا،^۴

و کشته شدن تکباش آقا و مصطفی کدخدای ینگچری و جمعی از معروفان مثل چاوش زاده،^۵

و شیخ الاسلام شدن ابوسعید در دفعه ثانیه،

و وفات شیخ امجد عبدالاحد از کبار مشایخ، و المولی عبدالله الکورانی از مشاهیر علما.

۱۰۶۲: نزول اورنگ زیب بار دوم در قندهار و محصور نمودن قلعه را با

و توجه نمودن شاه عباس ثانی به قصد استرداد قندهار به خراسان، و تولد شاه صفی ثانی مشهور به شاه سلیمان.

۱۰۵۹: وقعه سپاهیان در اسکدار و بار دیگر در میدان اسبدوانی و مقتولی اکثر ایشان، و مقتولی وزیر اعظم محمد پاشا و وزارت مراد پاشا،

و معزولی شیخ الاسلام عبدالرحیم و شیخ الاسلامی محمد بهائی^۱،

خروج گرجی نبی و آمدن او با قاطرچی زاده به اسکدار و محاربه و عود با ضعف و گریختن،^۲

و غارت تاتار بلاد بغداد را و انهزام کفار به جزیره کرید،

و محاصره شاه عباس ثانی قلعه قندهار مع قلعه بست را و گرفتن قلعه بست را به شمشیر و قندهار را به امان بعد از ضعف، و آمدن اورنگ زیب به مدد و انحصار محران خان حاکم قندهار بعد از

۱. در بیست و هشتم آوریل که روز عید بود سلطان، منصب جنچی زاده خواجه را به بهائی افندی بداد و ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۶).

۲. مشروح این قیام را خوانندگان محترم در تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۶۵ - ۲۱۶۸ بخوانند.

۳. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۱۸۳.

۴. برای اطلاع بر شرح حال سیاوش پاشا رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۲۷۱۷.

۵. هامر پورگشتال این واقعه یعنی کشته شدن چاوش زاده را در ۱۰۴۵ ه. ق = ۱۶۳۵ م نوشته است (تاریخ امپراطوری، ص ۱۹۹۸).

عساگر عظیمہ و رجوع ایضاً خاسر،
و غلوای ابشر پاشا با حسن آقا ضابط
ترکمان، و آمدن او با سپاہ به اسکی شهر،
و وزارت ملک احمد پاشا.^۱

۱۰۶۳: وزارت کورجی محمد پاشا،^۲
و آمدن دارا شکوہ بر سر قندهار و رجوع
او خایب از مطلب با قلت عساگر قلعه و
عدم ذخایر،

و معزولی ابوسعید از فتوا.
۱۰۶۴: وزارت درویش محمد پاشا،^۳
و انہزام سفاین کفار از دوننما،
و رفتن وزارت به ابشر پاشا،^۴

و وفات شیخ الاسلام بهائی، و درویش
محمد پاشا،

و کسوف شمس در چهارشنبه بیست و
ہشتم رمضان در اربع و ستین و الف از
محل استوا تا بہ نزدیک نماز عصر، و
ظاہر شدن اکثر انجم،

و سفر مرتضی پاشا حاکم بغداد بر بصرہ
بہ بہانہ امداد احمد آقا عموی حسین
پاشا،

و رفتن حسین پاشا بہ ایران،
و کشتن مرتضی پاشا، احمد آقا و فتحی

بیک و امرای اہل بصرہ را، و خروج اہل
جزایر بر مرتضی پاشا و قتل اتباع او، و
خروج اعراب مستفک، و ہزیمت
مرتضی پاشا از غلوای عام بعد از
حکومت چہارده روز، و رجوع حسین
پاشا بہ بصرہ.

۱۰۶۵: وزارت ابشر پاشا بعد از موت
کورجی محمد پاشا و طلب او بہ آستانہ
بعد از کثرت جلالی و استقلال او در
وزارت روزی چند، و قتل او،^۵

و وزارت مراد پاشا بار دوم و عزل مراد
پاشا بار دیگر، و وزارت سلیمان پاشا،
و آمدن ابشر پاشا بہ آستانہ، و جمعیت
غلمان درگاہ عالی در میدان لحم، و
مقتولی ابشر پاشا،

و معزولی ابوسعید در دفعہ ثالثہ،
و وفات اوغلان شیخ از مشاہیر مشایخ،
و شیخ حیدر خلوتی.

۱۰۶۶: وزارت بوینی اکری محمد پاشا
روزی چند،^۱

و غلوای امارت حسن آقا در آناتولی و
حکومت دادن او حلب را بہ جهت
مصلحت،

۱. مقصود طرخونجی احمد پاشا است کہ در ۱۰۶۲ صدراعظم و در ۱۰۶۳ معزول و مقتول گردید (قاموس الاعلام، ص ۲۹۲).

۲. قاموس الاعلام، ص ۴۱۹۸. ۳. قاموس الاعلام، ص ۲۱۲۸. ۴. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۵۸.

۵. تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۷۵. ۶. قاموس الاعلام، ص ۴۱۹۸.

و بیرون آمدن مراد پاشا به حکومت شام
و مردن قبل از وصول،
و معزولی مراد پاشا از وزارت و وزارت
سلیمان پاشا،

و حریق عظیم در استانبول،
و وفات امیر کلام جوزی از مشاهیر
شعرای روم،^۱

و شیخ الاسلام شدن ممک زاده،
و رفتن بوینی اکری و آمدن قاصد هند.

۱۰۶۷: نزاع واعظان با مشایخ صوفیه
برای دوران و رقص و منفی شدن از آن
حالت،

و آمدن قاصد شاه عجم،
و آمدن شیخ بلخی به آستان با طلب
پادشاه،

و شیخ الاسلامی بالی زاده،^۲
و وزارت کوپرلی محمد پاشا بعد از
ضعف و عدم نسق امور از تداخل در
خزینة و عدم انتظام امور، و نسق نمودن
محمد پاشا خزینة را به قتل اشقیا و ضبط
اموال به جهت توفیر خزانه و رفع تداخل
و اعتدال امور به تدبیر او در قطع بعض

مخارج غیر لازم.

۱۰۶۸: توجه پادشاه به تختگاه ادرنه،
و فتح قلعه بوزجه آطه^۳ و جزیره لیمیه^۴،
و طغیان آبازه حسن و آمدنش با جمعیت
به جانب بروسه، و فرمان نفیر عام بر او،
و سرداری مرتضی پاشا بر ایشان، و
مقاتله عظیمه و انهزام مرتضی پاشا و
آمدن مرتضی پاشا به حلب و اباضه
حسن به عنتاب،

و فتنه عظیمه در هندوستان به سبب
مرض خرم، و خروج مرادبخش، و اغوا
نمودن اورنگ زیب او را، و سفر بر برادر
ولیعهد داراشکوه، و گریختن داراشکوه،
و غدر اورنگ زیب به مرادبخش، و
گریختن او در شهر متوره به حيله، و
حبس او و حبس پدر،

و امر وزیر مرتضی پاشا به قتل حسن آقا
در وقت فرصت و کذلک به عکس،
و قتال مرتضی پاشا با حسن پاشا در
حصن کیف، و انکسار مرتضی پاشا و
گریختن و جمعیت ثانیاً و آمدن به حلب،
و طرح صلح انداختن با حسن پاشا و

۱. در قاموس الاعلام، ص ۱۸۵۱ فوت این شاعر را در سال ۱۰۶۵ نوشته است. نیز تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۳۳۳ دیده شود. نام کامل وی خراط زاده ابراهیم افندی است.

۲. مصطفی افندی بالی زاده. برای شرح احوالش رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۲۱۹، و تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۳۹۲ و ۱۵۹۹.

۳. بوزجه آطه = TENEDOS.

۱۰۷۱: سرداری علی پاشا قبودان به جهت محاربه در حوالی نهر تونه، و جنگ نمودن و برگشتن و در بلغراد قشلاق نمودن، و آمدن پادشاه قدیم گرجستان نزد شاه عباس و قریب یک سال در خدمت پادشاه بودن و مردن در حوالی مازندران.

۱۰۷۲: وفات احمد پاشا بعد از فوت پدر و عزل مرتضی پاشا از بغداد، و گریختن مرتضی پاشا از موصل به طرف کردستان، و عصیان و توجه محمد پاشا والی دیاریکر بر سر کردستان و گرفتن کرد او را.

۱۰۷۳: سفر سلطان محمد تا ادرنه، و توجه امیر اعظم بعد از فوت علی پاشا به جانب بلغراد، و محاربه والی گرجستان شاهنوازخان با والی باشاجغ^۲ و کشته شدن حاکم باشاجغ و سرداری مصطفی پاشا با عساکر آن سرحد به امداد اهل باشاجغ، و رسیدن او به آخسقه، و برگردانیدن بلاد باشاجغ از شاهنواز خان به اشاره شاه جهت عقد صلح، و کشتن مصطفی پاشا، رستم پاشا بن

ضیافت و غدر و کشتن او با جمیع اشقیا که با حسن متفق شده بودند.

۱۰۶۹: توجه داراشکوه بعد از اجتماع عسکر عظیم برادر در بلاد گجرات و توجه اورنگ زیب با عساکر جهت محاربه با او و جنگ عظیم، و گریختن داراشکوه به حوالی قندهار به اراده رفتن به ایران، و گرفتن او را به غدر بعضی از افغانه جیون خان نام، و بردن داراشکوه [را] نزد اورنگ زیب و قتل او به علت الحاد علی رهتوس الاشهاد.

۱۰۷۰: قحط مفرط در اکثر ممالک، و حریق استانبول زیاده تر از سه ربعش، و حریق تمام غلظه، و وفات ملا احمد حریری از فضلی عصر،^۱ و آمدن شاه شجاع از بلاد بنگاله به قصد محاربه با اورنگ زیب، و اجتماع و تلاقی عسکرین و قتال و حرب عظیم، و شکست شاه شجاع و گریختن به بلاد بنگاله، و ارسال اورنگ زیب، معظم خان را با عساکر بر سر او از بنگاله به بلاد مک؟ و ناپدید شدن او در آن بلاد با اولاد.

۱. نسخه مر نیز در اینجا پایان می پذیرد و از این به بعد تقویم التواریخ را فقط از روی یک نسخه تصحیح می کنیم.

۲. باشاجغ = باش آچوق.

شرق، و بودن دو ماه و برخاستن ابراهیم پاشا به صلح بعد از عجز در منتصف شهر رمضان،

و آمدن تربیت خان ایلچی اورنگ زیب پادشاه هند نزد شاه عباس ثانی با هدایای عظیمه و برگشتن با انعامات فاخره.

۱۰۷۷: جلوس شاه صفی ثانی بهادر خان بعد از فوت شاه عباس پدرش در چهارم ربیع الثانی،

و توجه سلطان محمد از ادرنه به امداد وزیر احمد پاشا به جهت دفع کفار در قلعه جزیره کرید، و عبور وزیر احمد پاشا به جزیره کرید و انحصار او با عساکر در آن قلعه تا سال آینده و قتل جمعی کثیر در یورش در سال آینده و قشلاق او در جزیره،

و فوت زید شریف در مکه و حکومت شریف سعد پسر میانی زید.

۱۰۷۸: عدم قبول مصالحه ابراهیم پاشا با حسین پاشا در بصره در دادن بصره به یحیی آقا، و حرکت مصطفی پاشا در اواخر جمادی الثانی از بغداد، و خراب نمودن حسین پاشا شهر بصره را و جمعیت در قلعه قرنه و انحصار دو ماه در آن قلعه و گریختن، و تصرف مصطفی پاشا در آن بلاد در رمضان،

صفر پاشا حاکم آخسقه را بعد از عرض و نصب اصلان پاشا برادرزاده او.

۱۰۷۴: فتح قلعه ایواز و غارت تاتار بر بلاد کفار، و حرب عظیم و گریختن کفار، و قشلاق وزیر در هرسک و بلغار، و ارسال نمودن حسین پاشا والی بصره لشکر با براك شیخ بن خالد (؟) به قصد گرفتن لحسا به امان، و عصیان براك در لحسا،

و تاخت اوزبک، خراسان را و غارت شتر و گوسفندان احشامات آن بلاد.

۱۰۷۵: قتال عظیم اهل اسلام در سواحل تونه با کفار و شهادت جم غفیر از اهل اسلام به غلبه کفار مثل مصطفی پاشا، و غرق شدن ینگچری آقاسی با جمعی کثیر بعد از هزیمت در آب نزدیک تونه، و ارسال نمودن حسین پاشا، یحیی آقا وکیل خود را با جمعی کثیر از روم و عرب به لحسا با شیخ کنعان، و گرفتن لحسا از براك بعد از قتل جمعی کثیر از مردم ایشان و تمکن یحیی آقا در قلعه.

۱۰۷۶: آزرده شدن سلطان محمد بر حسین پاشا در معامله لحسا به عرض شریف زید، و تعیین ابراهیم پاشا والی بغداد و پنج پاشای دیگر به جهت تأدیب حسین پاشا در قلعه قرنه اول جزایر از

یحیی پاشا، و جمعیت حاکم بغداد و
مصطفی پاشا و پاشای حلب و دیاربکر،
و گریختن یحیی پاشا به جانب ایران و از
آنجا رفتن به هند،

و صلح اروس با له، و حرکت لشکر
اروس به سرداری نواده طهمورث بر سر
قرم و شکست تاتار،

و آمدن ایلچی از راه هشرخان به ایران،
و فتح قلعه کرید در ماه جمادی الاولی،
و آمدن جمعی کثیر از اوزبک و گرفتاری
سردار اوزبک و قتل اکثر ایشان در
سرداری منصورخان.

۱۰۸۱: فتنه عظیمه در ماوراءالنهر، و
تاخت انوشه خان والی اورگنج بلاد بلخ
را،

و تاخت سیواجی راجه هند، بندر
سورت را و بر هم خوردگی بعضی بلاد
هند،

و رجوع وزیر اعظم احمد پاشا بغداد از
صلح به ادرنه، و توقف خونندگان در ادرنه
با وزیر به جهت دفع فتنه‌ای که اگر به
استانبول می‌رفت فساد واقع می‌شد.

۱۰۸۲: فتنه عظیمه در مکه معظمه در
منی، شریف سعد را با حسن پاشا حاکم
جده و گریختن حسن پاشا به مدینه و
قدری ماندن و عزل او و طلبیدن به قایم

و وقوع زلزله عظیمه در بلاد شروان، و
خراب عمارات شماخی اکثر و هلاک
جمعی کثیر،

و وزارت شیخعلی خان در ایران در
ذیحجه.

۱۰۷۹: زلزله عظیمه در آناتولی از قصبه
مشهور به طوس تا قریب شش منزلی
استانبول مسافت ده منزل راه، و هلاک
جمعی کثیر از خلائق و خرابی ابنیه،

و تاخت انوشه خان پسر ابوالغاری از
اورگنج در سنه سابقه به الکای درون و
قوچان و قتل جمعی کثیر و نهب اموال
ایشان، و تاخت دیگر بلاد استراباد را به
تاریخ جمادی الاخر، و دخول انوشه به
اصل شهر استراباد به تاریخ دوازدهم آن
ماه، و نهب اکثر اموال و قتل جمعی و
اصل اکثر گرجی و اعراب و قجار [قاجار]
که در حوالی استراباد بودند، و تاخت
دیگر قلماق در ماه شعبان و کشته شدن
جعفر قلی خان حاکم استراباد در آن
تاخت،

و قتل جم غفیر از روم در جزیره کرید.
۱۰۸۰: یاغی شدن یحیی آقا در آخر سنه
گذشته و امتداد آن تا اواخر، و قتل
جمعی کثیر از رومی که به مدد قلعه قرنه
آمده بودند، و قتل جمعی ایضاً از اتباع

طوایف مزبوره در دره بر سر محمد امین خان، و قتل سردار او سید سلطان و نهب اموال و کوچ، و نجات محمد امین خان با جمعی قلیل،

و فوت سیواجی راجه مشهور در اطراف دکن.

۱۰۸۴: فوت قرال له و جلوس دیگری و بر هم خوردن صلح، و سفر بر قلعه‌ای که پارسال گرفته شده بود، و جمعیت عظیم و سفر عظیم احمد پاشا بر سر ایشان، و حرکت سلطان محمد از ادرنه چند منزل، و غلبگی و برگشتن وزیر، و امر سلطان محمد به نفیر عام و سد جدید،

و حرکت شاه سلیمان به قزوین و وزارت و نصب ثانی شیخعلی خان، و زلزله عظیمه در مشهد مقدس و نیشابور.

۱۰۸۵: غلبه له بر عثمانیه بعد از نفیر عام و پس نشستن وزیر اعظم چند منزل، و فتور عظیم در وقت برگشتن بر حاج شامی حتی آن که هفتصد زن مردن و اسیر شدن، و کذلک فتور بر حاج بصری در وقت برگشتن و نهب حاج باجمعهم الاقلیلی از آقایان و خواجه سرایان، و مردن میرحاج از جوع و عطش، و فوت میرزا احمد داماد، و قطب الملک

جهت مصلحت سال آینده، و ارسال حسین پاشا حاکم شام با جمعی عساکر در موسم، و گریختن سعد شریف،

و استعفای شیخعلی خان از وزارت و در خانه نشستن به سبب افراط و مشغولی شاه سلیمان به لهو و لعب،

و تاخت محمدخان حاکم استرآباد بر دشت قبچاق و آوردن بعضی از ترکان با کوچ، و گریختن محمد علی خان افشار از واهمه پادشاه،

و آمدن دو ایلچی از ماوراءالنهر: یکی از بلخ و یکی از بخارا و یکی از ولایت له نزد شاه سلیمان.

۱۰۸۳: پرخاش قرال له بزرگ و رفتن والی تاتار سلامت گرای بر سر ایشان و شکست خوردن سفر عظیم وزیر اعظم بر ایشان و فتح به گرفتن قلعه به صلح،

و مردن عبدالله قطب شاه پادشاه حیدرآباد و جلوس داماد و ابوالحسن سلطان از خویشان او،

و فوت علی عادل شاه پادشاه بیجاپور و جلوس سلطان اسکندر پسر او در سن پنج سالگی در آن سال،

و ضعف اورنگ زیب در آن سال از خروج طایفه یوسف زهی در طرف کابل و فرستادن لشکر به آن طرف، و ریختن

و رفتن شاه سلیمان به قزوین و دیدن
سان عساکر منصوره.

در هند، و شیخ محمد شامی عالم مشهور،
و وفات سید ناصر کمونه و کنعان القشعی
شیخ عراق عرب،

تمت هذا

تعليقات و توضيحات

۲۲۴۴

طوفان نوح: درباره طوفان بزرگ بین النهرین که همان طوفان نوح است روایات مختلفی به زبان آکادی، سومری و یونانی در دست است. طی حفریاتی که در شهر باستانی «اور» در سال ۱۹۲۲ انجام شد باستان شناسان به یک طبقه خاک رس نرم به ضخامت دو متر ونیم رسیدند که بر اثر رسوب و ته نشین به وجود آمده است. به عقیده استاد «وولی» این قشر عظیم بر اثر طغیان بسیار بزرگی است که به نظر می رسد همان طوفان معروف نوح باشد.

کیومرث: در اوستابه صورت gayo-maratan «گیومرثن» و در پهلوی gayomard «گیومرد» به معنای زندگی میرنده آمده است. در روایات دینی کیومرث نخستین انسان است که ششمین مخلوق مادی هر مزد محسوب می شود. با تازش اهریمن و کشتن کیومرث، پس از چهل سال از نطفه کیومرث «مشی» و «مشیان» یعنی آدم و حوای دین مزدیسنا به وجود می آید. در اوستا کیومرث نخستین کسی است که فرمان اهورامزدا را اطاعت می کند. همچنین در اوستا اغلب از کیومرث با صفت نیکوکار یاد شده است. در شاهنامه، کیومرث دارای پسری به نام سیامک بوده که به دست دیوان کشته می شود.

طهمورث: در اوستا به صورت taxma-urupi «تخمه اوروپی» به معنای روباه تیزپا آمده است. در همان کتاب وی جانشین هوشنگ است. نیرویش آن قدر است که موفق می شود بر تمامی دیوان و جادوان چیره گردد. طهمورث سی سال بر ایرانشهر سلطنت می کند و در این مدت اهریمن را به صورت اسبی در آورده با او به سیر و سیاحت در جهان می پردازد. اهریمن با فریب همسر طهمورث به نقطه ضعف پادشاه پی می برد و بر فراز البرز کوه او را از اسب فرو می اندازد. شاهنامه، رشتن پشم، آموزش بریدن و دوختن جامه انسان، اهلی کردن چهارپایان و پرندگان شکاری و آموختن خط را به او نسبت می دهد.

جمشید: یک شخصیت بسیار قدیمی هند و ایرانی است. وی در اوستا دارای سه «فره» است اما به علت کبر و غرور هر سه فره از او جدا می شود. در شاهنامه جم پادشاهی مقتدر است که دیو و مرغ و پری به فرمان اویند. او بافتن، رشتن و قالی بافی را به مردم آموزش می دهد. تقسیمات جامعه برای طبقات ایرانی اول بار به دست جمشید انجام می شود. جمشید در شاهنامه نیز دچار غرور می شود، فره از او جدا می گردد و سپس توسط ضحاک کشته می شود.

ضحاک: در اوستابه صورت azi-dahaka (اژی دهاگه) و در پهلوی azdahag (ازدهاگ) و در فارسی نو ازدها یا ضحاک می باشد. در اوستا اژی دهاگ ماری است دارای سه کله، سه پوزه و شش چشم که فریدون او را از بین می برد (یشت پنجم). در شاهنامه اژی دهاک مار نیست بلکه انسانی

است به نام ضحاک که بر روی دو کتفش دو مار وجود دارد. در شاهنامه ضحاک، عرب است و پدرش مرداس نام دارد. اهریمن در چند نوبت این شاهزاده را به طمع رسیدن به شاهی می فریبد و در نتیجه ضحاک در شاهنامه در حالی که اهریمن به صورت خوالیگر (آشپز) ظاهر می شود اولین گوشتخوار است و باز چون با فریب اهریمن، پدر را می کشد اولین «پدرکش» شاهنامه است.

فریدون: در اوستا (ثراتونه) و در پهلوی fredon (فردون) و در فارسی نو به صورت فریدون است. معنای این واژه دقیقاً مشخص نیست. شاید به معنای سومین فرد باشد. پدر فریدون در اوستا «آثویه» نام دارد که در شاهنامه به «آبتین» تبدیل شده است. فریدون در شاهنامه پس از جمشید بزرگترین پادشاه ایران است که پس از کشته شدن پدرش آبتین به دست ضحاک و خواب دیدن ضحاک به البرز کوه رفته در آنجا مخفیانه زندگی می کند و نهایتاً با شروع خیزش کاوه آهنگر، فریدون به عنوان پادشاه انتخاب شده ضحاک را در بند کرده در کوه دماوند به زنجیر می بندد تا در روز تن پسین (آخرالزمان) چنان که مقدر است گرشاسب، کشنده ضحاک باشد.

منوچهر: در اوستا «منوش چیره» و در پهلوی «منوش چهر» و در فارسی جدید «منوچهر» است. در اوستا در فروردین یشت از منوچهر و خاندان او نامی برده شده است. جنگ ایرانیان با تورانیان در متون پهلوی از زمان منوچهر آغاز می شود اما در شاهنامه با اینکه عهد پهلوی از زمان منوچهر است جنگ با افراسیاب از زمان سلطنت پسرش نوذر آغاز می گردد. در شاهنامه پدر منوچهر «پشنگ» برادرزاده فریدون و مادرش نوه ایرج است. منوچهر خواهان گرفتن انتقام خون پدر است و نهایتاً با کشتن سلم و تور انتقام خود را می گیرد

نام نوذر در اوستا نیامده است اما خاندان نوذریان در اوستا معروف است. در شاهنامه نوذر پسر منوچهر پس از پدر به تخت شاهی می نشیند و هفت سال حکومت می کند. نوذر پادشاه بدون فره است و پس از مدتی از راه پدر دور می شود و در نتیجه سپاهیان از اطراف او پراکنده می شوند اما سام پهلوان او را به راه باز می آورد. در زمان نوذر، افراسیاب به ایران حمله می کند و پادشاه ایران را اسیر کرده می کشد.

افراسیاب: در اوستا frangrasyan (فرنگرسین) و در پهلوی frasyab (افراسیاب) و در فارسی جدید به صورت افراسیاب به معنی شخص هراسناک می باشد. در اوستا و متون پهلوی افراسیاب دارای قصری زیر زمینی با تجهیزات کامل بوده است. وی در قصر خود برای به دست آوردن عمر جاودان به جستجوی فره برخاست و حتی برای ایزد ناهید نیز قربانی کرد اما نه قربانیش قبول شد و نه در این کار موفق گشت. در شاهنامه وی پادشاه توران است. نام پدرش پشنگ بوده و نژاد او به «تور» یکی از سه فرزند فریدون می رسد. افراسیاب در روایات ملی موجودی اهریمنی و

پلید است و سمبل دشمنی با ایران و ایرانیان معرفی شده است.

روین: در شاهنامه با دو شخصیت به نام روین روبرو می‌شویم: روین پسر پیران دلاور تورانی، و روین دلاوری ایرانی از خاندان پشنگ (پدر منوچهر شاه) که سردار است. از آنجا که روین پسر پیران در شاهنامه معروفتر است و طبری نیز آن را « روین » تلفظ کرده به احتمال زیاد منظور همان روین پسر پیران می‌باشد. روین در شاهنامه در چند جنگ با پهلوانان ایرانی نبرد می‌کند از جمله با بهرام گودرز که بهرام او را خسته (زخمی) می‌سازد و سرانجام در نبرد دوازده رخ با بیژن روبرو می‌شود که بیژن او را می‌کشد.

گشتاسب: یا ویشتاسب در اوستا به صورت *vistaspa* (ویشتاسپه) و در پهلوی *wistasp* (ویشتاسب) و در فارسی نو ویشتاسب یا گشتاسب می‌باشد به معنی دارنده اسب آماده. گشتاسب تنها پادشاهی است که در گاهان زرتشت از او یاد شده است و بنا به همزمانی او با زرتشت شخصیتی تاریخی است. در متون پهلوی داستان گشتاسب و پذیرش دین بهی توسط او، جنگ با ارجاسب تورانی و ... به تفصیل سخن رفته است. در شاهنامه گشتاسب پادشاهی جاه طلب، نیرنگ‌باز و شیفته تاج و تخت است تا آنجا که برای حفظ سلطنت، فرزند خود اسفندیار را آگاهانه به کشتن می‌دهد.

۲۷۰۲

هوشنگ: در اوستا به صورت *hao-siyangha* «هوشینگه» آمده است به معنای کسی که آشیانه خوب می‌سازد یا بخشنده آشیانه خوب. لقب وی در اوستا «پردات» نخستین قانونگذار می‌باشد. در شاهنامه وی دومین پادشاه ایران است. پس از کیومرث به سلطنت می‌رسد و حدود چهل سال پادشاهی می‌کند، در شاهنامه، آهنگری، کشف آتش، بنیان جشن سده، کشاورزی و تهیه لباس و پوشیدنی به هوشنگ نسبت داده شده است.

۳۴۸۰

ذوالقرنین: به معنای صاحب دو شاخ، دو سر، دو گیسو، صاحب دو قرن زندگی یا پادشاهی می‌باشد. درباره این که لقب چه کسی است محققین و مفسرین از قدیم تا اکنون نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. بلعمی، ابن سینا و تعداد دیگری از محققین، ذوالقرنین را اسکندر می‌دانند. ابوریحان بیرونی در *الآثار الباقیه*، وی را از پادشاهان ملوک یمن می‌داند. محققین جدید، بیشتر ذوالقرنین را کوروش هخامنشی می‌دانند. این نظریه بویژه پس از پیدا شدن مجسمه منسوب به کوروش در پاسارگاد که دارای دو شاخ می‌باشد، رواج یافته است. اگر به خودهای جنگی که دو شاخ حیوان بر روی آن نصب می‌شده است مانند کلاه خود رستم و یا پهلوانان دیگر توجه کنیم و

نقش توتمی بودن به ویژه توتم گاو را در نظر بگیریم همچون گوز گاو سر فریدون به نظر می‌رسد این لباس (کلاه با شاخ حیوان) مخصوص بزرگان حکومتی و سرداران جنگی بوده است. و اگر «قرن» را به معنای شاخ بدانیم (که احتمال زیاد چنین است) می‌توان نتیجه گرفت که این نظریه که ذوالقرنین همان کوروش است به صواب نزدیکتر است.

۴۶۰۲

کیقباد: در اوستا نام وی kavi-kavata (کوی کواته) در پهلوی kawad (کواد) و در فارسی نو (قباد) به معنای لرزان آمده است. در اوستا يك جا در فروردین یشت و دیگر بار در زامیاد یشت از وی سخن رفته است. وی نخستین شاه کیانی می‌باشد. در یکی از متون پهلوی (بند هشن) در مورد قباد آمده که وی كودك کوچکی بوده است که او را در صندوقی می‌گذارند و بر آب می‌اندازند، زاب او را دیده از آب بیرون می‌کشد و نامش را «کوات» می‌گذارد. در شاهنامه کیقباد در البرز کوه زندگی می‌کند. با خالی شدن تخت شاهی پس از گرشاسب، رستم مأمور می‌شود که به البرز کوه رفته سریعاً کیقباد را پیدا کند. در جنگی که با حضور کیقباد و دلیری‌های رستم بر علیه افرسیاب انجام می‌شود لشکر تورانی شکست سختی می‌خورد. در شاهنامه کیقباد صد سال پادشاهی می‌کند.

۴۷۰۵

کیکاوس: در اوستا به صورت usan (اوسن) و در پهلوی kayos (کایوس) و در فارسی نو «کاووس» است. در مورد معنای این نام نظرات مختلفی آمده است. بارتولومه آن را «دارنده چشمه» و اشپیگل و یوستی، کاووس را «با اراده و توانا» معنی کرده‌اند. با این حال معنای دقیق این نام مشخص نیست. کاووس دومین پادشاه کیانی است و در اوستا پادشاهی با فره و قدرت توصیف شده است. وی مالک هفت کشور و سازنده هفت کاخ بر البرز کوه است. سلطنت وی در اوستا مانند جم بی مرگ و بی پیری است اما در متون پهلوی مقام کاووس پائین می‌آید و در روایات ملی کاووس پادشاهی بی فره و احمق توصیف می‌شود. به طور خلاصه در شاهنامه کاووس پادشاهی بی فکر و خطا کار است. اولین خطای وی حمله به مازندران است. بیخوردی دیگر کاووس حمله به سرزمین هاماوران می‌باشد و از جمله حماقت‌های وی رفتنش به آسمان است.

۴۸۴۷

لهراسب: نام این پادشاه در اوستا تنها يك بار در آبان یشت آمده است. در شاهنامه پس از کیخسرو، لهراسب به سلطنت می‌رسد. لهراسب دو پسر داشته است: زیر و گشتاسب. گشتاسب پس از آزردن شدن از پدر به هندوستان و سپس به روم می‌رود و با کتایون دختر قیصر ازدواج

کرده به ایران باز می‌گردد و به جای پدر پادشاه می‌شود. لهراسب به معبدی در بلخ می‌رود و با ظهور زردشت، دین بهی را می‌پذیرد و در یکی از تهاجمهای ارجاسب تورانی کشته می‌شود.

۴۹۴۷

رستم raota stahma (رئوته استهمه) یا ruda stahma (روده استهمه): به معنای بزرگ روئیده یا رود عظیم. در اوستا از رستم نامی نیست. وی در شاهنامه بزرگترین پهلوان است و کارهای بزرگی به او نسبت داده شده از جمله نجات کاووس در دو مورد، نبرد با دیو سپید، نجات بیژن از چاه، گذر از هفت خوان و دیگر اعمال پهلوانی. در شاهنامه رستم با گودرز که یکی از پهلوانان شاهنامه و شاهزادگان اشکانی می‌باشد ارتباط بسیار نزدیکی دارد و رستم هم عصر گودرز است. با وجود سکه‌ای از دوره گودرز اشکانی و دلایل دیگر به احتمال قریب به یقین، رستم پهلوانی اشکانی است که در قرن اول میلادی می‌زیسته و فردوسی به شخصیت او جلالتی حماسی بخشیده است. فردوسی چنین می‌گوید:

که رستم یلی بود در سیستان من آوردمش اندر این داستان

اسفندیار: در اوستا spanto-data (سپنتو داته) به معنای آفریده مقدس آمده است. همچنین در اوستا دو بار از او یاد شده است. در روایات ملی، اسفندیار فرزند گشتاسب و نوه لهراسب است. در شاهنامه، اسفندیار با سعایت یکی از اطرفیان گشتاسب به برانداختن حکومت متهم می‌شود و گشتاسب او را به زندان می‌اندازد اما با شکست در جنگ با ارجاسب تورانی، اسفندیار را آزاد می‌کند و نهایتاً اسفندیار را به جنگ رستم می‌فرستد که کشته می‌شود. وی در حماسه ملی ایران روئین‌تن است.

۵۰۲۷

اردشیر بن اسفندیار کیانی یا بهمن درازدست: در اوستا voho-manah (وهومنه) و در پهلوی wahman (وهمن) و در فارسی نو (بهمن) به معنی دارنده منش نیک است. در متن پهلوی بندهشن (نسخه ایرانی) از بهمن با عنوان اردشیر یاد شده و در بهمن یشت نام بهمن اردشیر را مشاهده می‌کنیم و کلاً در اساطیر زرتشتی بهمن بن اسفندیار با اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی یکی دانسته شده است. در شاهنامه، بهمن با اسفندیار برای جنگ با رستم همراه می‌شود. پس از مرگ اسفندیار، بهمن به کین خواهی از رستم به سیستان حمله می‌کند و پسر رستم، فرامرز را نیز می‌کشد. مؤلف به جای بهمن بن اسفندیار، اردشیر بن اسفندیار و به جای اردشیر درازدست، بهمن دراز دست گفته است که این گفته صحیح نیست و در کمتر منبعی دیده می‌شود.

۵۲۱۵

همای: در اوستا Humaya (همایا) و در پهلوی همای Humay و در فارسی نو (هما) آمده است. در اوستا تنها همای دختر گشتاسب وجود دارد اما در پهلوی ما با دو همای روبرو می شویم: دختر گشتاسب و دختر بهمن.

داراب بن بهمن: در متون پهلوی داراب بن بهمن به صورت دارا یا دارای ذکر شده است. بنا به روایت فردوسی داراب فرزند همای و بهمن بوده است. در شاهنامه به جنگ دارا با فیلفوس یونانی و صلح با او و گرفتن دخترش به همسری سخن رفته است. در شاهنامه آمده است که پس از دارا از او دو پسر به جا ماند: یکی دارا که پس از پدر شاه ایران می شود و دیگری اسکندر که مادرش دختر فیلفوس می باشد و بعداً به سلطنت یونان قدیم می رسد.

۵۲۷۶

دارای بن داراب: در متون پهلوی از این پادشاه چند بار سخن به میان آمده است. در اساطیر ایرانی و در شاهنامه فردوسی، دارای آخرین پادشاه کیانی است و بنا به شباهتهای زیاد حوادث عصر او با آخرین پادشاه هخامنشی، در واقع داریوش سوم می باشد. در شاهنامه وی برادر کوچکتر اسکندر است که در حمله اسکندر به ایران سه بار با او می جنگد و بالاخره به کرمان می گریزد و از اسکندر تقاضای صلح می کند و چون اسکندر صلح را نمی پذیرد و به سوی او لشکر می کشد دو تن از نزدیکان دارا به او خیانت کرده شاه را می کشند.

۵۳۹۵

دابلیم: یکی از راجه های معروف هند بوده است که نامش به صورت (دیب شرم، دیب شلم، دیب سرم) نیز آمده است. بید پای حکیم هندی، کلیله و دمنه را برای این پادشاه تصنیف کرد. از روایتهای تاریخی برمی آید که وی معاصر انوشیروان بوده و شطرنج را برای او از هند فرستاده است. در متن پهلوی گزارش شترنگ و ویزدشیر این داستان به تفصیل آمده است و فردوسی در دوران سلطنت انوشیروان در داستان شطرنج با اندک اختلافی ماجرا را به نظم سروده است. این راجه شطرنج را به ایران می فرستد و تنها بزرگمهر است که رمز این بازی را در می یابد و در عوض، نرد را به هندوستان می برد اما حکمای هندی موفق به کشف رمز این بازی نمی شوند.

۵۴۲۶

انطیوخس یا آنتیخوس: از پادشاهان سلسله سلوکیه است. نام اکثر شاهان این سلسله بنا

«آنتیخوس» همراه است. سلوکیان پس از تسلط اسکندر بر ایران تا قبل از اشکانیان بر ایران حکومت می‌کردند.

۵۵۵۲

قیصر: در واقع به عمل شکافتن شکم برای تولد سالم نوزاد (عمل سزارین) گفته می‌شود. در روایتهای تاریخی آمده است که اولین کسی که بدین صورت متولد شد «سزار» پادشاه روم بود و بدین خاطر به این عمل «سزارین» گفته شد. قیصر معرب «سزار» می‌باشد به معنای کوتاه شده اما بعداً لقب تمام امپراطوران روم شد. در حماسه‌های ایران، عمل سزارین را به رودابه مادر رستم نسبت می‌دهند زیرا که رستم به خاطر درشتی با عمل شکافتن شکم مادر، به سلامت زاده شد.

۵۵۸۴

شاپور: حضرت یحیی علیه السلام به احتمال زیاد در اواخر حکومت اشک سیزدهم (ارد اول) یا اوائل پادشاهی اشک چهاردهم (فرهاد چهارم) متولد شده است و لقب هیچ کدام از این دو شاپور نیست و اصولاً در بین شاهان و شاهزادگان اشکانی، شخص به نام شاپور نیست مگر این که در اینجا «شاپور» لقب باشد و به معنای «پسر شاه» به کار رود که بعید به نظر می‌رسد و باید گفت که این گفته مؤلف اشتباه است.

۵۶۲۳

شمعون الصفا: یکی از حواریون و شاگردان حضرت مسیح علیه السلام و استاد مرقس هارونی و صاحب انجیل مرقس بود. گویند وی به سوی مصر آمد و بعد به کشورهای افریقا سپس به ایران رفت و در ایران یهودا بدو پیوست و با هم به تبلیغات مسیحی پرداختند. کاهنان یهود، مردم را بر ضد آن دو شورانیدند. پس شمعون را با اره دو نیم کردند. (لغت نامه دهخدا)

۵۶۴۴

کعب بن لؤی (متوفای ۱۷۳ قبل از هجرت): یکی از اجداد پیغمبر اسلام و از خطبای عرب در عصر جاهلی است. اهمیت مقام او در تاریخ عرب جاهلی چندان بوده که تا سالی که حبشیان مکه را مورد حمله قرار دادند (عام الفیل) سال مرگ او مبدأ تاریخ به شمار می‌رفته است. (دائرة المعارف فارسی)

بولس حواری: یکی از بارزترین شخصیت‌های تاریخ مسیحیت. ضبط دیگر نام وی پولس است. وی یهودی از اتباع روم و نام اصلی وی شائول بود و شغل خیمه دوزی داشت. در

اورشلیم تحصیل کرد و در یهودیت سخت متعصب بود. نخستین تماس بولس با مسیحیان هنگام شهادت قدیس استفانوس بود. اندکی بعد هنگامی که برای یاری به سرکوبی مسیحیان عازم دمشق بود نور خیره کننده‌ای بر او تابید و ندائی شنید که چرا بر من جفا می‌کنی؟ بدین سان بولس به مسیحیت گروید. نامش را از شائول به بولس برگردانید و همراه چند تن دیگر از رسولان مسیح، برای ترویج مسیحیت به شرق نزدیک و سرزمین‌های یونانی سفر کرد. در اورشلیم به اتهام تحریک مردم به اغتشاش توقیف شد. دو سال محبوس بود و سپس به رم فرستاده شد و در آنجا نیز زندانی گردید. سپس از کلیه اتهامات تبرئه گشت. ظاهراً در دوره نرون به قتل رسید. (دائرة المعارف فارسی)

۵۶۹۶

جالینوس (۱۳۹ تا ۱۹۹ بعد از میلاد): طبیب، عالم تشریح، فیلسوف و بزرگترین اطباء ایام قدیم پس از بقراط بود.

۵۷۱۶

ابن دیصان (۱۵۴ تا ۲۲۲ بعد از میلاد): فیلسوف مسیحی، آخرین گنوسیان و مؤسس فرقه دیصانیه. اصلاً از پارت بود و پدر و مادرش در ۱۳۹ بعد از میلاد از ایران به رها مهاجرت کردند و او در آنجا متولد شد. در ۱۷۹ بعد از میلاد مسیحی شد. آثارش منبع عمده افکار مانی به شمار می‌آید. (دائرة المعارف فارسی)

۵۸۲۱

مانی: از نجبای ایرانی بود که در سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ م. متولد شد پس از سفر به مناطق مختلف و آشنائی با آئین‌ها و ادیان این مناطق، در مراجعت به ایران، آئین خود را نشر داد. کیش مانی تلفیقی از دین زرتشتی، مسیحی، مذاهب گنوستیک، آئین معتسله و ادیان هندی بوده است. مانی برای انتشار ساده و سریع آئینش به جای خط مشکل پهلوی، خط سریانی را با زبان ایرانی وفق داد. نهایتاً موبدان زردشتی با مانی مخالفت کرده او را به حبس انداختند و در زندان درگذشت.

۵۸۸۲

شاپور ذوالاكتاف: دهمین پادشاه ساسانی، شاپور دوم پسر هرمزد دوم است که بین سالهای ۳۱۰ تا ۳۷۹ م. در ایران حکومت کرد. نولد که معتقد است که کلمه ذوالاكتاف به معنای «صاحب شانه‌ها» به مفهوم کسی است که بار گران کشور را بر شانه‌هایش تحمل می‌کند، اما تعدادی از مورخین اسلامی از جمله حمزه اصفهانی از این لقب مفهوم سوراخ کننده شانه‌ها را دریافته‌اند که

به نظر صحیحتر است. چرا که شاپور دوم در جنگ با اعراب، شانه‌های آنان را سوراخ می‌کرد.

۵۹۹۷

پانزدهمین پادشاه ساسانی بهرام پنجم یا بهرام گور می‌باشد. افسانه‌ی به دست آوردن تاج و قبای پادشاهی از میان دو شیر گرسنه بدو منسوب است. وی پادشاهی شجاع و در عین حال بسیار خوشگذران بود. با رومی‌ها و هون‌ها نبرد کرد. در شاهنامه بهرام گور به مرگ طبیعی می‌میرد اما بیشتر مورخین اسلامی مرگ افسانه‌ی آمیز او را بر اثر شکار گور خر و فرورفتن اسبش در باتلاق می‌دانند.

۶۱۱۸

مزدك: پسر بامداد بنا به روایات، مؤسس فرقه مزدکیه بوده است اما در حقیقت، این فرقه یکی از شعب مانویه بوده که توسط شخصی به نام زرتشت دو قرن قبل از مزدك، در کشور روم تأسیس یافته است. اما از آنجا که دعوت زرتشت (این زرتشت با زرتشت پیامبر آئین زرتشتی تفاوت دارد) جنبه‌ی نظری داشته اما مزدك مرد عمل بوده و اصلاحات اجتماعی سر لوحه‌ی اعمالش بوده است. رفته رفته نام مؤسس اصلی را تحت الشعاع قرار داده و پس از اظهار عقیده، این فرقه به نام او مشهور می‌شود. بعضی از مورخین قدیم و جدید، اعتقادات مزدك را نوعی کمونیسم می‌دانند چون مزدك گفته است: ثروت و زن باید به طور تساوی بین مردم تقسیم شود. اما با بررسی و غور بیشتر در اعتقادات مزدك و اوضاع اجتماعی آن زمان این نظر صحیح نیست. فردوسی نیز به خاطر استفاده از منابع پهلوی به طور مستقیم یا ترجمه‌ی آنها همین نظر را دارد و این چندان بعید به نظر نمی‌رسد چون در کتاب خدای نامه و دیگر منابع پهلوی از مزدك به عنوان شخصی منفور و بر هم زننده‌ی نظام اجتماعی یاد کرده‌اند.

۶۱۲۰

انوشیروان: بیست و یکمین و بزرگترین پادشاهان سلسله‌ی ساسانی می‌باشد که بین سالهای ۵۳۱ تا ۵۷۹ م در ایران حکومت می‌کرد. انوشه روان = بی‌مرگ، جاویدان روان. نهضت مزدکیه توسط این پادشاه سرکوب شد. دولت ساسانی در زمان سلطنت این پادشاه بیشتر از هر زمانی مقتدر و استوار بود.

۶۱۶۵

سیف بن ذی یزن: امیر معروف یمن بود که به یاری خسرو انوشیروان دست حبشیان را از آن سرزمین کوتاه کرد. سیف که از خاندان سلطنتی حمیر بود از دربار ایران استمداد کرد و انوشیروان

در حدود ۵۷۰ عده‌ای هشتصد نفری از مجرمینی را که به همین مقصود از زندان آزاد شدند به سرکردگی زندانی کهنسال دیگری موسوم یا ملقب به وهرز در هشت کشتی به یمن فرستاد که از آنها دو کشتی غرق شدند و شش کشتی با ششصد نفر به سواحل حضرموت رسیدند و وهرز کشتیها را آتش زد. ایرانیان با همراهی بومیان که بر ضد استیلای حبشیان قیام کرده بودند مسروق پسر ابرهه را شکست دادند و سیف تحت حمایت دولت ایران به امارت یمن نشست.

(دائرة المعارف فارسی)

۶۱۸۲

خسرو پرویز: بیست و سومین پادشاه سلسله ساسانی خسرو دوم ملقب به پرویز می باشد که بین سالهای ۵۹۰ تا ۶۲۸ م در ایران حکومت می کرد. برای اولین بار ایرانیان در سال ۶۱۱ م در جنگ ذوقار از قبایل عرب شکست خوردند و این امر به خاطر سیاست غلط خسرو پرویز در کشتن نعمان بن منذر و انقراض حکومت آل منذر در حیره بود. خسرو پرویز پادشاهی خیره سر و خودکامه و بسیار عیاش بود. جنگهای طولانی و بی حاصل وی با رومیها، ویرانیهای زیادی برای ایران به بار آورد و وضعیت اقتصادی ایران در زمان وی بسیار آشفته شد.

۱

براء بن معرور بن صخر خزرجی انصاری (م ۱ هـ. ق): یکی از خردمندان صحابه بود. او بیعت عقبه را درک کرده، از نقبای دوازده گانه انصار بود. زودتر از همه نقبا و يك ماه پیش از هجرت درگذشت (الأعلام، ج ۲، ص ۱۵).

ابو امامه اسعد بن زرارة بن عدس النجاری (م ۱ هـ. ق): از خزرج و یکی از بزرگان دلاور دوره جاهلیت و اسلام بود که در مدینه زندگی می کرد. وی نقیب بنی نجار و در شمار نقبای دوازده گانه بود. پیش از نبرد بدر از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (الأعلام، ج ۱، ص ۲۹۴).

۵

سعد بن معاذ بن نعمان بن امرؤ القیس اوسی انصاری: صحابی در جنگ بدر حاضر بود و جراحات یافت و بدان جراحات درگذشت و در بقیع دفن شد (لغت نامه دهخدا، ذیل سعد).

۱۱

عکاشة بن محصن بن حرثان اسدی: از صحابیان و از اهالی مدینه بود و در غزوات پیامبر ﷺ شرکت داشت. وی به سال ۱۲ هجری قمری در حرب زده در بزاغه از سرزمین نجد به

دست طلیحة بن خویلد اسدی شهید گشت (الأعلام، ج ۵، ص ۴۳).

۱۲

مسيلمه كذاب: مردی از بنی حنیفه ساکن یمامه بود. به سال دهم هجرت به دعوی نبوت برخاست و به سال یازدهم خالد بن ولید به فرمان ابوبکر بن ابی قحافه او را بکشت و فتنه پیروان او را بنشانند (لغت نامه دهخدا).

ثابت بن قیس انصاری: صحابی است و درك غزوة بنی قریظه کرده است و در زمان خلافت ابوبکر در محاربه یمامه شهید شد (لغت نامه دهخدا).

ابودجانه سماك بن خرشة انصاری ساعدی خزرچی: یکی از صحابه بود. وی در جنگ یمامه با مسيلمه به شهادت رسید (لغت نامه دهخدا).

زید بن خطاب: برادر خوانده عمر بن خطاب و از عمر به سال بزرگتر بود و پیش از عمر اسلام آورد. در یوم الیمامه رایت مسلمین در دست او بود و آن قدر ایستادگی کرد تا به شهادت رسید (لغت نامه دهخدا).

۱۳

اجنادین: موضعی است به شام از نواحی فلسطین. در این محل جنگی بین مسلمانان و رومیان در زمان عمر روی داد که منجر به پیروزی مسلمانان گشت (معجم البلدان).

عتاب بن اسید بن ابی العیص بن امیه: از والیان اموی از قریش و از مردم مکه و صحابه است. وی مردی شجاع، عاقل و از اشراف عرب بود. رسول ﷺ در عام الفتح او را بر مکه گماشت و ابوبکر نیز او را ابقا کرد و تا به سال ۱۳ که در گذشت بدان شغل بماند. بعضی از مورخین فوت او را در سال ۲۳ نوشته اند (لغت نامه دهخدا).

۱۴

عتبة بن غزوان بن جابر حارثی: بانی شهر بصره و صحابی بود. عمر او را ولایت بصره داد. در آن وقت بصره را «ابله» یا «ارض الهند» می نامیدند، عتبه طرح شهر را بیفکند سپس به میسان و ابزقباد برفت و آنجا را بگشود. عمر او را به مدینه خواند و هنگام بازگشت به سال ۱۷ قمری در راه بمرد (لغت نامه دهخدا).

۱۸

عیاض بن غنم بن زهیر فہری: از صحابہ شجاع و جنگ آور بود. وی در غزوات بدر و احد و خندق شرکت داشت و در ایام خلیفہ دوم بلاد الجزیرہ را فتح کرد. عیاض در سال ۲۰ ہجری بہ سن شصت سالگی در شام یا مدینہ در گذشت (لغت نامہ دہخدا).

۲۰

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بن ہاشم: صحابی است. او پسر عم رسول ﷺ و برادر رضاعی آن حضرت بود از حلیمہ، و پیش از بعثت از اصداقاء پیغامبر بود و پس از آن در جرگہ دشمنان آن حضرت در آمد و بہ روز فتح مکہ ایمان آورد و بہ سال پانزدہم یا بیستم از ہجرت در گذشت (لغت نامہ دہخدا).

۲۱

طلیحہ بن خویند اسدی: مدعی پیامبری بود و خالد بن ولید در ایام ابوبکر وی را ہزیمت کرد... (لغت نامہ دہخدا).

نعمان بن مقرن بن عائذ المزنی: از شجاعان صحابہ است. سعد بن ابی وقاص او را بہ فرمان عمر بہ جنگ ہرمزان فرستاد و او در اہواز بر ہرمزان غلبہ کرد. و چون مردم اصفہان و ہمدان و ری و آذربایجان و نہاوند بر اعراب شوریدند عمر او را مأمور جنگ با ایشان کرد. نعمان ابتدا بہ اصفہان لشکر کشید و سرکشان آن سامان را مغلوب کرد، سپس رو بہ نہاوند نہاد و در آنجا بہ سال ۲۱ ہجری قمری کشتہ شد (لغت نامہ دہخدا).

علاء بن حضرمی از صحابہ و از مردم حضرموت یمن است. در صدر اسلام فتوحاتی کرد و رسول اکرم (ص) او را ولایت بحرین داد (لغت نامہ دہخدا).

جارود بن المعلی (یا یعلی یا معلاء) بشر بن عمرو بن حنش عبدی بود. وی از اشراف زمان جاہلی و بزرگ طایفہ عبد القیس بہ شمار می رفت. اسلام را درک کرد. حکم بن ابوالعاص او را بہ جنگ «روز سہرک» فرستاد و در عقبہ الطین (کہ موضعی است در فارس) بہ سال ۲۵ ہجری شہید شد (لغت نامہ دہخدا).

۲۳

قتادہ بن نعمان انصاری بدری اوسی: از کبار صحابہ است. وی در سنہ ۲۳ وفات کرد (لغت نامہ دہخدا).

۲۴

سراقه بن مالک بن جعشم المدلجی الکنانی، ابوسفیان: از صحابه‌ای بود که شعر هم می‌سرود. او ساکن قدید بود و ۱۹ حدیث در صحیحین از وی نقل شده است. در زمان جاهلیت، ردیاب بود و هنگامی که پیامبر ﷺ با ابوبکر به غار رفت، ابوسفیان او را برای یافتن رد ایشان فرستاد. وی پس از غزوة طائف، مسلمان شد (الأعلام، ج ۳، ص ۱۲۶).

۲۷

أم حرام: دختر ملحان و خاله انس مالک و از زنان معاصر پیغمبر اسلام بود. در جزیره قبرس وفات یافت و در آنجا مدفون گردید (لغت‌نامه دهخدا).

عبادة بن الصامت بن قیس الانصاری الخزرجی، ابوالولید (۳۸ ق . ه تا ۳۴ ه): از صحابه پرهیزکار بود همچنین یکی از نقبا بود که در عقبه حضور داشت. چنین مشهور است که وی در قبرس شام در گذشت و آرامگاه او در آنجا زیارتگاه است. وی از سوی عمر، فرماندار آنجا شده بود (الأعلام، ج ۴، ص ۳۰).

۳۰

حاطب بن ابی بلتعہ (یا بکتعه): صحابی بود. وی سفیر پیامبر به جانب مقوقس پادشاه اسکندریه بوده است. وی در خلافت عثمان به سال ۳۰ در ۶۵ سالگی وفات کرد (لغت‌نامه دهخدا).

۳۲

ابودرداء عویمر بن عامر بن مالک: یکی از کبار صحابه کرام و فقیهی عاقل و حکیم بود. یکی از گرد آورندگان قرآن کریم است. او در همه غزوات رسول خدا (ص) جز احد حضور داشت. عمر او را قضای دمشق داد. واقدی گوید: وفات وی به سال ۳۲ بوده و دیگران ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ و حتی ۳۸ و ۳۹ نیز گفته‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

۳۴

ابو طلحة انصاری خزرجی زیدبن اسود بن سهل: از بنی نجار است. او عقبه و بدر و دیگر مشاهد را دریافته. وفات وی به سال ۳۱ یا ۳۴ و به قولی ۵۱ بوده است (لغت‌نامه دهخدا).

کعب الاحبار: شهرت ابو اسحاق کعب بن مائع متوفای ۳۲ یا ۳۴ هجری قمری یکی از یهودیان یمن است که در خلافت ابوبکر یا عمر خطاب اسلام آورد. هنگامی که به مدینه آمد

کتاب و سنت را از صحابه آموخت و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند. از زندگانی و کارهای وی اطلاعات چندانی در دست نیست. بر طبق بعضی روایات، وی با عمر نزدیک بوده است. اسلام آوردن کعب الاحبار را در سال ۱۷ نوشته‌اند و با اینکه زمان پیغمبر اسلام را درک کرده دیدار پیغمبر برای او حاصل نشده است. کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و نزدیک پیغمبر ﷺ از قبیل ابوذر غفاری مورد طعن و تردید بوده و گاه به شدت بر او تاخته‌اند و عنوان «ابن الیهودیه» به او داده‌اند و از اینکه در کار مسلمانان اظهار نظر می‌کرده انتقاد نموده‌اند و در اسلام او نیز تردید داشته‌اند. کعب الاحبار یک چند با معاویه در شام بود و به روزگار خلافت عثمان در سن ۱۰۴ سالگی درگذشت و در حمص و به روایتی در دمشق به خاک سپرده شد (دائرة المعارف فارسی)

۳۵

عامر بن ربیعة بن کعب العنزی (م ۳۳ هـ): از جمله صحابه‌ای بود که خیلی زود اسلام آورده در همه جنگهای پیامبر ﷺ شرکت کرده بود. عثمان او را والی مدینه کرد. وی در زمان شورش علیه عثمان زنده بود. اما از آن کناره گرفت و چند روز پس از کشته شدن عثمان درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۱۸)

۳۶

تمیم الداری بن اوس بن خارجه: صحابی است و در سال نهم از هجرت اسلام آورد و در سال چهارم از هجرت در فلسطین درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۳۸

صهیب بن سنان بن مالک: از سابقان در اسلام است. کسری پدر او را بر ابله بصره ولایت داد. منازل کسان او در سرزمین موصل بر شط فرات بود. صهیب به سال ۳۶ قبل از هجرت بدانجا متولد شد. رومیان بر آنها غارت بردند و صهیب را اسیر گرفتند. یکی از بنی کلب وی را اسیر گرفت و به مکه آورد، عبدالله بن جدعان تیمی او را خرید سپس آزاد کرد و او در مکه به تجارت پرداخت و چون اسلام ظاهر گشت وی مسلمانی گرفت... (لغت‌نامه دهخدا). فوت وی را در سال ۳۲ هم نوشته‌اند.

۳۹

عقبة بن عمرو انصاری (ابو مسعود): صحابی است. وی جنگ بدر را دریافته و به سال ۴۰ در گذشته است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابو مسعود).

۴۰

اشعث بن قیس معدی گرب‌کندی: یکی از اصحاب پیامبر بود که در سال دهم هجرت با ۶۰ تن سوار از قبیله خود نزد پیامبر آمده و به شرف اسلام مشرف گردید. آنگاه به یمن بازگشت. پس از آن حضرت در زمرة مرتدان درآمد ولی پس از آن که به اسارت در آمد مورد عفو ابوبکر واقع شد و خواهر خلیفه را به زنی گرفت. بعدها در غزوات و وقایع یرموک، قادسیه، عراق، مداین و نهاوند ابراز غیرت و حمیت بسیار کرد. در غزای صفین در حضور حضرت علی (ع) بود و عثمان وی را به حکومت آذربایجان منصوب ساخت. با دختر حضرت امام حسن (ع) هم ازدواج کرد و به سال ۴۲ هجری در کوفه در گذشت (لغت‌نامه دهخدا ترجمه شده از قاموس الأعلام). در حالی که در الأعلام فوت وی مانند همین کتاب تقویم التواریخ در سال ۴۰ آمده است (الأعلام، ج ۱، ص ۳۳۳)

۴۱

صفوان بن امیه بن خلف: از رؤسای قریش و در آغاز دعوت اسلام از مخالفان بزرگ پیغمبر بود. در جعرانه اسلام آورد و در خلافت معاویه در گذشت (با تلخیص از لغت‌نامه دهخدا).

لبید بن ربیع بن عامر: صد و پنجاه و هفت سال عمر یافت و پیش از اسلام شاعر بود، چون مسلمان شد دیگر شعر نگفت. وفاتش در سنه احدی و اربعین بود (لغت‌نامه دهخدا). ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۴۰ نوشته است.

۴۲

عبدالرحمن بن سمرة بن حبیب: صحابی است. روز فتح مکه اسلام آورد و در بصره ساکن شد. وی سجستان و کابل و نواحی دیگر را فتح کرده و ولایت سجستان یافت و در خراسان فتوحاتی کرد. سپس به بصره بازگشت و به سال ۵۰ هـ ق در گذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۴۳

عبدالله بن سلام بن الحارث الاسرائیلی: صحابی است. هنگامی که حضرت رسول ﷺ به مدینه رفت اسلام آورد و در شأن او دو آیه نازل شد. وی با عمر در فتح بیت المقدس و جابیه حاضر بود. و به سال ۴۳ در مدینه درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

محمد بن مسلمة بن خالد انصاری اوسی: در تمام جنگها و مواقع در رکاب پیامبر (ص) بود مگر در واقعه تبوک و در زمان عمر اگر کسی از عاملی شکایت می‌کرد حال او را از محمد

می‌پرسیدند. پس از قتل عثمان خانه نشین شد و شمشیری از چوب برای خود بساخت تا وارد فتنه نشود. محمد در سال ۴۶ یا ۴۸ در ۷۷ سالگی در شهر مدینه درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۴۴

مهلَب بن ابی صفره: به سال هفتم هجری در دبا متولد شد و در بصره پرورش یافت. سپس در روزگار خلافت خلیفه دوم با پدرش به مدینه منتقل شد. از جانب مصعب بن زبیر والی بصره گشت در سمرقند چشم او را کور کردند. مدت ۱۹ سال با ازارقه ستیزه نمود. سرانجام آنها را تار و مار ساخت. به سال ۷۹ هجری قمری از جانب عبدالملک بن مروان به ولایت خراسان منصوب گشت و در سال ۸۳ در این شهر درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

أم حبیبه: دختر ابوسفیان و خواهر معاویه از زنان رسول اکرم بوده‌است. وی نخست با عبیدالله بن جحش ازدواج کرد و زن و شوهر هر دو به دین اسلام در آمدند و به حبشه مهاجرت کردند. در آنجا عبیدالله از دین اسلام برگشت ولی ام حبیبه در اسلام خود پایداری نشان داد تا آنکه پس از مرگ عبیدالله در سال هشتم هجری در حبشه به وسیله نجاشی پادشاه حبشه به ازدواج رسول اکرم درآمد. وفات وی به سال ۴۴ هجری روی داد (لغت‌نامه دهخدا).

۴۹

عقبه بن نافع بن عبدالقیس اموی: از فاتحان و فرماندهان بزرگ در صدر اسلام بود. وی در سال یکم پیش از هجرت متولد شد و او را با پیامبر اسلام (ص) صحبتی نبود. عقبه پسر خاله عمرو بن عاص بود و از جانب وی به سال ۴۲ والی افریقیه شد و در راه خویش بسیاری از شهرها و استان‌های سودان را فتح کرد و به سال ۵۰ از جانب معاویه والی مستقل افریقیه شد. سپس تا وادی قیروان پیش رفت و در آنجا مسجدی بنا نهاد که تا امروز به نام جامع عقبه شهرت دارد. به سال ۵۵ قمری معاویه او را عزل کرد. سپس به سال ۶۲ یزید او را والی بر مغرب نمود و وی دیگر بار قصد قیروان کرد. سرانجام به سال ۶۳ فرنگی‌ها وی را در تهوده از سرزمین‌های زاب غافلگیر کرده به قتل رساندند و در آنجا دفن شد (لغت‌نامه دهخدا).

۵۰

کعب بن مالک بن عمرو بن القین البدری الانصاری (م ۵۰ هـ ق): یکی از صحابه و شاعران بزرگ مدینه بود که در جاهلیت، مشهور بود و در اسلام از شاعران پیامبر ﷺ بود. در همه جنگها شرکت نمود. سپس در شمار یاران عثمان درآمد و در هنگام شورش از او پشتیبانی کرد و ... (الأعلام، ج ۶، ص ۸۵)

صفیه بنت حیی بن اخطب: یکی از أزواج حضرت نبوی است. اصلاً از بنی اسرائیل و اسرای خیبر و زوجه کنانة بن الحقیق بود و در فتح خیبر پیغمبر او را گرفته آزاد کرد و به زمرة أزواج درآورد. در این هنگام وی هفده ساله بود. صاحب تاریخ گزیده فوت او را در سال ۳۶ نوشته و گویند به سال ۵۰ یا ۵۲ درگذشت و به گورستان بقیع مدفون است (لغت نامه دهخدا).

۵۱

جریر بن عبدالله بجلی: از مشاهیر صحابه بود. کامل ابن اثیر، وقایع سال ۵۱.

میمونه بنت حارث بن حزن الهالیة: آخرین زنی است که با حضرت رسول ﷺ ازدواج کرد و مرگ وی نیز پس از مرگ بقیة زنهای آن حضرت در رسید. قبل از هجرت در مکه با حضرت محمد ﷺ بیعت کرد و به دین اسلام درآمد. قبل از ازدواج با آن حضرت، زن ابی رهم بن عبد العزی عامری بود و پس از مرگ وی در سال هفتم هجری به ازدواج حضرت نبوی درآمد. هشتاد سال زندگی کرد و تاریخ مرگش سال ۵۱ می باشد (لغت نامه دهخدا، الکامل، سال ۵۱).

۵۲

سقیان بن عوف: از مردان لشکر معاویه بود و به خاطر جنگ هائی که کرد شهرت یافت. سپس به روم شد و نزدیک قسطنطنیه به قتل رسید (الأعلام، ج ۱، ص ۷۵ و الکامل، وقایع سال ۵۲).

خالد بن یزید انصاری: صحابی بود. رسول اکرم ﷺ هنگام هجرت به مدینه به خانه او نزول فرمود و تا خانه آن حضرت بساختند بدانجا توقف داشت. او در همه غزوات آن حضرت حاضر بود و پس از وفات رسول ملازمت خدمت امیرالمؤمنین علیؑ می کرد و در جنگ جمل و صفین و نهران در رکاب او بود و در خلافت معاویه به سال ۵۲ با مسلمین به محاصره قسطنطنیه شد و بدانجا درگذشت و در نواحی شهر او را به خاک سپردند. آنگاه که سلطان محمد ثانی، اسلامبول را تسخیر کرد شیخ آق شمس الدین یکی از اولیاء الله گفت به مکاشفه محل قبر او را دیده ام و در سال ۸۶۳ مسجدی در همانجا به استناد به کشف او ساختند و به سال ۱۰۰۰ احمد پاشا اتمکچی زاده آن را توسعه داد و سلطان محمود مواریث رسول ﷺ را که تا آنگاه در خزانه بود بدانجا نقل داد و تبرکاً رسم تاجگذاری سلاطین عثمانی در این مشهد به عمل می آمد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابویوب).

عمران بن حصین خزاعی: از صحابیان و محدثان بود. وی در عام خیبر اسلام آورد و در چند غزوه شرکت داشت. گویند وی از جانب خلیفه دوم مأمور تعلیم امور فقهی به اهل بصره گشت و

در سال ۵۲ یا ۵۳ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل عمران خزاعی).

معاویه بن خدیج بن جفنه بن قنبر: از صحابه حضرت رسول ﷺ و والی مصر بود. معاویه بن ابی سفیان فرماندهی سپاهی را که به سوی مصر روانه بود به وی سپرد (لغت نامه دهخدا، ذیل معاویه و الأعلام، ج ۸، ص ۱۷۱).

۵۳

فیروز دیلمی (ابوضحاک): امیر و صحابی و از ایرانیان یمن بود. وی به حضرت نبی اکرم پیوست و از او روایت حدیث کرد و در قتل اسود عنسی وی را یاری نمود. در خلافت عمر نیز از پیوستگان وی بود و از جانب معاویه والی صنعا شد و تا هنگام مرگ در آن شهر بود. وفاتش به سال ۵۳ بود (لغت نامه دهخدا، ذیل فیروز).

۵۴

اسامة بن زید: از صحابه معروف است ولی در تاریخ فوت وی اختلاف است. گروهی در سال چهل و بعضی در پنجاه و پنجم و پنجاه هشتم و پنجاه و نهم نوشته اند (لغت نامه دهخدا).

ثوبان بن بجدد: از آزاد کردگان رسول ﷺ و از حمیر یمن است. وی به حضر و سفر ملازم خدمت رسول ﷺ بود و پس از رحلت آن حضرت مدتی به شام و زمانی به رمله و گاهی به مصر در آخر به حمص اقامت داشت و در فتح مصر حاضر بود و به سال ۵۱ (و به قولی ۵۵) هجری در حمص وفات کرد. (لغت نامه دهخدا).

حکیم بن حزام: یکی از صحابه و برادرزاده ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد و برادر زاده زبیر بن العوام است. در مکه متولد شد. پیش از بعثت و پس از آن از یاران پیغمبر بود. عمری طولانی داشت. (لغت نامه دهخدا). مؤلف حیب السیر فوت وی را در سال پنجاهم هجرت نوشته است (به نقل از لغت نامه دهخدا).

۵۶

جویریة: دختر حارث بن ابی ضرار از خزاعه یکی از زوجات رسول ﷺ بود. از زنان با فضل و کمال بوده و در ادبیات و فصاحت دست داشت. در مدینه به سال ۵۶ هجری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۵۸

جبیر بن مطعم بن عدی: از مؤلفه قلوبهم است. از بزرگان قریش و از دانشمندان علم الانساب

بوده. وی در فاصلهٔ حدیبیه و فتح مکه اسلام آورد و در زمان خلافت معاویه به سال ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ هجری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

شداد بن اوس: ابویعلی شداد بن اوس بن ثابت الخزرجی الانصاری (م ۵۸ هـ) از صحابه‌ای بود که امارت یافت. عمر او را والی حمص نمود و چون عثمان کشته شد از ریاست کناره گرفت و به عبادت روی آورد. به سن ۷۵ سالگی در قدس درگذشت. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۳۲).

عقبه بن عامر بن عبس جهنی: امیر و از صحابهٔ پیغمبر ﷺ بوده است. وی «ردیف» پیامبر بود و در جنگ صفین با معاویه شرکت داشت و در فتح مصر همراه عمرو بن عاص بود. به سال ۴۴ معزول شد و به سال ۵۸ در مصر درگذشت.

۵۹

شیبه بن عثمان بن ابی طلحه: صحابی و از مردم مکه بود. روز فتح مکه اسلام آورد و در ۵۹ هجری درگذشت. در جاهلیت پرده‌داری کعبه را از اجداد خود به ارث برده بود و پیامبر اسلام او را در این سمت باقی گذارد (لغت نامهٔ دهخدا).

سعید بن العاص بن سعید الاموی القرشی: از امیران فاتح صحابه بود ... او فاتح طبرستان و یکی از نویسندگان مصحف عثمان بود. در جنگ جمل و صفین، گوشه‌گیری اختیار کرد ... و به سال ۵۳ هـ درگذشت. (الأعلام، ج ۳، ص ۱۴۹).

أم سلمة هند: دختر ابی امیه حذیفه بن مغیره از زنان پیغمبر اسلام و از زنان بزرگ صدر اسلام به شمار می‌رفت. تواریخ اسلام فوت وی را در سال ۶۳ یا ۶۴ نوشته‌اند (لغت نامهٔ دهخدا).

۶۰

سمرة بن جندب بن هلال الفزاری (م ۶۰ هـ): صحابی و فرمانده‌ای شجاع بود که در مدینه زاده شد و در بصره ساکن گشت. هرگاه زیاد به کوفه می‌رفت، او را به جانشینی خود می‌گماشت و چون زیاد درگذشت حدود يك سال از سوی معاویه بر کوفه فرمان راند و سپس برکنار شد (الأعلام، ج ۳، ص ۲۰۳).

عبدالله بن مغفل المزنی: صحابی و از «اصحاب الشجرة» است. به مدینه سکونت کرد سپس به بصره رفت و به سال ۵۷ بدانجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

۶۲

ابومسلم خولانی تمیمی: از کبار تابعین است و به زمان رسول ﷺ در یمن اسلام آورده

است. وفات وی به روزگار معاویه یا یزید بن معاویه در دریا (Daraya) و گور او نیز به آنجا است (لغت نامه دهخدا).

۶۳

بریده بن حصیب بن عبدالله بن حارث اسلمی: از صحابیان بزرگ است که پیش از غزوه بدر اسلام آورد و در غزوه خیبر و فتح مکه شرکت کرد. او عامل رسول ﷺ و در قبیله بنی غفار و اسلم به جهت اخذ زکات بود. ابتدا در مدینه سکونت گزید آنگاه به بصره رفت و سپس به مرو کوچ نمود و به سال ۶۳ در همین شهر درگذشت. (لغت نامه دهخدا).

علقمة بن قیس نخعی، مکنی به ابو شبل کوفی: فقیه بود و در دوره جاهلیت و اسلام می زیست. وفات او را در سال ۶۲ و ۷۲ نوشته اند (لغت نامه دهخدا).

۶۴

احنف بن قیس بن معاویه بن حصین المری: یکی از هوشمندان بزرگ و زبان آوران دلاور و فاتح بود. در بصره زاده شد و پیامبر ﷺ را درک کرد. (الأعلام، ج ۱، ص ۲۶۲).

مسروق بن اجدع بن مالک همدانی و ادعی: از زهاد تابعین و از اهالی یمن است. پدرش اجدع مسلمانی گرفت و او در ایام خلیفه اول وارد مدینه گشت و سپس در کوفه مسکن گزید و در جنگ های حضرت علی علیه السلام شرکت جست. وفات وی به سال ۶۳ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۶۵

ازارقه: گروهی از خوارج و از یاران نافع بن الازرق می باشند که امیر مؤمنان را در مسئله تحکیم کافر شناخته و ابن ملجم را در کشتن امام ذیحق دانسته و صحابه را تکفیر کرده اند. (رجوع شود به کشف اصطلاحات الفنون، حیب السیر، بیان و التبین و ...).

۶۶

نجدة بن عامر حروری حنفی: رئیس طایفه حروریه و از خوارج و مؤسس فرقه نجدات یا نجدیه است. وی به سال ۳۶ تولد یافت و به سال ۶۶ هجری قمری در یمامه خروج کرد، سپس به بحرین آمد و سرانجام در جوانی به سال ۶۸ کشته شد (لغت نامه دهخدا).

یزید بن ارقم خزرجی: صحابی بود و در هفده غزوه با حضرت رسول اکرم ﷺ شرکت داشت و در جنگ صفین با حضرت علی علیه السلام همراه بود و در کوفه به سال ۶۸ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۶۷

عدی بن حاتم طائی: صحابی و در عصر جاهلی رئیس قوم خود بود. به سال نهم هجری به دین اسلام گروید و فتح عراق را درک کرد سپس ساکن کوفه شد و در جنگ جمل و صفین و نهروان با حضرت علی علیه السلام شرکت کرد. وی به سال ۶۸ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۶۸

سولاف: دهی در غرب دجلیل خوزستان، نزدیک مناذر الکبری است. نبرد میان بصریان و خوارج فرقه ازارقه در همین جا در گرفت. (معجم البلدان، ذیل سولاف).

۶۹

ابوالاسود ظالم بن عمرو بن سفیان الدؤلی الکنانی (۶۶ قبل از هجرت تا ۶۹ هجری): واضع علم نحو، فقیه و شاعر بود که هنگام خلافت عمر در بصره سکونت داشت. در دوره علی بن ابی طالب فرماندار بصره شد. علی علیه السلام برخی از اصول نحو را به او آموخت و ابوالاسود نیز آنها را نگاشت. جماعتی این اصول را از وی آموختند. او در بصره درگذشت.

۷۰

ابن زبیر ابوبکر عبدالله بن زبیر بن عوام قرشی اسدی: پدر او زبیر یکی از عشرة مبشره و مادرش اسماء بنت ابی بکر است. گویند عبدالله نخستین مولود مهاجرین به مدینه الرسول است و نام و کنیت او را رسول اکرم نهاده است. مانند پدر خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه کرام روایات دارد و شجاعت و شهامت او معروف است. در غزای افریقیه حاضر بود و در وقعه جمل همراه پدر خویش زبیر به حرب امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. پس از فوت معاویه از بیعت یزید سرباز زد و با حضرت حسین بن علی علیه السلام به مکه شد و پس از شهادت آن حضرت مدعی خلافت گشت و حکام یزید را از حجاز براند. یزید، مسلم بن عقبه مری را با سپاهی گران به دفع او گسیل کرد و مسلم پس از وقعه «حره» بمرد و حصین بن نمیر جای او به سرداری سپاه منصوب گشت و مکه را در بندان کرد و این محاصره تا مرگ یزید یعنی تا ربیع الاول سال ۶۴ بکشید. پس از مرگ یزید مردم حجاز و عراق و فارس و خراسان یعنی تمام ممالک اسلامی آن روز به استثنای مصر و شام خلافت ابن زبیر را پذیرفتند و عبدالملک بن مروان سپاهی به سوی عراق روانه کرد و با مصعب بن زبیر برادر عبدالله حرب در پیوست. مصعب کشته شد و سپس حجاج بن یوسف ثقفی را به حجاز فرستاد و او به سال ۷۲ مکه مکرمه را در بندان و با منجنیق هائی که به ابوقبیس نصب کرد خانه خدای خراب کرد و این محاصره به طول انجامید تا در جمادی الآخرة ۷۳ در

جنگ، سنگی بر پیشانی عبدالله آمد و بشکست و سپاهیان حجاج هجوم برده او را بکشتند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن زبیر).

۷۲

براء بن عازب بن الحارث الخزرجی: ابو عماره (م ۷۱ هـ) از صحابه و فرماندهان فاتح بود. در کودکی اسلام آورد و در پانزده جنگ، کنار پیامبر ﷺ جنگید چون عثمان به خلافت رسید او را در سال ۲۴ امیر ری کرد. او در ابهر و قزوین جنگید و آن دو را گشود. سپس به زنجان رفت و آنجا را نیز فتح کرد. تا روزگار مصعب بن زبیر، زنده بود. در کوفه سکونت گزید و از همه کارها دست کشید تا در همان زمان رخ در نقاب خاک پوشید. (الأعلام، ج ۲، ص ۱۴).

عبیده بن عمرو سلمانی مرادی: تابعی است. سال فتح مکه در یمن اسلام آورد و رسول ﷺ را ندیده بود. در عهد عمر به مدینه رفت و در بسیاری از جنگها حاضر بود. وی فقه آموخت و حدیث روایت کرد و در قضا به مثابه شریح بود. به سال ۷۲ ق درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۷۴

ابوسعید خدری سعد بن مالك بن سنان بن ثعلبه انصاری خزرجی: صحابی است. او از حفاظ مکرترین و به جنگ احد سیزده ساله بود. به سال ۷۴ درگذشت. مشهور است که گور او به اسلامبول در محله ایوان سرای به حوالی جامع قعریه است لکن این شهرت در تواریخ به ثبوت نپیوسته است (لغت نامه دهخدا).

سلمة بن اکواع: صاحب استیعاب و ابن اثیر وی را به فضیلت و مزیت ستوده اند. وی در میان اصحاب رسول ﷺ به شجاعت و مهارت در تیراندازی مشهور بوده است. به سن هشتاد سالگی در سال ۷۴ هجری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

رافع بن خدیج بن رافع الانصاری الأوسی الحارثی (م ۷۴ هـ): از صحابه ای بود که در مدینه فرمانده قوم خویش بود. در پی زخمی که برداشت در مدینه درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۳۵).

جابر بن سمره: صحابی است. حبیب السیر و استیعاب فوت او را در ۶۶ و الأعلام در ۷۴ نوشته اند.

۷۵

اسود بن یزید بن قیس بن عبدالله نخعی: یکی از مشاهیر تابعین و قدمای فقها و زهاد و از اهل کوفه بود. وی درك خدمت خلیفه اول و دوم کرده از علی ﷺ و عایشه و ابن مسعود و

دیگران روایت دارد. او در روایت موثق است. و به سال ۷۵ از هجرت درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۷۶

زایده بن قدامه ثقفی: پسر عموی مختار ثقفی بود. پس از قتل حضرت حسین علیه السلام مختار از زندان به زائده نامه نگاشت و از او خواست تا به نزد یزید بن معاویه از وی شفاعت کند. یزید به شفاعت زائده دستور داد تا ابن زیاد مختار را آزاد ساخت. ابن زیاد که با آزادی مختار مخالف بود بر زائده که این شفاعت کرده بود سخت غضب کرد. وی به قعقاع ذهلی و مسلم بن عمر باهلی پناهنده شد و به شفاعت آن دو از خشم ابن زیاد رهائی یافت. زائده در جنگ با شیبب کوفی به دستور حجاج بن یوسف شرکت کرد و در آن واقعه به دست حجاج فرزند شیبب کشته شد (لغت نامه دهخدا).

۷۷

غزاله: زن شیبب بن زیاد و در شجاعت از مشاهیر زنان بود. در موصل به دنیا آمد و به همراهی شوهرش در سال ۷۶ هجری قمری بر عبدالملک بن مروان خروج کرد و در جنگها دلیرانه شرکت می کرد. زرکلی نوشته قتل او اندکی پیش از غرق شوهرش واقع شد ولی عیون الاخبار نوشته غزاله پس از کشته شدن شوهرش شیبب، امام گردید (الأعلام، ج ۲، ص ۱۵۵).

شیبب بن یزید بن نعیم بن قیس شیبانی: از دلاوران معروف و رهبران قیام علیه بنی امیه بوده است. تولد او به سال ۲۶ و مرگش به سال ۷۷ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۷۸

موسی بن نصیر لخمی: تابعی و فاتح افریقا و اندلس و متوفا به سال ۹۸ ه ق به وادی القری و حکمران مصر و افریقا بود. مراکش را در زمان ولید بن عبد الملک فتح کرد و به بندر طنجه رسید و این نقطه را که آخرین قسمت خشکی بود المغرب الاقصی نام نهاد. فوت او را به سال ۹۷ و ۹۹ نیز نوشته اند (لغت نامه دهخدا) از جمله همین کتاب تقویم التواریخ درگذشت او را جزء وقایع سال ۹۷ نوشته است به وقایع آن سال رجوع شود.

یزید بن خالد جهنی: صحابی بود و در حدیبیه حضور داشت. در سال ۷۸ در مدینه درگذشت (لغت نامه دهخدا).

شریح بن حارث بن قیس کندی: شاعر و قاضی بود و ۷۵ سال در این مهم مشغول بود و نتیجه ۷۵ سال قضاوت او شرکت مستقیم در قتل حسین بن علی علیه السلام و دادن فتوای خروج وی از اسلام بود. سال مرگ او در منابع با اختلاف آمده الأعلام ۷۸ صفة الصفوة ۸۷ یا ۹۷ و لغت نامه دهخدا ۹۷ یا ۹۸ ضبط کرده اند.

۷۹

قطری بن فجأة: از ازارقه بود. ابن اثیر تاریخ کشته شدن او را سال ۷۷ می داند.

۸۰

ابو ادریس خولانی: فقیه معروف به زمان معاویه و پس از وی بود. او در زمان عبدالملک مروان منصب قضا داشت. وفاتش به سال ۸۰ بوده است (لغت نامه دهخدا).

معبد جهنی بصری: از قدیمترین کسانی است که به قدر قائل شد و به مخالفت با مجبره برخاست. وی معتقد بود که انسان در اراده و فعل آزاد است و نسبت افعال خیر و شر به خداوند خطاست. معبد به سبب اعتقاد به آزادی انسان در اعمال و افعال خود مورد طعن و لعن مسلمانان واقع شد و به امر حجاج بن یوسف در بصره و یا به قولی به دستور عبدالملک بن مروان در دمشق به سال ۸۰ به قتل رسید. (لغت نامه دهخدا)

۸۱

زاویه: جایی است نزدیک بصره که نبرد مشهور میان حجاج و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در همان جا در گرفت. شمار بسیاری از دو طرف در این جنگ کشته شدند. این نبرد در سال ۸۳ هـ رخ داد. (معجم البلدان)

قالیقل: شهری است در ارمنستان کبیر از نواحی خلاط از نواحی منازجرد. (معجم البلدان)

۸۲

دیر الجماجم: دیری است در بابل (عراق) واقع در هفت فرسخی کوفه. شهرت دیر جماجم در تاریخ اسلام به سبب جنگی است که در نزدیکی آن در سال ۸۲ هجری میان حجاج بن یوسف (والی عبدالملک) و عبد الرحمن بن محمد اشعث روی داده است. در این جنگ عبدالرحمن مغلوب و حجاج فرمانروای بلا معارض کوفه شد (لغت نامه دهخدا).

عبدالرحمن بن یسار (ابو عیسی): از مشاهیر تابعین است که در سال ۱۶ یا ۱۷ متولد و در جنگ جمل، علمدار لشکر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. در سال وفات او اختلاف است (۸۱ و ۸۳ نوشته اند) (لغت نامه دهخدا).

۸۳

عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کنندی: امیر و از سران شجعان عرب بود. او را حجاج با لشکری به نبرد با بلاد رتبیل (سجستان) فرستاد. چون به آنجا رسید با سرکردگان لشکر اتفاق کرد تا حجاج را از سرزمین عراق خارج کنند (به قول امروز بر علیه حجاج کودتا کرد) اما سران لشکر پیمان خود را با وی نقض و میان آنها نبردی در گرفت که به پیروزی عبدالرحمن پایان یافت و سرانجام سجستان و کرمان و بصره و فارس را جز خراسان تصرف کرد اما سپس بصره را از دست داد و کوفه را متصرف شد و میان او و حجاج نبردی در دیر الجماجم در گرفت که مدت ۱۰۳ روز طول کشید و سرانجام ابن اشعث از کوفه رانده شد و لشکریان او که بالغ بر ۶۰ هزار نفر بودند پی در پی شکست خوردند و از دور او پراکنده شدند. وی با عده کمی از یاران خود به رتبیل پناه برد و مدتی در آنجا بماند. در این موقع نامه‌هایی از حجاج برای رتبیل می‌رسید که ابن اشعث را بدو سپارد. تا آنکه سرانجام رتبیل او را به سال ۸۵ به قتل رساند و سر او را برای حجاج فرستاد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل عبدالرحمن). در حالی که در دائرةالمعارف فارسی نوشته: «ابن اشعث در راه خود را هلاک کرد».

۸۴

ایوب بن زید بن قیس زرارۀ هلالی (م ۸۴ هـ): از بلغای روزگار و خطیب معروف زمان خود بود. حجاج را نطق و فصاحت وی خوش آمد و او را به عنوان رسالت نزد عبدالملک بن مروان فرستاد. چون ابن اشعث در سجستان از طاعت سر کشید حجاج، ایوب را به رسولی نزد او فرستاد و ایوب به ابن اشعث پیوست. وی مردی شجاع بود و در واقعه دیرالجماجم حضور داشت و چون ابن اشعث منهزم شد حجاج، ایوب را به اسیری برد و دستور داد تا گردن او را زدند ولی حجاج چون او را کشته دید گفت کاش رهایش نمی‌کردم و از کلام او بهره می‌بردم (لغت‌نامه دهخدا).

۸۵

وائله بن اسقع (۲۲ تا ۸۳ هـ ق): صحابی بود. زرکلی گوید: از اهل صفه بود که بعد از وفات پیغمبر به جانب شام رفت و در جنگ‌های دمشق شهید شد و او آخرین صحابی است که در آنجا کشته شد (لغت‌نامه دهخدا).

۸۶

صاغان: دهی به مرو است (لغت‌نامه دهخدا).

ابو امامه باهلی: صحابی است. در جنگ صفین با علی علیه السلام بود و در سنه ۸۶ به مکه در گذشت (لغت نامه دهخدا).

۸۷

سردانیه: جزیره بزرگی در دریای مغرب است ... و مسلمانان لشکر موسی بن نصیر در سال ۹۲ هـ آن را فتح کردند ... (معجم البلدان).

۸۹

میورقه: جزیره‌ای در شرق اندلس و نزدیک جزیره منورقه است (معجم البلدان).

۹۱

سهل بن سعد الخزرجی الانصاری (م ۹۱ هـ): از بنی ساعده و از صحابه مشهور مدینه بود. حدود صد سال زندگی کرد (الأعلام، ج ۳، ص ۲۱۰).

۹۳

ابوالعالیه البراء: در همین سال درگذشت. نام او زیاد بن فیروز بود. وی غلام یکی از زنان بادیه نشین بنی رباح بود (الکامل، وقایع سال ۹۳) .

زراره بن اوفی الحرشی: در دوران خلافت ولید بن عبد الملک به سال ۹۳ هجری به مرگ ناگهانی درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۹۴

عباس بن الولید بن عبد الملک بن مروان الاموی: از امیران و فرماندهان بزرگ بود. همراه عمویش مسلمة بن عبد الملک تا زمان کشته شدن یزید بن مهلب، فرمانده سپاه بود. شهرها و قلعه‌های بسیاری را در سرزمین روم فتح نمود (الأعلام، ج ۴، ص ۴۰)

۹۵

ابراهیم نخعی ابو عمران بن یزید بن اسود: تابعی فقیه اصلاً از مردم یمن بود و در کوفه می‌زیست. او محضر عایشه را درک کرده و به سال ۹۶ درگذشته است (لغت نامه دهخدا).

قتیبه بن مسلم باهلی: از حکام بنی امیه بود. دوران خلافت عبدالملک و حکومت عمال ستم پیشه او یعنی حجاج بن یوسف ثقفی و قتیبه بن مسلم باهلی زمان شدت تعصب عربی و دوره محنت و خواری مسلمین غیر عرب است. مظالم بیست ساله حجاج و خونریزی‌ها و خانمان سوزی‌های قتیبه در خراسان و ماوراءالنهر، تسلط عرب یعنی بنی امیه را که هنوز درست در این نواحی ریشه ندوانیده بود قوت داد و بسیاری از ایرانی‌ها و آثار و کتب ایشان را به اسم ملت پرستی و ایران دوستی و یا به نام طرفداری از مخالفین بنی امیه نابود ساخت (خاندان نوبختی، ص ۶۳). وقتی حکام دست نشانده ایران هموطنان خودشان را به بهانه‌های واهی ملی گرائی و ایران دوستی در طول تاریخ کشته‌اند حرجی به اعراب بدوی نیست. به هر حال سربازان قتیبه در لشکرکشی به فرغانه در سال ۹۶ بر او شوریدند و او را کشتند (دائرةالمعارف فارسی).

خارجة بن زید بن ثابت انصاری: یکی از فقهای سبعة بود و در مدینه مسکن داشت و از تابعین جلیل القدری بود که ادراک زمان عثمان را نیز کرده بود. خارجة در سنة ۹۹ یا ۱۰۰ (یا به قول صاحب حیب السیر در ۱۰۱) در مدینه بدرود حیات گفت (لغت‌نامه دهخدا).

عامر بن واثله بن عبدالله الکنانی، ابوالطفیل (۳ تا ۱۰۰ هـ): در روز جنگ احد به دنیا آمد. در برخی جنگهای علی بن ابی طالب پرچمدار او بود و تا روزگار معاویه و پس از آن زنده بود. معاویه برای نرم کردن او به وی نامه نوشت. او نیز همراه گروهی به شام رفت. سپس همراه مختار ثقفی به خونخواهی حسین بر بنی امیه شورید. چون مختار کشته شد کناره گرفت تا اینکه پس از قیام ابن اشعث در کنار او قرار گرفت. وی تا خلافت عمر بن عبدالعزیز زنده بود و در مکه درگذشت. او آخرین صحابی بر جای مانده بود که درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۶).

یزید بن مهلب ابی صفره ازدی: برادر زن حجاج و پسر مهلب والی حجاج در خراسان بود. پس از مرگ پدر به جای او به والی گری خراسان رسید ولی بعد حجاج او را زندانی ساخت. یزید از زندان گریخت و در فلسطین به حضور سلیمان بن عبدالملک رفت و به التماس وی از سوی برادرش ولید بن عبدالملک عفو گردید. با مرگ حجاج به سال ۹۶ به فرمانروائی عراق و به سال ۹۸ به فرمانروائی خراسان منصوب شد و گرگان و طبرستان و دهستان و سرزمینهای دیگری را به تصرف درآورد و با ۲۵ هزار هزار درهم پول نقد از خراسان بسوی شام به حضور سلیمان بن عبدالملک رهسپار شد و در طی نامه‌ای حرکت خود را بر او نوشت ولی در راه که بود سلیمان

درگذشت و عمر بن عبدالعزیز به جای او به خلافت نشست و نامه یزید به دست او افتاد. عمر او را به سبب پولی که به ستم از مردم گرفته بود کیفر داد و به زندان افکند ولی چون در سال ۱۰۱ خبر درگذشت عمر بن عبدالعزیز و نشستن یزید بن عبدالملک را به جای او شنید با سابقه خصومتی که با وی داشت از زندان فرار کرد و به بصره رفت و عدی بن ارباطه والی عراق را عزل و حبس کرد و با اعلام عزل یزید بن عبدالملک مردم را به بیعت دعوت نمود. یزید بن عبدالملک برادرش مسلمه را با سپاهی گران برای سرکوبی وی فرستاد. جنگ سختی میان آنان درگرفت و سرانجام مسلمه پیروز شد و یزید به سال ۱۰۲ به دست مسلمه افتاد و مسلمه او را کشت و سر او را برای برادر به شام فرستاد (لغت نامه دهخدا).

ربعی بن حراش بن جحش العبسی (م ۱۰۱ هـ. ق) تابعی مشهور اهل کوفه بود. نابینا بود و در حدیث، ثقه. گفته می شود که هرگز دروغ نگفت. دو پسر داشت که بر حجاج بن یوسف شوریدند و پنهان شدند. حجاج او را فراخواند و گفت: ای ربعی! پسرانت چه کردند؟ ربعی گفت: هر دو خانه اند و خدا پشتیبان است! حجاج گفت: برای راستگویی تو آنها را بخشیدیم (الأعلام، ج ۳، ص ۳۷).

ذوالرمه: در سال ۱۱۷ درگذشته است. به هر حال چون در این کتاب، ذیل وقایع سال ۱۱۷ اشاره ای به او نشده برای اطلاع خوانندگان شرح حال وی را می آوریم: ذوالرمه غیلان بن عقبه بن نهیس بن مسعود از مشاهیر و فحول شعرای عرب است که در تشبیه و استعاره دستی توانا داشته. در سال ۱۱۷ قمری در ۴۰ سالگی در اصفهان وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل ذوالرمه).

عمیر القطامی: نیز در حدود سال ۱۳۰ هـ. ق درگذشته است. وی شاعر و نصارا بود و اسلام آورد (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳).

زیاد بن سلیمان الاعجم: از موالی بنی عبدالقیس بود. شعرش دارای استحکام و فصاحت بود. در اصفهان متولد شد و در همانجا بنالید آنگاه به خراسان رفت در آنجا در حدود ۱۰۰ هـ. ق درگذشت. وی معاصر مهلب بن ابی صفره بود. و برای او مدایح و مراثی سرود. (لغت نامه دهخدا). البته در لغت نامه دهخدا سال فوت وی حدود ۸۵ نوشته شده است.

۱۰۲

ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی: محدث و مفسر و نحوی است. در تاریخ فوت او اختلاف است. سال های ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ را نوشته اند (لغت نامه دهخدا).

۱۰۳

مجاهد بن جبر القاری، مکتبی به ابی الحجاج (متوفی به سال ۱۰۴): از کبار تابعین بود.
 خالد بن معدان بن ابی کرب الکلاعی: تابعی وثقه بود. اصلش از یمن و اقامتش در حمص بود. وی فرمانده شهربانان یزید بن معاویه بود ... (الأعلام، ج ۲، ص ۳۴۰) زرکلی فوت او را در ۱۰۴ و ابن سعد ۱۰۳ و عفر بن معدان ۱۰۴ ذکر می‌کند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل خالد بن معدان).
 ابو برده عامر بن ابی موسی اشعری: تابعی است و پس از شریح، قاضی کوفه بود. وفات وی به سال ۱۰۳ است. (لغت‌نامه دهخدا).

۱۰۴

جراح بن عبدالله الحکمی (م ۱۱۲ هـ): یکی از اشراف دلاور و امیر خراسان بود. اصل و زادگاهش بصره بود. از سوی حجاج، والی بصره و از سوی عمر بن عبدالعزیز نیز فرمانروای خراسان و سجستان شد. عمر بن عبدالعزیز پس از دریافت خبر خشونت وی، او را کنار گذاشت. اما پس از چندی یزید بن عبدالملک او را به امارت ارمنستان آذربایجان گماشت. او نیز با سپاهی گران به آنجا رفت و با مردم خزر جنگید. قلعه بلنجر و دیگر قلعه‌ها را گشود. پس از مرگ یزید، هشام بن عبدالملک او را بر مقامش باقی گذاشت و سپس برکنارش کرد (سال ۱۰۸). در سال ۱۱۱ دوباره او را سرکار آورد و او نیز به جنگ و فتح پرداخت تا این که خزریها او را کشتند (الأعلام، ج ۲، ص ۱۰۶، و نیز قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۷۷۵).

عامر بن عبدالله بن شراحیل الشعبي الحمیری: مولد و منشأ او کوفه و از یاران و ندمای عبدالملک بن مروان و از رجال حدیث و ثقات و فقها و شعراء بود. وی را عمر بن عبدالعزیز به قضاوت برگزید. تولد وی سال ۱۹ هـ بود و به سال ۱۰۳ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

ابو قلابه عبدالله بن زید بن عمرو الجرمی عابدی: از اهالی بصره بود که از قضاوت و احکام شرعی آگاهی داشت. او را برای قضاوت فرا خواندند، اما به شام گریخت و در آنجا درگذشت. در علم حدیث از راویان موثق بود و به سال ۱۰۴ هـ درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۱۹).

۱۰۵

یزید بن عبدالملک بن مروان: نهمین نفر از خلفای بنی امیه است. در دمشق به سال ۷۱ هـ. ق به دنیا آمد و پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز در عهد برادرش سلیمان بن عبدالملک به حکومت رسید (لغت‌نامه دهخدا) وی در سال ۱۰۵ درگذشت (الأعلام).

ابورجاء عمران بن ملحان عطاردی: صحابی بود. وی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۱۰۶

سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب القرشی العدوی: یکی از هفت فقیه مدینه و از دانشمندان ثقه و بزرگان تابعین بود. بر سلیمان بن عبدالملک وارد شد و سلیمان پیوسته او را بزرگ داشت و بالابد تا او را کنار خود بر تخت نشاند. به سال ۱۰۶ در مدینه درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۱۱۴).

عکرمه بن عبدالله البربری المدني: غلام عبدالله بن عباس و از تابعین بود. در تفسیر و تاریخ جنگهای پیامبر ﷺ از آگاهترین مردم بود. در شهرها گشته، بیش از سیصد راوی که افزون بر هفتاد تن آنها تابعی بودند از وی حدیث نقل کرده‌اند. نزد نجدة الحروری رفت و شش ماه پیش او ماند. پس از آن بر اساس عقیده نجده حدیث می‌گفت و به سرزمینهای مغرب رفت... (الأعلام، ج ۵، ص ۴۳).

۱۰۷

اسد بن عبدالله القسری البجلی: امیر، گشاده دست و دلاور بود. ولادت و پرورشش در دمشق بود و برادرش (خالد بن عبدالله) در سال ۱۰۸ هجری او را به ولایت خراسان گماشت. در روزگار او ترکهای خراسان (به سال ۱۱۷) شوریدند و همه جا را تاراج کردند تا به مرو رود رسیدند. اسد به رویارویی آنها شتافت و پس از چند نبرد بر آنان چیره گشت. او در بلخ درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۹۱).

ابو ایوب سلیمان بن یسار (۳۴ تا ۱۰۷ هجری): یکی از هفت فقیه مدینه بود. پدرش ایرانی بود و در روزگار خلافت عثمان زاده شد ابن سعد در وصف او می‌گوید: ثقه، عالم، فقیه و کثیر الحدیث بود (الأعلام، ج ۳، ص ۲۰۱).

کثیر بن عبدالرحمن بن الاسود الخزاعی: شاعری از اهل مدینه بود که بیشتر عمر خود را در مصر سپری کرد... و سال ۱۰۵ هجری در مصر درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۷۲).

۱۰۸

حارث بن عمرو طائی: ابن حبان او را در زمرة صحابه از مردم شام آورد و گوید در غزای ارمینیه سردار لشکر بود و در جنگ مزبور کشته شد. ابن عساکر هم از شخصی به نام حارث بن

عمرو طائی نام برد و گویند که حارث از دست عمر بن عبدالعزیز امارت بقاء یافت و در سنه ۱۰۷ والی ارمینیه شد و سلیمان بن عبدالملک او را به مدینه فرستاد و در سنه ۱۰۸ والی آذربایجان بود. ابن خلیفه [و نیز زرکلی] گویند که حارث تا سنه ۱۱۲ در قید حیات بود (لغت نامه دهخدا).

۱۱۰

محمد بن سیرین بصری: پدر وی بنده انس بن مالک بود. ابن سیرین از فقهای بصره است و به ورع معروف و از پیروان حسن بصری اما در آخر یکدیگر را ترک گفتند و وی بر جنازه حسن بصری حاضر نشد. در تعبیر خواب یدی طولا داشت. ولادت او دو سال به پایان خلافت عثمان بود و در روز جمعه نهم شوال سال ۱۱۰ هجری در بصره بمرد. محمد در فارس کاتب انس بن مالک بود (لغت نامه دهخدا).

۱۱۲

رجاء بن حیوة کندی: پیشوای مردم شام در عصر خود بود. وی یکی از سخنوران و واعظان و دانشمندان نامی و از ملازمان عمر بن عبدالعزیز در دوره خلافت و امارت او بود (لغت نامه دهخدا).

۱۱۳

مکحول بن ابی مسلم شهرباب بن شاذل (م ۱۱۲ هـ): در روزگار خود، فقیه شام و از جمله حافظان حدیث بود. نژادش ایرانی و زادگاهش کابل بود. در همان شهر پرورش یافت و به اسارت گرفته شد. غلام زنی مصری از قبیله هذیل گشت و بدین خاطر به این قبیله منسوب شد. سپس آزاد گشت و فقه آموخت و در پی آموختن حدیث به عراق و سپس مدینه رفت. سرزمینهای زیادی را گشت و سرانجام در دمشق ماندگار شد و همان جا درگذشت (الأعلام، ج ۸، ص ۲۱۲).

۱۱۴

عطاء بن اسلم بن صفوان، مشهور به ابن ابی رباح: از فقیهان بزرگ قرن اول هجری به شمار می رفت و از سیاه پوستان بود. به سال ۲۷ ق در جند (در یمن) متولد شد و در مکه پرورش یافت و مفتی و محدث مردم این شهر گشت و به سال ۱۱۴ در همین شهر درگذشت (لغت نامه دهخدا).

وهب بن منبه: از ایرانیان متولد در یمن بود. وی نخستین کس است که در اسلام، تاریخ و

قصص نوشت. وفات او به سال ۱۱۶ اتفاق افتاد. به افسانه‌های کهن بخصوص به اسرائیلیات آگاه بود. عمر بن عبد العزیز او را به قضاوت صنعا منصوب کرد (لغت‌نامه دهخدا).

۱۱۶

عدی بن ثابت انصاری: از علمای امامیه و از صلحای شیعه عصر خود بود. به سال ۱۱۶ به کوفه درگذشت. مولد او نیز به کوفه بود (لغت‌نامه دهخدا).

میمون بن مهران الرقی: فقیه و قاضی متولد به سال ۳۷ هـ ق و متوفی به سال ۱۱۷ هـ ق. وی یکی از ثقات حدیث است. در کوفه نشو و نما یافت و در زمان عمر بن عبدالعزیز منصب قضا یافت (لغت‌نامه دهخدا).

۱۱۷

در همین سال ابن ابی ملیکه درگذشت. نام او عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه بود (ابن اثیر، وقایع سال ۱۱۷). عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه تیمی مکی، قاضی و از راویان ثقه به شمار می‌رفت. از سوی ابن زبیر به قضاوت طائف گماشته شد (الأعلام، ج ۴، ص ۲۳۶).

نافع المدني (م ۱۱۷ هـ): از پیشوایان تابعین در مدینه و در دین شناسی، علامه بود. همگان بر ریاست وی اتفاق داشتند احادیث زیادی نقل می‌کرد. اما ثقه بود و در آنچه نقل کرده خطایی دیده نمی‌شود. اصل او از دیلم و نسب او نامعلوم است. در یکی از جنگها در حالی که کودک بود به اسارت گرفته شد و بهره عبدالله بن عمر گردید. در مدینه پرورش یافت و عمر بن عبدالعزیز او را برای یاد دادن احکام و سنن به مصر فرستاد (الأعلام، ج ۸، ص ۳۱۹).

۱۱۸

قتاده بن دعامة بن قتادة بن عذیر، ابوالخطاب السدوسی البصری (۶۱ تا ۱۱۸ هـ): مفسر و حافظ و در عین حال، نابینای مادر زاد بود. در انساب، ایام العرب، مفردات لغت و فنون عربیت از همه برتر بود. معتقد به قدر بود و گاه احادیث ساختگی نقل می‌نمود. در واسط به بیماری طاعون درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۷).

علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (۴۰ تا ۱۱۸ هـ ق): جد خلفای عباسی و از اعیان تابعین بود. بسیار نماز می‌خواند و عبادت می‌کرد و به همین دلیل لقب «سجاد» گرفت. به ولید عبدالملک گفته شد که او معتقد است خلافت به فرزندان وی می‌رسد. پس وی را گرفت و به تازیانه بست. هشام بن عبدالملک نیز او را در بقاء دستگیر نمود و در همان حبس جان داد.

(الأعلام، ج ۵، ص ۱۱۷).

عبدالله بن عامر یحصبی: از مردم دمشق یکی از قراء سبعة بود (وفات ۱۱۸). گویند قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت و به صحبت گروهی از صحابه رسول ﷺ رسید. او از طبقه اول تابعین است و از جماعتی از صحابه روایت کند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن عامر).

۱۱۹

سلیمان بن موسی ابوالربیع: یا ابو ایوب معروف به اشدق که از راه ولاء به امویان منسوب بود (م ۱۱۹ هـ) وی از قدمای فقهای دمشق به شمار می رود (الأعلام، ج ۳، ص ۱۹۹).

۱۲۰

عبدالله بن کثیر، مکنی به ابوسعید: یکی از قراء سبعة از قراء مکه در طبقه دوم. مولدش به مکه در سال ۴۵ هجری، وفاتش به سال ۱۲۰ در همان شهر بوده و در همانجا مدفون است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن کثیر).

۱۲۱

ابو محمد بطلال: یکی از سرداران شجاع شام به روزگار امویان بود. چندین نبرد با رومیان کرد و بر ایشان غلبه یافت. عامه درباره وی افسانه‌هایی نقل کنند که در الف لیله آمده است (لغت نامه دهخدا، ذیل بطلال) در لغت نامه دهخدا کنیه او ابو محمد و در کتاب لغات تاریخیه و جغرافیه، ج ۲، ص ۱۱۶ ابو یحیی آمده است.

مسلمة بن عبدالملک بن مروان بن حکم: فتوحاتی در قسطنطنیه کرد. سپس از جانب برادرش یزید به حکومت عراقین و ارمینیه منسوب گشت و در جنگ‌های ترک و سند شرکت داشت. به سال ۱۲۰ در شام وفات یافت (لغت نامه دهخدا).

۱۲۲

عبدالواحد بن یزید الهواری: از امرای صفریه و مردی شجاع بود. وی با جمعی از مردم بربر در قیروان خروج کرد و به سال ۱۲۴ در وقعه اصنام به قتل رسید (لغت نامه دهخدا).

ابو وائله ایاس بن معاویه بن قره مزنی: در زمان عمر بن عبدالعزیز قاضی بصره بود و در ۷۶ سالگی به سال ۱۲۲ درگذشت. وی به فطنت و ذکاء ضرب المثل است (لغت نامه دهخدا).

سماک بن حرب بن اوس البکری: از راویان کوفه بود که هشتاد صحابی را درک کرده بود.

برخی حدیث شناسان او را ضعیف شمرده‌اند. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۰۲).

۱۲۳

صفریه: نام دستة بزرگی از خوارج است که در سال ۶۵ هنگامی که عبدالله بن صفار تمیمی در مسئله استعراض (قتل اطفال مخالفان) که عقیده نافع ابن ازرق (پیشوای ازرقه) بود و در مسئله مشرک ندانستن مسلمانان غیر خارجی که عقیده عبدالله بن اباض بود از ایشان جدا شد تشکیل شدند. پیروان او را به نام پدرش صفار، صفریه خواندند. عبدالقاهر بغدادی، صفریه را پیروان زیاد بن اصغر می‌داند. بعضی از محققان، ظهور صفریه را در سال ۷۶ هـ ق می‌دانند و آن وقتی بود که صالح بن مسرح بر ضد دولت اموی خروج کرد و پس از کشته شدن او شیبب بن یزید شیبانی رهبری این قیام را به دست گرفت. در ۱۳۴ هـ عده‌ای از صفریه پس از شکست از خازم بن خزیمه به عمان فرار کردند و در آنجا به دست اباضیه از میان رفتند. در ۱۵۳ در المغرب، صفریه به رهبری ابوقره قیام کردند و عمر بن ابی حفص بن عثمان را که از طرف عباسیان حاکم آنجا بود کشتند و در ۱۵۵ سجماسه را تصرف کردند و مدتی به استقلال در آنجا ماندند. صفریه در قیام عمومی بربرها در مغرب شرکت داشتند و سرانجام در آنجا فرقه اباضیه منحل شدند. برای آگاهی بر اختلاف آنان با سایر فرق رجوع شود به دائرة المعارف فارسی و بیان الادیان و سایر کتب ملل و نحل.

ثابت بن اسلم بنانی: تابعی و صاحب حسن بصری و انس بن مالک است. پارساترین مردم زمان خود بود. ثابت به سال ۱۲۳ در ولایت خالد بن عبدالله بر عراق وفات کرد (لغت‌نامه دهخدا، و نیز الکامل، وقایع سال ۱۲۳).

۱۲۴

محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب الزهری (۵۸ تا ۱۲۴ هـ): نخستین کسی است که به تدوین حدیث پرداخت. تابعی و از بزرگان حافظان و فقیهان مدینه بود. دو هزار و دویست حدیث را که نیمی از آنها مسند بود از حفظ داشت. در شغب - آخر مرزهای حجاز و آغاز مرزهای فلسطین - از دنیا رفت (الأعلام، ج ۷، ص ۳۱۷).

۱۲۶

کمیت بن زید الاسدی (۶۰ تا ۱۲۶): شاعر بنی‌هاشم و از مردم کوفه بود و در دوره بنی‌امیه شهرت یافت. عالم به ادب و لغت و اخبار و انساب عرب و از هواخواهان بنی‌هاشم بوده و آنان را بسیار مدح کرده است (لغت‌نامه دهخدا).

عمرو بن دینار (۴۶ تا ۱۲۶ هـ): وی از راه همپیمانی منسوب به قبیله جمع شده بود. فقیه و مفتی مکه و در اصل ایرانی بود. از راویان ثقه و ثبت به شمار می‌رفت. اهل مدینه او را به تشیع و مخالفت با ابن زبیر متهم می‌کردند. اما ذهبی این مسئله را رد کرده است (الأعلام، ج ۵، ص ۲۴۵).

۱۲۷

ابو یحیی مالک بن دینار بصری: از مشاهیر تابعین و زاهد بسیار معروف بصره بود که در زهد و اعراض از دنیا همواره بدو مثل زنند. به علاوه او یکی از خطاطان مشهور عصر خود بود و قرآن به اجرت می‌نوشت. وفات او را مورخین به اختلاف در سال ۱۲۶ یا ۱۲۷ یا ۱۳۰ یا ۱۳۱ نگاشته‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

اسماعیل بن عبدالرحمن السدی: تابعی، حجازی الاصل و ساکن کوفه بود. ابن تغری بردی در مورد او می‌گوید: صاحب تفسیر، مغازی و سیره بود. به رخدادهای تاریخی، آگاهی کامل داشت (الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۳) در الأعلام فوت وی در سال ۱۲۸ آمده و در پاورقی همان صفحه افزوده شده است که در اللباب، ج ۱، ص ۵۳۷ سال ۱۲۷ آمده است.

۱۲۸

ضحاک بن قیس الشیبانی حروری: از شجعان و ده‌ا‌ه عرب بود. وی به سال ۱۲۶ هجری با سعید بن بهدل و دو‌یست تن سپاهی از حروریه جزیره خروج کرد. سعید در سال ۱۲۷ درگذشت و ضحاک به جای وی بنشست و آهنگ ارض موصل و شهر زور کرد و صفریه بر وی گرد آمدند و یارانش به چهار هزار تن رسیدند. پس به عراق رفت و بر کوفه مسلط شد و واسط را محاصره کرد. عامل آنجا از در صلح در آمد و مردم موصل با وی به مکاتبه پرداختند و ضحاک بدانجا در آمد و عدد لشکریانش به صد هزار تن بالغ گشت. آنگاه مروان خلیفه اموی قصد وی کرد و در نواحی کفر توثا از اعمال ماردین دو سپاه به یکدیگر رسیدند و ضحاک کشته شد. (لغت‌نامه دهخدا).

شیبان بن سلمة السدوسی الحروری (۱۳۰ هـ): یکی از دلیران و سرکردگان حروریه است و شیبانیه بدو نسبت دارند. این شخص کمی قبل از قیام بنی عباس در مرو می‌زیسته است و علیه نصر بن سیار قیام کرد و چون دعوت به بنی عباس آغاز گردید ابو مسلم خراسانی او را دعوت به بیعت نمود اما شیبان نپذیرفت و ابو مسلم را به بیعت به خود بخواند و در نتیجه اختلاف میان آنها شیبان به سرخس رفت و مردم بسیاری گرد او جمع شدند و ابو مسلم خراسانی با سپاهی به جنگ وی شتافت و شیبان در سرخس به قتل رسید (لغت‌نامه دهخدا).

عاصم بن بهدلة الكوفي الاسدي: یکی از قراء سبعة بود و به سال ۱۲۸ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۱۲۹

یزید بن قعقاع: از مشاهیر قراء و بزرگان تابعان بود. در قرائت امام اهل مدینه و نیز از مفتیان بزرگ و مجتهدان بود و در مدینه درگذشت (لغت نامه دهخدا). در قاموس الاعلام و الاعلام فوت وی به سال ۱۳۲ ضبط شده است. ابن اثیر نیز فوت او را در سال ۱۳۰ نوشته است.

عمرو بن عبدالله السبعی (۳۳ تا ۱۲۷ هـ): از بزرگان تابعیان ثقه و شیخ کوفه در روزگار خود بود. علی را درك کرده او را در حال خطبه خواندن دیده بود. در زمان زیاد، شش بار در جنگ با رومیان شرکت نمود و در کهنسالی نابینا شد (الأعلام، ج ۵، ص ۲۵۱).

۱۳۰

ابن المنکدر - محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر التیمی المدنی (۵۴ تا ۱۳۰ هـ): از زاهدان و راویان مدینه بود که برخی صحابه را درك و از آنها حدیث نقل کرده بود. (الأعلام، ج ۷، ص ۳۳۳).

۱۳۱

ایوب بن ابی تمیمه کیسان سختیانی بصری (۶۶ تا ۱۳۴): از بزرگان و فقهای عصر خود بود. تابعی است و از پرهیزگاران و زهاد به شمار می رود و از حفاظ حدیث و مردی مطمئن و ثقه است. (لغت نامه دهخدا).

ابراهیم بن میمون المروزی هو ابواسحاق الصانع صاحب حرس ابو مسلم هو ابواسحاق خالد بن عثمان (فهرست تاریخ طبری).

۱۳۲

بوصیر: حسن بن ابراهیم زولاق می گوید: مروان بن حکم - معروف به حمار و آخرین پادشاه بنی امیه - در همانجا کشته شد. جعدی نیز هفت روز مانده به پایان ذی الحجه سال ۱۳۲ در آنجا کشته شد. (معجم البلدان، ماده بوصیر).

۱۳۴

عطاء بن ابی مسلم بلخی: از محدثان برگزیده بلخ بود و به سال ۱۳۵ هـ. ق درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۱۳۶

زید بن اسلم عمری (در حیب السیر: عدوی) مدنی: وی فقیه و مفسر و اهل مدینه بود. به سال ۱۳۶ درگذشت. (الأعلام، و نیز حیب السیر، ج ۲، ص ۲۰۶).

۱۳۸

رستمیان یا بنی رستم: سلسله‌ای از ائمه اباضی هستند که از حدود ۱۶۰ هـ. ق تا اواخر قرن سوم بر تاهرت فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله عبدالرحمن بن رستم (متوفای ۱۶۸ هـ. ق) اصلاً ایرانی بود. وی حکومت قیروان داشت ولی در مقابل مهاجمین از آنجا گریخت. در ۱۴۴ تاهرت را بنا نهاد و در حدود ۱۶۰ هـ. ق اباضیه او را امام خود شناختند. رستمیان در مقابل خلفای بغداد و اغالبه - که تابع آنها بودند - از خلفای اموی اندلس هواخواهی می‌کردند و با آنان روابط دوستانه داشتند (دائرةالمعارف فارسی).

۱۳۹

امویان اندلس یا امویان اسپانیا: سلسله‌ای از امرای اسلامی اندلس هستند که از حدود سال ۱۳۸ تا ۴۲۲ هـ. ق در قسمتی از اسپانیا فرمانروائی می‌کردند و نسب خود را به خلفای بنی‌امیه می‌رسانیدند. بعضی از آنها دعوی خلافت هم داشتند. اولین امیر این سلسله عبدالرحمان اول، نواده هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه اموی بود. عبدالرحمن اول بعد از انقراض خلافت بنی‌امیه مدتی در شمال و مغرب افریقا به سرگردانی گذراند و عاقبت از بی‌نظمی و پریشانی اسپانیا استفاده کرد و در سال ۱۳۷ هـ. ق به آنجا رفت و سال بعد غالب مسلمین جنوب اسپانیا را به تبعیت خویش درآورد. جانشینان او در قرطبه به بسط نفوذ خود پرداختند و یک چند با امرای عیسوی نواحی شمال اسپانیا همسایه شدند و به معارضه برخاستند. این امر غالباً تا مدتی به همان عنوان امارت قانع بودند اما عبدالرحمان سوم در سال ۳۱۷ هـ. ق عنوان خلافت اختیار کرد و قدرت و نفوذی تمام به هم رسانید و بعضی از سلاطین عیسوی اسپانیا را نیز مقهور نمود. جانشینان او نتوانستند نفوذ و قدرت او را حفظ نمایند و اندک اندک امراء و ملوک الطوائف بر متصرفات آنها استیلا یافتند و دولت امویان اسپانیا تجزیه شد. امویان اندلس در نشر تمدن اسلامی در اسپانیا تأثیری بسزا داشتند و به ترویج ادب و فرهنگ عربی و ساختن مساجد و قصور عالی‌اهتمام نمودند (دائرةالمعارف فارسی).

۱۴۱

اتباع ابو مسلم: بومسلیه هستند که شاخه‌ای از راوندیه‌اند. اینان معتقد به امامت ابو مسلم

خراسانی و حیات جاوید او بودند. این فرقه جمیع فرایض را ترك کرده همه چیز را حلال می‌شمردند و ایمان پش ایشان فقط شناختن امام خود بود. (خاندان نوبختی، ص ۲۵۲).

موسی بن عقبه بن ابو عیاش اسدی: عالم به سیره حضرت رسول ﷺ و از رجال ثقة حدیث بود. در مدینه متولد شد و در همانجا به سال ۱۴۱ هـ. ق درگذشت. کتاب المغازی از اوست (لغت نامه دهخدا).

۱۴۲

عمرو بن عبید بصری: شیخ معتزله در عصر خویش بود. جد او از فارس بود. وی به سال ۸۰ ق متولد شد و به علم و زهد شهرت یافت و نزد منصور خلیفه عباسی تقریبی بسیار داشت و چون به سال ۱۴۴ ق در نزدیکی مکه درگذشت منصور خلیفه بر خلاف عادت، وی را مرثیه‌ها ساخت (لغت نامه دهخدا، ذیل عمرو بصری، و نیز الکامل، وقایع سال ۱۴۴).

۱۴۴

عبدالله بن شبرمه بن طفیل قاضی، مکنی به ابوشبرمه (ریحانة الادب، و الکامل، وقایع سال ۱۴۴).

مجالد بن سعید بن عمیر بن الهمدانی (۱۴۴ هـ): از راویان کوفه است که در ثقة بودن وی اختلاف است (الأعلام، ج ۶، ص ۱۶۱).

۱۴۵

ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی رضی الله عنه: با برادر خود محمد معروف به «نفس زکیه» در ابتدای دولت بنی عباس دعوی خلافت داشتند و منصور عباسی پیش از آن که خلافت در خاندان آل عباس مستقر شود با محمد بیعت کرده بود. چون کار عباسیان سامان یافت و منصور، خلیفه گشت لشکری به تعاقب آن دو فرستاد. محمد در مدینه و ابراهیم در بصره دعوت خویش را آشکار کردند. ابراهیم سپاهی فراهم کرده بر اهواز و فارس و واسط مسلط گردید. محمد در مدینه کشته شد. (۱۴ رمضان ۱۴۵) و ابراهیم در باخرا نزدیک کوفه با لشکریان منصور روبرو شده و غلبه او نزدیک می‌نمود. لکن ناگاه تیری بر مقتل او رسیده کشته شد و لشکریانش پراکنده شدند (ذی القعدة ۱۴۵). (لغت نامه دهخدا، ذیل ابراهیم بن عبدالله). دعبل نیز در شعر خود اشاره به همین واقعه دارد: «و قبر بباخرا لدى الغربیات».

۱۴۶

محمد بن سائب کلبی: شنباه و عالم تفسیر و اخبار و ایام عرب بود. در کوفه متولد شد و در حدود سال ۱۴۶ در همانجا درگذشت. او را تفسیری بر قرآن است (لغت نامه دهخدا).
 هشام بن عروه بن زبیر: تابعی و از علمای مدینه و بزرگان اهل حدیث بود. وفات او را به سال ۱۴۶ نوشته‌اند (لغت نامه دهخدا).

۱۴۷

سلیمان بن مهران الاسدی: تابعی مشهور که اصلش از ری و پرورش و درگذشتش در کوفه بود. قرآن، حدیث و احکام ارث را بخوبی می‌دانست و به سال ۱۴۸ درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۱۹۸).

محمد بن عبدالرحمن، مکنی به ابن ابی لیلی: فقیهی از اصحاب رای بود. قاضی کوفه و در بین فقها شهرتی به سزا دارد. سی و سه سال از جانب بنی امیه و پس از آن از دست بنی عباس در کوفه والی قضا بود و به زمان منصور در همین شغل درگذشت. ولادت او در سال ۷۴ و وفاتش در کوفه به سال ۱۴۸ واقع شد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن ابی لیلی).

۱۴۸

عبدالله بن علی: عم ابو جعفر منصور دوانیقی و سفاح عباسی و از رجال و بزرگان بنی عباس بود. وی در واقعه زاب کبیر که منتهی به شکست قطعی مروان بن محمد و استقرار خلافت عباسیان گشت امارت و فرماندهی داشت و پس از دفع مروان، دمشق را گرفته و به فلسطین تاخت و از آنجا لشکر به دفع مروان در مصر فرستاد و در قلع و قمع بنی امیه و قتل و استیصال بقایای آنها اهتمام تمام ورزید و از جانب خلیفه سفاح عنوان امارت شام یافت. اما در آغاز خلافت منصور و به قولی حتی در آخر خلافت سفاح به دعوی خلافت برخاست و گویند چون ابو مسلم خراسانی را طرفدار منصور یافت بفرمود تا هفده هزار تن خراسانی را که در لشکرش بودند و می‌دانست آنها با ابومسلم نخواهند جنگید هلاک کردند. سپس با لشکر بسیاری که در اختیار داشت و از مدت‌ها قبل آن را برای مبارزه با دولت بیزانس آماده کرده بود به جنگ ابومسلم - که از جانب منصور جهت دفع فتنه او آمده بود - شتافت ولی در ۱۳۷ در نزدیکی نصیبین شکست خورده نزد برادر خود سلیمان بن علی که والی بصره بود گریخت. اما چندی بعد به زندان افتاد و بعد از هفت سال گرفتاری در حبس خلیفه، عاقبت او را در خانه‌ای زیر آوار هلاک کردند (دائرة المعارف فارسی).

۱۴۹

این محمد بن اشعث خزاعی نبایستی با محمد بن اشعث کندی که از سرداران بزرگ اسلام و متوفای سال ۶۷ بوده است اشتباه شود. محمد بن الاشعث بن عقبه الخزاعی (۱۴۹ هـ) از والیان و فرماندهان بزرگ دوره منصور عباسی به شمار می رفت. در سال ۱۴۱ هـ منصور او را به ولایت مصر گماشت. سپس او را به باز پس گیری افریقا از چنگال برخی مهاجمان امر کرد. او سپاهی به فرماندهی ابوالاحوص عجلی گسیل کرد اما ابوالخطاب شورشی آن را شکست داد. بدین سبب، ابن اشعث با ۴۰ یا ۵۰ هزار سپاهی (در سال ۱۴۲) روانه شد و در سال ۱۴۴ ابوالخطاب را کشت. به سال ۱۴۶ وارد قیروان شد و امور افریقا را سامان داد. اما عیسی بن موسی بن عجلان با شماری از فرماندهانش بر وی شوریدند و او را در سال ۱۴۸ از قیروان بیرون راندند. پس به عراق بازگشت و با عباس - پسر عموی منصور - به جنگ روم رفت که در راه درگذشت. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۶۴).

۱۵۰

استادسیس: شورشگر و سردار ایرانی مجوسی و مدعی پیغمبری که در اواخر عهد منصور خلیفه عباسی در سیستان و هرات و بادغیس خروج کرد. وی قبل از شروع دعوت و قیام خویش در حدود سیستان و هرات دارای نفوذ و قدرت بوده و ظاهراً به سبب همین اعتبار و نفوذ بود که چون در سنه ۱۵۰ خروج کرد چنانکه طبری و ابن اثیر نوشته اند به زودی سیصد هزار مرد بر او گرد آمدند. استادسیس بر قسمتی از خراسان استیلا یافت و تا مرو رود پیش رفت و چند بار لشکر خلیفه را شکست داد. عاقبت محاصره گشت و گویند از یارانش نزدیک هفتاد هزار کس مقتول و چهارده هزار تن اسیر گشتند و خود او فرار کرد. اما به زودی دستگیر و مقتول شد و سرش را جهت منصور خلیفه فرستادند (دائرة المعارف فارسی).

عبدالملک بن عبد العزیز بن جریج (۸۰ تا ۱۵۰ هـ) : فقیه مکه و امام اهل حجاز در روزگار خود بود. نخستین کسی بود که در مکه به نوشتن علوم پرداخت. نژادش رومی و از موالی قریش بود. ولادت و مرگش در مکه رخ داد (الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۵). عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج از علمای مشهور. اصلاً از غیر عرب و از موالی بنی امیه. مولد او مکه مکرمه بود و همانجا نیز پرورش یافته و سفری به عراق کرده و به خدمت منصور خلیفه رسیده است. گویند او اول کس است از مسلمانان که تصنیف کتاب کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن جریج).

۱۵۱

محمد بن اسحاق: آغاز زندگی وی به مدینه بود و به علت قصص و اشعاری مخالف عفاف

که از او مشهور شد مورد غضب مالک بن انس گردیده نتوانست در مدینه بماند، ناچار به مصر و پس از آن به عراق رفته در بغداد به خدمت منصور دوانیقی پیوست و به سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ درگذشت. کتاب المغازی در شرح غزوات حضرت پیغمبر ﷺ مهمترین تألیفات اوست که دیگر مورخان اسلام مانند طبری و ابن هشام از آن نقل کرده‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

۱۵۳

ابو قره: مردی از خوارج و پیشوای اباضیه است. او به هنگام انتقال دولت از بنی امیه به عباسیان در شمال افریقیه خروج کرد و به سال ۱۴۸ از هجرت محمد بن اشعث از جانب خلیفه عباسی به محاربه وی شد. ابو قره منهزم گشت و به مغرب اقصی گریخت و باز در سنه ۱۵۰ طغیان کرد و آنگاه که قیروان را محاصره کرده بود در گذشت (لغت‌نامه دهخدا).

معمربن راشد ازدی (۹۵ تا ۱۵۳ ه. ق): از مردم بصره و از حفاظ حدیث و فقیهی متقن و ثقه بود (لغت‌نامه دهخدا).

هشام‌الدستوائی الراوی که همان هشام بن ابی عبدالله بصری است (فهرست تاریخ طبری، و الکامل، وقایع سال ۱۵۴).

۱۵۴

ابو عمرو بن العلاء زیان بن عمار التمیمی المازنی البصری (۷۰ تا ۱۵۴ ه. ق): از پیشوایان لغت و ادب و یکی از قاریان هفتگانه بود. در مکه زاده شد؛ در بصره پرورش یافت و در کوفه مرد... (الأعلام، ج ۳، ص ۷۲).

اشعب بن جبیر معروف به «اشعب طماع» و «اشعب طامع» متوفی به سال ۱۵۴ ه. ق: مردی ظریف از مردم مدینه و مولای عبدالله بن زبیر بود. حدیث روایت می‌کرد و آواز خوشی داشت. در طمع کاری به وی مثل می‌زنند. روزگار درازی بزیست. در روزگار منصور عباسی به بغداد رفت و در مدینه درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۱۵۵

یزید بن حاتم بن قبیصه ازدی: از فرماندهان شجاع و نام‌آور عهد عباسی بود. در سال ۱۴۴ والی مصر و در سال ۱۵۴ والی افریقیه شد و با خوارج جنگید و بر آنها پیروز شد و به سال ۱۷۰ در قیروان درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

مسعر بن کدام بن ظهیر هلالی عامری رواسی: از ثقات اهل حدیث و از اهالی کوفه بود. وی

به سال ۱۵۲ هـ. ق در مکه درگذشت (لغت نامه دهخدا).

ابو هاشم صوفی: اصل وی از کوفه است و به شام شیخ تصوف بود. در زملة می زیست و با سفیان ثوری معاصر بود. اول کسی که صوفی خوانده شد او بود و پیش از او کسی را به این نام نخوانده اند و هم اول خانقاه که صوفیان بنا کردند آن است که به زملة شام کردند. وفات وی را عده ای در ۱۵۰ و بعضی در ۱۶۱ گفته اند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو هاشم).

۱۵۶

حمزة بن حبیب بن عماره تمیمی: شیخ قراء و یکی از ائمة سبعة است. به سال ۸۰ متولد شد. قرائت را از اعمش و امام جعفر بن محمد صادق و ابن ابی لیلی بگرفت. (لغت نامه دهخدا). سعید بن ابی عروبه: از فقها و اصحاب حدیث بود. وفات او به سال ۱۵۷ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۱۵۷

ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (۸۸ تا ۱۵۷): از مشاهیر فقها و زهاد عهد بنی امیه و امام شامیه بود. در بعلبک به دنیا آمد و در بیروت وفات یافت. در فقه صاحب فتوا و رای بود (دائرة المعارف فارسی).

۱۵۸

زفر بن الهذیل بن قیس العنبری (۱۱۰ تا ۱۵۸ هـ. ق): از قبيلة تمیم و فقیهی بزرگ از یاران امام ابوحنیفه بود. اصلش اصفهانی بود که در بصره اقامت گزید، قاضی آنجا شد و همانجا درگذشت. از نخستین کسانی بود که به نوشتن کتاب دست زد. (الأعلام، ج ۳، ص ۷۸).

۱۶۰

شعبة الحجاج بن الورد العتکی الازدی الواسطی ثم البصری (۸۲ تا ۱۶۰ هـ. ق): از پیشوایان حفظ و فهم حدیث بود که در واسط زاده شد و پرورش یافت. اما ساکن بصره گشت و در آنجا درگذشت. نخستین کسی بود که در عراق به کند و کاو پیرامون راویان پرداخت و از راویان ضعیف و متروک، دوری گزید. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۴۱).

۱۶۱

مقنع: عطاء یا هاشم یا هشام معروف به المقنع خراسانی شعبده باز مشهور است. وی گازی

از مردم مرو بود. به شعبده‌بازی پرداخت و پس از آن مدعی الوهیت از طریق تناسخ شد و ادعا کرد که روح خداوند از ابو مسلم خراسانی به وی حلول کرده است. گروهی از او پیروی کردند و در راه او جنگیدند. چون خبر ظهور او به مهدی رسید لشکری جهت دفع او نامزد کرد. مقنع در قلعه گریخت و لشکر مهدی، قلعه را حصار دادند و مدتی دراز درکشید و اتباع مقنع ملول گشتند و بیشتر امان خواستند و از قلعه فرود آمدند و اندک قومی با او بماندند. روزی آتشی عظیم برافروخت و یاران خود را گفت: هر که می‌خواهد به آسمان رود خود را به این آتش در اندازد و خویشتن را با زن و فرزند در آتش انداخت تا در دست لشکر مهدی نیفتد. چون سوخته شد در قلعه بگشودند و در قلعه هیچ نیافتند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل المقنع).

ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق ثوری (۹۷ تا ۱۶۱ ه. ق): محدث و زاهد معروف قرن دوم. متولد کوفه. از قبول مناصبی که منصور خلیفه عباسی به وی اعطا کرد امتناع نمود و برای اجتناب از قبول منصب قضا در سال ۱۵۰ از کوفه گریخت و به یمن رفت. اما در آنجا هم از دربار بغداد ایمن نبود و به مکه رفت و از آنجا هم به کعبه پناه برد. عاقبت به بصره رفت و در آنجا نیز همواره منزل خود را تغییر می‌داد. سفیان، بعضی از بزرگان تابعین را درک کرد و بعضی او را از مشاهیر رجال شیعه شمرده‌اند. اما عده‌ای از نویسندگان کتب رجال شیعه او را شیعی نشمرده و بعضی در قدح وی کوشیده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

۱۶۲

داود بن نصیر طائی، مکتبی به ابو سلیمان: از بزرگان فقهاء و اجلة مشایخ و از زهاد و عباد قرن دوم هجری و با منصور عباسی معاصر بوده است و از اقران ابراهیم ادهم می‌باشد. مولد و منشأش کوفه است. در بدایت حال در اکتساب علم شریعت از هر قبیل جدی وافی و جهدی کامل داشت تا در علوم، درجات عالی گرفت و به مقامات رفیع واصل آمد و علم فقه را به مقام کمال رسانید. گروهی او را به ابوحنیفه نسبت دهند که تحصیل فقه نزد او کرد و جماعتی دیگر گویند او خود تالی ابوحنیفه بود. پس از وصول به مدارج عالی علوم و شهرتی که در فقه گرفت گوشه‌نشینی گزید و به عبادت مشغول شد و به روزگار مهدی در سال ۱۶۵ هجری درگذشت. صاحب قاموس الاعلام وفات او را به سال ۱۶۰ و خواند میر در حیب السیر، ج ۲، ص ۲۲۲، به روایتی ۱۶۲ و به روایت دیگر ۱۶۵ نویسد. (لغت‌نامه دهخدا).

ابراهیم ادهم (م ۱۶۱ یا ۱۶۲ ه. ق): زاهد و عارف مشهور ایرانی. وی بنابر مشهور از امیرزادگان بلخ بود اما بر اثر تمایل به زهد و عرفان، از سر ملک و مال پدر برخاست، جامعه پشمین پوشید و به سیاحت و عبادت و ریاضت پرداخت (دائرة المعارف فارسی) دیر زمانی

شوریده و پریشان در جبال و مفاوز به سر برد سپس به مکه شد و مجاورت خانه گزید و در آنجا به صحبت چند تن از اولیاء از جمله فضیل عیاض و سفیان ثوری و به قولی حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید و سرانجام به شام رفت و تا پایان عمر بدانجا بزیست (لغت نامه دهخدا). در تذکره الاولیاء، الأعلام و دائرة المعارف فارسی پایان زندگی او را «فوت» دانسته‌اند در حالی که در لغت نامه دهخدا آمده: «به ۱۶۰ یا ۱۶۶ در غزای بیزنطه به شهادت رسیده است».

۱۶۴

عبدالعزیز بن عبدالله بن ابی سلمة الماجشون التیمی (۱۶۴ هـ): از موالی و مدنی، فقیه و حافظی ثقه بود. کتابهای چندی داشت و از خردمندی و متانت بهره‌مند بود. اصلش از اصفهان اما اقامتش در مدینه بود. به بغداد رفت و آنجا درگذشت. او در شمار فقهای مدینه است (الأعلام، ج ۴، ص ۱۴۵).

۱۶۷

بشار بن برد (۹۵ تا ۱۶۷ هـ. ق): شاعر بزرگ و خطیب و ادیب عرب. متولد حوالی بصره. اصلاً از طخارستان بود. نابینا به دنیا آمد و گویند از ده سالگی شعر می‌گفت و چون به سن رشد رسید از زبان او می‌ترسیدند. وی مقدم شعرای زمان خود بود و دولتهای اموی و عباسی را درک کرده و در این دو دولت مدحها و هجاها گفته ولی به هجا بیشتر میل داشته. مهدی خلیفه عباسی و خالد برمکی از جمله ممدوحین او هستند. سرانجام در عهد مهدی خلیفه دشمنانش او را متهم به زندقہ کردند، بشار دستگیر و محکوم به تازیانه شد. سپس او را در باتلاقی در بطایح انداختند ... (دائرة المعارف فارسی).

بنی مدرار: خاندانی هستند که حدود ۲۱۰ سال در مغرب اقصی حکومت کردند. رجوع شود به معجم الانساب، ج ۱، ص ۱۰۲.

۱۶۸

حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (۸۳ تا ۱۶۸ هـ. ق): امیر مدینه و پدر سیده نفیسه بود. در زمان خویش از اشراف برجسته و خردمند و شیخ بنی هاشم به شمار می‌رفت. به مدت پنج سال از سوی منصور، کارگزار مدینه شد. اما منصور از او ترسید و پس از برکنار کردن، او را در بغداد زندانی کرد. چون مهدی به خلافت رسید او را آزاد نمود و نزد خود نگه داشت. در مدینه زاده شد و هنگامی که با مهدی به حج می‌رفت، میان راه در حاجر درگذشت. (الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۵).

۱۶۹

مقصود صاحب فخر حسین بن علی بن ... علی بن ابی طالب است که بر علیه عباسیان خروج کرد و در فخر کشته شد. رجوع شود به متون تاریخی اسلامی که در تمامی آنها به این واقعه اشاره کرده‌اند.

ادریس بن عبدالله یا ادریس اول: بنیانگذار سلسلهٔ آدارسه یا ادریسیان یا بنو ادریس است که از سال ۱۷۷ تا ۳۶۴ در مراکش حکومت کردند. وی در قیام علویان (در دائرة المعارف فارسی به جای قیام از کلمهٔ «فتنه!» استفاده کرده است) علیه موسی الهادی خلیفه چهارم عباسی دست داشت و چون برادرزاده اش حسین بن علی در فخر (نزدیک مکه) کشته شد او به مغرب گریخت و قبایل بربر او را در ۱۷۲ پیشوای خود کردند و ادریس خود را امام نامید. در ۱۷۷ به تحریک هارون الرشید زهرش دادند (دائرة المعارف فارسی).

نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم: امام اهل مدینه و یکی از قراء سبعة است. اصل وی از اصفهان است و در مدینه زیست و در همانجا به سال ۱۶۹ هجری قمری درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

۱۷۰

این عبدالرحمن الداخل که تا کنون چند بار نامش در این کتاب آمده عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان است که ملقب به «صقر قریش» و معروف به «الداخل الاموی» است. وی مؤسس دولت امویان به اندلس است. در کودکی پدر خود را از دست داد و در دارالخلافة تربیت شد.

هنگامی که سلطنت امویان در شام منقرض گشت، عبدالرحمان در دهی نزدیک فرات سکونت جست و چون او را تعقیب کردند قصد مغرب کرد و به افریقا رفت. عبدالرحمن بن حبیب فهری به طلب وی برخاست. او به مکناسه میان قوم مادر خود رفت و مدتی بماند و با امویان اندلس مکاتبه کرد و آنان کشتی با جماعتی از بزرگان خویش فرستادند و اطاعت خود را نسبت به وی اعلام کردند و او را به اندلس باز گردانند. والی اندلس یوسف بن عبدالرحمن فهری با وی جنگ کرد، عبدالرحمن پیروز شد و مقر حکومت خود را به قرطبه برد و در آنجا خطبه به نام منصور عباسی خواند و چون کارش استوار شد امارت خود را مستقلاً اعلام کرد. منصور عباسی نخستین کسی است که او را «صقر قریش» لقب داد. وی مردی شجاع، سخنی، شاعر و عالم بود. به سال ۱۱۳ ق متولد و در سال ۱۷۲ ق به قرطبه درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

۱۷۱

یزید بن حاتم بن قبیصة بن مهلب بن ابی صفره ازدی: از فرماندهان شجاع و نام آور عهد عباسی بود. در سال ۱۴۴ والی مصر و در سال ۱۵۴ والی افریقیه شد و با خوارج جنگید و بر آنها پیروز شد و به سال ۱۷۰ ه. ق در قیروان درگذشت (لغت نامه دهخدا).

ابودلامه زند بن جون کوفی: شاعر مخضرمی از موالی بنی اسد ندیم سفاک و منصور و مهدی است. صاحب نوادر و حکایات و ادب و نظم و طبع او به فکاهه مایل است. وفات وی به سال ۱۶۰ یا ۱۷۰ (در حبیب السیر ۱۶۱) روی داد (لغت نامه دهخدا).

۱۷۲

بنی ادريس یا ادارسه: سلسله فرمانروایان علوی مراکش بودند که از ۱۷۲ تا ۳۶۴ ه. ق در آن سرزمین حکمرانی کردند. این سلسله به دست امویان اندلس منقرض گشتند (دائرة المعارف فارسی).

۱۷۳

ابو خيثمه زهير بن معاوية بن حديج الجعفی الكوفی (م ۱۷۳ ه.): از حافظان بزرگ کوفه بود که به سال ۱۶۴ ساکن جزیره و محدث آنجا شد. (الأعلام، ج ۳، ص ۸۸).

جامع - نوح بن ابی مریم خراسانی مروزی قرشی، مکنی به ابو عصمت، از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و از جعالین حدیث بود و از آن رو که دارای جمیع علوم بوده به همین وصف «جامع» شهرت یافته است. در سال ۱۷۳ از هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل جامع).

۱۷۴

ابن لهیعه عبدالله بن لهیعه حضرمی: محدث بود. در دولت عباسی به سال ۱۵۵ به مقام قضای مصر منصوب شد و در سنه ۱۷۴ درگذشت. (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن لهیعه).

شقیق بلخی: زاهد و صوفی مشهور خراسان. بنابر مشهور مرید و تربیت یافته ابراهیم ادهم بوده. در اوایل حال در بلاد ترك تجارت می کرده است سپس تجارت را ترك گفته و به زهد و تصوف گرائیده. شقیق در اثنای مسافرت مکه در بغداد با هارون الرشید ملاقات کرده و او را اندرز داده است. تاریخ وفاتش را ۱۸۴ و ۱۹۴ نیز ضبط کرده اند و حتی ۱۵۳ نیز نوشته اند که قطعاً درست نیست. مطابق بعضی روایات شقیق بلخی در ماوراء النهر به قتل رسیده و در ختلان

مدفون شده است (دائرة المعارف فارسی).

۱۷۵

لیث بن سعد بن عبدالرحمن (۹۴ تا ۱۷۵ هـ): از راه همپیمانی به قبیله فهم منسوب می شد. پیشوای علم حدیث و فقه در مصر بود. خراسانی الاصل و زاده قلقشند بود که در قاهره درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۱۱۵).

خلیل بن احمد فراهیدی ازدی: عالم نحو و فقه اللغة عرب و واضع علم عروض عربی. از مردم عمان بود. نخست در بصره علوم نحو، قرائت، حدیث، و روایت را فرا گرفت. سپس در میان قبایل، لغات فصیح و نادر عرب را آموخت. از موسیقی آگاه بود و وزنهای شعر را بر طبق آن ترتیب داد. مردی متقی بود و در فقر و فاقه می زیست. زندگی نامه نویسان بالاتفاق وضع علم عروض و قواعد آن را به وی نسبت می دهند و به علاوه خلیل اول کسی است که لغت نامه ای به نام کتاب العین برای زبان عربی نوشت (دائرة المعارف فارسی).

۱۷۶

یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن علی بن ابی طالب: از بزرگان طالبیان در روزگار موسی الهادی و هارون الرشید بود. امام جعفر صادق او را در مدینه تربیت کرد و او در فقه و حدیث تبحر یافت. بسیاری از مردم مکه و مدینه و یمن و مصر و مغرب دعوی او را پذیرفتند و بیعتش کردند. به یمن و مصر و مغرب و عراق و ری و خراسان و ماوراء النهر و طبرستان و دیلم رفت و دعوت خویش را در طبرستان و دیلم آشکار کرد. هارون، فضل بن یحیی برمکی را با پنجاه هزارتن سپاه مأمور قلع و قمع او کرد. کار وی به سستی گرائید و از ترس نیرنگ پادشاه دیلم از رشید امان خواست و هارون الرشید به خط خویش وی را امان داد و مقدم او را در بغداد گرامی داشت و هدایا و عطایائی به وی بخشید تا این که شنید باز در نهان مردم را به سوی خود دعوت می کند. سرانجام هارون او را نزد فضل بن یحیی زندانی کرد ولی فضل (در ابن خلکان: جعفر) پس از چندی از سر دلسوزی او را آزاد کرد و این یکی از دلایلی بود که هارون بر ضد برمکیان اقامه می کرد. به دستور هارون دوباره یحیی را گرفتند و در سرداب زندانی ساختند و مسرور سیاف را مأمور و موکل او نمود تا سرانجام در حدود سال ۱۸۰ در زندان درگذشت. و گویند او از تشنگی و گرسنگی به هلاکت رسید (لغت نامه دهخدا).

وضاح بن خالد الیشکری، بالولاء، الواسطی البزاز (م ۱۷۶ هـ): از حافظان ثقه و اسیران گرگان بود. با همه دانشی که داشت، همچون بیسوادان می نمود؛ می خواند اما برای نوشتن از دیگران کمک می گرفت. در بصره درگذشت (الأعلام، ج ۹، ص ۱۳۳).

۱۷۷

شريك بن عبدالله بن الحارث النخعی الكوفی (۹۵ تا ۱۷۷ هـ): حدیث شناس و فقیہی مشہور بہ تیزهوشی و سرعت انتقال بود. منصور عباسی در ۱۵۳ هـ. او را قاضی كوفہ كرد و سپس بركنارش نمود. مهدی دوبارہ سركارش آورد و موسی الہادی بركنارش كرد. در قضاوت، دادگر بود. در بخارا زادہ شد و در كوفہ درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۲۳۹).

۱۷۸

یوسف بن خالد بن عمیر السمعی (۱۹۰ هـ): فقیہی متہم بہ زندقہ و یکی از پیشوایان فرقہ جہمیہ بود. او نخستین کسی بود کہ کتابی در «شروط»، یعنی ثبت اسناد و مدارك نوشت. وی از موالی بہ شمار می رفت و در بصرہ زندگی می کرد. همچنین نخستین کسی بود کہ عقاید ابوحنیفہ را بہ این شہر برد. کتابی در «جہمیہ گرای» دارد کہ گویند قیامت و حساب در آن انکار کردہ است. اہل بحث و جدل بود و نزد اہل حدیث، کذاب و زندیق شمرده می شد. بہ دلیل شکل و شمایلش بہ سمتی مشہور شدہ بود (الأعلام، ج ۹ ص ۳۰۳).

۱۷۹

ولید بن طریف بن الصلت التغلبی الشیبانی (۱۷۹ هـ): دلاوری شورش و در روزگار خویش، سردمدار اشراہ بود. بہ سال ۱۷۷ هـ و در زمان خلافت ہارون الرشید، مردمان بسیاری پیرامون خود گرد آورد و در جزیرہ فراتیہ سر بہ شورش برداشت. میان نصیبین و خابور و مناطق اطراف آن رفت و آمد می کرد. ارمنستان را گرفت، خلاط را محاصره نمود، و بہ سوی آذربایجان و سپس حلوان و سرزمین سیاہ رفت، از غرب دجلہ گذشت و در جزیرہ فساد انگیخت. پس رشید، سپاہی گران بہ فرماندہی یزید بن مزید شیبانی بہ سوی او فرستاد. یزید مدتی با وی بہ گفتگو و رجز خوانی پرداخت و پس از نبردی سخت بر او چیرہ گشت و او را کشت (الأعلام، ج ۹، ص ۱۴۰).

مالك بن انس حمیری مکنی بہ ابی عبدالله (۹۳ تا ۱۷۹ هـ): امام مدینہ و پیشوای مذهب مالکی - یکی از چہار مذهب اہل سنت و جماعت - است. مردی متدین بود و از امراء و سلاطین دوری می جست. او بہ عکس ابوحنیفہ بہ احادیث و سنن رسول خدا ﷺ و صحابہ و استناد بدانہا رغبت فراوان داشت (لغت نامہ دہخدا).

حماد بن زید بن درہم الازدی، مولاہم، البصری (۹۸ تا ۱۷۹ هـ): در روزگار خویش، شیخ عراق بود. از حافظان برجستہ بہ شمار می رفت و بہ ازرق شناختہ شدہ بود. اصلش از اسیران

سجستان بود که تولد و مرگش در بصره رخ داد... (الأعلام، ج ۲، ص ۳۰۱).

۱۸۰

حفص بن سلیمان بن مغیره: به سال ۹۰ متولد شد و به بغداد درآمد و در آنجا قرائت آموخت و مردم، قرائت عاصم به تلاوت از او بگرفتند، و مجاورت مکه گزید و در آنجا نیز قرائت آموخت. روایت صحیحی از قرائت عاصم، روایت حفص باشد و او داناترین آنان به قرائت عاصم بود. وی در سال یکصد و هشتاد بمرد. حفص بن سلیمان ربیب (پسر زن) عاصم بود و قرائت را به عرض و تلقین از او فراگرفت (لغت نامه دهخدا).

مسلم بن خالد بن مسلم المخزومی الزنجی (م ۱۷۹ هـ): تابعی و از بزرگان فقها بود. اصل او شامی بود اما امام اهل مکه به شمار می رفت. شافعی پیش از دیدار با مالک از او دانش آموخت و هم او به شافعی اجازه صدور فتوا داد. (الأعلام، ج ۸، ص ۱۱۸).

رابعة عدویه: از زنان عارف و زاهد بسیار معروف در قرن دوم هجری قمری و دختر اسماعیل بصری بود. حکایتها و سخنان مؤثر و دلنشین در کتابهای صوفیه از او نقل شده است. گویند با حسن بصری معاصر بوده است. بعضی از مورخین تاریخ وفات او را ۱۸۰ یا ۱۸۵ نوشته اند که با هم عصری او با حسن بصری سازگار نیست. وفاتش در سنه ۱۳۵ اتفاق افتاده است (دائرة المعارف فارسی).

سیبویه ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر: عالم معروف ایرانی در نحو زبان عربی، مؤلف کتاب مشهور الکتاب که نخستین و معتبرترین کتاب در نحو است. در بیضای فارس به دنیا آمد و تاریخ زندگی او محقق نیست و در وفاتش چندین تاریخ از ۱۶۱ هـ. ق تا ۱۹۴ ذکر شده است. در جوانی به بصره رفت و نزد علمای آنجا خاصه خلیل بن احمد تحصیل کرد. سپس به بغداد نزد برامکه رفت. مناظره معروف وی با کسائی در حضور یحیی بن خالد برمکی در مسئله معروف به زنبوریه در همانجا صورت گرفت. در این مناظره بر حسب قضاوت یک عرب بدوی - که شاید قبلاً به او آموخته بودند که چگونه نظر بدهد - کسائی پیروز شد. گویند این امر چنان در سیبویه مؤثر افتاد که عراق را ترک گفت و به ایران باز آمد و از شدت اندوه درگذشت. وفات او به قولی در ساوه و به قولی دیگر در شیراز اتفاق افتاد (قبر او را در محله سنگ سیاه شیراز می دانند) و گویند در آن موقع ۴۰ سال داشت. وی در نحو پیشوای بصریان است چنان که کسائی پیشوای کوفیان می باشد (دائرة المعارف فارسی).

۱۸۱

اسماعیل بن عیاش بن سلیم العنسی (۱۰۶ تا ۱۸۲ هـ): دانشمند و حدیث شناس شام در روزگار خویش بود. از اهالی حمص بود که به عراق رفت و از سوی منصور، کلیددار خزانه لباس بود (الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۸).

عبدالله بن المبارک بن واضح الحنظلی التمیمی المروزی (۱۱۸ تا ۱۸۱ هـ): حافظ، شیخ الاسلام، مجاهد، بازرگان و دارای کتابها و سفرنامه‌ها بود. عمر خویش را به عنوان حاجی، مجاهد و یا بازرگان در سفر گذراند. او حدیث، فقه، ادبیات عرب، تاریخ، شجاعت و سخاوت را با هم جمع کرده بود. از ساکنان خراسان بود که در راه بازگشت از جنگ با رومیان در هیت (ساحل فرات) درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۵۶).

حسن بن قحطبة طائی: از سرداران معروف آغاز حکومت عباسی بود. در ۹۷ متولد و در ۱۳۶ ق از طرف منصور به حکومت ارمنستان منصوب شد و در سال ۱۴۰ او را با هفتاد هزار سوار به ملطیه فرستاد و جنگ تابستانی سال ۱۶۲ را او اداره کرد و به داخل روم رفت و رومیان لقب « تین » به او دادند. وی در بغداد در ۱۸۱ ق درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۱۸۲

یحیی بن زکریا بن ابی زائده الکوفی (۱۱۹ تا ۱۸۲ هـ): دوست ابوحنیفه، فقیه و حافظی ثقه بود. نخستین کسی بود که در کوفه به نوشتن کتاب روی آورد. قاضی مدائن شد و همانجا درگذشت. پس از سفیان ثوری هیچ راوی‌ای در کوفه دقیقتر از او نبود (الأعلام، ج ۹، ص ۱۷۷).

ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الانصاری الکوفی البغدادی (۱۱۳ تا ۱۸۲ هـ): دوست و شاگرد ابوحنیفه و نخستین مروّج مذهب او بود. حافظ و فقیهی علامه بود که در کوفه زاده شد و به حدیث روی آورد. سپس ملازم ابوحنیفه شد و رأی و اجتهاد بر وی غالب گشت. در زمان خلافت مهدی، هادی و رشید قاضی بغداد بود و در خلافت رشید درگذشت. او نخستین کسی بود که «قاضی القضاة» نام گرفت. به او قاضی القضاة دنیا گفته می‌شدند در تفسیر، مغازی و ایام العرب آگاهیهای بسیاری داشت و نخستین کسی بود که در اصول فقه بر پایه مذهب ابوحنیفه کتاب نوشت ... (الأعلام، ج ۹، ص ۲۵۲).

یونس بن حبیب الضبّی: امام نحویان بصره در روزگار خویش بود و محضر او مجمع اهل ادب و نحو و تحقیق و مرجع رفع مشکلات ادیبان و نحویان بود. سیبویه از محضر او کسب علم کرده و در کتاب خود از او روایت دارد. او در عربیت شیوه‌ها و قیاسهائی داشت که مخصوص

خودش بود. به سال ۸۰ به دنیا آمد و به سال ۱۸۲ در ۱۰۲ سالگی درگذشت. حلقهٔ درسش به بصره بود ... (لغت نامهٔ دهخدا).

۱۸۳

ابن سماک ابوالعباس محمد کوفی واعظ: در زمان هارون الرشید به بغداد آمد و چندی آنجا بود پس از آن به کوفه مراجعت کرد. او مردی فصیح و لسن بود و کلمات قصار در امثال و مواعظ داشته است. وفات او به سال ۱۸۳ هجری است (لغت نامهٔ دهخدا).

زیاد بن عبدالله بن طفیل القیسی العامری البکائی (م ۱۸۳ هـ): راوی سیرهٔ پیامبر از محمد بن اسحاق بود و عبدالملک بن هشام که سیرهٔ نبوی نگاشت از او روایت کرده است. اهل کوفه و در حدیث ثقه بود (الأعلام، ج ۳، ص ۹۲).

۱۸۴

اغالبه (بنی اغلب): در ایام هرج و مرجی که متعاقب فوت یزید حکمران کل افریقیه (تونس) در سال ۱۷۰ پیش آمد ابراهیم بن اغلب از جانب خلیفهٔ عباسی حکمران زاب بود. هارون الرشید در سال ۱۸۴ او را به حکومت افریقیه فرستاد و قرار شد که او در سمت مغرب مزاحم امرای ادریسی نشود. ابراهیم بن اغلب به زودی عملاً مستقل شد ولی فرزندان او برای رعایت احترام مقام روحانی خلیفه، نام او را در سکه‌های خود حفظ می‌کردند. امرای اغلبی علاوه بر آن که در اراضی ساحلی افریقا به اقتدار و عدالت حکومت می‌کردند جهازاتی نیز جهت خود در دریای مدیترانه فراهم ساختند. در ایام منتهی اقتدار امرای اغلبی در افریقا مسلمین در دریای مدیترانه استیلای کلی داشتند و راهزنان بحری ایشان سراسر آبهای آن را میدان دستبرد خود قرار داده بودند. در آخر کار به علت بی‌کفایتی امرای آخری این سلسله و نفوذ افکار تفرقه انگیز شیعیان ادریسی در میان رعایای ایشان، راه برای پیشرفت کار فاطمیون صاف شد و بالاخره هم خلفای فاطمی، این سلسله را در سال ۲۹۶ برانداختند. مدت عمر حکومت این سلسله ۱۱۲ سال بوده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۳۰).

۱۸۵

ابراهیم بن محمد بن الحارث بن اسماء بن خارجه الفزاری (م ۱۸۸ هـ): از علمای بزرگ بود که در کوفه زاده شد و به دمشق رفت و همانجا به تعلیم حدیث پرداخت. در حالی که در تنگهٔ مصیصه، مرزبان بود درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۵۵).

۱۸۶

ابو خصیب و هیب بن عبدالله نسائی: یکی از رجال خراسان بود که به زمان هارون خلیفه بر عرب طغیان کرد. هارون، علی بن عیسی بن ماهان را به دفع او فرستاد و در حربی که به سال ۱۸۳ روی داد مغلوب گشت و بار دیگر در ۱۸۵ ابیورد و طوس و نیشابور را مسخر ساخت و به محاصره مرو پرداخت و باز علی بن عیسی به محاربه وی شتافت و ابوالخصیب در جنگی صعب کشته شد (لغت نامه دهخدا).

۱۸۷

جعفر برمکی: وزیر هارون الرشید خلیفه و یکی از مردان نامدار خاندان برمکیان بود. وی در بغداد متولد شد و پرورش یافت و هارون الرشید او را به وزارت برگماشت و زمام همه امور حکومت بدو سپرد و تا بدان پایه به وی اعتماد داشت که او را «برادرم» خطاب می کرد. قدرت و نفوذ جعفر بدانجا رسید که همه ارکان دولت، مطیع و فرمانبردار او شدند و هیچیک از فرمانهای او رد نمی شد. این وضع همچنان ادامه داشت تا هنگامی که هارون بر خاندان برمکیان خشم گرفت و پیش از همه جعفر را به قتل آورد. (لغت نامه دهخدا). درباره علت برکناری او و قتل عام خاندانش روایات افسانه آمیزی نقل شده که هیچ کدام عقلانی نیست.

معمربن سلیمان (۱۰۶ تا ۱۸۷ هـ): در روزگار خویش، حدیث شناس بصره بود که از یمن به آنجا آمده بود. حافظ و ثقه بود و راویان بسیاری از جمله احمد بن حنبل از او روایت کرده اند (الأعلام، ج ۸، ص ۱۷۹).

فضیل بن عیاض (۱۰۵ تا ۱۸۷): یکی از زاهدان معروف در تاریخ اسلام می باشد که سخنان و احوال او مورد توجه مشایخ صوفیه بوده است و او را از طبقه اولی مشایخ شمرده اند. وی در آغاز راهزنی می کرد و توبه کرد. زادگاه او را ابیورد یا سمرقند نوشته اند. مدتی از حیات خود را در ابیورد سپری کرد سپس به کوفه آمد و در آنجا به استماع حدیث پرداخت و پس از آن رحل اقامت در مکه افکند تا در آنجا درگذشت. جماعت بسیاری از جمله امام شافعی از وی اخذ حدیث کرده اند (دائرة المعارف فارسی).

۱۸۸

اسد بن عمرو بن اعمر القشیری البجلی (م ۱۸۸ هـ): اهل کوفه، قاضی، پیرو ابوحنیفه و نخستین کسی بود که کتابهای ابوحنیفه را نوشت. قاضی واسط و سپس بغداد شد و با هارون حج گذاشت... (الأعلام، ج ۱، ص ۲۹۱)

کسائی ابو الحسن علی بن حمزة بن عبدالله کسائی: یکی از قراء سبعة و استاد لغت و نحو است. مولد او کوفه بود و نزد خلیل (بن احمد) ادب عربی را فراگرفت. نژاد وی ایرانی است و از مردم سواد و عراق است. پس از حمزة بن زیات ریاست قاریان قرآن را در کوفه داشت. در ابتدا قرائت حمزه را به مردم می آموخت پس از مدتی برای خویش قرائتی برگزید و در خلافت هارون آن را به مردم آموخت. وی به امر هارون مأمور تعلیم امین و مأمون شد و این دو وی را سخت حرمت می داشتند. در سفری که هارون به خراسان می رفت کسائی بیمار شد و وفات یافت (لغت نامه دهخدا).

محمد بن حسن شیبانی: از موالی بنی شیبان بود. اصل او از قریه ای است در غوطه دمشق. به سال ۱۳۱ به واسطه دنیا آمد و در ۱۸۹ در سفری که هارون الرشید به خراسان می رفت و شیبانی یکی از ملازمان او بود در ری درگذشت. شیبانی در کوفه پرورش یافت و محضر ابوحنیفه را درک کرد و تحت تأثیر عقاید وی قرار گرفت و در ترویج مذهب او می کوشید. چون به بغداد آمد هارون منصب قضا را در رقه بدو تفویض و سپس وی را معزول نمود و با خود به خراسان برد. اما اجل وی را مهلت نداد و در ری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

خرمیه: عنوان فرقه ای از مخالفان خلافت عباسیان است که مخصوصاً بعد از ابومسلم خراسانی در بلاد غربی و شمال غربی ایران علی الخصوص آذربایجان فعالیت داشته اند و جاویدان بن سهل و جانشین او بابک خرم دین در رأس این فرقه مدت ها معارض قدرت خلفای عباسی بوده اند. خرم دینان در نزد بعضی از مؤلفین قدیم اسلامی از فرقه های مجوس یا از پیروان مزدک حساب شده اند. اگر چه روایات مسلمین در باب این فرقه خالی از تعصب و دشمنی نیست لیکن محقق است که این فرقه به هر حال معتقد به تناسخ بوده اند و این عقیده برای آنها بهانه ای بوده است تا بقایای هواخواهان ابومسلم را نیز به خویش جلب کنند و بر ضد خلفا بشورانند. مذهب اباحه و سیرت لذت که به آنها منسوب شده است ظاهراً از اسم آنها اخذ شده در صورتی که به احتمال قوی، اسم آنها با معنی و مفهوم لذت و لذت پرستی که لازمه لفظ خرم و خرمی است ارتباط ندارد و گویا سبب اصلی تسمیه آنها به این اسم آن است که منشأ آنها قریه ای به نام «خرم» در ناحیه اردبیل بوده است. به هر حال با وجود تصریح و تأکید اصطخری که در مساجد خرم دینان قرآن خوانده می شده است آنچه در باب تمایلات اباحی آنها گفته می شود خالی از مبالغه نیست. (دائرة المعارف فارسی).

۱۹۳

رافع بن لیث بن نصر بن سیار: مردی انقلابی و از خاندانی بزرگ بود و در عهد ہارون الرشید عباسی در سمرقند نیابت حکومت داشت و بہ علتی عزل و حبس گردید ولی از زندان گریخت و حاکم سمرقند را کشت و بہ سال ۱۹۰ بر آنجا تسلط یافت و از اطاعت ہارون الرشید سر پیچید و خود ادعای خلافت کرد. ہارون الرشید حاکم خراسان علی بن عیسی را بہ سرکوبی او فرستاد ولی رافع بر او پیروز شد تا ہارون در سال ۱۹۲ بہ تن خویش بہ سوی او روی آورد و حاکم عراق را بہ جنگ او مأمور ساخت. رافع در سال ۱۹۳ شکست خورد و کارش بہ ضعف گرائید. مورخان در سرانجام کار او اختلاف دارند. مسعودی گفته است از درگاہ مأمون امان خواست. و ابن کثیر گفته است: پس از وفات ہارون کہ میان امین و مأمون بر سر جانشینی اختلاف در گرفت رافع از مأمون امان خواست. مأمون نیز او را امان داد و او و یارانش بہ سال ۱۹۴ بہ سوی مأمون رفتند و او آنان را بزرگ داشت و احترام بسیار کرد. ولی ابن تغری بردی گفته است کہ لشکریانش بر او شوریدند و او را کشتند. و بہ گفتہ ابن اثیر، مأمون، ہرثمہ را بہ ادامہ محاصرہ سمرقند فرمان داد تا سرانجام ہرثمہ شہر را گشود و رافع وعدہ بسیاری از اطرافیان او را کشت (سال ۱۶۵ هـ) و قول ابن اثیر صحیحتر بہ نظر می رسد (لغت نامہ دہخدا).

اسماعیل بن علبہ: علبہ نام مادر اوست و پدرش ابراہیم از موالی بنی اسد است. کنیت او ابو بشر و مولد وی بہ سال ۱۱۶ و وفات او بہ بغداد در ۱۹۳۴ ہجری (لغت نامہ دہخدا).

ابوالفضل عباس بن احنف: از شعرای دربار ہارون خلیفہ بود. او اصلاً عرب است لیکن چون نیاکانش از دیر زمانی بہ خراسان ہجرت کردند ابوالفضل تربیت و ادب ایرانی فرا گرفت. وفات او بہ قولی بہ سال ۱۹۲ ہجری (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن احنف).

ابوبکر بن عیاش: یا شعبہ بن سالم الاسدی از موالی واصل بن حیان احدب است. وفاتش بہ کوفہ در ۱۹۳ واقع شد (لغت نامہ دہخدا).

۱۹۴

حفص بن غیاث بن طلق بن معاویۃ النخعی الازدی الکوفی (۱۱۷ تا ۱۹۴ هـ): اہل کوفہ و قاضی بود. از سوی ہارون الرشید بہ قضاوت بخش شرقی بغداد گماشتہ شد. سپس قاضی کوفہ شد و همانجا از دنیا رفت. از فقہا و راویان ثقہ بود. سہ یا چہار ہزار حدیث از برداشت ... از یاران ابوحنیفہ بود کہ امامیہ در کتب رجال خویش از او نام می برند (الأعلام، ج ۲، ص ۲۹۱).

۱۹۵

طاهریان یا آل طاهر: سلسله‌ای از امرای معروف ایران در عهد خلافت عباسیان و منسوب به طاهر ذوالیمینین سردار معروف مأمون عباسی است که از ۲۰۶ تا ۲۵۹ در خراسان حکومت کردند. طاهریان از زمان مأمون در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند و بعضی از آنها علاوه بر حکومت و امارت خراسان در بغداد و در دستگاه خلافت نیز مناصب مهم از قبیل حکمرانی شهر بغداد و فرماندهی بعضی لشکرکشیها را در عهده داشته‌اند. حکومت این سلسله قریب نیم قرن بیش طول نکشید و در این مدت آنها در واقع تابع و مطیع خلفای وقت بودند. معهذاجلوس طاهر ذوالیمینین را به مسند امارت خراسان و اقدام جسارت آمیز او را در حذف نام مأمون از خطبه (۲۰۶ هـ. ق) می‌توان مبدأ استقلال ایران و به مثابه قدم اول در طریق کسب استقلال شمرد. حکومت طاهریان به دست یعقوب لیث صفاری منقرض گشت (دائرةالمعارف فارسی).

علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه (۱۰۵ تا ۱۹۸ هـ): از شورشیان بجای مانده از امویان بود. اهل علم و روایت بود. دشمنانش به وی لقب ابوالمیطر (مارمولک) داده بودند. ساکن دمشق بود و با استفاده از فرصت اختلاف میان امین و مأمون، کارگزار امین در دمشق را بیرون رانده مردم را به خویش خواند و (در سال ۱۹۶) برای خلافت خود از آنان بیعت گرفت ... (الأعلام، ج ۴، ص ۳۶۶)

۱۹۶

ابونواس حسن بن هانی: معروفترین شاعر عرب در دوره بنی عباس است. بین سالهای ۱۳۰ و ۱۴۵ هـ ق در اهواز از مادری ایرانی متولد شد و بین ۱۹۸ و ۲۰۰ در بغداد درگذشت. در بصره و کوفه پرورش یافت سپس به بغداد رفت و به خدمت برامکه پیوست و بعد از افول دولت آنها به مصر گریخت ولی دگر بار به بغداد بازگشت و از مقربان خلیفه امین شد. اشعارش بیشتر در وصف می و معشوق و بعضی در مدح هارون الرشید و امین است. در برخی از قصاید خود معروف به «فارسیات» الفاظی فارسی به کار برده است. ابونواس به قولی در زندان و به قولی دیگر در میخانه‌ای وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

۱۹۷

بقیة بن الولید بن صائد الحمیری الکلاعی (۱۱۰ تا ۱۹۷ هـ): اهل حمص، حافظ و حدیث شناس شام در روزگار خود بود که به تیزهوشی و باریک اندیشی شهرت داشت ... (الأعلام، ج ۲، ص ۳۴).

عثمان بن سعید بن عدی المصری (۱۱۰ تا ۱۹۷ هـ): از قاریان بزرگ بود و به لقب «ورش» شهرت یافت. اصلش از قیروان بود اما در مصر زاده شد و درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۶۶).

وکیع بن الجراح بن ملیح الرواسی (۱۲۹ تا ۱۹۷ هـ): حافظی دقیق و حدیث شناس عراقی در روزگار خود بود. در کوفه زاده شد و پدرش در آن شهر، ناظر بیت المال بود. فقه و حدیث آموخت و پرآوازه گشت. رشید او را برای قضاوت در کوفه برگزید اما وی از روی پرهیزکاری نپذیرفت. همیشه روزه داشت. کتابهای بسیاری نگاشت و هنگام بازگشت از حج در فید درگذشت (الأعلام، ج ۹، ص ۱۳۵).

۱۹۸

سفیان بن عیینه هلالی (۱۰۷ تا ۱۹۸ هـ): تابعی است. سخنان حکیمانه در جمله‌های کوتاه از او معروف است. در کوفه متولد و در مکه اقامت گزیده و همانجا درگذشته است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن عیینه).

یحیی بن سعید بن فروخ القطان التمیمی (۱۲۰ تا ۱۹۸ هـ): از حافظان دقیق وثقه و همردیف مالک و شعبه بود. بصری بود و به مذهب ابوحنیفه فتوا می‌داد. بلخی برخی اشتباه‌های وی را ثبت کرده است. (الأعلام، ج ۹، ص ۱۸۱).

۱۹۹

ابن طباطبا: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل ... بن علی بن ابی طالب علیه السلام به سال ۱۹۹ در عصر خلافت مأمون به معیت ابو السرایا در رقه بر عباسیان خروج کرده کوفه را به ضبط خویش آورد. از بغداد، جیشی به حرب او سوق کردند و ابن طباطبا فائق آمد از غنایم این جنگ ابو السرایا حصه‌ای را که انتظار داشت نیافت از این رو ابن طباطبا را مسموم کرده بکشت ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن طباطبا).

ابو مطیع بلخی: یکی از شاگردان ابوحنیفه است. شانزده سال قضای بلخ راند و به سال ۱۹۹ در هشتاد و چهار سالگی درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابو مطیع).

۲۰۰

معروف کرخی: از بزرگان متصوفه و زهاد و از موالی امام علی بن موسی علیه السلام بود. وی در کرخ بغداد ولادت و در بغداد پرورش یافت و در همانجا درگذشت. معروف در زهد و صلاح شهرتی داشت و مردم برای تبرک به سوی وی می‌رفتند. وی به سال ۲۰۰ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۲۰۱

بابک خرم دین: رئیس فرقه خرمیه یا خرم دینان بود که در عهد مأمون و معتصم عباسی بر علیه دستگاه عباسی قیام کرد. وی در کودکی به جاویدان بن سهل رئیس خرم دینان آذربایجان پیوست و بعد از وفات او به سعی زوجه جاویدان که به ازدواج بابک درآمد ریاست خرم دینان به وی رسید. در حدود سنه ۲۰۰ بابک در آذربایجان قیام کرد و بر قلعه‌هایی چند دست یافت و چندبار لشکر خلیفه را بشکست و سرداران عرب به سبب تنگی راهها و سختی سرماهای آن حدود از دفع وی عاجز شدند. عاقبت بعد از بیست سال، معتصم خلیفه عباسی، افشین (خیدربن کاوس) را به دفع او گسیل کرد و افشین بدانجا شتافت و در دفع بابک به جد اهتمام کرد. بابک در دفع لشکر خلیفه به توفیل بن میخائیل امپراطور بیزانس نامه کرد و او را دعوت به لشکرکشی به آذربایجان نمود اما قبل از آن که امپراطور اقدامی کند افشین بابک را بفریفت و بعد از سه سال جنگ با او به وسیله پیغامهای محبت‌آمیز او را به دام انداخته قلعه او را بگرفت و خود او را نیز به دست آورده نزد معتصم به بغداد فرستاد. معتصم در سال ۲۲۳ او را به شکنجه و خفت تمام بکشت (دائرة المعارف فارسی).

۲۰۲

نضر بن شمیله بن خرشة بن یزید المازنی التمیمی: از راویان و لغویون عرب است. به سال ۱۲۲ هجری قمری در مرو ولایت یافت، با پدرش به بصره آمد و پس از چندی با منصب قضا به مرو بازگشت و به مأمون خلیفه عباسی تقرب جست و از او نوازشها دید و به سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ در مرو درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

یحیی بن آدم بن سلیمان اموی: از ثقات اهل حدیث و از مردم کوفه بود و به سال ۲۰۳ در قم الصلح درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۲۰۳

بنی‌زیاد: سلسله‌ای است که حکام آن از سال ۲۰۴ تا ۴۰۹ یعنی مدت دو قرن در زبید حکومت کرده‌اند و قلمرو سلطنت ایشان قسمت عمده یمن را شامل بوده. در زمان آخرین امیر سلسله‌زیادی حکومت متصرفات ایشان به دست چند نفر از موالی افتاد که آنها را «بنی‌نجاح» خوانده‌اند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۰).

دیباچ محمد بن جعفر الصادق ... بن علی بن ابی طالب (م ۲۰۳ هـ): از دانشمندان، سرشناسان و دلاوران آل ابوطالب بود که در مکه اقامت داشت. چون در آغاز خلافت مأمون،

کشمکش بالا گرفت، برخی طالبیان به او روی آوردند و (در ۲۰۰ هـ) باوی به خلافت بیعت نمودند. اهل حجاز نیز با او بیعت کردند ... (الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۵).

۲۰۴

ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ تا ۲۰۴ هـ) یکی از ائمه و فقهای بزرگ چهارگانه در نزد اهل سنت و مؤسس مذهب شافعیه متولد غزه بود. در کودکی او پدرش درگذشت و نزد مادرش در مکه در فقر و فاقه پرورش یافت. فقه و حدیث را در مکه آموخت و در ۲۰ سالگی به مدینه به محضر مالک بن انس رفت و تا وفات مالک (۱۷۹ هـ ق) در آنجا بود سپس در یمن شغلی یافت و چون در نهران با آل علی سر و سری داشت با آنان دستگیر و به رقه نزد هارون الرشید اعزام گردید ولی خلیفه او را بخشید. چندی در مصر گذرانید و در ۱۹۵ هـ ق به بغداد رفت و به تدریس پرداخت. عاقبت در سال ۲۰۰ هـ ق به مصر بازگشت و در فسطاط وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

حسن بن زیاد اللؤلؤی الکوفی (م ۲۰۴ هـ): قاضی، فقیه و شاگرد ابوحنیفه که به مذهب رأی و اجتهاد او آگاهی داشت. سال ۱۹۴ هـ قاضی کوفه شد و سپس استعفا کرد. منسوب به خاندان لؤلؤ بود و اهل کوفه که البته ساکن بغداد شد. علمای حدیث روایات او را مخدوش می دانند (الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۵).

ابوداود سلیمان بن داود طبالسی: اصل وی از فارس بود ولی در بصره اقامت گزید. ولادتش به سال ۱۳۳ و وفاتش به سال ۲۰۳ (سمعانی) و یا ۲۰۴ (الأعلام) بوده است (لغت نامه دهخدا با افزودگی).

هشام بن محمد بن السائب الکلبی (م ۲۰۴ هـ): مورخ و عالم به انساب و اخبار و ایام العرب بود. همچون پدرش تألیفهای زیادی داشت. اهل کوفه بود و همان جا درگذشت. افزون بر صدوپنجاه کتاب داشت ... (الأعلام، ج ۹، ص ۸۷).

۲۰۵

عبدالرحمن بن احمد بن عطیة دارانی دمشقی: مکنی به ابو سلیمان از اکابر عرفا و رجال طریقت و مشایخ شام که در میان این طبقه مسلم خاص و عام و به کثرت فضل و زهد و تقوا معروف است. وفات وی را بین سالهای ۲۰۳ و ۲۲۴ به روایات مختلف نوشته اند. نسبت او به دیهی به نام «داریا» است که از دهات غوطه دمشق بوده و مولد و مسکن و مدفنش همانجاست و اکنون خاک او زیارتگاه مردم است. (لغت نامه دهخدا، ذیل دارانی).

یعقوب بن اسحاق بن زید خضرمی: هشتمین قراء عشره است (معجم الادباء، ج ۷، ص ۳۰۲). او به سال ۱۱۷ در بصره به دنیا آمد و در همان شهر به سال ۲۰۵ درگذشت. از خاندان علم و ادب عرب و امام و مقری بصره بود. (لغت نامه دهخدا، ذیل یعقوب).

۲۰۶

محمد بن مستنیر بن احمد بصری: نحوی لغوی از مشاهیر دانشمندان ادب و نحو و لغت است. وی از ادبای مجلس ابودلف عجلی و معلم فرزندان وی بوده است. ادب را از سیبویه و دیگر علمای بصره فرا گرفت. به سال ۲۰۶ در بغداد درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل عنوان قطرب).

یزید بن هارون بن زادن سلمی واسطی (۱۱۸ تا ۲۰۶ هـ): در حدیث از حافظان ثقه و در علوم دین استاد و محیط و در هوشیاری و شخصیت انسانی ممتاز بود. اصل او از بخارا ولی زادگاه و آرامگاهش واسط بود. هفتاد هزار تن در محضر او گرد می آمدند و او بیست و چهار هزار حدیث مستند حفظ کرده بود. وی در واسط درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل یزید).

۲۰۷

محمد بن عمرو: (در الأعلام و وفیات الأعیان: عمر) واقدی از محدثان و از قدیمی ترین مورخان است. به سال ۱۳۰ متولد شد و در ۲۰۷ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل واقدی).

هیشم بن عدی بن عبدالرحمن الطائی البحتری الکوفی (۱۱۴ تا ۲۰۷ هـ): مورخ، ادیب و نسب شناس بود. زادگاهش منبج و سکونت و شهرتش در کوفه بود. در فسم الصلح (نزدیک واسط) و نزد حسن بن سهل درگذشت. همنشین منصور، مهدی، هادی و رشید بود ... (الأعلام، ج ۹، ص ۱۱۴).

یحیی بن زیاد بن عبدالله الدیلمی (۱۴۴ تا ۲۰۷ هـ): معروف به فراء، امام کوفیان و داناترین آنها به نحو، لغت و فنون ادب بود. در کوفه زاده شد و به بغداد رفت. مأمون تربیت دو فرزندش را به او سپرده بود ... (الأعلام، ج ۹، ص ۱۷۸).

۲۱۰

اسحاق بن مرار شیبانی کرمانی: اصلش از رماده کوفه است، از آنجا به بغداد شد و دیری برای آموختن لغت و شعر مجاورت بنوشیبان کرد از این رو او را به شیبان نسبت کرده اند. او از ائمه اعلام فنون لغت و شعر و بسیار حدیث و کثیر السماع و ثقه است. فوت وی را در سالهای ۲۰۵ و

۲۰۶ و ۲۱۳ در ۱۱۸ سالگی نیز نوشته‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

ابوعبیده معمر بن مثنی التیمی: از مردم فارس و ایرانی نژاد بود. مولد او به فارس در سال ۱۱۴ و وفاتش در ۲۰۸ یا ۲۰۹ یا ۲۱۰ یا ۲۱۱ بوده است. بر روی زمین از ارباب جماعت و از خوارج داناتر از وی به جمیع علوم کس نبود و او دشمن عرب بود ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوعبیده).

طلحة بن طاهر دومین امیر (۲۰۷ تا ۲۱۳ هـ. ق): از سلسله طاهریان در خراسان و پسر طاهر ذوالیمینین بود. مأمون امارت خراسان را به عبدالله بن طاهر داد اما عبدالله به واسطه آن که در شام و مصر و عراق مشغول حکومت و جنگ بود برادرش طلحه را به نیابت خویش نامزد کرد. بنابراین این طلحه در سنه ۲۰۷ بعد از مرگ ناگهانی پدر به نیابت برادر خویش عبدالله امارت خراسان یافت. وی با حمزه خارجی که سالها بود در خراسان و سیستان کشتار می‌کرد جنگها کرد و آخر حمزه خارجی در ۲۱۳ وفات یافت و طلحه بن طاهر نیز در ربیع الاول همان سال مرد (دائرة المعارف فارسی).

۲۱۱

ابوالعتاهیه ابواسحاق اسماعیل بن قاسم: معروف به ابوالعتاهیه (۱۳۰ تا ۲۱۰ هـ. ق) شاعر عرب. نخست نزد مهدی خلیفه عباسی به غزل‌گوئی و وصف کنیزکان اشتغال داشت سپس دگرگون شد و به پندگوئی و موعظه گرائید و اشعار او مورد توجه زاهدان و نوازندگان بود و مردم عوام هم آن را در می‌یافتند (دائرة المعارف فارسی).

عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری (۱۲۶ تا ۲۱۱ هـ. ق): از حافظان ثقه و اهل صنعا بود (الأعلام، ج ۴، ص ۱۲۶).

۲۱۲

اسماعیل بن حماد بن الامام ابی حنیفة النعمان (م ۲۱۲ هـ. ق): فقیه حنفی و از قاضیان دانشمند بود. قضاوت بخش شرقی بغداد و قضاوت بصره و رقه را برعهده داشت. اما در جوانی درگذشت. (الأعلام، ج ۱، ص ۳۰۹).

ابوعاصم النبیل (۱۲۲ تا ۲۱۲ هـ. ق): همان ضحاک بن مخلد بن ضحاک شیبانی بصری، معروف به نبیل [شریف] است. در روزگار خود شیخ حافظان حدیث بود. در مکه زاده شد اما به بصره رفت و در آنجا ماند و درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۳۱۰).

ابن الماجشون عبدالملک بن عبدالعزیز بن عبدالله التیمی: ابن الماجشون (م ۲۱۲ هـ. ق) فقیهی زبان آور و مالکی مذهب بود. در زمان او فتوایر مدار او می چرخید. همان گونه که پیش از او پدرش مرجع فتاوا بود. وی در حضر و سفر، اشتیاق بسیاری به شنیدن غنا داشت. (الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۵).

۲۱۴

عبدالله بن عبدالحکم بن اعین بن لیث (۱۵۰ تا ۲۱۴ هـ. ق): فقیه مصری و از دانشمندان و شاگردان برجسته مالک بود که ریاست علمی مصر پس از اشهب به او رسید. در اسکندریه زاده شد و در قاهره درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۲۹). پسران او از دانشمندان عصر خود بوده‌اند و چون در مسئله خلق قرآن با واثق خلیفه بغداد مخالفت کردند شکنجه و آزار بسیار دیدند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن عبدالحکم).

۲۱۶

ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی (۱۲۲ تا ۲۱۳): دانشمند عرب و از بزرگترین علمای لغت. متولد بصره بود و با مردم قبایل معاشرت می‌کرد و بدین طریق از لغتها و لهجه‌های بدویان اطلاع فراوان پیدا کرد. مدتی در بغداد ندیم هارون الرشید بود و پس از مرگ او به بصره بازگشت و در آنجا (و به قولی در مرو) وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

۲۱۷

عبدالملک بن هشام: نحوی عرب و از علمای انساب. معروفترین اثر وی کتاب سیره رسول الله است (دائرة المعارف فارسی).

بشر بن غیاث بن عبدالرحمن المریسی (م ۲۱۸ هـ. ق): فقیه معتزلی و آگاه به فلسفه که متهم به زندقه بود. او رئیس فرقه «مریسیه» که به ارجاء اعتقاد داشت بود ... (الأعلام، ج ۲، ص ۲۸).

ابوحفص کبیر ابو عبدالله: او راست کتاب الرد علی اهل الاهواء، کتاب فوائد ابی حفص (لغت نامه دهخدا).

۲۱۹

الفضل بن دکین بن حماد التیمی (۱۳۰ تا ۲۱۹ هـ. ق): محدث و حافظ اهل کوفه و از شیوخ بخاری و مسلم بود. امامی مذهب بود و فرقه «دکینیه» به او منسوب است. (الأعلام، ج ۵، ص ۳۵۳).

۲۲۰

محمد بن عبدالملک زیات (۱۷۳ تا ۲۳۳ هـ. ق): وزیر معروف معتصم خلیفہ و واثق خلیفہ و از مشاہیر لغت و ادب عربی. در قریہ دسکرہ (نزدیک بغداد) نشأت یافت و در ادب و لغت بہ درجہ ای عالی رسید. معتصم امور وزارت را بدو داد و واثق نیز بر وی اعتماد کرد. متوکل خلیفہ چون بہ خلافت رسید بہ سبب آن کہ با وی خصومت داشت او را بگرفت و با شکنجہ بکشت (دائرة المعارف فارسی). در آثار الوزراء عقیلی، ص ۱۰۰-۱۰۲ شرح مفصلی درباره شرارتہای این وزیر نوشته شدہ خوانندگان محترم بہ آنجا مراجعہ فرمایند.

خلاد بن خالد صیرفی: از کبار قراء بود و گویند کہ او امام در قرائت و ثقہ و عارف و محقق بود و در کوفہ بہ سال ۲۲۰ ہجری قمری درگذشت (لغت نامہ دہخدا).

قالون = عیسی بن میناء بن وردان بن عیسی المدنی (۱۲۰ تا ۲۲۰ هـ. ق): یکی از قاریان مشہور بود کہ در مدینہ زادہ شد و درگذشت. ریاست علوم عربی و قرائت در روزگار او در حجاز بہ وی منتهی شد. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۹۷).

۲۲۱

عبدالله بن مسلمة بن قعنب الحارثی القعنبی (م ۲۲۱ هـ): از راویان ثقہ مدینہ بود کہ در بصرہ اقامت گزید و همان جا یا در راہ مکہ درگذشت. (الأعلام، ج ۴، ص ۲۸۰).

فتح موصلی: از بزرگان و متقدمان مشایخ موصل است. بشر حافی از نظیران اوست. ہفت سال پیش از بشر حافی بہ سال ۲۲۰ از دنیا رفتہ است ... (لغت نامہ دہخدا).

۲۲۲

مازیار بن قارن: یکی از اسپہبدان طبرستان است کہ تعلق خاطر خاصی بہ کیش زردشت و آداب ایرانی داشت و بر معتصم عصیان کرد. معتصم عبدالله بن طاهر را از خراسان بہ دفع او فرستاد. عبدالله مازیار را بگرفت و بہ بغداد روانہ داشت. خلیفہ او را بہ ضرب تازیانہ کشت و جسدش را در مقابل جسد بابک آویخت. (تاریخ مفصل ایران، ص ۱۰۰).

ابن ازرق محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد ... بن الازرق مورخ، یمانی الاصل و اہل مکہ بود (الأعلام، ج ۷، ص ۹۳). در تاریخ فوت وی اختلاف است. رجوع شود بہ الأعلام، ج ۷، پاورقی ص ۹۳.

۲۲۳

در همین سال، تئوفیل بن میخائیل - پادشاه روم - به سوی سرزمینهای اسلامی حرکت کرد... (الکامل، وقایع سال ۲۲۳) و نیز برای اطلاع مختصری بر شرح حال تئوفیل (Theophile) رجوع شود به قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۱۷۳۴

موسی بن اسماعیل ابوسلمة التبوذکی الراوی: (فهرست الکامل) موسی بن اسماعیل التبوذکی از مردم بصره ... به سال ۲۲۳ درگذشت و از پرهیزگاران و ثقات بوده است (لغت نامه دهخدا).

۲۲۴

قاسم بن سلام الهروی الازدی الخزاعی (۱۵۷ تا ۲۲۴ هـ): از دانشمندان بزرگ در فقه و حدیث و ادب بود. در هرات زاده شد و پرورش یافت. در سال ۲۱۳ به مصر و آنگاه به بغداد سفر کرد. هنگام حج در مکه درگذشت ... (الأعلام، ج ۶، ص ۱۰).

۲۲۵

اصبغ بن فرج بن سعد بن نافع: فقیه مالکی مصری در فقه شاگرد ابن ابی القاسم و ابن وهب و اشهب است. عبدالملک بن ماجشون در حق وی گفت که مصر، مانندی برای اصبغ نیاورد. به روز یکشنبه چهار روز از شوال مانده سال ۲۲۵ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

ابودلف قاسم بن عیسی عجلی: یکی از سرهنگام مأمون خلیفه و معتصم و یکی از اسخیا و جوانمردان بزرگوار و شجاع بود. او مرجع ادباء و فضلاء عصر خویش بود و در صنعت غنا مهارت داشت. او به اول در خدمت محمد امین بن هارون الرشید بود و در جدال میان امین و مأمون، با علی بن عیسی بن ماهان مساعد و به محاربه طاهر شد و پس از کشته شدن علی بن عیسی، ابودلف به همدان رفت و طاهر او را به بیعت مأمون خواند و او سرباز زد لکن آنگاه که مأمون خود او را دعوت کرد به خدمت مأمون شتافت و خلیفه او را حکومت کردستان داد ... (لغت نامه دهخدا).

محمد بن سلام بن فرج السلمی البیکندی (۱۶۰ تا ۲۲۵ هـ . ق): از حافظان ثقه و محدث ماوراءالنهر و پیوسته در سفر بود. (الأعلام، ج ۷، ص ۱۶).

۲۲۷

ابوجعفر واثق بالله: نهمین خلیفه عباسی و نامش هارون بن محمد معتصم بن هارون بود. در

شعبان سال ۱۹۶ متولد شد و در یازدهم ربیع الاول سال ۲۲۷ ق پس از مرگ معتصم با او بیعت کردند. (لغت نامه دهخدا) در عصر واثق خفکان فکری بیداد می‌کرد و به خاطر تفتیش عقاید یکی از بدترین دوره‌هاست. برای اطلاع بر این وضع به کتابهای تاریخی مراجعه شود.

بشر حافی (۱۵۰ یا ۱۵۲ تا ۲۲۶ یا ۲۲۷ هـ. ق): از بزرگان صوفیه و صالحین و زهاد و از علمای حدیث در دهکده‌ای نزدیک مرو متولد شد و در بغداد درگذشت. مأمون خلیفه در حق وی احترام داشت و احمد بن حنبل به او ارادت می‌ورزید. گویند از راه زهد و تقوی، غله بغداد را نمی‌خورد. زندگی نامه وی و نیز افکار و حالات او در بسیاری از کتب صوفیه و جز آنها آمده است (دائرة المعارف فارسی).

سعید بن منصور بن شعبه الخراسانی المروزی (م ۲۲۷ هـ): محدث، حافظ و مفسر که در جوزجان زاده و در بلخ پرورش یافت. سرزمینها را گشت و در مکه ساکن شد. سرانجام همانجا و در ماه رمضان درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۳۲).

۲۲۸

محمد بن عبیدالله (عبدالله) بن عمرو ... الاموی معروف به عتبی (م ۲۲۸): اخباری، ادیب و شاعر بود. به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت ... (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

۲۲۹

خلف بن هشام البزاز الاسدی (۱۵۰ تا ۲۲۹ هـ): یکی از قاریان ده گانه که عالم، عابد و ثقه بود. زادگاهش در فم الصلح - نزدیک واسط - قرار داشت. در بغداد شهرت یافت و زمان پیدایش جهمیه در همانجا و در حال اختفا درگذشت. (الأعلام، ج ۲، ص ۳۶۰).

نعیم بن حماد: نیز از شهدای راه عقیده است که در زندان تفتیش عقاید درگذشت. نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث خزاعی نخستین کسی است که به جمع «المسند» در حدیث پرداخت. وی در مرو رود تولد یافت، مدتی را در عراق و حجاز در جمع کردن احادیث گذراند، سپس به مصر رفت و در آنجا مقیم گشت. در عهد خلافت معتصم او را به عراق آوردند تا بدین سؤال جواب گوید که آیا قرآن مخلوق است؟ وی از جواب گفتن سرباز زد و بدین سبب در سامرا زندانی شد و به سال ۲۲۸ هجری قمری در محبس وفات یافت (لغت نامه دهخدا).

۲۳۰

طاهر بن عبدالله: امیر سلسله طاهریان (۲۳۰ تا ۲۴۸ هـ) پسر و جانشین عبدالله بن طاهر بود.

واثق خلیفه عباسی بعد از وفات عبدالله بن طاهر امارت خراسان را به وی داد. او که در این هنگام در طبرستان بود به نیشابور آمد. بعد از واثق نیز خلفای عباسی امارت خراسان را همچنان به وی دادند. طاهر در زمان خلافت مستعین وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

۲۳۱

احمد بن نصر بن مالک بن الهیثم الخزاعی (م ۲۳۱ هـ): از اشراف بغداد و جدش مالک یکی از نقبای بنی عباس در آغاز حکومت عباسی بود. وی با عقیده خلق قرآن، مخالف بود و به خلیفه واثق بالله ایراد می گرفت. کارش به جایی رسید که برخی مردم بغداد برای انجام امر به معروف و نهی از منکر با وی بیعت نمودند. چون خواست با آنان علیه حکومت قیام نماید، واثق دریافت و او را دستگیر کرد و با دست خود در سامرا کشت. سپس سرش را به بغداد فرستاد. سر او در حالی که بدنش در سرمن رای بود، شش سال در بغداد آویزان بود. (الأعلام، ج ۱، ص ۲۵۰) و نیز رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۲۳۱.

ابو عبدالله محمد بن زیاد الاعرابی: اصلاً از مردم سند بوده و چنان که خود می گفته به شب وفات ابی حنیفه متولد شده است. ابن اعرابی یکی از بزرگان ائمه لغت عرب است و علمای لغت به قول او استشهاد کنند. وی در ۸۱ سالگی به سرمن رای در سال ۲۳۱ درگذشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن اعرابی).

یوسف بن یحیی قرشی بویطی: مکنی به ابویعقوب، نیز از کسانی است که جان در راه عقیده تسلیم کرد. دوست امام شافعی و واسطه العقد شافعیان بود و پس از مرگ امام شافعی در درس و فتوا دادن جای او را گرفت. او از مردم بویط مصر بود و در قضیه مخلوق بودن قرآن در عهد واثق دست بسته بر استری به بغداد برده شد تا مخلوق بودن قرآن را تأیید کند ولی او نپذیرفت و به زندان افتاد و به سال ۲۳۱ در زندان درگذشت. امام شافعی گفته است: به مجلس من هیچکس از یوسف شایسته تر و از یاران من هیچکس از او داناتر نیست (لغت نامه دهخدا، ذیل یوسف بن یحیی).

ابوتمام حبیب بن اوس (۱۸۸ تا ۲۳۱ هـ. ق): شاعر عرب بود. در نزدیکی دمشق متولد شد سپس در مصر به سقائی پرداخت و در ضمن از محافل ادب و شعر هم بهره مند می شد تا آن که در شعر گوئی نبوغ پیدا کرد و جامع سبک قدیم و جدید شد (دائرةالمعارف فارسی).

۲۳۳

ابو عبدالله محمد بن سماعه تمیمی: از فقهای حنفی بود. به زمان مأمون، قاضی جانب غربی

بغداد بود و در دوره معتصم برای ضعف بینائی از قضاکناره گرفت و به سال ۲۳۳ وفات کرد و متجاوز از صد سال داشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن سماعه).

یحیی بن معین بن عون مری بغدادی: عالم و حافظ حدیث و متفطن بود. یحیی صاحب جرح و تعدیل است و بزرگان ائمه از وی حدیث روایت کنند. وی را وارث و حافظ و صاحب علم همه علمای بزرگ بصره و کوفه و حجاز و شام خوانده‌اند. در آخرین حج که از مدینه خارج شد شب به خواب دید که هاتفی وی را می‌گوید: ای ابوزکریا! آیا از همسایگی من رو برمی‌گردانی؟ چون بامداد شد رفقای خود را گفت: بروید که من به مدینه باز می‌گردم. آنان برفتند و یحیی به مدینه بازگشت و سه روز بماند. پس از ۷۷ و به قولی ۷۵ سال زندگی به سال ۲۲۳ درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (لغت نامه دهخدا).

۲۳۴

علی بن عبدالله بن جعفر السعدی البصری (۱۶۱ تا ۲۳۴ هـ . ق): محدث، مورخ و حافظ روزگار خویش بود که حدود دویست کتاب داشت. در شناختن اختلاف احادیث، دانایتر از امام احمد حنبل بود. در بصره زاده شد و در سامرا درگذشت. (الأعلام، ج ۵، ص ۱۱۸).

۲۳۵

محمد بن الهذیل بن عبدالله بن مکحول العبیدی: ابوالهذیل العلاف (۱۳۵ تا ۲۳۵ هـ . ق) از پیشوایان معتزله بود که در جده زاده شد و در علم کلام، شهرت یافت. مقاله‌هایی در مورد اعتزال و بحثها و مناظره‌ها دارد. در پایان عمر خود نابینا شد و در سامرا درگذشت. (الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۵).

۲۳۷

ابوعبدالرحمان حاتم بن یوسف اصم. (متوفای ۲۳۷ هـ . ق): عارف و صوفی مشهور خراسان. وی از مشایخ بزرگ خراسان و از یاران شقیق بلخی بوده است و آراء و اقوال مهم و مؤثری در کتب صوفیه از او به یادگار مانده. شیخ سعدی در بوستان از او ذکر کرده است. وفاتش در واشجرد بلخ اتفاق افتاد (دائرة المعارف فارسی).

۲۳۸

ابن راهویه اسحاق بن ابراهیم بن مخلد مروزی: ولادت ۱۶۱ یا ۱۶۲ یا ۱۶۳ و وفات ۲۳۷ یا ۲۳۸. محدث مشهور و از مردم خراسان بود. آخر عمر در نیشابور مسکن گزید و همانجا درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن راهویه).

۲۴۰

احمد بن ابی دؤاد (متوفای ۲۴۰ هـ. ق): از مشاهیر قضات و ائمه معتزله، مردی زیرک و فرزانه و خوش بیان بود. در نزد مأمون خلیفه عباسی تقرب و مکانت داشت و معتصم عباسی او را منصب قاضی القضاتی داد و در عهد واثق عباسی نیز همچنان حشمت و آبروی تمام داشت. در اول عهد متوکل عباسی بیمار و فالج و خانه نشین گشت. ابن ابی دؤاد در زمان معتصم در قضیه اعتقاد به خلق قرآن، خلیفه را بر احمد بن احمد برآغاید (دائرة المعارف فارسی).

ابو ثور ابراهیم بن خالد کلبی: در بغداد به دنیا آمد. نخست در فقه از اصحاب رای بود و پس از آن که در بغداد درک صحبت امام شافعی کرد از طریقه عراقیان بگشت و مذهب شافعی گرفت و سپس خود عقایدی خاص در مذهب شافعی پدید کرد که می توان آن را طریقه دیگری از مذاهب عامه به شمار آورد و فقهای ارمینیه و آذربایجان تا قرن چهارم بر مذهب او بودند. وفات وی را در ۲۴۶ نیز نوشته اند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو ثور).

خلیفه بن خیاط بن خلیفه الشیبانی البصری (م ۲۴۰ هـ): محدث و نسب شناس اخباری (الأعلام، ج ۲، ص ۳۶۱).

عبدالسلام بن سعید بن حبیب فقیه مالکی: اصل او از حمص است. ریاست علمی مغرب بدو منتهی شد. قضاوت قیروان یافت. ولادتش در شب اول رمضان سال ۱۶۰ بود و روز سه شنبه نهم رجب سال ۲۴۰ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

قتیبه بن سعید بن جمیل الثقفی (۱۵۰ تا ۲۴۰ هـ): از راویان بزرگ بود. در بغلان (روستایی در بلخ) زاده شد و ساکن عراق گشت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۷).

حضرت احمد بن خضرویه البلخی - قدس سره -: از طبقه اولی است. از بزرگان مشایخ خراسان است. از بلخ بود و ... (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد بن الخضر).

۲۴۱

احمد بن حنبل: امام و مؤسس مذهب حنبلی و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت (۱۶۴ تا ۲۴۱ هـ. ق) است. در بغداد به دنیا آمد و در طلب حدیث و فقه در عراق و شام و حجاز و یمن به بسیاری از بلاد سفر کرد و یک چند نزد شافعی تلمذ نمود. با معتزله و عقاید آنها در باب خلق قرآن مخالفت کرده قول آنها را بدعت شمرد. مأمون خلیفه او را به زنجیر کرد و معتصم عباسی وی را به جهت آن که از قول به مخلوق بودن قرآن ابا داشت معروض «محنه» نمود و شکنجه کرد و دو سال و چهارماه به زندان انداخت. وی در سنه ۲۲۰ از زندان آزاد شد اما در دوره متوکل

عباسی حرمت و نفوذ تمام یافت و مدتها متوکل جز با رأی و مشورت او کسی را به ولایت و حکومت نمی گماشت (دائرة المعارف فارسی).

۲۴۲

عبدالله بن ذکوان القرشی المدني: در سال ۱۳۱ درگذشته است (الأعلام، ج ۴، ص ۲۱۷).

محمد بن اسلم بن سالم الطوسی (م ۲۴۲ هـ . ق): از حافظان حدیث که به درستی شهرت یافت. ذہبی از او به عنوان شیخ المشرق یاد می کند. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۵۷).

یحیی بن اکثم بن محمد التمیمی المروزی (۱۵۹ تا ۲۴۲ هـ . ق): قاضی بلند پایه و مشهور و فقیهی شریف بود. در مرو زاده شد و هنگامی که مأمون در مرو اقامت داشت با وی در ارتباط بود. پس او را (در سال ۲۰۲) قاضی بصره و سپس قاضی القضاة بغداد کرد ... (الأعلام، ج ۹، ص ۱۶۷).

۲۴۳

ابراهیم بن العباس بن محمد بن صول الصولی (۱۷۶ تا ۲۴۳ هـ): کاتب عراق در عصر خویش بود. اصلش از خراسان و پرورشش در بغداد بود. ادب آموخت و مقرب خلفا شد. وی کاتب معتصم، واثق و متوکل شد. (الأعلام، ج ۱، ص ۳۸).

حارث بن اسد محاسبی (۱۶۵ تا ۲۴۳ هـ . ق): از مشاهیر زهاد و محدثان عصر خویش و به نیکی و پارسائی مشهور بود. در بصره به دنیا آمد و اکثر عمرش در بغداد گذشت و در همانجا وفات یافت. در مراقبت نفس و رعایت فرایض اهتمام تمام داشت (دائرة المعارف فارسی).

حرمله بن یحیی التجیبی (۱۶۶ تا ۲۴۳ هـ): حافظ و فقیهی از شاگردان شافعی که تولد و مرگش در مصر بود. (الأعلام، ج ۲، ص ۱۸۵).

۲۴۴

یعقوب بن اسحاق سکیت: ایرانی خوزی اهوازی از مردم قریه دورق بود (۱۸۶ تا ۲۴۴ هـ . ق) او در نحو بر پدر خود مقدم بود چنان که سکیت بر او تقدم داشت. مولدش بغداد است. یعقوب پس از صحبت بزرگان و ائمه لغت عصر و استفادت از آنان به جمع و تصحیح لغات به بادیه میان قبایل عرب شد، سپس چندی در بغداد و سامره به تدریس پرداخت. او از اصحاب کسائی و در انواع علم متصرف و یکی از امامان نحو به مذهب کوفیین بود و متوکل خلیفه تعلیم و تربیت دو فرزند خود - معتز و مؤید - به او محول داشت. یعقوب دوستدار اهل بیت بود و

مذهب شیعه داشت. وقتی خلیفه از او پرسید: حسنین را دوست تر داری یا دو فرزند مرا؟ گفت: من تو و فرزندان ترا با قنبر غلام علی علیه السلام برابر ندارم. متوکل برآشفت و فرمان داد تا زبان او از کام بیرون کردند و غلامان خلیفه او را به بدترین صورت بکشتند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن السکیت).

۲۴۵

ذوالنون مصری ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم (۱۸۰ تا ۲۴۵ هـ. ق): زاهد و عارف مشهور. متولد در اخمیم در مصر علیا. پدرش از مردم نوبه بود و خود او مولی (بنده آزاد شده) به شمار می آمد. ذوالنون به مکه و دمشق سفر کرد. مخلوق بودن قرآن را قبول نداشت و به همین جهت معتزله با وی خصومت داشتند. در آخر عمر از جانب یک فقیه مالکی موسوم به عبدالله بن عبدالحکم به سبب تعلیم عقاید خویش متهم به زندقه شد و در بغداد محبوس گردید اما متوکل خلیفه او را نزد خود خواست و سخنانش بشنید و آزادش کرد. ذوالنون به مصر بازگشت و در جیزه وفات یافت. گویند وی به رموز کیمیا و همچنین بر اسرار خطوط قدیم مصری (هیروگلیف) واقف بوده است. تاریخ وفات او را سنه ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸ نیز ضبط کرده اند. تعالیم و عقاید او را صوفیه بعد از او خاصه حارث محاسبی تبیین و تقریر کرده اند. وی از قدیم ترین کسانی بود که در باب مقامات و احوال سخن گفت. همچنین قول وی در باب «معرفت» و «حب» اهمیت دارد (دائرة المعارف فارسی).

ابوتراب نخشی (عسکر بن حسین): از اجله مشایخ خراسان و سادات ایشان بود. او از فحول رحالین متصوفه بود. وفات او اندر بادیة بصره بود. گویند در ۲۴۵ درگذشته و جسد او ددگان در چندین سال که بدانجا بیود نخوردند (لغت نامه دهخدا).

هشام بن عمار بن نصیر (۱۵۳ تا ۲۴۵ هـ): قاضی و قاری مشهور دمشق بود و در همانجا درگذشت. (الأعلام، ج ۹، ص ۸۶).

۲۴۶

حفص بن عمر بن عبدالعزیز الناورى الدورى: وی مقری و نحوی و ضریر بود و به سامراء درآمد. او امام قراء و در زمان خود شیخ عراق وثقه و بسیار ثبت و ضابط بود. در طلب قرائت سفرها کرد و به حروف هفت گانه و شواذ قرائت کرد و به سال ۲۴۶ درگذشت (لغت نامه دهخدا با تلخیص).

دعبل خزاعی ابوعلی محمد بن علی رزین (۱۴۸ تا ۲۴۶ هـ. ق): از نام آورترین شعرای عرب

در دوره عباسیان. بعضی او را از مردم کوفه دانسته‌اند. به هر حال جوانی را در کوفه گذرانید و به سبب فعالیت‌هایش از آنجا به بغداد فرار کرد. بعدها شهرت یافت و وارد دستگاه هارون الرشید شد. دعبل از دوستان تشیع و از اصحاب امام رضا علیه السلام بود و قصیده وی در مدح آن حضرت که به جهت آن از امام صله گرفت معروف است. خلفای عباسی از هارون الرشید تا متوکل را هجو می‌کرد ولی در مدح و هجو، جلب منافع مادی را نیز در نظر داشت. اگر چه دعبل به عنوان شاعر هجاگوی شهرت یافته است در بیان احساسات لطیف و وصف طبیعت نیز دست داشت (دائرة المعارف فارسی).

جعفر بن محمد بن هارون الرشید: مشهور به المتوکل علی الله (۲۰۶ تا ۲۴۷ ق) خلیفه عباسی که در بغداد متولد شد و در سال ۲۳۲ پس از درگذشت برادرش الواثق بالله به خلافت رسید. به تحریک پسرش منتصر کشته شد (با تلخیص از لغت‌نامه دهخدا).

۲۴۷

بکر بن محمد بن حبیب ابو عثمان مازنی: یکی از پیشوایان نحو و از اهالی بصره بود که در همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۲، ص ۴۴).

۲۴۸

الحسین بن علی بن یزید الکرابیسی (م ۲۴۸ هـ): فقیهی از اصحاب شافعی و متکلمی آشنا با حدیث از اهل بغداد بود (الأعلام، ج ۲، ص ۲۶۶).

۲۴۹

عبد بن حمید بن نصر الکیسی (م ۲۴۹ هـ): از حافظان حدیث منسوب به کش (شهری در نزدیکی سمرقند) بود (الأعلام، ج ۴، ص ۴۱).

۲۵۰

علویان طبرستان: سلسله‌ای از سادات علوی بودند که از حدود ۲۵۰ هجری قمری تا ۳۱۶ هـ. ق در مازندران و گیلان و گاه در گرگان و قزوین و ری نیز فرمانروائی کرده‌اند. مؤسس این سلسله حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر (متوفای ۲۷۰ هـ. ق) بود که از امام‌های معروف زیدیه به شمار می‌آید (دائرة المعارف فارسی).

سهل بن محمد بن عثمان السجستانی: از دانشمندان بزرگ در لغت و شعر و اهل بصره بود ... (الأعلام، ج ۳، ص ۲۱۰).

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (۱۶۰ تا ۲۵۵ هـ. ق): ادیب و نویسنده بزرگ عرب، متکلم معتزلی و مؤسس فرقه جاحظیه. متولد بصره. عشق و شور فراوان به تحصیل علم داشت. پس از آموختن فنون ادب به محافل معتزله راه یافت و نزد اساتید بزرگ عصر تحصیل کرد. کتابهایی که در باب امامت نوشته بود مورد توجه مأمون خلیفه و راه یافتن جاحظ به دربار او شد. از آن به بعد بیشتر اوقات را در بغداد می‌زیست. ارتباط او با ابن الزیات سبب رونق کارش شد و بعد از افول ستاره وی در زمان متوکل، لطف ابن ابی دواد را جلب کرد. در همین ایام نهضتی مخالف با معتزله در دربار خلافت پدید آمد ولی این امر ظاهراً در گرمی بازار جاحظ تأثیری نداشت. در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج شد و به مولد خود بازگشت و در همانجا وفات یافت. جاحظ در درجه اول مردی ادیب است. وی نثر عربی را به کاملترین صورت آن درآورد ... (دائرة المعارف فارسی).

۲۵۳

ابوالحسن سری سقطی: صوفی و عارف مشهور بغداد است. وی مرشد و خال جنید بغدادی و از مشاهیر محققان صوفیه بود. گویند در آغاز کار تجارت داشته و به سبب عروض حال و جذبه، همه دارائی خود را به فقرا بخشیده است. در بغداد به سن ۹۸ سالگی درگذشته است. تاریخ وفات او را در سنه ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱ و ۲۵۷ نیز ضبط کرده‌اند و سال ۲۵۱ ظاهراً درست‌تر است (دائرة المعارف فارسی).

۲۵۴

طولونیان یا بنی طولون: اولین سلسله مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسله فرمانروایان مصر بودند که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسله که از حدود ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ. ق در مصر و شام فرمانروائی کرد منسوب است به غلامی به نام طولون که گویند حاکم بخارا در جزء هدایائی که در حدود سال ۲۰۰ نزد مأمون فرستاد او را نیز به غلامی به دربار خلیفه روانه کرد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و مکانت یافت. پسرش احمد بن طولون (۲۲۰ تا ۲۷۰ هـ) مؤسس سلسله طولونیان از جانب خلیفه معتز در مصر مأموریت یافت. وی در ۲۵۴ وارد فسطاط شد و در مدت ۱۰ سال مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملاً به استقلال فرمان راند. این سلسله به دست محمد بن سلیمان از سرداران عراقی در عهد مکتفی بر افتاد (دائرة المعارف فارسی).

۲۵۵

کرامیه: یکی از فرق اسلامی منسوب به نام پدر مؤسس این فرقه یعنی ابو عبدالله محمد بن

کرام است. ابو عبدالله محمد بن کرام (متوفای ۲۵۵ هـ. ق) بنا به گفته سمعانی در الأساب در یکی از دهات زرنج واقع در سیستان متولد شد. در سیستان بزرگ شد و برای تحصیل حدیث و دیگر علوم دینی به خراسان و مخصوصاً بلخ و نیشابور رفت، بعد به مکه رفت و پنج سال در آنجا مجاور شد و به سیستان بازگشت و دارائی خود را در آنجا بفروخت و به نیشابور رفت و در آنجا محمد بن طاهر بن عبدالله - امیر طاهری - او را به زندان افکند. پس از آزادی از زندان، در شوال ۲۵۱ از نیشابور بیرون شد و به فلسطین رفت و در صفر سال ۲۵۵ در بیت المقدس وفات یافت. کتاب او عذاب القبر نام دارد و عقاید خاص وی در آن کتاب مندرج بوده است. کرامیه در خراسان و مشرق ایران فراوان بوده اند و در فلسطین نیز جمعی پیرو داشته اند. پیروان اهل سنت، کرامیه را از جهت بعضی عقاید مخصوصاً اعتقاد به جسم بودن خدا و شبیه بودن او به مخلوقات تکفیر کرده اند (دائرة المعارف فارسی). در خصوص اقوال و افعال این فرقه کرامیه رجوع شود به کتب ملل و نحل و منابع دیگر مربوط.

۲۵۶

زبیر بن بکار: از احفاد زبیر بن عوام و از علماء و نویسندگان انساب و اخبار عرب بود. در مدینه به سال ۱۷۲ متولد گردید. عهده دار مقام قضا در مکه شد و هم در آنجا [به سال ۲۵۶ الأعلام] وفات یافت (لغت نامه دهخدا).

محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ تا ۲۵۶ هـ. ق): حافظ حدیث و صاحب یکی از شش کتاب عمده موسوم به صحاح سه در بخارا به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان و عراق و مصر و شام سفر کرد و از بسیاری مشایخ حدیث شنید و نزدیک ششصد هزار حدیث جمع کرد که از آن میان هرچه را بر راویان آنها اعتماد داشت در صحیح خویش ثبت نمود و کتاب او اولین کتاب «صحیح» به شمار است. بخاری در آخر عمر به واسطه تعصب و مخالفت بداندیشان نتوانست در بخارا بماند، به یکی از قرای سمرقند رفت و همانجا وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

۲۵۷

حسن بن زید علوی حسنی: ملقب به داعی کبیر (متوفای ۲۷۰ هـ. ق) مؤسس دولت علویان طبرستان است. نخست در ری می زیست و چون در سال ۲۵۰ هـ. ق بین مردم طبرستان و امیر خراسان اختلاف افتاد به دعوت مردم طبرستان به آنجا رفت و مردم بر او گرد آمدند و به امارت با او بیعت نمودند. وی ساری را گرفت و ری را نیز به تصرف آورد و مدت ۲۰ سال سلطنت را همه در جنگ و ستیز به سرآورد (دائرة المعارف فارسی).

ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲ تا ۲۷۵ هـ. ق): از بزرگان محدثین و حفاظ

حدیث از مردم سیستان بود و در طلب حدیث مسافرتهاى بسیار کرد. در بصره درگذشت. سنن ابوداود که در آن ۴۸۰۰ حدیث گردآمده و از صحاح سته اهل سنت می باشد تألیف اوست (دائرة المعارف فارسی).

۲۵۸

یحیی بن معاذ رازی: یکی از مشایخ بزرگ متصوفه و به نوشته هجویری نخستین کسی بود که از این طایفه بر منبر رفت. وی معاصر بایزید بسطامی و احمد خضرویه بوده و تصانیف بسیاری دارد. یحیی به سال ۲۵۸ در نیشابور درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۲۵۹

ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق السعدی الجوزجانی: ابواسحاق (م ۲۵۹ هـ . ق) محدث شام و یکی از نویسندگان و حافظان ثقه بود. منسوب به جوزجان و زاده همانجا بود. به مکه و سپس بصره و رمله سفر کرد و در هر کدام از این شهرها مدتی ماند. در آخر تا پایان عمر در دمشق ساکن گشت (الأعلام، ج ۱، ص ۷۶).

۲۶۰

حنین بن اسحاق: یکی از مشهورترین اطبای زمان خلفای عباسی است که در زبانهای یونانی و سریانی و عربی تبحر داشت. وی اهل نیشابور و از ایرانیان نصرانی مذهب بود. پس از انتشار اسلام و توسعه سرزمینهای اسلامی، نصارائی که در سرزمینهای مختلف به صورت پراکنده و متفرق می زیستند در حیره مجتمع گشتند و به عنوان «عباده» معروف شدند. حنین نیز یکی از آنان بود. وی در ۱۴۹ هجری تولد یافت و زبان سریانی را در میهن خویش و زبان یونانی را در اسکندریه فراگرفت و برای تحصیل زبان عرب هم سخت کوشید، به زبان فارسی هم آشنائی پیدا کرد و پس از اكمال ادبیات به تحصیل علم فصاحت و بلاغت پرداخت آنگاه به قصد تحصیل طب به بغداد عزیمت نمود و در این شهر در نزد یوحنا بن ماسویه به علم طب شروع کرد ... (لغت نامه دهخدا).

مالک بن طوق بن عتاب تغلبی (متوفای ۲۵۹ هـ . ق): از امراء و اشراف و بخشندگان بود. به امر متوکل به حکومت دمشق منصوب شد و به مساعدت رشید شهر رجبه را در کنار فرات بنا کرد. وی از فصحاء بود و اشعاری نیز دارد (لغت نامه دهخدا).

۲۶۱

صالح بن زیاد بن عبدالله بن الجارود السوسی الرقی (۱۷۳ تا ۲۶۱ هـ. ق): قاری و ضبط کننده قرائات بود. در رقه ساکن شد و به روایت و جمع حدیث پرداخت. سرانجام در همان شهر و در ماه محرم درگذشت. (الأعلام، ج ۳، ص ۲۷۶ و معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۷).

بایزید بسطامی طیفور بن عیسی بن سروشان (م ۲۶۱ یا ۲۶۴ هـ. ق): از مشایخ بزرگ صوفیه و از مشهورترین عرفای ایران است. از زندگی او چندان اطلاعی در دست نیست. بعد از مدتها سیاحت و ریاضت کشیدن به بسطام باز آمد، بیشتر عمر خود را در آنجا گذراند و در همانجا درگذشت. مقبره اش زیارتگاه صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به وحدت وجود و ظاهراً نخستین کسی در اسلام بود که قائل به فنا بود. پیروان او را «طیفوریه» یا «بسطامیه» گویند (دائرة المعارف فارسی، و نفحات الانس، ص ۵۴).

مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (۲۰۴ تا ۲۶۱ هـ. ق): از مردم خراسان و از محدثین بزرگ قرن سوم هجری است. مولدش به نیشابور بود و زندگی اش در حجاز و مصر و شام و عراق گذشت. از تألیفات او کتاب صحیح است که به صحیح مسلم شهرت دارد و یکی از کتابهای معتبر در حدیث و یکی از صحاح سته است. در نیشابور درگذشت و در همان شهر مدفون گشت (لغت نامه دهخدا).

احمد بن عمر بن مهیر الشیبانی الخصاف (م ۲۶۱ هـ): فقیهی توانا در تقسیم ارث بود و از نزدیکان خلیفه مهدی بالله به شمار می رفت. در بغداد درگذشت. (الأعلام، ج ۱، ص ۱۷۸).

۲۶۲

یعقوب بن شیبه سدوسی بصری: معروف به ابن شیبه از بزرگترین دانشمندان حدیث و بزرگان مذهب مالکی بود. مسند الکبیر از اوست. هیچکس مسندی بهتر از او ننوشته جز این که او مسند خود را ناتمام گذاشته است. یعقوب به سال ۱۸۲ به دنیا آمد و به سال ۲۶۲ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۲۶۳

فتح بن خاقان: از ادبا و شاعران فصیح و در نهایت هوشمندی و ذکاوت بود. اصل وی از مردم پارس و شاهزاده است. متوکل عباسی او را برادر خود خواند و وزارت خویش بدو داد. سپس فرمانروائی شام را بدو سپرد تا در آنجا نایب خلیفه باشد و برای او کتابخانه ای فراهم آورد که بزرگترین گنجینه های کتب آن روز بود. خود او به همراه متوکل به قتل رسید و سال قتلش

۲۴۷ هـ. ق است (لغت نامه دهخدا) در منابع دیگر از جمله دائرة المعارف فارسی و الأعلام نیز همین سال ۲۴۷ سال قتل او ذکر شده است. ولی زرکلی در جای دیگری از اعلام چنین می نویسد: ابن خاقان، عبیدالله بن یحیی بن خاقان (۲۰۹ تا ۲۶۳ هـ) از وزرای قدیمی عصر عباسی و وزیر متوکل و معتمد بود. دانا و دوراندیش بود و تا پایان عمر در مقام وزارت باقی ماند. (الأعلام، ج ۴، ص ۳۵۵).

۲۶۴

اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل المزنی (۱۷۵ تا ۲۶۴ هـ): اهل مصر، شاگرد امام شافعی، زاهد، عالم و مجتهدی توانا بود که امام شافعیان به شمار می رفت. (الأعلام، ج ۱، ص ۳۲۷).

ابوزرعة عبیدالله بن عبدالکریم المخزومی الرازی (۲۰۰ تا ۲۶۴ هـ. ق): از حافظان و ائمه اهل ری بود. از بغداد دیدن نمود و در آنجا حدیث گفت و با احمد بن حنبل مجالست نمود. دارای «مسند» بود و در ری درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۵۰).

۲۶۵

احمد بن خصیب بن عبدالحمید قاسمی جرجانی: تنها وزیر منتصر بود و منتصر بجز او وزیر دیگری نداشت. مستعین نیز احمد بن خصیب را دو ماه وزارت داد بعد از آن او را معزول کرد (لغت نامه دهخدا).

ابن سحنون محمد بن عبدالسلام بن سعید التنوخی (۲۰۲ تا ۲۵۶ هـ. ق): فقیهی مالکی و اهل جدل بود که کتابهای زیادی داشت. اهل قیروان بود و در روزگار او کسی در علوم گوناگون، جامعتر از وی نبود. سال ۲۳۵ هـ به مشرق رفت و در ساحل درگذشت. آنگاه به قیروان برده شد و در آنجا دفن گشت ... (الأعلام، ج ۷، ص ۷۶).

۲۶۶

محمد بن شجاع ابن الثلجی البغدادی (۱۸۱ تا ۲۶۶): از اصحاب ابوحنیفه و در روزگار خود، فقیه عراق به شمار می رفت. او کسی بود که فقه ابوحنیفه را شرح نمود و مستدل گرداند و آن را با احادیث، تقویت کرد. گرایش به اعتزال داشت. برخی زندگینامه نویسان، او را «ابن ثلاج» نامیده اند و اهل حدیث، خدشه هایی در منقولات او وارد کردند (الأعلام، ج ۷، ص ۲۸).

۲۶۸

محمد بن عبدالله بن عبدالحکم (۱۸۲ تا ۲۶۸ هـ. ق): فقیه روزگار خویش بود که ریاست

علمی مصر بدو رسید. مالکی مذهب و ملازم شافعی بود. اما به مذهب مالک بازگشت (الأعلام، ج ۷، ص ۹۴).

۲۷۰

ابن طولون ابوالعباس احمد: مؤسس خاندان طولونیان در مصر و اولین والی مستقل مصر در عهد عباسی. وی از سرکردگان ترك در دوره عباسی بود. در مصر استقلالی به هم رسانید و شام را نیز ضمیمه قلمرو حکومت خویش کرد. در قاهره مسجدی ساخت (دائرة المعارف فارسی).

ابوسلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (۲۰۲ تا ۲۷۰ هـ. ق): از مشاهیر فقهای اسلام. خاندانش از مردم اصفهان بودند و وی در کوفه متولد شد. فرقه ظاهریه بدو منسوبند. علت شهرت او به این لقب آن است که وی به ظاهر قرآن و حدیث تمسک می کرد و از رای و قیاس و تأویل، اجتناب واجب داشت. داود در بغداد به تدریس پرداخت و جماعتی بسیار از طالبان علم در مجلس او حاضر می شدند. تألیفات بسیار داشت و در بغداد وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

بکاربن قتیبة بن اسد (۱۸۲ تا ۲۷۰ هـ. ق): قاضی، فقیه و محدث بود. از سوی متوکل عباسی در ۲۴۶ قاضی مصر شد. چون احمد بن طولون حاکم مصر گشت او را به خلع موفق از ولایت عهدی فرمان داد. بکار سرپیچی کرد و به زندان افتاد. مردم برای شنیدن حدیث و گرفتن فتوا به دیدار وی در زندان می رفتند. تا گاهی که در زندان درگذشت همچنان قاضی بود. زادگاهش نیز بصره بود (الأعلام، ج ۲، ص ۳۴).

۲۷۱

ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی: از کبار ائمه محدثین و صاحب یکی از صحاح سته است که آن کتاب به نام سنن ابن ماجه معروف می باشد. مولد او به سال ۲۰۹ در قزوین بود. وی را در تفسیر و تاریخ یدی طولی بود. علاوه بر سنن او را تفسیری است و نیز کتابی در تاریخ در نهایت نفاست، و نیز تاریخ قزوین. وفات او در سال ۲۷۳ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۲۷۳

محمد بن عبدالرحمن بن الحکم بن هشام الاموی (۲۰۷ تا ۲۷۳ هـ. ق): از پادشاهان حکومت امویان در اندلس بود. تولد و مرگش در قرطبه رخ داد. پس از مرگ پدر بر تخت نشست و روزگار خوشی داشت. به رعایا احسان فراوان می کرد. خردمند و دادگر و نزد مردم، محبوب بود. جنگهای زیادی با فرنگیها کرد (الأعلام، ج ۷، ص ۶۱).

۲۷۶

خمارویه بن احمد بن طولون (۲۵۰ تا ۲۸۲ هـ. ق): از فرمانروایان سلسله طولونیه در مصر بود. پس از مرگ پدرش (۲۷۰ هـ) به حکومت رسید در حالی که بیست سال بیشتر نداشت. زادگاهش سامرا بود و در دمشق هنگامی که در بستر بود به دست غلامانش کشته شد. جنازه او را به مصر بردند (الأعلام، ج ۲، ص ۳۷۰).

ابن قتیبه عبدالله بن مسلم بن قتیبه کوفی دینوری: در سال ۲۱۳ به کوفه به دنیا آمد. ادیبی عالم به لغت و نحو و غریب القرآن و معانی القرآن و شعر و فقه بوده است و با این که در مذهب بصریین غلو داشت خلط هر دو مذهب می کرد چنان که در کتب او از کوفیین نقل بسیار هست. مدتی منصب قضای دینور داشت از این رو به «دینوری» مشهور گشت و پس از آن در بغداد تدریس می کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن قتیبه).

۲۷۷

ابوحاتم محمد بن ادريس رازی (۱۹۵ تا ۲۷۷ هـ. ق): از حافظان حدیث و از همگنان بخاری و مسلم. در ری به دنیا آمد و در طلب علم به بلاد شام و مصر و آسیای صغیر سفر کرد و در بغداد وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

یعقوب بن سفیان بن جوان فارسی فسوی: از بزرگترین حافظان حدیث و از شهر فسای ایران بود. در حدود سی سال برای طلب حدیث جلای وطن کرد و از بیش از هزار تن از اهل حدیث روایت نمود و به سال ۲۷۷ در بصره درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۲۷۹

ابن ابی خیشمه احمد بن زهیر بن حرب النسائی ثم البغدادی (۱۸۵ تا ۲۷۹ هـ. ق): مورخ و حافظی ثقه بود. از راویان ادب به شمار می رفت و مذهبی خاص داشت. می گویند معتقد به قدر بوده است. اصل او از نسا و تولد و مرگش در بغداد بود (الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۳).

محمد بن عیسی بن سوره ترمذی: حافظ مشهور یکی از امامانی است که در علم حدیث به آنان اقتدا کنند. وی شاگرد بخاری است و نزد بعضی از شیوخ او نیز تلمذ کرد. در سیزدهم رجب سال ۲۷۹ به ترمذ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۲۸۰

عثمان بن سعید بن خالد الدارمی السجستانی (۲۰۰ تا ۲۸۰ هـ): محدث هرات که در رد بر فرقه جهمیہ کتابهای زیادی نوشت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۶۶).

۲۸۱

ابوالعیناء محمد بن قاسم بن خلاد اهوازی بصری: مولد او به اهواز به سال ۱۹۱ و منشأ وی بصره است. شاعر و ادیب و صاحب نوادر بود. در جمادی الآخر ۲۸۳ و به قولی ۲۸۲ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوالعیناء).

ابوحنیفه دینوری احمد بن داود بن و نند: از مردم دینور. ادب از بصریین و کوفیین فراگرفت و از سکیت و ابن سکیت کسب فواید کرد و در بسیاری از علوم چون نحو و لغت و هندسه و علوم هند بارع بود. صاحب الفهرست سال وفات او را ذکر نکرده لیکن صاحب روضات گوید: وفات او به سال ۲۸۲ یا ۲۹۰ است؛ و حاجی خلیفه ۲۸۱ را نیز به این اختلاف افزوده است. لکلرک گوید: ابوحنیفه بزرگترین گیاه‌شناس مشرق است ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوحنیفه).

۲۸۳

سهل بن عبدالله تستری (۲۰۰ یا ۲۰۱ تا ۲۷۳ یا ۲۸۳ هـ. ق): از بزرگان صوفیه بود. مدتی در بصره و زمانی در عبادان (آبادان) اقامت نمود و در بصره وفات یافت. با ذوالنون مصری ملاقات کرد و کراماتی به وی منسوب است. فرقه سهلیه از صوفیه به وی منسوبند. تستری و پیروانش مجاهدت و ریاضت و خلاف نفس کردن را راه نجات سالک می‌دانستند (دائرةالمعارف فارسی).

۲۸۴

ابوعباده ولید بن عبید طائی بحتری (م ۲۸۴ هـ. ق): شاعر عرب به سال ۲۰۵ هجری در یکی از قرای منبج حلب تولد یافت و پس از تحصیل و کسب علوم به عراق مهاجرت کرد و مدتی در بغداد زیست و متوکل علی الله خلیفه و فتح بن خاقان را مدح گفت پس به شام بازگشت. او پیشرفت خود را نتیجه تشویق ابوتمام شاعر می‌داند. بحتری در اواخر عمر به منبج بازگشت و در همانجا به سال ۲۸۴ درگذشت. وی قصیده‌ای در مدح ایرانیان در باب مدائن دارد که بسیار فصیح و با شکوه است ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بحتری).

۲۸۵

ابوالعباس محمد بن یزید مبرد: به سال ۲۰۷ یا ۲۱۰ به دنیا آمد و به سال ۲۸۵ در سن ۷۷ سالگی در بغداد درگذشت. وی به بغداد سکونت جست و در نحو و لغت، امام شناخته گشت. الکامل در لغت مشهورترین کتاب اوست (لغت‌نامه دهخدا).

ابراهیم بن اسحاق بن بشیر البغدادی الحربی (۱۹۸ تا ۲۸۵ هـ): از محدثان بزرگ بود. اصلش

از مرو و شهرت و مرگش در بغداد بود. حافظ، فقیه، دانا به احکام، ادب شناس و زاهد بود ... (الأعلام، ج ۱، ص ۲۴).

۲۸۶

ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (م ۳۰۱ هـ): امیر قرامطه و مؤسس نهضت و دولت آنها در بحرین. در جنابه فارس به دنیا آمد و یک چند در بصره و در بلاد مجاور به عنوان داعی قرامطه مشغول فعالیت بود سپس به بحرین رفت و به دعوت مردم و تبلیغ عقاید قرمطی پرداخت. اندک کارش بالا گرفت و بر قطیف و احساء و دیگر شهرهای بحرین دست یافت و لشکر معتضد خلیفه را شکست داد و بعد هجر و یمامه را تسخیر کرد و به تهدید بصره پرداخت. وی مردی زیرک و گستاخ و دلاور بود. یکی از غلامانش در هجر او را در حمام بکشت (دائرة المعارف فارسی، ذیل جنابی، و ذیل قرامطه).

ابوسعید خراز احمد بن عیسی بغدادی: عارف و صوفی مشهور قرن سوم هجری که از یاران ذوالنون مصری بود و در پاره‌ای از مسائل تصوف سخنان جالب و اندیشه‌های مؤثر از او در کتابهای صوفیه به یادگار مانده است (دائرة المعارف فارسی). البته در دائرة المعارف فارسی فوت او را حدود ۲۷۷ نوشته است.

محمد بن وضاح بن یزید (۱۹۹ تا ۲۸۶): محدث اهل قرطبه بود. به مشرق رفت و از بسیاری دانشمندان، دانش اندوخت و به اندلس بازگشت ... (الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۸).

۲۸۷

العباس بن عمرو الغنوی (م ۳۰۵ هـ. ق): از فرماندهان سپاه عباسی بود که امارت بلاد فارس را داشت. معتضد خلیفه به سال ۲۸۷ هـ. امارت فارس را از وی ستانده ولایت یمامه و بحرین را بدو سپرد و به جنگ با قرمطیان فرمانش داد. پس به محاربه آنان شتافت لیکن شکست خورد و اسیر شد اما در همان سال از قید اسارت رست و به بغداد بازگشت. معتضد او را گرامی داشت و خلعت بخشید و او را بعنوان فرمانده جنگ به سرزمین مصر روانه کرد و همچنان بود که در رقه بدرود حیات گفت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۷).

۲۸۸

ابوعبدالله حسین بن احمد شیعی: معروف به محتسب (م ۲۹۸ هـ) مؤسس استیلای فاطمیان بر افریقای شمالی و از مردم صنعا بود و به نهضت اسماعیلیه در عراق پیوست (دائرة المعارف فارسی) و نیز رجوع شود به کامل بن اثیر، وقایع سال ۲۹۶.

عثمان بن سعید بن بشار انماطی: از اکابر فقهای شافعیه بود. در شوال سال ۲۸۸ هـ درگذشت (ریحانة الادب).

۲۸۹

یحیی بن زکرویه: از رهبران قرامطه است که در اواخر سال ۲۸۹ در ناحیه سماوه مردم را به بیعت خود فرا خواند. و او که کنیه ابوالقاسم داشت لقب شیخ بر خود نهاد و خود را از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام معرفی کرد و گفت ناچه (شتر) او مأمور است و هر کسی که پشت سر ناچه او حرکت کند پیروز خواهد شد. به همین جهت به «صاحب الناقه» و «صاحب الجمل» معروف شد. پسر برادر زکرویه نیز به او پیوست و لقب «مدثر» گرفت. خروج صاحب الناقه در سال ۲۹۸ بود و او در بلاد شام دست به قتل و غارت زد و فرستاده معتضد خلیفه را بکشت و دمشق را محاصره کرد. محاصره هفت ماه طول کشید تا آن که صاحب الناقه در حین محاصره کشته شد (دائرة المعارف فارسی، ذیل قرامطه).

۲۹۱

ابوالعباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار ثعلب نحوی لغوی: ادیب بارع از مشاهیر نحویین و اهل لغت است. با میرد معاصر و بین ایشان مناظرات بسیاری بوده. وی در هفدهم ماه جمادی الاولی سال ۲۹۱ هـ. ق در ۹۱ سالگی در بغداد وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل ثعلب). محمد بن عبدالرحمن بن محمد المکی: مشهور به قنبل (۱۹۵ تا ۲۹۱ هـ) از قاریان برجسته پیشوایی بزرگ بود که استادی قرائت در مصر بدو ختم شد. مردم از هر گوشه نزد او می شتافتند. او فرمانده شهریانان مکه بود (الأعلام، ج ۷، ص ۶۲).

۲۹۲

احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر البزاز (م ۲۹۲ هـ): از حافظان و حدیث شناسان بصره بود. در پایان عمر خود در اصفهان و بغداد و شام حدیث می گفت. در رمله درگذشت و صاحب دو مسند بزرگ و کوچک بود (الأعلام، ج ۱، ص ۱۸۲).

عبدالحمید بن عبدالعزیز ابو خازم (م ۲۹۲): قاضی، مقسم ارث و اهل بصره بود. در شام، کوفه و کرخ بغداد بر کرسی قضاوت نشست. او دارای اشعار و کتابهایی هم بود... (الأعلام، ج ۴، ص ۵۸).

۲۹۳

ابوالعباس عبدالله بن محمد الناشیء الانباری (م ۲۹۳ هـ): شاعری نیکو سرا بود که از طبقه ابن رومی و بختری به شمار می‌رفت. اصلش از انبار بود و مدت زیادی در بغداد زندگی کرد. سپس به مصر رفت و همان‌جا درگذشت. به او ابن شرشیر گفته می‌شد. و در علوم ادبی، دینی و منطق تبحر داشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۶۱).

۲۹۵

ابراهیم بن معقل بن الحجاج النسفی (م ۲۹۵ هـ): محدث، قاضی و عالم نسف بود (الأعلام، ج ۱، ص ۷۰).

محمد بن اسماعیل بن مهران النیسابوری الاسماعیلی (م ۲۹۵ هـ): از حافظان ثقه به شمار می‌رفت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۵۹).

ابوالحسین احمد بن محمد النوری (م ۲۹۵ هـ): از صوفیه بود و یکی از کتابهایش مقامات القلوب نام داشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۶۶).

۲۹۶

سبکری: نام یکی از غلامانی است که یعقوب لیث صفاری با خود از سیستان بیاورد و عمرو لیث او را به بغداد فرستاد با هدیه‌های نیکو به نزدیک موفق. و در زمان امارت ابوالحسن طاهر بن محمد و لیث بن علی حکومت فارس را یافت ولی در زمان طاهر از او تبعیت نکرد و بر او مستولی شد. در این موقع علی بن لیث به سیستان مخفی بود و سبکری سر با او یکی داشت و پس از آن حکومت «رخد» را یافت تا بالاخره حکومت او به کرمان و فارس قرار گرفت تا این که روز شنبه چهار روز باقی از ذی‌القعدة سنه ۲۹۹ از شیراز به هزیمت رفت و به سیرجان و بم شد تا این که خود را به هرات رسانید. مقتدر نامه‌ای نوشت سوی احمد بن اسماعیل که سبکری را بفرست. احمد بن اسماعیل در جمادی الآخر سنه ۲۹۹ او را به بغداد فرستاد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۲۹۷

عبیدیه: یا فاطمیان سلسله‌ای شیعی اسماعیلی بودند که از ۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ ق ابتدا در افریقای شمالی و سپس در مصر سلطنت کردند.

بنی مدرار: در سال ۳۵۲ منقرض شدند و ابتدای کار آنان در سال ۱۵۵ بوده است (معجم الأنساب، ج ۱، ص ۱۰۲).

رستمیان یا بنی رستم: سلسله‌ای از ائمه اباضی بودند که از حدود سال ۱۶۰ تا اواخر قرن سوم میلادی بر تاهرت فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله عبدالرحمن بن رستم اصلاً ایرانی بود. وی حکومت قیروان داشت ولی در مقابل مهاجمین از آنجا گریخت. در ۱۴۴ تاهرت را بنا نهاد و در حدود سال ۱۶۰ اباضیه او را امام خود شناختند. آخرین امام این سلسله یعقوب بن الافلح (م ۲۹۶ هـ ق ؟) ظاهراً دوبار امامت کرد و در دفعه دوم با حمله بربرها به سرکردگی ابو عبدالله داعی شیعه و مؤسس استیلای فاطمیان بر افریقای شمالی، مواجه شد و خاندان رستمی بر افتاد. رستمیان در مقابل خلفای بغداد و اغالبه - که تابع آنها بودند - از خلفای اموی اندلس هواخواهی می‌کردند و با آنان روابط دوستانه داشتند (دائرة المعارف فارسی).

عمرو بن عثمان بن کرب المکی (م ۲۹۷ هـ): صوفی، اصولی و اهل مکه بود. از اصفهان دیدار کرد و در بغداد درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۲۵۲).

محمد بن داود بن علی بن خلف الظاهری (۲۵۵ تا ۲۹۷): ادیب، مناظر، شاعر و تیزهوشی از خطه اصفهان بود. اما در بغداد زاده شد و در آنجا کشته شد (الأعلام، ج ۶، ص ۳۵۵ و نیز لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن داود ظاهری).

۲۹۸

حسین بن حمدان (م ۳۰۵ هـ ق): از امرای سلسله حمدانیان بود. در اوایل سال ۲۸۲ که خلیفه معتضد مشغول سرکوبی خاندان حمدانی بود حسین تسلیم شد و او و پدرش را به بغداد بردند. چندی بعد در نتیجه خدمات حسین به خلیفه پدرش آزاد شد و از آن به بعد خاندان حمدانی در دربار خلیفه اعتبار تمام یافت. در اواخر عمر معتضد، حسین درصدد برآمد که معتز را به جانشینی او مستقر کند و چون مقتدر به خلافت نشست حسین به مقر خلافت حمله برد ولی کاری از پیش نبرده گریخت و دستگیر شد. خلیفه او را بخشید و ولایت قم و کاشان داد. بعد از سال ۳۰۱ دگر بار بر خلیفه عاصی شد و خود و برادرانش دستگیر شدند. حسین اعدام شد ولی سایرین آزاد شدند (دائرة المعارف فارسی).

عبیدالله بن محمد فاطمی: مؤسس دولت علویان مغرب و جد خلفای فاطمی مصر و اولین خلیفه فاطمی مصر است. در باب نسبت و تبار وی اختلاف است. وی نخست در شام می‌زیست و از آنجا کسانی به مغرب فرستاد تا مردم را به ظهور مهدی (امام زمان) بشارت دهند و به او دعوت کنند، عده‌ای نیز دعوت او را پذیرفتند. این اوضاع مقارن تبلیغات ابو عبدالله شیعی در افریقای شمالی بود. مکتفی خلیفه عباسی چون از نشر دعوت عبیدالله آگاه شد درصدد آزار او برآمد اما وی فرار کرد و به لباس یک نفر تاجر از مصر گذشت و عاقبت به ابو عبدالله شیعی

پیوست. سرانجام اغالبه برافتادند و عبیدالله در ۲۹۷ فاتحانه وارد رقاده شد. پس از آن مهدی به توسعه قلمرو خود پرداخت و حاکمی برای تبلیغ دعوت فاطمیان به سیسیل فرستاد، تا هرت را گرفت، سپس درصدد تصرف مصر درآمد ... مهدی فاطمی ۲۵ سال فرمانروائی کرد و به سن ۶۳ سالگی درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

جنید بغدادی (م ۲۹۷ یا ۲۹۸ هـ ق): صوفی مشهور، متولد بغداد، اصلش از نهاوند و خواهرزاده سری سقطی بود. سی بار پیاده به حج رفت. در بغداد درگذشت. در کتابهای صوفیه حالات و سخنان جالب و مؤثر از او نقل شده است (دائرة المعارف فارسی).

ابو عثمان حیری رازی: فقیه صوفی مائه سیم. اصل او از ری و منشأ و مقام وی به نیشابور در محله حیره بود و انتساب او به این محله است. پس از فرا گرفتن علوم ظاهر به مجاهدات و ریاضات، مراتب سلوک پیمود و خود یکی از مشایخ بزرگ تصوف و عرفان است. به قول یافعی در ۲۹۸ درگذشت ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو عثمان).

محمد بن الولید بن ولاد التمیمی (۲۴۸ تا ۲۹۸ هـ ق): از نحویان مصر بود که همانجا زاده شد و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۹).

۲۹۹

ابن فرات ابوالحسن علی بن محمد (مقتول در ۳۱۳ هـ ق): وزیر معروف خلیفه مقتدر عباسی از ناموران و کریمان عهد خویش بود. وی سه نوبت وزارت مقتدر خلیفه یافت. ابن فرات در نوبت سوم وزارت خویش ابن مقله را گرفت و چندی بعد آزاد کرد. همچنین در این نوبت از وزارت بود که گرفتار شد و به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

ابن کیسان محمد بن احمد نحوی: نحو را از فریقین یعنی کوفیین و بصریین فراگرفت و خلط دو مذهب می کرد و رؤسا و اشرف به صحبت او گرد می آمدند. وفاتش به سال ۲۹۹ بود (لغت نامه دهخدا).

۳۰۰

ابن راوندی ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق (۲۰۵ تا ۲۹۸): اصلاً ایرانی از مردم راوند میان اصفهان و کاشان بود. از متکلمین زمان خویش بود و اقوال و عقایدی مخصوص به خود داشته است. ابن ندیم گوید: او در اول امر مردی خوش سیرت و نیکو مذهب و با آزم بود و به جهاتی که پیش آمد از جمله آن صفات بگشت چنان که بیشتر کتب او کفریات است ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن راوندی). در تاریخ فوت او اختلاف است. سال ۲۴۵ را هم ذکر کرده اند ولی تاریخ ۲۹۸ در الأعلام آمده.

۳۰۱

جعفر بن محمد بن الحسن، ابوبکر الفریابی (۲۰۷ تا ۳۰۱ هـ): قاضی، آگاه به حدیث، ترکی الاصل و اهل قاریاب (از نواحی بلخ) بود که در مصر و بغداد، حدیث می‌گفت (الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۳).

۳۰۳

احمد بن شعیب بن علی النسائی (۲۱۵ تا ۳۰۳ هـ. ق): محدث، حافظ و زاده نسا بود که به نیشابور، عراق، شام، جزیره، مصر و حجاز سفر کرد. بسیاری از او روایت کرده‌اند. در ماه شعبان در مکه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۴۴).

حسن بن سفیان بن عامر الشیبانی النسوی (۲۱۳ تا ۳۰۳ هـ. ق): در روزگار خود، محدث خراسان بود. در فقه و ادب سرآمد دیگران به شمار می‌آمد. نسبتش به نسا - یکی از شهرهای خراسان - بود و نزدیک همانجا درگذشت. قبرش در آن منطقه معروف است (الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۶).

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی (م ۳۰۳ هـ. ق): از بزرگان و صاحب نظران معتزله، متولد جبا در خوزستان بود. در بصره تحصیل کرد و از شیوخ معروف معتزله بصره گشت. در رد ابن راوندی و نظام رسالات تألیف کرد. ابوالحسن اشعری از شاگردان او بود که عاقبت از وی جدا شده و در رد وی و سایر معتزله کتابها نگاشت. جبائی در ۶۸ سالگی در بغداد درگذشت. وی در پاره‌ای از عقاید با دیگر معتزله اختلاف داشت و شرح عقاید او در کتابهای ملل و نحل آمده است. فرقه جبائیه از فرق معتزله به وی منسوب است (دائرة المعارف فارسی، ذیل جبائی).

۳۰۴

زیادةالله بن ابی العباس عبدالله بن ابراهیم اغلبی (م ۳۰۴ هـ): آخرین از امرای دولت بنی اغلب به تونس و افریقیه. او در تونس متولد شد و در همانجا پرورش یافت و به بیهوده کاری و لهو علاقه فراوان داشت. در سال ۲۹۶ از افریقیه فرار کرد و به مصر رفت سپس به بغداد و آنگاه به رقه روی آورد و از ابن فرات اجازه توقف خواست. المقتدر عباسی دستور داد او را به مغرب بازگردانید. چون به مصر برگشت بیمار گردید و عازم بیت المقدس شد و در رمله درگذشت. با مرگ او دولت اغالبه در افریقا که بالغ بر ۱۱۲ سال حکومت داشتند منقرض گردیدند (لغت نامه دهخدا).

۳۰۶

احمد بن عمر بن سریق البغدادی (۲۴۹ تا ۳۰۶ هـ. ق): فقیه شافعیان در روزگار خود بود که در بغداد زاده و در همانجا مرد. در شیراز قضاوت کرد و مذهب شافعی را در مناطق گوناگون ترویج نمود ... (الأعلام، ج ۱، ص ۱۷۸).

۳۰۷

ابویعلی احمد بن علی بن المثنی التمیمی الموصلی (م ۳۰۷ هـ): حافظی مشهور و حدیث شناسی ثقه بود. بیش از صد سال عمر کرد و در موصل درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۶۴).

۳۰۹

حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۹ هـ. ق): عارف و صوفی مشهور اسلام. اصل وی از بیضای فارس بود و لیکن در واسط و عراق نشو و نما یافت و در حدود سنه ۲۹۹ طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و عده‌ای از او پیروی کردند و او به مسافرت و نشر عقاید و تعالیم خویش پرداخت. گویند دعوی خدائی کرد. بعضی او را به صوفیه منسوب کردند و برخی او را به تشیع منتسب نمودند. عاقبت مقتدر، خلیفه عباسی، او را بگرفت و به زندان کرد و بعد از محاکمه به سختی بکشت. گویند جسدش را بسوزانیدند و سرش را بر بلای جسر بغداد زدند. اما پیروانش معتقدند که او را نکشتند (دائرة المعارف فارسی).

در همین سال ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطاء آدمی، از بزرگان و اساتید صوفیه درگذشت (الکامل، وقایع سال ۳۰۹).

ابو حمزه محمد بن ابراهیم صوفی خراسانی: یکی از مشایخ صوفیه. اصل او از نیشابور و از اصحاب جنید است. وفات او به سال ۳۰۹ در نیشابور و مدفن وی در جوار گور ابی حفص حداد است (لغت نامه دهخدا).

۳۱۰

ابوبشر دولابی محمد بن احمد انصاری: یکی از محدثین مشهور. او از مردم دولاب - محلتی به طهران - بود و در طلب حدیث، عراق و شام و حجاز را بگشت و در عرج میان مکه و مدینه به سال ۳۱۰ درگذشت (لغت نامه دهخدا) البته در لغت نامه دهخدا ۳۲۰ آمده نیز رجوع شود به الأعلام، ج ۶، ص ۱۹۸.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری: مؤرخ و مفسر و فقیه مشهور ایرانی (۲۲۴ یا ۲۲۵ تا ۳۱۰ هـ).

ق) و یکی از بزرگترین مورخین عالم اسلام متولد آمل. از کودکی شروع به تحصیل کرد. بعداً به ری، بغداد، بصره و کوفه در طلب علم سفر کرد و چندی در بغداد اقامت نمود سپس عازم مصر شد و چندی در بلاد شام در طلب حدیث گذرانید و وقتی به مصر رسید عالمی مشهور بود. از مصر به بغداد بازآمد و بقیه عمر را (جز دو سفر به طبرستان) در آنجا گذرانید و در همانجا وفات یافت. طبری همه عمر خود را صرف تحصیل و تحقیق و تألیف کرد و از قبول مناصب پرسود دنیائی که به وی پیشنهاد می شد امتناع داشت. علاوه بر علوم تاریخ و فقه و علوم قرآنی که بالاخص در آنها متبحر بود از علوم لغت و صرف و نحو عربی و علم اخلاق و حتی ریاضیات و طب بهره داشت ... (دائرة المعارف فارسی).

۳۱۱

زجاج نحوی ابواسحاق ابراهیم بن السری (۲۴۱ تا ۳۱۱ ه. ق): از علمای لغت و نحو عربی، متولد بغداد و شاگرد مبرد بود. گویند از درآمد مختصری که از شیشه گری داشت به وی حقّ التعليم می داد. مبرد او را به عبیدالله بن سلیمان (وزیر معتضد خلیفه عباسی) برای تربیت پسرش معرفی کرد و کار زجاج در دستگاه آنان رونق یافت (دائرة المعارف فارسی).

ابن خزیمه محمد بن اسحاق خزیمه سلمی نیشابوری: شافعی از مشاهیر فقها و محدثین شافعیه که در فقه و حدیث طاق و استاد علمای عراق و به «امام الاثمه» موصوف و تألیف زیاده بر یکصد و چهل کتاب بدو منسوب است. در سال ۳۱۱ هجری در ۸۸ سالگی درگذشت (ریحانة الادب).

۳۱۲

عبدالله بن محمد بن یحیی خاقانی: پس از ابن فرات به وزارت مقتدر خلیفه رسید و تا سال ۳۱۳ در این سمت باقی بود (خاندان نوبختی، ص ۱۸۴).

۳۱۵

سمیساط: شهری در ساحل غربی فرات و در جانب سرزمینهای روم بود (معجم البلدان).
 اخفش صغیر ابوالحسن علی بن سلیمان نحوی بغدادی (م ۳۱۵ ه. ق): حافظ اخبار بود. از تلامذه مبرد و ثعلب و یزیدی و ابی العینا است. وی به اکثار خوردن شلغم (۱) در شعبان سال ۳۱۵ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

عبدالرحمان سوم یا عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله (۲۷۷ تا ۳۵۰ ه. ق): بزرگترین

فرمانروای اموی اسپانیا و نخستین خلیفه اموی اندلس. از ۳۰۰ تا ۳۵۰ حکومت کرد. سلطنت او را می توان به دو دوره: آرام ساختن داخله مملکت و وحدت بخشیدن بدان، و مبارزات خارجی با اسپانیای مسیحی و بر ضد نفوذ فاطمیان مصر در افریقای شمالی تقسیم کرد. به عنوان پاسخ به خلفای فاطمی مصر که در صدد بسط نفوذ خود در افریقای شمالی بودند خود را امیرالمؤمنین و خلیفه خواند و لقب «الناصر لدين الله» بر خود نهاد و سیاست توسعه طلبی در افریقای شمالی خاصه در مراکش پیش گرفت و مواضعی چند را تصرف کرد و با سلاطین مسیحی اطراف جنگهای موفقیت آمیز کرد. در دوره وی اسپانیای اسلامی به اوج شکوه و رفاه خود رسید ... (دائرة المعارف فارسی).

آل زیار یا زیاریان: سلسله ای از امراء و پادشاهان ایران هستند که از اوایل قرن چهارم (۳۱۶ هـ ق) تا اواسط قرن پنجم (۴۳۵ یا ۴۴۱ هـ ق) غالباً در حدود گرگان و طبرستان و گیلان حکومت می کردند و در بعضی مواقع حتی ری و اصفهان و همدان و دینور را نیز در تصرف داشتند. این سلسله به دست سلجوقیان برافتاد (دائرة المعارف فارسی).

۳۱۶

ابن سراج ابوبکر محمد بن سری نحوی: شاگرد مبرد و استاد سیرافی. یکی از مشاهیر نحوات و قراء در مائه سیم هجری بود. به سال ۳۱۶ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

محمد بن عقیل بن الازهر البلخی (م ۳۱۶ هـ): محدث و دانشمند بلخ (الأعلام، ج ۷، ص ۱۵۱).

ابوعوانه یعقوب بن اسحاق نیشابوری اسفراینی فقیه شافعی: مولد او نیشابور و محدثی معروف است. اکثر بلاد اسلامی را در طلب حدیث پیموده است. در سال ۲۹۲ به جرجان بوده و سپس در اسفراین مقام کرده است و تا پایان عمر یعنی سال ۳۱۶ بدانجا می زیسته و گور وی بدان شهر است. او پس از بازگشت از مصر مذهب شافعی را به خراسان رواج داد (لغت نامه دهخدا).

۳۱۸

آل الیاس: نام سلسله ای از فرمانروایان کرمان است. سر سلسله آنان ابوعلی محمد بن الیاس سمرقندی از ممالیک نصر بن احمد سامانی است. در ۳۱۷ بر کرمان استیلا یافت و در ۳۵۷ عضدالدوله دیلمی کرمان را از آخرین فرد این سلسله گرفت و دولت آل الیاس سپری شد (لغت نامه دهخدا).

۳۱۹

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود الكعبی البلخی الخراسانی (م ۳۱۹ هـ): یکی از پیشوایان معتزله و رئیس فرقه «کعبیه» بود که در علم کلام، عقاید و گفته های منحصر به فردی داشت. اهل بلخ بود و مدتی طولانی در بغداد گذراند، اما در بلخ درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۱۸۹).

محمد بن فضل بلخی (م ۳۱۹ هـ): صوفی مشهور و یکی از مشایخ بزرگ خراسان بود. از بلخ بیرون رانده شد و به سمرقند رفت و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۲۲۱).

۳۲۰

محمد بن یوسف فربری راوی: صحیح بخاری است و برای استماع این کتاب نزد وی می آمدند. ولادت او در سال ۲۳۱ و وفاتش به سال ۳۲۰ بوده است. او آخرین کسی بود که جامع صحیح را از بخاری روایت کرده است (لغت نامه دهخدا) ابن اثیر فوت او را در کامل جزء وقایع سال بعد (۳۲۱) آورده است.

ابوعلی حسین بن صالح بن خیزران: (در الکامل: خیزران و در لغت نامه دهخدا: خیران) از فقهای شافعیه به زمان مقتدر بود. قضای بغداد بدو دادند و وزیر علی بن عیسی برای قبول این منصب موکلین بدو گماشت با این همه او از پذیرفتن این رتبت سرباز زد (لغت نامه دهخدا).

۳۲۱

ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی (۲۲۹ تا ۳۲۱ هـ. ق): خواهرزاده مزنی فقیه شافعی است. خود از مذهب شافعی به مذهب حنفی بازگشت. با احمد بن طولون معاصر بوده است. مردی بینوا بود و چندی از دستمزد کتابت زندگی و گذران می کرد تا مالی به دست آورد. عاقبت ریاست حنفیان در مصر بدو محول شد. کتب بسیاری در فقه حنفی تألیف کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل طحاوی).

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد الجبائی المعتزلی: در سال ۳۱۴ به بغداد رفته و به سال ۳۲۱ درگذشته است. وی از متکلمین معتزله است. ابن خلکان گوید: مولد او به سال ۲۴۷ بود و پیروان او را «بهشمیه» گویند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوهاشم).

ابن درید ابوبکر محمد بن حسن ازدی لغوی (۲۲۳ تا ۳۲۱ هـ. ق): تولد او به بصره بود و در همان شهر تحصیل علوم کرد و در سال ۲۵۷ در فتنه صاحب الزنج از بصره به عمان و از عمان به

فارس رفت و به دربار آل میکال پیوست و در آنجا ریاست دیوان به او محول گشت و پس از عزل و انتقال میکالپیان به خراسان (۳۰۸) به بغداد رفت. ابن درید با آن که در شرب خمر افراط می کرد عمری طویل یافت و در نودسالگی در بغداد مبتلا به فلج شده و هشت سال پس از آن درگذشت. او استاد مبرد است (لغت نامه دهخدا).

خیربن عبدالله نساج: صوفی اهل سامرا که از ابدال بود در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۳۲۲).

مونس امیر الامرای دربار عباسیان: معاصر مقتدر بالله و القاهر بالله بود و قاهر به کمک او و ابویعقوب اسحاق نوبختی به خلافت نشست و به دست خود قاهر به قتل رسید. مونس سری بس بزرگ داشت (لغت نامه دهخدا) و برای اطلاع بر شرح احوال مونس رجوع شود به الکامل.

محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد الازرق: یکی از اصحاب اخبار و سیر است. کنیه او ابوالولید می باشد. او کتاب اخبار مکه را به نیکوترین وجه تصنیف کرده است. در تاریخ وفات او اختلاف است. مؤلف دیوان الاسلام سال ۲۰۴ و مؤلف کشف الظنون سال ۲۲۳ نوشته اند (لغت نامه دهخدا) مؤلف تقویم التواریخ نیز فوت او را در ۳۲۱ و زرکلی در الأعلام، ج ۱۰، ص ۱۹۸، سال ۲۴۴ نوشته اند.

۳۲۲

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن عزاقر (مقتول در ۳۲۲ هـ . ق): از غلات و مؤسس فرقه عزاقریه بود. وی در آغاز از متکلمین شیعه امامیه و از معتمدان حسین بن روح بود اما چندی بعد دعوی نبوت و خدائی کرد و عده ای را نیز به دور خود جمع نمود. به این جهت حسین بن روح توقیعی در لعن او صادر کرد و شیعه به لعن و طرد او پرداختند. آخر به امر راضی - خلیفه عباسی - و در دوره وزارت ابن مقله او را حبس و محاکمه نمودند و با چند تن از پیروانش بکشتند ... (دائرة المعارف فارسی).

ابن مقله ابوعلی محمد بن علی (۲۷۲ تا ۳۲۸ هـ . ق): دبیر و خوشنویس معروف و وزیر خلفای عباسی. نیاکانش از مردم فارس بودند و خود در بغداد متولد شد. نخست در دستگاه ابن فرات خدمت می کرد و سپس مورد توجه مقتدر خلیفه عباسی واقع شد و وزارت یافت اما چندی بعد خلیفه او را بگرفت و چندی بازداشت و سپس بعد از اخذ جریمه به فارس فرستاد. قاهر عباسی که به خلافت رسید وزارت بدو داد اما پس از چندی ابن مقله متهم به همکاری با دشمنان خلیفه شد و از بیم کیفر متواری گشت. راضی خلیفه عباسی چون بر روی کار آمد باز او را بخواند و وزارت داد لیکن مخالفان، وی را باز فرو گرفتند و راضی چندی بعد باز وزارت به

وی داد اما دیگر بار به سعایت مخالفان او را برکنار کرد و در ۳۲۶ به زندان انداخت. این بار در زندان نخست دستش و سپس زبانش را بریدند و هم در زندان بود تا بمرد. وی چهار بار وزارت خلفا کرد و مکرر به زندان افتاد. ابن مقله شعر تازی نیک می‌گفت و در فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت. وی پیشقدم احیای خوشنویسی است و تا ظهور او هیچ خطاطی به قدرت وی در خوشنویسی اقلام مختلف نیامده بود (دائرة المعارف فارسی).

محمد بن علی بن جعفر ابوبکر کنانی: صوفی مشهور و یکی از اصحاب جنید در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۳۲۳).

ابوعلی احمد بن محمد رودباری (م ۳۲۲ یا ۳۲۳ هـ. ق): از مشاهیر صوفیه در قرون سوم و چهارم. وی ایرانی الاصل بود و در بغداد یک چند به کسب علم پرداخت چنان که در ادب از ثعلب و در تصوف از جنید استفاده کرد. گذشته از آن فقیه و محدث نیز بود. در اواخر عمر در مصر شهرت و محبوبیت داشت و هم در آنجا وفات یافت. در کتب صوفیه اقوال بسیاری بدو منسوب است (دائرة المعارف فارسی).

۳۲۳

ابن شنبوذ ابوالحسن محمد بن ایوب بن الصلت بغدادی مقری مشهور: گویند او قرآن را به قرائتهای شاذ تلاوت می‌کرد و ابن مقله وزیر وی را بدین گناه گرفته چند روز بازداشت و به محضر بعض علمای وقت به قرائتهای خویش اعتراف و سپس توبه کرد. او مردی سلیم دل بود. و ابن الندیم گوید: وی به محبس دارالسلطات (?) در ۳۲۸ وفات یافت (لفت نامه دهخدا).

اخشیدیه یا آل اخشید: نام سلسله‌ای از امرای مصر که از ۳۲۳ تا ۳۵۸ در مصر و زمانی در شام و دمشق نیز فرمانروائی داشتند ... (دائرة المعارف فارسی).

حمدانیان یا بنو حمدان خاندانی: از قبیله معروف تغلب بودند که از اواخر قرن سوم تا ۳۶۹ کما بیش بر موصل و الجزیره و شاخه‌ای از آنها از ۳۳۳ تا اواخر قرن چهارم هجری قمری بر حلب و قسمت شمالی شام فرمانروائی داشتند ... (دائرة المعارف فارسی).

نفظویه ابراهیم بن محمد بن عرفه الازدی (۲۴۴ تا ۳۲۳ هـ. ق): از نوادگان مهلب بن ابی صفره، امام در نحو، فقیه و سردمدار مذهب داود بود. در حدیث، فقه و مورد اطمینان به شمار می‌رفت. در واسط زاده شد و در بغداد درگذشت. چون بد اخلاق بود و از مذهب نحوی سیبویه پشتیبانی می‌کرد او را «نفظویه» لقب دادند ... (الأعلام، ج ۱، ص ۵۸).

عبدالملک بن محمد بن عدی الجرجانی الاسترابادی (۲۴۲ تا ۳۲۳ هـ. ق): فقیه، محدث،

حافظ، اصولی و جهانگرد بود (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۹۱، الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۹).

۳۲۴

احمد بن موسی بن العباس التمیمی، ابوبکر بن مجاهد (۲۴۵ تا ۳۲۴ هـ): بزرگ علمای قرائت در روزگار خود بود. اهل بغداد، با ادب، نیکو رفتار، زیرک و گشاده دست بود (الأعلام، ج ۱، ص ۲۴۶).

ابوالحسن علی بن اسماعیل بصری یا ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ. ق): متکلم معروف شافعی و مؤسس و موجد مذهب مخصوص به اشاعره در کلام و عقاید. وی در بصره به دنیا آمد. نخست نزد ابوعلی جبائی از مشاهیر معتزله که در واقع شوهر مادرش نیز بود تلمذ می کرد. اما سالها بعد و بنا بر مشهور به سبب آن که پیغمبر ﷺ را به خواب دید به ترك آن طایفه مصمم گشت و در مسجد بصره از طریقه معتزله آشکارا کناره گرفت و در مقابل روش آنها که شیوه برهان و کلام بود طریقه اهل سنت را تقویت و تأیید نمود و برخلاف معتزله سخن گفت و به خلاف آنها معتقد به قدم قرآن و تفاوت بین ذات و صفات خداوند و ضرورت رؤیت خداوند در نشئه عقبی شد. و همچنین در باب صراط و میزان و حوض و در باب مرتکبین معاصی کبیره قائل به خلاف اعتقاد آنها شد. وی در بغداد در ۸۴ سالگی وفات کرد (دائرة المعارف فارسی، ذیل اشعری).

۳۲۵

ابوعبدالله بجکم رائقی (مقتول در ۳۲۹ هـ. ق): امیر ترك در دستگاه خلفای بنی عباس. وی نخست در خدمت ماکان کاکلی بود و سپس به خدمت مرداویج پیوست. بعد از قتل مرداویج (در ۳۲۳) به واسط رفت و به خدمت ابن رائق - حاکم واسط و بصره - شتافت. چون ابن رائق از جانب خلیفه منصب امیر الامرائی یافت بجکم در خدمت او شحنة بغداد شد و سپس در خوزستان کمر و فری کرد. اما چندی بعد از معزالدوله دیلمی شکست خورده به واسط گریخت. در سنه ۳۲۶ خلیفه او را امیر الامراء کرد و سال بعد ابن رائق را که بر بغداد استیلا یافته بود از آنجا براند و در دفع مخالفان خلیفه اهتمام کرد. پس از آن به واسط رفت و در آنجا اقامت گزید. عاقبت در هنگام شکار به دست راهزنان کشته شد. بجکم مردی دلیر و گستاخ اما جاه طلب و مال دوست بود. به علما و فضلا عنایت داشت. جشن سده و نوروز را به علت اقامت در بین ایرانیان به جا می آورد (دائرة المعارف فارسی).

۳۲۶

جحفة البرمکی احمد بن جعفر بن موسی بن الوزير یحیی بن خالد بن برمک (۲۲۴ تا ۳۲۴)

۵. ق: ندیم، ادیب، آوازخوان، اهل بغداد و از بقایای برمکیان بود. به دلیل برجستگی چشمهایش، ابن معتز به او لقب «جحظه» داد و این لقب بر او ماند. کثیرالروایه و متبحر در علوم گوناگونی چون لغت و نجوم بود. شعر نیکو می سرود و گزیده گوی و آگاه به موسیقی بود. در آهنگ سازی کسی به پای او نمی رسید ... (الأعلام، ج ۱، ص ۱۰۲):

۳۲۷

عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم الرازی (۲۴۰ تا ۳۲۷ هـ): از حافظان بزرگ حدیث بود (الأعلام، ج ۴، ص ۹۹).

محمد بن جعفر بن محمد بن سهل، ابوبکر الخرائطی السامری (۲۴۰ تا ۳۲۷ هـ): از حافظان فاضل و اهل سامره بود که در فلسطین زاده شد و در یافا درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۷).

۳۲۸

محمد بن طفج اخشیدی: از حکام اخشیدیه است که از ۳۲۳ تا ۳۳۴ در مصر فرمانروائی می کرد.

ابن عبدربه ابو عمر احمد بن محمد بن عبدربه (۲۴۶ تا ۳۲۸ هـ. ق): ادیب بزرگ، نویسنده العقد الفرید و اهل قرطبه بود. شاعری نامدار بود که بیشتر به گردآوری اخبار ادیبان می پرداخت. اشعار بسیار داشت و در روزگار خود از شهرتی بسزا برخوردار بود. (الأعلام، ج ۱، ص ۱۹۷).

حسن بن احمد بن یزید الاصطخری الشافعی (ابوسعید) (۲۴۴ تا ۳۲۸ هـ. ق): فقیهی بود که در قم قضاوت نمود و در بغداد، امور حسبیه را به عهده گرفت. (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۰۴).

ابوبکر محمد بن قاسم انباری یا ابن انباری اول (۲۳۱ تا ۳۲۸ هـ. ق): ادیب و نحوی و لغوی عرب، از شاگردان پدر خود (قاسم بن محمد انباری) و ثعلب و به قوت حافظه معروف بود (دائرة المعارف فارسی).

ابومحمد مرتعش عبدالله بن محمد نیشابوری (م ۳۲۸ هـ. ق): صحبت جنید دریافته است و اقامت او به بغداد در مسجد شونیزیه بود. رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل ابومحمد.

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی: فقیه و محدث بزرگ شیعه و یکی از اصحاب کتب اربعه، گردآورنده کتاب کافی و یکی از معتبرترین رجال در تاریخ تشیع. وی اولین محدثی است که در میان امامیه به جمع آوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. بر طبق بعضی اقوال، کلینی نخستین کسی است که لقب «ثقة الاسلام» یافته. در بغداد درگذشت و در همین شهر مدفون شد.

و قبرش از مقابر معروف بغداد به شمار می‌رود (دائرة المعارف فارسی).

۳۲۹

ابوبکر محمد بن عبدالله الصیرفی (م ۳۳۰ هـ . ق) : از فقهای متکلم شافعی و اهل بغداد بود که در علم اصول، پس از شافعی سرآمد همگان بود (الأعلام، ج ۷، ص ۹۶).

ماکان بن کاکي: از مشاهیر امراء دیالمه و در عهد نصرین احمد بن اسماعیل سامانی طغیان کرد و بر جرجان مسلط شد و در محاربه با امیر بوعلی احمد بن محتاج چغانی به سال ۳۲۹ کشته شد (لغت نامه دهخدا).

ابوالحسن (دائرة المعارف فارسی : ابوالحسین) علی بن محمد سمري (م ۳۲۹ هـ . ق) : چهارمین نایب از نواب خاص امام قائم (عج) . با مرگ وی دوره غیبت صغری و نیابت خاص خاتمه یافته و غیبت کبری شروع شده است (دائرة المعارف فارسی).

۳۳۰

ابوعبدالله بریدی: یکی از سرداران خلفای عباسی بود. وی در بصره با بجکم اظهار خلاف کرد. بجکم، توزن را به مقابله وی فرستاد و توزن در این جنگ شکست یافت و بجکم خود به مقابله بریدی شتافت و در راه به دست غلامی کرد کشته شد و امارت جیوش بر بریدی قرار گرفت. بریدی در جنگ با ناصرالدوله ابن حمدان یکی از ارکان دولت متقی در ۳۳۱ در حدود مداین کشته شد. وی در زمان راضی خلیفه و مدتی کوتاه به روزگار متقی وزارت داشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوعبدالله). نیز رجوع شود به الکامل، وقایع سالهای ۳۲۵ تا ۳۳۲ و تجارب السلف.

ابویعقوب اسحاق بن محمد نهرجوری: از کبار مشایخ بود... زرکلی درباره وی می‌گوید: از علمای صوفیه و منسوب به نهرجور (نزدیک اهواز) بود که به حجاز رفت و سالهای زیادی مجاور گردید و در مکه درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۸۸) و نیز رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل اسحاق بن محمد.

حسین بن اسماعیل بن محمد محاملی (۲۳۵ تا ۳۳۰ هـ . ق) : قاضی و از محدثین و ثقة و صادق و پرهیزگار بود (لغت نامه دهخدا، ذیل محاملی) و نیز الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳۳۱

ابوبکر محمد بن اسماعیل فرغانی صوفی: استاد ابوبکر دقاق که در میان مشایخ، شهرت دارد

در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۳۳۱).

عبدالله بن محمد بن منازل: از طبقه رابعه است. از بزرگان مشایخ نیشابور بوده ... (نفحات الانس، ص ۲۱۲).

۳۳۲

توزون (م ۳۳۴ هـ. ق): امیر ترک و به قولی دیلم در عهد خلفا و امیر الامراء بغداد در دوره خلافت متقی عباسی. وی بعد از قتل ابن رائق به کمک ترکها مقام امیر الامرائی یافت اما خلیفه از او وحشت یافت و با کسان خویش از بغداد گریخته به موصل رفت اما توزون با پیغام و سوگند، خلیفه را ایمن گردانید و چون خلیفه از موصل به بغداد آمد او را گرفته خلع کرده پسرش به نام مستکفی بالله را به جای او به خلافت برداشت لیکن دولت توزون نیز طولی نکشید و سال بعد به بیماری فلج وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

ابن عقده احمد بن محمد بن سعید همدانی محدث زیدی: او به کثرت تصنیف و بسیاری احادیث محفوظه معروف است. وفات او به سال ۳۳۳ در کوفه بوده است (لغت نامه دهخدا).

ابن ولاد ابوالعباس احمد بن محمد مصری: فقیه نحوی، او در کتاب الانتصار اقوال سیبویه را تأیید و آراء مبرد را تضعیف کرده است. وفاتش به سال ۳۳۲ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن ولاد، الأعلام، ج ۱، ص ۱۹۸).

ابو یزید مخلد بن کیداد خارجی: ملقب به صاحب الحمار. او به اول معلم کتاب بود و چون پیوسته بر خر نشستی او را صاحب الحمار خواندندی. وی در اوایل مائه چهارم هجری به زمان ملوک فاطمی در مصر خروج کرد و مدت بیست و پنج سال در طرابلس و تونس و جهات مغرب به یغما و تخریب و حرق قصبات و قتل مردم آن نواحی پرداخت و آنان که از کشتن جان بردند به جلای دیار بعیده ناگزیر شدند. از ملوک فاطمی قائم بامرالله مدتی مدید با وی جنگها در پیوست لیکن آنگاه که ابو یزید در محاصره بود قائم درگذشت و پسر و خلف قائم، منصور نیز سالها با او زد و خورد داشت که گاهی غالب و زمانی مغلوب می شد تا در آخر به سال ۳۳۶ ابو یزید را دستگیر کرده بکشت (لغت نامه دهخدا).

۳۳۳

ابو منصور الماتریدی محمد بن محمد بن محمود (م ۳۳۳ هـ. ق): از پیشوایان علم کلام و منسوب به ماترید بود که در سمرقند درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۲۴۲).

احمد بن مروان الدینوری المالکی (م ۳۳۳ هـ. ق): قاضی و حدیث شناس بود. ابتدا بر مسند قضاوت قلم و سپس برای چندین سال بر کرسی قضاوت اسوان مصر نشست و در قاهره درگذشت. المجالسة از جمله کتابهای اوست ... (الأعلام، ج ۱، ص ۲۴۱).

قائم بامرالله محمد نزار بن عبدالله المهدی: خلیفه دوم از خلفای فاطمی مغرب بود. در زمان پدرش مهدی با او به ولایتعهدی بیعت کردند و به سال ۳۲۲ جانشین پدر گردید، دو مرتبه به قصد تصرف مصر با لشکری بدان سو عزیمت کرد ولی موفق نشد و در مرتبه دوم توسط ابویزید مخلد که علیه او خروج کرده بود محاصره شد و در سنه ۳۳۵ درگذشت. مدت حکومتش دوازده سال بود و پس از وی فرزندش المنصور بالله جانشین او شد (لغت نامه دهخدا).

۳۳۴

احمد بن محمد بن الحسن الضبی الحلبی (ابوبکر) المعروف بالصنوبری (م ۳۳۴ هـ. ق): شاعری بود که بیشتر شعرش به وصف گلها و بستانها اختصاص داشت. از کسانی بود که در مجلس سیف الدوله حاضر می شد و پیوسته میان حلب و دمشق در رفت و آمد بود (الأعلام، ج ۱، ص ۱۹۸).

علی بن عیسی بن داود مشهور به ابن جراح (۲۴۵ تا ۳۳۴): وزیر معروف خلیفه مقتدر عباسی. وی اصلاً ایرانی و مردی دانشمند بود. از سال ۳۰۰ تا ۳۰۴ وزارت خلیفه داشت و در آن مدت به جرح و تعدیل خراج و ارتفاعات پرداخت لکن به علت تقلیل صلات و مشاهرات، سپاهیان به دشمنی او برخاستند از این رو در ۳۰۴ معزول و محبوس گشت. در ۳۰۸ خلیفه باز او را به قبول منصب وزارت خواند و او نپذیرفت. در ۳۱۱ و ۳۱۲ گرفتار حبس و نفی گردید و کورت دیگر به سال ۳۱۴ به مقام وزارت ارتقا یافت و دو سال وزارت راند و در سال ۳۱۶ مستعفی شد. پس از آن دوبار الراضی بالله منصب پیشین او را بدو دادن خواست و او امتناع ورزید (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن جراح و دائرة المعارف فارسی، ذیل علی بن عیسی).

ابوالقاسم عمر بن الحسین بن عبدالله الخرقی (۳۳۴ هـ): فقیه حنبلی و اهل بغداد بود. ما هنگامی که دشنام دادن به صحابه در بغداد رواج یافت از آنجا رخت بریست. نسبتش به بیع الخرق و درگذشتش در دمشق بود. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۰۲).

محمد بن ابی محمد طغج فرغانی: اول از ملوک اخشیدیه صاحب مصر و حجاز. وی به سال ۳۲۳ هجری استقلال یافت و تا سال ۳۳۴ امارت داشت. برای اطلاع بر احوال وی رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل اخشید.

۳۳۵

ابوبکر محمد بن یحیی صولی معروف به شطرنجی (م ۳۳۵ یا ۳۳۶): شطرنج باز و مورخ و ادیب عرب بود. (دائرة المعارف فارسی).

۳۳۶

ابن منادی ابوالحسن احمد بن جعفر (م ۳۳۴ هـ. ق): عالم به قرائات و غیر آن بود و صد و اند کتاب در علوم متفرقه کرده است و براعت او در علوم قرآن است (لغت نامه دهخدا).
محمد بن احمد الاسکاف البلخی (ابوبکر) فقیه (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۳۲).

۳۳۸

ابوجعفر احمد بن اسماعیل بن یونس مرادی مصری: مشهور به نحاس و ابن نحاس، مفسر و نحوی و دانشمند قرن چهارم و کثیرالتألیف است. وی به سال ۳۳۷ یا ۳۳۸ هجری قمری در مصر درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۳۳۹

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری: مورخ و جغرافیادان و نسب شناس بزرگ قرن چهارم و مؤلف کتابهای فتوح البلدان و انساب الاشراف.

۳۴۰

ابوسعید ابن اعرابی احمد بن محمد بصری: وی مقیم مکه بود و در پایان مائه سوم و اوائل مائه چهارم می زیست و او را شیخ الحرم می خواندند. وی از مشاهیر اهل طریقت است و علوم ظاهر و باطن با هم گرد کرده و به صحبت بسیاری از مشایخ صوفیه رسیده است ... (لغت نامه دهخدا).

ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق المروزی خالد آبادی: فقیه شافعی و امام عصر خویش، شاگرد ابن سریج در فتوا و تدریس بود. صاحب تألیفات کثیره است و در آخر عمر به مصر رفت و در ۳۴۰ بدانجا درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابواسحاق).

عبدالرحمان بن اسحاق النهاوندی الزجاجی، ابوالقاسم (م ۳۳۷ هـ): شیخ عربیت در روزگار خود بود که در نهاوند زاده شد، در بغداد پرورش یافت و در طبریه (از سرزمینهای شام) درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۶۹).

قاسم بن اصبع بن محمد بن یوسف البیانی القرطبی (۲۴۷ تا ۳۴۰ هـ. ق): محدث اندلس و اصلش از بیانه (یکی از بخشهای قرطبه) بود. در قرطبه اقامت گزید و همانجا درگذشت (الاعلام، ج ۶، ص ۷).

عبدالله بن حسن بن دلهم ابوالحسن الکرخی (۲۶۰ تا ۳۴۰ هـ. ق): وی از فقهای نامی عراق عرب و محل استفاده و مراجعه دیگر فقهای وقت و بر مذهب ابوحنیفه بود (لغت نامه دهخدا).

۳۴۱

منصور بالله ابوطاهر اسماعیل: سومین از خلفای فاطمی عبیدی مغرب است. در قیروان به سال ۳۰۲ ولادت یافت و در مهدیه (در افریقیه) پس از وفات پدر، مردم بدو بیعت کردند و در نزدیک قیروان شهری به نام منصوریه بنا کرد و در همانجا درگذشت و در مهدیه مدفون گردید (لغت نامه دهخدا).

۳۴۲

اسحاق بن محمد بن اسماعیل: مکنی به ابوالقاسم حکیم سمرقندی از اجلای عرفا و معتبرین ایشان است. وی دارای علوم ظاهر و باطن بود و عموم مردم به وی رجوع کرده در میان آنها حکم می کرد. در مدرس تدریسش جماعتی می نشستند و از بیانش استفادت می کردند. آن فاضل کامل در سمرقند می بود تا در روز عاشورای محرم سیصد و چهل و دو هجری از این سرای فانی رخت به دار جاودانی کشید و در مقبره جاگردیزه مدفون گردید. جاگردیزه محله بزرگی است به سمرقند و قبرستان سمرقند در آنجا می بوده (لغت نامه دهخدا، ذیل اسحاق).

۳۴۴

بنی طباطبا: دولت کوچکی است که در زمان خلفای عباسی در کوفه پدید آمده و در همین شهر و یمن قریب به ۱۵۰ سال حکمرانی کرده است، مؤسس این سلاله ابو عبدالله محمد بن ابراهیم طباطبا بوده که مدت کمی در کوفه حکمرانی کرد و دوست او ابوالسرایا وی را مسموم ساخت و نوه اش یحیی الهادی به تأسیس حکومت در یمن موفق گشت ... (لغت نامه دهخدا، ذیل طباطبا).

۳۴۶

ابن قطان ابوالحسین احمد بن محمد بغدادی: از فقهای شافعی و تلمیذ ابن سربج و ابواسحاق مروزی بود و در بغداد تدریس فقه می کرد. وی را چند کتاب در فقه شافعی است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن قطان).

۳۴۷

ابن درستویه ابو محمد عبدالله بن جعفر (۲۵۸ تا ۳۴۷ هـ): عالم نحو عرب و اصلاً از مردم فسا بود. در بغداد می زیست و در همانجا مدفون شد. در نحو و لغت عرب، پیرو مکتب بصره بود (دائرة المعارف فارسی).

۳۴۸

جعفر بن محمد بن نصیر خلدی صوفی: از اصحاب جنید نیز در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۳۴۸).

ابوالحسن جوهر معروف به جوهر صقلی یا جوهر رومی (متوفای ۳۸۱ هـ. ق): از بانیان دولت فاطمی در افریقای شمالی و مصر، از موالی معز عبیدی صاحب افریقیه بود. بعد از مرگ کافور اخشیدی، معز او را به تسخیر مصر فرستاد. جوهر آنجا را گرفت و به حکومت نشست و قاهره را بنا نهاد و سال بعد مسجد معروف الازهر را تأسیس کرد. در جنگ با قرامطه، حجاز را به قلمرو فاطمیان ملحق نمود. وی بیش از چهار سال در مصر حکومت کرد. در محرم ۳۶۴ معز وارد قاهره شد و کمی بعد جوهر را معزول کرد. جوهر مردی شجاع و سخی و مردم نواز بود و در دوره چهار ساله حکومت بر مصر، علاوه بر جلب محبت مردم، مالیه آن سرزمین را سرو سامان داد (دائرة المعارف فارسی).

۳۵۰

بنی اخیضر: سلسله‌ای بودند که در قرن سوم مدتی در یمامه حکومت کردند. اسماعیل اخیضر در زمان معتز خلیفه عباسی به حجاز خروج کرد و آنگاه که بمرد چون فرزندی نداشت برادرش محمد بن یوسف اخیضر وارث او شد و لشکر به یمامه کشید و بدانجا حکومتی تشکیل داد (لغت نامه دهخدا، ذیل اخیضر).

۳۵۱

عبدالباقی بن قانع بن مرزوق الاموی (۲۶۶ تا ۳۵۱ هـ. ق): قاضی، حافظ و اهل ری بود. (الأعلام، ج ۴، ص ۴۶).

محمد بن الحسن بن محمد بن زیاد، ابوبکر النقاش (۲۶۶ تا ۳۵۱ هـ): در علوم قرآنی و تفسیر مهارت داشت. اصلش از موصل و پرورشش در بغداد بود. سفرهای درازی کرد. در آغاز به تصویرگری بر روی سقفها و دیوارها اشتغال داشت و بدین جهت نقاش نام گرفت (الأعلام، ج ۶، ص ۳۱۰).

احمد بن محمد بن عبدالله: مکنی به ابوالحسین و معروف به قاضی الحرمین از اکابر فقهای حنفی قرن چهارم هجری است که در عصر خود شیخ الفقهاء بوده است. وی به سال ۳۵۱ در نیشابور وفات یافت (لغت نامه دهخدا، ذیل قاضی الحرمین).

عبدالواحد بن علی الحلّبی، ابوالطیب اللغوی (م ۳۵۱ هـ): ادیبی ساکن حلب بود و روزی که دمشق را گرفت، کشته شد (الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۵).

۳۵۲

ابومحمد حسن بن محمد بن هارون مهلبی: وزیر معزالدوله دیلمی بود. در بصره به سال ۲۹۱ بزاز و در راه واسط در ۳۵۳ درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد (لغت نامه دهخدا، ذیل حسن مهلبی).

۳۵۳

ابوسعید احمد بن محمد بن سعید الحیری النیسابوری (۲۸۸ تا ۳۵۳ هـ . ق): محدث، حافظ و جامع حدیث بود. تفسیر کبیر و صحیح برگرفته از کتاب مسلم از جمله نوشته های اوست. به بغداد رفت و در طرسوس شهید و به خاک سپرده شد (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۰۵).

۳۵۴

ابوالطیب احمد بن حسین متنبی: از بزرگترین شعرای عرب. در محله کنده کوفه به سال ۳۰۳ متولد شد. علوم ادبیه را به موطن خویش بیاموخت و در ۳۱۲ که قرامطه بر کوفه دست یافتند متنبی با کسان خویش به سماوه گریخت و دو سال در آنجا به سر برد و در سال ۳۱۵ به کوفه بازگشت و در اواخر سال ۳۱۶ از کوفه به بغداد شد پس از آن به شام سفر کرد و اقطار این ناحیت در مدت دو سال به پای سیاحت پیمود و به فنون ادب اشتغال ورزید و در همه آن فنون مهارت یافت ... و آنگاه که از شیراز باز می گشت در نزدیک دیر عاقول، فاتک بن ابی جهل اسدی با کسان خویش بر او و یاران او تاخت و جنگ میان آنان در پیوست و متنبی و پسرش در نزدیکی نعمانیه به قتل رسیدند ... (از لغت نامه دهخدا).

محمد بن حیان حافظ: معروف به ابوحاتم بستی از اکابر علما و محدثین اهل سنت است که در تحصیل علوم و تصحیح متن و سند اخبار رنجهای بسیار برده و سیاحتها کرده و زمانی در شهر نسا و سمرقند قضاوت نموده و در نیشابور خانقاهی ترتیب داده است. در تاریخ دوم شوال سال ۳۵۴ از هجرت بدرود جهان گفت (ریحانة الادب، ذیل بستی).

۳۵۵

منذرين سعيد بن عبدالله القرطبي، ابوالحکم البلوطي (۲۷۳ تا ۳۵۵ هـ. ق): قاضي القضاة اندلس در روزگار خویش، فقیه، سخنور و شاعری زبان آور بود. سال ۳۰۸ به حج رفت و چهل ماه در مکه بماند و از علمای مکه و مصر، علم آموخت. منصب قضاوت مارده و حومه آن و سپس مرزهای شرقی و پس از آن قضاوت قرطبه را (در سال ۳۳۹) به عهده گرفت و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۸، ص ۲۲۹). ابن اثیر فوت وی را در وقایع سال ۳۶۶ ضبط کرده است.

ابوحامد احمد بن محمد بن شارک الهروی (م ۳۵۵ هـ): حافظ و حدیث شناس و مفتی هرات در روزگار خویش بود. مدتی در نیشابور اقامت گزید و در هرات درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۱).

۳۵۶

ابوعلی قالی اسماعیل بن القاسم عیذون: یکی از ائمه لغت و نحو به مذهب بصرین بود. مولد او به منازجرد نزدیک شهر خرت پرت از خطه دیار بکر به جمادی الثانیه سال ۲۸۸ است. در طلب علم بسیاری از بلاد را پیمود. در ۳۰۳ برای استماع حدیث به موصل رفت و در ۳۰۵ به بغداد شد و تا ۳۲۸ بدانجا بیود. سپس به اندلس شد و در شعبان ۳۳۰ به قرطبه درآمد و در آنجا متوطن گشت. وفات وی به شهر قرطبه در ربیع الآخر و به قولی جمادی الاولی سال ۳۵۶ بود (با تلخیص از لغت نامه دهخدا، ذیل ابوعلی).

ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی: به سال ۲۸۴ به دنیا آمد. او علامه نسابه و واسع الروایه و شاعری نیکو شعر است. وفات او بنا بر مشهور در چهاردهم ذیحجه سال ۳۵۶ است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالفرج).

سیف الدوله علی بن عبدالله تغلبی: وی در میافارقین به سال ۳۰۳ به دنیا آمد. مردی شجاع، مهذب و عالی همت بود. به شام رفت سپس به حلب برگشت و به سال ۳۵۶ در میافارقین درگذشت و در همانجا دفن شد. وی به کرم و عطا شهرت دارد. اولین کسی از خاندان آل حمدان که حلب را مالک شد وی بود (لغت نامه دهخدا، ذیل سیف الدوله).

کافور اخشیدی (م ۳۵۷ هـ. ق): امیر معروف مصر و ممدوح مشهور متنبی شاعر نامدار عرب بود. وی غلام سیاهی از آن محمد اخشید بود و پس از وفات علی بن اخشید فرمانروائی مصر یافت. مدت امارتش دو سال و چهار ماه پیش نکشید و در قاهره وفات یافت. به خردمندی و دلاوری موصوف بود (دائرة المعارف فارسی).

در همین سال، تکفور - پادشاه روم - کشته شد. او از خاندان سلطنتی نبود بلکه یک دموستوک بود. دموستوک لقب کسی بود که فرمانروای بخش شرقی خلیج قسطنطنیه می شد (الکامل، وقایع سال ۳۵۹).

۳۵۹

سلیمان بن محمد: در سال ۳۵۹ به قتل رسید ولی پس از او حسین بن علی بن الیاس روی کار آمد که حکومت او تا ۳۶۴ ادامه یافت (معجم الانساب، ص ۳۲۷).

بنی حسنویه: سلسله‌ای از امرای مستقل محلی کردستان منسوب به حسنویه بودند که از ۳۴۸ تا ۴۰۶ هـ. ق در قسمت عمده کردستان حکومت می کردند. شمس الدولة دیلمی سلطنت آنها را منقرض نمود (دائرة المعارف فارسی).

۳۶۰

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطر اللخمی الشامی: حافظ عصر خود بود و سی و سه سال در طلب حدیث از شام به سوی عراق و حجاز و یمن و مصر و بلاد جزیره قراتیه پیوسته در حال کوچ بود و سماع بسیار کرد و شماره شیوخ وی به هزار تن رسید. مولد او به طبریه شام بوده ولی اصفهان را برای سکونت و اقامت برگزید تا آن که روز شنبه ۲۸ ذی القعدة ۳۶۰ در اصفهان فرمان یافت و بر این تقدیر یکصد سال زندگی کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل طبرانی).

ابن عمید ابوالفضل محمد بن حسین (م ۳۶۰ هـ. ق): دبیر و وزیر معروف آل بویه. وزارت رکن الدولة دیلمی داشت و به تدبیر و سیاست و کفایت موصوف بود و در نویسندگی و شاعری و دلاوری و بزرگواری شهرت داشت. بیست و چهار سال وزارت کرد. صاحب بن عباد شاگرد و ستایشگر او بود (دائرة المعارف فارسی) وی را نبایستی با ابن عمید ابوالفتح علی بن محمد که او نیز از وزرای مشهور آل بویه بود اشتباه کرد.

ابوبکر محمد بن الحسین بن عبدالله الآجری البغدادی (م ۳۶۰ هـ): فقیه (شافعی)، محدث، حافظ و اخباری بود که در بغداد حدیث می گفت. به مکه رفت و در هشتاد سالگی درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۴۳، و نیز الأعلام، ج ۶، ص ۳۲۸).

ابو محمد الحسن بن عبدالرحمن بن خلاد الرامهرمی (توفی فی حدود ۳۶۰ هـ): محدث، حافظ، ادیب و شاعر که در رامهرمز درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۵).

یوسف بلکین بن زیری محمد بن حسین بن خزر زناتی: در همین سال کشته شد... (الکامل، وقایع سال ۳۶۰).

۳۶۱

ابوعبدالله محمد بن حارث بن اسد الخشنی القیروانی (م ۳۶۱ یا ۳۶۴ یا ۳۳۰ یا ۳۷۱): فقیه، محدث، مورخ، ادیب، شاعر و شیمیدان که در قیروان دانش اندوخت و به اندلس آمد و در قرطبه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۶۸).

۳۶۲

ابوحامد احمد بن عامر بن بشر المروروی (م ۳۶۲ هـ): فقیه، اصولی و از بزرگان شافعیه بود که در مرورود زاده شد. مدتی قاضی بصره بود و از شاگردان خاص ابوحنیفه توحیدی به شمار می‌رفت. سرانجام در زادگاهش درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۳۹، و معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۵۸).

امیر آل میکال: که در این سال مرده ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال (۲۷۰ تا ۳۶۰ هـ. ق) بوده است نه احمد بن میکال. این امیر اسماعیل بن عبدالله در نیشابور زاده شد و در آن شهر و نیز در فارس و اهواز به کسب دانش و تکمیل آن پرداخت. حدیث را از عبدان اهوازی، ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، علی بن سعید عسکری و احمد بن محمد ماسرجسی و گروهی دیگر فراگرفت. در فارس نزد ابن درید به آموزش پرداخت و از او مدتها کسب فیض کرد. چون پدرش به حکومت اهواز رسید او هم بدانجا رفت... (رجوع شود به مقاله عالمانه آقای سید علی آل داود در دائرة المعارف بزرگ اسلامی).

ابوجعفر هندوانی: فقیهی از مردم بلخ و نسبت او به «هندوان» محلی از بلخ است (لغت‌نامه دهخدا).

ابن هانی ابوالقاسم (یا ابوالحسن) محمد بن هانی ازدی اندلسی: مولد او به شهر قرطبه یا بیره بود. در قرطبه تحصیل علم و ادب کرد و سپس به اشبیلیه شد و به علت بد زبانی و سوء رفتار او مردم اشبیلیه او را منفور داشتند و به تهمت متابعت رأی فلاسفه او را طرد کردند. او به افریقیه رفت و جوهر - سردار سپاه منصور فاطمی - را مدح گفت و صلت یافت. از آنجا به الجزایر شد و بزرگان آنجا را مدایح سرود. سپس به خدمت معز خلیفه فاطمی پیوست و آنگاه که خلیفه به مصر رفت ابن هانی برای آوردن کسان خویش به مغرب شد. او را در سن ۳۶ سالگی به سال ۳۶۲ در برقه کشتند. اشعار او در مغرب شهرتی عظیم دارد و او در نظر مردم مغرب مانند متنبی است در مشرق (لغت‌نامه دهخدا).

۳۶۳

ثابت بن سنان بن ثابت: طبیب و مورخ و ادیب معروف. او را تاریخی است حاوی وقایع سال دویست و نود و اند تا هنگام وفات (۳۶۰). وفات او در ذی القعدة سال ۳۶۵ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۳۶۴

ابوبکر ابن سنی احمد بن محمد حافظ شافعی: از محدثین قرن چهارم هجرت بوده و برای استماع حدیث مسافرتها نموده. در سال ۳۶۴ هجری درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن سنی).

۳۶۵

ابوعلی حسین بن محمد بن احمد الماسرجسی النیسابوری (۲۹۸ تا ۳۶۵ ه. ق): محدث، حافظ، فقیه و جهانگردی بود که مدتها در مصر ماند و کتابهای فقه و حدیث خود را در آنجا نوشت ... (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۴۵).

دو ابن عدی معروفند: یکی ابو احمد عبدالله بن عدی (متوفای ۳۲۳): است که محدث ایرانی از مردم جرجان بود و کتاب کامل در جرح و تعدیل از اوست ولی چون ابن عدی دوم در این سال ۳۶۳ درگذشته حتماً برای حاجی خلیفه شبهه پیش آمده و این دو با هم اشتباه شده‌اند. ابن عدی دوم ابو زکریا یحیی بن عدی منطقی نصرانی یعقوبی نزیل بغداد و شاگرد متی بن یونس و ابونصر فارابی بوده است. وی سرآمد منطقیین عصر خویش بود (برای اطلاع بر هر دو ابن عدی رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل ابن عدی).

ابوبکر قفال شاشی محمد بن علی بن اسماعیل (۲۹۱ تا ۳۶۵ ه. ق): وی در فقه و حدیث و لغت و ادب از بزرگان و دانشمندان به شمار می‌رفت. از ماوراءالنهر بود و به خراسان و عراق و شام و حجاز سفر کرد و مذهب شافعی از او در شهرها منتشر گردید و در شاش وفات یافت. (لغت نامه دهخدا).

معدبن منصور بن قائم فاطمی عبیدی ملقب به المعزالدین الله: صاحب مصر و افریقیه (۳۱۹ تا ۳۶۵ ه. ق) یکی از خلفای فاطمیة مصر است. در مهدیه مغرب به دنیا آمد و به سال ۳۴۱ پس از درگذشت پدرش به خلافت رسید و سردار خود «جوهر» را با سپاهی گران برای سرکوبی گردنکشان به بلاد مغرب فرستاد و او فاس و سجلماسه را بگشود و بلاد افریقیه بجز سبته مطیع وی شدند. هنگامی که خبر مرگ کافور اخشیدی فرمانروای مصر به او رسید جوهر را به سوی مصر روانه ساخت و او مصر را به سال ۳۵۸ فتح کرد و حدود شهر قاهره را بنا نهاد و آن را «

قاہرہ معزیه « نامید. معد بہ سال ۳۶۱ بلکین بن زیری صنهاجی را از جانب خود بہ حکومت افریقیہ گماشت و خود از منصور بہ خارج شد و بہ سال ۳۶۲ وارد قاہرہ گردید و قاہرہ از این بہ بعد تا آخر فرمانروائی فاطمیان مقرر حکومت این سلسلہ شد. وی مردی عاقل و دور اندیش و دلیر و ادیب بود (لغت نامہ دہخدا، ذیل معد بن منصور).

۳۶۶

یوسف بن الحسن بن بہرام القرمطی الجنابی (۲۸۰ تا ۳۶۶ ھ): اہل ہجرت، مرجع قرامطہ در روزگار خویش، دلاور و سرسخت بود (الأعلام، ج ۹، ص ۲۹۸).

ابوالقاسم علی بن حسن کلبی: از امیران صقلیہ و از کلبیون بود. این خاندان اولاد ابوالحسن کلبی هستند کہ مدت ۹۵ سال از طرف خلفای فاطمی در جزیرہ صقلیہ (سیسیل) امارت داشتند. در سال ۳۶۰ برادر علی کلبی یعنی احمد کہ حاکم جزیرہ صقلیہ بود برای فرماندہی ناوگان معز فاطمی بہ مصر رفت و وی بہ جانشینی او بہ حکومت نشست و در جنگی کہ در سال ۳۷۲ با اوتون دوم امپراطور آلمان در نزدیکی صقلیہ کرد بہ قتل رسید (لغت نامہ دہخدا، ذیل کلبیون و علی کلبی).

۳۶۷

عزالدولہ بختیار دیلمی: دومین پادشاہ از سلسلہ دیلمیہ بغداد کہ از ۳۶۵ تا ۳۶۷ حکومت کرد. پسر معزالدولہ دیلمی بود. وی بعد از وفات پدر در بغداد بہ امارت نشست اما بہ سبب عشرت جوئی و خودپرستی با طغیان ترکان لشکر خویش و تحریک طایع خلیفہ مواجہ گشت و از چارہ فروماند. عضدالدولہ دیلمی کہ هموارہ با او حسادت و رقابتی داشت از فارس لشکر بہ بغداد برد و آن فتنہ را فرو نشاند و عزالدولہ را مقید نمود اما بہ دستور پدرش رکن الدولہ دیلمی ناچار او را آزاد کرد. بعد از وفات رکن الدولہ، دیگر بار عضدالدولہ لشکر بہ جانب بغداد برد و عزالدولہ را در حدود تکریت شکست داد. عزالدولہ این بار نیز گرفتار و بہ امر عضدالدولہ در سن ۳۶ سالگی بہ قتل رسید (دائرۃ المعارف فارسی).

ابراہیم بن محمد معروف بہ شیخ ابوالقاسم نصرآبادی: از اکابر صوفیان و عارفان قرن چہارم ہجری و خلیفہ شیخ شبلی جعفر بن یونس است. در قریہ نصرآباد اصفہان خانقاہی داشتہ است. وفات وی بہ سال ۳۶۷ یا ۳۷۲ قمری در نصرآباد اصفہان یا بہ روایتی در مکہ و بہ روایتی دیگر در مدینہ اتفاق افتاد (لغت نامہ دہخدا، ذیل نصرآبادی).

ابن قریعہ قاضی ابوبکر محمد بن عبدالرحمن بغدادی: در سند یہ از اعمال بغداد منصب قضا

داشته و مردی لطیفه گو و حاضر جواب بوده و طرائف او در کتب نوادر مذکور و مشهور است. صاحب بن عباد وی را دیدار کرده. به ۶۵ سالگی در ۳۶۷ وفات کرده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن قریعه).

ابن بقیه نصیرالدوله ابوطاهر محمد (قتل در ۳۶۷): وزیر عزالدوله بختیار دیلمی. به فضل و کرم معروف و در عهد پدر عزالدوله خوان سالار بود و پس از فوت او در سال ۳۶۲ به وزارت عزالدوله رسید. لیکن چون عزالدوله را به جنگ عضدالدوله ترغیب کرد و در اهواز از عضدالدوله شکست خوردند عزالدوله از او رنجیده آن را حمل بر سوء تدبیر وزیر کرد و در سال ۳۶۶ او را گرفته کور کرد. و چون ابن بقیه نسبت به عضدالدوله اطاله لسان می کرد آنگاه که عضدالدوله بغداد بگرفت و عزالدوله کشته شد ابن بقیه را زیر پای فیلان افکنده و جسد او را بیاویخت و تا وفات عضدالدوله جسد او بر دار بود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن بقیه).

۳۶۸

ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان القطیعی (۲۷۳ تا ۳۶۸ هـ): اهل بغداد و آگاه به حدیث بود. در روزگار خویش، مُسند عراق به شمار می رفت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۰۳).

قاضی ابوسعید حسن بن عبدالله سیرافی نحوی: شارح الکتاب سیبویه در همین سال درگذشت. او فقیه، فاضل، مهندس، منطقی و جامع همه فضایل بود (الکامل، وقایع سال ۳۶۸، و نیز الأعلام، ج ۲، ص ۲۱۰).

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی: از بزرگان دانشمندان شیعی بصره بوده و در تاریخ و نجوم و اخبار و سیر دستی توانا داشته و در فقه و کلام و تاریخ تألیفاتی دارد. در لغت نامه دهخدا چهل کتاب از کتب او را نام می برد. فوت وی را در ۳۰۲ تا ۳۳۲ هم نوشته اند (لغت نامه دهخدا). در حالی که در کتاب ما (تقویم التواریخ) جزء وقایع همین سال ۳۶۸ آورده است.

۳۶۹

در همین سال ابو عبدالله احمد بن عطاء بن احمد بن محمد بن عطاء رودباری صوفی در نواحی عکا درگذشت. او از بغداد به شام رفته بود (الکامل، وقایع سال ۳۶۹).

ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن حبان حافظ اصفهانی: از مشاهیر علمای عامه بوده است (ریحانة الادب، ذیل ابوالشیخ).

ابوبکر النقاش، محمد بن الحسن بن ... الموصلی الاصل البغدادی (۳۶۶ تا ۳۵۱ هـ. ق):

قاری و مفسری بود که در برخی علوم، دستی داشت. در بغداد زاده شد و پرورش یافت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۱۴). همانطور که دیده می شود معجم المؤلفین فوت او را در ۳۵۱ آورده است.

۳۷۰

ابوبکر الجصاص احمد بن علی الرازی (۳۰۵ تا ۳۷۰ هـ. ق): از فضلی ری بود که ساکن بغداد شد و همانجا درگذشت. ریاست حنفیان بدو رسید و خواستند او را بر مسند قضاوت بنشانند که نپذیرفت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۶۵).

ابو عبدالله حسین بن احمد بن خالویه: از علمای نحو و لغت بوده و مذهب کوفیان و بصریان را خلط می کرده و به حلب در خدمت بنی حمدان به سال ۳۷۰ درگذشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن خالویه).

ابو منصور محمد بن احمد بن ازهر ازهری هروی لغوی: امام مشهور در لغت. وی فقیه شافعی مذهب بود علم او در لغت غلبه داشت و بدان اشتهار یافت. وی در طلب لغت بلاد عرب را پیموده است. ولادت او به سال ۲۸۲ و وفاتش در اواخر سال ۳۷۰ و به قولی ۳۷۱ در شهر هرات بوده است. مؤلف کشف الظنون، ذیل تهذیب اللغة وفات او را ۳۷۰ و ذیل شرح اسماء الحسنی ۷۳۸ نوشته است که نخستین صحیح است (لغت نامه دهخدا).

۳۷۱

احمد بن ابراهیم بن اسماعیل الاسماعیلی الجرجانی الشافعی (ابوبکر) (۲۷۷ تا ۳۷۱ هـ): محدث و فقیهی بود که از راویان بسیاری روایت نمود و به تدوین حدیث پرداخت. در ۱۰ رجب در جرجان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۳۵).

محمد بن احمد بن عبدالله المروزی الشافعی: شاگرد قفال، درگذشته به سال ۳۷۱ (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۸۳).

شیخ کبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف دیلمی شیرازی (م ۳۷۱ هـ. ق): صوفی و زاهد مشهور قرن چهارم هجری قمری و از بزرگان مشایخ صوفیه به شمار بوده است. در تصوف و کلام و عقاید و فقه نزدیک سی کتاب و رساله تصنیف کرده است. وفاتش در شیراز اتفاق افتاده و همانجا مدفون شده است (دائرة المعارف فارسی).

۳۷۲

صمصام‌الدوله باکالیجار مرزبان دیلمی (متوفای ۳۸۸ هـ. ق): چهارمین پادشاه از سلسله آل بویه در فارس و پسر عضدالدوله دیلمی بود. بعد از وفات پدر در بغداد به سلطنت نشست اما بعد از چهار سال سلطنت در آنجا برادرش شرف‌الدوله دیلمی او را گرفته در ۳۷۶ به یکی از قلاع فارس فرستاد و خود به سلطنت نشست. بعد از وفات شرف‌الدوله در ۳۷۹ دیگر بار صمصام‌الدوله لشکر به بغداد برد و با بهاء‌الدوله دیلمی برادر دیگر خویش که امراء او را در بغداد به سلطنت برداشته بودند جنگ کرد. عاقبت مقرر شد عراق عرب و اهواز از آن بهاء‌الدوله و فارس از آن صمصام‌الدوله باشد. چندی بعد بین او و بهاء‌الدوله دیگر بار جنگ درگرفت. در سنه ۳۸۸ جمعی از لشکریان بر صمصام‌الدوله شوریدند و ابونصر ابن عزالدوله را که در زندان بود برآوردند و به سلطنت نشانند. صمصام‌الدوله گرفتار شد و به امر ابونصر به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

۳۷۳

ابوعثمان مغربی: یکی از کبار مشایخ صوفیه است. او از اکابر ارباب طریقت بود و ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوعثمان).

۳۷۴

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل حذاقی فارقی: مولد او به میافارقین به سال ۳۳۵ و وفات او هم بدان شهر در ۳۷۴ بوده است. او به دربار سیف‌الدوله به حلب می‌زیست و منصب خطابت حلب داشت (لغت‌نامه دهخدا).

ابوالفتح محمد بن الحسین بن احمد ... الازدی الموصلی (م ۳۷۴ هـ. ق): محدث و حافظ ساکن بغداد بود که در موصل درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۳۲).

۳۷۵

ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله دارکی: از بزرگان فقهای شافعی بود. به بغداد رفت و به تدریس پرداخت. درگذشت او را در سال ۳۷۵ قمری در بغداد نوشته‌اند (ریحانة الادب).

۳۷۶

ابواسحاق ابراهیم بن احمد البلخی معروف به مستملی (م ۳۷۶ هـ. ق): فاضل اهل بلخ بود (الأعلام، ج ۱، ص ۲۳).

۳۷۷

حسن بن احمد بن عبدالغفار فارسی: مکنی به ابوعلی در علم عربیت یکی از پیشوایان بود. در سال ۲۸۸ در شهر فسا متولد شد. و در سال ۳۷۷ هجری درگذشت. معروف و متهم به اعتزال بود (لغت نامه دهخدا، ذیل فارسی).

ابوالقاسم علی بن احمد الانطاکی (م ۳۷۶ هـ): ریاضیدان، متخصص در هندسه و اهل انطاکیه بود که در بغداد ساکن شد و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۵۷).

۳۷۸

شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیل دیلمی (م ۳۷۹ هـ . ق): سومین پادشاه از سلسله آل بویه در فارس و پسر عضدالدوله دیلمی بود. وی در اواخر عهد حیات پدر در کرمان می زیست و بعد از وفات پدر به فارس آمد و به سلطنت نشست. در سال ۳۷۵ اهواز و بصره را تصرف کرد و در ۳۷۶ بغداد را از برادر خویش صمصام الدوله دیلمی گرفت و صمصام الدوله را مقید داشت و خود به استقلال حکومت راند (دائرة المعارف فارسی).

۳۷۹

ابوبکر منبه بن صعب بن سعدالزبیدی (م ۳۷۹ هـ): نحوی، لغوی، اخباری و شاعر اهل قرطبه بود و مستنصر بالله او را برای تعلیم فرزند و ولیعهد خویش، هشام برگزیده بود. بدین ترتیب ابوبکر به مال و منال زیادی دست یافته در اشبیلیه بر مسند قضاوت نشسته بود (معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۶).

۳۸۰

آل عقیل: از فرمانروایان امامیه در قرون چهارم و پنجم که بیش از یک قرن (۳۸۰ تا ۴۹۹ هـ . ق) حکومت استان موصل را داشته اند و با حکومت های شیعه مانند آل بویه دوستی و روابط فرهنگی و بازرگانی داشتند (دائرة المعارف تشیع).

ابوحیان توحیدی علی بن محمد بن عباس: از مشاهیر ادبا و فضلا و حکما و متصوفه قرن چهارم هجری و از بزرگترین نویسندگان اسلام بود. در بغداد تحصیل کرد و در ۳۵۳ در مکه و در ۳۵۸ در ری بود. در اواخر سال ۳۷۰ به بغداد بازگشت و در سلک اصحاب و شاگردان ابوسلیمان سجستانی درآمد. گویند از جعل اخبار و احادیث مضایقه نداشت. وی به زندقه منسوب بود و اواخر عمر را در تنگدستی گذراند (دائرة المعارف فارسی). در تاریخ فوت او اختلاف است.

تقویم التواریخ (کتاب حاضر) فوت او را در ۳۸۰ و الأعلام «نحو ۴۰۰» و دائرةالمعارف فارسی (بعد از ۴۰۰ هـ. ق) و صاحب روضات در سال ۳۶۰ و یاقوت در معجم الادباء بعد از ۴۰۰ نوشته‌اند.

بهاءالدوله ابونصر خسرو فیروز (م ۴۰۳ هـ. ق): پادشاه سلسله آل بویه پسر عضدالدوله دیلمی. وی بعد از برادر خویش شرف الدوله دیلمی در ۳۷۹ به سلطنت نشست و پس از وفات صمصام الدوله دیلمی بر اهواز نیز دست یافت. عاقبت فارس را نیز از فرزندان عزالدوله دیلمی باز ستاند. آخر در ارجان فارس به مرض صرع وفات یافت و جنازه‌اش را بنا به وصیت خودش به نجف بردند (دائرةالمعارف فارسی).

۳۸۱

ابوالمعالی شریف: معروف به سعدالدوله دومین سلطان از حمدانیان حلب که از سال ۳۵۶ تا ۳۸۱ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۱). وی ابوفراس حمدانی شاعر معروف را که از بستگان سیف الدوله و دستیار او در جنگ و در ترویج علم و ادب بود به قتل رسانید و حمص را گرفت (دائرةالمعارف فارسی).

۳۸۲

ابو احمد الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری (۲۹۳ تا ۳۸۲ هـ. ق): لغوی، ادیب، اخباری، نحوی و محدثی بود که در بغداد، بصره و اصفهان دانش اندوخت. از جمله کتابهای پرشمار او الحکم و الامثال است ... (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۹).

۳۸۳

شهابالدوله هارون بغراخان (م ۳۸۳ هـ. ق): اولین پادشاه معروف از سلسله ایلک خانیان ترکستان بود. وی در بلاد ترک چون بلاساغون و کاشغر تا حدود چین حکومت داشت و مرکز حکومتش بلاساغون بود. چند دفعه با امراء و پادشاهان سامانی جنگ کرد. عاقبت بخارا را گرفت اما هوای بخارا با مزاجش سازگار نبود و بیماری بواسیر یافت. ناچار راه ترکستان پیش گرفت و در بین راه وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

۳۸۴

ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (۳۱۳ تا ۳۸۴ هـ. ق): از منشیان و کاتبان معروف بغداد در دولت آل بویه از صابین حران و از خاندان معروف صابی بود. نخست طب و نجوم و ریاضیات

تحصیل کرد ولی چندی بعد این رشته‌ها را رها کرد و به خدمت دیوانی پرداخت. در ایام مطیع خلیفه متصدی بعضی از دیوانها بود. معزالدوله دیلمی دیوان رسائل خود را در ۳۴۹ به او سپرد و پس از وفات معزالدوله همین سمت را در خدمت پسرش عزالدوله دیلمی داشت. در این دوره تصدی وی نامه‌هایی به انشای او جهت عضدالدوله دیلمی ارسال شد که سبب رنجش و کدورت عضدالدوله گشت. در ۳۶۷ که عزالدوله به قتل رسید و عضدالدوله بر بغداد استیلا یافت صابی دستگیر شد. عضدالدوله عهد کرده بود که او را زیر پای پیلان افکند ولی به شفاعت چندتن از رجال از این کار درگذشت و وی را به زندان افکند. برای رهائی، در زندان کتاب التاجی را در تاریخ آل بویه به نام عضدالدوله که جدیداً لقب « تاج الملة » یافته بود تألیف کرد و عاقبت به قولی در ۳۷۱ از زندان آزاد شد. صابی در دین صابئه تعصب داشت. عزالدوله به او وعده داد که اگر اسلام بیاورد او را به وزارت خویش برگزیند ولی وی راضی به ترك دین خود نشد. صاحب بن عباد را در حق وی اعتقادی تمام بود. رسائل وی اهمیت تاریخی بسیار دارد و نفوذ زبان فارسی در آنها مشهود است (دائرة المعارف فارسی).

علی بن عیسی بن علی ابوالحسن الرمانی (۲۹۶ تا ۳۸۴ هـ): محقق معتزلی، مفسر و از بزرگان نحویان بود. اصلش از سامرا و تولد و مرگش در بغداد بود (الأعلام، ج ۵، ص ۱۳۴).

ابوعبیدالله محمد بن عمران بن موسی المرزبانی (۲۹۷ تا ۳۸۴ هـ. ق): اخباری، مورخ و ادیب خراسانی الاصل بود که در بغداد زاده شد و همانجا درگذشت. مذهب اعتزال داشت و کتابهای عجیبی نوشته بود. ازهری می‌گوید: مرزبانی در یک سو قلم و دوات و در سوی دیگر شیشه شراب می‌گذاشت. می‌نوشت و می‌نوشید (الأعلام، ج ۷، ص ۲۱۰).

ابوعلی سیمجور (م ۳۸۷ هـ. ق): از امرای قهستان و سردار و سپهسالار معروف خراسان در اواخر عهد سامانیان پسر ابوالحسن سیمجور. وی بعد از وفات پدر حکومت خراسان یافت. نوح دوم سامانی او را عمادالدوله لقب داد اما او چندان اعتنائی به لقب و فرمان امیر نوح ننمود و خود را «امیرالامراء المؤید من السماء» خواند و فائق خاصه را شکست داد و خراسان را بگرفت و در جنگ بغراخان ایلک خان، نوح را یاری نداد و با ایلک ساخت. عاقبت امیر نوح در دفع او از سبکتکین یاری خواست و او یک بار در ۳۸۴ ابوعلی را شکست داد و هر چند ابوعلی سال دیگر محمود غزنوی پسر سبکتکین را نزدیک نیشابور مغلوب کرد لیکن از سبکتکین در نزدیک طوس شکست خورد و سرانجام به دست لشکریان امیر نوح دستگیر شد و سبکتکین او را محبوس کرد و چندی بعد بکشت (دائرة المعارف فارسی).

۳۸۵

ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (۳۰۶ تا ۳۸۵ هـ. ق): محدث بزرگ و ادیب و فقیه شافعی. در بغداد، بصره، کوفه و واسط تحصیل کرد و به مصر و شام سفر نمود. در بغداد وفات یافت و نزدیک مقبره معروف کرخی به خاک سپرده شد. بعضی وی را به تمایلات شیعی منسوب کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن شاهین (۲۹۷ تا ۳۸۵ هـ. ق): واعظ علامه و حافظ اهل بغداد بود (الأعلام، ج ۵، ص ۱۹۶).

ابن سکره محمد بن عبدالله بن محمد هاشمی: شاعر از اخلاف مهدی خلیفه عباسی بود. وفاتش در ۳۸۵ و دیوانی مشتمل بر پنجاه هزار بیت داشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن سکره، الأعلام، ج ۷، ص ۹۹). و در ربیع الاول همان سال محمد بن عبدالله بن سکره الهاشمی از فرزندان علی بن المهدی بالله مرد. وی از زمره مخالفان علی بن ابی طالب - علیه السلام - و شخصی درشت سخن بود که مردم از گزند گستاخی اش گریزان بودند (الکامل، وقایع سال ۳۸۵).

۳۸۶

ابن بطة عبیدالله بن محمد بن محمد بن حمدان العکبری (۳۰۴ تا ۳۸۷ هـ. ق): حدیث‌شناس و از فقهای بزرگ حنبلی بود. در عکبرا زاده شد و در آنجا درگذشت. به مکه، ثغور، بصره و دیگر شهرها رفت تا حدیث بیاموزد. سپس چهل سال در خانه نشست و به نوشتن کتابهایش پرداخت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۵۴).

ابوطالب المکی محمد بن علی بن عطیة الحارثی (م ۳۸۶ هـ. ق): واعظ، زاهد، فقیه و اهل جبل (میان بغداد و واسط) بود. در مکه پرورش و شهرت یافت. به بصره رفت و متهم به اعتزال شد. سپس ساکن بغداد گشت و به موعظه پرداخت. مردم سخنانی از او شنیدند که از پیرامونش پراکنده گشتند. قوت القلوب نوشته اوست ... (الأعلام، ج ۷، ص ۱۵۹).

آل فریغون: سلسله امرای مستقل ولایت جوزجانان است که از حدود ۲۷۹ (نه ۳۸۶ که در متن آمده است) تا سنه ۴۰۱ در آن ولایت فرمانروائی کرده‌اند و قبل از آن نیز این خاندان به احتمال قوی در آن ولایت اقتدار داشته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

۳۸۷

ابن سمعون محمد بن احمد بن اسماعیل (۳۰۰ تا ۳۸۷ هـ. ق): زاهد، واعظ و در خواندن افکار مردم، یگانہ زمان خویش بود (الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۴).

۳۸۸

ابوبکر محمد بن علی بن احمد الادفوی (۳۰۴ تا ۳۸۸ هـ): مفسر، قاری و نحوی (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۰۵).

۳۸۹

ابن غلبون: در ۳۹۹ مرده است نہ ۳۸۹. طاهر بن عبدالمنعم بن عبدالله بن غلبون قاری اهل حلب و ساکن مصر بود. در قرائات، استاد و ثقہ بود. در شمار اساتید دانی قرار داشت (الأعلام، ج ۳، ص ۳۲۱).

۳۹۰

ابوالفرج المعافی بن زکریا بن یحیی النهروانی الجریری (۳۰۳ تا ۳۹۰): فقیہ، اصولی، ادیب، نحوی، لغوی، اخباری و شاعری بود کہ در علوم دیگر نیز دست داشت. در ہفتم رجب درگذشت. بہ مذهب فقہی محمد بن جریر طبری عقیدہ داشت و پشعیان و مروّج آن بود. در بغداد بہ مقام قضاوت رسید و در نہروان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۰۲).

۳۹۱

ابن حجاج ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر: شاعری شیعی و مدیحہ سرا بود. او پادشاهان و وزرای آل بویہ را مدح گفته و از دست عزالدولہ بختیار چندی محتسب بغداد بودہ است. وفات او در ۳۹۱ اتفاق افتاد (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن حجاج).

۳۹۲

بنی مروان: سلسلہ ای بودند کہ از ۳۸۰ تا ۴۸۹ در دیاربکر حکمرانی کردند. پس از مرگ «باد» حکمران حصن کیفا در سال ۳۸۰ خواہر زادہ کرد نژادش ابوعلی بن مروان جای او را گرفت و حوزہ حکومتی او بلاد عمدہ دیاربکر یعنی آمد و ارزن (الروم) و میافارقین و کیفا را شامل بود. جانشین او اطاعت خلیفہ فاطمی مصر را پذیرفت و از طرف او پس از راندہ شدن آل حمدان بہ حکومت حلب نیز نامزد گردید. بنی مروان مدتی نیز مطیع آل بویہ بودند و آخر الامر سلاجقہ بہ دولت ایشان خاتمہ بخشیدند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۶).

عثمان بن جنی الموصلی (م ۳۹۲): از پیشوایان نحو و ادب عرب بود که شعر نیز داشت. در موصل زاده شد و در بغداد از دنیا رفت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۶۴).

۳۹۳

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی: از اکابر متقدمین فقهای مالکیه که مرجع استفاده جمعی از افاضل بوده و در حدود سال سیصد و نود و سیم هجرت درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل طبری).

اسماعیل بن حماد جوهری: در ذکاء و زیرکی و علم از اعاجیب زمان بود. اصل او از فاراب از بلاد ترك و امام در لغت و ادب است. وی در نیشابور درگذشت (لغت نامه دهخدا).

ابواللیث نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (۳۹۳ هـ): دانشمندی از پیشوایان مذهب حنفی و زاهدان صوفی بود که کتابهای ارزشمندی داشت (الأعلام، ج ۸، ص ۳۴۸).

۳۹۴

آل کاکویه: دیالمة کردستان هستند که از ۳۹۸ تا ۴۴۳ در همدان و نهاوند فرمانروایی به استقلال داشته‌اند. انقراض آنان به دست سلاجقه بوده است (لغت نامه دهخدا).

۳۹۵

احمد بن فارس بن زکریاء القزوینی (۳۲۹ تا ۳۹۵ هـ. ق): از پیشوایان لغت و ادب بود که بدیع الزمان همدانی و صاحب بن عباد و دیگر علمای معانی بیان نزد او شاگردی کردند. اصلش از قزوین بود و مدتی در همدان اقامت گزید. سپس به ری رفت و در آنجا درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۸۴).

ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن محمد العبدی، ابن منده (۳۱۰ تا ۳۹۵ هـ. ق): از حافظان بزرگ بود که در طلب حدیث، سفر می‌کرد و در این موضوع، بسیار می‌نوشت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۵۳).

۳۹۷

ابورکوه ولید: از احفاد هشام بن عبدالملک بود. او به سال ۳۷۷ بر حاکم بامرالله خروج کرد و جمعی بسیار بر او گرد آمدند. وی رقه را تسخیر کرد و حاکم لشکری به تدمیر او فرستاد. ابورکوه آن سپاه بشکست و صعید را نیز متصرف گشت. بار دیگر خلیفه لشکر بزرگ به مقابل او گسیل کرد و او در آن در جنگ مغلوب و مقتول شد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابورکوه، و نیز ذیل حاکم بامرالله). لغت نامه دهخدا خروج ابورکوه را در سال ۳۷۷ نوشته است در حالی که الکامل

قیام وی را در سال ۳۹۷ آورده است.

ایلوک خان: (در دائرةالمعارف فارسی باکسر لام و در لغت نامه دهخدا با فتح لام آمده است) شهرت شمس الدوله نصر بن علی پادشاه سلسله ایلک خانیان ترکستان خواهرزاده و جانشین بغراخان است. وی بعد از برادر در ۳۸۳ به سلطنت نشست و چندی بخارا را از دست عبدالملک دوم سامانی گرفت و دولت سامانی را در ۳۸۹ منقرض نمود. بعد بین او و امیر منتصر سامانی چند جنگ روی داد. آخر امیر منتصر متواری و کشته شد. ایلک خان یک چند نیز با سلطان محمود غزنوی بر سر تقسیم ممالک سامانیان جنگ کرد. عاقبت قرار شد ماوراءالنهر از آن او باشد و خراسان و غزنه از آن محمود باشد (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالفرج عبدالواحد بن نصر بن محمد المخزومی المعروف بالبیضاء (م ۳۹۸ هـ. ق): شاعر مشهور و کاتب مترسل اهل نصیبین بود. به سیف الدوله پیوست و داخل موصل و بغداد شد. همنشین شاهان و سران بود (الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۸).

۳۹۸

قمامه: در همین سال بود که حاکم بامرالله - فرمانروای مصر - دستور ویران نمودن «بیعه قمامه» را - یعنی همان جایی در بیت المقدس که مسیح دفن شده است - صادر کرد ... (الکامل، وقایع سال ۳۹۸ و رجوع شود به قمامه در معجم البلدان و لغت نامه دهخدا).

بدیع الزمان همدانی ابوالفضل احمد بن حسین (۳۵۸ تا ۳۹۸ هـ. ق): شاعر و ادیب و نویسنده عربی نویس، از مردم همدان بود و در آنجا تحصیل کرد. در ۳۸۰ به ری رفت و به صاحب بن عباد پیوست، سپس به جرجان و سرانجام به نیشابور رفت. آخر الامر به هرات رفت و در آنجا سکنی گزید و در همانجا وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

ابوبکر احمد بن علی بن لال: از مشاهیر فقها و محدثین شافعیه از مردم رودراور (قریه ای نزدیک نهاوند) بود. او به همدان هجرت کرد و منصب مفتی یافت و هم بدانجا به سال ۳۹۸ درگذشت. ولادت وی به سال ۳۰۸ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن لال).

ابونصر احمد بن محمد بن الحسین بن علی البخاری الکلاباذی (۳۲۳ تا ۳۹۸ هـ): محدث و افظ که در جمادی الآخر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۹۵).

۳۹۹

ابوالعباس احمد بن محمد نامی: از اکابر شعراء و ادبای نامی عرب که ادیب فاضل لغوی و از

فحول عصر خویش و از خواص مداحین سیف الدوله و مقرب دربار او بوده است. وفات وی در ۳۹۹ یا ۳۷۰ یا ۳۷۱ در حلب واقع شده است (ریحانة الادب، ذیل نامی).

خلف بن احمد (۳۳۷ تا ۳۹۹): از امرای معروف سلسله صفاریان در سیستان.

ابوالرقعمق احمد بن محمد الانطاکی (م ۳۹۹ هـ): شاعر فکه که در فنون جدی، شوخی و هرزه درایی شعر دست داشت. از مدیحه سرایان ماهر و در اصل، اهل انطاکیه بود که مدتی دراز در مصر ماند و به مدح شاهان و وزیران آن دیار پرداخت و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۲).

۴۰۰

ابومسعود ابراهیم بن محمد بن عبیدالدمشقی (۴۰۰ هـ): محدث و حافظ که به شهرهای گوناگونی چون بغداد، کوفه، بصره، واسط، اصفهان و خراسان سفر کرد و در سن پیری در بغداد درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۰۱).

۴۰۱

ابوعبیداحمد بن محمد الهروی العبیدی (م ۴۰۱ هـ): لغوی و ادیب (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۰).

۴۰۲

ابن جمیع محمد بن احمد بن محمد الغسانی الصیداوی (۳۰۵ تا ۴۰۲): متخصص در حدیث و رجال و اهل صیدا بود. برای فراگرفتن حدیث سفر نمود و عراق، شام، مصر حجاز و ایران را گشت. وی «معجم»ی از زندگینامه شیوخ، اساتید و کسانی که به وی اجازه داده بودند نگاشت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۵).

ابن لبان: در ربیع الاول همین سال ابوالحسن بن لبان درگذشت (الکامل، وقایع سال ۴۰۲).

۴۰۳

خفاجه بطنی: از قبیله عقیل بن کعب از اعراب عدنانی هستند که مدتها به راهزنی و تاراج و کشتار شهرها اشتغال داشتند و در آبشخورهای سر راه حج، راه بر کاروانها می بستند و حجاج را تاراج می کردند و می کشتند (دائرة المعارف فارسی) و برای این واقعه که در متن آمده رجوع شود به الکامل، وقایع سال ۴۰۲.

ابن فرضی ابوالولید عبداللہ بن محمد بن یوسف ازدی: از اعظم ادبا و شعرا و فقہای اندلس بود. مولد او بہ قرطبہ و در ۳۸۳ بہ شرق رحلت کردہ و از راہ قیروان بہ زیارت خانہ رفتہ در قیروان و مکہ و مدینہ و قاہرہ ادب و فقہ فراگرفتہ سپس بہ موطن خود بازگشتہ است. چندی قضای بلنسیہ داشتہ و آنگاہ کہ در ۴۰۳ بریرہا بہ قرطبہ ہجوم بردند در خانہ خویش کشتہ شدہ است. کتاب نفیس تاریخ علماء الاندلس تألیف اوست (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابی فرضی).

۴۰۴

سہل بن محمد بن سلیمان صعلوکی: مفتی نیشابور و یکی از علمای حدیث بود. آنگاہ کہ بلاد ماوراءالنہر در تصرف ایلک خان درآمد سلطان محمود غزنوی، ابوالطیب صعلوکی را با تبرکات ہندوستان بہ ایلک خان فرستاد تا یکی از مخدرات خان را برای سلطان خطبہ کند و ابوالطیب بہ دیار ترکستان شد. ایلک در تعظیم و تبجیل او چیزی فرو نگذاشت و خطبہ موصلت در اوزکند بخواندند و خان، سرپوشیدہ خویش بہ صحابت او بہ خدمت محمود فرستاد (لغت نامہ دہخدا). فوت صعلوکی در لغت نامہ دہخدا نیامدہ و در الأعلام در سال ۳۸۷ آمدہ است.

ابن گچ ابوالقاسم یوسف احمد بن یوسف بن گچ گچی دینوری: یکی از ائمہ فقہای شافعیہ بود کہ ریاست علم و دنیا را بہ ہم داشتہ است. بہ قصد انتفاع از علم و استفادت از جودت نظر وی مردم از آفاق بہ دینور گرد آمدند. و او قضاء دینور داشت و کتب بسیار در فقہ کرد. ابن گچ را نعمت و رفاه وافر بود و عیاران دینوری بہ رمضان سال ۴۰۵ وی را بکشتند (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن گچ).

۴۰۵

ابن اکفانی عبداللہ بن محمد بن عبداللہ: مدتی در شہر منصور و نواحی دیگر قضاوت نمودہ و اخیراً قضاوت تمامی بغداد و نواحی آن بدو مفوض گردید و در سال ۴۰۵ ہجری درگذشت (ریحانۃ الادب).

ابن نباتہ ابونصر عمر بن عبدالعزیز بن نباتہ السعدی: (و در لغت نامہ دہخدا: ابونصر عبدالعزیز بن عمر سعدی) شاعر مشہور عرب، مداح سیف الدولہ بن حمدان و بعض اکابر و وزرای زمان خویش. او بہ سیاحت بلاد شوق داشت و بسیار شہرہا یگردید و گویند در وی ابن عمید را مدح گفت. مولد او در ۳۲۷ و وفات بہ سال ۴۰۵ بودہ است (لغت نامہ دہخدا).

حاکم نیشابوری ابو عبداللہ محمد بن عبداللہ نیشابوری (۳۲۱ تا ۴۰۵ م. ق): حافظ و

محدث و مورخ معروف متولد نیشابور در طلب علم به عراق و حجاز و ماوراءالنهر سفر کرد و یک چند عهده دار قضای نیشابور بود و گاه به عنوان سفارت بین دربار سامانیان و آل بویه تردد می نمود. در علم حدیث تبحر تمام داشت. تاریخ نیشابور از کتابهای مهم اوست (دائرة المعارف فارسی).

هلال بن بدر حسنویه: پسر حسین برزگانی از سران یکی از قبایل کرد در نیمه اول مائه چهارم هجری قسمت عمده کردستان و بلاد دینور و همدان و نهاوند را به تصرف خود درآورد. پس از مرگ او عضدالدوله دیلمی متصرفات او را مسخر کرد لکن بدر پسر حسنویه را از جانب خویش در همان ناحیه حکومت داد. بدر بر اعتبار و اقتدار خود رفته رفته بیفزود تا آنجا که خلیفه به او لقب «ناصرالدوله» داد. پس از بدر یکی از احفاد او ظاهر هلال بن بدر به جای او نشست لکن یک سال بیشتر در این مقام نماند و شمسالدوله دیلمی او را از مقر خود براند و کمی پس از آن زمان هلال کشته شد. (لغت نامه دهخدا، ذیل آل حسنویه).

۴۰۶

ابو حامد اسفراینی احمد بن ابی طاهر فقیه شافعی بود که ریاست دین و دنیا در بغداد بدو منتهی گشت. بیش از سیصد فقیه به درس او حاضر می آمدند. ولادت وی به سال ۳۴۴ بود و در ۳۶۳ یا ۳۶۴ به بغداد شد و از سال هفتاد تا گاه مرگ بدانجا تدریس کرد. وفات او در شوال ۴۰۶ به بغداد بود و تن او در خانه او به خاک سپردند و در ۴۱۰ جسد او را به باب حرب نقل کردند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو حامد).

ابوعلی حسن بن علی بن محمد دقاق (م ۴۰۵ هـ. ق): عارف و صوفی مشهور. وی از مشاهیر صوفیان عصر بود. مجلس وعظ داشت و مردی خوش زبان و محقق بود (دائرة المعارف فارسی).

ابن فورک ابوبکر محمد بن حسن: ادیب نحوی و متکلم از مردم اصفهان بود. بنا به درخواست مردم نیشابور بدان شهر شد و در آنجا او را مدرسه و خانه ای کردند. گذشته از افادات علمی نزدیک صد کتاب در علوم مختلفه نگاشت و سفری به مجادله کرامیه به غزنه رفت و در بازگشت از غزنه مسموم شد. قبر او به حیره از محلات قدیم نیشابور است. وفات او به سال ۴۰۶ بوده است (لغت نامه دهخدا).

شریف رضی ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی (۳۵۹ تا ۴۰۶ هـ. ق): شاعر عرب و از اشراف و بزرگان بغداد در قرون ۴ و ۵ هجری قمری. از اولاد امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. در بغداد متولد شد و در همانجا وفات یافت. نقابت و ریاست سادات علوی حتی در زمان پدرش به او محول بوده است. طبع بلند و همت عالی داشت. در شعر از بزرگترین شعرای عرب

محسوب می شود (دائرة المعارف فارسی).

بادیس ابومناد بن منصور بن بلکین بن زیری بن مناد حمیری صنهاجی (۳۷۴ تا ۴۰۶ هـ. ق): یکی از امرای آل زیری است که در افریقیه تحت تابعیت ملوک فاطمی فرمانفرمائی می کردند. در سال ۳۸۶ هجری بادیس پس از درگذشت پدر به مقام اقتدار نشست و در زمان حاکم بامرالله فاطمی ۲۰ سال فرمانفرمائی نمود، باعم خود (حماد) و با قوم زناته محاریات چندی کرد. در این وقت طرابلس غرب از اطاعت وی سرباز زده بود از این رو برای سرکوبی آنان روان شد و در همین اوقات وفات یافت (لغت نامه دهخدا، ذیل بادیس).

علی حمودی: ملقب به « الناصر لدین الله » نخستین تن از ملوک بنی حمود در قرطبه و مالقه اندلس بود. در سال ۳۵۴ متولد شد و ابتدا در عداد لشکریان سلیمان بن حکم اموی قرار داشت و سلیمان در سال ۴۰۳ حکومت دو شهر سبته و طنجه را به وی وا گذاشت ولی او با کمک بربریان و اهل بادیه قرطبه را تسخیر کرد و سلیمان بن حکم و پدرش حکم بن سلیمان را دستگیر ساخت و در بیست و یکم محرم سال ۴۰۷ آنان را به قتل رسانید و خود با لقب « الناصر لدین الله » یکسال و دو ماه سلطنت کرد (لغت نامه دهخدا).

۴۰۷

ابوبکر شیرازی احمد بن عبدالرحمن: محدث مشهور، وی چندی در همدان اقامت داشت و در سال ۴۰۴ به شیراز بازگشت و تا آخر عمر بدانجا پیود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوبکر) فوت او را الأعلام در ۴۰۷ و لغت نامه دهخدا در ۴۱۱ نوشته اند.

ابوالحسن محمد بن احمد بن القاسم بن اسماعیل الضبی المحاملی الشافعی (م ۴۰۷ هـ. ق): مفسر و یکی از آثارش تفسیر النبی بود (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۳۰۸).

فخر الملک: مؤلف فخری نیست بلکه کرخی کتاب فخری را به نام او تألیف کرده است. فخرالملک واسطی محمد بن علی بن خلف (۳۵۴ تا ۴۰۷ هـ. ق) وزیر بهاءالدوله دیلمی بود. بعد از بهاءالدوله پسرش سلطان الدوله دیلمی نیز او را همچنان وزارت داد اما در آخر از او برنجید و در اهواز او را بکشت. فخرالملک به عقل و کفایت موصوف بود و عده ای از شاعران در قصاید خویش او را ستوده اند و کرخی کتاب الفخری در جبر و مقابله را به نام او تألیف کرده است (دائرة المعارف فارسی).

بنی حمود: سلسله ای است که فرمانروایان آن از سال ۴۰۷ تا ۴۴۹ در مالقه حکمرانی نمودند (طبقات سلاطین اسلام، ج ۱۸).

مقصود بنی مزید است که سلسله ای از امرای اعراب از طایفه بنی اسد بودند که از حدود ۴۰۳

تا ۵۴۵ در حله و خوالی آن فرمائروائی کرده‌اند.

۴۰۸

حماد: اولین فرد از سلسله بنی حماد است که از ۳۹۸ تا ۴۱۹ بر الجزایر حکمرانی کرد. معز مقصود معز بن بادیس بن منصور صنهاجی (۳۹۸ تا ۴۵۴) است که از ملوک دولت صنهاجیه در افریقیه بود (لغت نامه دهخدا).

بنی زیاد: سلسله‌ای بودند که از ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری قمری در زبید حکومت کرده‌اند و قلمرو سلطنت ایشان قسمت عمده یمن را شامل بوده است. در زمان آخرین امیر سلسله زیاد، حکومت متصرفات ایشان به دست چند نفر از موالی افتاد و نجاج از موالی حبشی مرجان حاجب سالار در سال ۴۱۲ در زبید تشکیل سلسله‌ای داد که به اسم او «بنی نجاج» خوانده می‌شود (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۰).

۴۰۹

ابو محمد عبدالغنی بن سعید الازدی (۳۳۲ تا ۴۰۹ ه. ق): شیخ حافظان مصر در روزگار خویش، دارای فنون گوناگون و نسب شناس بود. در قاهره زاده شد و همانجا درگذشت. در دوره الحاکم بامر الله فاطمی از بیم جان خویش مدتی پنهان زندگی کرد (الأعلام، ج ۴، ص ۱۵۹).

۴۱۰

ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه: - حافظ اصفهانی - و عبدالصمد بن بابک در همین سال درگذشتند ... (الکامل، وقایع سال ۴۱۰).

ابن بابک عبدالصمد بن منصور بن حسن (وفات ۴۱۰): شاعر معروف به زبان عربی. اصلاً ایرانی بود. وفاتش در بغداد بوده است (لغت نامه دهخدا).

۴۱۲

ابوسعبد احمد بن محمد بن احمد الانصاری الهروی المالینی ملقب به طاووس الفقرا (م ۴۰۹ ه. و به روایتی ۱۷ شوال ۴۱۲): محدث، حافظ و صوفی که در خراسان، حجاز، شام و مصر دانش اندوزی کرد و گویا در مصر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۷۱).

ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد معروف به غنجار (۳۳۷ تا ۴۱۲): مورخ اهل بخارا که تاریخ بخارا از اوست (الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۵).

ابو عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی نیشابوری (۳۲۵ تا ۴۱۲ هـ. ق): صوفی و عارف مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم. وی در عهد خویش از مشاهیر علما و صوفیه به شمار می‌آمد و صاحب احوال و مقامات بود. وفاتش در نیشابور اتفاق افتاد. تصنیفات وی ظاهراً از صد متجاوز بوده است (دائرة المعارف فارسی).

صریح الدلاء علی بن عبدالواحد: شاعری است از مردم بغداد، به مصر آمد و الظاهر لاغزاز دین الله را بستود و به سال ۴۱۲ هجری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

آل نجاح: طایفه‌ای از سلاطین اسلام بودند که از ۴۱۲ تا ۵۵۳ در زبید حکم راندند و توسط بنی مهدی منقرض شدند (لغت نامه دهخدا).

۴۱۳

سلطان الدوله ابو شجاع دیلمی (م ۴۱۵ هـ. ق): پنجمین پادشاه از سلسله آل بویه در فارس و پسر بهاءالدوله دیلمی بود. بعد از فوت پدر در فارس (به سال ۴۰۳) به سلطنت نشست و عراق و اهواز را نیز داشت، برادرش قوام الدوله دیلمی که فرمانروای کرمان بود بر او شورید و نزد محمود غزنوی رفت و با لشکر سلطان محمود، کرمان و فارس را از سلطان الدوله گرفت اما سلطان الدوله از بغداد لشکر دیگری آورد و فارس را از قوام الدوله گرفت ولی عاقبت وی را بخشید و کرمان را بدو وا گذاشت. در سنه ۴۱۱ برادر دیگرش شرف الدوله دیلمی بر او شورید و پس از چند جنگ سلطان الدوله عراق عرب را به شرف الدوله وا گذاشت و فارس و اهواز برای او ماند. سلطان الدوله در شیراز وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

ابن بواب ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال خوشنویس عرب (وفات ۴۱۳ یا ۴۲۳): خط ریحانی و خط محقق اختراع اوست (لغت نامه دهخدا).

ابوالفضل محمد بن احمد بن محمد الجارودی: محدث و حافظ که به دست قرمطیان در مکه کشته شد (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۳).

۴۱۴

آل مرداس: سلسله‌ای از امرای عرب بنی کلاب بودند که در حلب از ۴۱۴ تا ۴۷۲ حکومت کرده‌اند. خلفای فاطمی پیوسته با این خاندان در نزاع و کشمکش بودند (لغت نامه دهخدا).

۴۱۵

عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسدآبادی: قاضی بود و در علم اصول و کلام تبحر داشت و در عصر خویش شیخ معتزلیان بود. به سال ۴۱۵ به ری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

محمد بن سفیان القیروانی (م ۴۱۵ هـ. ق): قاری و اهل قیروان بود. به حج رفت و در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد. کتاب الهادی فی القرائات نوشته اوست (الأعلام، ج ۷، ص ۱۶).

۴۱۶

ابوالحسن علی بن محمد بن فهد التهامی (م ۴۱۶ هـ. ق): شاعر مشهور اهل تهامه (میان حجاز و یمن) بود. به شام و عراق سفر کرد و خطیب رمله شد. سپس پنهانی به مصر رفت. اما دستگیر شد و بشکل مرموزی در زندان کشته شد (الأعلام، ج ۵، ص ۱۴۵).

۴۱۷

ابوالعلاء صاعد بن الحسن بن عیسی الربعی (م ۴۱۷ هـ. ق): در ادبیات و لغت، دانشمند بود. از موسیقی و آواز آگاهی داشت و از شاعران نویسنده به شمار می‌رفت ... (الأعلام، ج ۳، ص ۲۷۱).

قفال صغیر ابوبکر عبدالله بن احمد: فقیه فاضل از مردم مرو است که در قفل سازی مهارت داشته است و در فقه و زهد و ورع و تقوا مقامی ارجمند دارد. وفات وی به سال ۴۱۷ یا ۴۲۷ در سجستان اتفاق افتاد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل قفال صغیر).

در این سال ابوالحسن علی بن احمد بن عمر حمامی قاری درگذشت (الکامل، وقایع سال ۴۱۷).

۴۱۸

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الاسفراینی (م ۴۱۸ هـ. ق): فقیه و اصولی و ملقب به رکن الدین بود. وی نخستین فقیهی بود که لقب گرفت. در اسفراین پرورش یافت و سپس به نیشابور رفت. در این شهر برای او مدرسه‌ای بزرگ ساخته شد تا در آن درس دهد. در روایت، ثقه و در کلام، اعتقاد به اعتزال داشت. در نیشابور درگذشت و در اسفراین به خاک سپرده شد (الأعلام، ج ۱، ص ۵۹).

۴۱۹

ابومحمد عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن غالب الصوری (۳۳۹ تا ۴۱۹): ادیب و شاعر اهل شام که در صور زاده شد و درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۷۳).

ابن الفخار ابو عبدالله محمد بن عمر: از مردم قرطبه و به اشعار و نوادر عرب واقف بود در ۴۱۹ وفات کرده است (لغت‌نامه دهخدا).

باوندیه: سلسله‌ای از ملوک طبرستان بودند که در سال ۴۱۶ در جنگ با علاءالدوله کاکویه منقرض شدند (لغت‌نامه دهخدا).

۴۲۰

ابوالحسن علی بن عیسی بن الفرّج الریعی الشیرازی (۳۲۸ تا ۴۲۰ هـ. ق): نحوی و لغوی که شاگرد ابوسعید سیرافی بود و در بغداد درگذشت (لغت‌نامه ، ج ۷، ص ۱۶۳).

عبدالملک بن محمد بن عبیدالله الحرائی المسبحی (۳۶۶ تا ۴۲۰ هـ. ق): از امیران دانشمند و ادیب بود (لغت‌نامه ، ج ۶، ص ۱۹۱).

اسدالدوله صالح بن مرداس کلابی: امیر بادیة الشام و نخستین از امرای مرداسی حلب. مقام وی در اطراف حلب بود و در رجه نهضت کرد و بر آن مستولی شد. سپس حلب را در سال ۴۱۷ به تصرف درآورد و قلمرو حکومت او تا عانه امتداد یافت و کار او بالا گرفت و ظاهر فاطمی صاحب مصر با او محاربه کرد و در نتیجه اسدالدوله در موضعی به نام اقحوانه در کنار اردن در سال ۴۲۰ کشته شد. او از شجعان امراء بود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل اسدالدوله).

۴۲۱

ابن دراج احمد بن محمد اندلسی قسطلی: از اکابر ادب و شعرای اندلس متولد ۳۴۷ و متوفای ۴۲۱ (ریحانة الادب).

احمد بن محمد مرزوقی اصفهانی: ادیب فاضل نحوی کامل شاعر، از شعرای خانواده طهارت و در اصفهان معلم اولاد آل بویه بود. در سال ۴۲۱ هـ وفات یافته.

۴۲۴

ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی: از اکابر اهل حال و اجلائی عرفای با کمال قرن پنجم هجری است. ریحانة الادب فوت وی را در ۴۲۶ آورده است.

۴۲۵

ابوبکر احمد بن محمد بن احمد الشافعی البرقانی (۳۳۶ تا ۴۲۵ هـ): در قرآن، حدیث، فقه و نحو تخصص داشت. در بغداد ساکن گشت و همانجا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۷۴).

احمد بن یحیی بن زهیر العقیلی الحلّبی (۳۸۰ تا ۴۲۴): قاضی و فقیه حنفی مذهب اهل حلب بود. کتاب الخلاف بین ابی حنیفه و اصحابه از اوست (الأعلام، ج ۱، ص ۲۵۳).

۴۲۶

ابن شهید ابو عامر احمد بن عبدالملک بن احمد (۳۸۲ تا ۴۲۶ هـ . ق) : خطیب و شاعر بی عدیل اندلسی . وزیر ناصر بن عبدالرحمان . در اداره امور ملک و سیاست کافی و به زمان او امن و آبادی بسیار در این خطه پدید آمد . وی در طب نیز مهارت داشت . وفات وی به قرطبه بوده است (لغت نامه دهخدا ، ذیل ابن شهید ، و الأعلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۷) .

۴۲۷

ابو اسحاق احمد بن محمد نیشابوری : یکی از مشاهیر فقها و مفسرین . مولد او به نیشابور بود و در ۴۲۷ درگذشت (لغت نامه دهخدا) .

حمزة بن یوسف بن ابراهیم السهمی القرشی الجرجانی (م ۴۲۷ هـ . ق) : تاریخدان و حافظ اهل گرگان که در همین شهر بر مسند و عظم و خطابه می نشست . به اصفهان ، ری ، نیشابور ، غزنه و شهرهای خراسان و اهواز سفر نمود و به عراق و شام و مصر و حجاز رفت . سرانجام در نیشابور درگذشت (الأعلام ، ج ۲ ، ص ۳۱۴) .

ابوالفضل علی بن الحسین بن احمد الهمدانی الفلکی (م ۴۲۷ هـ . ق) : محدث ، حافظ و متخصص در علم رجال بود . برای جمع حدیث سفر می کرد . در پیری به شهر نیشابور درگذشت (معجم المؤلفین ، ج ۷ ، ص ۷۱) .

علی بن منصور ملقب به الظاهر لاعزاز دین الله (۳۹۵ تا ۴۲۷ هـ . ق) : خلیفه فاطمی مصر . بعد از وفات پدرش به خلافت نشست اما به سبب صغر سن وی ، اداره امور در دست عمه اش ست الملک بود و این وضع تا وفات ست الملک در ۴۱۵ ادامه داشت . در زمان ظاهر ، اوضاع مصر پریشان شد و استیلای فاطمیان بر شام به مخاطره افتاد (دائرة المعارف فارسی) .

۴۲۸

ابن منجویه ابوبکر احمد بن علی بن محمد حافظ اصفهانی : محدثی از مردم اصفهان بود و در ۴۲۸ درگذشت (لغت نامه دهخدا) .

ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد البغدادی القدوری الحنفی (۳۶۲ تا ۴۲۸ هـ . ق) : فقیه و رئیس پیروان عراقی ابوحنیفه در روزگار خویش بود که در بغداد درگذشت . (معجم المؤلفین ، ج ۲ ، ص ۶۶) .

مهیاری بن مرزویه دیلمی (متوفی در ۴۲۸ هـ . ق) : درباره او گفته اند که جامع فصاحت عرب و

معانی عجم بوده است. برخی او را ایرانی الاصل می‌دانند که در بغداد متولد شده و برخی نوشته‌اند که او در دیلم متولد شد و در بغداد برای ترجمه مطالب از فارسی به عربی به استخدام درآمد و مجوسی بود و نزد سید رضی اسلام آورد. و گویند او در مذهب تشیع راه غلو پیش گرفت (لغت‌نامه دهخدا).

۴۲۹

ابو عمر احمد بن محمد بن عبدالله الاندلسی المعافری الطلمنکی (۳۳۹ تا ۴۲۹ هـ . ق): محدث، قاری، نحوی، لغوی، مفسر، فقیه و مورخ ساکن قرطبه که در طلمنکه - یکی از مناطق مرزی اندلس شرقی - درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۲۳).

بنی صلیح: حکامی بودند که از سال ۴۲۹ تا ۴۵۹ در صنعا حکومت کرده‌اند. علی بن محمد الداعی مؤسس سلسله شیعی مذهب بنی صلیح در سال ۴۲۹ خود را در شهر «مسار» مستقل اعلام نمود و زبید را هم در سال ۴۵۴ و ۴۵۶ گرفت ... (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۳).

شهاب الدوله نصرین صالح بن مرداس ابوکامل: دومین از بنی مرداس به حلب از سال ۴۲۰ تا ۴۲۹ و در این سال در جنگ با فاطمیان کشته شد (لغت‌نامه دهخدا).

۴۳۰

حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۴ تا ۴۳۰ هـ . ق): از ثقات حافظان و راویان حدیث. وی در طلب علم به عراق و حجاز و خراسان سفرها کرد و در حدیث شهرت تمام یافت. کتاب معروف حلیة الاولیاء از اوست (دائرة المعارف فارسی).

ابوزید عبدالله (عبیدالله) بن عمر بن عیسی دبوسی: فقیه حنفی قاضی سمرقندی از اکابر فقهای حنفیه که در فقاہت ضرب المثل بوده و واضح علم خلاف می‌باشد (ریحانة الادب، و معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۹۶).

علامه ابومنصور عبدالملک بن محمد نیشابوری (۳۵۰ تا ۴۲۹ یا ۴۳۰): یکی از مشاهیر علماء و ادباء است که در نظم و نثر فرید عصر خویش بود و تألیفات او در شرق و غرب شهرتی بسزا دارد ... (لغت‌نامه دهخدا).

ابوالفتح نظام الدین علی بن محمد: کاتب بستی منشی معروف. و از شعرای ذواللسانین فوت او را اکثر مآخذ در ۴۰۱ نوشته‌اند.

۴۳۲

ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز النسفی المستغفری (۳۵۰ تا ۴۳۲ هـ . ق) : فقیه و راوی بود و در تاریخ نیز دستی داشت. خطیب نسف بود و در همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۳).

۴۳۳

محمد بن محمود بن سبکتکین: سلطان محمود در مرض موت، پسر خویش محمد را که در این تاریخ والی جوزجان و بلخ بود به جانشینی معین کرد و پسر دیگرش مسعود را که سابقاً ولیعهد کرده بود به علت رنجشی که از او داشت از این حق محروم نمود. محمد پس از فوت پدر از بلخ به غزنه آمد و با لقب جلال الدوله به جای پدر نشست. وی مردی ضعیف النفس و عشرت دوست و نسبت به امور ملکی به اعتنا بود و به همین جهت جمعی از سران سپاهی و اکابر دولت، پنهانی با مسعود که در این تاریخ در ری بود ساختند و او را به سلطنت و گرفتن مقام پدر خواندند. مسعود به دعوت ایشان از ری به نیشابور آمد و در آنجا جمعی از خواص محمودی و امرای لشکر به مسعود پیوستند و او را به سلطنت تبریک گفتند. در همین تاریخ از جانب قادر خلیفه عباسی نیز فرمان رسمی به نام مسعود رسید و مسعود با قوت قلب تمام به جانب غزنین رهسپار شد. محمد، حاجب بزرگ علی بن ارسلان را که از منسوبین نزدیک سلطان محمود بود با عم خود یوسف بن سبکتکین به سرداری لشکر اختیار نمود اما آنان دانستند که مقاومت با مسعود مثمر ثمر نخواهد بود به همین جهت امیر محمد را در ۱۳ شوال ۴۲۱ گرفتند و به قلعه کوهتیز بازداشتند و چون امیر مسعود به هرات رسید و عزم بلخ کرد تا زمستان آنجا بماند و دستور داد امیر محمد را به حبس قلعه مندیش بردند. ظاهراً محمد را بعدها از حبس قلعه مندیش به قلعه نغر در هند برده‌اند زیرا در غره صفر ۴۳۲ امیر ایزدیار فرزند امیر مسعود از نغر باز می‌آید و همان شب امیر محمد و چهار پسرش را محرمانه به قلعت غزنین می‌آورند سپس از چهار پسر او بیعت ایمان می‌گیرند که ناراستی نکنند و خلعت می‌پوشانند و در این حال امیر مسعود با خزانه و حرم عازم هند می‌شود و برادر را با خود می‌برد (احتمالاً امیر محمد در این هنگام کور بوده است). غلامان در کنار شط سند به طمع جواهراتی که مسعود همراه داشته به غارت خزاین می‌پردازند و او را می‌کشند و محمد را با تهدید به امارت می‌نشانند و چهارماه امارت می‌کند و آنگاه به دست برادرزاده خود مودود کشته می‌شود (لغت‌نامه دهخدا).

۴۳۵

علاءالدوله ابوکالیجار امیر گرشاسب: از امرای بنی کاکویه بود که بعد از وفات پدر (در ۴۳۳

ه. ق) یک چند حکومت همدان و نهاوند داشت. شهردان رازی کتاب نزهت نامه علائی را به نام وی تصنیف کرده است (دائرة المعارف فارسی).

ابوالحزم جهور بن محمد بن جهور: نخستین حاکم بنی جهور از حکام قرطبه است که از سال ۴۲۲ تا ۴۳۵ در قرطبه حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۱).

۴۳۶

عبدالله بن احمد بن عثمان بن فرج بن ازهر ازهری صیرفی: معروف به ابن السواری که از پیشوایان حدیث و شاگردان خطیب بغدادی بود در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۴۳۵).

ابن التیانی تمام بن غالب بن عمر المرسی الاندلسی (م ۴۳۶ ه. ق): ادیب و لغوی اهل مرسیه اندلس (الأعلام، ج ۲، ص ۷۰).

سید مرتضی علم الهدی موسوی: از علمای بزرگ امامیه و برادر سید رضی بود که در علوم عقلی و نقلی و ادبی و عربی و کلام و حکمت و نحو و لغت و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و شعر و معانی و خطابت (و لابد در سایر علوم !) دستی توانا داشت. وی مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة بود (لغت نامه دهخدا).

ابوالحسین محمد بن علی الطیب البصری (۴۳۶ ه. ق): از پیشوایان معتزله بود که در بصره زاده شد و در بغداد ساکن گشت و درگذشت. کتابهایی نگاشته بود و با اینکه اهل بدعت بود به تیزهوشی و دیانت، اشتهار داشت (الأعلام، ج ۷، ص ۱۶۱).

۴۳۷

ابومحمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد الاندلسی القیسی (۳۵۵ تا ۴۳۷ ه. ق): قاری، مفسر و عربی دان اهل قیروان که سرزمینهای مشرق را گشت و به شهرش بازگشت. سپس به قرطبه رفت و در آنجا درگذشت (الأعلام، ج ۸، ص ۲۱۴).

ابونصر احمد بن یوسف السلیکی المنازی (م ۴۳۷ ه. ق): وزیر، کاتب، شاعر (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۱).

۴۳۸

ابومحمد عبدالله بن یوسف بن محمد الجوینی (م ۴۳۸ ه. ق): مفسر، فقیه و لغوی، زاده جوین و ساکن نیشابور بود که در همین شهر بدرود زندگانی گفت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۹۰).

۴۳۹

ابوالحسین عبدالرحمن قله‌وری را نیافتم اما صاحب کتاب تجرید ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد است که در ۲۴۸ درگذشته است (ریحانة الادب).

۴۴۰

ابوکاننجار مرزبان بن سلطان الدوله: در الکامل «ابوکاننجار» و در لغت‌نامه دهخدا «ابوکاننجار» آمده است. لقب وی به زعم اکثر ارباب اخبار، عزالموک بود و بعض مورخان عماد دین الله و زمره‌ای حسام الدوله گفته‌اند. او در زمان پدر در اهواز اقامت داشت و بعد از استماع خبر فوت پدر به شیراز توجه کرد و میان او و عمش ابوالفوارس که حاکم کرمان بود آتش جنگ و نزاع مشتعل گشت و مدت مخالفت ایشان امتداد یافت. ابوالفوارس در سنه ۴۱۵ فوت شد و زمام ایالت فارس و کرمان من حیث الاستقلال در قبضه اقتدار ابوکاننجار درآمد. آنگاه نسبت به جلال الدوله که امیرالامراء بغداد بود جنگ و مخالفت ساز کرد و قرب نه سال مواد نزاع بین الجانبین هیجان داشت تا در ۴۲۸ مصالحه اتفاق افتاد و هر دو سردار سوگند خوردند که دیگر قصد یکدیگر نکنند. در سنه ۴۳۵ جلال الدوله وفات یافت و در بغداد خطبه به نام ابوکاننجار خواندند اما هم در آن اوقات علم اقتدار سلجوقیان سمت ارتفاع گرفته رایت شوکت دیلمیان میل به انخفاض کرد و در سنه ۴۴۰ ابوکاننجار رخت به دارالقرار کشید (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوکاننجار).

۴۴۱

ابواسحاق یا ابوالقاسم ابراهیم بن محمد افلیلی: اصل او از افلیلا یکی از قرای شام و متولد در ۳۵۲ در قرطبه اندلس است. او ادیبی نحوی و لغوی بوده و چندی وزارت مکتفی بالله در اندلس داشته. وفات او در قرطبه به سال ۴۴۱ اتفاق افتاد (لغت‌نامه دهخدا).

مودود بن مسعود غزنوی: از سال ۴۳۲ تا ۴۴۱ حکم راند، وی پس از قتل پدرش مسعود (سال ۴۳۲) به خونخواهی او برخاست و نزدیک غزنه، عم خود امیر محمد را شکست داد و پسرش احمد را بکشت. اما از طرف دیگر سلجوقیان نیرو گرفته و مزاحم او بودند. مودود از امرای سایر بلاد برای جنگ با سلجوقیان استمداد کرد و خود برای جنگ با آنان از غزنه حرکت کرد. اما هنوز بیش از یک میل راه حرکت نکرده بود که مبتلا به قولنج شد و به غزنه بازگشت و در ۴۴۱ وفات کرد (لغت‌نامه دهخدا).

۴۴۳

بادیس بن حیوس: یکی از ابناء طوایف ملوکی است که در اندلس ظهور کرد و پس از وفات پدرش حیوس در سال ۴۲۹ حاکم غرناطه شد و عامری حاکم مریه را در بیرون غرناطه به قتل رسانید و غرناطه را به وسیله قلاع و استحکامات و انبارهای عالی بسیار تزئین کرد و در سال ۴۶۷ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

عبدالرشید غزنوی: پادشاه غزنه از سلسله غزنویان. در هنگام مرگ پدر و بروز اختلافات بین برادران خود کودکی خردسال بود اما در جنگ سال ۴۳۱ دندانقان در رکاب مسعود غزنوی بود. در ۴۳۲ پس از کشته شدن مسعود که بین پسر او مودود و محمد غزنوی بر سر سلطنت اتفاق افتاد وی خود را کنار کشید. از این رو مودود در آغاز سلطنت خویش در حق او اکرام کرد اما در آخر او را به زندان افکند. در ۴۴۱ که مودود وفات یافت عبدالرشید از حبس نجات یافت و برای گرفتن سلطنت از مسعود بن مودود و علی بن مسعود غزنوی از بست به غزنه تاخت و آن دو را در رمضان ۴۴۱ فرو گرفته خود به سلطنت نشست. عبدالرشید مردی فاضل و عاقل بود اما کفایت و شجاعت کافی برای سلطنت نداشت و تحت نفوذ طغرل حاجب می زیست، از این رو در زمان او سلاجقه در خراسان قوت گرفتند. عاقبت طغرل سلجوقی عبدالرشید را بگرفت و با چند تن از شاهزادگان غزنوی در ۴۴۴ بکشت و خود بر تخت نشست. عبدالرشید دو سال و نیم سلطنت کرد (دائرة المعارف فارسی).

۴۴۴

ابونصر عبیدالله بن سعید بن حاتم السجزی الوائلی البکری (۴۴۴ هـ): حافظ سجستانی الاصل ساکن مکه و درگذشته به همین شهر بود (الأعلام، ج ۴، ص ۳۴۹).

ابوعمر و الدانی عثمان بن سعید بن عثمان (۳۷۱ تا ۴۴۴ هـ . ق): از موالی بنی امیه و یکی از حافظان و پیشوایان علوم قرآنی و تفسیر بود. پس از زیارت خانه خدا و سفر به مصر به شهرش دانیه Denia در اندلس بازگشت و آنجا درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۳۶۶).

۴۴۶

ابوعلی الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی (۳۶۲ تا ۴۴۶ هـ . ق): قاری، محدث و متکلم متولد اهواز که به سال ۳۹۱ ساکن دمشق شد. قرآن را به روایات گوناگون می خواند و می آموخت. مذهب کلامی سالمیه را پذیرفته و با اشعریان مخالف بود. در ۴ ذی الحجه در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۴۷).

ابوالعباس احمد بن محمد بن عمر الناطفی (م ۴۴۶ هـ . ق): فقیه حنفی و اهل ری بود. (الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۷).

۴۴۷

ابوالفتح سلیم بن ایوب الرازی (۳۶۵ تا ۴۴۷ هـ . ق): فقیه و اصلش از ری بود. در بغداد فقه آموخت و در مرز « صور » به مرزبانی پرداخت. در ساحل جده غرق شد (الأعلام، ج ۳، ص ۱۷۶).

۴۴۸

عبدالعزیز بن احمد بن نصر الحلوانی (۴۴۸ هـ . ق): ملقب به شمس الائمہ، فقیه حنفی مذهب که در بخارا دفن شد (الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۶).

ملثمین: یکی از بزرگترین سلسله‌های اسلامی مغرب بودند که به مرابطین نیز شهرت دارند. این سلسله از حدود ۴۴۰ تا ۵۴۱ در مغرب اقصی و اندلس حکومت کردند. سرانجام به دست «الموحدین» از میان رفتند (لغت‌نامه دهخدا).

ملوک شبانکاره: نام سلسله‌ای از ملوک ایران است که از سال ۴۴۸ تا سال ۷۵۶ در ولایت اجدادی خود به ارث حکومت می‌کردند تا این که به دست آل مظفر مغلوب شدند و برفتادند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل شبانکاره).

۴۴۹

ابوالعلاء احمد بن عبدالله المعری (۳۶۳ - ۴۴۹ هـ . ق): شاعر و فیلسوف و نویسنده نابینای عرب. نخست در معره و سایر بلاد شام به تکمیل لغت و ادب پرداخت و کتب عهد جدید و قدیم را نزد راهبان خواند، سپس به بغداد آمد و حکمت یونانی فراگرفت. افکارش مانند افکار خیام می‌باشد (دائرة المعارف فارسی، نیز رجوع شود به دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابوالعلاء).

ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن النیسابوری الصابونی (۳۷۳ تا ۴۴۹ هـ . ق): فقیه، محدث، مفسر، خطیب و واعظ که در نیشابور، هرات، سرخس، حجاز، شام و ... دانش اندوخت و در نیشابور درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۷۵).

ابن بطال علی بن خلف بن عبدالملک (م ۴۴۹ هـ . ق): محدث اهل قرطبه (الأعلام، ج ۵، ص ۹۶).

بنی طفتکین یا آل بوری: یا اتابکان دمشق به اسشتهاد همه منابع در سال ۴۹۷ تشکیل

حکومت دادند.

امرای بنی حمود: از ۴۰۷ تا ۴۴۹ در مالقه حکومت کردند و به دست مرابطين منقرض گشتند (طبقات سلاطين اسلام، ص ۱۸).

ابوالنجم ايازبن ايماق: وزير سلطان محمود نبود بلکه غلام محبوب و مقرب سلطان محمود غزنوی بود که گویند سلطان در حق او نظری خاص داشت. داستان علاقه محمود به اياز مکرر موضوع حکایات و اشارات شعرای فارسی زبان مثل سعدی و عطار و دیگران واقع شده است. بعد از وفات سلطان محمود غزنوی در سنه ۴۲۱ اياز در نیشابور به سلطان مسعود اول غزنوی پیوست (دائرة المعارف فارسی).

۴۵۰

ابوالطیب طاهر بن عبدالله طبری آملی: فقیه شافعی، مولد او به سال ۳۴۸ در شهر آمل طبرستان بود. در صد و دو سالگی به سال ۴۵۰ در نهایت سلامت درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالطیب).

ابوالفتح بن شیطان قاری در ماه صفر همین سال، به شهادت رسید (الکامل، وقایع سال ۴۵۰).
ابومنصور محمد بن عبدالجبار السمعانی المروزی (م ۴۵۰ هـ): فقیه، اصولی، محدث، لغوی و عربی دان (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۲۵).

فرخزاد غزنوی: پادشاه سلسله غزنویان و پسر مسعود اول غزنوی. در دوره کوتاه سلطنت طغرل کافر نعمت با برادرش ابراهیم غزنوی در قلعه برغند یا بزغند محبوس بود. بعد از قتل طغرل، امرای غزنوی او را از بند برآوردند و بر تخت نشاندند. عاقبت به مرض قولنج وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

۴۵۱

ابوالحارث ارسلان بن عبدالله بساسیری (متوفای ۴۵۱ هـ. ق): از امرای ترکان در بغداد و از بندگان بهاءالدوله دیلمی بود و در درگاه خلافت، قدرت و نفوذ تمام داشت اما به سبب کدورتی که با وزیر خلیفه یافت بر خلیفه بشورید و او را از خلافت براند و خطبه به نام فاطمیان مصر کرد. اما طغرل سلجوقی به بغداد لشکر آورد و فتنه بساسیری را فرو نشاند و قائم عباسی دیگر بار خلافت یافت. بساسیری به دست لشکر طغرل کشته شد (دائرة المعارف فارسی).

۴۵۳

نصرالدوله ابونصر احمد: از بنی مروان که از سال ۴۰۲ تا ۴۵۳ در دیاربکر فرمانروائی می کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۷). نصرالدوله احمد بن مروان بن دوستک: سومین و بزرگترین امرای بنی مروان است. وی پس از برادرش به سال ۴۰۱ هجری به امارت دیاربکر و میافارقین رسید و تا سال وفاتش (۴۵۳) در میافارقین حکمرانی کرد (لغت نامه دهخدا).

علی بن رضوان بن علی مصری: در آغاز صناعت تنجیم می ورزید و بر راه می نشست و از فال و زایجه ارتزاق می کرد. سپس منطق و طب آموخت و در هیچیک براعتی به دست نکرد معهدا در نزد عامه عصر خویش شهرتی داشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن رضوان).

ابواسحاق ابراهیم بن علی الانصاری الحصری (م ۴۵۳ ه. ق): ادیب نقاد اهل قیروان (الأعلام، ج ۱، ص ۴۴).

مستنصر بالله محمد بن علی: هشتمین از خلفای فاطمی در مصر، وی به سال ۴۲۰ در این سرزمین متولد شد و در سال ۴۲۷ بعد از درگذشت پدرش با وی بیعت کردند و چون در این هنگام طفل بود کارهای مملکت نخست به دست ابوالقاسم علی بن احمد جرجرائی بود سپس به دست مادر مستنصر افتاد. در عهد او اوضاع مملکت مغشوش گشت و مدت هفت سال قحطی و گرسنگی شدیدی پدید آمد. وی به سال ۴۸۷ درگذشت. او کسی بود که ناصر خسرو حجت خراسان از او در اشعار خود به عنوان امام اسماعیلیه فراوان یاد می کند (لغت نامه دهخدا).

۴۵۴

ابوعبدالله محمد بن سلامة بن جعفر القضاعی (م ۴۵۴ ه. ق): مورخ، مفسر و دانشمند شافعی که در روزگار حکومت فاطمیان در مصر، کاتب وزیر، علی بن احمد جرجرائی بود و در مصر درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۱۶).

۴۵۵

ابوالطاهر اسماعیل بن خلف بن سعید الانصاری السرقسطی (م ۴۵۵ ه. ق): متخصص در قرائات و اهل اندلس بود. کتاب العنوان فی قرائات السبعة نوشته اوست (الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۰).

۴۵۶

عمید الملک کنذری ابونصر منصور بن محمد (۴۱۵ تا ۴۵۶ ه. ق): از رجال اوایل عهد

سلجوقی و اولین وزیر مشهور (و بہ قول بعضی از مورخین اولین وزیر) سلاجقہ۔ در قریہ کندر از توابع نیشابور متولد شد۔ عمیدالملک در یکی از سفرهای طغرل بیک سلجوقی بہ نیشابور بہ خدمت وی پیوست بعداً طغرل او را حکومت خوارزم داد۔ وی در خوارزم عصیان کرد و بہ امر طغرل او را خصی کردند۔ پس از آن با وی بر سر لطف آمد۔ در ۴۴۷ کہ طغرل بہ بغداد رفت عمیدالملک با وی ہمراہ بود۔ وی ظاہراً در ۴۴۸ وزارت طغرل یافت۔ در دورہ الب ارسلان نیز وزارت داشت ولی این وزارت دیری نپائید و در سال ۴۵۶ بہ سعایت خواجه نظام الملک طوسی معزول و مقتول شد (دائرۃالمعارف فارسی)۔

ابن حزم ابو محمد علی بن احمد الظاہری (۳۸۴ تا ۴۵۶ ھ۔ ق): یکی از پیشوایان اسلام و دانشمند اندلس در روزگار خود بود۔ بسیاری از مردم اندلس پیرو مذهب او و معروف بہ «حزمیہ» بودند۔ در قرطبہ زادہ شد و امر وزارت و تدبیر مملکت از آن او و پدرش بود کہ او کنارہ گیری نمود و بہ دانش و نگارش پرداخت (الأعلام، ج ۵، ص ۵۹)۔

شہاب الدولہ ابو الفوارس قتلش بن اسرائیل (م ۴۵۶ ھ۔ ق): از رؤسای خاندان سلجوقی و حاکم دامغان و گردکوه در آغاز عہد سلاجقہ پسر اسرائیل بن سلجوق بود۔ وی بعد از گرفتاری پدرش بہ دست سلطان محمود غزنوی با میکائیل عم خویش و طغرل بیک و جغری بیک و دیگر بنی اعمام در استخلاص او کوشید و بعد از شکست غزنویان و استیلای سلاجقہ بر خراسان و عراق، طغرل بیک حکومت گرگان و دامغان ہدو داد۔ قتلش بعد از طغرل بیک، با جانشین او الب ارسلان بہ منازعہ برخاست و لشکر کشیدہ ری را محاصرہ کرد۔ در جنگی کہ نزدیک گردکوه بین فریقین اتفاق افتاد بہ سبب خطای اسب خویش کشتہ شد و لشکرش مغلوب و منہزم شدند (دائرۃالمعارف فارسی)۔

ابن برہان ابو القاسم عبدالواحد علی بن عمران اسدی عکبری (وفات در ۴۵۶): در تاریخ و ادب و لغت ماہر و در نجوم نیز دست داشت۔ پیوستہ سر برہنہ بود و با زہد روزگار می گذرانید (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن برہان)۔

۴۵۸

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیہقی خسرو گردی معروف بہ امام بیہقی: حافظ و محدث و فقیہ شافعی۔ او بہ دعوت اہل نیشابور در آن شہر متوطن گشت و ہم بدانجا در سنہ ۴۵۸ درگذشت۔ مولد او خسرو گرد بہ سال ۳۸۴ بود (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابوبکر بیہقی)۔

ابن سیدہ ابو الحسن علی بن اسماعیل لغوی: ادیب و خطیب اندلسی در شہر مرسیہ متولد و مانند پدر ضریر (کور) بود۔ لغت را از پدر خود و سایر اساتید فرا گرفت و در دربار مجاہد بن

عبدالله عامری و پسرش موفق منزلی داشت. وفات او به سال ۴۵۸ اتفاق افتاد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن سیده).

محمد بن احمد بن محمد عبادی هروی: ملقب به قاضی ابوعاصم از پیشوایان و متقیان صاحب نظر بود. فقه را در هرات و نیشابور آموخت و کتابهایی در فقه تألیف کرد. حدیث نیز روایت می کرد. وی به سال ۳۷۵ متولد شد و به سال ۴۸۵ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل عبادی).

ابویعلی محمد بن الحسین بن محمد الفراء (۳۸۰ تا ۴۵۸ ه. ق) دانشمند روزگار خویش در اصول و فروع و فنون گوناگون بود. اهل بغداد و از مقریان قادر و قائم بالله عباسی بود که از سوی قائم بر کرسی قضاوت دارالخلافة، حریم، حران و حلوان نشست ... (الأعلام، ج ۶، ص ۳۳۱).

۴۵۹

ابواسحاق جمال الدین ابراهیم بن علی بن یوسف فیروزآبادی شیرازی (۳۹۳ تا ۴۷۶ ه. ق): فقیه معروف شافعی. مولد او فیروز آباد بود و به سال ۴۱۰ برای کسب علم به شیراز رفت آنگاه به بصره شد و قرائت حدیث کرد و در سال ۴۱۵ رهسپار بغداد گشت و نزد ابوالطیب طبری قاضی به استفاده مشغول شد و مدتی مصاحب وی بود. پس از آن که مدرسه نظامیه در بغداد بنا شد تدریس آنجا را به وی واگذار کردند و تا آخر عمر در آنجا به درس اشتغال داشت. او اولین مدرس رسمی مدرسه نظامیه است و قبل از وی ابن صباغ بیست روز بدانجا تدریس کرده بود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابواسحاق شیرازی).

۴۶۱

ابوالحسن علی بن الحسین السفدی (م ۴۶۱ ه): فقیه حنفی که اهل سفد و ساکن بخارا بود. قاضی این شهر شد و ریاست حنفیان بدو رسید. در بخارا درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۹۰).

۴۶۲

ابوعلی الحسین بن محمد بن احمد المروزی الشافعی (م ۴۶۲ ه. ق): فقیه و اصولی که در ۲۳ محرم در مرورود درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۴۵).

ارمانوس: سردار قیصر روم در جنگ با الب ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۳ بود. برای اطلاع بر ماجرای حمله ارمانوس به بلاد اسلام و عاقبت آن کار رجوع شود به کتب مربوطه از جمله الکامل و لغت نامه دهخدا.

۴۶۳

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی معروف به حافظ شرق (۳۹۲ تا ۴۶۳ هـ.ق):
حافظ معروف حدیث، فقیه، مورخ و ادیب عرب. اصلاً از مردم حوالی بغداد بود. در طلب
حدیث به بصره، نیشابور، اصفهان، همدان و دمشق سفر کرد و سرانجام در بغداد اقامت گزید.
مانند پدر خطیبی پیشه کرد و به همین مناسبت بعدها به خطیب بغدادی معروف شد. وی در
آغاز حنبلی بود سپس شافعی شد و حنابلہ سخت به دشمنی با او برخاستند. خطیب بغدادی نزد
قائم خلیفه و وزیرش ابن مسیلمه مقرب بود و پس از فتنه بساسیری و بر افتادن ابن مسیلمه
ناچار به شام گریخت و در آنجا گرفتاریها یافت. پس از این که سلاجقه امنیت را در بغداد برقرار
کردند دگر بار به بغداد بازگشت و سال بعد درگذشت. از مهمترین آثار وی می توان تاریخ بغداد را
نام برد (دائرة المعارف فارسی).

ابن عبدالبر ابو عمر یوسف بن عبدالله قرطبی (۳۶۸ تا ۴۶۳ هـ.ق): محدث مشهور مسلمان
اسپانیائی. پس از تکمیل علوم برای صحبت دانشمندان عصر به سیاحت بعض بلاد رفته سپس
تولیت قضای اشبونه و شنترین داشته (لغت نامه دهخدا، دائرة المعارف فارسی).

ابن زیدون ابوالولید احمد بن غالب بن زیدون قرطبی: شاعری مشهور است، وی در ۴۴۱ به
اشبیلیه به خدمت معتضد بالله اشبیلی پیوست و به دربار او محترم می زیست و به روزگار معتمد
فرزند معتضد بالله مقام وزارت یافت و به ترغیب او معتمد به شهر قرطبه لشکر کشید و آن را
متصرف و تختگاه خویش کرد. در ۴۶۳ آنگاه که یهود اشبیلیه علم طغیان افراشتند او به اطفاء
نایره عصیان مأمور گشت و بدان شهر به عارضه تب درگذشت. مولد او به سال ۳۹۴ و وفات در
سنه ۴۶۳ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۴۶۴

معتضد بالله عباد بن محمد بن اسماعیل لخمی (متوفی به سال ۴۶۴ هـ.ق): از فرزندان
نعمان بن منذر و دومین پادشاه دولت عبادیه در اشبیلیه اندلس است. وی پس از وفات پدر به
سال ۴۳۹ به فرمانروائی رسید (لغت نامه دهخدا، ذیل معتضد بالله و نیز ابوالقاسم محمد
المعتمد علی الله).

ابوالقاسم یوسف بن علی بن جبارة الهذلی (۴۰۳ تا ۴۶۵ هـ): متکلم و عالم به قرائت های
معروف و شاذ بود وی نابینای مادرزاد بود و الکامل فی القراءات یکی از کتابهای اوست (الأعلام،
ج ۹، ص ۳۱۹).

دانشمندیه: سلسله‌ای از امرای ترکمان بودند که از ربع آخر قرن پنجم تا ۵۷۳ ه. ق در کاپادوکیای شمالی فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلمش سلجوقی (۴۷۹) پیش آمد در کاپادوکیا ظاهر شد و چون منشأ وی معلوم نبود سرگذشتش با افسانه آمیخته شد. وی در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت بوهموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد ... این سلسله به دست سلجوقیان برافتادند (دائرةالمعارف فارسی).

۴۶۵

استاد ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (۳۷۶ تا ۴۶۵ ه. ق): صوفی و عالم و فقیه و ادیب مشهور خراسان در قرن پنجم هجری. وی در فقه و کلام و تفسیر و حدیث و ادب تبحر یافت. تصوف را با شریعت جمع کرد و در خراسان شاگردان و پیروان زیاد داشت. وفات او در نیشابور اتفاق افتاد. رساله قشیری از آثار معروف او است (دائرةالمعارف فارسی).

۴۶۶

حسام الدوله شهریار بن قارن بن سرخاب بن شهریار: اولین فرمانروای سلسله اسپهبدان حکام مازندران در ۴۶۶ تا ۵۰۳ ه. ق و سی و هفت سال حکومت کرده است (لغت نامه دهخدا).

۴۶۷

بدر جمالی: فرمانده کل قوا (امیرالجیوش) و وزیر فاطمیان مصر. در آغاز غلام زر خرید ارمنی امیر شام بود و در شام رونق یافت و دوبار به حکومت دمشق رسید. در ۴۶۶ به یاری خلیفه مستنصر به مصر شتافت و به وزارت رسید. بسیار کاردان بود. عایدات کشور را بیفزود. به هنگام مرگ (به سال ۴۸۷ ه. ق) بیش از هشتاد سال داشت (دائرةالمعارف فارسی).

مقتدی بامرالله عبدالله بن محمد: بیست و هفتمین خلیفه عباسی (۴۴۹ تا ۴۸۷ ه. ق) پس از فوت جد خود به سال ۴۶۷ به خلافت نشست در حالی که بیش از هجده سال از عمر وی نمی گذشت. در مدت خلافت خویش به عمران و آبادی بغداد پرداخت ... (لغت نامه دهخدا).

قائم بامرالله ابوجعفر عبدالله: بیست و ششمین خلیفه عباسی پسر قادر عباسی در سال ۴۲۲ به خلافت نشست. فتنه بساسیری در دوره او روی داد و در خلافت او سلطنت آل بویه بر افتاد و سلاجقه روی کار آمدند (دائرةالمعارف فارسی).

ابوالحسن علی بن حسن باخرزی: ادیب و شاعر و فقیه شافعی. در موطن خود و نیشابور

تحصیل کرد سپس به بغداد رفت و به دبیری مشغول شد بعداً به موطن خود بازگشت و در آنجا به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

۴۶۸

ابوعلی حسن بن قاسم بن محمد: قاری معروف به غلام الهراس در واسط درگذشت. او محدث و علامه در بسیاری دانشها بود (الکامل، وقایع سال ۴۶۸).

علی بن احمد بن محمد الواحدی (م ۴۶۸ هـ. ق): مفسر و ادیبی که در نیشابور زاده شد و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۵۹).

۴۶۹

حیان بن خلف بن حسین الاموی بالولاء (۳۷۷ تا ۴۶۹ هـ. ق): تاریخدان اهل قرطبه که در اندلس، آگاهترین مردم به تاریخ بود (الأعلام، ج ۲، ص ۳۲۸).

ابن بابشاذ طاهر بن احمد بن بابشاذ (وفات ۴۶۹): از علمای نحو، اصلاً ایرانی از مردم دیلم و در نحو امام عصر خویش بود. در مصر شهرت یافته و در دیوان انشای مصر، رتبه و راتبه داشت. در آخر عمر از کار کناره کرد و در جامع عمرو عاص عزلت گزید (لغت نامه دهخدا).

۴۷۰

عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن منده العبدی الاصبهانی (م ۴۷۵ هـ. ق) (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۲۸).

۴۷۱

ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن چرجانی: متوفای ۴۷۱ تا ۴۷۴ هـ. ق ادیب و نحوی عرب ایرانی و از پایه گذاران علوم معانی و بیان (دائرة المعارف فارسی).

۴۷۲

آل مرداس: سلسله‌ای از امرای عرب بنی کلاب بودند که از ۴۱۴ تا ۴۷۲ در حلب حکومت کردند (لغت نامه دهخدا).

سلطان شاه بن قاورد سلجوقی: متوفای ۴۷۶ پادشاه سلسله سلاجقه کرمان. در حدود سنال ۴۶۶ با پدر در جنگ با ملکشاه سلجوقی اسیر شد و او را میل کشیدند اما کور نشد و چندی بعد به یاری بعضی امرای خویش در صفر سال ۴۶۷ در کرمان به سلطنت نشست. چندی بعد ملکشاه

سلجوقی که قبول داعیه استقلال اولاد قاورد برایش مشکل بود لشکر به کرمان کشید و یک چند بردسیر را محاصره کرد. عاقبت چون سلطان شاه پذیرفت که در خطبه نام ملکشاه را مقدم دارد و در وقت ضرورت نیز از فرستادن سپاه به خدمت ملکشاه مضایقه نکند ملکشاه نیز استقلال کرمان و خاندان قاورد را قبول کرد و با مصالحه در محرم ۴۷۳ از کرمان به اصفهان بازگشت. سلطان شاه به بیماری استسقا درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

۴۷۳

ابوالفتیان محمد بن سلطان بن محمد بن حیوس: یکی از شعرای شامی و صاحب دیوانی بزرگ است. وی را در حق آل مرداس مدایح بسیار است. به سال ۳۹۴ به دمشق متولد شد و در شوال سال ۴۶۴ به حلب رفت و به خدمت آل مرداس پیوست و در همان شهر به سال ۴۷۳ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالفتیان).

۴۷۴

ابوالولید الباجی سلیمان بن خلف بن سعد التجیبی القرطبی (۴۰۳ تا ۴۷۴ هـ. ق): فقیه بزرگ مالکی مذهب و راوی اهل باجه (Beja) در اندلس که پس از مدتها سفر به اندلس بازگشت و بر کرسی قضاوت نشست (الأعلام، ج ۳، ص ۱۸۶).

۴۷۵

ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی الشتمری الاندلسی معروف به اعلم (۴۱۰ تا ۴۷۶ هـ. ق): ادیب و لغوی که در سانتاماریا زاده شد و به قرطبه رفت. در پایان عمر نابینا شد و در اشبیلیه درگذشت (الأعلام، ج ۹، ص ۳۰۸).

۴۷۶

ابوعبدالله محمد بن شریح بن احمد الرعینی الاشبیلی (۳۹۲ تا ۴۷۶ هـ. ق): قرائت آموز اهل اندلس که در ماه شوال درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۶۶).

۴۷۷

سلیمان بن قتلمش با سلیمان شاه اول سلجوقی (متوفای ۴۷۹ هـ. ق): از امراء و بزرگان سلجوقی و مؤسس سلسله سلاجقه روم. الب ارسلان بعد از قتل قتلمش به اشارت خواجه نظام الملک وی را سپهسالار شام کرد و او در آنجا کر و فری داشت. ملکشاه سلجوقی هم ولایت شام و دیار بکر را بدو داد. سلیمان نخست با خصومت امرای شام مواجه شد و با آنها جنگ کرد و

مخصوصاً بعد از واقعه ملازگرد در بلاد آسیای صغیر کر و فری کرد و قونیه و بعضی قلاع و بلاد دیگر را تسخیر نمود. چندی بعد در ۴۷۷ هـ. ق انطاکیه را ہم به نام ملکشاہ فتح کرد و چون این شهر سالها بود کہ در دست روم بود فتح آن مورد توجه بسیار واقع شد. بعد از چندی سلیمان بہ جانب حلب رفت و آنجا را ہم از دست والی سلجوقی آنجا گرفت ... (دائرة المعارف فارسی).

ابونصر ابن الصباغ عبدالسید بن محمد (۴۰۰ تا ۴۷۷ هـ. ق): فقیہ شافعی اہل بغداد کہ در آغاز گشایش مدرسہ نظامیہ، بر کرسی تدریس این مدرسہ نشست و در پایان عمر، نابینا شد (الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۲).

ابوعلی فارمدی فضل بن محمد طوسی: از اکابر عرفای قرن پنجم ہجرت است کہ سکونتش در دیہی فارمد نام از اراضی طوس و شیخ الشیوخ بلاد خراسان بودہ (ریحانۃ الادب، ذیل ابوعلی فارمدی).

ابن عمار ابوبکر محمد: شاعر اندلسی بہ مائۃ پنجم ہجری. در جوانی بہ خدمت معتمد بہ معتضد حکمران اشبیلیہ پیوست و معتضد او را بہ تہمت اغراء و اغواء معتمد بہ اعمال زشت نفی کرد و آنگاہ کہ معتمد بہ جای پدر نشست ابوبکر را طلب کرد و وزارت داد. ابن عمار رقیب خود ابن زیدون را از دربار معتمد اخراج و زمام امور مملکت را بہ دست گرفت و سپس از سوی معتمد مأمور فتح مرسیہ شد و چون آن شهر بگرفت طغیان و دعوی استقلال کرد. ابن رشیق او را از این شهر براند و وی بہ یکی از قلاع پناہید. ابن مبارک کوتوال قلعه او را دستگیر و نزد امیر اشبیلیہ فرستاد و او بہ سال ۴۷۹ بہ قتل ابن عمار فرمان داد (لغت نامہ دہخدا).

بنی ارتق یا ارتقیہ: سلسلہ ای بود کہ از سال ۴۹۵ تا ۷۱۲ در دیاربکر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۸).

۴۷۸

ابوسعبد عبدالرحمن بن مأمون النیسابوری المعروف بالمتولی (۴۲۶ تا ۴۷۸ هـ. ق): فقیہ متکلم و اصولی کہ در نیشابور زادہ شد و در مدرسہ نظامیہ بغداد بہ تدریس پرداخت و در بغداد درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۹۸).

ابومعشر عبدالکریم بن عبدالصمد بن محمد القطان الطبری الشافعی (م ۴۷۸ هـ. ق): کہ در قرائات و تاریخ قاریان تخصص داشت. شیخ مکہ بود و در همین شهر درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۱۷۷).

ابوالمعالی عبدالملک بن عبداللہ جوینی: فقیہ شافعی از مردم نیشابور بود. مولد او بہ سنال

۴۱۹ به نیشابور و وفات وی به سال ۴۷۸ به همان شهر بود. او یکی از بزرگان مذهب شافعیه است و وی را اعلم متأخرین شمرده‌اند. چهار سال به مکه مجاور بود و چندی نیز در مدینه اقامت گزید. در اوایل دولت الب ارسلان به نیشابور بازگشت و نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای او ساخت و اوقاف آن مدرسه به وی وا گذاشت. جوینی سی سال در نیشابور به تدریس و تصنیف گذرانید و در یکی از قرای نیشابور درگذشت. جسد او را در خانه وی به شهر به خاک سپردند و پس از چند سال دیگر به کربلا نقل کردند (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالمعالی و نیز امام الحرمین).

در رجب همین سال، قاضی القضاة، ابو عبدالله حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی: در سال ۳۹۸ زاده شده بود و از بزرگترین یاران قاضی ابوالطیب طبری بود (الکامل، وقایع سال ۴۷۸).

۴۷۹

زلاقه سرزمینی در اندلس و نزدیک قرطبه است که در آن نبردی میان یوسف بن تاشفین، امیر مسلمانان و آلفونس، امیر فرنگیان درگرفت (معجم البلدان).

ابوالحسن علی بن فضال بن علی المجاشعی القیروانی الفرزدقی (م ۴۷۹): تاریخدان، لغوی، ادیب و مفسر اهل قیروان که در بغداد ساکن شد و به نظام الملک پیوست از آنجا که نسبش به فرزدق شاعر می‌رسد به فرزدقی شهرت یافت. در بغداد درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۱۳۵).

۴۸۰

بنی آق سنقر: مقصود سلسله آل زنگی و اتابکان موصل و شام و جزیره است. اتابک آق سنقر در زمان سلطان محمود سلجوقی امارت بغداد یافت و به امر سلطان، همت به قطع دست صلیبهای فرنگ و استخلاص حلب از محاصره آنها گماشت. در بازگشت به موصل در مسجد جامع آن ولایت به دست فدائیان اسماعیلیه مقتول شد و پسرش عمادالدین زنگی به جای او نشست و پس از او اعقاب وی. این سلسله تا حدود ۶۴۸ در موصل و سنجار و جزیره و شام حکومت کردند (دائرة المعارف فارسی و طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۳).

۴۸۱

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ تا ۴۸۱ هـ . ق): نویسنده و شاعر فارسی زبان و محدث و مفسر و صوفی معروف قرن پنجم در کهندز هرات در خانواده‌ای که نسبت به ابویوب انصاری صحابی معروف می‌رسانید به دنیا آمد. بنابر مشهور، هم در کودکی به سبب قوت حافظه، و در کسب مقدمات و حفظ قرآن امتیازی یافت و رفته رفته در حدیث و تفسیر نیز سرآمد گشت. با آن

کہ تحت نظر استادان شافعی مذهب بہ تحصیل آغاز کرد بہ زودی مذهب حنبلی را برگزیدہ یک چند بہ نیشابور، طوس، بسطام، مکہ و بغداد سفر کرد و بہ تعلیم و جمع و ضبط حدیث پرداخت۔ سرانجام در زادگاہ خود ہرات سکونت جست و در آنجا عنوان شیخ الاسلام یافت و با آن کہ در ہرات چندبار مورد تہدید مخالفان واقع شد و حتی چند دفعہ نیز او را از شہر اخراج کردند غالباً نزد عامہ بہ پارسائی و پاکی و خداپرستی مشہور بود (دائرة المعارف فارسی)۔

۴۸۲

فخرالاسلام ابوالحسن علی بن محمد البزدوی (۴۰۰ تا ۴۸۲ ہ۔ ق): فقیہ اصولی و از بزرگان حنفیہ کہ ساکن سمرقند بود (الأعلام، ج ۵، ص ۱۴۸)۔

۴۸۳

عاصم بن الحسن بن محمد العاصمی (۳۹۷ تا ۴۸۲ ہ۔ ق): شاعری از محلہ کرخ بغداد کہ از ظرفای بغداد بود و اشعار روان و نادر می سرود (الأعلام، ج ۴، ص ۱۲)۔

۴۸۴

یوسف بن تاشفین صنهاجی حمیری: امیر مسلمین و پادشاہ مغرب دور و بنیانگذار شہر مراکش است۔ وی نخستین کسی بود کہ لقب امیرالمسلمین یافت (لغت نامہ دہخدا)۔

ابویحیی محمد بن معن صمادح: منعوت بہ معتصم تجیبی صاحب المریہ (Almeria) و بجایہ (Bougie) و صمادحیہ از بلاد اندلس۔ مردی سخی بود با علم و بردباری بسیار، و مردمان از ہر صنف روی بدو کردند و فحول شعرای عصر در دربار وی گرد آمدند۔ آنگاہ کہ امیر یوسف بن تاشفین بہ شبہ جزیرہ اندلس آمد معتصم با او انس و اختصاصی تمام پیدا کرد۔ آنگاہ کہ یوسف نیت خویش نسبت بہ معتمد بگردانید و معتمد دشمنی خویش با او آشکار کرد معتصم با معتمد موافقت و ہمدستی کرد و آنگاہ کہ امیر یوسف قصد بلاد اندلس کرد عزم نمود تا ہر دو را دستگیر و از سلطنت خلع کند۔ معتصم در این وقت در روز پنج شنبہ ۲۲ ربیع الاول سال ۴۸۴ بہ المریہ درگذشت (لغت نامہ دہخدا با تلخیص، ذیل ابویحیی)۔

۴۸۶

ابراہیم بن قریش بن بدران عقیلی: ششمین از سلاطین بنی عقیل در موصل۔ بہ زمان سلطنت برادرش مسلم مدتی دراز محبوس بودہ پس از وفات مسلم، بنی عقیل در سال ۴۷۷ وی را از زندان مستخلص و بہ سلطنت برداشتند۔ ابراہیم تا ۴۸۲ حکومت کرد۔ در آن سال ملکشاہ

سلجوقی او را دستگیر و در قلعه‌ای زندانی کرد و مملکت او به ضبط فخرالدوله بن جهیر عامل ملکشاه درآمد. پس از وفات ملکشاه، ترکان خاتون زوجه او ابراهیم را آزاد کرده موصل را به او واگذاشت. تتش برادر ملکشاه که صاحب شام بود هوس تسخیر عراق و قصد بغداد کرد. ابراهیم از عبور وی از موصل مانع گردید. تتش با آق سنقر صاحب حلب بر او هجوم برده و سی هزار لشکر ابراهیم را شکست داده او را اسیر کرده در ۴۸۶ به قتل رسانید (لغت‌نامه دهخدا).

۴۸۷

قسیم الدوله ابوسعید حاجب آق سنقر بن عبدالله: یکی از غلامان ترك ملکشاه بود که در حلب از جانب تتش حکومت داشت (۴۷۸ تا ۴۸۷) و در آخر کار بر تتش قیام کرد و اسیر شد. او پدر اتابک عمادالدین زنگی سرسلسله اتابکان موصل و حلب است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل آق سنقر) و نیز رجوع شود به پاورقی بنی آق سنقر.

مستظهر بالله احمد بن عبدالله المقتدی: بیست و هشتمین خلیفه عباسی است. وی به سال ۴۷۰ هـ ق متولد شد و در سال ۴۸۷ بعد از فوت پدرش به خلافت نشست و به سال ۵۱۲ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

ابن ماکولا ابونصر علی بن هبةالله: اصل او از جرفادقان یکی از اعمال اصفهان و یکی از فضیلتی مشهور است. حدیث بسیار شنود و مصنفات نافع داشت. ولادت او به عکبرا به سال ۴۲۱ بوده و غلامان او وی را به جرجان بکشتند. تاریخ قتل او را در ۴۸۶ و ۴۷۹ و ۴۷۵ نیز نوشته‌اند. در محل مرگ او نیز اختلاف است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن ماکولا).

۴۸۸

ابن خیرون ابوالفضل احمد بن حسن بغدادی باقلانی محدث: و وفات او در ۴۸۸ به هشتاد و چهارسالگی بود (لغت‌نامه دهخدا).

ابن عباد معتمد علی الله ابوالقاسم محمد بن معتضد بالله (۴۳۱ تا ۴۸۸ هـ ق): از امراء و ملوک اندلس در نواحی اشبیلیه و قرطبه حکمرانی داشته. پس از وفات پدر خویش در اشبیلیه به سال ۴۶۱ به سلطنت نشست و در جنگ با عیسویان از یوسف بن تاشفین سلطان مراکش استمداد کرد و یوسف لشکری به مدد او فرستاد و اذفونش سلطان نصارا را مغلوب کرد لکن یوسف طمع در ملک اندلس بسته با معتمد به حرب پرداخت و او را اسیر و پسرش را مقتول و مملکتش را متصرف گشت (در ۴۸۴) و معتمد در زندان او درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۴۸۹

قوام الدوله کربوقا یا کربوغا: لشکرکش معروف از بنی عقیل است که در تاریخ ۴۸۹ موصل را گرفت و آن را به ممالک سلجوقی منضم ساخت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۵).

ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی: از مشاهیر فقهای عامه و مسلم عموم و در بدایت حال در مذهب حنفی بوده تا در سال ۴۶۲ هجری به زیارت کعبه معظمه رفت و در آنجا به جهت بعضی مرجحات به مذهب شافعی منتقل شده از این رو بعد از مراجعت به وطن خود مورد طعن و آزار اهالی مرو گردیده تا حدی که کار به کارزار کشیده لکن به همه شدائد وارده تحمل نموده تا آن که امامت شافعیه بدو منتهی شده است. در سال ۴۸۹ هجرت در شصت و سه سالگی در مرو درگذشت (ریحانة الادب).

۴۹۰

رضوان بن تتش ملقب به فخرالملوک (م ۵۰۷ ه. ق): دومین سلطان از سلاجقه شام پسر تتش. بعد از پدر در صفر ۴۸۸ در حلب به فرمانروائی نشست و برادر خود دقاق بن تتش را در ۴۸۹ یا ۴۹۰ مغلوب و مطیع ساخت. برای جلب کمک مالی و نظامی خلفای فاطمی مصر مدت ۴ هفته در سنه ۴۹۰ خطبه به نام مستعلی خلیفه مصر خواند ولی دگریار خطبه به نام مستظهر خلیفه عباسی بغداد نمود. در سال ۴۹۱ صلیبیون به انطاکیه تاختند و مدافعین مسلمان را که رضوان نیز بین آنها بود دفع نمودند. در شعبان ۴۹۳ رضوان در صدد برآمد که فرنگیها را از سرزمین اطراف حلب طرد کند ولی شکست خورد. رضوان از طرفداران اسماعیلیه بود (دائرة المعارف فارسی).

قلیچ یا قلیچ ارسلان: از سلاجقه روم بود که از سال ۴۸۵ تا ۵۰۰ در آسیای صغیر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۷).

ابوالفتح نصر بن ابراهیم بن نصر المقدسی النابلسی الشافعی (۴۰۷ تا ۴۹۰ ه. ق): فقیه، محدث و حافظی که غزالی از او استفاده نمود و در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۸۷).

۴۹۲

ابوالمظفر ظهیرالدوله رضی الدین ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۲۶ تا ۴۹۲ ه. ق): دهمین پادشاه از سلسله غزنویان. وی در هرات به دنیا آمد امرای غزنوی در سال ۴۵۱ او را از بند برآوردند و بر تخت نشانیدند. وی چون به سلطنت نشست با سلاجقه که در خراسان استیلا یافته

بودند طرح دوستی افکنند... (دائرة المعارف فارسی).

۴۹۳

مؤسس سلسله دانشمندیه امیر دانشمند در هرج و مرجی که به دنبال مرگ سلیمان بن قتلش سلجوقی (۴۷۹ هـ . ق) پیش آمد در کاپادوکیا پدید آمد و در ۴۹۳ که ملطیه را در محاصره داشت برهموند اول را که برای رهائی شهر آمده بود اسیر کرد ... (دائرة المعارف فارسی، ذیل دانشمندیه).

ابوالیسر محمد بن محمد بن الحسین البزدوی (۴۲۱ تا ۴۹۳ هـ . ق): فقیه اصولی که قاضی سمرقند شد و در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۱۰).

۴۹۵

قدرخان ثانی جبرائیل بن عمر بن احمد: از پادشاهان ایلک خانی است که از ۴۹۰ تا ۴۹۵ در ماوراءالنهر حکومت کرده و در شعبان سال ۴۹۵ وفات یافته است. وی در زمان سنجر امیر ماوراءالنهر و ختن بود. ابن اثیر ضمن حوادث سال ۴۹۵ آرد: ملک سنجر در مراجعت از بغداد به سوی خراسان چون به نیشابور رسید خراسان را به برادر خود محمد داد ولی قدرخان مالک سمرقند به خراسان چشم دوخته بود و لشکری گران فراهم آورده بود که گویند مرکب از صد هزار جنگجوی مسلمان و کافر بودند. قدرخان با این لشکر به سوی شهرهائی که در قلمرو حکومت سنجر بودند روان گردید. پس از مراجعت از بغداد سنجر با شش هزار سوار به بلخ رسید. جنگی میان دو لشکر واقع شد که به شکست قدرخان منتهی گشت. قدرخان را به اسارت نزد سنجر آوردند. وی زمین ادب بوسید و از کرده خود پشیمانی اظهار کرد و عذر خواست ولی سنجر به قتل وی فرمان داد (لغت نامه دهخدا).

مستعلی بالله احمد بن معد: نهمین تن از خلفای فاطمی در مغرب و مصر است. وی به سال ۴۶۷ ق متولد و در سال ۴۸۷ بعد از فوت پدرش با او به خلافت بیعت شد. در عصر او فرنگیان مدت سه سال بر بیت المقدس مستولی بودند. وی بعد از هفت سال و دو ماه خلافت به سال ۴۹۵ در قاهره درگذشت (لغت نامه دهخدا).

علی بن مسلم عقیلی: هفتمین و آخرین تن از حکام بنی عقیل بود که از سال ۴۸۶ تا ۴۸۹ بر قسمتی از عراق عرب و موصل حکومت کرد و در این سال سلسله آنها توسط سلاجقه منقرض گردید (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۶).

۴۹۶

ابن سوار احمد بن علی بن عبیداللہ (م ۴۹۶ ھ . ق) : عالم بہ قرائات در بغداد کہ در پایان عمر نابینا شد (الأعلام ، ج ۱ ، ص ۱۶۷) .

۴۹۷

سقمان پسر ارتق : از امرای دیاریکر است . وی و برادرش ایل غازی کہ ہر دو در جنگ با امرای لاتینی فلسطین شہرت بسیار یافتہ اند در سال ۴۸۴ بہ جای پدر برقرار شدند و در این مقام بودند تا آن کہ در سال ۴۸۹ خلیفہ فاطمی مصر ، بیت المقدس را فتح کرد و سقمان بہ رھا و ایل غازی بہ عراق عرب برگشتند . در سال ۴۹۵ سقمان از طرف سلطان محمد سلجوقی بہ حکومت حصن کیفا در دیاریکر فرستادہ شد ... (لغت نامہ دہخدا ، ذیل ارتقیہ) .

۴۹۹

طغتکین بن عبداللہ (م ۵۲۲ ھ . ق) : مؤسس سلسلہ بوریان کہ از ۴۹۷ تا ۵۴۹ بہ عنوان اتابکان سلاجقہ در دمشق امارت داشتند . وی از ممالیک تتش سلجوقی بود و بعداً تتش او را آزاد کرد و بہ اتابکی پسر خود دقاق بن تتش گماشت و مادر دقاق - صفوة الملک - را نیز بہ زنی وی داد . پس از مرگ تتش در ۴۸۸ وی مورد احترام دقاق بود و کمی پس از وفات دقاق (۴۹۷) طغتکین فرمانروای دمشق شد و در جنگ با صلیبیون و حفظ دمشق در مقابل آنان پایمردی کرد و یک چند ہم با آنان ہمدست شد . گویند صلیبیون سخت از او مرعوب بودند ... (دائرة المعارف فارسی) .

۵۰۰

ابوالمظفر احمد بن محمد بن مظفر خوافی : از مشاہیر فقہای شافعیہ و در مناظرہ و جدل بی بدل و از شاگردان امام الحرمین جوینی بودہ است و مدتی متصدی قضاوت طوس و نواحی آن بودہ . در سال ۵۰۰ ہجری در طوس درگذشت (ریحانة الادب) .

۵۰۱

سیف الدولہ صدقہ بن منصور امیر حلہ : از خاندان بنی مزید متوفای ۵۰۱ ھ . ق . در منازعات بین برکیارق و سلطان محمد بن ملکشاہ سلجوقی در آغاز طرفدار برکیارق بود . در ۴۹۴ بہ برادر وی سلطان محمد روی آورد . با استفادہ از اختلاف بین اولاد ملکشاہ سلجوقی کوفہ و واسط و بصرہ را بگرفت و بر قسمتی از عراق استیلا یافت . عاقبت بدخواہان ، سلطان محمد را نسبت بہ

صدقه بدگمان کردند و او را که شیعه امامی بود منسوب به باطنیه فرامودند تا عاقبت بین او و سلطان کدورت پدید آمد. در این بین سرخاب دیلمی حاکم ساوه و آبه که مورد سخط سلطان بود به صدقه پناه برد. سلطان او را از امیر حله طلب کرد و صدقه از تسلیم او امتناع نمود. سلطان به دفع او لشکر برد و او را در جنگ بکشت (دائرة المعارف فارسی).

تمیم بن معز بن بادیس صنهاجی (۴۲۲ تا ۵۰۱ ه. ق): از ملوک دولت صنهاجیه (بنی زیری) است. وی از جانب پدر در سال ۴۴۵ به ولایت مهدیه رسید و سپس در سال ۴۵۴ هجری قمری بعد از وفات پدر پادشاه شد و در دوران سلطنت با جنگها و اختلالهای فراوانی روبرو گردید و شهرهای سوسه و صفاقس و تونس را دوباره به دست آورد. وی مردی رشید و با کفایت بود (لغت نامه دهخدا).

۵۰۲

جاولی یا چاولی: از امرای مشهور ترك در عهد سلاجقه عراق بود. وی نزد سلطان مسعود سلجوقی تقرب تمام داشت. در اران و قسمتی از آذربایجان فرمانروائی داشت مع ذلک غالباً در خدمت سلطان به سر می برد. سلطان مسعود پسر خویش ملکشاه بن مسعود را به جاولی سپرد و او را اتابک لقب داد. جاولی در زنجان به سال ۵۴۱ ناگهان وفات یافت (دائرة المعارف فارسی). و نیز برای شرح حال و کارهای او رجوع شود به کامل ابن اثیر وقایع سال ۵۰۰ به بعد.

ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل الرویانی: فقیه شافعی (۴۱۵ تا ۵۰۲ ه. ق) اهل رویان که به بخارا، غزنه و نیشابور سفر کرد و در آمل مدرسه‌ای ساخت. سپس به ری و اصفهان رفت و هنگام بازگشت به آمل به دست شماری متعصب، کشته شد (الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۴).

ابوزکریا یحیی بن علی شیبانی معروف به خطیب تبریزی (۴۲۱ تا ۵۰۲ ه. ق): ادیب و عالم فقه اللغة عربی. در تبریز تولد و در بغداد پرورش یافت. وی به خوش پوشی، شادخواری (۱) و باده نوشی شهرت داشته است و از این جهت متشرعان در حق او نیز مانند استادش ابوالعلائی معری طعن می کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

۵۰۵

شیزر: قلعه‌ای است در شام و مشتمل بر یک ناحیه می باشد در نزدیکی معره و از آنجا تا حماه یک روز راه است (لغت نامه دهخدا).

۵۰۶

ابوبکر محمد بن علی بن حامد الشاشی الشافعی (۳۹۷ تا ۴۸۵ هـ. ق): فقیہ، در شاش متولد شد و به غزنہ رفت. سپس به خواہش نظام الملک بہ ہرات رفت و در آنجا در ششم شوال درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

۵۰۷

ابوالفضل محمد بن طاہر بن علی المقدسی الشیبانی (۴۴۸ تا ۵۰۷ هـ. ق): جهانگرد، مورخ و حافظی بود کہ در بیت المقدس زادہ شد و در بغداد درگذشت. مذهب وی داوودی بود (الأعلام، ج ۷، ص ۴۱).

ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد القرشی الاموی الایوردی (م ۵۰۷ هـ. ق): شاعر بلند مرتبہ، مورخ و ادیب زادہ ایورد خراسان بود کہ در سن پیری در اصفہان مسموم گردید (الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۹).

ابوالمعین میمون بن محمد النسفی الحنفی (۴۱۸ تا ۵۰۸ هـ. ق): اصولی و متکلم ساکن بخارا (الأعلام، ج ۸، ص ۳۰۱).

۵۰۸

مودود بن زنگی بن آق سنقر: کہ بدو «اعرج» می گفتند از فرمانروایان دولت نوریہ و حاکم موصل و برادر سلطان نورالدین و پادشاهی نیکو سیرت و عادل بود و بہ سال ۵۶۵ در موصل درگذشت (لغت نامہ دہخدا).

مسعود بن ابراہیم غزنوی: متولد ۴۵۲ در سال ۴۹۲ بہ سلطنت رسید. از جانب مستظہر باللہ خلیفہ عباسی لقب علاءالدولہ گرفت. برای ایجاد روابط دوستانہ با سلطان سنجر، خواہر وی را بہ حبالہ نکاح خویش درآورد. دورہ ہفدہ سالہ زمامداری مسعود غزنوی دورہ سکون و آرامش سلطنت این سلسلہ در افغانستان و قسمتی از سیستان و نواحی سند بود. او بہ سال ۵۰۹ درگذشت (لغت نامہ دہخدا).

۵۰۹

ابوشجاع شیروییہ بن شہردار الدیلمی الہمدانی (۴۴۵ تا ۵۰۹ هـ. ق): محدث، حافظ و مورخ (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۳۱۳).

ابن هباریه شریف ابو یعلیٰ محمد بن محمد هاشمی عباسی: شاعری عرب، ملازم خدمت خواجه نظام الملک. مدتی در اصفهان اقامت گزید و سپس به کرمان هجرت کرد و بدانجا درگذشت (لغت نامه دهخدا).

سلطان الدوله ابوالمولک ارسلان شاه غزنوی: پادشاه سلسله غزنویان (از ۵۰۹ تا ۵۱۱) پسر سلطان مسعود سوم غزنوی. بعد از کشتن شیرزاد غزنوی به تخت سلطنت نشست. برادران را گرفت و به زندان افکند. یکی از آنها بهرام شاه غزنوی از او به سلطان سنجر پناه برد. سنجر او را یاری داد و در سنه ۵۱۰ لشکر به تسخیر غزنین کشید. ارسلان شاه شکست خورد و به لاهور گریخت. سنجر به غزنین درآمد و بر دستگاه غزنویان دست یافت و پس از چهل روز، ملک به بهرام داد اما چون سنجر بازگشت ارسلان شاه دیگر بار غزنین بگرفت و بهرام شاه باز به سنجر پناه برد و لشکر آورد و در ۵۱۱ ارسلان شاه را بگرفت. نخست او را امان داد و سپس بکشت. ارسلان شاه به دلاوری و شجاعت موصوف بود. گویند چون به سلطنت نشست با مادر سببی خود که خواهر سنجر بود استخفاف کرد از این جهت سنجر از او رنجشی یافت و بهرام شاه را یاری نمود (دائرة المعارف فارسی).

۵۱۰

ابوبکر تاج الاسلام محمد بن منصور السمعانی (۴۶۶ تا ۵۱۰ هـ . ق): محدث، حافظ، فقیه، ادیب، مورخ، نسابه، واعظ و آگاه در علوم گوناگون. در مرو زاده شد و در بغداد، نیشابور، اصفهان، کوفه و حجاز دانش آموخت. کتابهای زیادی نوشت و در دومین روز ماه صفر در مرو درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۵۲).

۵۱۱

محمد بن ملکشاه سلجوقی: برازنده ترین پادشاه سلجوقی بود. در هفدهم ذوالحجه سال ۴۹۲ در بغداد خطبه به نام او خواندند و مستظهر بالله او را خلعتهای هفت گانه که به سلاطین دهند داد. روز پنجشنبه ۲۴ ذی الحجه سال ۵۱۱ در اصفهان به سن سی و هفت سالگی درگذشت و در مدرسه عظیمه مدفون گشت (لغت نامه دهخدا).

ابن منده ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد العبدی الاصبهانی (۴۳۴ تا ۵۱۱ هـ . ق): مورخ و حافظ از خاندانی اصفهانی و اهل علم و فضیلت که در همین شهر زاده شد و درگذشت (الأعلام، ج ۹، ص ۱۹۴).

۵۱۳

محمود بن محمد بن ملکشاه از پادشاهان سلجوقی عراق (۵۱۱ تا ۵۲۵ هـ . ق): پس از

پدرش محمد به حکومت رسید و در ۵۱۳ علم مخالفت با عم خود سنجر را بر افراشت ولی سنجر او را در ساوه شکست داد و محمود به اصفهان گریخت. سنجر به ہمدان رفت و او را بخشود و دختر خود را به وساطت مادرش بدو داد و به حکومت عراق گماشت و امر کرد در جمیع بلاد نام او را به ولیعهدی یاد کنند و همه ممالک او را جزری به او واگذاشت. محمود سلسلہ سلاجقہ عراق را تشکیل داد و تا ۵۲۵ سلطنت کرد (لغت نامہ دہخدا).

۵۱۴

دبیس بن صدقہ ثانی: ملقب به نورالدولہ صاحب حلہ و امیر بادیہ العراق و از شجاعان و سخت کمانان بود و متصف به حزم و احتیاط و ہیبت. عارف به ادب نیز بود و شعر می سرود. پدرش را در ۵۰۱ کشتند و او را اسیر کرده به بغداد بردند سپس آزاد شد و به حلہ بازگشت و در ۵۱۲ به جای پدر به امارت نشست. آنگاہ میان او و مسترشد خلیفہ عباسی جنگها درگرفت و فتنہها برخاست کہ به قتل مسترشد انجامید. سلطان مسعود سلجوقی او را به کشتن خلیفہ متہم داشت و به دست مملوکی ارمنی او را برانداخت (لغت نامہ دہخدا).

ابواسماعیل مؤید الدین حسین بن علی اصفہانی طغرایی (۴۵۳ تا ۵۱۵ هـ. ق): از شعرای معروف زبان عربی (ایرانیان عرب زده) متولد جی اصفہان. نسبت طغرایی به جهت اشتغال او به منصب طغرانیوسی بوده است. وی به خواجہ نظام الملک معرفی شد و از مقربان او گردید. در ۵۰۵ دیوان طغرا و انشای سلطان محمد بن ملکشاہ سلجوقی به او واگذار گردید و در همین سال به سبب گرفتاری کہ در بغداد برای او پیش آمد قصیدہ معروف لامیة العجم را گفت. پس از مرگ سلطان محمد بن ملکشاہ سلجوقی به وزارت مسعود پسر سلطان محمد رسید. در آنجا با جمعی دیگر بر ضد سلطان محمود سلجوقی توطئه کرد و در جنگی کہ در ۵۱۴ در اسدآباد ہمدان میان سلطان محمود و سلطان مسعود روی داد لشکر مسعود شکست خورد و بسیاری از پیروان او از جملہ طغرایی اسیر شدند. طغرایی کہ مذهب شیعه داشت به الحاد متہم شد و او را به امر سلطان محمود سلجوقی در ربیع الاول سال ۵۱۵ به قتل رسانیدند (دائرة المعارف فارسی).

ابن سکرہ حسین بن محمد بن فیرہ الصدفی (م ۵۱۴ هـ. ق): قاضی و راوی اہل زاراگوزا کہ سفری دراز - از ۴۸۱ تا ۴۹۰ - به مشرق نمود و سرانجام در مرسیہ اقامت گزید. اما چون او را به مقام قضاوت فرا خواندند، عذر خواست و به المریہ گریخت. در آنجا ناگزیر بہ مستند قضاوت

۱. زاراگوزا ZARAGOZA = سرقسطہ SARAGOSTA شهری است در قسمت شرقی اسپانیا در کنار رود ابر Ebro در

ایالت آراگون Aragon (فہنگ فارسی معین).

نشست. در جنگ قنده در مرز اندلس شرکت نمود و به شهادت رسید (الأعلام، ج ۲، ص ۲۷۹).
 موحدین: سلسله‌ای بودند که از ۵۲۴ تا ۶۶۷ بر شمال افریقا حکومت می‌کردند. پیشوای این فرقه ابو عبدالله محمد بن تومرت بود که مردم را به توحید می‌خواند و پیروانش او را مهدی منتظر می‌دانستند. وی در سال ۵۲۲ درگذشت و ریاست فرقه او به جانشین و برادرش عبدالؤمن رسید. او در سال ۵۳۴ دست به تسخیر ممالک زد. در سال ۵۳۸ سپاه المرابطین را مغلوب ساخت و بلاد وهران و تلمسان و فاس و سبتة و سالی را گرفت و در سال ۵۴۱ مراکش را تسخیر و سلسله امرای مرابطی را برانداخت و در سال ۵۴۰ با اعزام سپاهی به اسپانیا همه سرزمینهای مسلمان‌نشین آنجا را گرفت. در سال ۵۴۷ سلسله بنی حماد را در الجزایر منقرض کرد و در سال ۵۵۳ تونس را گرفت و طرابلس را ضمیمه قلمرو خود ساخت، و بدین ترتیب همه کشورهای ساحلی شمال افریقا از مصر تا اقیانوس اطلس را به زیر فرمان و تصرف خود درآورد. اما جانشینانش لیاقت او را نداشتند و دولت اسپانیا در سال ۶۳۲ آنها را شکست داد و بعد مسلمین را از همه شبه جزیره خارج ساخت (لغت‌نامه دهخدا).

ابن القطاع علی بن جعفر بن علی السعدی (۴۳۳ تا ۵۱۵ هـ): ادیب و لغوی مغربی و زاده صقلیه بود که چون این شهر به دست فرنگیان افتاد به مصر رفت و در قاهره درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۷۶).

۵۱۶

ابن الفراء بغوی حسین بن مسعود بن محمد معروف به ابن فراء بغوی (م ۵۱۶ هـ. ق): فقیه، محدث و مفسر شافعی. در شوال سال ۵۱۶ در مرورود از شهرهای خراسان درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۶۱ و الأعلام، ج ۲، ص ۲۸۴).

ابوالقاسم ابن الفحام عبدالرحمن بن عتیق الصقلی القرشی (۴۲۲ تا ۵۱۶ هـ. ق): قاری و شیخ اسکندریه در روزگار خویش بود که در همان شهر درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۸۸).

ابومحمد قاسم بن علی بصری (۴۴۶ تا ۵۱۶ هـ. ق): یکی از ادبای مشهور ایرانی از مردم بصره. رجوع شود به کتب مربوطه.

۵۱۷

تمرتاش یا تیمورتاش امیر حسام الدین بن نجم الدین ایل غازی: که به دست بنی ارتق در دیار بکر حکومت یافت. والی حلب و حاکم ماردین بود و بعد از سی سال حکومت در ماردین و میافارقین در سال ۵۴۷ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

عبدالؤمن بن علی موحدی (۵۵۸): مؤسس دولت موحدین و اولین فرمانروای آن سلسله. در ۵۱۱ به ابن تومرت پیوست و از خاصان وی گردید. سه سال پس از وفات ابن تومرت (م ۵۲۴) رسماً جانشین او شد. نخست هم خود را صرف برانداختن مرابطون کرد. پس از جنگهای طولانی در مراکش و شمال غربی الجزایر فتوحات خود را بسط داد و عاقبت در ۵۴۱ شهر مراکش را که پایتخت مرابطون بود گرفت و بدین گونه دولت مرابطون برافتاد. پس از تصرف تونس عازم مهدیه شد و این شهر را که در دست سبیلیان و سخت محکم بود تصرف کرد و در ۵۵۶ عازم اسپانیا شد. در اوایل سال ۵۵۸ به مراکش بازگشت و در صدد لشکرکشی مجدد به اسپانیا برآمد ولی در همان سال درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

ابن خیاط ابو عبدالله احمد بن محمد دمشقی (۴۵۰ تا ۵۱۷ هـ. ق): شاعر عرب، به ایران سفر کرده و بزرگان ما را مدح گفته (لغت نامه دهخدا).

۵۱۸

ابن برهان ابوالفتح احمد بن علی فقیه بغدادی (۴۷۹ تا ۵۱۸ هـ. ق): بیشتر به علم اصول می پرداخت و در حل مسائل پیچیده، زیانزد و ضرب المثل بود. یک ماه در نظامیه درس داد و بر کنار شد. سپس برای بار دوم به این مدرسه رفت و باز پس از یک روز تدریس، کنار گذاشته شد. در بغداد زاد و در همان شهر درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۱۶۷).

احمد بن محمد بن احمد میدانی (م ۵۱۸): ادیب معروف و صاحب مجمع الامثال. در نیشابور به دنیا آمد، همانجا زیست و در همان شهر درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۸).

ابن خازن ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل (۴۵۱ تا ۵۱۸): ادیب و شاعر، اصلاً از مردم دینور بود و در بغداد پرورش یافت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن خازن).

۵۲۰

احمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی: برادر ابو حامد محمد غزالی واعظی ملیح الوعظ و نیکو نظر و صاحب کرامات و اشارات است. به غیر از وعظ، فقیه نیز بود. آنگاه که برادرش از روی زهدات و تقوا تدریس مدرسه نظامیه را ترک گفت وی به نیابت برادر بدانجا درس تدریس کرد. وفات وی را در ۵۲۰ نیز نوشته اند. در سالهای اخیر به کوشش دکتر احمد مجاهد مجموعه رسائل فارسی وی در تهران جمع آوری و چاپ شده است.

ابن رشد ابوالولید محمد بن احمد: یکی از حکمای مشهور اسلام است. اجداد او در این شهر (قرطبه) از دیرباز از قضات عالی رتبه بوده اند. وی در ۵۲۰ در قرطبه بزاد و در جوانی علم

خلاف و فقه پیامونخت. سپس به تحصیل طب و ریاضی و فلسفه پرداخت ... وی در ۹ صفر ۵۹۵ به سن هفتاد و پنج سالگی درگذشت. برای اطلاع بر شرح احوال او رجوع شود به کتب مربوطه از جمله لغت نامه دهخدا.

ابوبکر محمد بن الولید بن محمد الفهری المالکی الطرطوشی (۴۵۱ تا ۵۲۰ هـ. ق): فقیه، اصولی، محدث و مفسری بود زاده طرطوشه اندلس که به مشرق سفر کرد و در اسکندریه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۹۶).

۵۲۱

ابوالعز القلانسی الواسطی محمد بن الحسین بن بندار (۴۳۵ تا ۵۲۱ هـ. ق): عالم قرائات عراق در روزگار خود بود که در واسط زاده شد و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۳۳۳).

ابومحمد عبدالله بن محمد بن السید البطلیوسی (۴۴۴ تا ۵۲۱ هـ. ق): از دانشمندان ادب و لغت بود که در بطلیوس (Badajoz) اندلس زاده شد و پرورش یافت و در بلنسیه درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۶۸).

۵۲۲

عمادالدین زنگی: مؤسس سلسله اتابکان موصل. وی در ۵۲۱ به امارت موصل نشست و سلطان محمود سلجوقی او را اتابک فرزندان خویش کرد. در همان سال وی جزیره ابن عمر، نصیبین، سنجار و حران را تصرف نمود و در محرم ۵۲۲ حلب را فتح کرد و سال بعد حماه را گرفت. در ۵۳۱ حمص را چندین ماه محاصره کرد ولی به تصرف آن موفق نشد. هدف نقشه‌های وی تصرف دمشق بود. در ۵۳۹ شهر مهم ادسا را از صلیبیون گرفت. دو سال بعد به قلعه جعبر در بین‌النهرین حمله کرد اما در آنجا به دست چند تن از غلامان خود کشته شد (دائرة المعارف فارسی).

۵۲۴

ابراهیم بن عثمان بن محمد الكلبي الغزی (۴۴۱ تا ۵۲۴ هـ. ق): از شاعران خوب غزه فلسطین بود که سفری دراز به عراق و خراسان نمود و آل بویه را مدح گفت. در خراسان درگذشت و در بلخ به خاک سپرده شد (الأعلام، ج ۱، ص ۴۴).

ابن تومرت ابو عبدالله محمد بن عبدالله: مولد او بین ۴۷۰ و ۴۸۰ هجری در قریه‌ای از کوه سوس الاقصی از بلاد مغرب است. در جوانی به مشرق مسافرت کرد و بدانجا علوم دینی فرا

گرفت. پس از آن به مغرب بازگشت و ادعای مهدویت کرد و به امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و نسب خود به علی بن ابی طالب علیه السلام پیوست. مردی موسوم به عبدالمؤمن بن علی که پس از وی به نشر دعوت او پرداخت پیروی او گزید و دعوت آنان قوت گرفت. در ۵۱۷ ابن تومرت، عبدالمؤمن را به جنگ مرابطین فرستاد و سپاه او هزیمت یافت لیکن به علت ضعف مرابطین دوباره قوت گرفتند تا در سال ۵۲۲ یا ۵۲۴ ابن تومرت وفات کرد و عبدالمؤمن به وصیت او جانشینش و سرسلسله موحدین شد (لغت نامه دهخدا).

بارع دباس حسین بن محمد بن عبدالوهاب بن احمد بن محمد دباس، ابو عبدالله نحوی: شاعر معروف به «بارع» در همین سال درگذشت (الکامل، وقایع سال ۵۲۴، و نیز الأعلام، ج ۲، ص ۲۸۰).

۵۲۵

حماد بن مسلم الدباس الرحبی: زاهد مشهور و راوی صاحب کرامتی بود که شاگردان زیادی داشت (الکامل، وقایع سال ۵۲۵).

ابوالعلاء زهرین عبدالملک بن محمد بن مروان الایادی (م ۵۲۵ هـ . ق): فیلسوف و طبیب اندلسی اهل اشبیلیه که در شرق اندلس پرورش یافت (الأعلام، ج ۳، ص ۸۴).

عبدالمؤمن بن علی الکومی: مؤسس دولت مؤمنیه به مغرب و افریقا و تونس است. به سال ۴۸۷ به شهر تاجره نزدیک تلمسان متولد شد و بدانجا نشأت یافت. در سفر حج با محمد بن تومرت ملاقات کرد و بین آنان مصادقتی برقرار شد تا آنجا که عبدالمؤمن فرماندهی لشکریان ابن تومرت را یافت. پس از مرگ ابن تومرت اصحابش عبدالمؤمن را به خلافت برگزیدند و سرانجام به سال ۵۲۴ به مراکش با او به خلافت بیعت کردند ... (لغت نامه دهخدا).

۵۲۶

تاج الملوك بوری بن طغتكین: والی دمشق و دومین از اتابکان آل بوری. وی به سال ۵۱۲ هجری پس از وفات پدر جلوس کرد. در این زمان فرقه اسماعیلی در دمشق ظهور و کسب اقتدار کردند و حکومت تاج الملوك را متزلزل ساختند و مزدقان پیشوای آن فرقه با عیسویان همدست شد و نقشه هجوم به دمشق را طرح کرد. تاج الملوك از این موضوع با خبر گردید. به ناگاه مزدقان را دستگیر و مقتول ساخت و اسماعیلیان را در دمشق قتل عام کردند و خون آنان را مباح داشتند. وی در رجب ۵۲۶ وفات یافت و سبب مرگش جراحی بود که به وسیله باطنیه بر وی وارد گشت (لغت نامه دهخدا).

۵۲۷

شمس الملوك اسماعیل پسر تاج الملوك بوری: از اتابکان دمشق است که از ۵۲۶ تا ۵۲۹ در دمشق حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۳). وی در سال ۵۲۶ پس از پدر خویش بر مسند فرمانفرمائی جلوس کرد و بانیاس را از دست اهل صلیب بیرون کرد ولی بعدها بنای ظلم و تعدی را گذاشت و اموال و ثروت رجال و اتباع خود را مصادره می‌کرد. در نتیجه به توطئه مادر خویش به قتل رسید (لغت‌نامه دهخدا).

اسعد میهنی بن ابی نصر مکنی به ابی الفتح: یکی از مشاهیر فقهای شافعیه و در علم فقه و خلاف، امام عصر خود بود. معلومات خویش را در شهر مرو تکمیل و به غزنه رحلت کرد و در آن شهر شهرت یافت. سپس به بغداد رفت و به مدرسی مدرسه نظامیه منصوب شد. در سنه ۵۲۷ وی را به سمت سفارت از بغداد به همدان فرستادند و در همانجا وفات یافت (لغت‌نامه دهخدا).

۵۲۸

ابوالصلت امیه بن عبدالعزیز بن ابی الصلت اندلسی: حکیم و ریاضی و طبیب و شاعر. وی عارف به فن حکمت و در علوم اوایل ماهر بود. از اندلس به افریقیه نقل کرد و در اسکندریه اقامت گزید. در اواخر عمر به مهدیه شد و بدانجا در محرم ۵۲۹ یا محرم ۵۲۸ درگذشت ... (لغت‌نامه دهخدا).

غازی بن گمشتگین: از امرای سلسله دانشمندی است که از ۴۹۹ تا ۵۲۹ در ولایت کاپادوکیا حکمرانی کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۹).

ابن بادش ابوجعفر احمد بن علی ادیب نحوی اندلسی (۴۹۱ تا ۵۲۸)، در کشور خویش شهرتی داشته. در ۵۲۸ وفات کرده است (لغت‌نامه دهخدا و الأعلام).

۵۲۹

مسترشد بالله فضل بن احمد: بیست و نهمین خلیفه عباسی به سال ۴۸۵ هـ. ق متولد شد و در سال ۵۱۲ پس از مرگ پدرش با وی به خلافت بیعت کردند. مردی عالی همت و شجاع و فصیح بود. در اواخر عهد خلافتش سلطان مسعود بن ملکشاه سلجوقی در همدان قیام کرد و خلیفه با سپاهی به جنگ او آمد ولی در میدان جنگ، لشکریان او از اطاعتش سرباز زدند و گریختند و سلطان مسعود به سال ۵۲۹ وی را دستگیر کرد و هنگامی که قصد ورود به بغداد داشت در دروازه مراغه جمعی از باطنیان که از جانب سلطان سنجر سلجوقی مأمور بودند او را

به قتل رساندند و جسدش را در مراغه دفن کردند.

ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی (۴۵۱ تا ۵۲۹ هـ. ق): عربی دان، مورخ و حدیث شناس ایرانی الاصل بود که به خوارزم، غزنه و هند سفر کرد. اهل نیشابور بود و در همین شهر درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۱۵۷).

۵۳۰

ابوعبدالله محمد بن حمویه بن محمد الجوینی (۴۴۹ تا ۵۳۰ هـ. ق): شیخ صوفیه خراسان بود که فقه و اصول را نزد امام الحرمین آموخت. سپس به عبادت روی آورد. پادشاهان به دیدارش می آمدند و او به سراغ آنها نمی رفت و هدیه آنان را نمی پذیرفت. قطعه زمینی داشت که خدمتکارش در آن کار می کرد و هرگز از اموال وقفی استفاده نمی کرد (الأعلام، ج ۶، ص ۳۴۳).

ابوعبدالله محمد بن الفضل بن احمد الصاعدی الفراوی (۴۴۱ تا ۵۳۰ هـ. ق): محدث و فقیه شافعی که در نیشابور زاده شد و همانجا درگذشت. چون مدتی در مکه و مدینه اقامت داشت به «فقیه الحرم» معروف شد. نسبتش به «فراوه» شهرستان کوچکی در نزدیکی خوارزم بود (الأعلام، ج ۷، ص ۲۲۱).

۵۳۱

داود بن محمود سلجوقی: بعد از وفات پدر در تبریز به دعوی سلطنت برخاست و خلیفه مسترشد او را بر ضد عم خویش سلطان مسعود سلجوقی تحریک نمود، لیکن مسعود پیشدستی کرده در صدد جلب او برآمد و او را ولیعهد نموده ولایت آذربایجان و اران و ارمنیه بدو باز گذاشت و دختر خویش گوهرخاتون را نیز به زنی به وی داد. داود یک چند در آذربایجان فرمان راند و چون در تبریز عده ای را به سبب اتهام به الحاد و انتساب به باطنیه کشت فدائیان اسماعیلیه او را در میدان تبریز بر در حمام کارد زدند و بدان زخم درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

بوزابه (متوفای ۵۴۲ هـ. ق): از اتابکان سلاجقه و از حکام فارس. وی در سنه ۵۳۲ از جانب سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی به حکومت فارس منصوب شد و ده سال در آنجا حکومت کرد تا آن که در سال ۵۴۲ در جنگی که بین او و سلطان مسعود مذکور اتفاق افتاد کشته شد (دائرة المعارف فارسی).

۵۳۲

محمد بن عبدالملک بن عمر، ابوالحسن کرخی: در همین سال درگذشت. وی در سال ۴۵۸ زاده شد بود (الکامل، ذیل وقایع سال ۵۳۲).

انوشروان بن خالد کاشانی: از رجال و مستوفیان و وزرای معروف در عهد سلاجقه. در ۵۲۱ وزارت سلطان محمود سلجوقی و از ۵۲۶ تا ۵۲۸ وزارت خلیفه مسترشد و از ۵۲۸ تا ۵۳۰ وزارت سلطان مسعود سلجوقی را داشت (دائرةالمعارف فارسی).

۵۳۳

شهاب الدین محمود بن طغتكین بوری: چهارمین نفر از اتابکان آل بوری دمشق از ۵۲۹ تا ۵۳۳ هـ. ق (طبقات سلاطین اسلام).

۵۳۴

تاشفین بن علی: آخرین فرمانروای واقعی سلسله مرابطون پسر علی بن یوسف بود و بعد از مرگ پدر در ۵۳۷ به حکومت نشست. امارت او مقارن رونق کار عبدالؤمن بن علی در مراکش بود و سلطنت کوتاه او به جنگ با موحدون گذشت. کمی پس از او عبدالؤمن در ۵۴۱ شهر مراکش را گرفت ... (دائرةالمعارف فارسی).

ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل بن احمد الصفار البخاری الحنفی (۵۳۴ هـ): از متکلمان بود که در ۲۶ ربیع الاول در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۳).

۵۳۵

ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل بن علی القرشی الطلیحی التیمی الاصبهانی (۴۵۷ تا ۵۳۵ هـ. ق) از حافظان برجسته و ملقب به «قوام السنّة» بود. در تفسیر و حدیث و لغت، امام بود و از جمله مشایخ سمعانی در حدیث به شمار می‌رفت (الأعلام، ج ۱، ص ۳۲۲).

رزین بن معاویه بن عمار العبدری السرقسطی الاندلسی (م ۵۳۵ هـ. ق): امام الحرمین که زمانی دراز در مکه ماند و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۳، ص ۴۶).

یوسف بن ایوب بن یوسف الهمدانی (۴۴۱ تا ۵۳۵): زاهد متصوف که در بغداد فقه آموخت و (در سال ۵۰۶) دوباره به بغداد آمد، به موعظه پرداخت و مردم را به گرد خویش جمع نمود. اما سرانجام به مرو رفت و در آنجا درگذشت (الأعلام، ج ۹، ص ۲۹۱).

علی بن محمد بن اسماعیل الاسبیجانی السمرقندی (۴۵۴ تا ۵۳۵ هـ . ق) : فقیہ حنفی موصوف به « شیخ الاسلام » و اهل سمرقند بود که در همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۱۴۹).

۵۳۶

ابن برجان عبدالسلام بن عبدالرحمان اللخمی الاشبیلی (م ۵۳۶ هـ . ق) : صوفی و از مشاهیر صالحان بود که در مراکش درگذشت (الأعلام، ج ۴، ص ۱۲۹).

محمد بن علی بن عمر التیمی المازری (۴۵۳ تا ۵۳۶ هـ . ق) : محدث و فقیه مالکی منسوب به مازر در جزیره صقلیه که کتاب المعلم بفوائد مسلم نوشته اوست (الأعلام، ج ۷، ص ۱۶۴).

احمد بن ابی الحسن بن محمد ... جامی خراسانی: یکی از بزرگان طریقه صوفیه و از اکابر مشایخ این طایفه است. وفات وی به سال ۵۲۶ یا به قول حاج خلیفه ۵۳۶ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد بن ...)

حسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مازہ (۴۸۳ تا ۵۳۶ هـ . ق) : برهان الائمة، معروف به « الصدر الشهيد » از بزرگان حنفیه و اهل خراسان بود که در سمرقند کشته شد و در بخارا به خاک سپرده شد (الأعلام، ج ۵، ص ۲۱۰).

۵۳۷

نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۱ تا ۵۳۷ هـ . ق) : مفسر و ادیب و مورخ و فقیه حنفی (لغت نامه دهخدا).

اتابکان یزد: یا آل وردان از سنه ۵۳۶ تا ۷۱۸ در یزد و ابرقوه و گاه بعضی نواحی مجاور دیگر حکومت کردند. در حدود سنه ۵۳۶ بعد از آن که امیر فرامرز در جنگ قطوان به قتل آمد سنجر ولایت یزد را به دو دختر امیر فرامرز داد و رکن الدین سام را اتابکی داده و همین شخص مؤسس اتابکان یزد است (دائرة المعارف فارسی).

۵۳۸

ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷ تا ۵۳۸ هـ . ق) : عالم ایرانی ادب و لغت عربی و فقه و حدیث و تفسیر و متکلم معتزلی. از مهمترین آثارش کشاف در تفسیر قرآن است (دائرة المعارف فارسی).

۵۳۹

محمد بن عبدالملک بن حسن بن ابراهیم بن خیرون، ابومنصور مقرئ: در همین سال از دنیا رفت. وی در ۴۵۴ هـ زاده شده بود و آخرین کسی بود که از جوهری اجازه روایت گرفت (الکامل، وقایع سال ۵۳۹).

۵۴۰

ابومنصور موهوب بن احمد جوالیقی: از دانشمندان و لغویان بزرگ است. وی در علم نحو دارای مذاهب غریبی بود. تولد او به سال ۴۶۶ و وفات او به بغداد به سال ۵۳۹ اتفاق افتاد و در باب حرب به خاک سپرده شد (لغت نامه دهخدا، ذیل جوالیقی).

اتابکان آذربایجان: عنوان سلسله‌ای از امرای ترک آذربایجان است که از حدود سنه ۵۳۱ تا ۶۲۲ هـ. ق از جانب سلاجقه و در اواخر حال یک چند به طور مستقل در آن حدود فرمانروائی کردند و به وسیله جلال الدین منکبرنی منقرض شدند (دائرة المعارف فارسی).

رکن الدین ابوالفضل عبدالله بن محمد الکرمانی (۴۵۷ تا ۵۴۳ هـ. ق) فقیه کرمانی که در مرو درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۱۱).

۵۴۱

نورالدین محمود بن زنگی: اولین نفر از اتابکان شام است و از ۵۴۱ تا ۵۶۹ حکم رانده (لغت نامه دهخدا).

الحسین بن علی بن احمد البغدادی سبط الخیاط (۴۵۸ تا ۵۴۱ هـ. ق): محدث مورد اطمینان و معلم قرائات بود که در ۲۲ ربیع الآخر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۷).

۵۴۲

ابن شجری شریف ابوالسعادات هبةالله بن علی حسنی بغدادی (۴۵۰ تا ۵۴۲ هـ. ق): ادیب نحوی. چندی در کرخ نقیب علویین بود (لغت نامه دهخدا).

سلفریان یا اتابکان فارس، عنوان سلسله‌ای از امرای ترک نژاد فارس است که از ۵۴۳ تا ۶۸۶ در ولایت فارس حکومت کرده‌اند. حکومت اتابکان فارس در اوایل تحت نفوذ سلاجقه بود و بعد تحت نفوذ خوارزمشاهیان درآمد و در اواخر امرای این سلسله مطیع ایلخانیان مغول بودند (دائرة المعارف فارسی).

افتخارالدین طاهر بن احمد بن عبدالرشید البخاری (۴۸۲ تا ۵۴۲ هـ . ق) : فقیہ و از بزرگان حنفیہ اهل بخارا بود. خلاصۃ الفتاوی از اوست (الأعلام، ج ۳، ص ۳۱۸).

۵۴۴

ابوبکر احمد بن حسین ارجانی قاضی تستر: وی از افاضل عصر خویش و ملیح الشعر و رقیق الطبع بود. در تستر در حدود سنه ۵۴۰ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

حافظ لدین الله ابوالمیمون عبدالمجید: یازدهمین خلیفه فاطمی مصر و نوه مستنصر خلیفه بود. پس از کشته شدن خلیفه امر باحکام الله در ۵۲۴ به دست نزاریه، حافظ نایب السلطنه شد و در ۵۲۵ به خلافت نشست. وزیر ارمنی خود « یانس » را مسموم کرد و حکومت را خود به دست گرفت. پس از چندی پسرش حسن قدرت یافت. حسن مردی شدید العمل و رفتارش حتی نسبت به پدرش موهن بود. سرانجام حافظ تحت فشار لشکریان، حسن را به واسطه طیب مسیحی وی مسموم کرد و در ۵۲۹ بهرام نام ارمنی را وزارت داد. استیلای مردی مسیحی با القاب « سیف الاسلام » و « تاج الدوله » بر امور، وضعی درهم پیچیده پدید آورد و سرانجام بهرام وزیر ناچار از قاهره گریخت. حافظ در میان آشفتگی و غوغا درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

عیاض بن موسی بن عیاض السبئی (۴۷۶ تا ۵۴۴ هـ . ق) : دانشمند مغرب و امام اهل حدیث در روزگار خویش بود. در زمینه زبان، انساب و تاریخ عرب از آگاهترین مردم بود. در مراکش درگذشت (الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۲).

سیف الدین غازی اول (۵۰۰ تا ۵۴۴ هـ . ق) : از امرای مشهور آل زنگی و از اتابکان موصل، پسر و جانشین عمادالدین زنگی. بعد از کشته شدن پدرش در ۵۴۱ به امارت موصل نشست. به پارسائی و پاک خوئی موصوف بود. حکومت حلب و حمص و حماه را به برادر خود نورالدین محمود بازگذاشت و برادرش قطب الدین مودود به جای او نشست (دائرة المعارف فارسی).

علاءالدین حسین غوری، معروف به جهانسوز: پادشاه معروف غوریان بعد از برادرش بهاءالدین سام در فیروزکوه به تخت نشسته لشکر به قصد تسخیر غزنین کشید و با سلطان بهرام شاه غزنوی مصاف داد و دولت شاه پسر بهرام شاه را در جنگ کشته شهر غزنین بگرفت و هفت شبانه روز غزنین را آتش زد و بسوخت، به همین جهت به «جهانسوز» مشهور شد. بسیاری مردم را بکشت و گورهای اکثر سلاطین غزنوی را بکاوید، و استخوانهایشان از خاک برآورد و بسوزانید و تمام قصور و عمارات محمودی را در غزنین خراب کرد و به غور بازگشت. در ۵۴۷ از پرداخت خراج به سلطان سنجر خودداری کرد و به حمایت مخالفین سلاجقه در هرات پرداخت. آخر با سنجر مصاف داد و در جنگ شکست خورده گرفتار شد و چندی در خراسان زندانی بود. سنجر

پس از چندی او را ببخشید و دیگر بار به ولایت غور بفرستاد. علاءالدین جهانسوز در ولایات مجاور یک چند کر و قرنی خورد و بعضی ولایات غرجستان و طخارستان و بامیان را در ضبط آورد. به سال ۵۵۶ درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

۵۴۵

اتابکان لر بزرگ یا بنی فضلویه یا هزار اسپیان: سلسله‌ای از اتابکان و فرمانروایان لرستان که در سالهای بین ۵۵۰ تا ۸۲۷ در قسمت شرقی و جنوبی لرستان حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنها ایذج (مالمیرکنونی) بوده است. پادشاهان این سلسله اصلاً از کردان شام بوده‌اند که از طریق میافارقین و آذربایجان به ایران آمده‌اند و در اوایل قرن ششم در لرستان به سکونت پرداخته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

غوریان یا آل شنسب: سلسله‌ای از سلاطین و امرای محلی ولایت غور بودند که از عهد صفاریه در آن ولایت حکومت مستقل کم‌اهمیتی داشته‌اند و بعدها رفته رفته قدرت و نفوذی در آن حدود کسب کرده از حدود سنه ۵۴۳ تا ۶۱۳ گذشته از ولایت غور و فیروزکوه در غزنین و بلاد مجاور نیز حکومت کرده‌اند ... (دائرة المعارف فارسی).

۵۴۶

ابوبکر بن العربی محمد بن عبدالله بن محمد المعافری الاشبیلی المالکی (۴۴۸ تا ۵۴۳ هـ): قاضی و حافظ متولد اشبیلیه که به مشرق سفر کرد و در ادب و علوم دینی به اجتهاد رسید. در نزدیکی فاس درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد (الأعلام، ج ۷، ص ۱۰۶).

شهاب الدین صابرین اسماعیل ترمذی معروف به ادیب صابر: از شاعران پارسی‌گوی معروف عهد سلجوقیان در غزل سرائی مهارتی بسزا داشت. سنجر او را جهت خبرنگاری (خبرچینی) به خوارزم فرستاد و او در نهان اخباری به سوی سلطان سنجر می‌فرستاد. اتسز چون از این ماجرا آگاه شد او را در جیحون غرق کرد (دائرة المعارف فارسی).

۵۴۷

غیاث الدین مسعود بن محمد بن ملک‌شاه: چهارمین نفر از سلجوقیان عراق بود. به سال ۵۲۷ به حکومت رسید و در یازدهم جمادی الثانی سال ۵۴۷ در همدان درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۵۴۸

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی: فیلسوف ایرانی مسلمان و عالم علم کلام از مردم

آبادی شهرستان در خراسان واقع در نزدیکی نسا بود و در نیشابور و جرجانیة خوارزم به تحصیل پرداخت. در ۵۱۰ از خوارزم رهسپار حج شد و پس از آن سه سال در بغداد اقامت کرد. در مدرسه نظامیه مجلس وعظ داشت. از بغداد به زادگاه خود «شهرستان» بازگشت و در همانجا وفات یافت. تاریخ وفات وی را در ۵۴۷ نیز نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

ابن القیسرانی اشرف الدین ابو عبدالله محمد بن نصر بن صغیر: مولد او به عکا در ۴۷۸ بوده و در ادب و هیئت و نجوم بهره‌ای تمام داشته. در ۵۴۸ به دمشق وفات یافته است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن القیسرانی).

عین الزمان احمد بن منیر بن احمد بن مفلح طرابلسی: به سال ۴۷۳ به دنیا آمد و به سال ۵۴۸ درگذشت. شاعری مشهور و صاحب دیوان شعر است. قرآن و لغت و ادب آموخت و به دمشق شد و اقامت گزید. او شیعی مذهب و بسیار هجا و بدزبان بود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن منیر).

۵۵۰

ابوالعباس احمد بن معد التجیبی الاقلیشی (م ۵۵۰): حدیث شناس اهل اقلیش اندلس بود. به مشرق رفت و مدتها در مکه ماند و هنگام سفر به مغرب در مصر درگذشت (الأعلام، ج ۱، ص ۲۴۳).

ابوالکرم المبارک بن الحسن بن احمد الشهرزوری البغدادی (۴۶۲ تا ۵۵۰ هـ. ق): معلم توانای قرائات بود که در بغداد درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۷۱، و الأعلام، ج ۶، ص ۱۴۹).

مجلی بن جمیع بن نجالقرشی المخزومی (۵۵۰ هـ. ق): قاضی و فقیه مصری که در همین کشور درگذشت (الأعلام، ج ۶، ص ۱۶۶).

۵۵۱

زنگی بن علی شیبانی امیر طخارستان: در عهد سلطان سنجر سلجوقی بود. وی به سبب مجاورت غالباً با امیر قماج امیر الامرای سنجر و والی بلخ رقابت و عداوت داشت و امیر قماج معامله بسیار وحشیانه‌ای با او کرد بدین گونه که پسرش را گرفته بکشت و از گوشت او به پدر غذا داد. خود زنگی بن علی نیز چندی بعد به دست امیر قماج به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

سلیمان شاه سلجوقی پادشاه سلجوقی عراق پسر محمد بن ملک‌شاه: بر سلطان مسعود سلجوقی قیام کرد اما به دست او اسیر و در قلعه‌ای محبوس شد. از زندان فرار کرد و نزد عم خود

سنجر رفت. سنجر وی را بنواخت و یک چندی اسم ولیعهدی خویش بر سر او گذاشت. بعد از فتنه غز و اسیر شدن سنجر به خلیفه مقتفی پناهنده شد و در ۵۵۱ به بغداد آمد و خلیفه او را «سلطان» خواند. اما در همین سال خود و همدستش اتابک ایبلدگز از محمد دوم سلجوقی شکست خوردند و سلیمان شاه اسیر شده در موصل یک چند محترماً محبوس بود و بعد از وفات محمد دوم سلجوقی در ۵۵۵ به پادشاهی نشست اما پادشاهی او دوام نیافت و به سبب آن که همواره اوقات به عشرت و شراب می گذاشت کاری از پیش نبرد، امراء از او نومید شدند و ملک ارسلان بن طغرل را به سلطنت برداشتند. سلیمان شاه در قلعه علاء الدوله در همدان محبوس شد و هم در آن حبس به سن ۴۵ سالگی وفات یافت. گویند او را مسموم یا خفه کردند (دائرة المعارف فارسی).

۵۵۳

ابوالوقت عبدالاول عیسی بن شعیب سیستانی: محدثی عالی الاسناد بود، پدرش از سیستان به هرات شد و ابوالوقت در ذیقعده سال ۴۵۸ به هرات متولد گشت و به شب یکشنبه ششم ذیقعده ۵۵۳ به بغداد به رباط فیروز درگذشت و شیخ عبدالقادر گیلانی بر او نماز کرد و در شونیزیه به خاک سپرده شد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالوقت).

ابوبکر احمد بن علی بن عبدالعزیز معروف به ظهیر بلخی (م ۵۵۳ ه. ق): فقیه، محدث و شاعر درگذشته به دمشق (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۳، ص ۵۷).

آل نجاح: طایفه ای از سلاطین اسلام بودند که مدتی در زبید حکم راندند (از ۴۱۲ تا ۵۵۳). این سلسله توسط بنی مهدی منقرض شدند (لغت نامه دهخدا).

۵۵۴

بنو مهدی: سلسله کوچکی بودند که از ۵۵۳ تا ۵۶۹ در زبید حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۱۸۲).

۵۵۵

فائز فاطمی عیسی بن اسماعیل: ملقب به الفائز بنصرالله خلیفه فاطمی مصر وی در سال ۵۴۴ متولد شد و در ۵۴۹ بعد از پدرش ظافر در پنج سالگی او را به خلافت برداشتند و در یازده سالگی مرد (دائرة المعارف فارسی).

خسروشاه: آخرین پادشاه غزنوی در غزنین است. وی پسر بهرام شاه بود و بعد از مرگ پدرش

جای او را گرفت لیکن غوریان در این تاریخ قوت گرفته بودند و سلطان سنجر پیر و ضعیف شده بود و ترکان غز در ممالک سنجر حکومت می کردند به همین علل خسرو شاه منوق به نگاهداری پایتخت اجدادی خود غزنین نشد و غزان در ۵۵۵ غزنین را از دست او گرفتند. لقب او معزالدوله است. وی از ۵۴۷ تا ۵۵۵ سلطنت کرد (لغت نامه دهخدا).

۵۵۶

بنو سلدق: خاندانی بودند که از حدود سال ۵۴۸ تا ۵۹۸ در ارزروم حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۲۱۹).

ناصرالدین ابوالقاسم بن یوسف السمرقندی الحسینی المدینی الحنفی: فقیهی که در سال ۵۴۹ هـ. ق در قید حیات بود (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۲۶).

طلایع بن رزیک (۴۹۵ تا ۵۵۶ هـ. ق): وزیر عصامی و از ملوک شمرده می شود. اصل وی از شیعه امامیه عراق است. با تنگدستی به مصر آمد و آنجا ترقی کرد به حدی که ولایت یکی از اعمال صعید مصر یافت. آنگاه وی را فرصتی دست داد و به قاهره درآمد و به وزارت خلیفه الفاتر بنصرالله (۵۴۹ هجری) رسید. چون فائز به سال ۵۵۵ بمرد و عاضد ولایت یافت دخت طلایع به زنی گرفت و طلایع همچنان در وزارت بماند تا آنگاه که عاضد کشتن وی را دسیستی ساخت تا از تحکم او برهد. طلایع مردی شجاع و با تدبیر و محتاط و بخشنده و صادق العزیمه و ادب شناس و شاعر بود. اوقاف نیکو وقف کرد و در غرور با فرنگ به دریا و خشکی دست باز نداشت (لغت نامه دهخدا).

۵۵۷

عدی بن مسافر بن اسماعیل الهکتاری: از شیوخ متصوفه است. طایفه عدویه بدو منسوبند. وی مردی صالح و ناسک بود. به سال ۴۶۷ در بیت قار از نواحی بعلبک به دنیا آمد و برای خود زاویه ای در کوه هکتاریه از نواحی موصل بساخت و در آنجا عزلت گزید و به سال ۵۵۷ در همانجا بمرد (لغت نامه دهخدا).

۵۵۸

مستنجد بالله: سی و دومین خلیفه عباسی (۵۵۵ تا ۵۶۶). و مقصود از آل دبیس، بنی مزید است که از ۴۰۳ تا ۵۴۵ در زبید حکومت داشتند. این سلسله پس از مرگ صدقه - که از ۵۲۹ تا ۵۳۲ حکومت کرد - رو به ضعف رفت چنان که در سال ۵۵۸ مستنجد خلیفه به قبیله بنی اسد در عراق حمله برد و چهار هزار نفر از جنگیان ایشان را کشت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۰۸).

جواد اصفهانی محمد بن علی بن ابومنصور: ملقب به جمال الدین وزیر آتابک زنگی بن آق

سنقر بود که پس از قتل اتابک، وزیر سیف‌الدین غازی بن اتابک شد و به سال ۵۵۸ به امر قطب الدین بن اتابک به زندان افتاد و به سال ۵۵۹ در زندان وفات کرد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل جواد) و برای شرح حال مفصل تروی رجوع شود به الأعلام، ج ۷، ص ۱۶۵ و الکامل، جزء وقایع سال ۵۵۹.

۵۵۹

حارم: حصنی استوار و کوره‌ای بزرگ مقابل انطاکیه است. به قول ابن سعد از این حصن تا انطاکیه یک منزل راه است. حارم در سنه ۵۴۶ هجری در تصرف «پرنس» صاحب انطاکیه بود و نورالدین محمود بن زنگی آن را محاصره کرد و دژ آن را ویران ساخت و به باد غارت داد و دنبال فرنگیان را - که از این دژ به دژ دیگری پناه برده بودند - بگرفت و آنان را مغلوب کرد ... (لغت‌نامه دهخدا).

نصرین خلف پادشاه سیستان است. به سال ۴۶۰ هجری قمری تولد یافت و در ۴۸۲ به امارت رسید و قریب هشتاد سال حکمرانی کرد و به سال ۵۵۹ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا).

۵۶۰

یاغی بسان نظام الدین بن گمشکین: متوفای ۵۶۲ هجری از حکام دانشمندیه شعبه سیواس بود.

عون الدین ابوالمظفر یحیی بن محمد بن هبیره بن سعد: پس از وقعه «طویل» که در تواریخ مسطور است به مقام وزارت خلیفه مقتفی بالله رسید. آنگاه که مقتفی در سال ۵۵۵ درگذشت ابن هبیره بر مقام خویش اطمینان نداشت لکن مستنجد او را در وزارت باقی گذاشت و تا آخر عمر در آن مقام بود. وفات او در جمادی الاول ۵۶۰ بوده است و گویند طبیب او بدو شربت مسموم داد (لغت‌نامه دهخدا با تلخیص ذیل ابن هبیره).

عبدالغفور کردری شرف القضاة تاج الدین ابوالمفاخر عبدالغفور بن لقمان بن محمد الکردری: از امامان حنفیه متولد کرد از قرای خوارزم بود. متولی قضای حلب بود و در همانجا مرد (الأعلام، ج ۴، ص ۱۵۸).

ابوالحسن علی بن محمد بن علی العمرانی الخوارزمی (م نحو ۵۶۰): از دانشمندان بزرگ معتزله و از خاندان بزرگی در سرخس بود. نزد سلطان سنجر بن ملکشاه از جایگاه بلندی برخوردار بود اما در سال ۵۴۵ به حکم او به زندان افتاد (الأعلام، ج ۵، ص ۱۵۰).

۵۶۲

شاور شهرت ابوشجاع مجیرالدین: از رجال دولت فاطمیان مصر و وزیر عاصد آخرین خلیفه فاطمی است. در صفر ۵۵۸ به وزارت رسید ولی به زودی متفور شد و در مقابل مخالفین به شام گریخت و از نورالدین محمود زنگی استعانت جست و او اسدالدین شیرکوه را همراه وی به مصر فرستاد و شاور دگربار وزارت را به دست آورد ... (دائرة المعارف فارسی).

ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (۵۰۶ تا ۵۶۲ هـ . ق): محدث، مورخ و از علمای انساب. در طلب حدیث در ایران، عراق، شام، حجاز و ماوراءالنهر بسیار مسافرت کرد. معروفترین اثرش الانساب می باشد. (دائرة المعارف فارسی).

۵۶۳

ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی (۴۹۰ تا ۵۶۳ هـ . ق): از مشایخ بزرگ صوفیه و عم شیخ شهاب الدین عمر سهروردی. وی در نظامیه بغداد به تحصیل فقه و اصول پرداخت و از محدثین مهم عصر، حدیث آموخت و سپس به عزلت و خلوت گرائید و اگرچه یک چند در نظامیه به تدریس پرداخت اما غالباً در خانقاه خویش به عزلت و عبادت اشتغال داشت. گذشته از آن مجلس وعظ داشت و حتی در سفرهایی که به بیت المقدس و شام کرد مجالس وعظش دایر بود. شهاب الدین عمر سهروردی تربیت یافته او بود (دائرة المعارف فارسی).

۵۶۴

اسدالدین شیرکوه (م ۵۶۴ هـ . ق): از رجال خاندان ایوبی. وی و برادرش نجم الدین ایوب به خدمت آل زنگی پیوستند و نورالدین محمود زنگی حمص را به اقطاع به شیرکوه سپرد. در ۵۵۸ که شاور از نورالدین استعانت جست، نورالدین، شیرکوه را همراه او به مصر فرستاد و شیرکوه دشمنان شاور را مغلوب کرد ولی بعد از آن که شاور وزارت را باز گرفت بین آن دو اختلاف افتاد و شیرکوه در ۵۵۹ ناچار به شام بازگشت. در ۵۶۲ برای جنگ با شاور که با صلیبیون همدست شده بود دگربار به مصر لشکر کشید ولی شاور به کمک آماریک اول او را مجبور کرد که به شام بازگردد. پس از کشته شدن شاور، عاصد، شیرکوه را در ۵۶۴ وزارت داد ولی وی قریب دو ماه بعد درگذشت و صلاح الدین ایوبی وزارت یافت (دائرة المعارف فارسی).

۵۶۷

فاطمیان: سلسله شیعی اسماعیلی که از ۲۹۷ تا ۵۶۷ ابتدا در افریقای شمالی و سپس در

مصر سلطنت کردند. نام این سلسله بدین مناسبت است که خلفای فاطمی مدعی بودند از نسل علی علیه السلام و فاطمه (س) هستند. بر طبق روایات فاطمیان، مؤسس این سلسله عبیدالله المهدی پسر حسین بن احمد بن عبدالله ... جعفر صادق علیه السلام بود اما دشمنان فاطمیان منکر انتساب آنان به علی علیه السلام و فاطمه (س) بودند و بعضی عبیدالله را از اعقاب عبدالله میمون قداح شمرده و حتی برخی او را فرزند مردی یهودی گفته‌اند. برای اطلاع بر احوال این خاندان رجوع شود به دائرة المعارف فارسی.

مؤیدیه یا مؤیدیان: سلسله‌ای بودند که نخستین پادشاه آن مؤید آیه (آی آبه) (جلوس ۵۵۲ وفات ۵۶۹ هـ. ق) بود و پس از وی پسرش طغان شاه و پسر او سنجر شاه تا سال ۵۸۳ سلطنت داشته‌اند. علامه قزوینی در یادداشتهای خود (ج ۳، ص ۳۳۲) می‌نویسد: در این سال یعنی ۵۸۳ تکش بر نیشابور و خراسان مستولی شد و سلطنت حقیقی از دست مؤیدیان بیرون رفت ولی تا سنه ۵۹۱ باز سنجر شاه در نیشابور بود. در این سال به تهمت عصیان او را به خوارزم خواندند و چشم او را میل کشیدند (به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

ابن خشاب عبدالله بن احمد خشاب بغدادی: مکنی به ابومحمد ادیب، نحوی، لغوی، شاعر، محدث، مفسر، قاری، منطقی از مشاهیر ادبای وقت خود بود. ابن خشاب در ماه رمضان ۵۶۷ یا ۵۶۸ در هفتاد و پنج سالگی در بغداد وفات یافت و در مقبره احمد بن حنبل نزدیک قبر بشر حافی دفن شد (ریحانة الادب، ذیل ابن خشاب، و معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۰).

۵۶۸

قراقوش شهرت بهاء‌الدین بن عبدالله اسدی رومی: از رجال اوایل دولت ایوبیان از ممالیک اسدالدین شیرکوه بود و نسبت اسدی در نام وی به همین مناسبت است. شیرکوه او را آزاد کرد و صلاح‌الدین ایوبی او را مأمور ساختن برج و باروی قاهره و سپس مأمور مستحکم کردن عکا کرد. پس از مرگ صلاح‌الدین به خدمت پسرش الملك العزیز پیوست و چون عزیز در سال ۵۹۵ مرگ خود را نزدیک دید پسر خود الملك المنصور را به جانشینی و قراقوش را به نیابت سلطنت تعیین کرد ولی قراقوش که مردی سالخورده بود فقط مدت کوتاهی در این مقام ماند. او یکی از بزرگترین مردان زمان خود بود و در کارهای ساختمانی فعالیت داشت (دائرة المعارف فارسی).

۵۶۹

حسن بن احمد بن حسن ... سلمة العطار الهمذانی (ابوالعلاء): محدث، حافظ، مقرئ، نحوی، لغوی و ادیب که در ذی‌الحجه ۴۸۸ زاده شد و به سال ۵۶۹ در بغداد از دنیا رفت (معجم

المؤلفین، ج ۳، ص ۱۹۷، ذیل حسن العطار).

ابن الدهان سعید بن مبارک بن علی بن عبدالله: معروف به ابن الدهان از مشاهیر نحویین و اساتید علوم عربیة قرن ششم هجرت که وحید دهر و سیبویه عصر خود بوده است. از مولد خود بغداد به موصل رفته و در آخر عمر یک چشم او نابینا شده است. وی روز یکشنبه غرة شوال ۵۶۹ یا ۵۶۸ یا ۵۶۶ در موصل درگذشت. ولادتش در رجب ۴۹۴ بوده است (ریحانة الادب، ذیل ابن الدهان، و الأعلام، ج ۳، ص ۱۵۳).

عمارة بن علی بن زیدان الیمنی (ابو محمد، نجم الدین): مورخ ثقه، شاعر، فقیه و ادیب اهل یمن که به سال ۵۵۰ با نامه‌ای از قاسم بن هشام - امیر مکه - نزد فاطمیان رفت و آنها در بزرگداشت او بسیار مبالغه نمودند. اما پس از به حکومت رسیدن صلاح الدین در مصر به جرم توطئه علیه وی همراه هفت تن از بزرگان مصر دستگیر شد و در سال ۵۶۹ در قاهره به دار آویخته شد (الأعلام، ج ۵، ص ۱۹۳ و معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۶۸).

سوزنی سمرقندی: شاعر قصیده سرا و هجاگوی ایرانی است که در نسف متولد شد و در بخارا تحصیل کرد. گویند بیش از ۸۰ سال زندگی کرد. سلاطین آل افراسیاب را ستایش می‌کرد (از دائرة المعارف فارسی).

۵۷۱

ابن عساکر علی بن حسن بن هبة الله بن ... عساکر دمشقی: از مشاهیر مورخین و فقها و حفاظ محدثین شافعیة قرن ششم هجرت است. بعد از تکمیل مقدمات برای تکمیل مراتب علمیه به عراق عراق و عجم رفته و در اصفهان و خراسان به نشر احادیث نبویه پرداخته است. فوت او در سال ۵۷۱ یا ۵۷۲ در دمشق اتفاق افتاده است (ریحانة الادب).

ارسلان شاه بن طغرل شاه (ارسلان شاه دوم): دهمین پادشاه از سلسله سلاجقه کرمان و پسر طغرل شاه است. بعد از وفات پدر از جیرفت به بم رفت و به سلطنت نشست اما با مخالفت برادران مواجه بود. وی به شرب خمر عادت داشت و زن پدر خود را که مادر توران شاه و بهرام شاه بود میل کشید و مثله کرد و خود او عاقبت در جنگ با توران شاه دوم نزدیک جیرفت در ۵۷۲ به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی).

۵۷۳

رشید وطواط: شاعر پارسی‌گوی و ادیب معروف متولد بلخ و معاصر خوارزمشاهیان به ویژه مداح و ملک الشعراي اتسز بود. در مدرسه نظامیه بلخ تحصیل کرد و در ادب عربی تبحرز

یافته با زمخشری مباحثه کرد (دائرة المعارف فارسی، ذیل رشید).

۵۷۴

فرخ شاه ایوبی: در سنهٔ اربع و خمسین و خمس مائه فرخ شاه که برادر زادهٔ صلاح الدین بود و از قبل او در دمشق حکومت می نمود به جنگ جمعی از اهل فرنگ که به بلاد شام درآمده بودند رفت و ایشان را منهزم ساخته ... (حیب السیر، ج ۲، ص ۵۸۸).

سعد بن محمد بن سعد صیفی تمیمی مشهور به حیص بیص: شاعری مشهور از مردم بغداد است که به ابوالفوارس ملقب بود. وی فقیه بود و سرانجام به ادب و شعر شهرت یافت و به سال ۵۷۴ در بغداد درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حیص بیص).

۵۷۵

ناصر بالله یا ناصرالدین الله: سی و چهارمین خلیفهٔ عباسی (۵۷۵ تا ۵۶۲۲ هـ. ق) است که بعد از پدر در ۵۷۵ به خلافت نشست و ۴۶ سال خلافت کرد (فرهنگ فارسی معین).

عمر بن شاهنشاه بن ایوب ایوبی: ملقب به تقی الدین و مظفر وی برادر زادهٔ سلطان صلاح الدین و شخصی شجاع بود و او را جنگهایی با فرنگیها رخ داده است. به سال ۵۸۲ از جانب عم خود حاکم حماه گشت و در سال ۵۸۷ در همانجا درگذشت (لغت نامهٔ دهخدا).

۵۷۶

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن سلفه السلفی الاصبهانی الحروانی: (منسوب به حروان، محله‌ای در اصفهان) در ۴۷۵ یا ۴۷۴ و یا ۴۷۲ به دنیا آمد. محدث، فقیه و ادیبی بود که در ماردین، سهرورد، دبیل، حویث و ... به دانش اندوزی پرداخت و هیجده سال را در سفر گذراند. در این مدت به نگارش حدیث، فقه، ادب و شعر اشتغال داشت. سرانجام در اسکندریه اقامت گزید و در پنجم ربیع الآخر ۵۷۶ یا ۵۸۸ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۷۵).

شمس الدوله فخرالدین توران شاه: ملقب به ملک معظم (متوفای ۵۷۶) مؤسس دولت ایوبیان در یمن و برادر صلاح الدین ایوبی بود. در سال ۵۶۹ صلاح الدین او را به تسخیر یمن فرستاد. وی در همان سال زبید و عدن را گرفت و سال بعد امیر صنعا را بیرون راند. توران شاه اقامت در یمن را دوست نمی داشت و به درخواست خودش، صلاح الدین در ۵۷۱ او را حکومت شام داد و پس از سه سال حکومت شام، حکومت اسکندریه به او واگذار شد

(دائرة المعارف فارسی).

سیف الدین غازی دوم: متوفای ۵۷۶ هـ. ق پسر قطب الدین مودود و از امرای آل زنگی و اتابکان موصل بود. بعد از پدر در ۵۶۵ به امارت موصل نشست. نورالدین محمود به قصد او از شام لشکر کشید و نصیبین و سنجار را گرفت ... سیف الدین در موصل وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

۵۷۷

عبدالرحمان بن محمد بن ابی الوفاء محمد انباری: معروف به ابن انباری و ملقب به کمال الدین از اجلای ادبا و نحاة و فقها و علمای شافعیه است که در نحو و فقه و جدل و مناظره و بسیاری از علوم متداوله مبرز بود. در مدرسه نظامیه بغداد تدریس می نمود و درس او را میمون و مبارک می شمردند. در ۵۷۷ هجری در بغداد وفات و در مقبره ابواسحاق شیرازی دفن شد (ریحانة الادب، ذیل ابن انباری).

۵۷۸

سید احمد بن علی بن احمد (یا یحیی) رفاعی: مکتبی به ابوالعباس شافعی مذهب از اکابر فقها و عرفا و مشایخ طریقت و مؤسس سلسله رفاعیه از فرق صوفیه است. در سال ۵۷۵ یا ۵۷۸ هجری قمری در دیه ام عبیده از ناحیه بطایح در میان واسط و بصره که مولدش بود درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل رفاعی).

خلف بن بشکوال: از علما و مورخین قرن ششم اندلس است. پنجاه کتاب به او نسبت می دهند. وفات ابن بشکوال در نود و چهار سالگی در سال ۵۷۸ هجری در قرطبه واقع و در مقبره ابن عباس دفن شده است (ریحانة الادب، ذیل ابن بشکوال).

۵۸۰

منصور بن یعقوب: از امرای موحدین است. ملثمین یکی از بزرگترین سلسله های اسلامی مغرب هستند که به مرابطین نیز شهرت دارند. این سلسله از حدود ۴۴۰ تا ۵۴۱ هجری قمری در مغرب اقصی و اندلس حکومت کردند. مدت حکومت این سلسله قریب به یک قرن طول کشید و سرانجام به دست امرای موحدین از میان رفتند (لغت نامه دهخدا).

احمد بن محمود بن ابی بکر الصابونی البخاری الحنفی (نورالدین، ابومحمد): فقیه و متکلم درگذشته به سال ۵۸۰ در بخارا (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۷۱).

۵۸۱

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبح الخثعمی السهیلی الاندلسی المالکی الضریر (ابوالقاسم، ابوزید، ابوالحسن): مورخ، محدث، حافظ، نحوی، لغوی، مقری و ادیب که به سال ۵۰۸ در سهیل زاده شد و نزد ابن العربی و دیگران شاگردی کرد. آوازه نبوغش به مراکش رسید و فرمانروای آنجا او را به مراکش فرا خواند. پس بدانجا رفت و بعد از سه سال در شعبان ۵۸۱ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۴۷).

طغان شاه بن مؤید حاکم نیشابور (۵۶۹ تا ۵۸۱ هـ): در عهد سلاجقه، از امرای سلسله آل مؤید و پسر مؤید آی ابه. بعد از پدر در نیشابور به حکومت نشست. آل مؤید سلسله کوچکی از امراء و غلامان سنجر بودند که از ۵۴۸ تا ۵۹۵ هـ. ق در قسمتی از خراسان حکومت کرده‌اند. این سلسله به نام مؤسس آن مؤید آی ابه منسوبند که بعد از گرفتاری سنجر به دست غز کسب قدرت کرد. در عهد قدرت او حادثه عمده‌ای که روی داد جنگها و نزاعهای خونین بین شافعیه و حنفیه بود که شافعیه غلبه و استیلا داشتند. مؤید آی ابه در ۵۶۸ در جنگ کشته شد و بعد از او پسرش طغان شاه بن مؤید به قدرت رسید که در ۵۸۱ پسرش سنجرشاه آخرین امیر آل مؤید به جایش نشست و او مقهور سلطان تکش خوارزمشاه شد. مرکز امارت این سلسله نیشابور بوده است (دائرةالمعارف فارسی، ذیل طغان شاه و آل مؤید).

۵۸۲

حصن کیفا: شهری است با قلعه‌ای بزرگ مشرف به دجله میان آمد و جزیره ابن عمر از دیاربکر.

ابن بری عبدالله بن ابی الوحش بری بن عبدالجبار مقدسی: از مشاهیر ادبای قرن ششم هجری است که در نحو و لغت و اکثر فنون ادبیه دستی توانا داشته و بخصوص در لغت، موثق و محل اعتماد بوده است. فوت او در شب شنبه بیست و هفتم شوال ۵۸۲ یا ۵۸۶ در هشتاد سالگی واقع گردیده است (ریحانة الادب، ذیل مقدسی).

۵۸۴

ابن تعاویذی ابوالفتح محمد بن عبیدالله: شاعر و کاتب و به دربار عباسیان متصدی دیوان مقاطعات بود و در آخر عمر به کوری مبتلا گشت (لغت نامه دهخدا).

ابراهیم بن محمد بن منذر بن سعید بن ملکون الحضرمی الاشبیلی (ابواسحاق) (م ۵۸۴ هـ): نحوی، لغوی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۰۸).

محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن مسعود المسعودی الخراسانی المروزی البنجدیهی الشافعی (ابوسعید، ابو عبدالله، تاج الدین): فقیه، صوفی، محدث، ادیب و لغوی که در ۵۲۲ (و به نقل وافی در ۵۳۱) زاده شد و در سال ۵۸۴ از دنیا رفت. شرح مقامات حریری در پنج جلد بزرگ از جمله کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۵۵).

۵۸۵

ابن ابی عصرون ابوسعید عبدالله بن محمد موصلی (۴۹۲ تا ۵۸۵): فقیه شافعی، مولد وی حدیثه از نواحی موصل بود و در این شهر فقه آموخت. چندی در سنجار بود و از آنجا به حلب و دمشق رفته در جامع دمشق تدریس می کرد و به نزد ملک عادل نورالدین مقامی ارجمند یافت و به نام او مدرسه ها در حلب و بعلبک و حماه و حمص و جز اینها کرد و مدتی قضای سنجار و نصیبین و حران و دمشق به او مفوض بود و کتبی در مذهب شافعی تصنیف کرد که آن کتب میان شافعی مذهبیان متداول و معروف است (لغت نامه دهخدا).

۵۸۶

یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن: مکنی به ابویوسف سومین نفر از سلاطین موحدین مراکش و پسر عبدالؤمن مؤسس آن سلسله بود. در سال ۵۵۵ در مراکش به دنیا آمد و با مرگ پدر به جای او نشست و به نام «منصور» بدو بیعت کردند. دوران پرافتخار موحدین در ایام سلطنت او بود. وی در پیشرفت معارف و صنایع و گسترش قلمرو حکومت خویش موفق بود و ادبا و شعرا را می نواخت. به عدالت حکومت کرد و معاصر صلاح الدین ایوبی بود. صلاح الدین از او در سرکوب کردن اهل صلیب یاری طلبید ولی یعقوب نپذیرفت. وی به سال ۵۹۵ درگذشت (از لغت نامه دهخدا، ذیل یعقوب).

سلطان شاه بن ایل ارسلان: پادشاه سلسله خوارزمشاهیان، در خوارزم به سلطنت نشست ولی برادرش علاءالدین تکش مدعی او شد و به کمک لشکر قراختای غلبه یافته خوارزم را بگرفت. سلطان شاه به خراسان رفت و سرخس و نیشابور را بگرفت و با برادر به جنگ پرداخت. عاقبت بین آنها صلح اتفاق افتاد. چند سال بعد باز تکش در صدد قلع سلطان شاه برآمد و بعضی امران نیز با او همدستان شدند. سلطان شاه چون از این واقعه آگاه شد از شدت غم و اندوه در سلخ رمضان ۵۸۹ وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

زین المشایخ محمد بن ابی القاسم بقالی خوارزمی: از ائمه ادب و مراجع لغت عرب و از شاگردان زمخشری بوده است (ریحانة الادب، ذیل زین المشایخ). در سال فوت وی اختلاف است. سالهای ۵۶۲ و ۵۷۶ هم نوشته اند.

۵۸۷

شیخ شهاب‌الدین سهروردی: شهید فکر و اندیشه معروفتر از آن است که در چند سطر بگنجد. نام او نیز مانند نام هزاران دانشمند و متفکر دیگر که به جرم داشتن فکر کشته شده‌اند در تاریخ زنده است و می‌درخشید. لعنت ابدی نثار قاتلین فکر و اندیشه و قلم.

احمد بن محمد بن عمر العتابی: (منسوب به عتابه، محمله‌ای در بخارا) فقیه و مفسر حنفی که به سال ۵۸۶ یا ۵۸۲ در بخارا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۴۰).

ابوبکر کاشانی: از اکابر فقهای عامه و از شاگردان علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی بوده و اکثر مصنفات او را از خودش خوانده است و کتاب تحفة الفقهاء او را شرحی خوب نوشته و آن شرح را که سه مجلد است بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع نام کرده و بعد از اتمام، آن را به نظر استاد معظم رسانده و مورد تحسین واقع شده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل کاشانی).

خواجه احمد بن مودود چشتی: یکی از کبار مشایخ صوفیه بود. ولادت وی در سنهٔ سبع و خمس مائه و وفات به سال سبع و سبعین و خمس مائه بود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل احمد).

۵۸۸

محمد بن اسماعیل بن عبیدالله بن ودعة القفال (البقال) البغدادی (ابو عبدالله) (م ۵۸۸ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۵۸).

۵۸۹

ابومدین شعیب بن حسن (یا حسین) مغربی انصاری اندلسی: معروف به ابومدین مغربی از اکابر عرفای اواخر قرن ششم هجری اندلس است که پیرو مرشد محیی‌الدین ابن عربی و در توحید و توکل، سرآمد مشایخ وقت بود. وی علاوه بر فنون طریقت و عرفان در فقه مالکی و دیگر علوم متداوله نیز صاحب یدی طولی بوده است. وفات او در سال ۵۸۹ یا ۵۹۰ یا ۵۹۴ هجری واقع شده است (ریحانة الادب، ذیل ابومدین). در لغت‌نامه دهخدا بدون ذکر مأخذ فوت او را به سال ۵۴۹ نوشته است.

۵۹۰

قاسم شاطبی شافعی: از مشاهیر قراء قرآن مجید است که علاوه بر اصول قرائت و تجوید، در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم عربیه یگانه دهر و استاد اهل عصر خود بوده و در تعبیر خواب نیز دستی توانا داشته با این که از دو چشم نابینا بوده است (ریحانة الادب، ذیل شاطبی).

۵۹۱

زلاقہ: نام سرزمینی در اندلس، نزدیک قرطبہ است کہ یکی از نبردهای یوسف بن تاشفین - فرماندہ مسلمین - با سپاہ آفونس - پادشاہ فرنگی - در آنجا رخ داد (معجم البلدان).

قلعہ رباح: شہری در اندلس و در بخش طلیطلہ بود کہ فرنگیہا مدت ہفتاد سال آن را در اشغال خود داشتند (معجم البلدان).

۵۹۲

قاضی خان حسن بن منصور بن ابی القاسم محمود بن عبدالعزیز، فخرالدین، معروف بہ قاضی خان اوزجندی فرغانی از فقہای بزرگ حنفیہ (الأعلام، ج ۲، ص ۲۳۸).

۵۹۳

ابوالفوارس طغتكین: پسر ایوب بن شادی بن مروان ملقب بہ «الملك العزيز ظہیرالدین» برادر صلاح الدین ایوبی بود و از سوی او فرمانروای یمن شد. طغتكین مردی پردل و بزرگواری و نیکو رفتار و نیکو سیاست بود و چندان در نیکی و بخشایش شہرت یافتہ بود کہ حضرتش محط رحال و کعبہ آمال مردم بلاد دور و نزدیک گردید. وفات وی بہ نوزدہم ماہ شوال ۵۹۳ در شہر منصورہ از بلاد یمن کہ از مستحدثات وی بود اتفاق افتاد (لغت نامہ دہخدا، ذیل طغتكین).

برہان الدین علی بن ابی بکر عبدالجلیل فرغانی یا مرغینانی: فقیہ محدث مفسر بارع و تمامی علوم متداولہ را جامع و از مشاہیر علمای عامہ و زایشگاہش فرغانہ یا مرغینان و شہرتش شیخ الاسلام است. در ہنگام ہجوم چنگیز در شہر مرغینان از بلاد فرغانہ اقامت داشتہ و از طرف اہالی آن دیار بہ ایقاع مصالحہ فی ما بین ایشان و چنگیز خان منتخب شدہ و عاقبت در سال ۵۹۳ یا ۶۱۷ از ہجرت در اثر مخالفت مقررات مصالحہ و عہدنامہ بہرقتل عام و احراق شہر ایشان از طرف چنگیز خان تصمیم و صاحب ترجمہ نیز در آن غائلہ فوت شد (ریحانۃ الادب، ذیل برہان الدین). کتاب الہدایۃ کہ در متن بہ آن اشارہ شدہ الہدایۃ فی شرح البدایۃ است کہ مورد اعتنای فحول می باشد.

حسام الدین علی رازی: حاجی خلیفہ در کشف الظنون، ذیل معرفی «مختصر القدوری» ذکر کرد کہ از این شخص و کتاب او این گونه می کند: و شرحہ حسام الدین علی بن احمد المکی الرازی و سماء خلاصۃ الدلائل فی تنقیح المسائل و توفی سنۃ ۵۹۸ ثمان و تسعین و خمس مائہ و ہو شرح مفید مختصر نافع... (کشف الظنون، ص ۱۶۳۲).

احمد بن محمد بن محمود بن سعید الغزنوی الکاشانی الحنفی: فقیه و اصولی که به سال ۵۹۳ در حلب درگذشت المقدمة الغزنویة فی فروع الفقه الحنبلی از کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۶).

۵۹۵

ابراهیم بن منصور بن المسلم العراقي المصری (ابواسحاق): فقیه شافعی، امام و خطیب مسجد جامع کهن مصر که به سال ۵۱۰ در مصر زاده شد و به عراق رفت و در ۱۱ جمادی الاولی ۵۹۶ از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۱۶).

۵۹۶

عبدالرحیم بن علی بن سعید اللخمی معروف به قاضی فاضل (۵۲۹ تا ۵۹۶ هـ): وزیر و نویسنده‌ای بزرگ بود که در عسقلان زاده شد و سپس به اسکندریه و قاهره رفت و در قاهره درگذشت. وی وزیر سلطان صلاح الدین بود و پس از او به خدمت هیچ کس در نیامد (الأعلام، ج ۴، ص ۱۲۱).

۵۹۷

ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابوالفضائل جمال الدین بغدادی: از علمای فقه و حدیث. مولد او بغداد به سال ۵۰۸ و به همان شهر در ۵۹۷ وفات کرده است. او را در فنون مختلفه بیش از صد کتاب است (لغت نامه دهخدا).

عمادالدین محمد اصفهانی معروف به عماد کاتب (۵۱۹ تا ۵۹۷ هـ. ق): نویسنده معروف و ادیب برجسته قرن ششم در اصفهان متولد شد و در همین شهر نیز نشأت یافت. در جوانی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به آموختن علم پرداخت و در فقه شافعی و فنون ادب و شعر سرآمد شد سپس در شعبان ۵۶۲ به دمشق رفت و به سلطان نورالدین محمود زنگی پیوست و متصدی دیوان انشاء وی گردید. وی به هر دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت. بعد از مرگ نورالدین، پسرش الملك الصالح اسماعیل فرمانروائی یافت و او که جوانی اندک سال بود تحت تأثیر سعایت‌های دشمنان عماد کار را بر او تنگ کرد و عماد ناگزیر دمشق را ترك گفته به موصل رفت. در موصل بیمار شد و چون شنید که صلاح الدین (ایوبی) قصد گرفتن دمشق را دارد متوجه او گردید و به دمشق آمد و پیوسته با صلاح الدین بود. پس از مرگ صلاح الدین وضع زندگی او آشفته شد و به عزلت گرائید و در دمشق درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

۵۹۸

بنو فلیته: از اشراف مکه هستند که از سال ۳۵۶ تا ۵۹۳ در حجاز حکومت کرده‌اند. مؤسس این سلسله ابو محمد جعفر بن محمد بن الحسین بن محمد الثائر و آخرین آنان منصور بن داود بن عیسی بودند (معجم الانساب، ص ۳۰).

بنو سلدق: سلسله‌ای که در ارزروم از ۴۹۶ تا ۵۹۸ حکمرانی کرده‌اند (معجم الانساب، ص ۲۱۹).

بنو قتاده: سلسله‌ای از شریفهای مکه هستند که از سال ۵۹۷ تا ۶۵۱ حکومت مکه را در دست داشتند (معجم الانساب، ص ۳۱) مؤسس این سلسله قتاده بن ادریس (۵۲۷ تا ۶۱۷ هـ. ق) مردی شجاع و دلیر و هوشیار بود. از اختلافات و کشمکشهای خانوادگی شریفهای سلسله بنی هاشم استفاده کرد و مکه را در ۵۹۸ متصرف شد، طائف را گرفت و قبیله ثقیف را مطیع ساخت. پیوسته با شریفهای مدینه در جنگ بود و در آخر عمر بدانجا لشکر کشید اما به سبب بیماری به مکه بازگشت و در آنجا پسرش حسن او را به قتل رساند (دائرة المعارف فارسی، ذیل قتاده).

برکات بن شیخ ابی اسحاق ابراهیم شیخ ابوالفضل طاهر بن برکات بن ابراهیم دمشقی جیرونی: از محدثان و متولد ۵۱۰ هجری قمری است (لیخت نامه دهخدا، ذیل خشوعی).

۵۹۹

غیاث الدین محمد سام (۵۳۶ تا ۵۹۹ هـ. ق): از سلاطین معروف سلسله آل شنسب در ولایت غور و پسر بهاءالدین سام اول است.

اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصبهانی الشافعی (ابوالفتوح، منتخب الدین): فقیه و واعظ متولد ۵۱۵ در اصفهان که به سال ۶۰۰ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۴۸).

۶۰۰

عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی بن مسرور المقدسی الجماعیلی دمشقی: حافظ حدیث بود. به سال ۵۴۱ قمری متولد و به سال ۶۰۰ به مصر درگذشت (الأعلام، ج ۲، ص ۵۳۲).

۶۰۱

علی شمیم حلی: مشهور به «شمیم» ادیب و نحوی و لغوی و شاعر بود. در سال ۵۱۱

متولد شد و از بغداد به دیار بکر و شام رفت سپس در موصل مسکن گزید و در آنجا به سال ۶۰۱ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل علی شمیم).

۶۰۲

قطب الدین آیبک: امیر ترک و عامل معزالدین محمد سام در لاهور و دهلی. معزالدین بعد از پیروزی سال ۵۹۲ خود در هند، امور آنجا را به وی سپرد. در سال ۶۰۲ پس از کشته شدن معزالدین، قطب الدین مقر خود را از حومه دهلی به لاهور منتقل کرد و در آنجا قدرت را به دست گرفت. قطب الدین بر اثر حادثه‌ای در هنگام چوگان بازی در لاهور درگذشت (دائرة المعارف فارسی، ذیل قطب الدین).

شهاب الدین غوری نام ابوالمظفر سام بن حسین: چهارمین نفر از پادشاهان غور است که در خراسان حکومت می‌کرد و تا حدود سال ۶۰۲ هجری قمری در حیات بود. مدت امارت او چهل سال و مدت سلطنتش چهار سال طول کشید (تاریخ گزیده، ص ۴۰۶).

۶۰۳

غیاث الدین کیخسرو اول: ششمین نفر از سلجوقیان روم است که در روم و قونیه حکومت می‌کردند. پسر قلیچ ارسلان و ولیعهد او بود. به سال ۵۷۸ هجری قمری پس از مرگ پدرش به تخت نشست. چند سال بعد برادر بزرگ او رکن الدین سلیمان شاه بر ضد او قیام کرد و غیاث الدین مقاومت نتوانست و به قسطنطنیه گریخت و پس از بیست و سه سال در سال ۶۰۳ هجری قمری برادرش مرد و او به ملک موروث رسید. این بار پس از شش سال حکومت در ۶۰۹ هجری قمری هنگام جنگ با صلیبیان در لازقیه کشته شد (لغت نامه دهخدا).

۶۰۴

ختائیان یا گورخانیان: سلسله‌ای از شاهان ماوراءالنهر از طایفه قراختای بودند که از حدود ۵۱۹ تا حدود ۶۰۷ (یا ۶۱۲) هجری قمری در حدود کاشغر و بلاد شرقی ماوراءالنهر حکومت کرده‌اند و مرکز حکومتشان شهر بلاساغون بوده و بلاد اوزجند و ختن را نیز در تخت تصرف داشته‌اند. نام عمومی شاهان این سلسله گورخان یا گورکان بوده و این نام را «اورخان» نیز ضبط کرده‌اند ... در فاصله سالهای ۶۰۷ تا ۶۱۲ دولت گورخانیان به دست خوارزمشاهیان و به کمک کوچلوک خان تترایمان برافتاد (دائرة المعارف فارسی، ذیل گورخانیان).

نجم الدین ایوب معروف به اوحد: نخستین نفر از ایوبیان الجزیره است که تا سال ۶۰۷ حکومت کرد.

علم الدین عبدالکریم عراقی: از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم هجری بود و در فقه و اصول و تفسیر و حساب و علوم عربی مهارت داشت و دارای حسن خط نیز بود. در مدرسه منصوریه درس تفسیر می‌گفت و اکثر طلاب علوم دیار مصر از وی استفاده کرده‌اند. در اواخر عمر نابینا شد و به سال ۷۰۴ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل علم‌الدین).

ابن ساعاتی ابوالحسن علی بن رستم بن هردوز: برادر فخرالدین رضوان بن رستم هردوز، اصلاً ایرانی بوده و شعر نیکو می‌سروده. ساعت‌های بالای جامع کبیر دمشق را پدر او رستم به امر نورالدین محمود زنگی بساخت از این رو به ساعاتی مشهور شد و دو پسر او ابوالحسن مذکور و فخرالدین رضوان کنیت «ابن ساعاتی» گرفتند. مولد ابوالحسن دمشق و وفات او به سال ۶۰۴ به قاهره بوده است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن ساعاتی).

۶۰۶

کوچک خان: پسر تایانک خان پادشاه قوم نایمان و معاصر با سلسلهٔ خوارزمشاهی و چنگیز خان مغول بود. وی به سال ۶۰۷ به یاری سلطان محمد خوارزم شاه شتافت و سلطان محمد به کمک او سلسلهٔ قراختائیان را برانداخت. پس از آن کوچک خان در ترکستان شرقی استقرار یافت تا به سال ۶۱۵ با چنگیزخان جنگ کرد و از کاشغر به سوی بدخشان گریخت و در آن حدود به قتل رسید و بدین ترتیب دولت قوم نایمان منقرض گردید (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل کوچک خان) و نیز رجوع شود به تاریخ مغول.

محمد بن عمر بن حسین بن حسن طبرستانی معروف به امام فخرالدین رازی: از فحول علما و حکمای شافعی و جامع علوم عقلی و نقلی بوده و در تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و علوم ادبیه و فنون ریاضیه و حید عصر خود بود. به سال ۵۴۴ متولد و در ۶۰۶ درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل فخر رازی).

ابن اثیر مجدالدین مبارک بن ابی الکریم محمد بن محمد جزی: در ۵۴۴ در جزیرهٔ ابن عمر متولد و به سال ۶۰۶ به موصل درگذشت. چندی کاتب امیر مجاهدالدین قایماز بن عبدالله خادم زینی و پس از آن در خدمت عزالدین مسعود بن مودود صاحب موصل و نیز نورالدین ارسلان شاه بود و بعد از آن بر اثر بیماری دست و پای او از حرکت بازماند و معتکف خانه گشت. او راست کتاب جامع الاصول و ... (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل ابن اثیر).

۶۰۷

ابن طبرزد موفق الدین ابو حفص عمر بن ابی بکر: مولد او به سال ۵۱۶ و متوفای ۶۰۷ از

مشاهیر محدثین بغداد بوده است (لغت نامه دهخدا و ریحانة الادب).

ابوموسی عیسی جزولی بربری مراکشی: از اکابر علمای نحو است که در ۶۰۶ یا ۶۰۷ یا ۶۱۰ در مراکش وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل جزولی).

۶۰۸

ابن سناءالملک قاضی ابوالقاسم سعید بن هبة الله: شاعر مشهور مصری است، دیوان شعر و منشآت او معروف و کتاب الحيوان جاحظ را به نام روح الحيوان ملخص کرده و دیوانی نیز به نام دار الطراز دارد (لغت نامه دهخدا).

۶۰۹

محمد الناصر موحدی: چهارمین نفر از موحدین است که از ۵۹۵ تا ۶۱۱ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۱).

بیاسه: شهر بزرگی در اندلس است (معجم البلدان).

۶۱۰

علاءالدین محمد خوارزمشاه اسکندر ثانی محمد بن تکش خوارزم شاه: هفتمین سلطان خوارزم شاهی و مشهورترین آنها است. وی در سال ۵۹۶ پس از پدرش تکش خوارزمشاه به سلطنت نشست و پس از یک رشته جنگ با غوریان در خراسان، قسمت عمده ایران را تا سال ۶۰۷ مطیع خود نمود و بخارا و سمرقند را گرفته به ممالک گورخان قراختائی حمله برد و اترار پایتخت او را مسخر ساخت. وی در ۶۱۱ بر افغانستان و غزنین استقلال یافت و در ۶۱۴ به هواخواهی آل علی مصمم به برانداختن خلفای عباسی گردید ولی غفلة گرفتار استیلای قبایل مغول مطیع چنگیز شد و از طرف شمال، ممالک او طرف تعرض این جماعت قرار گرفت. سلطان محمد از مقابل این سیل هولناک گریخت و بالاخره در سال ۶۱۷ در یکی از جزایر دریای مازندران جان سپرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۶۰ و لغت نامه دهخدا، ذیل علاءالدین).

ابن هبل مهذب الدین ابوالحسن علی بن احمد طبیب: مولد او به بغداد به سال ۵۱۵ بود و در مدرسه نظامیه فقه و نحو فراگرفت سپس به تحصیل طب پرداخت و سفری به ارمنستان کرد و پادشاه ارمن به شهر اخلاط، وی را طبیب خاص خویش کرد. در آنجا ثروت بسیار اندوخت و به ماردین بازگشت و به خدمت بدرالدین لؤلؤ رسید و در ۷۵ سالگی نابینا شد و به سال ۶۱۰ درگذشت ... (لغت نامه دهخدا).

مطرزی: به سال ۵۳۸ در جرجانیہ متولد شد. در لغت نامه دهخدا به نقل از ابن خلکان فوت وی به روز سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی سال ۶۱۶ نوشته شده است. در معجم المؤلفین نیز تولد او ۵۳۸ و فوتش را در ۶۱۰ نوشته است (ج ۵، ص ۲۳۲ و ج ۱۳، ص ۷۱).

۶۱۲

صلاح الدین ایوبی یوسف بن محمد بن ایوب: مکنی به ابوالمظفر و ملقب به صلاح الدین آخرین فرد از ایوبیان یمن است. وی به سال ۵۹۷ قمری متولد شد و به سال ۶۱۲ بر زبید و تهامه و تعز و صنعا دست یافت و به سال ۶۲۶ هجری قمری درگذشت (لغت نامه دهخدا).

عبدالقادر بن عبدالله بن عبدالله الرهاوی الحرانی الحنبلی (ابو محمد) (۵۳۶ تا ۶۱۲ هـ): حافظ، محدث، جهانگرد، فریضه (ارث) شناس و ریاضیدان اهل جزیره بود که در رها زاده شد و در موصل پرورش یافت. سرانجام در ۲ جمادی الاولی در حران از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۹۲).

۶۱۳

زید بن الحسن بن زید ... الکندی البغدادی الحنفی (تاج الدین، ابوالیمن): مقری، نحوی، ادیب، شاعر، لغوی، محدث و حافظ که در ۲۰ شعبان ۵۲۰ در بغداد زاده شد و ۶ شوال ۶۱۳ در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۸۹).

محمد بن ابراهیم بن ابی الفضل السهلی الجاجرمی الشافعی (معین الدین، ابو حامد): ساکن نیشابور که در رجب ۶۱۳ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۱۲).

۶۱۴

شیخ ابو حفص عمر بن محمد سهروردی معروف به شهاب الدین: از عرفای بزرگ اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم است. او مردی زاهد و متقی بود و خلیفه الناصر لدین الله نسبت به او ارادت و احترام فوق العاده داشت و غالباً شیخ شهاب الدین را به رسالت از جانب خود پیش ملوک اطراف می فرستاد ... (تاریخ مغول، ص ۴۹۹).

عین الجالوت: شهری زیبا بین بیسان و نابلس از اعمال فلسطین است. این شهر مدتی تحت تسلط رومیان بود سپس به سال ۵۷۹ هجری قمری صلاح الدین ایوبی آن را فتح کرد (معجم البلدان) در تسمیه عین الجالوت گفته اند که در این محل، داود، جالوت را به قتل رسانید (دائرة المعارف فارسی).

ملک الکامل محمد بن محمد العادل بن ایوب ابوالمعالی ناصرالدین (۵۷۶ - ۶۳۵): از سلاطین ایوبی است. مملکت مصر از سوی پدر به وی واگذار شد و او به حسن سیاست به اداره آنجا پرداخت و بر حوزه قلمرو خود بیفزود و بر حران و رها و سروج و رقه و آمد و حصن کیفا استیلا یافت و سپس دیار شام را تصرف کرد و پسرش ملک مسعود به سال ۶۲۰ به مکه درآمد و در آنجا خطبه به نام ملک الکامل خوانده شد. وی در دمشق درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ملک الکامل).

بانیاس: نام بلدهای است کوچک مشتمل بر درختها و انهار و ثمرهای خوش و آن یک و نیم منزل است از دمشق به طرف مغرب و در آنجا قلعه‌ای است نامش حبیبه. نام قدیم آن قیصریه فیلیپس است (لغت نامه دهخدا). صحیح آن باناس است (مرصدا الاطلاع).

بنی ایوب یا ایوبیان: یکی از مقتدرترین سلسله‌های قرون وسطائی مشرق زمین بود که به وسیله صلاح الدین ایوبی تأسیس شد و در اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری بر مصر، قسمت مسلمان نشین سوریه و فلسطین، قسمت عمده بین النهرین شمالی و یمن فرمانروائی داشت ... (دائرة المعارف فارسی).

عزالدین کیکاوس اول: متوفی ۲۷ رجب ۶۱۵ پادشاه سلسله سلاجقه روم پسر غیاث الدین کیخسرو اول بود. وی در صفر سال ۶۰۸ پس از فوت پدرش به سلطنت نشست و مخالفت برادرانش که در آغاز سلطنت به خلاف او قیام کردند به نتیجه نرسید ... بعد از آن در آناتولی به محاربه پرداخت و سینوب را گرفت، با امرای آرامنه نیز جنگها کرد و به قصد حلب لشکر به شام برد اما بی حصول مقصود بازگشت، از این رو نسبت به بعضی از امرای خویش بدگمان شد و حکم کرد تا آنها را به آتش بسوزانند، بعد پشیمان و از غصه رنجور شد و از آن بیماری درگذشت (دائرة المعارف فارسی).

ملک العادل ابوبکر محمد بن ابی الشکر ایوب بن شادی: برادر صلاح الدین ایوبی بود که پس از فوت صلاح الدین توانست به تدریج بر برادران و پسران وی سیادت و فرمانروائی حاصل کند و در فاصله سنوات ۵۹۲ و ۵۹۶ که بر مصر و غالب نقاط شام استیلا یافته بود تا زمان مرگ خود یعنی ۶۱۵ که در عالقین از قرای دمشق اتفاق افتاد بر غالب ممالک ایوبی سلطه و سیادت داشت و فرزندان او نیز در همین ممالک باقی ماندند ولی متصرفات پدری را بین خود تقسیم کردند و شاخه‌هایی چند از ملوک ایوبی که همه از فرزندان ملک العادل بودند در مصر و دمشق و الجزیره تشکیل یافت (لغت نامه دهخدا، ذیل ملک).

۶۱۶

ابوالبقاء عکبری محب الدین عبدالله بن ابی عبدالله الحسین بن ابی البقاء عبدالله بن حسین عکبری: ادیب نحوی فقیه و حاسب حنبلی. مولد او بغداد به سال ۵۳۸ و در نحو شاگرد ابن خشاب و یحیی بن نجاح بود ... (لغت نامه دهخدا).

ابن شاس عبدالله بن محمد بن نجم بن شاس بن نزار الجذامی السعدی المصری (جلال الدین) (م ۶۱۶ هـ): شیخ مالکیان مصر در روزگار خویش و اهل دمياط بود که هنگام محاصره این شهر از سوی فرنگیان در حال جهاد از دنیا رفت (الأعلام، ج ۴، ص ۲۶۹).

مجدالدین بغدادی ابوسعید شرف بن مؤید: از مردم بغدادك خوارزم و از صوفیان و شاعران و نویسندگان نیمه دوم قرن ششم هجری و از مریدان شیخ نجم الدین کبری است و نجم الدین رازی مشهور به « دایه » صاحب کتاب مرصاد العباد از شاگردان مشهور اوست. بنا به نقل تاریخ گزیده وی به امر خوارزمشاه کشته شد. وفات او را به اختلاف در ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۱۳ نوشته اند... (لغت نامه دهخدا، و نیز الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۸).

۶۱۷

خواجه عبدالخالق غجدوانی: از مشاهیر متصوفه قرن ششم (و هفتم) و شاگرد خواجه عارف ریوگری بوده است (لغت نامه دهخدا).

۶۱۸

نجم الدین کبری: از مشاهیر عرفا و صوفیه است که به جهت شهرت غنی از معرفی است. در فتنه مغول کشته شد اما در سال کشته شدنش تاریخهای ۶۱۰ و ۶۱۸ نیز گفته شده است.

۶۱۹

روزبهان بقلی نسوی شیرازی مشهور به شیخ شطاح: از عارفان و دانشمندان بزرگ قرن هفتم هجری است. در ابتدای کار به عراق و شام و حجاز سفر کرد و در سماع صحیح بخاری از حافظ سلفی با شیخ ابوالنجیب سهروردی در ثغر اسکندریه شریک بود و از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه خرقة پوشید (لغت نامه، ذیل روزبهان). در لغت نامه دهخدا فوت وی را به تاریخ ۶۰۶ نوشته است.

۶۲۰

موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه دمشقی محدث و فقیه حنبلی:

مولد او در ۵۴۱ به دمشق و وفات در ۶۲۰. برای کسب علم سفرهای بسیار کرد و سپس در بغداد اقامت گزید (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن قدامه).

۶۲۱

لر کوچک یا خورشیدیان: سلسله‌ای از اتابکان و فرمانروایان لرستان که در فاصله سالهای ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ در قسمتهای شمالی و غربی لرستان حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنها خرم‌آباد بوده است. امرای این سلسله از اعقاب شجاع الدین خورشید لر - مؤسس سلطنت لر کوچک - بوده‌اند و ظاهراً چون خراجگزار خلفای عباسی بوده‌اند و خراج قلمرو آنها تعلق به دارالخلافة داشته عباسی نامیده شده‌اند. آخرین فرمانروای لر کوچک، شاه‌وردی نام داشته که در زمان شاه عباس اول صفوی در ۱۰۰۶ مقتول شده است و هرچند بعد از او باز شاه عباس اول صفوی بعضی از امرای این سلسله را در این حدود امارت داده است حکومت آنها دیگر استقلال واقعی نداشته است. روی هم رفته در طی مدت ۴۲۶ سال در منطقه لر کوچک ۲۴ تن فرمانروایان مستقل و نیمه مستقل حکومت کرده‌اند که غالب آنها لااقل اسماً خراجگزار خلیفه عباسی و سپس ایلخانیان و عاقبت خراجگزار صفویه شده‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

آل براق یا قراختائیان کرمان یا قتلغ خانیه: عنوان سلسله‌ای از امرای قراختائی است که از سال ۶۲۱ تا ۷۰۱ در کرمان حکومت کرده‌اند. امرای قتلغ خانیه نخست دست‌نشانده خوارزمشاهیان و سپس تابع امرای مغول و ایلخانیان بوده‌اند و حکومت آنها هیچ وقت از حدود امارت محلی کرمان تجاوز نکرده است (دائرةالمعارف فارسی و لغت نامه دهخدا، ذیل قراختائیان).

۶۲۲

ظاهر بامرالله ابونصر محمد بن ناصر (۵۷۱ تا ۶۲۳): سی و پنجمین خلیفه عباسی، پسر و جانشین ناصر عباسی بود. پدرش او را به جانشینی خود برگزید ولی سپس تغییر رأی داد و پسر جوانتر خود علی را ولیعهد کرد ولی علی در ۶۱۲ درگذشت و محمد دگر بار جانشین شد. بیشتر عمر وی تحت نظر و عملاً در حبس پدر گذشت و هنگامی که به جای پدر نشست بیش از پنجاه سال داشت. ظاهر بامرالله دیندار و عدالت شعار بود اما خلافت او چندان دوام نیافت و بعد از نه ماه و چند روز وفات یافت. ابن اثیر، مورخ مشهور، معاصر او بود (دائرةالمعارف فارسی).

بنی ایلدگز یا اتابکان آذربایجان: عنوان سلسله‌ای از امرای ترک آذربایجان است که از حدود سنه ۵۳۱ تا ۶۲۲ از جانب سلاجقه و در اواخر حال، یک چند به طور مستقل در آن حدود فرمانروائی کرده‌اند. امارت آنها به وسیله جلال الدین منکبرنی منقرض شد (دائرةالمعارف فارسی).

۶۲۳

مقصود علاءالدین کیقباد: پادشاه سلسله سلاجقه روم، پسر غیاث الدین کیخسرو اول و برادر کیکاوس اول است. وی بعد از فوت برادر (۶۱۵ و به قولی ۶۱۷ هجری قمری) در قونیه بر تخت سلطنت نشست و در ماه شوال سال ۶۳۴ به امر و توطئه پسر خود کیخسرو دوم در قیصریه به وسیله مرغ بریان که ظاهراً آن را زهر آلود کرده بودند مسموم و هلاک شد (دائرة المعارف فارسی).

مسعود ارتقی: آخرین فرد از سلسله بنو ارتق است که در سال ۶۲۹ توسط ملک الکامل محمد بن مظفر غازی صاحب میافارقین معزول شد و به این ترتیب شاخه حصن کیفا و آمد از بنو ارتق منقرض گشت (معجم الانساب، ص ۳۴۴).

عبدالکریم رافعی قزوینی ملقب به امام الدین: از اکابر علمای شافعیه و از شاگردان شیخ منتجب الدین قمی است. فوت وی را در ۶۳۳ نیز نوشته اند (ریحانة الادب).

۶۲۴

ملک المعظم شرف الدین عیسی بن محمد العادل بن ایوب (۵۷۶ تا ۶۲۴): از ملوک ایوبی شام است. فرمانروائی شجاع و خردمند و دوراندیش و عالم به عربیت و فقه بود و با علما مناظره و مباحثه می کرد. کتابی نوشته به نام السهم المصیب فی الرد علی ابی بکر الخطیب که در آن از مذهب ابوحنیفه دفاع کرده است. وی در قلعه دمشق درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ملک ...)

۶۲۶

بنی رسول یا آل رسول یا رسولیان: در سلطنت یمن جانشین ایوبیان گردیدند و از حضر موت تا مکه را تحت امر خود آوردند و قریب دو قرن (از ۶۲۶ تا ۸۵۸) فرمانروائی داشتند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۸۸).

یاقوت بن عبدالله الرومی (م ۶۲۲ هـ) ابوالدر، ملقب به مهذب الدین: شاعر اهل بغداد که در همین شهر درگذشت. او غلام ابومنصور جیلی تاجر بود و در مدرسه نظامیه دانش آموخت. می خواست نامش را به « عبدالرحمن » تغییر دهد، اما نام نخستش یعنی « یاقوت » بر سر زبانها افتاد (الأعلام، ج ۹، ص ۱۵۷).

سکاکی یاقوت در معجم الادباء گوید: ابویعقوب سکاکی از اهل خوارزم، علامه و امام در

عربیت و معانی و بیان و ادب و عروض و شعر و متکلم و فقیه و متفنن در علوم بسیار و یکی از افاضل عصر است که آوازه و ذکر او به همه جا رسیده است. مولد او به سال ۵۵۴ بود و کتاب مفتاح العلوم تصنیف کرد در دوازده علم ... (لغت نامه دهخدا).

۶۲۸

زین الدین ابوالحسن یحیی بن عبدالمعطی بن عبدالنور الزواوی مغربی حنفی: یکی از ائمه نحو و لغت، مولد او به سال ۵۶۴ بود. به مصر شد و در جامع عتیق به تعلیم ادب پرداخت و در آنجا راتبه و وظیفه مقرر داشت و تا آخر عمر یعنی سلخ ذیقعدہ ۶۲۸ همین شغل ورزید. قبر او نزدیک تربت امام شافعی به قاهره است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن معطی).

۶۲۹

جعبر: قلعه‌ای است در کنار فرات بین بالس و رقه نزدیک صفین (مرصد الاطلاع و معجم البلدان).

عبداللطیف بن یوسف بن محمد بن علی بغدادی معروف به ابن اللباد: از فلاسفه اسلام و یکی از علما است. در حکمت و علم النفس و طب و تاریخ و جغرافیا و ادب کتابهای بسیار تألیف کرد. وی را حافظه‌ای قوی بود. او به سال ۵۵۵ هـ. ق متولد و در ۶۲۹ هـ. ق به بغداد درگذشت. برای اطلاع بر تألیفات وی رجوع شود به لغت نامه دهخدا ذیل عبداللطیف.

ابن نقطه ابوبکر محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر شجاع: محدث حنبلی و لقب او معین الدین است. وفات وی به دار السلام در ۶۲۹ بوده است (لغت نامه دهخدا).

۶۳۰

بنی آق سنقر یا آل زنگی: یا امرای زنگی سلسله امرای مستقل ترك نژادی که از ۵۲۱ تا حدود ۶۴۸ هـ. ق در موصل و سنجار و جزیره و شام به نام اتابکان موصل، اتابکان سنجار و اتابکان شام حکومت کرده‌اند و چون همه آنها از اولاد عمادالدین زنگی اتابک موصل بوده‌اند به این نام موسوم شده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

بنی مرین: سلسله‌ای بودند که از سال ۵۹۱ تا ۸۷۵ هـ. ق در مراکش امارت داشتند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۹).

۶۳۱

بدرالدین لؤلؤ: فرمانروای مستقل و از اتابکان موصل بود. بعد از ناصرالدین محمود در

امارت استقلال یافت و پنجاه سال سلطنت کرد (لغت نامہ دہخدا).

ابوالحسن علی بن محمد بن سالم تغلبی آمدی (سیف الدین ابوالحسن): اصل وی از آمد بوده در بغداد و شام تحصیل کرده و به قاهرہ منتقل شدہ و در آنجا بہ تدریس پرداختہ و شہرت یافتہ است. برخی از فقہا بر وی حسد بردند و وی را بہ فساد عقیدہ و تعطیل و مذهب فلاسفہ نسبت دادہ اند. وی بہ طور مخفی بہ حمہاہ پس بہ دمشق رفت و همانجا بہ سال ۶۳۱ درگذشت. او را در حدود بیست تصنیف است (لغت نامہ دہخدا).

۶۳۲

ابن فارض: عارف و شاعری معروف اصلاً از مردم حمہاہ شام است و در قاهرہ بہ سال ۵۷۶ متولد شدہ. پدر او قاضی قاهرہ و خود او مردی صالح و کثیرالخیر بود و مدتی مجاورت خانہ خداگزید. وی را اشعار بسیار و قصاید نیکو و طویل با اسلوبی لطیف و رائق بہ طریقہ فقرا و اصطلاحات و منہج آنان و نیز دو بیتی و موالیا و الغازہست و دیوان او را گرد کردہ اند. وفات او در سال ۶۳۲ بہ قاهرہ بودہ و مدفن وی در جبل مقطم و تربت او زیارتگاہ است. دو قصیدہ تائیہ و یائئہ او مشہور است (لغت نامہ دہخدا).

ابن شداد حلبی بہاءالدین ابوالمحاسن یوسف بن رافع موصلی: فقیہ شافعی و مورخ. دانش فقہ و جز آن در بغداد بیاموخت و زمانی در موصل حلقہ تدریس داشت. آنگاہ کہ از زیارت خانہ باز می گشت صلاح الدین ایوبی بہ دمشق قضای عسکر بیت المقدس بدو تفویض کرد و او مدرسہ های چند بساخت و املاکی بر آن وقف کرد. مولد او ۵۳۹ بہ موصل و وفات در ۶۳۲ بودہ است و از خاندان بنی شداد است و شداد جد مادری او است. (لغت نامہ دہخدا).

ابو حفص عمر بن محمد بن طاہر اندکانی فرغانی صوفی: لغت نامہ دہخدا بہ نقل از لباب الانساب فوت وی را در ۵۴۵ھ ق نوشتہ است.

۶۳۳

ابو خطاب ابن دحیہ بن عمر بن حسن بن جمیل الکلبی السبتی الاندلسی: ملقب بہ ذی النسبیین ادیب لغوی و محدث. مولد او اندلس بہ سال ۵۸۷ بود و وجہ تلقیب او بہ ذی النسبیین آن است کہ از طرف مادر بہ حسین بن علی بن ابی طالب ؑ و از سوی پدر بہ دحیہ کلبی صحابی می پیوست. در سنہ ۶۳۳ بدرود زندگی گفت (لغت نامہ دہخدا).

۶۳۴

ابوالریع کلاعی سلیمان بن موسی بن سالم بن حسان الکلاعی الحمیری: مکنی به ابوالریع (۵۶۵ تا ۶۳۴).

۶۳۵

آل باوند یا باوندیان: سلسله‌ای از امرای محلی مازندران هستند که سه شاخه از آنها به نامهای کایوسیه و اصفهبدان و کینه‌خواریه تقریباً به طور متوالی و رویهم رفته نزدیک هفتصد سال یعنی از حدود سنه ۴۵ هـ. ق تا ۷۵۰ هـ. ق در طبرستان فرمانروائی کرده‌اند ... اما کینه‌خواریه (طبقه ثالثه باوندیه) که بعد از مغول و غالباً به عنوان عمال و دست نشانندگان آنها از سنه ۶۳۵ تا ۷۵۰ هـ. ق در طبرستان حکومت کرده‌اند نسب خود را به شاخه اصفهبدان آل باوند می‌رسانیده‌اند. اولین امیر از این شاخه باوندیان حسام الدوله اردشیر بن کینه‌خوار بوده است که بعد از هرج و مرجی ممتد از جانب مردم به امارت طبرستان انتخاب شد (۶۳۵) و مرکز حکومت را از ساری به آمل منتقل نمود و در عهد او مغول بر طبرستان استیلا یافت. بعد از او پسرش شمس الملوك محمد بن اردشیر امارت یافت که در ۶۶۳ به امر اباقاخان کشته شد و بعد از او باوندیان منقاد و تابع مغول شدند. در سال ۷۵۰ پس از قتل هشتمین امیر این خاندان (فخرالدوله حسن بن کیخسرو) آل باوند انقراض یافت و امارت طبرستان به « افراسیابیان مازندران » رسید (دائرةالمعارف فارسی).

۶۳۶

محمود بن احمد بن عبدالسید بن عثمان ابوحامد جمال‌الدین بخاری حصیری: رئیس حنفیان در محله حصیر باقان بخارا در ۵۴۶ هـ. ق متولد گشت و در ۶۳۷ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل حصیری).

۶۳۷

ملک الناصر صلاح‌الدین داود بن الملك المعظم عیسی بن محمد بن ایوب (۶۰۳ تا ۶۵۶ هـ. ق): فرمانروای كرك و یکی از شعرای ادیب بود. به مرض طاعون در دمشق وفات یافت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ملک الناصر).

ابن‌الدبیشی ابو عبدالله محمد بن ابی‌المعالی سعید: اصل او از گنجه بود و پدران او به واسط هجرت کردند. مولد ابن‌دبیشی واسط است. در فقه و تاریخ استاد بوده. دبیشا نام قریه‌ای است به واسط و دبیشی منسوب به آن قریه است. حبیب‌السیر وفات او را به سال ۶۳۲ آورده است.

(لغت نامه دهخدا، ذیل ابن دبیشی).

ابن مستوفی شرف الدین ابوالبرکات مبارک بن احمد اربلی: مورخ، ادیب و شاعر. مولد او به اربل بود و همانجا پرورش یافت و ملک معظم مظفرالدین فرماندار اربل در ۶۲۹ او را وزارت خویش داد. پس از وفات او آنگاه که مستنصر خلیفه، اربل را به تصرف آورد انزوا گزید و وقتی که مغولان اربل را فتح کردند (۶۳۴) او به موصل هجرت کرد و تا آخر عمر آنجا بود. مولد او به سال ۵۶۴ و وفات او در ۶۳۷ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن مستوفی).

ابن اثیر ضیاءالدین ابوالفتح نصرالله (۵۵۸ تا ۶۳۷): پس از فرا گرفتن شعر و ادب در موصل، به خدمت صلاح الدین ایوبی پیوست و ملک افضل نورالدین پسر صلاح الدین او را از پدو بخواست و وزارت خویش داد. آنگاه که دمشق از ملک افضل منتزع گشت پس از مقاسات رنجهای بسیار به خدمت انشای ملک القاهر ناصرالدین محمود بن مسعود منصوب گشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن اثیر).

۶۳۸

چنگیزیان: عنوان عمومی اخلاف چنگیزخان مغول است که از اعقاب چهار پسر او (جوجی خان، جغتای، اوگتای قآن، و تولی خان) و از مدعیان انتساب به آنها بیش و کم تا شش قرن بعد از وی در قسمتی از متصرفات او که جمعا اولوس اربعه چنگیزی خوانده می شد حکومت کرده اند: ۱- از پسران جوجی خان دو تن یکی باتو خان و دیگری اوردا یا اردا اولی دولت اردوی زرین و دومی اردوی سفید را تأسیس کرد. سلسله خانهای حاجی طرخان از اعقاب اوردا هستند و سلسله امرای جانیه بخارا نسبت به خانهای حاجی طرخان می رسانند. پسر دیگر جوجی، تغاتیمور است که دو تن از اخلاف وی - الغ محمد و حاجی گرای - به ترتیب خانات قازان و خانات کریمه را تأسیس کردند. اعقاب جغتای در قسمتی از ماوراءالنهر و حدود کاشغر و تورفان امارت کرده اند. از نسل اوگتای قآن غیر از گیوگ خان، قیدو خان و پسرش چپر، کسی شهرت و اعتباری نیافته است (دائرة المعارف فارسی، ذیل چنگیزیان).

۶۴۰

افضل الدین خونجی محمد بن ناماوار: مکنی به ابو عبدالله است، وی از مشاهیر حکماء و اطبای اسلام بود و در علوم شرعی و غیره ید طولائی داشت. او در اواخر عمر به منصب قاضی القضاتی مصر رسید. در سال وفات وی اختلاف است.

۶۴۱

ملک رضی الدین بابا قزوینی: از گویندگان قرن هفتم، وی در زمان اباقاخان چندگاه حاکم دیاربکر بود (لغت نامه دهخدا).

۶۴۲

محمد بن محمد بن عبدالستار، ابوالوجد، شمس الائمة العمادی الکردی (۵۹۹ تا ۶۴۲ هـ . ق): از علمای حنفیه اهل بخارا بود که در همین شهر درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۲۵۵).

۶۴۳

ابن صلاح شهرزوری تقی الدین ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان نصری شهرزوری: اصلاً ایرانی از نژاد کرد و پدرش از فقها بوده. ابن خلکان چنان که خود گوید یک سال نزد او تلمذ کرده است. مولد او به سال ۵۷۷ و وفات ۶۴۳ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن صلاح).

علم الدین سخاوی علی بن محمد بن عبدالصمد بن عبدالاحد بن عبدالغالب همدانی مصری سخاوی: ملقب به علم الدین و مکنی به ابوالحسن. وی در علم ادب و نحو و قرائت و فقه و لغت و اصول و تفسیر متبحر بود بخصوص در علم قرائت دستی توانا داشت از این رو وی را «شیخ القراء» نیز نامیده‌اند. به دمشق رفت و در شب یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره سال ۶۴۳ یا ۶۵۳ هـ . ق در آنجا درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل علم الدین سخاوی).

ابن نجار بغدادی حافظ محب الدین ابو عبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الله: ادیب و مورخ و محدث. مولد او بغداد به سال ۵۷۸ و وفات او به سال ۶۴۳ بوده است. برای اطلاع بر کتب او رجوع شود به لغت نامه دهخدا (ذیل ابن نجار).

۶۴۵

ابوعلی عمر بن محمد شلوبینی از دی اشبیلی نحوی: لغت نامه دهخدا، فوت وی را صد سال بعد یعنی در ۷۴۵ هـ . ق نوشته است و مطلب تقویم التواریخ درست تر است چه یاقوت حموی در معجم البلدان در شلوبینیه از وی نام برده و چنین گفته «ابوعلی عمر بن محمد بن عمر از دی نحوی منسوب به همین شهر است. وی از پیشوایان بزرگ مقیم اشبیلیه است که هم اکنون زنده می باشد و یا بتازگی درگذشته است ...». و می دانیم که سال تألیف معجم البلدان ۶۲۱ هجری قمری بوده است.

محمد بن محمد بن عمر حسام الدین اخیسکتی ابوالوفاء: معروف به ابن ابی المناقب. شیخی فاضل و در فروع و اصول امام بود و او راست المختصر فی اصول الفقه المعروف به المنتخب الحسامی (لغت نامه دهخدا، ذیل اخیسکتی).

۶۴۶

علی معتضد موحدی ابن ادیس مأمون بن یعقوب المنصور: ملقب به معتضد بالله و مکنی به ابوالحسن از خلفای موحدین مراکش است که پس از وفات برادرش رشید به سال ۵۶۴۰ ق به خلافت رسید (لغت نامه دهخدا، ذیل معتضد بالله).

ابن بیطار ابومحمد عبدالله بن احمد ضیاءالدین بن بیطار: از مردم مالقه اندلس، حشاش و گیاه شناس معروف بود. نزد چندتن حشایشی و نباتی مشهور و بالخاصه ابوالعباس اشبیلی مقدمات این علم فراگرفت و به بیست سالگی در تجسس ادویه مفرده به شمال افریقیه و از جمله مصر سفر کرد و ملک کامل ایوبی او را به خدمت خویش گزید و پس از او به خدمت فرزندش ملک صالح ایوبی پیوست و به سال ۶۴۴ به دمشق درگذشت. او را در این فن دو کتاب است: یکی کتاب المغنی و دیگری کتاب الجامع. کتاب الجامع در سعه فواید و دقت بی نظیر است و بر کتاب دوم قانون بوعلی و ادویه مفرده سرافیون رجحان دارد. از این کتاب ترجمه ناقصی به لاتینیه و ترجمه‌ای به آلمانی هست ولکلرک نیز آن را به فرانسه نقل کرده است و گوید این کتاب در دوره احیای علم و تجدد (رنسانس) بسیاری از اختلافات علمای اروپا را در تطبیق لغات یونانی و عربی حل کرده است (لغت نامه دهخدا).

ابن حاجب جمال الدین ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر نحوی معروف (۵۷۰ تا ۶۴۶): اصلاً ایرانی از نژاد کرد و پدرش حاجب امیر عزالدین موسک بوده. مولد او مصر و در قاهره علوم ادبی و فقه آموخت و چندی در دمشق تدریس کرده کتب او با اسلوبی واضح و روشن نوشته شده است. از کتب معروف او کافیه در نحو و شافیه در صرف می باشد ... (لغت نامه دهخدا).

جمال الدین قفطی علی بن یوسف بن ابراهیم شیبانی قفطی: ملقب به جمال الدین و مکنی به ابوالحسن (۵۶۴ تا ۶۴۶ هـ ق) از مردم صعید علیای مصر بود. وی در حلب اقامت کرد و در روزگار ملک ظاهر عهده دار قضای آن شهر شد و او را « وزیر اکرم » خواندند. وی به حلب درگذشت (لغت نامه دهخدا).

۶۴۸

منصوره چند جا است ولی مقصود از این منصوره: از جمله، شهری است که بدست الملک الکامل بن الملک العادل بن ایوب میان دمیاط و قاهره ساخته شد (معجم البلدان).

۶۴۹

شجر الدر (متوفای ۶۵۵): سلطان مصر و تنها زنی که در دوره اسلامی بر مصر فرمانروائی کرده است. کنیز ملک صالح ایوبی بود و چون ایوب در منصوره در جنگ با لوئی نهم فرانسه کشته شد (۶۴۷ هـ. ق) این زن مرگ او را پنهان نگاه داشت تا توران شاه پسر ایوب از بین النهرین به مصر آمد. توران شاه به دست ممالیک کشته شد و شجرالدر به سلطنت نشست. اما امرای سوریه از شناختن وی امتناع کردند و خلیفه مستعصم جانب آنها را گرفت و عزالدین آیبک به سلطنت انتخاب شد و شجرالدر را به زنی گرفت. آیبک همواره در سوریه گرفتار جنگ با سلطان حلب بود و زوجه اش در مصر فرمانروائی می کرد. عاقبت دو تن از ممالیک هواخواه شجرالدر، آیبک را در قاهره به قتل آوردند (۶۵۵ هـ. ق) و در نتیجه شجرالدر نیز به وضعی فجیع به قتل رسید. وی مقتدرترین زنان مصر در دوره اسلامی بود ولی این کشور از فرمانروائی او سودی نبرد (دائرة المعارف فارسی).

ابن عمرو محمد بن محمد بن ابی علی بن ابی سعد بن عمرو الحلبی (جمال الدین، ابو عبدالله) (۵۹۶ - ۶۴۹ هـ. ق) نحوی: در حدود سال ۵۹۶ متولد شد. از آثار او شرح بر مفصل زمخشری در نحو است (معجم المؤلفین).

۶۵۰

رضی الدین صاغانی (یا صفغانی) مکنی به ابوالفضائل از مردم چغانیان ماوراءالنهر است. وی در لاهور به سال ۵۷۷ هجری قمری متولد شد و در غزنه نشأت گرفت سپس به بغداد آمد و پس از تکمیل معلومات به هند و یمن رفت و سپس به بغداد بازگشت و در آنجا به سال ۶۵۰ هجری قمری درگذشت. رضی الدین از مشاهیر ائمه لغت و نحو به شمار است. سلسله نسب وی به عمر بن خطاب می رسد و ریاست تدریس عربیت و لغت در قرن ششم بر وی مسلم بود. او در بغداد از نظام مرغینانی حدیث شنید ... (لغت نامه دهخدا، ذیل رضی الدین).

سعدالدین حموی (یا حموئی): از اکابر علما و عرفا و صوفیه، در علوم ظاهری و باطنی یگانه، از مشایخ شیخ عزیز نسفی و از خلفا و مریدان شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین عمر سهروردی می باشد. در جوانی چندی در جبل قاسیون دمشق که در آن اوان از مراکز تصوف بود

می زیست، با صدرالدین قونوی ملاقات کرده رابطه محبت داشت، مدت بیست و پنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم و غیره مسافرتها کرد و به خراسان که موطن اصلی ایشان بود برگشته و شهرت بی نهایت یافت و یکی از بزرگان عرفا و مشایخ تصوف وقت گردید. وفات سعدالدین روز عید اضحی از سال ششصد و پنجاهم هجرت واقع شد (ریحانة الادب).

۶۵۲

محمد بن عباد بن ملک داد بن الحسن بن داود، ابو عبدالله الخلاطی (م ۶۵۲ هـ): فقیه حنفی که تلخیص الجامع الکبیر از کتابهای اوست (الأعلام، ج ۷، ص ۵۱).
بکبرس بن یلنقلج الترمکی الناصری الحنفی (ابوشجاع، ابوالفضائل، نجم الدین) (م ۶۵۲ هـ): فقیه و اصولی درگذشته به بغداد (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۵۵).

۶۵۳

ابوحفص عمر المرتضی: دوازدهمین نفر از موحدین است که از ۶۴۶ تا ۶۶۵ هجری قمری در شمال افریقا حکومت کرده است.

۶۵۴

نجم الدین دایه یا نجم الدین رازی: از عرفای بزرگ قون هفتم و از شاگردان شیخ نجم الدین کبری است. وی به سال ۶۱۷ پس از واقعه قتل استادش نجم الدین کبری به هنگام حمله تاتار به خراسان از خوارزم فرار کرد و به همدان آمد و چون لشکریان مغول روی به همدان آوردند به ناچار در سال ۶۱۸ هجری شیخ ترك همدان گفته رخت عزیمت به اردبیل کشید اما اقامت وی در اردبیل نیز دیری نپائید و در همان سال روانه بلاد روم شد و در قیساریه روم به خدمت سلطان علاءالدوله کیقباد سلجوقی رسید ... شیخ بقیت عمر را به فراغت و امنیت در بلاد روم و در مصاحبت عارفانی چون صدرالدین قونوی و جلال الدین مولوی گذرانید (لغت نامه دهخدا).
سال وفات وی را در ۶۴۵ هجری قمری نیز نوشته اند.

سبط ابن الجوزی یوسف بن قیز اوغلی بن عبدالله ترکی حنبلی حنفی: عالمی مورخ و فقیهی واعظ بود و در زمره محدثان و واعظان نیز به شمار می رفت. نخست از مذهب حنبلی پیروی می کرد و از جد مادری خود عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی مراتب علمی را فرا گرفت. از سال ششصد هجرت در حدود هجده سالگی به سیاحت و جهانگردی آغازید تا به دمشق رفت و در حوزه درس فقهی جمال الدین محمود حصیری حاضر گردید و مذهب حنفی را برگزید (لغت نامه دهخدا). وفات وی را در سال ۶۴۴ نیز نوشته اند.

۶۵۵

علی بن آیبک ترکمانی صالحی بحری ملقب به نورالدین و منصور، دومین نفر از ممالیک بحری مصر و شام بود. وی در سال ۶۴۵ ق متولد شد و چون در سال ۶۵۶ پدرش الملک المعز آیبک به قتل رسید وی را با وجود صغر سن به پادشاهی برگزیدند و لقب «منصور» بدو دادند و علم الدین سنجر حلبی از جانب وی به اداره امور مملکت پرداخت. هنگامی که هلاگو خان مغول بر بغداد استیلا یافت و پسر خود را با لشکری عظیم برای تسخیر شام فرستاد امرای دولت بحریه نیکوتر دیدند که پادشاهی مقتدرتر بر مملکت حکومت کند. لذا در اواخر سال ۶۵۷ ق او را از پادشاهی خلع کردند و با مادرش به دمیاط فرستادند و وی تا آخر عمر در آنجا بسر برد ... (لغت نامه دهخدا، ذیل علی بحری).

ابن باطیش عمادالدین اسماعیل بن هبة الله بن باطیش کتابی در طبقات شافعیه کرده و آن را در سال ۶۴۴ به انجام رسانیده و به سال ۶۵۵ درگذشته است (کشف الظنون).

خطیب خوارزمی محمد بن محمود: از مشاهیر علمای عامه مصر معتصم عباسی است. پس از آن که مغول، سلطان محمد خوارزمشاه را از سلطنت خلع کرد و بر تمامی ممالک وی استیلا یافت وی را به قضاوت خوارزم منصوب داشت بعد از مدتی این شغل را ترك گفته به زیارت کعبه مشرف شد و در آن ارض اقدس مجاورت نمود و سپس به بغداد برگشته مشغول تدریس گردید تا به سال ۶۵۵ یا ۶۶۵ هـ. ق درگذشت (ریحانة الادب).

۶۵۶

احمد: مکنی به ابوالعباس ملقب به جمال الدین از اکابر محدثین عامه می باشد که به شیخ المحدثین معروف و در سال ششصد و پنجاه و ششم هجرت درگذشته است ... (ریحانة الادب).

زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله منذری: از بزرگان علمای حدیث و فقیه و عالم به عربیت بود. وی به سال ۵۸۱ هـ. ق به مصر متولد و در ۶۵۶ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

علی بن عبدالله بن عبدالجبار حسینی شاذلی مکنی به ابوالحسن از اکابر عرفا می باشد که در قریه شاذله متولد و در اسکندریه نشأت یافت. او مؤسس سلسله شاذلیه از سلاسل صوفیه است. شاذلی در ماه ذی القعدة ششصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری قمری در قریه مخا در صحرای عیذاب در ساحل بحر یمن وفات یافت (ریحانة الادب).

ابن علقمی ابوطالب مؤیدالدین محمد بن محمد: از رجال و بزرگان اواخر عهد بنی عباس

بود که وزارت مستعصم عباسی آخرین خلیفه عباسی را داشت و در آخر به سبب کدورتی که با خلیفه داشت با هولاکو در نهبان ساخت و در فتح بغداد با مغول نهانی یاری نمود، از این جهت بعد از واقعه فتح بغداد از جانب هولاکو حاکم بغداد شد اما اندکی بعد در همان سال وفات یافت. ابن علقمی مذهب شیعه داشت و مردی زیرک و با سیاست بود ... (دائرة المعارف فارسی).

۶۵۷

بيرة الفرات. نام شهری است در جزیره واقع در سمت چپ رود فرات که پس از تصرف عثمانی «بیره جک» خوانده می شود و از همین منطقه است که رودخانه فرات دره ها و کوه های صعب العبور را گذرانیده وارد دشت شام می گردد (لغت نامه دهخدا).

نورالدین علی منصور: سومین نفر از ممالیک بحری مصر (۶۵۵ تا ۶۵۷ ه. ق) و سیف الدین مظفر قدوز چهارمین فرد این خاندان است که از ۶۵۷ تا ۶۵۸ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

۶۵۸

عين الجالوت یا عین جالوت: قریه ای از اعمال فلسطین بین نابلس و بیسان است که در روز جمعه ۲۵ رمضان سال ۶۵۸ هجری قمری در آنجا جنگ بسیار معروفی بین لشکر مغول و سپاه ممالیک مصر اتفاق افتاد و در آن جنگ، لشکر مغول که به سرداری کیتبوقانین و با کمک و همراهی عده ای از مسیحیان به این حدود پیشرفت کرده بود از دست ممالیک شکست سختی خورد و کیتبوقا گرفتار و مقتول شد. جنگ عین الجالوت اولین شکست مغول از دست لشکر اسلام بود و از اسباب عمده توقف پیشرفت مغول در حدود مغرب عالم اسلام به شمار می آید و بعد از این جنگ پیشرفت لشکر مغول دیگر در حدود شام و مصر متوقف ماند (دائرة المعارف فارسی).

بیرس ظاهر بن عبدالله رکن الدین ابو الفتح بندقداری صالحی: ملقب به الملك الظاهر از ممالیک بحری مصر متولد ۶۲۵ در دشت قبچاق. او سالهای اول عمر خویش را در مولد خود به سر برد و سپس در هجوم تاتار اسیر و در سیواس به غلامی فروخته شد. از آنجا وی را به حلب سپس به قاهره بردند و امیر علاء الدین ایدکین بندقدار وی را بخريد و بیرس نزد وی بود تا اینکه ملک الصالح نجم الدین ایوب در شوال ۶۴۴ بر امیر علاء الدین دست یافت و بیرس را نیز ضمن سایر مایملک وی تحت اختیار خویش آورد و چون همت و فطنت و ذکای او بدید وی را رئیس یکی از فرق حرس خاص خود کرد و بیرس در سایه همت و فطنت خویش مدارج ترقی پیمود تا به مرتبه حکومت رسید. در سال ۶۵۸ که ملک مظفر قطز (قدون) به قتل رسید امراء که کفایت

و لیاقت بیبرس را دیده و پسندیده بودند او را به امارت برداشتند ... (لغت نامه دهخدا).

۶۵۹

مستنصر بالله احمد بن محمد بن ناصر: مکنی به ابوالقاسم نخستین خلیفه عباسی در مصر. او سه سال پس از انقراض سلسله عباسیان در عراق وارد مصر شد و در سال ۶۵۹ ق المملک الظاهر بیبرس بندقداری با او به خلافت بیعت کرد و لقب «المستنصر» به وی داد. در حقیقت وی به ظاهر خلیفه بود ولی کار حکومت را در دست نداشت. الظاهر پس از اندکی او را با سپاهی روانه بغداد کرد تا آنجا را از مغولان باز ستاند ولی در این جنگ به سال ۶۶۰ کشته شد. او را سی و هشتمین خلیفه عباسی نیز به شمار آرند (لغت نامه دهخدا).

عباسیان مصر: سلسله‌ای از عباسیان هستند که بعد از انقراض خلافت آنان در بغداد، از سنه ۶۵۹ تا حدود ۹۲۳ هجری قمری در مصر عنوان خلافت را احراز کردند. پیدایش این سلسله را بعضی از مورخین ناشی از این دانسته‌اند که فرمانروایان غیر دینی ممالک اسلامی برای تثبیت موقعیت خود نیازمند به مقامی بودند که فرمانروائی شان را صورت شرعی و قانونی بخشند و بدین جهت پس از انقراض خلافت در بغداد، این فرمانروایان در صدد ایجاد چنین مقامی برآمدند. در ۶۵۰ هجری قمری شریف مکه فرمانروای تونس را که از سلسله حفصیون و نامش ابو عبدالله بود و با لقب مستنصر عنوان خلافت به خود داده بود به رسمیت شناخت. این شناسائی بر اعتبار ابو عبدالله افزود و مملوک مصر گزارش فتح عین الجالوت را به ابو عبدالله فرستاده در ضمن این گزارش او را «امیر المؤمنین» خواند. پس از برآمدن بیبرس وی صلاح ندانست که همسایه‌ای نیرومند و احتمالاً خطرناک بدین عنوان شناخته شود بدین جهت پسر ظاهر سی و پنجمین خلیفه عباسی را که نامش احمد بود و به مصر پناه آورده بود با همان لقب مستنصر در سال ۶۵۹ به خلافت برداشت. پس از آن مدت دو قرن و نیم سلسله‌ای از عباسیان تحت فرمان و نظارت ممالیک مصر اسماً در قاهره خلافت کردند و سلاطین مملوک به عنوان سلاحی دینی از آنان برای جهاد بر ضد صلیبیون و جنگ با مغول استفاده می‌کردند. خلفای عباسی مصر قدرت و نفوذی نداشتند و در واقع در حکم مستمری بگیران دربار ممالیک بودند و صرفاً وظایف تشریفاتی را هنگام جلوس سلطان جدید اجرا می‌کردند. کوشش ممالیک مصر برای این که مسلمانان سایر ممالک نیز خلفای تحت حمایت آنان را به عنوان خلیفه اسلام بشناسند تا حدی مخصوصاً در هندوستان و امپراطوری عثمانی به موفقیت انجامید. بایزید اول، سلطان عثمانی، در ۱۳۹۴ فرمانی صادر کرد و به خلیفه مصر عنوان سلطان عطا نمود. عاقبت سلطان سلیم اول بعد از استیلا بر شام و مصر، متوکل سوم آخرین خلیفه عباسی مصر را خلع کرد و خلافت عباسیان مصر در ۹۲۳ ه. ق برافتاد (دائرة المعارف فارسی).

سیف الدین ابوالمعالی سعید بن مطهر بن سعید باخرزی حنفی مشہور بہ شیخ العالم در نهم شعبان سال ۵۸۶ در باخرز متولد شد و پس از تحصیل فقہ و حدیث و قرائت بالاخرہ بہ خوارزم بہ خدمت شیخ نجم الدین کبری رسید و دست در دامن ارادت او زد و بہ دستور او بہ خلوت و ریاضت اشتغال جست و سپس شیخ نجم الدین کبری او را از بہر تعلیم و ارشاد خلق بہ بخارا روانہ گردانید و او در آنجا توطن اختیار نمود تا بالاخرہ در همانجا در ۲۵ ذی القعدہ سال ۶۵۹ وفات یافت و در فتح آباد از قرای حومہ بخارا مدفون شد و مرقد او کہ بہ امر امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۸ بقعہ و بارگاہی عالی بر آن ساخته اند هنوز در آنجا زیارتگاہ عمومی است. (لغت نامہ دہخدا).

۶۶۰

سلطان العلماء عبدالعزیز بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مہذب شافعی مصری دمشقی سلمی ملقب بہ عزالدین مکنی بہ ابو محمد موصوف بہ شیخ الاسلام و سلطان العلماء فقہ را از فخرالدین ابن عساکر و اصول را از سیف الدین آمدی و نظایر وی و حدیث را از حافظ محمد بن ابی القاسم بن عساکر و دیگر اکابر فرا گرفت. زیادہ بر بیست سال تدریس و فتوا و امامت و خطابت مصر و قاہرہ را متصدی بود. بہ سال ششصد و شصتم ہجرت در مصر وفات یافت (ریحانۃ الادب، ذیل سلطان العلماء).

ابن عدیم عمر بن احمد بن ہبہ اللہ بن محمد بن ہبہ اللہ بہ احمد بن ... جرادہ عقیلی حلبی حنفی مکنی بہ ابوالقاسم یا ابو حفص و ملقب بہ کمال الدین و مشہور بہ ابن عدیم ادیب و نویسندہ و شاعر و مورخ و فقیہ و محدث بود. در سال ۵۸۶ یا ۵۸۸ ہجری قمری در حلب متولد و در جمادی الاولی سال ۶۶۰ در قاہرہ درگذشت. (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن العدیم و عمر بن احمد).

۶۶۱

عبدالرزاق بن رزق اللہ بن ابی بکر بن خلف مکنی بہ ابو محمد و معروف بہ الرسعنی مفسر و از فقہای حنابلہ بود (لغت نامہ دہخدا). رسعنی منسوب بہ رأس عین است کہ شہری است میان حران و نصیبین (متہی الارب).

فضل اللہ بن حسن، شہاب الدین ابو عبداللہ حنفی (لغت نامہ دہخدا، مجمل فصیحی خوانی ذیل وقایع سال ۶۶۱، و فہرس التواریخ در وقایع ہمین سال).

۶۶۳

قیساریه: شهری است در ساحل دریای شام که از خاک فلسطین به شمار می‌رود (معجم البلدان).

ارسوف: شهری است بر ساحل بحر شام بین قیساریه و یافا (لغت‌نامه دهخدا).

۶۶۴

صفد: در انتهای شمال شرقی سنجاق واقع و از طرف مشرق به ولایت سوریه و از سمت مغرب به عکا و قضای طبریه محدود است (لغت‌نامه دهخدا).

طرابلس: شهری است مشهور بر ساحل دریای شام بین لاذقیه و عکا (لغت‌نامه دهخدا).

این پادشاه سلجوقی رکن الدین قلیج ارسلان بن کیکاوس بوده نه سلیمان بن کیخسرو: قلیج ارسلان در ۶۵۵ به سلطنت نشست. وی مرید مولانا جلال الدین رومی بود. سرانجام به تحریک معین الدین پروانه از رجال معروف دولت سلاجقه روم و به دست امرای خویش به دستیاری امرای مغول در سال ۶۶۴ یا ۶۶۶ به قتل رسید (تاریخ مغول، ص ۲۰۹، دائرةالمعارف فارسی ذیل قلیج ارسلان).

۶۶۵

ابوشامه شهاب الدین عبدالرحمن دمشقی مقدسی: مقری و نحوی و مورخ و ادیب و فقیه شافعی. پدر وی اسماعیل به بیت المقدس می‌زیست سپس به دمشق شد و مولد ابوشامه به دمشق است به سال ۵۹۶ یا ۵۹۹. او را تصانیف بسیار است ... وفات وی به سال ۶۶۵ بود و صاحب حبیب السیر قسمتی از تاریخ ایوبیان را از کتاب ازهار الروضتین او نقل کرده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابوشامه).

۶۶۸

ابویوسف یعقوب: پنجمین فرد از امرای بنی مرین است. طبقات سلاطین اسلام به قدرت رسیدن وی را در ۶۵۶ نوشته است.

احمد بن عبدالدائم مقدسی: ملقب به زین الدین از فقهای مائة هفتم هجرت و مشاهیر حنابلة ارض شام. لغت‌نامه دهخدا یکبار فوت وی را در سال ۶۶۰ (ذیل احمد بن عبدالدائم) و جای دیگر ۶۶۸ نوشته است (ذیل ابن عبدالدائم).

۶۶۹

ابن سبعین ابو محمد عبدالحق بن ابراهیم اشبیلی: مولد او مرسیه (Murcie) به سال ۶۱۴ و وفات به مکه در سنه ۶۶۸. ابن سبعین، حکیم و صاحب طریقتی خاص در تصوف بوده است. آنگاه که در سبتہ (ceuta) می زیست فردریک دوم از علمای آنجا سوالاتی کرد. ابن سبعین جواب آن سوالات بنوشت و شهرت او نزد مسیحیان بیشتر از طریق اجوبه مذکورہ است (لغت نامه دهخدا).

ابن عصفور ابوالحسن علی بن موسی الحضرمی النحوی: اجداد او از مردم حضرموت و مولد او به اشبیلیه بود. تولد او به سال ۵۹۷ و وفات ۶۶۹. او را کتب بسیار در فنون ادب است (لغت نامه دهخدا).

۶۷۰

حاکم بامرالله ابوالعباس عباسی: یکی از کسانی است که پس از معتصم در مصر دعوی خلافت کرد. وی چهل سال و چند ماه این دعوی داشت و در ۷۰۱ هجری قمری درگذشت و قرب مقبره سیده نفیسه مدفون گردید (لغت نامه دهخدا).

۶۷۱

بیره جک: نام شهری است در جزیره واقع در سمت چپ رود فرات (لغت نامه دهخدا).

صدرالدین قونوی: از بزرگان علمای تصوف و از مشاهیر شاگردان محیی الدین بن عربی. دائرة المعارف فارسی فوت وی را در ۶۷۳ و صاحب کشف الظنون یکبار در ۶۷۱ و بار دیگر در ۶۷۳ نوشته اند.

قاسم بن احمد بن موفق لورقی: ملقب به علم الدین و مکنی به ابو محمد به سال ۵۷۵ هجری قمری تولد یافت. پیشوای علوم و ادبیات عرب و عالم به قرآن و قرائت بود. برای اطلاع بر شرح آثار او رجوع شود به لغت نامه دهخدا ذیل قاسم لورقی و مآخذی که آنجا معرفی شده است.

۶۷۲

جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله ... مالک طائی جیانی اندلسی: در حدود سال ۶۰۰ در جیان متولد و در ۱۲ شعبان ۶۷۲ به دمشق بازگشت. او از نحوین معروف عرب است که در شهرت با سیبویه برابری می کند. ابن مالک کتب بسیاری به نظم و نثر دارد که از همه معروفتر

کتاب الفیه است ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن مالک).

سراج الدین محمود ارموی: عالم ایرانی اصول و کلام در ۵۹۴ هجری قمری به دنیا آمد. نسبت وی به ارومیه (رضائیه) است. معروفترین اثرش کتاب مطالع الانوار است در منطق و کلام. ارموی در موصل و بلاد روم میزیست و در قونیه وفات یافت (دائرةالمعارف فارسی).

۶۷۳

ابوالحسن علی بن سعید (یا آن چنان که در لغت نامه دهخدا آمده، موسی) مغربی: یکی از علمای لغت عرب است که در ۶۰۵ یا ۶۱۰ هجری قمری به نزدیکی شهر غرناطه متولد شد. به روایتی به سال ۶۷۳ در دمشق و به روایتی دیگر به سال ۶۸۵ به تونس درگذشت ... (لغت نامه دهخدا).

عماد فقیه یا عمادالدین کرمانی نامش علی و لقبش عمادالدین و تخلصش عماد و شهرتش عماد فقیه است. وی از مشایخ عرفا و شعرای کرمان در قرن هشتم هجری و معاصر خواجه حافظ شیرازی و امیر مبارزالدین و شاه شجاع بود و این دو پادشاه نسبت به او اخلاص می ورزیدند. عماد فقیه در کرمان زاویه و خانقاهی داشت و با مقام فقاهاست به سرودن اشعار (بیشتر غزل) می پرداخت. وی در سال ۷۷۲ یا ۷۷۳ در کرمان درگذشت و در خانقاه خود دفن شد ... (لغت نامه دهخدا).

۶۷۴

ابن ساعی تاج الدین ابوطالب علی بن انجب بن عثمان بغدادی: مورخ و ادیب مشهور. او کتابدار مستنصر عباسی بود و ادب از ابن نجار فراگرفت و کتابهای بسیار در تاریخ نوشت که از همه مشهورتر تاریخ او معروف به تاریخ ابن ساعی درسی مجلد است (لغت نامه دهخدا).

۶۷۵

البلستان یا ابلستان یا ابلستین: در مشرق قیساریه بین جبل توروس و قسمت علیای نهر جیحان واقع شده است (تاریخ مغول، پاورقی ص ۲۱۳).

محمد بن یوسف بن مسعود بن برکات الشیبانی شهاب الدین تلعفری: از شعرای موصل است. وی در سال ۵۹۳ در موصل متولد شد و به سال ۶۷۵ درگذشت. دیوان اشعار مشهوری دارد. (لغت نامه دهخدا، ذیل تلعفری).

سیدی احمد بدوی احمد بن علی بن ابراهیم الحسینی: از مشاهیر اولیای قرن هفتم هجری

بود. اصل وی از مغرب است. در ۵۹۶ هـ ق متولد شد. در مکه و مدینه و سپس در مصر اقامت گزید و در ۶۷۵ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل بدوی).

۶۷۶

ناصرالدین برکه خان سعید: از ممالیک بحری مصر است. وی از ۶۷۶ تا ۶۷۸ سلطنت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ملک شمس الدین کرت (۶۴۳ تا ۶۷۶): اولین پادشاه است از سلسله آل کرت. وی در ۶۴۳ حکومت بلاد غور و نواحی مجاور را یافت و در ۶۶۸ حوزه حکومت او به حکم منگوقاآن تا حدود سیحون و سند رسید. در آخر عمر به اباقاخان عصیان ورزید ولی سرانجام تسلیم شد و زینهار یافت (۶۷۴) بعد از آن به تبریز رفت و در آنجا بود تا درگذشت و گویند مسموم شد (دائرة المعارف فارسی).

۶۷۷

عیسی بن عبدالعزیز: مکنی به ابوموسی مؤلف مقدمه مشهوری است در نحو موسوم به جزولیه (لغت نامه دهخدا، ذیل جزولی، و قاموس الاعلام، ذیل همین عنوان).

ملک المنصور سیف الدین قلاوون (۶۷۸ تا ۶۸۹ هـ ق): ششمین سلطان مصر از سلسله ممالیک بحری. وی را به بردگی به مصر آوردند. ملک صالح ایوبی او را خرید و در ۶۴۷ آزاد کرد. در خدمت بیبرس با مغول و ارامنه جنگید. پس از بیبرس پسرانش خلع شدند و قلاوون به سلطنت نشست. بر رقیب خود سنقر اشقر که سپاهیان سوریه در دمشق وی را به سلطنت برداشته بودند پیروز شد و مهاجمین مغول را که از یاری ارامنه، صلیبیون و گرجیها برخوردار بودند در حمص مغلوب کرد و از سوریه بیرون راند. بعداً تصمیم به تصرف سوریه گرفت، سنقر را از قلمروش بیرون راند، طرابلس را از صلیبیون گرفت و قدرت ممالیک را در سوریه مستقر ساخت و به ترمیم آسیبهای ناشی از هجوم مغول پرداخت. قلاوون پادشاهی مقتدر بود. یگانه پادشاه سلسله ممالیک بود که سلسله‌ای تأسیس کرد. مشهورترین بناهای وی بیمارستانی بود که در قاهره تأسیس کرد (دائرة المعارف فارسی).

سلامش: مقصود ملک العادل بدرالدین بن ملک ظاهر بیبرس هفتمین نفر از ممالیک بحری است که چند ماه سلطنت کرد (قاموس الاعلام، و طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

ابوحامد محمد بن محمود بن محمد بن عبدالکافی اصولی شمس الدین اصفهانی شافعی: وی در ۶۱۶ به دنیا آمد و در ۶۸۸ هـ ق در مصر درگذشت. (لغت نامه دهخدا، ذیل اصفهانی).

۶۷۹

منصور بن فلاح بن محمد بن سلیمان یمنی: مکنی به ابوالخیر و ملقب به تقی الدین نحوی.

۶۸۰

احمد بن یوسف بن حسن بن رافع کواشی: موصلی مفسر و فقیه شافعی، مکنی به ابی العباس و ملقب به امام موفق الدین. صاحب طبقات از ذهبی آرد که احمد در عربیت و قرائات و تفسیر بارع بود و شاگردی پدر خویش و سخاوی کرده بود. در زهد و صلاح و تبطل و صدق عدیم النظیر بود و سلطان و رجال بزرگ به زیارت او می شدند و او بر آنان محلی نمی نهاد و به پیش پای ایشان بر نمی خاست و عطیات آنان نمی پذیرفت. او را کشف و کرامات بود و به ده سال پیش از مرگ نابینا شد. کواشی در جمادی الآخر سال ۶۸۰ به موصل درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد بن یوسف).

ارطغرل سلطان عثمان خان غازی: بانی دولت عثمانی و جد اعلاى سلاله عثمانیه است. برای شرح احوالش رجوع شود به قاموس الاعلام، لغت نامه دهخدا، و از سعدی تا جامی ص ۲۳۸.

۶۸۱

ابن خلکان شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان بن ناوک بن عبدالله ... الاربلی الشافعی: یکی از بزرگان علما و صدور رؤسا. به سال ۶۰۸ در شهر اربل به مدرسه ملک معظم مظفر الدین بن زین الدین متولد و در ۶۲۱ صحیح بخاری را از شیخ صالح بن هبة الله شنوده در سنه ۶۲۶ از موطن خویش به حلب رفته و سالی چند بیوده و در سال ۶۳۳ به دمشق اقامت داشته است. در سال ۶۳۶ نایب قاضی القضاة مصر و در ۶۵۹ قاضی القضاة دمشق گردیده و پس از پانزده سال باز به مصر رفته سپس به سمت متولی قضا به شام بازگشته است. او به سال ۶۸۰ از منصب قضای شام مستعفی و در ۶۸۱ درگذشته است. کتاب نفیس او موسوم به وفيات الاعیان و انباء ابناہ الزمان یکی از بزرگترین و نافعترین کتابهای فن رجال است. این کتاب به ترتیب حروف معجم، ترجمه ۸۴۶ تن از بزرگان امراء و وزراء و علماء و جز آنان را شامل است. ابن خلکان را نیز اشعاری لطیف حاکی از طبیعی سلیم و ذوقی مستقیم است (لغت نامه دهخدا با تلخیص).

منگوتر (تیمور): پسر هلاکو و اولجای خاتون و برادر اباقا که بیست و پنج روز پیش از مرگ برادرش اباقاخان درگذشت و به مقام سلطنت و ایلخانی نرسید (تاریخ مغول، ص ۲۱۸ و

۲۲۱ و حیب السیر، ج ۲ و ۳).

حسین بن بدر بن ایاز بن عبدالله بغدادی نحوی: ملقب به جمال الدین و مکنی به ابو محمد درگذشته ۶۸۱ (لغت نامه دهخدا).

۶۸۲

مسعود بن کیکاوس غیاث الدین مسعود ثانی بن عزالدین کیکاوس: چهاردهمین نفر از سلاجقه روم و نواده غیاث الدین کیخسرو ثانی بود. هنگامی که پدرش به کریمه فرار کرد و در آنجا مرد وی به آذربایجان رفت و به اباقاخان پناهنده شد. پس از مدتی به سال ۶۸۱ به فرمان پسر عم خود ارغون خان به حکومت آسیای صغیر رسید و جانشین کیخسرو ثالث شد (در تاریخ این حکومت اختلاف است. همین کتاب تقویم التواریخ و قاموس الاعلام ترکی ۶۸۲ و معجم الانساب ۶۸۱ نوشته‌اند). مدت ۱۴ سال اسماً حکومت کرد و سرانجام به سال ۶۹۷ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل غیاث الدین).

۶۸۳

احمد بن هولاکو تکودار: پس از درگذشتن برادر خود اباقاخان به سال ۶۸۱ وارث تاج و تخت شد و مسلمانی گرفت و نام خویش تکودار را به احمد بگردانید و عساکر و طایفه خویش را به قبول اسلام خواند و به همه پادشاهان مسلمان، سفرأ فرستاد و اسلام آوردن خود را اعلام و صلح و مسالمت با آنان را پیشنهاد کرد و دو سال سلطنت راند. سپس برادرزاده او ارغون بن اباقا در خراسان بر او خروج کرد و در محاربه با عم مغلوب و اسیر شد و او را در قلعه‌ای بند کردند. سپاهیان احمد که از تغییر دیانت آبائی دل آزرده بودند آزادی ارغون و انتصاب وی را به حکومت خراسان درخواستند. و چون احمد از اسعاف خواهش آنان سرباز زد به زندان ارغون هجوم برده وی را خلاصی دادند و او پس از نجات از زندان عضیان و طغیان از سر گرفت و به آخر در یکی از جنگها احمد پس از دو سال سلطنت به سنه ۶۸۳ مغلوب و مقتول شد (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد).

عظاملک جوینی: ملقب به علاءالدین بن بهاءالدین محمد برادر شمس الدین محمد صاحب دیوان از رجال و مورخان معروف اوایل دوره مغول. وی به سال ۶۲۳ قمری در جوین متولد شد و از آغاز جوانی وارد کارهای دیوانی گشت و از عمال امیر ارغون آقا حکمران خراسان گردید. عظاملک چند بار در خدمت امیر ارغون به قراقرم پایتخت مغولستان سفر کرد و ضمن همین سفرها درباره احوال مغول و یورتهای اصلی ایشان اطلاع کافی به دست آورد و برای نوشتن تاریخ خود مواد لازم را فراهم کرد. وی در سال ۶۵۴ قمری به توسط امیر ارغون به هولاکو

معرفی شد و نزد او تقرب یافت. پس از فوت هولاکو وی و برادرش صاحب دیوان سبب رونق دولت اباقا بودند و عظاملک حکومت بغداد و عراق یافت و در نتیجه سعایت مجدالملک، عظاملک به حبس افتاد ولی با وساطت شاهزادگان و خوانین مغول در ۶۸۰ قمری از حبس نجات یافت و مورد نوازش اباقا قرار گرفت ... درگذشت عظاملک به سال ۶۸۱ رخ داد (لغت نامه دهخدا، با تلخیص).

عبدالله بن محمود بن مودود موصلی: ملقب به مجدالدین و مکنی به ابوالفضل از بزرگان فقهای حنفی به سال ۵۹۹ به موصل متولد شد و به دمشق و بغداد رفت و به سال ۶۸۳ قمری به بغداد درگذشت. او را است: الاختیار لتعالیل المختار (لغت نامه دهخدا، ذیل عبدالله بن محمود).

محمد بن محمد جوینی: ملقب به شمس الدین. چون هولاکو در آغاز سال ۶۶۱ امیر سیف الدین بیتکچی خوارزمی وزیر خویش را بکشت وزارت را به شمس الدین محمد جوینی که از سال ۶۵۷ حکومت بغداد داشت سپرد و حکومت این شهر را به عظاملک برادر وی داد و پس از آن که اباقاخان به سلطنت رسید همچنان وزارت به صاحب دیوان سپرد ... عاقبت به دستور ارغون خان وی را طرف عصر روز دوشنبه چهارم شعبان سال ۶۸۳ در نزدیکی اهر آذربایجان کشتند (رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل صاحب دیوان).

۶۸۴

مرقب: شهری و حصاری است مشرف به سواحل بحر شام و شهر بانیا و در یک کوه ساحلی به شکل زیبا و بی نظیری واقع شده است (معجم البلدان).

محمد بن محمد بن محمد حنفی نسفی: ملقب به برهان الدین و معروف به برهان و مکنی به ابوالفضل یا ابوالفضائل از اکابر علمای حنفیه که عالم فاضل محدث مفسر متکلم اصولی بوده. وفات نسفی در سال ششصد و هفتاد و نهم یا ششصد و هشتاد و چهارم یا ششم یا هفتم یا هشتم هجری قمری در بغداد واقع و در جنب مقبره ابوحنیفه مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل نسفی).

امام رضی الدین محمد بن حسن استرابادی: شارح کافیه ابن حاجب. صاحب روضات الجنات گوید: من از اسم و شرح حال وی اطلاع بیشتری ندارم جز این که او در سال ۶۸۳ تألیف کتاب شرح الکافیه را به پایان رسانده است. دوست مورخ من شمس الدین بن عزم در مکه به من گفت وفات رضی به سال ۶۸۴ یا ۶۷۶ بود ولی من در آن شک دارم (لغت نامه دهخدا).

احمد بن ادریس بن عبدالرحمن صنهاجی قرافی مصری مالکی: ملقب به شهاب الدین و

مکنی به ابوالعباس از مشاهیر فقهای مالکیه که در فقه و اصول و علوم عقلیه و حید عنصر خود بوده و ریاست مذهبی بدو منتهی گردیده است. در سال ششصد و هشتاد و چهارم هجرت در مصر وفات و در مقبره قرافه دفن شد (ریحانة الادب). قرافه ناحیه‌ای است از فسطاط مصر. (لغت‌نامه دهخدا).

۶۸۵

قاضی بیضاوی عبدالله بن عمر بن احمد (یا محمد) بن علی فارسی شیرازی بیضاوی اشعری شافعی: ملقب به ناصرالدین و مکنی به ابوالخیر یا ابوسعید ادیب منطقی، مفسر اصولی، محدث، مفسر، متکلم از اکابر علمای عهد مغول است که در شهر بیضا متولد شده. وی به سال ۶۸۳ یا ۶۸۵ یا ۶۹۱ یا ۶۹۲ یا ۶۹۶ در تبریز وفات یافت و در گورستان چرنداب مدفون گردید (لغت‌نامه دهخدا، ذیل قاضی).

۶۸۶

احمد بن عمر مرسی: مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین فقیه و صرفی قرن هفتم هجری. اصل او از مرسیه است و ساکن اسکندریه بود و اهالی اسکندریه تا امروز نیز به وی اعتقادی شدید دارند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل مرسی).

۶۸۷

اورخان (Orkhan): سلطان عثمان، پسر و جانشین امیر عثمان اول (دائرة المعارف فارسی). ابن نفیس علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم علاءالدین بن نفیس مصری قرشی معروف به ابن نفیس: طب را نزد ابن الدخوار به دمشق آموخت و نیز به تحصیل علم نحو و فلسفه و حدیث پرداخت سپس به تدریس و تألیف آغاز کرد. وی در طب به زمان خویش شهرتی بسزا داشت و در ۶۸۷ وفات کرد. بعضی وفات او را در ۶۹۶ گفته‌اند ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن نفیس).

۶۸۸

ملوک شبانکاره: سلسله‌ای از پادشاهان ایران هستند که از سال ۴۴۸ تا ۷۵۶ هجری قمری در ولایت اجدادی خود به ارث حکومت می‌کردند تا این که به دست آل مظفر مغلوب و برفتادند (لغت‌نامه دهخدا).

شمس الدین محمود بن عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن ابی‌بکر بن علی عامی اصفهانی: ملقب به شمس الدین یا شهاب الدین و موصوف به علامه و مکنی به ابوالثناء از اکابر علمای

عامه قرن هشتم هجرت است که در سال ششصد و هفتاد و چهارم هجری قمری در اصفهان متولد شد. وی در سال هفتصد و چهل و شش یا هفتصد و چهل و هفت یا در ذیقعده سال هفتصد و چهل و نهم هجرت به طاعون عمومی در مصر درگذشت (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین).

۶۸۹

صلاح الدین خلیل اشرف: از ممالیک بحری است که از ۶۸۹ تا ۶۹۳ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

مقصود از دولت فیروز شاهی، خلجیان دهلی هستند که در سال ۶۸۹ توسط جلال الدین فیروز شاه خلجی پایه گذاری شد و تا سال ۷۲۰ حکومت کردند و در این سال توسط غیاث الدین تغلق شاه مؤسس سلسله تغلقیه بر افتادند.

۶۹۰

ابراهیم بن محمد بن طرخان انصاری دمشقی: مکنی به ابواسحاق و ملقب به عزالدین و معروف به سویدی از اطبای قرن هفتم هجرت که از قریه سوید بوده و در دمشق اقامت داشته و در بیمارستان باب البرید و بیمارستان نوری آنجا مشغول طبابت بوده است. وی به سال ۶۹۰ هجری قمری درگذشت (ریحانة الادب، ذیل سویدی). سویدی منسوب است به سوید یا سویدا که دیهی است از ناحیه حوران از نواحی دمشق و نیز سویداء که شهری است از دیار مضر نزدیکی حران.

۶۹۱

قلعة الروم: دژی است استوار در غرب فرات و در برابر بیره (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۶۴).

عمر بن محمد بن عمر خبازی حنفی نجندی: ملقب به جلال الدین، عالمی است عابد زاهد متنسک جامع فروع و اصول و کتاب شرح الهدایة و مغنی در اصول فقه از تألیفات او بوده است. وی به سال ۶۹۱ درگذشت (لغت نامه دهخدا و ریحانة الادب، ذیل خبازی). فوت وی را به سال ۶۷۱ نیز نوشته اند.

ابن عبدالظاهر محیی الدین ابوالفضل عبدالله بن رشید بن ابو محمد عبدالظاهر بن نشوان: کاتب ملک ظاهر بیبرس و منصور قلاوون و اشرف خلیل از ممالیک بحری بود. مولد او در ۶۲۰ و وفات به ۶۹۲ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن عبدالظاهر).

۶۹۳

چاو: نوعی پول کاغذی بود که در عهد سلطنت گیخاتو خان به پیشنهاد عزالدین مظفر و تأیید و تصویب صدر جهان زنجانی به تقلید از چین در ایران رایج شد. اسراف و تبذیر گیخاتو و تهیدستی وزیر و ضعف خزانه، دولت عزالدین مظفر را به این فکر انداخت که به شیوه مملکت چین، پول کاغذی را در ایران رایج نماید و به جهت این مقصود گیخاتو فرمان داد تا تداول و استعمال طلا و نقره محدود و ممنوع شود و «چاو خانه»ها برای ساختن «چاو» در تمام شهرهای مهم دایر گردد و احکام در بیان فواید و در طرز استعمال و خرج و معامله آن به ولایات فرستاد. در ذی القعدة ۶۹۳ هـ. ق حکم رواج چاو در تبریز صادر شد و در فاصله سه روز بازارهای تبریز بسته شد و معامله و تجارت به کلی معطل گشت. در شیراز و سایر بلاد نیز چاو مورد قبول واقع نشد و گیخاتو ناچار به صوابدید امرای مغول آن را لغو نمود. چاو عبارت از قطعه کاغذی به شکل مربع مستطیل بوده است که چند کلمه به خط ختائی بر آن نوشته بودند و بر بالای آن از دو طرف «لا اله الا الله» «محمد رسول الله» نوشته بودند و در پائین نام نویسنده یا رسام آن و در میان آن دایره‌ای تصویر شده بود که مبلغ بهای آن را (که از نیم درهم تا ده دینار) بود قید کرده بودند و در آن این عبارت نیز بود که «پادشاه جهان به تاریخ سنه ثلاث و تسعین و ست مائه (۶۹۳) این چاو مبارک را در ممالک روان گردانید. تغییر و تبدیل کننده با زن و فرزند به یاسا رسیده مال او را جهت دیوان بردارند» (دائرة المعارف فارسی).

قاضی شهاب الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن خلیل بن سعاده خوئی (۶۲۶ تا ۶۹۳): فقیه نحوی ادیب و چنان که نام او شهادت می دهد اصلاً ایرانی بوده و در دمشق متولد و اکثر علوم زمان خود را بدانجا فرا گرفته و در هندسه و حساب و ادب و فقه با رع گشته است. چندی قاضی قدس و محله و حلب بوده و سپس قاضی القضاة مصر شده و از آنجا به دمشق منتقل گردیده و در پنجشنبه ۲۵ رمضان بدان شهر درگذشته است. (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن خوئی).

احمد بن عبدالله محب الدین طبری مردی فاضل: شیخ حرم مکه و حافظ حجاز بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل طبری).

ابن ساعاتی احمد بن علی بن تغلب بغدادی حنفی فقیه: ساعتی مشهور در مدرسه مستنصریه بغداد را پدر او علی کرده و از این قبل به «ساعاتی» ملقب گردیده است. احمد فقه در بغداد آموخت. او راست کتاب مجمع البحرین در فقه. وفات او به سال ۶۹۴ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن ساعاتی).

۶۹۵

فیروز شاه خلجی (۶۸۹ تا ۶۹۵ هـ . ق): مؤسس و اولین پادشاه سلسلهٔ سلاطین خلجی دهلی بود. نامش جلال الدین فیروز و ظاهراً افغانی الاصل بود. پس از ابتلای معزالدین کیقباد (سلطان دهلی) به فلج، پسرش شمس الدین کیومرث که طفلی بیش نبود جانشین او شد و جلال الدین نایب او گشت، ولی پس از سه ماه خود سلطنت را به دست گرفت. به سبب مخالفت مردم با افغانها مواجه با مشکلاتی شد ولی با مسالمت حکومت کرد. مغولان را که به پنجاب تاخته بودند مغلوب کرد ولی طغیانهای امرای سرکش، سلطنت او را آشفته کرد و عاقبت برادرزاده و دامادش علاءالدین خلجی او را به قتل رسانید و خود به جایش نشست (دائرةالمعارف فارسی، ذیل فیروز شاه خلجی).

عمر بن محمد بن حسن ملقب به سراج الدین و معروف به وراق از اکابر شعرای قرن هفتم هجرت که یک دیوان چهل مجلدی داشته و خودش هفت مجلد از آن را تلخیص کرده است (ریحانة الادب، ذیل وراق).

ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران عسکری: از ادبای نامی قرن چهارم هجرت که ادیب نحوی لغوی و شاعر ماهر و فقیه فاضل و از تلامذهٔ حسن بن عبدالله بن سعید عسکری سابق الذکر و خواهرزادهٔ او بوده و محض احتراز از ذلت طمع و دنائت، بزازی کردی مثل میوه فروشی معاصرش ابوالفرج و اواء (ریحانة الادب، ذیل ابوهلال).

۶۹۶

اتابکان یزد یا آل وردان: سلسله‌ای از امرای دیلمی از اولاد وردان زور نام که از حدود سنهٔ ۵۳۶ تا ۷۱۸ هـ . ق در ولایت یزد و ابرقو و گاه بعضی نواحی مجاور حکومت کرده‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

ملک منصور حسام الدین لاچین: نام پادشاه یازدهم از سلالهٔ غلامان ترك در مصر است که بعد از ملک ناصر بن محمد بن قلاوون به تخت نشست. ملک عادل زین الدین کتبغا پس از دو سال حکمرانی از تخت و تاج کناره گرفت و در تاریخ ۶۹۵ ق حسام الدین نامبرده دوباره به روی کار آمد و قریب سه سال فرمانروائی کرد و آنگاه دوباره کنار رفت و به قول خواند میر به دست هفت تن از امراء کشته شد و باز ملک ناصر عودت نمود و از آن وقت باز سلطنت از خانوادهٔ بنی ارتق به در رفت (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل حسام الدین).

۶۹۷

شنب غازان: در تداول آن را شام غازان گویند، شهرکی که غازان خان، ایلخانی مغول بنا کرد. غازان خان آن را غازانیه نام نهاد و فرمود تا بازرگانان که از روم و فرنگ آیند بار در آنجا گشایند و در آنجا باغها، کاروانسراها، مسجد و مدارس، دارالشفاء، خانقاه، کتابخانه و گرمابه ها ساخت و گنبدی مخصوص مقبره خویش با اوقاف و مضارف خیریه مقرر داشت که صورت آنها در تاریخ مبارک غازانی آمده است. این بنا در سال سوم سلطنت غازان شروع و در ۷۰۲ به انتها رسید (لغت نامه دهخدا و دائرة المعارف فارسی، ذیل شنب غازان).

علاءالدین سلجوقی کیقباد ثانی: هجدهمین و آخرین تن از سلسله سلاجقه آسیای صغیر که از ۶۹۶ تا ۷۰۰ هـ. ق سلطنت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۸).

ابن واصل حموی جمال الدین ابو عبدالله محمد بن سالم: مورخ، مولد او به سال ۶۰۴ بود. وی در اول در شهر حماه مدرس بود و سپس به سال ۶۵۹ به قاهره طلبیده شد و بیبرس او را به جزیره صقلیه نزد منفرد Manfred به سفارت فرستاد و او مدتی دراز در صقلیه با حرمتی تمام نزد «منفرد» سلطان مسیحی بماند ... پس از بازگشت از صقلیه قاضی القضاتی و مدرسی حماه را بدو واگذاشتند و در سال ۶۹۷ بدانجا درگذشت. ابن واصل در فقه و فلسفه و ریاضی و تاریخ ماهر بود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن واصل).

علی بن محمد بن محمود بن ابی العز بن احمد بن اسحاق بن ابراهیم کازرونی بغدادی شافعی: ملقب به ظهیرالدین ریاضیدان و فقیه و مورخ و شاعر و لغوی و عالم به علم فرائض بود. تولد او به سال ۶۱۱ هـ. ق بوده است اما وفاتش را به اختلاف سال ۶۹۷ یا حدود سال ۷۰۰ و بعد از سال ۷۰۰ یاد کرده اند (لغت نامه دهخدا، ذیل علی کازرونی).

اوحدی مراغی (اوحدالدین بن حسین): از مردم مراغه و نشأت او در اصفهان بوده است. از مشاهیر شعرا و عرفای ایرانی است. در عهد ارغون خان مغول تبرز یافت و از اوحدی کرمانی کسب کمال کرد. دیوانی مرتب مشتمل بر پانزده هزار بیت از قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیعات دارد. مثنوی متصوفانه موسوم به جام جم از اوست که به طرز حدیقه حکیم سنائی سروده و مشتمل بر پنج هزار بیت و حاوی لطائف شعر و معارف صوفیه است. مؤلف مجمع الفصحاء فوت او را در ۵۵۴ و مؤلف تذکره دولتشاهی ۶۷۷ و سفینه الشعراء ۶۹۷ و قاموس الاعلام ۷۳۸ نقل کنند ... (لغت نامه دهخدا، ذیل اوحدی).

۶۹۸

ابن نحاس محمد بن ابراهیم بن محمد قاری نحوی حلبی الولاده مصری الاقامه ملقب به بهاءالدین و مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن نحاس از مشاهیر ادبای قرن هفتم هجری است که استاد ابو حیان بوده و در علم لسان و قرائت مشهور می باشد. تدریس مدرسه منصوریه مصر و جامع ابن طولون بدو مفوض بود. در سال ششصد و نود و هشتم از هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ماده ابن نحاس).

ابن نقیب جمال الدین ابو عبدالله محمد بن سلیمان: اصلاً ایرانی از مردم بلخ بود و در بیت المقدس پرورش یافت، سپس چندی به مصر در مدرسه عاشوریه تدریس داشت. مولد او به سال ۶۱۱ و وفات در ۶۹۸ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن نقیب).

جمال الدین ابوالدر یاقوت مستعصمی بغدادی: خطاط شهیر درگذشته به سال ۶۹۸ هجری قمری. وی به خط بدیع خود مخصوصاً به سبب نسخ قرآنی که آنها را به دست خود نوشته شهرت یافته است ... (لغت نامه دهخدا).

۶۹۹

آل عثمان: پادشاهان ترکیه بودند که از سال ۶۹۹ تا ۱۳۴۲ ه. ق در آسیای صغیر سلطنت داشته اند. مؤسس این سلسله که به نام او منسوب شده اند عثمان بن ارطغرل و شماره آنها ۳۸ تن و آخرین آنان عبدالعزیز ثانی و انقراض این دودمان در نتیجه برقرار شدن حکومت جمهوری بوده است ... (لغت نامه دهخدا).

ابن فرح شهاب الدین ابوالعباس احمد بن فرح بن احمد لخمی اشبیلی شافعی: مولد او به اشبیلیه به سال ۶۲۵ بود. در ۶۴۶ اسیر فرنگ شد از آنجا گریخته به مصر و شام رفته به فراگرفتن علم و ادب پرداخت و پس از آن در شهر دمشق اقامت گزید و در جامع اموی به تدریس اشتغال ورزید و آنگاه که مشیخت دارالحدیث نوریه بدو عرضه کردند از قبول سرباز زد. وفات او در ۶۹۹ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن فرح).

۷۰۰

علاءالدین اسود علی بن عمر: از علمای حنفیه اواخر قرن هفتم هجری است که به قره خواجه معروف است. از تألیفات اوست: العنایة فی شرح الوقایة در دو جلد ... (لغت نامه دهخدا، ذیل علاءالدین).

۷۰۱

حاکم بامرالله عباسی زرکلی گوید: ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن مسترشد بن مستظهر دومین خلیفه عباسی مصر است که در زمان الظاهر بیبرس پس از آن که خیر مفقود شدن مستنصر منتشر شده بود ظهور کرد و پیوستگی نسب خویش به عباسیان را نزد بیبرس به سال ۶۶۰ اثبات کرد. پس بیبرس با او بیعت کرد و آنچه با مستنصر بود بدو تقویض و خطبه و سکه به نام او کرد. سپس او را معزاً در برج زندانی کرد و وی آنجا بیود تا سال ۷۰۱ که در قاهره بمرد و از امر سلطنت هیچ به دست او نبود (به نقل از لغت نامه دهخدا، ذیل حاکم).

ابو نمی محمد بن ابی سعید بن علی بن قتاده: یکی از شرفای مکه از سلسله بنو قتاده و این سلسله از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده اند. ابو نمی محمد مدت پنجاه سال (از سال ۶۵۲) شریفی مکه داشت و به سال ۷۰۱ درگذشت. و او محمد اول از این خانواده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو نمی). نیز رجوع شود به الفصول الفخریه، ص ۱۲۲.

۷۰۲

تقی الدین ابوالفتح محمد بن علی قشیری (۶۲۵ تا ۷۰۲): به وفور علم در زمان خود مشهور و قاضی القضاة مصر بوده است (لغت نامه دهخدا).

۷۰۳

شهاب الدین فتیان بن علی بن فتیان الاسدی الدمشقی معروف به شاغوری نحوی و ادیب و شاعر و به پادشاهان نزدیک بود و آنان را مدح می گفت و فرزندان ایشان را علم می آموخت به همین جهت به «معلم» نیز معروف بود. به سال ۵۳۲ هجری در دمشق تولد و به سال ۶۱۵ هجری وفات یافت (لغت نامه دهخدا). الأعلام و معجم المؤلفین و ریحانة الادب و لغت نامه دهخدا تولد وی را در ۵۳۲ و وفاتش را در ۶۱۳ آورده اند. حاجی خلیفه در کتاب دیگر خود کشف الظنون نیز در معرفی کتاب منتخب فوت وی را در ۶۱۵ آورده است: المنتخب ... لشهاب الدین فتیان بن علی بن فتیان الدمشقی المعروف بالشاغوری المتوفی سنة ۶۱۵ خمس عشرة و ست مائة.

۷۰۴

علم الدین عراقی عبدالکریم بن علی بن عمر شافعی انصاری حافظ: از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم هجری بود و در فقه و اصول و تفسیر و حساب و علوم عربی مهارت داشت و دارای حسن خط نیز بود. در مدرسه منصوریه نیز درس تفسیر می گفت و اکثر طلاب علوم دینار مصر از وی استفاده کرده اند. در اواخر عمر نابینا شد و در سال ۷۰۴ ه ق درگذشت (لغت نامه

دهخدا، ذیل علم الدین عراقی).

عبد المؤمن ابن خلف الدمیاطی: مکنی به ابو محمد و ملقب به شرف الدین، حافظ حدیث و از اکابر شافعیین است. به سال ۵۶۱۳. ق به دمیاط متولد شد و به سال ۷۰۵ به مرگ مفاجاة به قاهره درگذشت.

۷۰۶

آل براق یا قتلغ خانیان یا قراختائیان کرمان: عنوان سلسله‌ای از امرای قراختائی است که از ۶۱۹ تا ۷۰۳. ق در کرمان حکومت کرده‌اند. مؤسس این سلسله براق حاجب از جانب خلیفه ملقب به قتلغ سلطان شد و به همین جهت این سلسله به قتلغ خانیان هم معروف شده‌اند. وی در ۶۱۹ در کرمان به تأسیس امارت پرداخت (دائرة المعارف فارسی).

۷۰۸

رکن الدین مظفر بیبرس جوشن گیر: چهاردهمین نفر از ممالیک برجی است که از ۷۰۸ تا ۷۰۹ بر مصر حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

۷۰۹

ابن عطاءالله تاج الدین ابوالفضل احمد بن محمد اسکندری شاذلی صوفی: معروف به ابن عطاءالله که خصم الد ابن تیمیة معروف است. وفات او به سال ۷۰۹ بوده و او راست کتاب الحکم العطایة و ... (لغت نامه دهخدا).

فخرالدین عراقی ابراهیم بن شهریار همدانی عراقی: ملقب به فخر الدین و متخلص به عراقی که گاهی تخفیفاً فخر عراقی هم گویند از مشایخ عرفا و مشاهیر شعرای ایرانی و در اصول طریقت و عرفان بسیار کامل و هشیار و عارف اسرار و عاشق شعار و در وجد و حال بی مانند و مثال و از مریدان شیخ شهاب الدین سهروردی متوفی حدود ۶۳۰ و از کودکی حافظ قرآن بوده و آن را به لحنی می خوانده که اهل همدان - که مولد و منشأ وی بوده - شیفته وی می بودند. در خردسالی به تحصیل علوم پرداخته و مدتی در عراق و هندوستان و بلاد دیگر سیاحتها کرده و گویند با شمس تبریزی در یک چله خانه به ریاضت پرداخته، عاقبت در سال ۶۸۸ یا ۷۰۹ یا به زعم بعضی در سال ۶۰۸ هجری در دمشق شام وفات یافته و در قریة صالحیه نزد قبر محیی الدین ابن العربی مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل عراقی).

۷۱۰

قطب الدین شیرازی محمود بن مسعود بن مصلح فارسی کازرونی: اشعری شافعی مکنی به ابوالثناء از اکابر علمای قرن هشتم هجری و از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی و صدر الدین قونوی و کاتبی قزوینی است. وفات وی در ۲۴ رمضان سال ۷۱۰ یا ۷۱۶ در تبریز اتفاق افتاد و در قبرستان چرنداب نزدیک قبر قاضی بیضاوی دفن گردید (لغت نامه دهخدا، ذیل قطب الدین).

احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی بن اسحاق قاضی القضاة: لقبش شمس الدین و کتیه اش ابوالعباس عالمی است فاضل که نخست حنبلی بوده و اخیراً مذهب حنفی را اختیار کرده و جامع فقه و اصول و از مشایخ معقول و منقول بوده. ولادتش در سال ششصد و سی و هفتم و وفاتش در سال هفتصد و یکم یا هفتصد و دهم هجری بوده است. از کتب اوست: الغایة فی شرح الهدایة (ریحانة الادب، ذیل سروجی).

نجم الدین احمد بن علی بن الرفعه: وی بر کتاب الوسیط غزالی شرحی نوشته است در ۶۰ مجلد به نام المطلب (لغت نامه دهخدا).

۷۱۱

ابن منظور جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی الانصاری الخزرجی الافریقی المصری: مولد او به سال ۶۳۰ بود. از ابن المقیر و غیر او حدیث شنوده و روایت کرده است و بسیاری از مطولات نحو و جز آن مانند اغانی و عقد و ذخیره و مفردات ابن ابیطار را اختصار کرده. به تمام عمر در خدمت دیوان انشاء بوده است و سبکی و ذهبی از او روایت دارند. او مذهب تشیع داشت خالی از تعصب و رفض. معروفترین کتاب او لسان العرب است در لغت. وی به سال ۷۱۱ به ماه شعبان در گذشت. حاجی خلیفه در کشف الظنون مرگ او را در سال ۷۱۶ گفته است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن منظور).

حسام الدین حسین بن علی سفناقی (صفناقی) حنفی: شارح هدایة مرغینانی به نام النهایة. وفات او به سال ۷۱۰ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل حسام الدین).

۷۱۲

سلطان ولد احمد بن جلال الدین: ملقب به بهاء الدین عالم فاضل کامل عاقل از محققین عرفا و صوفیه، صاحب سجاده و خلیفه پدر خود مولوی بوده. علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذ و از شمس تبریزی که مرشد مولوی است و از پدر زن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب و از شیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمد که علی الترتیب خلیفه مولوی بودند فواید

بسیاری راجع به فنون طریقت اخذ و در عرفان به مقامی بس بلند رسید. به شعر ترکی نیز آشنا بوده و یکی از عوامل انتشار ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان ادبیات عثمانی است و مثنوی ولد نامه او مدتها سرمشق ایشان بوده است. باری سلطان ولد در سال ششصد و بیست و سوم در شهر لارنده متولد و در شب شنبه دهم رجب سال هفتصد و دوازدهم هجرت در قونیه وفات و در مقبره پدرش مدفون شد (ریحانة الادب، ذیل سلطان ولد).

۷۱۴

دنيسر: شهر قدیم قسمت علیای بین النهرین به فاصله بیست کیلومتری جنوب غربی ماردین بر یکی از ریزابه‌های خابور، در ترکیه حالیه کما بیش در محل آبادی کرد نشین کنونی قوچ حصار (دائرة المعارف فارسی).

در حالی که مطالب الدرر الکامنه با متن تقویم التواریخ نمی خوانند. در آنجا چنین آمده: عطیفة بن محمد بن حسن بن علی بن قتادة بن ادریس حسنی امیر مکه بود، بیبرس جاشنگیر به سال ۷۰۱ زمانی که به حج شتافته بود او و برادرش ابی العقیب (الغیث) را بر مسند امارت مکه جایگزین حمیضه و رمیثه کرد. در موسم حج سال ۷۰۴ بیبرس دست عطیفة و برادرش را از امارت مکه کوتاه کرد و دیگر بار حمیضه و رمیثه را بر مکه امارت داد. بیبرس عطیفة و برادرش را روانه سرزمین مصر کرد و برای آنان مقرری معین گردانید و سرانجام آن دو را بی آنکه امارت دهد به مکه بازگرداند. پس از موسم حج سال ۸۱۷ الناصر رمیثه را گرفته و با خود به مصر برد، و به سال ۷۱۹ عطیفة را مجدداً به امارت مکه منصوب و لشکری را با او همراه کرد. عطیفة پس از قتل حمیضه آسوده خاطر در مکه به امارت پرداخت. وی راه و روش نیکو را پیشه ساخت و از دست درازی به اموال مردم و روزی بندگان اجتناب کرد چنانکه یک بار (برای رفع نیاز) شمشیر خود را نزدیک تاجر به گرو گذارد. او محبوب القلوب مردم شده بود. وقتی به سال ۷۲۲ سرزمین حجاز را قحطی گرفت راهی مصر شد. او همچنان بتنهایی در مکه امارت می راند تا اینکه از روی میل و رضا از الناصر خواست که رمیثه را نیز با وی در امر امارت انباز کند. الناصر به سال ۷۳۳ خواسته او را پذیرفت، لیکن سرانجام به سال ۸۳۸ عطیفة را گرفتار و در اسکندریه همراه با پدرش به زندان افکند و او در زندان چندان بماند تا بمرد. (الدرر الکامنه، ج ۲، ص ۴۵۵).

سید رکن الدین استرابادی صاحب کتابهای مشهور از جمله شرح متوسط بر کافیه، که فوت وی را در ۷۱۴ نوشته اند (مجمل فصیحی، ص ۲۴).

۷۱۵

نجم الدین سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم طوفی بغدادی: ملقب به نجم الدین و مشهور

به ابن ابی عباس فقیه و نحوی و شاعر عراقی است. فوت وی را در ۷۱۰ یا ۷۱۶ هم نوشته‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

۷۱۶

علاءالدین کیقباد ثالث: پادشاه سلجوقی آسیای صغیر از سلسله سلاجقه روم. سلطنت روم که از مدتی قبل از او دچار انحطاط و اختلال بود در زمان او غالباً بین او و عمش مسعود دوم سلجوقی مورد تنازع و تناوب بود و این هر دو پادشاه مثل چند تن از اسلاف خود دست نشانده ایلخانان مغول بودند. در سال مرگ او اختلاف است. سالهای ۷۰۴ و ۷۰۷ را هم نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی).

۷۱۸

خلجی: عنوان دو سلسله از سلاطین مسلمان هند است که بنا بر مشهور هر دو اصلاً از طوایف غلزائی یا غلجائی بوده‌اند: یکی در ۶۸۹ تا ۷۲۰ در دهلی و دیگری در ۸۴۰ تا ۹۳۷ هـ. ق در مالوا حکمرانی کرده‌اند. اما خلجیان دهلی که در متن کتاب به انقراض آنان اشاره شده سلسله‌ای هستند که به دست جلال‌الدین فیروز (فیروز شاه خلجی) پایه‌گذاری شد ولی خود وی بعد از يك فرمانروائی کوتاه به دست برادرزاده و داماد خود علاءالدین خلجی به قتل رسید ... و بالاخره این سلسله در سال ۷۲۰ به دست تغلقیان منقرض شدند (دائرة المعارف فارسی).

تغلقیه: نام سلسله‌ای از سلاطین دهلی است که از سال ۷۲۰ تا ۸۱۴ هجری قمری فرمانروائی کردند. مؤسس این سلسله غیاث‌الدین تغلق یا تغلق‌شاه از ۷۲۰ تا ۷۲۵ سلطنت کرد. روی هم رفته در این سلسله یازده نفر به قدرت رسیدند (دائرة المعارف فارسی، ذیل تغلقیه، و طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۶۸).

ایرنجین: امیر و سردار مغول و حاکم دیاربکر و پدر زن سلطان الجایتو بود. به اتفاق بعضی امرای دیگر در سنه ۷۱۹ با سلطان ابوسعید بهادرخان از در مخالفت درآمدند و در جنگی که بین فریقین در نزدیک شهر میانج (میانه) روی داد، امیر چوپان، سردار سلطان ابوسعید، بر آنها غلبه کرده آنان را به قتل رسانید (دائرة المعارف فارسی).

الغالب بالله بن احمد: مؤسس سلسله بنو نصر یا بنو الاحمر است. سلسله مسلمانانی که از ۶۲۹ تا ۸۹۷ هـ. ق در غرناطه سلطنت کردند. غالب بالله از ضعف و زوال دولت موحدون استفاده کرده غرناطه را در ۶۳۵ گرفت و آنجا را پایتخت خود قرار داد و کمی بعد در صدد ساختن کاخی بر تپه الحمراء برآمد. سپس قلمرو خود را وسعت داد ولی برای مقابله با رقیبای مسلمان

خود با جگزار فردیناند اول کاستیل گردید. وی در ۶۷۱ وفات یافت و پس از او بیست تن از این سلسله در غرناطه سلطنت کردند (دائرة المعارف فارسی). بنابراین وی در سال ۷۱۹ اصلاً در قید حیات نبوده است.

میرحسین بن میر عالم بن حسن: معروف به حسینی از سادات جلیل القدر و ملک زادگان منشرح الصدر و از مشاهیر شعرای ایرانی است که اصلش غوری بوده و در هرات بزرگ شده و امارت و حکومت را ترک کرده و روی به ریاضت آورده و به مقاماتی بس بلند رسیده و در علوم ظاهری و باطنی دستی توانا داشته است. سال فوت وی را ۷۱۷ و ۷۲۳ هم نوشته‌اند (ریحانة الادب).

۷۲۳

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن محمد: او را ابن صابونی و ابن فوطی نیز می‌گفتند. از مشاهیر علمای حدیث و تاریخ و صاحب ید طولی در حکمت. مولد او به ۶۴۲ و وفات در ۷۲۳. آنگاه که هولاً گو بغداد را تسخیر کرد او را به بردگی گرفتند و چون غنیمتی جنگی در سهم خواجه نصیرالدین طوسی معروف افتاد و او نزد خواجه به تکمیل علوم و فنون خویش پرداخت. آنگاه که حکیم طوسی، رصدخانه مراغه را تأسیس کرد دستیار خواجه بود سپس به بغداد شد و کتابداری مدرسه مستنصریه را بدو واگذاشتند. در این وقت او به مطالعه تواریخ فرصت یافت و تألیفات کثیره او در این زمان آغاز شد. از کتب مهم او مجمع الآداب فی معجم الاسماء علی معجم الالقاب، و الحوادث الجامعة را می‌توان نام برد (لغت‌نامه دهخدا، ماده ابن صابونی).

۷۲۵

محمد بن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲): پس از پدرش غیاث‌الدین تغلق یا تغلق‌شاه اول، سلطنت کرد. وی یکی از بزرگترین سلاطین مسلمان هند محسوب است. تقریباً تمام هند را تحت استیلای خود آورد ولی رفتارش باعث عدم رضایت بود. سرانجام بنگاله و دکن و سند از دستش خارج شد (دائرة المعارف فارسی، ذیل تغلقیه).

شهاب‌الدین محمود بن سلیمان (یا سلمان) بن فهد حلبی دمشقی: ملقب به شهاب‌الدین و معروف به «شهاب محمود» و مکنی به ابوالثناء شاعر کاتب منشی مترسل مشهور که از ابن‌النجار فقه خوانده و از ابن مالک فنون ادبیه را اخذ کرده و در حسن نظم و انشاء و کتابت به اقران خود تقدم داشته. وفاتش در شب شنبه بیست و دوم شعبان سال هفتصد و بیست و پنجم هجرت در هشتاد و یک سالگی در دمشق واقع و در دامنه کوه قاسیون مدفون گردید (ریحانة

الادب، ذیل شہاب الدین محمود).

محمد بن احمد بن علی دهلوی: معروف به شیخ نظام الدین اولیاء و شاه نظام اولیاء و ... از مشایخ قرن هشتم و اعظم عرفای هندوستان است. وی به سال ۶۳۳ هجری قمری تولد یافت و در سال ۷۲۵ درگذشت. جامی در نفحات الانس کرامات بسیاری بدو نسبت کرده است. امیر حسن دهلوی و امیر خسرو دهلوی دو شاعر پارسی گوی هند از مریدان وی بوده اند (لغت نامه دهخدا، ذیل نظام الدین اولیاء).

۷۲۶

حسن بن سدید الدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلّی: مکنی به ابو منصور و ابن مطهر و ملقب به آیه الله و جمال الدین و فاضل و معروف به علامه و علامه الدهر از علمای شیعه امامیه، فقیه و اصولی و محدث و رجالی و ادیب و ریاضی و حکیم و متکلم و مفسر بود. تولد او در ۲۹ رمضان سال ۶۴۸ ه. ق در حله سیفیه و فوتش در یازدهم یا بیست و یکم محرم سال ۷۲۶ (لغت نامه دهخدا).

۷۲۷

اده بالی: یکی از پیشوایان و رؤسای علما و مشایخ عثمانی و مولدش قره مان بود. چون به طریقه تصوف نیز تمایل داشت زاویه ای تأسیس کرد در آنجا از فقراء و عابریں محتاج پذیرائی می کرد. اده بالی در ۷۲۶ به صد و بیست و پنج سالگی وفات کرد و تربت او متصل به زاویه اوست (لغت نامه دهخدا، ذیل اده بالی).

کمال الدین ابن الزملکانی محمد بن علی انصاری سماکی: ملقب به جمال الاسلام از مشاهیر ادبا و فقهای شافعیه بوده و در بیست و پنج سالگی به فتوا دادن آغازیده و امورات خزانہ و بیت المال بعضی از ملوک شام بدو مفوض و مدتی در حلب قاضی القضاة و سپس به قضاوت شام منصوب گشته است. در سال ۷۲۹ هجری در بلیس درگذشت (ریحانة الادب، ذیل کمال الدین).

۷۲۸

چوپانیان: سلسله ای از امراء هستند که پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان در قسمتی از ایران حکومت کردند. مؤسس این سلسله امیر شیخ حسن کوچک بود و پس از او پسرش ملک اشرف حکومت کرد. خاندان چوپانیان منحصر به همین دو تن می باشند (مرآة البلدان ناصری، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ج ۱ ص ۶۳۲ تا ۶۳۴).

۷۲۹

علی بن اسماعیل بن یوسف قونوی تبریزی شافعی، ملقب به علاءالدین و مکنی به ابوالحسن. وی فقیه و متکلم و اصولی و ادیب و صوفی بود. در سال ۶۶۸ قمری در قونیه متولد شد سپس به قاهره و از آنجا به دمشق رفت و امر قضا را در شام عهده‌دار شد و در ذی‌القعدة یا شوال ۷۳۹ در دمشق درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل علی قونوی).

عبدالعزیز بن احمد بن محمد بخاری: فقیهی حنفی، وی به سال ۷۳۰ قمری درگذشت (الأعلام، ص ۵۲۴).

شمس‌الدین محمد کورت: از امرای سلسله آل کورت پسر ملک غیاث‌الدین اول. بعد از وفات غیاث‌الدین (در ۷۲۹) شمس‌الدین محمد به امارت نشست اما امارت او طولی نکشید و سال بعد وفات یافت (دائرة‌المعارف فارسی).

۷۳۰

حافظ کورت: از امرای سلسله آل کورت پسر ملک غیاث‌الدین. در سال ۷۳۰ به جای برادر خویش ملک شمس‌الدین به امارت نشست و در ۷۳۲ درگذشت (دائرة‌المعارف فارسی).

محمد بن عبدالوهاب المعروف به ابن المتوج الزبیری (تاج‌الدین): قاضی و متولد ۶۳۹ در مصر بود که به سال ۷۳۰ در همانجا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۷۱).

۷۳۱

ساجور: نام نهری است به منبع (معجم البلدان) و رودی است به ناحیه حلب (نخبة الدهر، به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

ازنیق: قصبه مرکزی در قضای ینی شهر از سنجاق ارطغرل در ولایت خداوندگار. این قصبه در ساحل شرقی دریاچه موسوم به همین نام در پنجاه و پنج هزار گزی شمال شرقی بروسه و ۹۰ هزار گزی جنوب شرقی استانبول و در ۴۷ هزار گزی مشرق اسکله موسوم به کملیک واقع است. و آن قصبه ویرانه و کوچکی می‌باشد که حدود ۱۵۰۰ نفر سکنه دارد. اما در ازمنه قدم شهری بزرگ و مشهور به نام نیکیا (Nicee) بوده ... بالاخره در سنه ۷۳۱ هجری در زمان سلطنت سلطان اورخان غازی، شاهزاده سلیمان پاشا ازنیق را فتح و ضمیمه ممالک عثمانیه ساخت ... (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ازنیق).

عثمان بن ابراهیم بن مصطفی بن سلیمان الماردینی الحنفی الشهیر بالترکمانی (ابو عمرو

فخرالدین) (۶۶۰ تا ۷۳۱ هـ) فقیه آگاه از لغت، ادبیات عرب، معانی و بیان بود. سالها بر مسند افتاء و تدریس نشست و در منصوریه درس داد. سرانجام در قاهره از دنیا رفت. شرح الجامع الکبیر از محمد بن الحسن الشیبانی در فروع فقه حنفی از اوست (معجم المؤلفین، ج ۶ ص ۲۴۹).

۷۳۲

ابراهیم بن عمر بن ابراهیم بن خلیل الجعبری الخلیلی الشافعی (۶۴۰ تا ۷۳۲) (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۹).

رضی الدین ابراهیم بن سلیمان رومی منطقی عالمی فاضل و متدین بود، هفت بار حج رفت و در ۷۳۲ به دمشق درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل ابراهیم).

ابوالفدا اسماعیل بن علی بن محمود بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب ملقب به المک المؤید: و الملك الصالح عمادالدین. امیری فاضل از خاندان ایوبی بود. مولد وی در جمادی الاولی سال ۶۷۲ به دمشق بود. پس از کسب فضائل و آداب وقت و براعت در فقه و طب و بالاخص تاریخ و جغرافیا در خدمت عم خویش در جنگهای صلیبی شرکت جست و مدت دوازده سال به خدمت ملک ناصر از ممالیک مصر پیوست. و در ۱۸ جمادی الاولی ۷۱۰ ولایت حماه از دست ممالیک به او واگذار شد. پس از دو سال به قاهره رفت و ملقب به الملك الصالح گردید و در سال ۷۲۰ لقب الملك المؤید یافت و تا آخر عمر نسبت به ممالیک وفی زیست و در محرم ۷۳۲ در حماه درگذشت. از کتب معروف او تقویم البلدان و المختصر فی تاریخ البشر در چهار مجلد و ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ابوالفداء).

معزالدین حسین بن ملک غیاثالدین: هفتمین نفر از ملوک آل کرت است. وی به سال ۷۳۲ پس از برادر خود ملک حافظ در هرات به امارت نشست و چون سلطان ابوسعید بهادرخان درگذشت ملک معزالدین بالاستقلال قدرتی یافت و خطبه به نام خویش خواند. ملک معزالدین سی و نه سال سلطنت کرد و به سال ۷۷۱ درگذشت. (لغت نامه دهخدا).

۷۳۳

آل مظفر: عنوان سلسله‌ای از امرای مستقل محلی است که از حدود سال ۷۱۳ تا ۷۹۵ هـ. ق در فارس و کرمان و یزد و احياناً بعضی از بلاد دیگر فرمانروائی داشتند (دائرة المعارف فارسی).

هبة الله بن احمد بن معلی بن محمود الطرازی ترکستانی: ملقب به شجاع الدین از فقهای حنفی. به سال ۶۷۱ هجری در شهر طراز در ترکستان به دنیا آمد و به دمشق رحل اقامت افکند و در همانجا به سال ۷۳۳ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل هبة الله).

نویری احمد بن عبدالرهاب بن محمد بن عبدالدائم: ملقب به شهاب الدین و معروف به نویری کندی از علما و مورخان و خطاطان برجسته مصر است. به سال ۶۶۷ هجری قمری در قریه نویره از قرای صغید ادنی در مصر متولد و به سال ۷۳۳ درگذشت (لغت نامه دهخدا).

ابن جماعه محمد بن ابراهیم فقیه حموی شافعی: مکنی به ابو عبدالله و ملقب به بدرالدین از اجلای فقها و علمای شافعیه که در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و بسیاری از فنون متداوله صاحب یدی طولی و دستی توانا و علامه وقت خود بوده و قاضی القضاة بیت المقدس و بلاد مصریه و شامات علی الترتیب بوده، و در اواخر ناپینا و به ثقل سامعه مبتلا و در حدود شش سال منزوی بوده تا در جمادی الآخر سال ۷۳۳ هجرت در نود و چهار سالگی در مصر درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

عاشق پاشا: از مشایخ و شعرای عارف زمان عثمان خان غازی است. مؤلف قاموس الأعلام فوت او را در ۷۱۰ نوشته است.

۷۳۴

ابن سید الناس محمد بن احمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی یعمری: ادیب منشی بلیغ حافظ شافعی مکنی به ابوالفتح و ملقب به فتح الدین از اکابر فقها و محدثین قرن هشتم شافعیه که علاوه بر فقه و حدیث در تاریخ و ادبیات و دیگر علوم متداوله نیز ماهر و بر اقران خود مقدم و ریاست مذهبی او مسلم بوده و شعر نیز خوب می گفته است. وی در شعبان ۷۳۴ در مولد خود قاهره در شصت و چهار یا هفتاد و چهار سالگی وفات یافته و در قرافه مدفون گردید (ریحانة الادب، ذیل ماده ابن سید الناس).

۷۳۵

بالی کسری: نام شهری است در ولایت خداوندگار عثمانی که مرکز سنجاق قره‌سی به شمار می آید و در ۱۵۰ هزار گزی شمال شرقی از میر و ۸۰ هزار گزی جنوب باندرمه قرار دارد (لغت نامه دهخدا).

قره‌سی: ولایت سابق دولت عثمانی، شمال غربی ترکیه کنونی در آسیا، کنار دریاهاى مرمره و اژه، تقریباً مطابق ناحیه قدیم موسیا. این ناحیه در قرن هفتم قلمرو سلسله ترکمن قره‌سی بود که اولین سلسله‌ای در آسیای صغیر بود که در مقابل عثمانیها از پای درآمد. مؤسس این سلسله، قره‌سی، از اتباع سلطان غیاث‌الدین مسعود سلجوقی بود که ایالت موسیا را از دولت بیزانس گرفت و به قره‌سی داد. این سلسله را اورخان برانداخت (دائرة المعارف فارسی).

قره‌سی حکمران قرازی [قره‌سی] بدون ایستادگی در مقابل قشون اورخان، شهر بزرگ ولایت خود را که بالیق قصری [بالی کسری] باشد گذاشته به قلعه برقاما [برغمه BERGAMA] = PERGAMOS رفت. اورخان ... برقاما [برغمه] را نیز متصرف شد که پایتخت میزی [میسیه] MYSIE و سلطنتگاه آتال ATTALE پادشاه مشهور و آگاه در تاریخ علوم و صنایع بود (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۰۹).

صفی‌الدین اردبیلی: عارف و صوفی مشهور ایران که سلاطین سلسله صفویه به سبب انتساب بدو به این نام موسوم شده‌اند ... (دائرة المعارف فارسی).

۷۳۶

علاءالدوله سمنانی رکن‌الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بیابانکی (۶۳۹ تا ۷۳۶ هـ . ق): عارف معروف و شاعر ایرانی متولد سمنان که در شعر «علائی» تخلص می‌کرد. خاندان او همه از بزرگان عصر بوده‌اند، عمویش وزارت داشت و پدرش در روزگار ارغون‌خان حاکم بغداد و سراسر عراق شد. او نیز از آغاز جوانی به شغل‌های دیوانی روی آورد و در عهد ارغون‌خان مقامی داشت و تا اواسط شعبان ۶۸۵ در خدمت ارغون باقی ماند، سپس به سمنان آمد و به عرفان گرائید. در محرم ۶۸۶ به قصد بغداد حرکت کرد اما مأمورین ارغون او را در همدان دستگیر کردند. وی پس از چندی گریخت و به سمنان رفت. شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی خرقة خویش را از بغداد برای او فرستاد. پس از برکنار شدن پدرش از مقامات دیوانی و کشته شدن عمویش، وی به بغداد به خدمت شیخ و مرشد خویش نورالدین عبدالرحمن اسفراینی رفت و به خلوت پرداخت. علاءالدوله در ۲۲ رجب ۷۳۶ در صوفی‌آباد سمنان درگذشت. علاءالدوله در تصوف از شاخه کبرویه بود ... (دائرة المعارف فارسی مصاحب).

ابوسعید مغول نهمین پادشاه از سلسله ایلخانان پسر اولجایتو. وی در غرة صفر سال ۷۱۷ در سیزده سالگی به جای پدر به ایلخانی نشست.

ارپاخان یا ارپاگاون: دهمین پادشاه از سلسله ایلخانان، پسر ابوسعید که چند ماه بیشتر سلطنت نکرد. در ربیع‌الثانی ۷۳۶ به سلطنت رسید و در شوال همان سال کشته شد.

۷۳۷

آیدین: نام شهری از ترکیه است به جنوب شرقی از میر (لغت‌نامه دهخدا).

سربداران: سلسله‌ای از امرای محلی سبزووار بودند که نزدیک ۵۰ سال از حدود سال ۷۲۷ تا ۷۸۸ هـ . ق در سبزووار و بعضی ولایات مجاور فرمانروائی کردند (دائرة المعارف فارسی).

آل جلایر یا جلایریان: سلسله‌ای از امرا و سلاطین مغول نژاد بودند که از اواسط قرن هشتم تا اوایل قرن نهم هجری قمری در آذربایجان و عراق عرب فرمانروائی مستقل کرده‌اند (دائرة المعارف فارسی).

۷۳۸

احمد بن برهان حنفی: از اکابر علمای حنفیه بوده و در هفتصد و سی و هشتم هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن برهان).

تیمور تاش چوپانی: از امرای بزرگ ایلخانیان است که در سال ۷۱۶ به حکم ابوسعید بهادرخان به فرمانروائی بلاد روم (آسیای صغیر) رفت و در آنجا به حکومت پرداخت و در سنه ۷۲۲ هـ. ق در آنجا دعوی مهدویت کرد و سکه و خطبه به نام خود گردانید. امیر چوپان از جانب ابوسعید به دفع او لشکر برد و او را بند کرد و به درگاه ایلخان آورد. ابوسعید به پاس خاطر امیر چوپان، او را بخشود و بار دیگر به حکومت آسیای صغیر فرستاد. بعد از واقعه قتل امیر چوپان وی یک چند در قلعه‌ای تحصن جست و راه عصیان پیمود. عاقبت به ملک ناصر سلطان مصر پناه برد. او نخست وی را بناخت اما بعد از او نگران و اندیشناک گشت و او را هلاک نمود و سرش را نزد ابوسعید فرستاد (دائرة المعارف فارسی).

۷۳۹

جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمان بن عمر بن احمد شافعی قاضی القضاة قزوینی: معروف به خطیب دمشق از اکابر علمای اهل سنت و فحول ایشان بوده که در کمتر از بیست سالگی به قضاوت آناتولی منصوب بوده پس به دمشق شام رفته و اصول و معانی و بیان و فنون عربیه را متقن ساخته و خطیب جامع دمشق گردیده و عاقبت به مقام قضاوت بلاد شامیه ارتقا یافته. پس از طرف ملک ناصر ایوبی حکمران مصر به قضاوت بلاد مصر نصب و اموال اوقاف را به محتاجین و فقرا صرف می‌نمود تا در سال ۷۳۹ در هفتاد و سه سالگی در دمشق وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل خطیب دمشق).

مستکفی بالله سلیمان بن احمد بن علی: مکنی به ابوالربیع سومین خلیفه عباسی در مصر. وی به سال ۶۸۳ هـ. ق در بغداد متولد شد و به سال ۷۰۱ بعد از درگذشت پدرش در مصر به نام او خطبه خواندند. وی امور خلافت را به دست سلطان ملک الناصر محمد بن قلاوون سپرد و خود به جنگ تاتارها رفت. در سال ۷۰۲ وارد دمشق شد. سپس روابط او با سلطان ناصر تیره گشت و در سال ۷۳۸ به وسیله او به شهر قوص در صعيد تبعید گشت و تا زمان مرگ در آنجا به سر برد. مردی فاضل و شجاع و سخاوتمند بود و به همشینی دانشمندان و ادیبان علاقه داشت.

(لغت نامه دهخدا، ذیل مستکفی بالله).

علی بن بلبان بن عبدالله فارسی مصری حنفی: فقیه و اصولی و نحوی و محدث بود و در نظم سخن دست داشت. در سال ۶۷۵ هجری قمری متولد شد. از امراء بود و به تدریس و افتاء اشتغال داشت. در هفتم شوال سال ۷۳۹ در منزل خود واقع بر ساحل نیل درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل علی مصری).

۷۴۰

لر بزرگ یا بنی فضلویه یا امرای هزار اسپ: سلسله‌ای از اتابکان و فرمانروایان لرستان بودند که در سالهای بین ۵۵۰ تا ۸۲۷ در قسمت شرقی و جنوبی لرستان (حدود کهگیلویه و بختیاری) حکومت می‌کرده‌اند و پایتخت آنان ایندج (مالمیر) بوده است (دائرة المعارف فارسی و طبقات سلاطین اسلام).

ابو محمد قاسم بن محمد بن یوسف برزالی اشبیلی دمشقی: ملقب به علم‌الدین. مورخ و محدث است. در اشبیلیه به سال ۶۶۵ ه. ق متولد شد و در خلیص (بین‌الحرمین) به سال ۷۳۹ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل برزالی).

۷۴۱

خواجوی کرمانی کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی (۶۷۹ تا ۷۳۵ ه. ق) بزرگترین شعرای کرمان است.

۷۴۲

ایوبیان: یکی از مقتدرترین سلسله‌های قرون وسطائی مشرق زمین هستند که به وسیله صلاح‌الدین ایوبی تأسیس شد و در اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری بر مصر، قسمت مسلمان نشین سوریه و فلسطین، قسمت عمده بین‌النهرین شمالی و یمن فرمانروائی داشتند (دائرة المعارف فارسی).

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن ابی القاسم القیسی السفاسی المالکی (برهان‌الدین ابواسحاق): نحوی متولد حدود ۶۹۷ و متوفای ۷۴۲ (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۸۲).

۷۴۳

عبدالله (عبیدالله) بن محمد بن غانم بن اظهر العبیدلی الحسینی الفرغانی التبریزی الشافعی معروف به عبری (برهان‌الدین): فقیه، اصولی، متکلم و حکیم متولد تبریز که در همانجا میر

کرسی قضاوت نشینت و در سال ۷۴۳ درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۳۶).

عثمان بن علی بن محجن زیلعی: مکنی به ابو محمد و ملقب به فخرالدین از علمای حنفیه اوایل قرن هشتم هجرت که در سال ۷۰۵ به قاهره رفته و به فتوا و تدریس و نشر فقه حنفی پرداخته تا در سال ۷۴۳ هـ. ق در مصر درگذشته در قراغه صغرای مصر مدفون است (ریحانة الادب، ذیل زیلعی). سال فوت او در ریحانة الادب ۷۱۳ آمده که به نظر می‌رسد غلط مطبعی باشد. مقصود از کتر کتاب تبیین الحقائق علی کتر الدقائق است.

حسن (حسین) بن محمد بن عبدالله ملقب به شرف‌الدین: عالمی فاضل، ادیب، بیانی، محدث، مفسر و از مشاهیر علمای عامه که در معانی و بیان و فنون ادبیه و علوم عربیه و استخراج حقایق و دقایق قرآنیه بلکه در معقول علامه زمان خود بوده. در هفتصد و سی و سه یا هفتصد و چهل و سه درگذشته است (با تلخیص از ریحانة الادب، ذیل طیبی).

عبدالباقی بن عبدالمجید بن عبدالله یمنی مخزومی: ملقب به تاج‌الدین از فضلاء و ادباء و مورخان بود. به سال ۶۸۰ هـ. ق در مکه متولد شد و در سال ۷۴۳ به مصر درگذشت. ذیل تاریخ ابن خلکان و تاریخ النحاة از اوست (لغت‌نامه دهخدا، ذیل عبدالباقی).

عمادالدین اسماعیل صالح: از ممالیک بحری مصر است که پس از شهاب‌الدین احمد ناصر در ۷۴۳ به قدرت رسید و در ۷۴۶ سیف‌الدین شعبان کامل ملک را از او گرفت (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

۷۴۴

ابراهیم بن علی بن احمد بن یوسف بن ابراهیم المعروف به ابن عبدالحق الواسطی الدمشقی (ابواسحاق، برهان‌الدین) (۶۶۸ - ۷۴۴ هـ. ق) قاضی القضاة، عالم، فقیه و محدث درگذشته به دمشق (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۳).

حسن بن تیمور تاش چوپانی: معروف به شیخ حسن کوچک (۷۳۶ تا ۷۴۴ هـ. ق) پس از پدرش حاکم سیواس شد. زوجه‌اش پنج تن را وادار کرد تا وی را خفه کردند (لغت‌نامه دهخدا) نیز رجوع شود به مرآة البلدان، ص ۶۳۳.

۷۴۵

مسعود بن فضل‌الله سریداری: ملقب به وجیه‌الدین و برادر عبدالرزاق از امرای سریداری است که از سال ۷۳۸ تا ۷۴۴ هجری قمری حکومت کرد (تاریخ مغول، ص ۴۶۹ - ۴۷۲).

ابو حیان الیرالدین محمد بن یوسف بن علی غرناطی اندلسی: یکی از ائمه لغت عرب است

که اصلاً بربری می باشد. مولد او در غرناطه به سال ۶۴۵ بوده و به سال ۷۴۵ درگذشته است.

محمد بن مظفرالدین الشافعی معروف به خلخالی و خطیبی (شمس الدین): دانشمند آگاه به علوم عقلی و نقلی که به سال ۷۴۵ هـ در اران درگذشت. از جمله کتابهایش شرح تلخیص المفتاح قزوینی است (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۸).

تاج الدین ابو محمد علی بن عبدالله بن ابی الحسن اردبیلی تبریزی: نزیل قاهره متوفی به سال ۷۴۶ هجری قمری. او راست شرح بزرگی بر کافیه فی النحو ابن حاجب (لغت نامه دهخدا).

ابن یمین فخرالدین محمد بن یمین الدین محمد طغرائی: شاعر فارسی شیعی و مولد او به فریومد خراسان بوده است. در تاریخ تولد و فوت او اختلاف است. لغت نامه دهخدا تولد او را در ۸۶۳ یا ۸۶۵ یا ۸۶۹ (؟) و ریحانة الادب وفات او را در ۷۶۹ یا ۷۴۵ و مصحح محترم دیوان ابن یمین وفات وی را در ۷۶۹ (مقدمه، ص ۲۰) می دانند.

۷۴۶

در عهد خانی قزان سلطان خان که در ۷۳۳ سه سال قبل از فوت سلطان ابوسعید بهادرخان به کرسی خانی اولوس جغتای رسید چون او مردی ظلم پیشه و سفاک بود امیری از اعظم طایفه برلاس به نام امیر قزغن به دستگیری جمعی از اشراف اولوس جغتای برخان متبوع خود یاغی شد و قزان سلطان در سال ۷۴۶ به سرکوبی یاغیان شتافه و ابتدا غالب گردید ولی امیر قزغن پس از اندک مدتی از شکستگی حال سپاهیان قزان سلطان اطلاع یافته بر سر ایشان تاخت و قزان را در همان سال ۷۴۶ به قتل آورد (ظهور تیمور، ص ۱۷).

ابوالمکارم فخرالدین احمد بن حسن بن یوسف جاربردی: از اعیان فضلا و ارکان ادبای شافعیه بود. ساکن تبریز بود و در همان شهر به سال ۷۴۶ فوت کرد. وی در تصوف و عرفان مقام شامخی داشت و مرد با وقار و با حقیقتی بود (لغت نامه دهخدا، و ریحانة الادب، ذیل جاربردی).

۷۴۷

مظفر حاجی سیف الدین: از ممالیک بحری مصر است که حدود یک سال و اندی حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

جلال الدوله اسکندر بن زیاد (استندار): از حاکمان و ملوک آل پادوسیان است. وی در تاریخ ۲۱ ذی الحجة سال ۷۴۰ هـ ق شروع به تجدید بنای قلعه شهر کجور نمود. رویان (که کجور هم خوانده می شد) در موقع تاخت و تاز مغول خراب شده بود. وی در اطراف شهر باروها کشید و

ارگ آن را در ۲۱ ذی الحجه ۷۴۶ تمام کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل جلال الدوله اسکندر، و اسکندر جلال الدوله).

صدر الشریعه ثانی عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه محمود ... المحبوبي البخاری الحنفی: از اکابر علمای حنفیه قرن هشتم هجری از جدش تاج الشریعه محمود علم فرا گرفت. کتاب وقایه تصنیف جد خود را شرحی نیکو نوشت سپس به اختصار آن پرداخت و نقایه نامید. وی به سال ۷۴۷ درگذشت (لغت نامه دهخدا، و ریحانة الادب، ذیل صدر الشریعه).

۷۴۸

ناصرالدین حسن ناصر: از ممالیک بحری مصر است که از ۷۴۸ تا ۷۵۲ حکومت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

جعفر بن ثعلب بن جعفر ادقوی: ملقب به کمال الدین و مکنی به ابوالفضل (۶۸۵ تا ۷۴۸ هـ. ق) مورخ بود و از ادبیات و فقه و فرائض و موسیقی هم اطلاع داشت. در «ادقو» از نواحی مصر متولد شد و در قوص و قاهره به تحصیل دانش پرداخت و پس از بازگشت از حج به قاهره درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل جعفر بن ثعلب).

محمد بن احمد ذهبی: ملقب به شمس الدین، محدث عصر و خاتمة الحفاظ و حامل لوای اهل سنت و جماعت و در حفظ حدیث و رجال حدیث، امام اهل عصر خود است و با این همه مراتب عالی که در علم حدیث و رجال دارا است در تواریخ و سیر نیز مهارتی بسزا دارد ... (لغت نامه دهخدا، ذیل ذهبی).

۷۴۹

ابن فضل الله شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محیی الدین: در شعر و ادب و جغرافیا و تاریخ و تراجم احوال و خاصه در تاریخ مغول و ترك و هند، نیز هیئت و اسطرلاب و فقه شافعی فرید عصر خویش بوده. مولد او به دمشق در ۷۰۰ بود در ۷۴۹ به مصر درگذشته است (لغت نامه دهخدا، تحت عنوان ابن فضل الله).

شمس الدین محمود بن عبدالرحمان اصفهانی: از اکابر علمای عامه قرن هشتم هجرت است که در سال ۶۷۴ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در ۷۴۶ یا ۷۴۹ به طاعون در مصر درگذشت. از کتب مهم وی شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی است (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین).

احمد بن ایبک بن عبدالله الحسامی الدمیاطی (شہاب الدین، ابوالحسین) (۷۰۰ - ۷۴۹ ھ. ق): محدث و مورخ، بہ دمشق رفت و در ۱۸ رمضان در مصر از دنیا رفت. (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۷۱).

ابن مکتوم تاج الدین ابو محمد احمد بن عبدالقادر مکتوم قیسی: فقیہ حنفی، نحوی، لغوی، شاگرد ابن نحاس و ابو حیان. مولد او بہ سال ۶۸۲ ہجری و در طاعون ۷۴۹ درگذشتہ است (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن مکتوم).

حسن بن قاسم بن عبدالله بن علی مرادی مغربی مصری لغوی نحوی: معروف بہ ابن ام قاسم، در ۷۴۹ درگذشت. از او است: جنی الدنی فی حروف المعانی و جز آن (لغت نامہ دہخدا، ذیل حسن).

۷۵۰

چلاویان یا افراسیابیان مازندران: سلسلہ ای از امرای محلی مازندران هستند کہ عدہ ای از آنها از ۷۵۰ تا حدود ۹۰۹ ہجری قمری با وجود توالی فتن و نکبات در آن ولایت فرمانروائی داشته اند. مؤسس این سلسلہ افراسیاب بن کیا حسن، سپہسالار فخرالدولہ حسن باوندی بودہ است کہ او را کشتہ مازندران را بہ دست گرفت و بدین سبب اعقاب او را کپاہای چولاب یا چلابی یا افراسیابیان مازندران خوانند. این سلسلہ با استیلای شاہ اسماعیل اول بر مازندران (۹۰۹ ھ. ق) منقرض شدند (دائرة المعارف فارسی).

آل باوند یا باوندیان: سلسلہ ای از امرای محلی مازندران هستند کہ سہ شاخہ از آنها بہ نامہای کیوسیہ، اصفہدان، و کینہ خواریہ تقریباً بہ طور متوالی و روی ہم رفتہ نزدیک ہفتصد سال یعنی از حدود سنہ ۴۵ ھ. ق تا ۷۵۰ در طبرستان فرمانروائی کردہ اند (دائرة المعارف فارسی).

علی بن عثمان بن ابراہیم بن مصطفی بن سلیمان الماردینی الحنفی المعروف بہ ترکمانی (علاء الدین) (۶۸۳ تا ۷۵۰ ھ. ق): فقیہ، اصولی، نحوی، لغوی، مفسر، محدث، فرضی، حاسب، ادیب، شاعر و نویسندہ کہ بہ افتاء، تدریس و قضاوت اشتغال داشت و در قاہرہ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۴۵).

ابن الوردی زین الدین ابو حفص عمر بن مظفر بن عمر بن ابی الفوارس محمد وردی: قوشی بکری شافعی معری ادیب و فقیہ و لغوی. مولد او بہ سال ۶۸۹ در معرۃ النعمان و وفات او بہ حلب بہ طاعون سال ۷۴۹ بود. (لغت نامہ دہخدا، ذیل ابن الوردی).

۷۵۱

ابن قیم الجوزیه شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر حنبلی: شاگرد و پیرو ابن تیمیه به عدم خلود عذاب عصات معتقد بود و زیارت مسجد خلیل (حبرون) را حرام می شمرد بدین سبب دستگیر و محبوس گردید. مولد او به سال ۶۱۹ و وفات در سنه ۷۵۱ بوده است. کشف الظنون وفات او را به سال ۷۶۵ می گوید... (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن قیم الجوزیه).

۷۵۴

آل چنگیز: مقصود طایفه طغاتیمریه است. چون طغاتیمر خان نواده برادری چنگیز خان بود. با وجود کشته شدن طغاتیمر خان به دست خواجه یحیی سربرداری، فرزندان او تا سال ۸۱۲ در جرجان و حوالی آن حکومت داشتند (تاریخ مغول، ص ۴۷۷).

۷۵۵

تقی الدین علی بن عبدالکافی بن علی بن تمام سبکی انصاری خزرچی مکنی به ابوالحسن در عصر خود شیخ الاسلام و از مفسران و مناظران بود. در سبک مصر متولد شد و به قاهره رفت و از آنجا به شام نقل کرد و در سال ۷۳۹ قاضی شام شد و در پایان عمر به قاهره بازگشت و در همانجا به سال ۷۵۶ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل تقی الدین).

ابن الفصیح احمد بن علی بن احمد همدانی: ملقب به فخر الدین و مکنی به ابوطالب و معروف به ابن الفصیح از اکابر علمای حنفیه و جامع علوم عقلیه و نقلیه می باشد و ریاست مذهبی در عهد خود بدو منتهی و در مقبره ابو حنیفه تدریس می کرده است. در سال ۷۵۵ هجری قمری در هفتاد و پنج سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن فصیح).

۷۵۶

قاضی عضدالدین ایچی (۷۰۱ تا ۷۵۶) عبدالرحمان بن احمد: از مردم شهر ایج (ایگ) پایتخت قدیم ولایت شبانکاره از فضلالی بزرگ عهد شاه شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارز الدین محمد و شاه شجاع و از معاصرین خواجه حافظ شیرازی است و به یک واسطه شاگرد قاضی القضاة ناصرالدین بیضاوی محسوب می شود... قاضی در ضمن محاصره شیراز از طرف مبارز الدین از آنجا خارج شد و به شبانکاره رفت ولی در آنجا امیر شبانکاره با قاضی نساخت و قاضی را در قلاع شبانکاره محبوس نمود و دانشمند مزبور در حبس بود تا در سال ۷۵۶ فوت کرد (تاریخ مغول، ص ۵۱۰).

۷۵۷

محمود جانی بیک: دهمین خان از خانان باتو است که از ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ میلادی (۷۵۹ هـ) در قباچاق غربی سلطنت می‌کرده است. وی آخرین خاندان جوجی است که به سال ۷۵۹ هـ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل جانی بیک).

شیخ حسن کبیر یا شیخ حسن بزرگ یا حسن جلایر یا حسن ایلکانی: متوفای ۷۵۷ از امراء و سرداران معروف عهد ایلخانیان و مؤسس و اولین پادشاه سلسله آل جلایر، پسر امیر حسین جلایر از الجاتای خاتون (خواهر سلطان الجایتو) پسر عمه سلطان ابو سعید بهادرخان و از مشاهیر امراء و سرداران او بود (دائرة المعارف فارسی).

۷۵۸

اینجویان: سلسله‌ای از امرای فارس هستند که از ۷۰۳ تا ۷۵۸ حکومت کرده‌اند. این سلسله منسوب به شرف الدین محمود شاه اینجو، وکیل املاک خاصه ایلخانی یعنی املاک اینجو هستند که وزارت فارس و بحرین و یزد و کیش داشت و نسب خود را به خواجه عبدالله انصاری می‌رسانید و در اواخر سلطنت ابوسعید بهادر خان مکننت زیاد و استقلال تام داشت. بعد از او پسرانش مسعود شاه اینجو و شیخ ابواسحاق اینجو در فارس قدرت تمام به هم رسانیدند اما استقلال واقعی آنها در واقع با شیخ ابواسحاق شروع شد که در ۷۴۲ ملک اشرف چوپانی را از آن ولایت رانده خود علم استقلال برافراشت. با قتل او در ۷۵۸ سلسله خاندان اینجو انقراض یافت (دائرة المعارف فارسی).

ملک اشرف چوپانی: در ۷۵۸ به دست جانی بیک - امیر ازبک و پادشاه قباچاق - کشته شد و این سلسله منقرض گردید.

ابراهیم بن علی بن احمد بن عبدالواحد بن عبد المنعم بن عبد الصمد الطرسوسی دمشقی الحنفی (نجم الدین، ابواسحاق) (۷۲۰ تا ۷۵۸ هـ. ق) (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۲).

امیر کاتب بن امیر عمر بن امیر غاری الفارابی الاتقانی الحنفی (قوام الدین): فقیه، لغوی و محدث که در ۱۹ شوال ۶۸۵ در اتقان زاده شد و در بغداد به تدریس پرداخت و در ۱۱ شوال ۷۵۸ هـ در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۴).

عبدالوهاب بن احمد بن وهبان دمشقی الحنفی (امین الدین، ابو محمد) (۷۲۶ تا ۷۶۸ هـ): فقیه، مقری، ادیب، عروضی و عربی‌دان که تا پایان عمر قاضی حماه بود. منظومه قید الشرائد و نظم الفرائد از کتابهای اوست (معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۲۰).

۷۵۹

امیر ملک اشرف چوپانی برادر امیر شیخ حسن: چهارده سال (۷۴۴ تا ۷۵۹) در آذربایجان حکومت کرد و در اوایل ۷۵۹ به دست جانی بیگ پادشاه دشت قبیچاق به قتل رسید (تاریخ مغول، ص ۳۶۵).

استاد فقید عباس اقبال آشتیانی کشته شدن امیر حسین قزغنی را در ماه رمضان سال ۷۷۱ نوشته است. امیر حسین قزغنی در حصار هندوان متحصن شد ولی کمی بعد دید که از عهده تیمور بر نمی آید به همین نظر به او پیغام داد که حاضر است از فرمانروائی و ریاست دست بردارد به شرط آن که تیمور به او به جان امان دهد. تیمور این ملتمس را پذیرفت و امر داد که کسی متعرض امیر حسین نشود تا او به هر جا که خواهد برود. امیر حسین از قلعه هندوان به زیر آمد و کسان خود را مرخص نموده به بالای مناره مسجد جامع کهنه بلخ گریخت تا در آنجا پنهان شود. تیمور از کیفیت آن امر استحضار یافت و او را دستگیر کرد و اگر چه نوشته اند که تیمور او را بخشود و رها نمود ولی جماعتی از امرای او از عقب بر سر امیر حسین تاختند و نبیره امیر قزغن را در ماه رمضان سال ۷۷۱ با دو پسرش و خانی را که آلت دست خود کرده بود همگی راکشتند و ماوراءالنهر از این تاریخ به بعد بلا منازع مسخر و مطیع امیر تیمور گردید (ظهور تیمور، ص ۳۲).

۷۶۵

سادات قوامیه یا سادات مرعشی: سلسله ای است که از قرن هشتم تا دهم در مازندران و قزوین و اصفهان و شوشتر حکومت داشتند. اما حکومت حکام مازندران مقارن عهد امیر تیمور آغاز شد و در عهد صفویه پایان یافت.

ابو حمو موسی بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالرحمان بن یحیی بن یغمراسن: از سلسله بنی زیان تلمسان، مولد او به سال ۷۲۳ به اندلس (برای شرح حال او رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل ابو حمو).

بنی عبدالواد: سلسله ای از سلاطین تلمسان هستند و ابن خلدون را در تاریخ این سلسله کتابی است به نام بغیة الرواد فی ذکر الملوک من عبد الواد (لغت نامه دهخدا، ذیل بنو عبد الواد).

۷۶۱

صلاح الدین علائی خلیل بن کیکلدی بن عبدالله دمشقی: محدثی فاضل و بحاث بود. به سال ۶۹۴ هجری قمری به دمشق متولد شد و هم در آنجا به تعلیم پرداخت و سفرهای دراز کرد سپس در قدس اقامت جست و در صلاحیه به سال ۷۳۱ به تدریس پرداخت و هم بدانجا به سال

۷۶۱ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل صلاح الدین).

ابن هشام جمال الدین ابو محمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام مصری انصاری حنبلی معروف به ابن هشام نحوی: مولد او به قاهره به سال ۷۰۸ بود. پنج سال پیش از مرگ از مذهب شافعی به حنبلی بگشت و تدریس مدرسه حنابله را به او گذاشتند. از مهمترین کتب وی مغنی اللیب است. وفاتش به قاهره در سال ۷۶۱ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن هشام).

۷۶۲

مغلطای بن قلیج بن عبدالله ملقب به علاءالدین (۶۸۶ تا ۷۶۲ ه. ق): مورخ و از حافظان حدیث و عالم به انساب بود. وی مستعرب ترک نژاد و از مردم مصر بود. تصنیفات او بیش از صد مجلد است (لغت نامه دهخدا، ذیل مغلطای).

عبدالله بن یوسف بن محمد ملقب به جمال الدین: و معروف به زبلی. اصل او از زبلی بود و به سال ۷۶۲ به قاهره درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل عبدالله بن یوسف).

۷۶۴

ناصرالدین شعبان اشرف، از ممالیک بحری مصر است که از ۷۶۴ تا ۷۷۸ حکومت نموده (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۲).

صلاح الدین صفدی خلیل بن ایبک بن عبدالله: ادیبی مورخ و دارای تصانیف سودمند و بسیار است. به سال ۶۹۶ هجری قمری در صفد از اعمال فلسطین تولد یافت. در دمشق به تحصیل پرداخت و در فن رسم ماهر گشت. سپس به ادب و تراجم اعیان پرداخت و در صفد و مصر و حلب متولی دیوان انشاء گشت و در دمشق به وکالت بیت المال رسید و هم بدانجا به سال ۷۶۴ هجری درگذشت. وی صاحب حدود دو بیست تصنیف است (لغت نامه دهخدا).

تاج الدین سبکی ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی: قاضی القضاة و مورخ و محقق بوده. در سال ۷۲۷ هجری در قاهره متولد شد و با پدرش به دمشق رفت و تا پایان عمر در آن شهر سکونت داشت. مردی خوش سخن و نیکو بیان بود. قاضی القضاة شام گشت و سپس معزول شد و شیوخ عصر او را به تهمت کفر و حلال شمردن شرب خمر دریند کردند و از شام به مصر بردند. آنگاه وی آزاد گردید و به دمشق بازگشت و به بیماری طاعون درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل تاج الدین). اکثر منابع وفات وی را در ۷۷۱ در چهل سالگی نوشته اند.

محمد بن شاگرد بن احمد بن عبدالرحمان بن شاکر بن هارون بن شاکر حلبی دارانی دمشقی: ملقب به صلاح الدین و فخرالدین و معروف به کتبی و ابن شاکر از مورخین قرن هشتم هجرت است. از کتب مهم او فوات الوفيات می باشد که ذیل و متممی است بر وفيات الاعیان ابن خلکان. وی در سال ۷۶۴ هجری در هفتاد و نه سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن شاکر).

۷۶۶

قطب الدین محمد بن محمد رازی: از اکابر علمای نامی اسلام است. اصلش از ورامین از مضافات ری بوده است. از شاگردان مبرز علامه حلی می باشد. فوت او در ۷۶۶ (بعضی در ۷۷۶ نوشته اند) اتفاق افتاد و در مقبره صالحیه دمشق دفن شد سپس او را به موضعی دیگر نقل کردند. او مطالع الانوار قاضی سراج الدین ارموی در منطق را برای غیاث الدین وزیر شرح کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل قطب الدین به اختصار).

۷۶۷

بدرالدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم کنانی: فقیه در سال ۷۳۳ هجری درگذشته و در همین کتاب تقویم التواریخ نیز ذیل وقایع سال ۷۳۳ به فوتش اشاره ای رفته و این که در متن آمده فرزند او یعنی ابو عمر عبدالعزیز عزالدین است که به سال ۷۶۷ درگذشته است. از افاضل شافعیه و مانند پدر قاضی القضاة مصر بوده است (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

۷۶۹

ابن عقیل ابو محمد بهاء الدین عبدالله بن عبدالرحمن هاشمی مصری: از مشاهیر ائمه نحو و قاضی القضاة مصر. مولد او به سال ۶۹۷ و وفات به سال ۷۶۹ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن عقیل).

محمد بن عبدالله شبلی سابقی دمشقی طرابلسی حنفی: ملقب به بدرالدین ابوالبقاء. فقیه، محدث، مورخ، ادیب و قاضی. در دمشق به سال ۷۱۲ ه. ق به دنیا آمد و به قاهره اقامت گزید و مسند قضا را در طرابلس شام به عهده گرفت و در همان شهر به سال ۷۶۹ درگذشت. از مهمترین کتب او محاسن الوسائل الی معرفة الاوائل است (لغت نامه دهخدا، ذیل شبلی).

۷۷۱

غیاث الدین پیر علی: معروف به غیاث الدین ثانی هشتمین از ملوک کرت و آخرین آنان و پسر معزالدین حسین بن غیاث الدین بود. به سال ۷۷۱ جانشین پدر خود شد. پس از ۱۲ سال

پادشاهی در ہنگام ظہور تیمور لنگ در ہرات تحصن گزید و در برابر تیمور مقاومتی سخت کرد ولی سرانجام اسیر گردید و او را با خویشاوندان و پیروانش بہ ماوراءالنہر فرستادند. خود او در آنجا کشتہ شد و با قتل او دولت کرت بہ پایان رسید (لغت نامہ دہخدا).

ابوالسعادات عبداللہ بن اسعد تمیمی یافعی مکی: ملقب بہ عقیف الدین از کبار مشایخ وقت و عالم بہ علوم ظاہریہ و باطنیہ و صاحب مصنفات بسیار بود (لغت نامہ دہخدا). در تاریخ فوت او اختلاف است. شرح حال نویسان سالہای ۷۵۵ یا ۷۶۰ یا ۷۶۷ یا ۷۶۸ یا ۷۷۱ را یاد کردہ اند (ریحانۃ الادب، ذیل یافعی).

۷۷۲

جلال بن احمد بن یوسف التبریزی معروف بہ تبانی: کہ ریاست حنفیان مصر بدو رسید (الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۹).

سراج الدین عمر بن اسحاق بن احمد عزنوی قاضی حنفی ہندی ملقب بہ سراج الدین علامہ وقت خود و در بحث و جدل بی بدل و در منطق و تصوف و فنون حکمت و کلام و فقہ حنفی و اصول آن بصیرتی بسزا داشت. در سال ۷۷۳ یا ۷۹۳ درگذشت (ریحانۃ الادب، ذیل سراج الدین).

علی بن یوسف بن حسن زرنندی انصاری: محدث بود و در حرمین حدیث می گفت. وی در سال ۷۷۲ درگذشت. (لغت نامہ دہخدا، ذیل علی زرنندی).

عبدالرحیم بن حسن بن علی اسنوی شافعی: ملقب بہ جمال الدین در اسنا متولد شد. وی فقیہ، اصولی و عالم بہ عربیت بود. سپس بہ سال ۷۲۱ بہ قاہرہ آمد و ریاست شافعیان و ولایت حسبہ و کالت بیت المال یافت. وی بہ سال ۷۰۴ متولد و بہ سال ۷۷۲ درگذشت (لغت نامہ دہخدا، ذیل عبدالرحیم).

۷۷۳

احمد بن علی عبد الکافی ملقب بہ بہاء الدین: ادیب و قاضی متعبد متقی مثل پدرش از افاضل وقت خود بود. مدتی در شام قضاوت کرد، عاقبت در مکہ مقیم شد و بہ سال ۷۷۳ ہجری بدانجا در سن ۵۴ سالگی درگذشت (لغت نامہ دہخدا، ذیل سبکی).

۷۷۴

عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی بصروی (منسوب بہ بصری) شافعی از پیروان

ابن تیمیه. مولد او در ۷۰۱ به دمشق و وفاتش به ۷۷۴ بوده است. در دمشق کسب علم و استماع حدیث کرده و در ۷۴۸ به مسجد ام صالح و سپس در اشرفیه درس گفته است (لغت نامه دهخدا، ماده ابن کثیر).

۷۷۵

اورنوس بیک: از بزرگترین امرای عثمانی متوفای ۸۲۰ هـ. ق (قاموس الأعلام، ذیل اورنوس بیک).

محبی الدین عبدالقادر بن ابی الوفا محمد بن نصرالله بن سالم قرشی مصری حنفی: از مشاهیر فقهای حنفیه قرن هشتم هجرت که در تحصیل فقه اهتمام تمام داشته تا آن که از متمهرین آن علم شریف شدی و بنای تدریس و فتوا گذاشته و از مشایخ وقت استماع حدیث نموده و اجازه داشته است. ولادتش در شعبان سال ۶۹۶ و وفاتش در ربیع الاول ۷۷۵ اتفاق افتاده است. از کتب مهم او الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه است که در حیدرآباد دکن چاپ شده (ریحانة الادب، ماده محبی الدین).

۷۷۶

عبدالله بن محمد بن احمد حسینی نیشابوری ملقب به جمال الدین و مشهور به نقره کار: از ادیبان و فاضلان قرن هشتم است و به سال ۷۷۶ قمری درگذشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل نقره کار).

ابن ابی حجله احمد بن یحیی شهاب الدین ابوالعباس تلمسانی حنبلی (۷۲۵ تا ۷۷۶ هـ. ق): ادیب و شاعر، صاحب کتاب سکردان السلطان و دیوان الصبابة که مجموعه‌ای از غزلها و اخبار عشاق مشهور است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن ابی حجله، و الأعلام، ج ۱، ص ۲۵۵).

۷۷۷

قراقویونلو: اتحادیه‌ای از طوایف ترکمان هستند که از حدود ۷۷۷ تا ۸۷۳ در قسمت‌هایی از ایران و بین النهرین امارت کرده‌اند. مؤسس امارت این طوایف بیرام خواجه بود که به خدمت سلطان اویس جلایر پیوست و پس از مرگ او (۷۷۶ هـ) موصل و سنجار و ارجیس را تصرف کرد... (دائرة المعارف فارسی).

محمد بن الصائغ (۷۰۸ - ۷۷۶ هـ.): محمد بن عبدالرحمان بن علی بن ابی الحسن الزمردی الحنفی معروف به ابن الصائغ (شمس الدین، ابو عبدالله) ادیب، نثر، ناظم، لغوی، نحوی، فقیه،

محدث.... (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۴۴). همان طور که دیده می شود در معجم المؤلفین و همچنین در هدیه العارفین (ج ۲، ص ۱۶۸) سال فوت وی ۷۷۶ قید شده در حالی که در همین کتاب تقویم التواریخ و نیز حسن المحاضرہ ۷۷۷ نوشته شده است.

سلمان ساوجی (جمال الدین): از بزرگترین قصیده سرایان ایران در قرن هشتم است. علاء الدین علی منصور در سال ۷۷۸ بعد از ناصر الدین شعبان اشرف به حکومت رسید و تا سال ۷۸۳ در مسند قدرت بود. هر دو از ممالیک بحری مصر بودند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

۷۷۸

علاء الدین علی منصور: در سال ۷۷۸ بعد از ناصرالدین شعبان اشرف به حکومت رسید و تا سال ۷۸۳ در مسند قدرت بود. هر دو از ممالیک بحری مصر بودند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۱).

۷۷۹

غیاث الدین توقتمش: یازدهمین نفر از خانان آق اردو در دشت قبچاق شرقی و از خاندان اردا بود که از سال ۷۷۸ تا ۷۹۳ حکومت داشت (لغت نامه دهخدا، ذیل توقتمش).

شاهرخ میرزا: چهارمین فرزند امیر تیمور گورکان است. در سال ۷۷۹ هجری به دنیا آمد و در سن بیست سالگی یعنی در سال ۷۹۹ حکمران مستقل خراسان گشت (لغت نامه دهخدا).

محمد بن جابر اعمی: از نحویین قرن هشتم است که با وجود نابینا بودن، قرآن و فقه و حدیث را در بلاد خود اندلس خوانده پس به مصاحبت احمد بن یوسف رعینی به مصر رفته او نظم و املا کرده و رعینی می نوشته است و همین دونفر به «اعمی» و «بصیر» مشهور و تا آخر عمر به همین روش بوده اند. سپس هر دو به شام رفته و بعد از اندکی به حلب مهاجرت کرده در قریه بیره از توابع حلب اقامت نموده و در حدود پنجاه سال به همین منوال زندگانی کرده اند. وفات ابن جابر در سال هفتصد و هشتادم هجرت در هشتاد و دو سالگی در قریه مذکوره واقع گردید (ریحانة الادب، ذیل ابن جابر).

بدر الدین حسن بن عمر: دمشقی حلبی شافعی ادیب محدث مورخ. صاحب درة الاسلاک (در تاریخ ممالیک مصر) و نسیم الصبا (ریحانة الادب، ذیل بدر الدین).

۷۸۰

ذوالقدریه: سلسله ای ترکمن بودند که قریب دو قرن (از ۷۳۸ تا ۹۲۸ ه. ق) بر تاحیه مرعش و ملطیه در آغاز از طرف ممالیک مصر و سپس از جانب سلاطین عثمانی فرمانروائی کردند.

(دائرة المعارف فارسی).

آل رمضان یا رمضانیه: نام دولت کوچکی است که در اوایل ظهور دولت عثمانی بر آطنه (ادنه) و طرسوس و سپس حکومت داشته است، مؤسس این دولت رمضان پسر یورکر است. وی از جمله رؤسای ترکمانانی بود که در خدمت پدر ارطغرل غازی سلیمان شاه بود. این یورکر و رمضان و قوم خود در چراگاههای جبال آطنه به پرورش اغنام خود مشغول بودند و به مرور زمان نفوذ و اقتداری کسب کردند و حکومتی تشکیل دادند و از تاریخ ۷۸۰ تا ۹۸۰ هجری فرمانروائی داشتند. فرمانروایان این دولت هفت تن بودند و خلیل بک فرمانروای چهارم بود که تابع دولت عثمانی شد. عاقبت دولت عثمانی حاکمی مستقل به آطنه گسیل کرد و دولت رمضانیه به کلی منقرض شد (لغت نامه دهخدا، ذیل رمضانیه).

آدنه = آطنه = ادنه (Adana): شهری است بر ساحل غربی رود سیحان و از مراکز تجارتي پر رونق. شهری است باستانی که در اواسط قرن هفتم بعد از میلاد به دست اعراب افتاد و در کشمکشهای آنان با دولت بیزانس بارها دست به دست گشت. هارون الرشید و جانشینانش آن را از نو بنا و مستحکم کردند. در سال ۱۵۱۶ سلطان سلیم عثمانی آن را گرفت و در ۱۹۱۸ نیروهای فرانسوی آن را اشغال کردند ولی به موجب پیمان آنکارا (در ۱۹۲۱) که بین ترکیه و فرانسه بسته شد به ترکیه بازگشت داده شد (دائرة المعارف فارسی).

۷۸۱

قوام الدین مرعشی: سر سلسله حکام مرعشیه مازندران است. برای اطلاع از شرح حال وی رجوع شود به کتب تاریخی در این زمینه.

ابن مرزوق ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد: از علمای مغرب، مولد او به سال ۷۱۱ به تلمسان و وفات وی به سال ۷۸۱ در اسکندریه است. او نزد سلاطین بنی مرین صاحب قدر و منزلت بود لیکن در آخر مصادره و محبوس گشت و پس از رهائی نزد ابواسحاق حفصی به تونس شد و از آنجا به سال ۷۶۴ به اسکندریه رفت و تا آخر عمر بدانجا بود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو عبد الله).

۷۸۳

چراکسه: در عهد مماليك مصر عنوان دسته‌ای از سربازان چرکسی نژاد بود که در لشکر سلاطین مماليك مخصوصاً مماليك برجی یک چند اهمیت و نفوذ فراوان داشته‌اند. سلطان برقوق پادشاه مصر (۷۸۴ تا ۸۰۱) از سلسله مماليك برجی خود از همین چراکسه بوده‌است و

بعد از او مزید نفوذ چراکسه گاه سبب تهدید ممالیک برجی می شده و حتی بعدها امتیاز
انحطاط دولت ممالیک مزبور را فراهم آورده است. با آن که بعضی سلاطین مملوک برای کاستن
نفوذ آنها سعی کردند از ترکان قبچاق کسانی را به خدمت خویش در آورند نفوذ مستمر چراکسه
همچنان تا پایان دوره ممالیک قطع نشد. چراکسه مصر نسب نامه مجعولی هم برای خود ساخته
بودند و مدعی بودند که نسبشان به اعراب بنی غسان می رسد که همراه جبلة بن الایهم به بلاد
روم رفته اند (دائرة المعارف فارسی).

۷۸۵

امیر سید علی بن شهاب الدین بن محمد همدانی (۷۱۴ تا ۷۸۶ ه. ق): از بزرگان صوفیه
ایرانی مقیم هند. سلسله ارادتش به علاء الدوله سمنانی و به واسطه او به نجم الدین کبری
می رسید. در ۷۸۶ ضمن سفر درگذشت و بنا بر وصیتش جسد او را به ختلان برده مدفون
ساختند (دائرة المعارف فارسی، ذیل علی همدانی).

۷۸۶

اکمل الدین محمد بن محمود بابرته: از اکابر فقهای حنفیه که محقق مدقق حافظ ضابط
متبحر و فرید عصر خود بوده و در علم حدیث برتری داشته و در نحو و لغت و صرف و معانی و
بیان اهتمامی تمام به کار برده و امورات خانقاه و ارشاد عباد در قاهره بدو مفوض و از تحمل بار
گران قضاوت که بارها تکلیفش کردند امتناع نمود. سید شریف جرجانی و محمد بن حمزه
فناری و دیگر اکابر وقت از شاگردان وی بودند. در سال ۷۸۶ از هجرت در حدود هفتاد و شش
سالگی وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل اکمل الدین).

شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی بغدادی: از اکابر علمای عامه است. سی سال در بغداد
به نشر علم پرداخته تا در محرم سال ۷۸۶ در اثنای مراجعت از سفر حج در شصت و نه سالگی
وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین).

۷۸۷

ساوجی بک: فرزند کوچک سلطان مراد بود و در سال ۷۸۷ که آن پادشاه مشغول فتوحات
در روم بود بر پدر خود عاصی شد. چون این خبر به پادشاه رسید بر سر او لشکر برد و شهزاده به
دیمتوقه گریخت و آنجا متحصن شد. پدر بعد از مدتی محاصره بر او دست یافت و میل در
چشمانش کشید (ترجمه با تلخیص از قاموس الاعلام توسط استاد محترم جناب آقای دکتر سید
محمد دبیر سیاقی).

فیروز شاه سوم: از سلاطین تغلقیه است که از ۷۵۲ تا ۷۹۰ در دهلی حکومت کرد. قسمت بیشتر سلطنت خود را صرفاً بناختن شهرها، کاخها، مقبره‌ها، کارهای آبیاری، مساجد و مدارس کرد و در سایر امور ملک اهمال نمود. محبوب مردم بود ولی در آخر سلطنتش مملکت دستخوش بی‌نظمی بود (دائرة المعارف فارسی).

۷۸۸

محمد بن یوسف بن الیاس القونوی الحنفی (شمس الدین ابو عبدالله): متولد ۷۱۵، فقیه، محدث و آگاه در برخی علوم. در جوانی به دمشق آمد و از تبریزی و دیگران دانش آموخت. از کار حکومتی حتی در مدارس، خودداری می‌کرد. در ۵ جمادی الآخر ۷۸۸ در اثر بیماری طاعون از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۲۳).

۷۸۹

محمد بن عشاير (۷۴۲ تا ۷۸۹ هـ): محمد بن علی بن محمد ... ابن عشاير السلمی الحلبي الشافعی (ناصر الدین ابوالمعالی) فقیه، محدث، حافظ، مورخ و ادیب که در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۹).

۷۹۰

جریه، خلیجی است در جنوب شرقی تونس (لغت‌نامه دهخدا، به نقل از قاموس الاعلام).
ابن جماعه ابراهیم بن عبدالرحیم یا عبدالرحمان بن محمد...: ملقب به برهان الدین و معروف به ابن جماعه از افاضل اواخر قرن هشتم هجرت که در ابتدا در مولد خود قاهره نزد پدر و عمو و جد پدری خود و بعضی از مشایخ وقت تحصیل پس در شام تکمیل مراتب عملیه نمود تا آن که ریاست مذهبی بدو منتهی شد. بعد از وفات پدر به تدریس و وعظ و خطابه بیت المقدس منصوب و اخیراً دو مرتبه با کمال عزت و جلالت و مهابت و عفت قاضی القضاة مصر و قاهره گردیده و اخیراً به قضاوت دمشق منصوب شده است. در ماه شعبان سال ۷۹۰ در شصت و پنج سالگی در دمشق وفات یافت (ریحانة الادب، ذیل ابن جماعه).

۷۹۱

شمس الدین محمد حافظ شیرازی: شاعر و غزلسرای بزرگ ایران. وفات وی را در ۷۹۲ نیز نوشته‌اند.

خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری: از اکابر عرفا و صوفیان قرن هشتم و مؤسس

طریقت نقشبندیه است. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان اویند. وی به سال ۷۹۰ یا ۷۹۱ هجری در مولد خویش دیه قصر عارفان از توابع بخارا در گذشت (ریحانة الادب، ذیل بهاءالدین).

رکن الدین ابوبکر تایبادی: از اجلة علما و عرفا و اولیای قرن هشتم هجرت و جامع کمالات صوری و معنوی بوده است. خواجه بهاءالدین نقشبند به خدمت وی رسیده و بسید شریف جرجانی و ملاسعد تفتازانی با آن همه مراتب عالی علمی که دارند به مقامات وی معتقد بوده اند. در آخر محرم ۷۹۱ در قریه تایباد از اعمال هرات وفات نموده است (ریحانة الادب، ذیل ابوبکر).

۷۹۲

مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی هروی شافعی یا حنفی ملقب به سعد الدین: از اکابر علمای متبحرین است که در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲ در دهی به نام تفتازان در نزدیکی شهر نسا از بلاد خراسان زاییده شده و در فقه و اصول و تفسیر و کلام و منطق و تمامی فنون ادبیه و اکثر علوم متداوله استاد کل و محقق و وحید عصر خود بوده است. وی در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۳ در سرخس یا سمرقند وفات یافته و در سرخس دفن شده است (ریحانة الادب، ذیل تفتازانی با تلخیص).

شمس الدین سرخدی: به غیر از قاموس الاعلام رد پائی از این شخص در هیچ کتاب دیگری نجستم مطالب قاموس الاعلام چنین است: سرخدی - سکرنجی قرن هجری علما سندن اولوب، اعراب القرآن عنوانیله بر کتابی وارد. ۷۹۲ ده وفات ایتمشدر (ج ۴، ص ۲۵۵۰).

کمال خجندی: شاعر و عارف ایرانی متولد خجند در عرفان مقامی ارجمند داشت. با حافظ شیرازی معاصر بود و میان او و حافظ روابط دوستانه ای وجود داشت. کمال از خجند به حج رفت و از آنجا به تبریز آمد و کارش بالا گرفت و مرجع فضلی آن سامان شد. در ۷۸۷ ه. ق که توقتمش خان از دشت قبچاق به تبریز تاخت آورد بسیاری از دانشمندان این شهر و از جمله کمال را به سرای پایتخت خود کوچ داد. کمال چهار سال در آن شهر بود و دگر بار به تبریز آمد و تا آخر عمر در همانجا بسر برد. اهمیت شعر کمال در غزلهای او است. دیوانش در تبریز به سال ۱۳۳۲ شمسی چاپ شده است (دائرة المعارف فارسی). در سال وفات کمال خجندی اختلاف است. عده ای از جمله حاجی خلیفه ۷۹۲ و برخی ۷۹۳ و بعضی ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۸ نوشته اند (ریحانة الادب).

۷۹۳

آل قرمان یا قرمانیان، قویترین و بادوامترین سلسله‌های ترک آسیای صغیر بودند که دوش به دوش دولت عثمانی رشد یافتند اما سرانجام در آن دولت تحلیل رفتند. به نظر می‌رسد که آنان از طایفه افشار - از طوایف ترکمان - برخاستند و پدر قرمان، نوره، یکی از مشایخ معروف صوفیه بوده است بنابر این سلسله قرمانی مانند دیگر سلسله‌های آسیای صغیر از میان درویشان برخاسته است ... قرمانیان ناگزیر با عثمانیان که مشغول بسط قدرت خود بودند تصادم پیدا کردند و در ۷۹۲ علاءالدین خلیل در ناحیه آق چای از بایزید سلطان عثمانی شکست خورد ... (سلسله‌های اسلامی، ص ۲۰۶ و نیز قاموس الاعلام، ذیل قره‌مان، ج ۵، ص ۳۶۴۵).

افلاق یا والاشی یا والاکیا (Valasi): ناحیه‌ای است در دشت سفلی دانوب که امروز در کشور رومانی حساب می‌شود و شهر عمده آن بخارست است (فرهنگ فارسی معین).

ابن رجب عبدالرحمان بن احمد محدث: حافظ بغدادی حنبلی از محدثین اواخر قرن هشتم هجرت بوده (ریحانة الادب، ذیل ابن رجب). وفات وی را در ۷۵۰ و ۷۹۵ نیز نوشته‌اند.

محمد بن بهادر بن عبدالله ترکی مصری زرکشی منهاجی: از علمای عامه اواخر قرن هشتم هجرت بوده که در کودکی صنعت زرکشی آموخته و کتاب منهاج فقه را حفظ کرده و موصوف بودن او به زرکشی و منهاجی از همین راه است. برای تحصیل علم به دمشق و حلب مسافرت کرده تا به تألیفات سودمندی موفق آمده. در سال هفتصد و نود و چهارم هجرت در چهل و نه سالگی در قاهره وفات و در مقبره قرافه صغری مدفون گردیده است (ریحانة الادب، ذیل زرکشی).

۷۹۵

بنی عبدالواد: سلسله‌ای از سلاطین طلمسان (تلمسان) بودند و ابن خلدون را در تاریخ این سلسله کتابی است به نام بغية الرواد فی ذکر الملوك من عبد الواد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بنو عبدالواد).

۷۹۹

برهان الدین ابراهیم بن علی بن ... فرحون (فرهون) مالکی: در مدینه به دنیا آمد. در ۷۹۲ به زیارت خانه خدا و از آنجا به مصر رفت و همان سال سفری به دمشق کرد و در ۷۹۳ به قضای مدینه منصوب شد و در ۷۹۹ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ابن فرحون، و ریحانة الادب، ذیل برهان الدین).

۸۰۰

ابوبکر بن علی بن محمد عبادی حداد یمنی: فقیہ حنفی متوفای ۸۰۰ھ. ق. زرکلی او را ابوبکر بن محمد بن علی خوانده گوید اهل زبید بود و همانجا درگذشت و تولد او در ۷۲۰ بود. از کتابهای او السراج الوهاج فی شرح مختصر قدوری است (لغت نامه دهخدا، ذیل حدادی).

۸۰۱

احمد بن عبدالله سیواسی ملقب به برهان الدین: وفات او به سال ۸۰۰ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد).

ابراهیم بن شرف الدین بن عبدالله بن محمد القیراطی المصری (برهان الدین) (۷۲۶ تا ۷۸۱ هـ): شاعر درگذشته به مکه (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۳۸ و ۵۴).

۸۰۲

ابو فارس عبدالعزیز المتوکل: یکی از حفصیان یا حفصیون است که از سال ۷۹۶ تا ۸۳۴ (یا به قول لین پول ۸۳۷) در تونس و الجزایر شرقی حکومت کرده است. این سلسله مهمترین سلسله در تاریخ اواخر قرون وسطای افریقه هستند که نامشان مأخوذ از نام شیخ ابو حفص عمر (متوفای ۵۷۱) یکی از شاگردان ابن تومرت، مؤسس نهضت موحدان و یکی از سرداران عبدالمؤمن موحدی می باشد. تونس در زمان حفصیان از رونق و آبادی برخوردار یافت و این حفصیان بودند که در قرن سیزدهم مدرسه را که از قبل در سرزمینهای شرقی اسلامی سابقه داشت وارد جریان تعلیم و تربیت تونس کردند (سلسله های اسلامی، ص ۶۵ و نیز طبقات سلاطین اسلام، ص ۴۳).

۸۰۳

ابن ملقن عمر بن علی بن احمد بن محمد انصاری شافعی: معروف به ابن الملقن از علمای عامه اوائل قرن نهم هجرت است. در سال هشتصد و پنجم هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل ابن الملقن).

شیخ احمد بن محمود ملقب به شهاب الدین سیواسی: از مشاهیر علما و مشایخ عرفای عامه بوده و در سال هفتصد و هشتادم یا هشتصد و سیم هجرت درگذشت (ریحانة الادب، ذیل شهاب الدین).

۸۰۵

عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح بن عبد الخالق بن عبدالحق الکنانی القاهری الشافعی، العسقلانی الاصل، البلقینی (سراج الدین، ابو حفص): محدث، حافظ، فقیه، اصولی، مجتهد، بیانی، نحوی، مفسر، متکلم و شاعر که در بلقینه - از سرزمینهای غربی مصر - به سال ۷۲۴ زاده شد و در قاهره پرورش یافت. سپس قاضی دمشق شد و در ۱۰ ذی القعدة ۸۰۵ در قاهره از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۸۴).

۸۰۶

عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمان معروف به حافظ عراقی و مکنی به ابوالفضل از بزرگان حفاظ حدیث و از نژاد کرد است. به سال ۷۲۵ ه. ق به رازنا از اعمال اربل متولد شد و به سال ۸۰۶ به قاهره درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل عبدالرحیم).

کمال الدین ابوالبقا محمد بن موسی بن عیسی: شافعی متولد ۷۴۲. در دمیره مصر به دنیا آمد. فقیه شافعی و عالم به تفسیر و حدیث و ادب بود. در آغاز از راه خیاطی امرار معاش می کرد و سپس به تحصیل علم پرداخت و به جایی رسید که اجازه تدریس و فتوا یافت. در جامع ازهر تدریس کرد. سالها عبادت ورزید و اغلب روزه داشت. بین سالهای ۷۶۲ و ۷۹۹ شش بار به سفر حج رفت و در قاهره درگذشت. شهرت دمیری به سبب کتاب حیوة الحیوان اوست (لغت نامه دهخدا، ذیل دمیری).

۸۰۷

خلیل سلطان تیموری (یا گورکانی) (۷۸۶ تا ۸۱۴): پادشاه سلسله تیموریان پسر میرانشاه گورکانی. بعد از وفات تیمور (۸۰۷) به دعوی جانشینی برخاست و پسر عموی خود پیر محمد جهانگیر را شکست داده بر سمرقند دست یافت. خلیل سلطان مردی هنرمند و اهل ذوق و عشرت بود. به عشق مطربه‌ای به نام شادملک گرفتار آمد و یکسره تسلیم عشق و هوس گشت. امرا بر او بشوریدند. در ۸۱۲ به درگاه شاهرخ تیموری رفت و آنجا گرفتار گشت و به کاشغر فرستاده شد. گویند شاد ملک نیز به خلیل سلطان پیوست. و اگر قول دولت‌شاه را بتوان قبول کرد پس از وفات او نیز خود را با خنجری هلاک نمود و آن هر دو را در یک مقبره در ری به خاک سپردند. خلیل سلطان از قریحه شاعری بهره داشت و دولت‌شاه نمونه‌ای از اشعار او را ذکر کرده است (دائرة المعارف فارسی).

جمال الدین یوسف بن ابراهیم الاردبیلی الشافعی: فقیه اهل اردبیل که مردی بزرگ و

دانشمند بود. الانوار لعمل الابرار از اوست (الأعلام، ج ۹، ص ۲۸۲).

۸۰۸

ابن خلدون ابوزید عبدالرحمان (۷۳۲ تا ۸۰۸ هـ. ق): از مشاهیر مورخین و علمای فلسفه تاریخ. در تونس متولد شد و به تحصیل علوم و فنون ادبی و عربی و فلسفه و منطق پرداخت. در تونس و اسپانیا به مناصب عالی رسید، سپس به مصر رفت و مدرس الازهر شد (دائرة المعارف فارسی).

۸۰۹

آق قویونلو: اتحایه‌ای از طوایف ترکمان بودند که از حدود سنه ۸۰۰ تا حدود سال ۹۰۸ در دیاربکر و آذربایجان و حتی یک چند در فارس و عراق عرب امارت کردند. مؤسس دولت آنها قراعثمان از طایفه بایندر بود که از جانب امیر تیمور امارت دیاربکر یافت ... (دائرة المعارف فارسی).

مجد الدین عیسی الظاهر: از حکام ارتقیه ماردین است که از سال ۷۷۸ تا ۸۰۹ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۵۱).

پیر محمد بن جهانگیر بن امیر تیمور گورکانی: نواده امیر تیمور و جانشین و ولیعهد وی. حسب الامر جد خود به هندوستان لشکر کشی و ملتان را ضبط کرد. پدرش اکبر اولاد تیمور بود و در ایام حیات جدش درگذشت. تیمور او را به ولیعهدی تعیین کرد اما پیر محمد در موقع وفات جدش در قندهار بود و لذا از پادشاهی محروم شد و پسر عمویش سلطان خلیل بن امیرانشاه که در سمرقند حضور داشت فرصت را غنیمت شمرد و تخت و تاج را تصاحب کرد. پیر محمد به طلب حق سلطنت با لشکر به سوی سمرقند آمد اما در بلخ مغلوب گردید و به سال ۸۰۹ هجری به دست پیر علی تازیکی از امرای خود به قتل رسید (لغت نامه دهخدا، ذیل پیر محمد).

۸۱۰

میرزا جلال الدین میرانشاه: پسر سوم تیمور لنگ در سال ۷۶۹ هـ. ق به دنیا آمد و در عهد پدر به فرمانروائی عراق و آذربایجان و دیاربکر و شام رسید. در اواخر کار تیمور دچار پریشانی مغز شد و با وجود این حال پس از مرگ پدر سه سال سلطنت کرد تا سرانجام در سال ۸۱۰ هـ. ق در جنگ با سپاه قراقویونلو در حدود آذربایجان به دست قرایوسف ترکمان کشته شد. میرانشاه فرزندان بسیاری داشت و شاهان گورکانی هند همگی از نسل وی می‌باشند (لغت نامه دهخدا).

صارم الدین ابراهیم بن محمد مصری: معروف به ابن دقماق مورخ حنفی مذهب متوفای ۸۰۹ هـ. ق (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن دقماق).

۸۱۱

ارتقیه یا بنی ارتق: سلسله‌ای از امرا هستند که در دو شاخه ارتقیه دیاربکر و ارتقیه ماردین حکومت کردند. ارتقیه دیاربکر در سال ۶۲۹ به دست ایوبیان منقرض گشتند و ارتقیه ماردین در سال ۸۱۱ به دست امرای قراقویونلو برافتادند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۸، و سلسله‌های اسلامی، ص ۱۸۴).

۸۱۲

خدایداد حسینی: یکی از امرای خلیل سلطان تیموری است که برضد او قیام کرد و در جنگی که به حوالی سمرقند اتفاق افتاد سپاه خلیل سلطان را پراکند و خود خلیل سلطان را در ۸۱۱ در قلعه سمرقند بازداشت و همه ماوراءالنهر را به تصرف آورد. شاهرخ چون از این اخبار آگاه شد لشکر از جیحون گذرانید. خدایداد، خلیل سلطان محبوس را برداشت و به جانب سیحون رفت و به مغولان جغتائی پیوست. خان کاشغر موسوم به محمد برادر خود شمع جهان را به یاری خدایداد فرستاد. شمع جهان چون به خدایداد رسید بهتر آن دانست که بر خدایداد تازد، چه او را صاحب مال فراوان یافت. چون بر او تازید سرانجام سر او برید و نزد شاهرخ فرستاد (لغت نامه دهخدا، ذیل خلیل سلطان).

۸۱۵

مؤید شیخ: از ممالیک برجی مصر است که از ۸۱۵ تا ۸۲۴ در مصر حکمرانی کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴).

احمدی: یکی از قدمای شعرای عثمانی است از مردم کرمیان یا سیواس به زمان یلدرم بایزید خان. او را منظومه‌ای است به نام اسکندرنامه که به نام شاهزاده سلیمان پسر بایزید کرده است. مدح تیمور لنگ نیز گفته و صلوات یافته است (لغت نامه دهخدا، به نقل از قاموس الاعلام).

غیاث الدین بن اسکندر معروف به اعظم شاه: از ملوک بنگاله، وی به سال ۷۷۱ بر سکندر شاه اول شورید و در سال ۹۷۲ بر تخت نشست (معجم الانساب، ج ۲، ص ۴۲۷) و یا ۷۹۹ (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۷۶) و یا ۸۱۳ (سلسله‌های اسلامی، ص ۲۸۳) و یا ۸۱۵ (تقویم التواریخ) بر تخت بود.

۸۱۶

سید شریف جرجانی: از اکابر علماء و اعیان متکلمین حکمای اهل سنت و جماعت و از شاگردان قطب الدین رازی و علامه دوانی و از معاصرین ملاسعد تفتازانی بوده است و در زمان شاه شجاع مظفری در بیست سالگی در شیراز انواع علوم متداوله را تدریس می کرده است (ریحانة الادب، ذیل شریف). تاریخ وفاتش به اختلاف ذکر شده.

۸۱۷

محمد بن یعقوب فیروز آبادی: ملقب به مجدالدین عالم فاضل متبحر از مشاهیر علمای لغت است که در هشت سالگی به شیراز رفته و از علمای آنجا تحصیل مراتب علمیه نموده سپس به بغداد و مصر و شام و روم و حجاز و یمن و اغلب بلاد شرقیه مسافرتها کرده و ... در بیستم شوال هشتصد و شانزدهم یا هفدهم هجری قمری در شهر زبید از بلاد یمن وفات کرده است (ریحانة الادب، ذیل فیروز آبادی).

۸۱۹

ابن جماعه ابو عبدالله محمد بن ابوبکر: نواده عزالدین طیب، و در قاهره طیب و مدرس فلسفه بود و بدانجا به مرض وبا درگذشت. تولد وی در ۷۵۹ هـ. ق بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن جماعه).

۸۲۰

رسولیان یا آل رسول یا بنی رسول: سلسله ای از فرمانروایان یمن بودند که از حدود سال ۶۲۶ هـ. ق تا اواسط قرن نهم (۸۵۸) در این سرزمین و گاه در اراضی مجاور نیز سلطنت کردند. این سلسله منسوب است به شخصی معروف به رسول که با تورانشاه ایوبی به یمن آمد. مؤسس این سلسله نوه او نورالدین عمر بن علی ملقب به المک المنصور است که حکومت مکه داشت و ملک مسعود صلاح الدین یوسف آخرین سلطان ایوبی یمن وی را منصب اتابکی و در عزیمت به مصر حکومت یمن داد. مسعود در راه مصر درگذشت و نورالدین زمینه استقلال خود را فراهم کرد. زبید را پایتخت قرار داد و صنعا، تعز و کویبان را به قلمرو خود افزود، مکه را نیز گرفت. ملوک این سلسله اغلب با شریفهای مکه و ائمه یمن در جنگ و جدال بودند و سرانجام دولت آنها به دست بنو طاهر برافتاد. ملک ناصر صلاح الدین احمد یکی از افراد این سلسله است که از ۸۰۳ تا ۸۲۷ حکومت کرده است (دائرة المعارف فارسی، ذیل رسولیان، و سلسله های اسلامی، ص ۱۲۴).

امام حافظ الدین محمد بن شهاب بن یوسف الکردری مشهور به البزازی یا ابن البزازی الکردری الحنفی: از افاضل اوائل قرن نهم هجرت که فروعاً و اصولاً فرید زمان خود بوده است. در ریحانة الادب و لغت نامه دهخدا فوت وی را سال ۸۲۷ نوشته اند. شهرت ابن بزاز به خاطر کتاب وی است به نام البزازیة یا الفتاوی البزازیة (ریحانة الادب، ماده ابن البزازی، و لغت نامه دهخدا، ذیل کردری).

۸۲۱

یشیل عمارت: اگر چه هر یک از این سلطانهها مسجدی به نام خود بنا نهاده به اتمام رسانیدند لیکن از برای این مسجد بزرگ سعی و اهتمام سه سلطان بزرگ و مخارج کلیه لازم بود تا به اتمام برسد. پس از آن که محمد بناهای ناتمام سلاطین قبل از خود را که جد و پدر و برادران او بودند به اتمام رسانید مسجد بزرگ وسیعی در بروسه به نام خودش بنا نهاده آن را «یشیل عمارت» نامید که به معنی مسجد سبز است ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۳۶۱).

سلطان خلیل الله اول یا سلطان خلیل: پسر شیخ ابراهیم از شروانشاهان است که از ۸۲۰ تا ۸۶۷ سلطنت کرد. در زمان وی اسکندر قراقویونلو به شروان تاخت و خرابی بسیار به بار آورد و با غنایم هنگفت به آذربایجان بازگشت. پس از آن سلطان خلیل از کمک شاهرخ تیموری برخوردار شد و آرامش و رفاه در شروان برقرار گشت (دائرة المعارف فارسی، ذیل شروانشاهان). محمد بن محمد الازنیقی (قطب الدین): محدث، مفسر (۸۲۱ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ ج ۸، ص ۱۳۳ و ج ۱۲، ص ۸۱).

۸۲۴

غیاث الدین جمشید کاشانی: ریاضیدان و منجم معروف ایرانی و از مردم کاشان بود. وی در کاشان و سپس در سمرقند به کارهای نجومی مشغول بود. درباره سال فوت او اختلاف است. عده ای آن را در ۸۳۲ هـ ق نوشته اند (با تلخیص از دائرة المعارف فارسی).

۸۲۵

الاشرف سیف الدین برس بیک: از ممالیک برجی مصر است که در سال ۸۲۵ بر مسند قدرت نشست و تا ۸۴۲ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴، و سلسله های اسلامی، ص ۱۰۷).

۸۲۷

شاه نعمه الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین حلبی کوهبانی کرمانی: ملقب به نورالدین و متخلص به سید و معروف به شاه نعمه الله ولی از اعظم عرفای قرن هشتم و مؤسس طریقت صوفیان نعمه اللهی است. به سال ۷۳۰ یا ۷۳۱ هجری قمری در حلب ولادت یافت. مادرش از ایل شبانکاره فارس بود. دوران جوانی او در عراق گذشت سپس به مکه رفت و هفت سالی در آنجا مقیم گشت. برخی از عمر خود را در سمرقند و هرات و یزد به سربرد و بخصوص در سمرقند اربعین ها به ریاضت پرداخت و سرانجام به کرمان آمد و در قصبه ماهان مقیم گشت و بیست و پنج سال آخر عمر خود را در آنجا گذراند و پس از عمری طولانی در حدود یکصد سال به سال ۸۴۳ هجری قمری در همانجا درگذشت و تربتش زیارتگاه صوفیان و مریدان و معتقدانش گشت و هم اکنون مزار او در ماهان با شکوه و صفائی تمام برجاست (لغت نامه دهخدا، ذیل نعمه الله ولی). همانطور که ملاحظه می شود لغت نامه سال فوت وی را ۸۴۳ نوشته در حالی که در همین کتاب ما (تقویم التواریخ) ۸۲۷ آورده است.

۸۲۸

بدرالدین محمد بن ابی بکر بن عمر قرشی مخزومی دمامینی مالکی: در سال ۷۶۳ ه. ق در اسکندریه مصر به دنیا آمد و در ادبیات به تحصیل پرداخت و در نحو و نظم و خط و فقه و قرآن به مقامی شامخ رسید و در مدارس مصر به تدریس پرداخت تا به استادی نحو در الازهر رسید. در سال ۸۲۸ و به روایتی ۸۳۸ و به روایتی ۸۲۷ در شهر «کلبرجا» به مرض سکتہ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل دمامینی، و معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۱۵).

محمد بن عبدالدائم بن فارس بن محمد ... النعمی، العسقلانی الاصل، البرماوی، الشافعی، (شمس الدین ابو عبدالله): محدث، فقیه، اصولی، فرضی، نحوی و شاعر متولد ۷۶۳ که مجاور مکه بود و به قاهره رفت و سپس در بیت المقدس به سال ۸۳۱ درگذشت. اللامع الصبیح علی الجامع الصحیح نوشته اوست (معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۳۲).

۸۳۱

شمس الدین محمد بخاری: معروف به امیر سلطان از اکابر مشایخ خلوتیه است که مورد عنایات شاهانه سلطان بایزید خان عثمانی بوده و در سال هشتصد و سی و سه از هجرت در بروسه درگذشت (ریحانة الادب، ذیل بخاری). در قاموس الاعلام گفته که تربت او زیارتگاه مردم و بسیار مفرح و دلنشین است (قاموس الاعلام، ص ۱۰۴۱).

۸۳۲

محمد بن شهاب الدین احمد بن علی حسینی فاسی: مکی ملقب به تقی الدین محدث حافظ قاضی مالکی مورخ جلیل که مشایخ اجازه و سماع او در حدود پانصد تن بوده‌اند. در سال ۸۳۲ هجرت در پنجاه و چهار سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل فارسی).

۸۳۳

محمد بن محمد بن علی بن یوسف شافعی جزری دمشقی ملقب به شمس الدین: عالم فاضل محدث مورخ متکلم قاری از مشاهیر سده نهم عامه که به بلاد بسیاری مسافرتها کرده تا آنکه متصدی قضاوت شیراز بوده و در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ در همان بلده درگذشته و در مدرسه‌ای که خودش بنا نهاده بود به خاکش سپردند (ریحانة الادب، ماده جزری).

۸۳۴

محمد بن حمزة بن محمد رومی حنفی ملقب به شمس الدین و معروف به فناری از اکابر علمای عثمانیه قرن نهم هجرت که در معانی و بیان و هیئت و قرائات و تمامی علوم متداوله وحید عصر خود بوده و یکی از چند تن رؤسای علمی می‌باشد که در آن زمان هر یکی در یک رشته متخصص و فرید عصر خود بوده‌اند. فناری در آخر عمر نابینا شده و در سال ۸۳۴ هجری در هشتاد و چهار سالگی وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل فناری؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۷۲، و قاموس الاعلام، ص ۳۴۳۶).

لطف الله حافظ ابرو: از مشاهیر مورخین و ارباب سیر بوده است. در هرات متولد و در همدان به مسند فضل و کمال قدم نهاده. زبدة التواریخ و ذیل جامع التواریخ تألیف اوست. در ۸۳۴ به زنجان درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل حافظ ابرو).

۸۳۵

ابوالوفای خوارزمی: از اکابر مشایخ عرفای خوارزم است که جامع علم و عمل و دارای حسن خلق بوده. در سال ۸۳۵ هجری قمری درگذشت (ریحانة الادب، ماده خوارزمی).

۸۳۷

بایسنقر: از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنر پرور سلسله تیموریان و پسر شاهرخ تیموری بود. در استرآباد فرمانروائی داشت و در همانجا به سن ۳۷ سالگی از افراط در شرب خمر (در ۸۳۸) وفات یافت (دائرة المعارف فارسی).

ابن حجه ابوالمحاسن تقی الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله قادری حنفی اززاری: شاعر و ادیب عرب به عصر ممالیک مصر و شام (۷۶۷ تا ۸۳۷). مولد وی حماه شام بود. ابتدا به قاهره رفت و در دارالانشاء کتابت می کرد. فوت وی به سال ۸۳۷ بود (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن حجه).

شرف الدین اسماعیل بن ابوبکر بن عبدالله عطیه یمنی حسینی مقری شافعی: معروف به ابن المقری عالم بلاد یمین و در فقه و فنون ادبیه و علوم عربیه ماهر و در غایت جودت و ذکاوت بوده. وفات شرف الدین در سال ۸۳۷ هجرت در شصت و دو یا هفتاد و دو سالگی واقع گردیده است (ریحانة الادب، ذیل شرف الدین)

ابو فارس عبد العزیز المتوکل بن احمد الثانی: از ذی الحجة ۸۳۷ تا صفر ۸۳۹ در تونس حکومت کرده است (معجم الانساب، متن عربی، ص ۱۱۶، سلسله های اسلامی، ص ۶۴).

علی بن نصر بن هارون بن ابوالقاسم حسینی یا موسوی تبریزی ملقب به معین الدین و متخلص به قاسم عارفی فاضل و شاعری ماهر از اکابر صوفیه در قرن نهم هجری است وفات وی در سال های ۸۳۵ و ۸۳۷ و ۸۳۸ هم نوشته اند (لغت نامه دهخدا).

۸۳۸

ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور: شاهزاده ای دانش دوست و ادیب و خوشنویس بوده و از طرف شاهرخ مأمور جنوب ایران گشته. مدرسه دارالشفاء شیراز را او بنا کرد و شرف الدین علی یزدی کتاب ظفر نامه تیموری را به نام ابراهیم کرده است. در ۸۳۸ درگذشته است (لغت نامه دهخدا).

۸۳۹

شیبکیه یا شیبانیان: اعقاب شیبان پسر جوجی و نوه چنگیزخان هستند. وی برادر باتوخان و ارداخان بود و در جنگهای مغول در مجارستان از خود لیاقت نشان داد و در تقسیم قلمرو چنگیز دشتهای واقع در شمال و جنوب شرقی اورال جنوبی نصیب وی شد. از اواخر قرن هشتم ه. ق اعقاب او قسمتی از قزاقستان کنونی را نیز اشغال کردند و طوایف تابع شیبانیان به ازبک معروف شدند. آغاز دولت ازبکان از زمان ابوالخیر شیبانی است که در هفده سالگی به خانی رسید و در ۸۳۴ ه. ق خوارزم و کرسی آن اورگنچ را گرفت و دست تیموریان را از بلاد مستحکم اطراف سیر دریا کوتاه کرد... شاهرخ بیک اول از اعقاب ابوالخیر در ۱۱۲۲ ه. ق در فرغانه استقرار یافت و خانات خوقند را تأسیس کرد که در ۱۸۷۶ روسیه آن را به قلمرو خود منضم نمود.

بهاءالدین قراعثمان: اولین امیر از سلسله ترکمانان آق قویونلو است که مدتی در خدمت امرای محلی ارزنجان و سیواس و حتی سلاطین مصر بود. عاقبت بر دو رقیب خود قرا محمد

قراقویونلو (در ۷۹۱ هـ. ق) و برهان الدین فرمانروای سیواس (در ۷۹۹ هـ. ق) پیروز شد. در هنگام حمله امیر تیمور به آسیای صغیر به او پیوست و تیمور حکومت دیاربکر را بدو داد. قراعثمان غالباً با قرایوسف قراقویونلو منازعه داشت. وی را به سبب افراط در خونخواری «قره یولوگ = زالوی سیاه» می خواندند (دائرةالمعارف فارسی).

محمد شاه فناری: از اکابر حنفیه و وحید عصر خود و پسر محمد بن حمزه فناری است. این پدر و پسر هر دو از بزرگترین دانشمندان عصر خود بوده‌اند. مدرس مدرسه سلطانیه در بروسه بود و در ۸۳۹ یا ۸۴۰ درگذشت (ریحانة الادب، ذیل فناری).

کاتبی استرابادی یا کاتبی ترشیزی محمد بن عبدالله: از شعرای عرفای نامی ایران است که در جوانی به نیشابور رفته سپس به هرات و شیروان و استراباد رفته و بالاخره در سال ۸۳۸ یا ۸۳۹ یا ۸۴۴ یا ۸۵۰ در وبای عمومی درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل کاتبی ترشیزی).

۸۴۰

خواجه عصمة الله بخاری: از اکابر شعرای قرن نهم هجری است که مردی بزرگ و مستعد و در جمیع اقسام شعریه ماهر بوده (ریحانة الادب، ذیل خواجه عصمة الله). در ریحانة الادب نوشته سال فوت وی به دست نیامد و در لغت‌نامه دهخدا سال مرگ او را ۸۲۹ نوشته است (ذیل ماده عصمت).

۸۴۱

علویان طبرستان: در سال ۳۱۶ هـ. ق با کشته شدن داعی صغیر حسن بن قاسم حسنی منقرض شدند و من نمی‌دانم مقصود مؤلف از این علویان چه کسانی هستند.

مقصود اسکندر بن قرایوسف قراقویونلو است که پس از شکست از برادرش میرزا جهانشاه به قلعه النجق پناه برد و در آنجا در ۲۵ شوال ۸۴۱ به دست پسر خود قباد کشته شد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل اسکندر).

ابراهیم بن محمد بن خلیل طرابلسی الاصل که متولد و ساکن حلب و معروف به سبط ابن العجمی (برهان الدین، ابواسحاق): محدث متولد ۱۲ رجب ۷۵۳ که در ۱۶ شوال ۸۴۱ در حلب از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۹۲).

۸۴۲

شمس الدین محمد بساطی (قاضی القضاة محمد بن احمد بن عثمان): متولد ۷۵۶ در فنون

مختلف استاد شد و در رمضان ۸۴۲ درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل بساطی).

۸۴۵

ابوالفتح داود المعتضد بالله (معتضد دوم): از خلفای عباسی مصر بود که از ۸۱۶ تا ۸۴۵ هـ. ق حکومت کرد (دائرة المعارف فارسی، ذیل عباسیان مصر).

احمد بن علی بن عبدالقادر... مقریزی شافعی: از مشاهیر اریاب سیر و مورخین عرب است که نخست در مذهب حنفی بوده و بعد از مدتی به مذهب شافعی گرائیده و حدود دویست کتاب تألیف نموده است. ولادت او به سال ۷۶۴ در قاهره بوده و در ۸۴۵ یا ۸۴۶ درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل مقریزی).

۸۴۸

جهانگیر ترکمان پسر علی بیک: از امرای سلسله آق قویونلو بود که به قول طبقات سلاطین اسلام از ۸۴۸ تا ۸۷۱ و به قول دائرة المعارف فارسی از ۸۴۸ تا ۸۵۷ حکومت کرد و به دست برادرش اوزون حسن مغلوب شد.

۸۵۰

علاءالدوله بن بایسنقر (میرزا رکن الدین): از شاهزادگان تیموری است و مردی عیاش و خوشگذران و عاری از رسوم جلادت و جهانگیری بود. پس از فوت میرزا بایسنقر به امارت دیوان اعلیٰ منصوب گشت و هنگامی که در هرات قائم مقام بود ادعای استقلال کرد و مدت یک سال بر تخت سلطنت بنشست تا این که به سال ۸۵۲ از مقابل لشکر الغ بیک گورکان به استرآباد منهزم گشت و از آنجا نیز مدتها آواره و سرگردان شد تا سرانجام در اوایل سال ۸۶۵ ق در کنار دریای قلم در خانه ملک بیستون رستماری درگذشت و نعش او را به هرات بردند و در مقبره مهمل علیا گوهرشاد آغا به خاک سپردند (لغت نامه دهخدا، ذیل علاءالدوله).

۸۵۱

ناصرکیا ابن محمد معروف به امیر سید بن مهدی حسینی: از پادشاهان گیلان است و به روز جمعه ۱۲ ذی القعدة سنه ۸۵۱ درگذشت. وی بعد از وفات پدرش به سلطنت گیلان رسید و چهارده سال پس از او سلطنت کرد (لغت نامه دهخدا، ذیل ناصرکیا).

قاضی تقی الدین ابوبکر احمد بن شهبه دمشقی: صاحب کتاب طبقات الشافعية و تفسیر و کتاب الاعلام بتاريخ الاسلام که ذیلی بر تاریخ ذہبی است. وفات او به سال ۸۵۱ بوده است

(لغت نامه دهخدا، ذیل ابن شهبه).

لابد مقصود طالب جاجرمی است که در تاریخ وفات او اختلاف است و آن را در ۸۵۴ و ۸۸۴ نیز نوشته‌اند. شاعر ایرانی، از کدخدا زادگان جاجرم و شاگرد آذری طوسی بوده است. در اوایل جوانی به فارس رفت و مدت ۳۰ سال در شیراز به خوشدلی روزگار گذرانید و مناظره گوی و چوگان را در شیراز به نام سلطان عبدالله بن ابراهیم سلطان تیموری نظم کرد. قبرش پهلوی قبر حافظ است (دائرة المعارف فارسی).

۸۵۲

ابن حجر ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی عسقلانی (۷۷۳ تا ۸۵۲): محدث و فقیه و مورخ شافعی مصری. پدرش از علما و دانشمندان عهد خود بود. ابن حجر در سال ۸۲۷ منصب قاضی القضاتی یافت با این حال پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یکصد و پنجاه تألیف داشته که از آن جمله است الاصابة فی تمیز الصحابة و فتح الباری فی شرح البخاری (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن حجر).

مولانا یحییٰ سبیک فتاحی: از حمله علم و فضل خراسان و از شعرای قرن نهم که در جمیع علوم ماهر بود و در فن عروض مسلم و مشهور (لغت نامه دهخدا، ذیل فتاحی).

۸۵۳

ابراهیم بن موسی بن بلال بن عمران بن مسعود الکرکی ثم القاهری الشافعی (برهان الدین): عالم در قرائات، عربی، تفسیر، فقه و اصول که به سال ۷۷۶ یا ۷۷۵ در کرک زاده شد و در رمضان ۸۵۳ درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۱۸). ولی صاحب معجم المؤلفین در میان تألیفات او اسمی از فتاوی نیآورده و در کشف الظنون هم چیزی نیافتم.

۸۵۴

ابن عربشاه شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالله حنفی: اصلاً ایرانی و مولد او در سال ۷۹۱ به دمشق بوده است. هنگام هجوم تیمور به شام وی به سمرقند رفت (۸۰۳) و در ۸۳۲ به زیارت خانه توفیق یافت و در ۸۴۰ در قاهره به صحبت تغری بردی نایل گشت و بدانجا بود تا در ۸۵۴ درگذشت. کتاب معروف عجائب المقدور فی نواب تیمور از اوست (لغت نامه دهخدا با تلخیص، ذیل ابن عرب شاه).

۸۵۷

امیر شاهی سبزواری آق ملک بن جمال الدین: شاعر قرن نهم ایران و ملازم بایسنقر میرزا بوده. شعر کم گفته ولی آنچه از او باقی مانده جزیل و محکم است. دیوانش مکرر به چاپ رسیده. وفات امیر شاهی به سال ۸۵۷ اتفاق افتاده است (لغت نامه دهخدا، ذیل امیر شاهی).

سیف الدین ظاهر: مکنی به ابوسعید چقمق دهمین سلطان مماليك برجی مصر. دو سال ۸۴۲ به اتفاق امراء و اعیان دولت پس از جمال الدین یوسف عزیز به حکومت مصر نشست. وی مردی دوستدار علما و کریم و صالح بود و مدت چهارده سال با کمال عدالت ملک راند و در ۸۵۷ کناره کرد و تخت ملک به پسر خود ابوالسعادات ملک منصور فخرالدین عثمان گذاشت و بعد از يك ماه وفات یافت (لغت نامه دهخدا، ذیل ظاهر).

ملک منصور فخرالدین عثمان: چند ماهی پیش سلطنت نکرد. بعد از او سیف الدین اینال اشرف در ۸۵۷ به قدرت رسید و تا ۸۶۵ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴ و لغت نامه دهخدا، ذیل قائم بن متوکل).

۸۵۸

رسولیان یمن یا آل رسول یا ائمه رسولی: از سلاطین قدیم یمن بودند که از ۶۲۶ تا ۸۵۸ در آن سرزمین سلطنت کردند (رجوع شود به لغت نامه دهخدا؛ سلسله های اسلامی، و طبقات سلاطین اسلام).

بنی طاهر یا طاهریان: سلسله ای هستند که در یمن جانشین رسولیان گردیدند و تا زمان تسخیر عربستان به دست قانصوه غوری از سلاطین مماليك مصر در آنجا باقی بودند. عربستان کمی بعد به تصرف ترکان عثمانی درآمد ولی همین که ایشان آن را در سال ۹۲۳ تحت امر خود درآوردند ائمه یمنی قیام نموده به مخالفت با ترکان برخاستند و بالاخره هم ترکان عثمانی را به ترک یمن مجبور کردند. این سلسله را مماليك و ترکان عثمانی برانداختند (طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱).

ابوایوب (خالد بن یزید) انصاری صحابی: رسول اکرم ﷺ هنگام هجرت به مدینه به خانه او نزول فرمود و تا خانه آن حضرت بساختند بدانجا توقف داشت. او در همه غزوات آن حضرت حاضر بود و پس از وفات رسول خدا ﷺ ملازمت خدمت امیرالمؤمنین علی ﷺ می کرد و در جنگهای جمل و صفین و نهروان در رکاب او بود و در خلافت معاویه به سال ۵۲ با مسلمین به محاصره قسطنطنیه شد و بدانجا درگذشت و در نواحی شهر او را به خاک سپردند. آنگاه که سلطان محمد ثانی، اسلامبول را تسخیر کرد شیخ آق شمس الدین یکی از اولیاء الله گفت به مکاشفه محل قبر او را دیده ام و در سال ۸۶۳ مسجدی در همانجا به استناد به کشف او

بساختند و به سال ۱۰۰۰ احمد پاشا اتمکچی زاده آن را توسعه داد و سلطان محمود، مواریث رسول را که تا آنگاه در خزانه سرای بود بدانجا نقل داد و تبرکاً رسم تاجگذاری سلاطین عثمانی در این مشهد به عمل می آمد (لغت نامه دهخدا، ذیل ابو ایوب).

۸۵۹

قائم بن متوکل ملقب به القائم بامرالله از خلفای عباسی مصر است که پس از برادرش سلیمان بن متوکل خلیفه شد و از شجاعت و جلالت و ابهت خلافت بی بهره نبود. در عهد او به سال ۸۵۷ ق ملک ظاهر چقمق بمرود و فرزند او عثمان به جای او نشست و به «منصور» ملقب گردید و پس از یک ماه و نیم به دست اینال اسیر گشت. قائم خلیفه اینال را به جای او به حکومت برگزید و لقب «اشرف» به وی داد. چیزی نگذشت که میان قائم و اشرف خلاف روی داد و دامنه آن به جایی کشید که به سال ۸۵۹ هـ. ق اشرف، خلیفه را از منصب خلافت خلع کرد و او را به اسکندریه روانه کرده به زندان افکند. قائم به سال ۸۶۳ ق در زندان درگذشت (لغت نامه دهخدا، ذیل قائم).

محمد بن حسن بن علی نواجی شافعی قاهری مصری قاضی: ادیب نحوی عالم ماهر. ولادتش به سال ۷۸۵ یا ۷۸۸ در قاهره و وفاتش به سال ۸۵۹ واقع گردیده است (ریحانة الادب، ذیل نواجی، و معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۰۳).

۸۶۱

کمال الدین محمد بن همام الدین عبدالواحد اسکندری سیواسی صوفی و فقیه حنفی: او در شهر سیواس و اسکندریه قاضی بود و چندی در مدارس قاهره تدریس کرد و کتبی چند در اصول و غیر آن دارد. مولد او به سال ۷۸۸ و وفات در ۸۶۱ بوده است (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن همام).

۸۶۳

سلطان جنید یا شیخ جنید: مرشد و پیشوای صوفیان صفویه پدر سلطان حیدر و نواده شیخ صفی الدین اردبیلی. وی پسر سلطان ابراهیم صفوی بود و در ۸۵۱ در اردبیل به جای پدر به ریاست صفویه نشست. جهان شاه قراقویونلو از کثرت مریدانش متوهم شده او را از آنجا تبعید نمود. سلطان جنید از اردبیل فرار کرد و عاقبت به دیاربکر رفت. در آنجا خواهر اوزون حسن آق قویونلو را به حباله نکاح درآورد و چندی بعد به اردبیل بازگشت و بعد به خیال جنگ با مخالفان افتاد. عاقبت نزدیک طبرسران مورد حمله قوای شروان شاه خلیل بن شیخ ابراهیم قرار گرفت و به قتل رسید (دائرة المعارف فارسی، ذیل سلطان جنید).

۸۶۴

جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابراهیم شافعی محلی: از اکابر علمای شافعیه و اعجوبه زمان خود بوده است. در فقه و اصول و کلام و نحو و منطق و تفسیر و ادبیات و دیگر فنون متداوله بر دیگران مقدم بوده و از قبول قضاوت که تکلیفش کردند امتناع ورزیده در مدرسه برقوقیه و مؤیدیه به تدریس فقه پرداخت. وفاتش در سال هشتصد و شصت و چهار هجرت در هفتاد و سه سالگی واقع گردید (ریحانة الادب، ذیل محلی).

۸۶۵

خواجه ابونصر پارسا: از اکابر مشایخ نقشبندیه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بوده. در سال ۸۶۵ هجری وفات یافته است (ریحانة الادب، ماده ابونصر).

ملك ظاهر سيف‌الدین خوش قدم: از حکام ممالیک برجی مصر است که از ۸۶۵ تا ۸۷۲ سلطنت کرده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۴، و سلسله‌های اسلامی، ص ۱۰۷).

۸۶۷

مقصود از این شروان شاه، فرخ یسار است که از ۸۶۷ تا ۹۰۶ در شروان سلطنت کرد. وی پادشاهی خردمند و عادل بود. در زمان او سلطان حیدر صفوی به شروان لشکر کشید (۸۹۳) اما فرخ یسار به یاری یعقوب بیک ترکمان او را شکست داد و سلطان حیدر در این واقعه به قتل رسید. عاقبت فرخ یسار در لشکرکشی شاه اسماعیل اول صفوی به شروان به خونخواهی شیخ حیدر نزدیک شماخی در ۹۰۶ به قتل رسید و پس از آن شروان شاهان تابع سلاطین صفوی شدند (دائرة المعارف فارسی، ذیل شروان شاهان).

۸۶۸

اسحاق قرامانی: از قرامانیان یا بنوقرامان است که از ۸۶۸ تا ۸۶۹ در آناتولی حکومت کرد (سلسله‌های اسلامی، ص ۲۰۵).

۸۷۰

بنی وطاس یا وطاسیان: سلسله‌ای فرعی از مرینیان هستند که پس از زوال آنان حکومت را در فاس به دست گرفتند (سلسله‌های اسلامی، ص ۵۹ به بعد).

۸۷۱

اوزون حسن (۸۵۷ تا ۸۸۲ ه. ق): پادشاه معروف از سلسله امرای معروف به آق قویونلو پسر علی بیک ترکمان است. وی مقتدرترین و مشهورترین پادشاه این سلسله می باشد. او به سبب کفایت و تدبیر، نه فقط آذربایجان و عراق و فارس و کرمان و کردستان و ارمنستان را به حوزه تصرف خویش درآورد بلکه توانست مدعی و معارض سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی بشود. او را به سبب درازی بالا «اوزون حسن» خوانده اند (دائرة المعارف فارسی).

۸۷۲

ملك الاشرف ابوالنصر سيفالدين قايتباي (۸۷۳ تا ۹۰۲ ه. ق): سلطان مصر و شام از سلسله مماليك برجی. وقتی که به سلطنت رسید قریب شصت سال داشت. مشکل سیاسی عمده او روابط مصر و عثمانی بود. رقابت دو دولت به صورت جنگ بین امرای دست نشانده آنان در آسیای صغیر بروز می کرد. عاقبت در ۸۹۶ ه. ق بین دولتین صلح منعقد شد و قايتباي بقیه ایام سلطنت خود را به امور داخلی پرداخت. وی از مهمترین سلاطین سلسله مماليك برجی است. اعتبار مملکت مماليك را در خارجه بسیار بالا برد اما مردی بسیار قسی القلب بود تا حدی که نه فقط برای تماشای شکنجه مقصرین حضور می یافت بلکه خود در آن شرکت می کرد (دائرة المعارف فارسی).

۸۷۵

ابن فارض عمر بن علی بن مرشد اندلسی مغربی: از اکابر عرفا و شعرا و مشایخ متصوفه بوده و نزد مردم مصر نهایت احترام داشته است. اقوال ارباب تراجم درباره وی مختلف است: بعضی از ایشان او را محکوم به فسق و بلکه زندقه و کفر و الحاد و خلول و اتحاد کرده و برخی زیاده از حدش ستوده اند وفات وی در سال ۶۳۲ هجری در پنجاه و هفت یا هفتاد و هفت سالگی در قاهره مصر واقع شده و در قرافه مدفون گشته و قبرش معروف و مزار اهل مصر است (ریحانة الادب، ذیل ابن فارض).

یادگار بیک محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ تیموری: در تاریخ ۸۷۳ که سلطان ابوسعید را کشتند وی به اتفاق اوزون حسن به حکومت خراسان برقرار شد و دو سال بعد از آن در سنه ۸۷۵ در محاربه با سلطان حسین بایقرا به هرات کشته شد (لغت نامه دهخدا، ذیل یادگار بیک).

شهاب الدین احمد بن محمد ... شافعی مصری: معروف به شهاب حجازی عالم فاضل ادیب و شاعر ماهر قرن نهم هجری که در فنون ادبیه بر دیگران تقدم داشته است. در سال ۸۷۵ هجری در هشتاد و پنج سالگی درگذشت (ریحانة الادب، ذیل شهاب الدین احمد).

مصنفك مولی علاءالدین علی بن مجد الدین ... حنفی بسطامی شاهرودی یا هراتی: از مشاهیر عامه بوده که در حدیث و تفسیر و هر دو فقه حنفی و شافعی و بعضی از علوم دیگر بصیرتی بسزا داشته است. ولادتش در سال ۸۰۳ در هرات و یا بلده شاهرود بوده و در هرات به تحصیل علم پرداخته و در هیجده یا بیست سالگی به تألیف پرداخته به این سبب به «مصنفك» مشهور شده است. وفات وی در ۸۷۱ یا ۸۷۵ در اسلامبول واقع شده و در جوار ابو ایوب انصاری مدفون گشته است (ریحانة الادب، ذیل مصنفك).

۸۷۶

یوسفجه: اوزون حسن مصمم شد که شاهزادگان قرامانی را که سلطان محمد از ممالک موروثی خودشان بیرون کرده بود، اعانت نماید و ایشان عمهزاده‌های سلطان، پیراحمد و قاسم بك بودند. بالجمله اوزون حسن به حمایت آن دو نفر شاهزاده و به اتفاق آنها از سرحد ممالک عثمانی با لشکری گران و سپاهی شایان عبور نموده به جانب توقات (توقاد) روانه گردید. سرداری قشون به عهده عمر بك وزیر و یوسفجه میرزا برادرزاده امیر حسن بك محول شده بود. لشکر ترکمان بعد از گرفتن توقات (توقاد) ظلمی به اهالی آن شهر کردند که جور و ستم سپاه اتراك عثمانی فراموش شد ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۹۶).

۸۷۹

کافیه جی محمد بن سلیمان بن سعد رومی حنفی: از اکابر علمای حنفیه که در نحو و لغت و صرف و معانی و بیان و جدل و منطق و فلسفه و هیئت و ... دستی توانا داشته است. وی در سال ۸۷۳ یا ۸۷۹ در نود سالگی به اسهال درگذشت. به خاطر کثرت اشتغال او به کتاب کافیه نحو ملقب به این لقب شد (ریحانة الادب، ذیل کافیه جی).

قاسم بن قوتلو یوغا یا قطلوبغا ملقب به زین الدین جمالی (۸۰۲ تا ۸۷۹): از دانشمندان و فقیهان فقه حنفی و از مورخان و متتبعان است. در قاهره به دنیا آمد و در همانجا وفات یافت. (لغت نامه دهخدا، ذیل قاسم).

علی بن محمد معروف به ملاعلی قوشچی: از مشاهیر علمای عامه و محققان است. وی نخست در سمرقند اغلب علوم متداوله را فرا گرفت و سپس به کرمان رفت و پس از تکمیل تحصیلات علمی باز به سمرقند بازگشت. سلطان او را به تکمیل رصدخانه‌ای که در سمرقند تأسیس کرده بود گماشت و او این امر مهم را با موفقیت به پایان رسانید و زیج الخ بیکی را که به زیج جدید معروف بود و دیگران موفق به اتمام آن نشده بودند کامل گردانید و پس از فوت سلطان به تبریز کوچ کرد و مورد توجه اوزون حسن آق قویونلو قرار گرفت. مدتی نیز مأموریت

به استانبول رفت و اخیراً به مدرسی مدرسه ایاصوفیه منصوب شد. وی به سال ۸۷۹ در استانبول درگذشت و در جوار قبر ابویوب انصاری به خاک سپرده شد (لغت نامه دهخدا، ذیل قوشچی سمرقندی).

۸۸۲

ابوالولید ابراهیم بن محمد معروف به ابن شحنة حلبی (در ریحانة الادب احمد بن محمد): از اکابر علمای حنفیه و در حلب قاضی القضاة آن فرقه و خطیب جامع اموی و مردی صالح متدین خاشع خاضع بوده است. در سال ۸۸۲ هجری درگذشت (ریحانة الادب، و لغت نامه دهخدا، ذیل ابن شحنة).

محمد بن قرقماس بن عبدالله الاقتمری القاهری الحنفی: معروف به ابن قرقماس (ناصرالدین)، مفسر، ادیب و شاعر که تقریباً به سال ۸۰۲ ه. در قاهره زاده شد و در اواخر شوال ۸۸۲ در قاهره از دنیا رفت و در مدرسه خویش دفن شد (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۵۰).

۸۸۳

اصیل الدین عبدالله دشتکی شیرازی (۱۷ ربیع الاول ۸۸۳): نگارنده مزارات هرات می باشد که در روزگار سلطان ابوسعید گورکان از شیراز به هرات آمد (لغت نامه دهخدا، ذیل اصیل الدین).

۸۸۵

قطب الدین محمد ازنیقی: در سال ۸۲۱ درگذشته است (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۸۱ و ج ۱۱، ص ۱۹۱ و ج ۸، ص ۱۳۳) در حالی که این ازنیقی که مقصود مؤلف است محیی الدین محمد بن محمد ازنیقی است که در ۸۸۵ درگذشته.

۸۸۷

علی بن محمد التبارکانی الطوسی الحنفی (علاءالدین): حکیم، فقیه و اصولی اهل سمرقند که زمانی در قسطنطنیه گذراند. سپس به تبریز و ماوراءالنهر سفر کرد و به سال ۸۷۷ در سمرقند از دنیا رفت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۸۵). در حالی که در همین کتاب تقویم التواریخ و کشف الظنون و الفوائد البهیه سال فوت وی ۸۸۷ ضبط شده است.

۸۹۰

محمد بن محمد بن محمود غازی حلبی حنفی معروف به ابن الشحنة: از اکابر علمای حنفیه بوده. شیخ الاسلام و قاضی القضاة بوده. در سال ۸۹۰ هجری در هشتاد و شش سالگی درگذشت

(ریحانة الادب، ابن الشحنة).

۸۹۲

دده عمر روشنی رومی: از کبار مشایخ عرفا بود که در آیدین به دنیا آمد و در بدایت حال، قلندرانه و به سمت خراباتی می زیسته و اخیراً در شهر بادکوبه با سید یحیی شروانی شماخی که در آن اوان پوست نشین مسند ارشاد بوده ملاقات و تحصیل فیض و فنون طریقت نموده و در سال ۸۹۲ قمری در تبریز درگذشته و در کوی مقصودیه دفنش کردند (ریحانة الادب، ذیل روشنی).

۸۹۳

احمد بن اسماعیل بن عثمان ... الشهرزوری الهمدانی التبریزی الکورانی ثم القاهری الشافعی ثم الحنفی (شرف الدین، شهاب الدین) (۸۱۳ تا ۸۹۳ هـ. ق): از دانشمندان رومی بود که ابتدا قاضی عسکر شد و سپس بر کرسی افتاء نشست و در قسطنطنیه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۶).

۸۹۴

محمد بن محمد بن عبدالله ... الزبیدی البلقاوی الاصل الترملی الدمشقی الشافعی معروف به خیضری (قطب الدین) محدث، حافظ، اصولی، فقیه، مورخ و نسب شناس که به سال ۸۲۱ در بیت لهیا (و به نقل البدر الطالع: بیت المقدس و به گفته الدارس: دمشق) از توابع دمشق زاده شد و نزد ابن حجر و دیگران شاگردی کرد. قاضی شافعیان در دمشق بود و به سال ۸۹۴ در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۳۷).

۸۹۵

شیخ عبدالله الهی معروف به شیخ الهی: از کبار عرفا و مشایخ نقشبندیه عهد سلطان محمد فاتح است که در اصل از اهل سماوه از ولایت خداوندگار بوده. نخست به تحصیل علوم شرعیه پرداخته و زمانی به ایران سفر کرده و در حوزه درس مولانا علی طوسی بوده و عاقبت ترك دنیا نموده کتابهای خود را به فقیری بذل کرده به سمرقند و بخارا رفته سپس عزیمت روم داده و در هرات صحبت ملا جامی را درك و در پایان امر باز به وطن خود برگشته و به ارشاد عباد آغازیده تا در ۸۹۶ در سماوه درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل الهی).

۸۹۶

عبدالله احرار شاشی سمرقندی: از اکابر اهل عرفان و مشایخ خراسان بود که امیر

علیشیرنوائی درباره او اعتقادی کامل و حسن ظنی بلیغ داشته و عبدالرحمان جامی نیز در تحت ارشاد او تحصیل معرفت و تکمیل اصول طریقت نموده و در ۸۹۵ یا ۸۹۶ در هشتاد و نه سالگی وفات و در سمرقند مدفون و جمله «نماند مرشد راه = ۸۹۵» ماده تاریخ وفات اوست (ریحانة الادب، ذیل احرار، و معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۴۵). در حاشیه نسخه نش نیز این ماده تاریخ برای فوت عبیدالله احرار آمده است:

خواجۀ خواجگان عبیدالله مرشد سالکان راه یقین

شد به خلد برین که در فوتش سال تاریخ گشت «خلد برین» = ۸۹۶

۸۹۷

سعدالدین کاشغری: در اوایل حال به تحصیل علوم مشغول بود، راه زهد و تقوی پیش گرفت و در زمره مریدان و خلفای مولانا نظامالدین خاموش درآمد (رجال حبیب السیر، ص ۱۲۷). رجال حبیب السیر فوت کاشغری را در ۸۰۶ و ریحانة الادب ۸۶۰ یا ۸۶۲ و همین کتاب تقویم التواریخ در ۸۹۷ نوشته است.

۸۹۹

احمد بن ابو سعید: از تیموریان سمرقند است که از ۸۷۲ تا ۸۹۹ حکومت کرد و پس از او برادرش محمود به قدرت رسید (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۹، معجم الانساب، ص ۴۰۱).

۹۰۰

صاحب قاموس الاعلام گوید: مولانا لطف الله بن حسن توقانی از اعظام علما و شعراء است. در محضر درس سنان پاشا تحصیل علم کرد و پس از آمدن علی قوشچی به روم به اشاره سنان پاشا از وی در علوم ریاضی و هیئت استفاضت کرد و سپس به سنان پاشا افاضت فرمود! در روزگار سلطان بایزیدخان به مدرسی برخی از مدارس منصوب گشت و در ضمن به انتقاد حاشیه‌ای که خطیب‌زاده لابالی مشرب به حاشیه سید شریف بر تجوید نوشته بود پرداخت. بالنتیجه جمعی صاحب غرض به تحریک خطیب زاده به بد دینی وی گواهی دادند و او را به دروغ به سوء عقیدت منسوب ساختند و به الحادش محکوم گردانیدند (کاری که در طول تاریخ علم همیشه دانشمندان و متفکرین با آن روبرو بوده‌اند) و خونس را مباح شمردند و به سال ۹۰۰ هجری مقتول گشت (به نقل از لغت‌نامه دهخدا با افزودن یک پرانتز).

۹۰۱

دولت‌شاه سمرقندی: از امیر زادگان و رجال قرن نهم هجری بود. پدرش از ندیمان شاهرخ

میرزا و خود از مقریان ابوالغازی حسین میرزا (بایقرا) و امیر علیشیر نوائی بود. کتاب معروف وی تذکرۃ الشعراء است که در آن شرح حال ۱۰۵ تن از شاعران فارسی زبان آمده است. در حدود پنجاه سال داشت که تألیف تذکرۃ الشعراء را آغاز نمود و آن را در ۸۹۲ھ ق در اواخر عمر خود به پایان رسانید. در لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین و دائرة المعارف فارسی به سال فوت وی اشاره‌ای نشده است.

علی العربی (م ۹۰۱ھ) (علاء الدین): فقیه، اصولی، محدث، مفسر و صاحب نظر در دیگر علوم عقلی و شرعی که در حلب پرورش یافت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۴۹).

۹۰۲

رستم بن مقصود: هشتمین نفر از امرای آق قویونلو است که از ۸۹۷ تا ۹۰۲ حکومت کرده است. در جنگی که میان امرای آق قویونلو در گرفت جمعی از امیران خاندان مزبور کشته شدند. تنها رستم را زنده گذاشتند. رستم در ۹۰۲ به دست پسر عمویش احمد بیک که بر او شوریده بود کشته شد (لغت نامه دهخدا، ذیل رستم، و مرآة البلدان، ص ۶۴۲).

صلاح الدین عامر الظافر: آخرین فرد از سلسله بنی طاهر است که در یمن حکومت داشتند. وی از ۸۹۴ تا ۹۲۳ در قدرت بود (طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱).

محمد بن محمد بن ابی بکر بن علی المری القدسی الشافعی معروف به ابن ابی شریف (کمال الدین، ابوالمعالی): فقیه، اصولی، مفسر و متکلم که در ۵ ذیحجه ۸۲۲ در قدس زاده شد و در ۲۵ جمادی الاولی ۹۰۶ در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۰۰).

۹۰۳

احمد پاشا بن ولی الدین حسینی: بزرگترین شاعر عثمانی است و اول کسی است که به اشعار ترکی لطافت داد. او متتبع آثار ادب فارسی بود و از شعرای فرس تقلید می کرد. پدر او قاضی عسکر سلطان مراد ثانی بود و خود او معلم سلطان محمد خان شد و هم به رتبه وزارت رسید. لیکن وی قلندر مشرب و محبوب دوست بود و مدتی در «یدی قله» محبوس شد. وفات او به سال ۹۰۲ بود (لغت نامه دهخدا، ذیل احمد پاشا به نقل از قاموس الاعلام).

میرخواند: از مشاهیر ادبا و مورخین عهد سلطان حسین میرزای بایقرا و مؤلف کتاب معتبر روضة الصفا است.

۹۰۴

امیر حسین بن محمد حسینی نیشابوری معمائی: از اجلای شعراء و اکابر عرفاء و بسیار دقیق النظر و در فنون عقلیه با خیر بوده و بالخصوص در فن معما مهارتی بی نهایت داشته است. وفات وی در سال ۹۰۴ یا ۹۱۲ در هرات اتفاق افتاده است (ریحانة الادب، ذیل معمائی).

۹۰۵

مولانا کمال الدین مسعود شروانی: در علم کلام و منطق و حکمیات، اعلم علمای زمان خود بود. سالها در مدرسه مهده علیا گوهر شاد آغا و مدرسه اخلاصیه به درس و افاده اشتغال داشت. انتقال مولانا مسعود شروانی از جهان فانی به عالم جاودانی در شهر سنه خمس و تسع مائه روی نمود و در مزار پیر سیصد ساله مدفون شد (حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۴۳).

ملا عبدالغفور لاری: معروف به غفور و ملقب به رضی الدین از افاضل عصر خود و از شاگردان عبدالرحمان جامی بوده. وفات او را در ۹۰۵ و ۹۱۲ نوشته اند (ریحانة الادب، ذیل عصام الدین ابراهیم، و معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۶۹).

۹۰۶

شروان شاه: لقب کلی سلاطین شروان بوده است و این کسی که در متن به آن اشاره شده فرخ یسار بن خلیل است که از ۸۹۶ تا ۹۰۶ حکومت نموده است (معجم الانساب، ص ۲۸۰).

ملک اشرف قانصوه غوری: از حکام ممالیک برجی مصر است که در سال ۹۰۶ به قدرت رسید و تا سال ۹۲۲ حکومت کرد (طبقات سلاطین اسلام، ص ۷۵).

امیر علیشیرنوائی: وزیر مشاور سلطان حسین بایقرا یکی از بزرگترین مروجین علم و دانش و دوستان علمای و دانشمندان بود. هرات در زمان او رونق و شکوه خاصی داشت. و یکی از حوزه های بزرگ علمی آن زمان محسوب می گشت.

۹۰۷

محمد بن اسعد کازرونی دوانی: حکیم کامل و متکلم فاضل و محقق مدقق و شاعر ماهر بود که در تمام علوم متداوله خصوصاً در عقلیات تقدم داشته و مرجع استفاده افاضل روم و خراسان و ترکستان و از مشاهیر علمای و حکمای عهد سلطان ابو سعید تیموری و به علامه دوانی مشهور

بوده و مدتی تصدی قضاوت فارس را داشته است. وی بیش از صد کتاب تألیف نموده. ارباب تراجم در تاریخ فوت او سالهای مختلف را ذکر کرده‌اند (ریحانة الادب با تلخیص).

۹۰۹

حمدالله (حمدی): یکی از قدمای شعرای عثمانی و پسر سلطان العارفین آق شمس الدین می‌باشد. وی از نژاد شیخ شهاب الدین سهروردی بود. مثنویهای بسیار لطیف و سلیس دارد. این شاعر در زمان سلطان بایزید خان ثانی می‌زیست و در ۹۱۴ هجری درگذشت (لغت‌نامه دهخدا به نقل از قاموس الاعلام، ذیل حمدی).

۹۱۰

ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری: از نویسندگان و علما و واعظ ایران است که در تفسیر، حدیث، عرفان و ادب دست داشت و معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی بود. تألیفات کاشفی بسیار و وی از نخستین علمائی است که کتب علمی و اخلاقی را به زبان فارسی نسبتاً ساده و برای استفاده عامه تألیف کرده‌اند. فوت وی را در ۹۰۶ نیز نوشته‌اند (دائرة المعارف فارسی، ذیل کاشفی).

محمد کره: در زمان بعضی از سلاطین آق قویونلو داروغگی می‌نمود و در آن اوان که شاه اسماعیل به طرف شیراز می‌رفت وی تحفه‌های فراوان فوستاده اظهار بندگی کرد. شاه اسماعیل فرمان ایالت ابرقوه را به نام او صادر کرد اما وی پس از مدتی به یزد حمله کرد و آنجا را گرفت. شاه اسماعیل لشکر بر سر او فرستاد وی را دستگیر و در قفسی محبوس نمودند و هنگامی که شاه از یورش طبس مراجعت کرد در میدان اصفهان هیزم فراوانی جمع کرده کره و یارانش را کباب کردند (برای شرح دقیق واقعه رجوع شود به حیب السیر، ج ۴، ص ۴۷۹ - ۴۸۰).

قاضی میر حسین میبیدی: از اکابر علماء و متکلمین متأخر صوفیه است که اصل و ولادت او در قریه میبد بوده و در شیراز از جلال الدین دوانی و دیگر اساتید، ادبیات و فنون متنوعه معقول و منقول را تکمیل و بالخصوص در تصوف و هیئت و منطق و فنون حکمت شهرت بی‌نهایت یافته است (ریحانة الادب).

۹۱۱

سلطان حسین بایقرا: از شاهزادگان سلسله تیموریان و پادشاه آن سلسله از سال ۸۷۳ تا ۹۱۱ بود. در هرات متولد شد و در ایام دولت الغ بیک (گورکانی) تحت تربیت و حمایت او بود (دائرة المعارف فارسی).

عبدالرحمان سیوطی: از اکابر علمای عامه است که در تمامی فنون متداوله متبحر و بالخصوص در فقه و حدیث و تفسیر و معانی و بیان و بدیع و نحو و لغت ماهر بوده است. ولادتش شب یکشنبه غرة رجب ۸۴۹ و وفاتش در سال ۹۱۰ یا ۹۱۱ در قاهره واقع شده است (ریحانة الادب، ذیل سیوطی).

نورالدین علی سمهودی شافعی قاهری: عالم فاضل که در مدینه مدرس و مفتی بوده است. وفاتش در سال ۹۱۱ و ۱۰۷ سالگی در مدینه واقع و در بقیع مابین قبر امام مالک و ابراهیم بن النبی ﷺ مدفون است (ریحانة الادب، ذیل سمهودی).

۹۱۶

شاه قلی: در حالتی که این وقایع در اروپا واقع می شدند آسیا نیز از وقوع جنگ داخله متزلزل بود... رئیس این طایفه پسر قرابیق (سبیل سیاه) بود که جمعی از مریدان و هواخواهان متعصب شاه اسماعیل را به دور خود جمع نموده خود را نایب او خوانده «شاه قلی» لقب داد و عثمانیان او را از جمله یاغیان و متمردان شمرده «شیطان قلی» لقب دادند... اگر چه این طایفه رذل بی معنی خود را از هواخواهان شاه اسماعیل می شمردند لیکن شاه نمی توانست تقصیرات بزرگ و رذالتهای آنها را بر خود هموار نمایند. لهذا چون به خدمت شاه رسیدند حکم شد رؤسای آنها را به مهمانی دعوت نمایند. دو دیگ بسیار بزرگ در دعوتخانه کار گذاشته به جوش آوردند... شاه حکم داد رؤسا را در حضور تابعین و رفقای آنها به میان دیگهای مملو از آب جوشان انداختند و تبعه آنها را در میان دستجات قشون قزلباش تقسیم کردند... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۷۷۱ - ۷۷۵).

ابراهیم بن محمد بن سلیمان بن عون الطیبی الشاغوری الحنفی (برهان الدین، ابو اسحاق) (۸۵۵ تا ۹۱۶ هـ). فقیه، نحوی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۹۵).

۹۱۷

کوچکونجی: دومین نفر از امرای ازبک شیبانی در ماوراء النهر و جز آن که از ۹۱۶ تا ۹۳۷ هـ. ق حکومت کرده است (لغت نامه دهخدا).

۹۱۹

سید علی بن نصر بن هارون حسینی یا موسوی تبریزی متخلص به قاسم انوار: فاضل شاعر ماهر از اکابر صوفیه و عرفای قرن نهم هجرت است. فوت انوار در ۸۳۵ یا ۸۳۷ یا ۸۳۸ بوده است و این تاریخ که در متن آمده مسلماً اشتباه است.

شیخ ابراهیم بن حسن شبستری: نقشبندی ملقب به برهان الدین و معروف به سیبویہ ثانی از افاضل عرفای اوایل قرن دہم ہجرت از مشاہیر سلسلہ نقشبندیہ است کہ در نحو و ادبیات عربیہ و فنون شعریہ و حید عصر بودہ۔ در سال ۹۱۵ یا ۹۱۷ یا ۹۱۹ یا ۹۲۰ ہجرت در اثنای مسافرت مکہ وفات یافت یا بہ دست خوارج مقتول گردید (ریحانۃ الادب، ذیل سیبویہ ثانی)۔

محمد بن حسن النظامی (صدرالدین، فصیح الدین) فاضل: متوفی سنہ ۹۱۹ ھ۔ (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۲۵)۔

سلطانعلی مشہدی: کہ او را با القاب « قبلۃ الکتاب » « زیدۃ الکتاب » « سلطان الحفاظین » « کاتب السلطانی » و « کاتب السلطان » خواندہ اند از استادان مسلم خط نستعلیق و از مشاہیر خوشنویسان این طبقہ است کہ در زادگاہ خود کسب کمال کرد و بہ سال ۸۶۵ ہجری قمری سلطان ابو سعید گورکانی او را بہ ہرات دعوت نمود۔ سلطانعلی پس از مرگ او در دربار حسین میرزا بایقرا بہ کتابت مشغول شد و مدت چہل سال ملازم و کاتب آن امیر بود و پس از مرگ او بہ مشہد بازگشت و بہ سن ۸۵ سالگی در ۹۲۶ درگذشت و در جوار حضرت رضا علیہ السلام دفن شد (لغت نامہ دہخدا)۔ سال فوت او را یک عدہ از مورخین (ظاہراً ہمہ بہ تبع صاحب حیب السیر) ۹۱۹ نوشتہ اند لیکن این تاریخ بہ عللی کہ بعد خواهیم گفت درست نیست و صحیحتر همان است کہ نقل نمودیم (مقالہ قبلۃ الکتاب سلطانعلی مشہدی بہ قلم عباس اقبال آشتیانی در مجلہ یادگار، سال دوم، شمارہ ہفتم، اسفند ۱۳۲۴، ص ۷ تا ۸)۔

۹۲۰

بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا بایقرا: کہ پس از فوت پدر با برادرش توأمأ بہ پادشاہی نشست۔ شیبک خان ازبک آنها را شکست داد و فراری ساخت۔ وی بہ ایران و سپس بہ استانبول رفت و در سال ۹۲۰ در این شہر درگذشت (لغت نامہ دہخدا)۔

محمد الاسکلیبی (محبی الدین): مفسر، متوفی ۹۲۲ ھ۔ (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۵۱)۔

۹۲۱

ذوالقدریہ: سلسلہ ای ترکمن بودند کہ قریب دو قرن (از ۷۳۸ تا ۹۲۸ ھ) بر ناحیہ مرعش و ملطیہ - در آغاز از طرف ممالیک مصر و سپس از جانب سلاطین عثمانی - فرمانروائی کردند۔ پایتخت این سلسلہ از سال ۷۴۰ بہ بعد شہر البستان (ELBESTAN) بود۔ مؤسس سلسلہ زین الدین قرچہ بیک است کہ در اوضاع آشفتہ بعد از وفات ابوسعید بہادر خان، البستان را گرفت و در ۷۳۸ سلطان مملوک مصر، حکومت او را بہ رسمیت شناخت و او را نایب خویش در آن

ولایت شمرد... آخرین فرمانروای این سلسله علاءالدوله ذوالقدر در ۹۲۱ به قتل رسید و مدعی او که برادر زاده اش علی بیگ بود نیز امارتش دوام نیافت و به توطئه مخالفان در ۹۲۸ کشته شد. با قتل وی سلسله ذوالقدریه منقرض شد و قلمرو آن جزء دولت عثمانی گردید (دائرة المعارف فارسی).

امیر بخاری (احمد): از اکابر مشایخ نقشبندیه که املاک و عیال و اولاد خود را که در بخارا داشته ترک و برای دیدار شیخ الهی به روم رحلت نموده و دیرگاهی در قصبه سماوه به ارشاد عباد آغازیده و در آن اثنا به زیارت بیت الله مشرف و پس از ایفای وظایف حج به اسلامبول عودت نموده و در جوار جامع فاتح به ارشاد اشتغال داشته تا در سال ۹۲۲ در هفتاد و سه سالگی درگذشته و در همانجا مدفون گردیده است (ریحانة الادب، ذیل بخاری، و قاموس الاعلام، ص ۱۰۴۱).

۹۲۳

صلاح الدین عامر الظافر الثانی: از بنی طاهر است که جانشینان رسولیان یمن بودند. وی از ۸۹۴ تا ۹۲۳ حکم راند. در ۹۲۳ سلسله بنی طاهر به دست ممالیک و ترکان عثمانی برافتاد. وی امیر سرزمین یمن بود و در زمان سلطان سلیم و سلیمان مدتی با عساکر عثمانی جنگ کرد و به دست سنان پاشا فاتح یمن مغلوب شد (لغت نامه دهخدا، ذیل ظافر؛ و قاموس الاعلام؛ طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۱، و معجم الانساب، ص ۱۸۵).

احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی شافعی: از مشاهیر علمای عامه قرن دهم هجرت است. وفات وی در سال ۹۲۳ هجری به علت فلج در ۷۲ سالگی در قاهره واقع شده و در مدرسه عینی قرب جامع ازهر مدفون گشته است (ریحانة الادب، ذیل قسطلانی). مقصود از المواهب اللدنیة، کتاب بسیار معتبر المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة فی السیرة النبویة است.

۹۲۴

زکریا بن محمد بن احمد انصاری سنبلکی: قاهری شافعی ملقب به شیخ الاسلام و مکنی به ابو یحیی از اکابر علمای شافعیه بود که در شهر سنبلکه از نواحی مصر زائیده پس به قاهره رفته و به تحصیل فنون متنوعه پرداخته و دیرگاهی قضاوت نموده و در پایان عمر نابینا شده و در صد یا نود و نه سالگی در ۹۲۵ هجری قمری درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل انصاری).

نجاتی: به قول صاحب قاموس الاعلام از بزرگترین شعرای عثمانی است و در ۹۱۴ درگذشته است (قاموس الاعلام، ص ۴۵۶۲).

۹۲۵

جلالی : در این سال و سنه بعد عساکر سلیم در آسیا مشغول محاربه شورشیان خطرناکی بودند که به تحریک شخص مبتدعی جلالی نام اسباب انقلاب و آشوب فراهم آورده فتنه جوئی می کردند. از مساعدت بخت، شعله های آتش این فتنه هولناک به زودی منطفی شد (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۹۳۰).

حمدالله بن مصطفی: از مردم آماسیه یکی از مشاهیر خطاطان و معروف به شیخ زاده که در ۹۲۰ درگذشت (قاموس الاعلام، ص ۱۹۸۱).

میر علی هروی: از خطاطان مشهور است که به زبان ترکی و فارسی شعر نیز می سرود. استاد خط او سلطانعلی مشهدی بود. میر علی هروی در اواخر عمر توسط ازبکان اسیر گشت و به بخارا منتقل شد و در آنجا به سال ۹۲۴ یا ۹۲۵ یا ۹۷۶ درگذشت و در مرقد سیف الدین باخرزی دفن شد (لغت نامه دهخدا، ذیل علی هروی).

۹۲۷

ملا عبد الله هاتفی خبوشانی جامی: خواهر زاده عبدالرحمان جامی شاعر و عارف ایرانی قرن نهم بوده است. وفاتش به سال ۹۲۷ در قصبه خرچرد جام اتفاق افتاده است (لغت نامه دهخدا).

۹۳۱

یعقوب بن علی بروسوی: از فاضلان روم (ترک) که تألیفات وی به زبان عربی بوده است. به سال ۹۳۱ در بازگشت از سفر حج در « برکه الحاج » مصر درگذشت. او راست: مفاتیح الجنان فی شرعة الاسلام (لغت نامه دهخدا، ذیل بروسوی).

جعفر ساوجی در سنه احدی و ثلاثین و تسع مائه که پادشاه باستحقاق در تبریز قشلاق نمود چون به صوابدید دیو سلطان، قاضی جهان قزوینی که به منصب نظارت دیوان اعلی سرافراز بود چنانچه ایمانی به آن شد مقید و محبوس و متوجه قلعه لوری گردیده تشریف والای منصب مذکور بر قامت قابلیت امیر جعفر ساوجی راست آمد (خلد برین، ص ۳۳۹).

۹۳۳

اسحاق القرمانی (جمال الدین) مفسر، صوفی و دانشمند صرفی (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۳۶). فوت وی را مؤلف معجم المؤلفین در ۹۳۰ و صاحب کشف الظنون در ص ۱۸۹ به سال

۹۳۳ و در ص ۸۶۴ به سال ۹۳۴ نوشته است.

۹۳۶

شیخ سنان الدین یوسف معروف به سنبل سنان: از اکابر عرفا و مشایخ طریقت قرن دهم هجرت که واضع طریقت سنبلیه از طرائق صوفیه بوده و فنون طریقت را از چلبی خلیفه یاد گرفته و مدتی در مصر مشغول ارشاد بوده و در آخر عمر به اسلامبول رفته و به وعظ و ارشاد آغازیده تا در سال ۹۳۶ هـ. ق درگذشته است. در تفسیر نیز دستی توانا داشته است (ریحانة الادب، ذیل سنبل سنان).

۹۳۷

همایون شاه: فرزند ظهیر الدین بابر و پشت ششم تیمور گورکانی است. تسلط او بر دهلی و هندوستان از سال ۹۳۲ آغاز شده است. وی در ۹۳۸ کالنجر و در ۹۴۵ قندهار را تصرف کرد. خواند میر کتاب همایون نامه یا تاریخ همایونی را در ۹۳۷ در ذکر عادات و ابداعات حکومت او نوشته است.

۹۳۸

محمد بن عمر بن حمزة الانطاکی الحلبی، محیی الدین (۹۳۸ هـ.): واعظ، صوفی، فقیه و از دانشمندان حکومت عثمانی که جدش از ماوراءالنهر به انطاکیه رفته بود. وی در مصر به سلطان قایتبای پیوست و کتاب النهایة فی الفقه را برای او نوشت. پس از مرگ قایتبای در ۹۰۳ هـ. به سلطان بایزید خان پیوست و در بروسه ماندگار شد و همانجا درگذشت (الأعلام، ج ۷، ص ۲۰۸، و معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۸۱).

۹۳۹

صاحب گرای اول بن منگلی: از خانات کریمه (قرم) است که از ۹۳۹ تا ۹۵۷ حکومت کرد (معجم الانساب، ص ۳۶۷).

۹۴۰

شیخ ابراهیم گلشنی بردعی: از کبار مشایخ صوفیه و پیران طریقت است که اصلاً آذربایجانی و از طرف پدر به اوغوزآتا واضع لغت ترک می‌رسد. از دده عمر روشنی تبریزی خلیفه سید یحیی خلوتی اخذ فیض و کمالات باطنیه نموده و سلسله گلشنیان از سلاسل عرفانی در مصر و ترکیه بدو انتساب دارند. در سال ۹۴۰ هجرت در نود سالگی در مصر وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل گلشنی).

۹۴۱

شمس الدین احمد بن سلیمان کمال پاشازاده: از علمای مشهور عثمانی و از مردم ادرنه است. در عصر سلطان سلیمان به سال ۹۳۲ به رتبه شیخ الاسلامی رسید و لقب «مفتی الثقلین» یافت و هشت سال در این مقام بماند و به سال ۹۴۰ درگذشت. کمال پاشازاده در فقه و تفسیر و حدیث و سایر علوم دینی و در زبانهای سه گانه اسلامی (عربی و فارسی و ترکی) استاد بود (لغت نامه دهخدا، ذیل کمال پاشازاده).

محمد بن قاسم بن یعقوب الاماسی الحنفی، محیی الدین، ابن الخطیب قاسم: محقق صاحب فنون گوناگون و از دانشمندان رومی (ترک) بود که در اماسیه زاده شد و در همان شهر درگذشت. در حدیث، تفسیر، تاریخ، موسیقی، سرودن قصائد عربی و ترکی و علوم غریبه مانند وفق و تعبیر و جفر، دست داشت. سال درگذشت او ۹۴۰ بوده است (الأعلام، ج ۷، ص ۲۲۹).

۹۴۲

کارکیاخان احمد ثانی: در سال ۹۴۳ در گیلان به سلطنت نشست و تا ۹۷۵ بر سر قدرت بود. اسحاق چلبی بن ابراهیم یکی از شعراء و علمای دوره سلطان سلیم و سلطان سلیمان بود. وی از مردم اسکوب و پدرش از صاحبان شمشیر ولی بخود وی مشتاق علم و دانش بود و در سایه استعداد فطری در اندک مدت تمیز یافته از اساتید مبرز گردید و به تدریس آغاز کرد. در ادرنه، اسکوب، بروسه و ازنیق و در سنه ۹۳۳ در دارالحدیث ادرنه و در سال ۹۳۷ در صحن ثمانیه تدریس می کرد. در سال ۹۴۲ قاضی شام شد و در ۹۴۹ درگذشت. اشعار وی لطیف و سلیس است (لغت نامه دهخدا، ذیل اسحاق).

محمد القره باغی (در کشف الظنون و الشقائق النعمانیة و الکواکب السائره: قرمانی) الرومی الحنفی (محیی الدین): مفسر، محدث، فقیه، اصولی و عربی دان درگذشته به سال ۹۴۲ (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۵۱).

مولی محمد غزالی برسوی معروف به دلی برادر: او را دیوانی به ترکی است و به سال ۹۴۱ درگذشته است (لغت نامه دهخدا، ذیل غزالی).

۹۴۳

عصام الدین ابراهیم بن محمد سمرقندی اسفراینی: اشعری الاصول حنفی الفروع عالم

ادیب فاضل متکلم از شاگردان عبدالرحمان جامی بوده که در سال ۹۴۳ یا ۹۵۱ در سمرقند وفات یافته است (ریحانة الادب، ذیل عصام الدین).

اهلی شیرازی: از مشاهیر شعرای ایران است که در سلک شعرای عظام و فضیله کرام منسلک و در جمیع فنون شعریه دستی توانا داشته است. در سال ۹۴۲ هجری در هشتاد و اند سالگی در شیراز وفات و در دست چپ مقبره حافظ مدفون است (ریحانة الادب، ذیل اهلی).

۹۴۸

لاز (LAZ) قومی بودند در قفقاز در سواحل جنوب خاور دریای سیاه که با مردم گرجستان قرابت داشتند. سرزمین آنان در زمانهای باستان «کلخید» یا «کلشید» نامیده می شد و بعدها «لازستان» نام گرفت (فرهنگ فارسی معین).

عبدالعزیز: از بنو شیبان است که در ماوراءالنهر حکومت داشتند. وی از ۹۴۷ تا ۹۵۷ در بخارا حکومت کرد (معجم الانساب، ص ۴۰۴).

قره داود بن کمال: از علمای عصر سلطان سلیمان قانونی است و در ۹۴۸ درگذشته است (قاموس الاعلام، ص ۳۶۲۸).

خضر بن عمر العطوفی (خیرالدین): دانشمندی بود که در رشته های مختلف دانش دست داشت و به سال ۹۴۸ هـ. درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۰۱).

۹۴۹

غیاث الدین منصور شیرازی: از اعظام علما و فحول حکمای نامی اسلامی امامی و جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و در نوشته های ارباب تراجم به «خاتم الحکماء» و «استاد البشر» و «عقل حادی عشر» موصوف و معروف است. وفات غیاث الدین منصور شیرازی در سال ۹۴۰ یا ۹۴۸ یا ۹۴۹ در شیراز واقع و در بقعه منصوریه مدفون است (ریحانة الادب، ذیل غیاث الدین).

۹۵۰

همایون نامه: حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام معرفی ترجمه های کلیله و دمنه به این ترجمه و مترجم آن چنین اشاره می کند: ثم ترجم المولی علی بن صالح (الرومی الملقب بعبد الواسع علیسی) انوار السهلی من الفارسی الی ترکی بانشاء لطیف سماه همایون نامه (و توفی سنة ۹۵۰ خمسين و تسع مائه).

۹۵۱

شیخ زاده محمد بن مصطفی القوجوی الحنفی (مصلح الدین): مفسر، فقیه، فرضی و آگاه در برخی علوم دیگر بود که در قسطنطنیه به تدریس اشتغال داشت. وی به سال ۹۵۰ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۲).

۹۵۳

القاص میرزا: از شاهزادگان زیرک و سلحشور سلسله صفوی پسر شاه اسماعیل اول صفوی بود. برادرش شاه طهماسب در سنه ۹۳۲ هـ. ق ولایت شروان را بدو داد اما وی مکرر سر به شورش برآورد و عاقبت در سال ۹۵۵ هـ. ق سلطان سلیمان پادشاه عثمانی را واداشت که به ایران لشکر بکشد و فتنه‌ای بزرگ از این قضیه برخاست. سلطان عثمانی تا تبریز آمد و رفت. القاص میرزا در ربیع الاول سال ۹۵۶ در قلعه الموت محبوس شد و چند روز بعد عده‌ای که القاص وقتی پدر آنها را کشته بود به قصاص خون پدر، او را از قلعه به زیر افکندند تا هلاک شد (دائرة المعارف فارسی).

ذاتی: یکی از مشاهیر شعرای عثمانی از مردم بالیکسر است. نامش عوض و متولد ۸۷۶ می‌باشد. او در اوایل عمر شغل کفشدوزی داشت و پس از آن به اسلامبول رفت قصایدی در مدح سلطان بایزیدخان ثانی و اکابر معاصر وی بگفت و جوایزی به وی دادند و به سال ۹۵۳ درگذشت (لغت‌نامه دهخدا با افزودن).

۹۵۶

ابراهیم بن محمد حلبی: حنفی از اکابر علمای عامه بود و در شام و بلاد مصریه فقه و تفسیر و حدیث را تکمیل کرد و پس به استانبول رفت و خطیب جامع سلطان محمد فاتح بود. در سال ۹۵۶ هـ. ق در حدود نود سالگی درگذشت. از کتب معروف او ملتقی الابحر است که فتاوی دوره فقه حنفی می‌باشد (ریحانة الادب، ذیل حلبی).

۹۵۷

احمد بن احمد بن حمزه مصری ملقب به شهاب الدین: از اکابر علمای شافعیة اواسط قرن دهم هجرت است که تمامی علمای شافعیه وقت، شاگردان وی بوده و ریاست مذهبی و علوم شرعیة مصر بدو منتهی گردیده است. وی در سال ۹۵۷ قمری در قاهره درگذشت (ریحانة الادب، ذیل رملی).

۹۶۸

جرون: جزیره هرمز (هرومون) تا حدود قرن هشتم هجری جرون نام داشت و بندری به نام هرمز در نزدیکی شهر میناب کنونی در ساحل دریا بود که بندر تجارتي کرمان و سیستان محسوب می شد (حاشیه برهان قاطع، ذیل کلمه جرون).

۹۶۹

بایزید: نام پسر کوچک سلطان سلیمان خان قانونی و برادر سلطان سلیم بود. او با برادر خود رقابت داشت و چون در ۹۹۶ هـ. از حکومت کوتاهیه معزول شد با سپاهی به جنگ برادر رفت. سلطان سلیمان از طغیان فرزند برآشت و سپاهی به دفع او روانه کرد. بایزید شکست خورد و چون نتوانست پدر را بر سر مهر آورد با چهار پسر و ده هزارتن از امرا و ملازمان خود راه فرار پیش گرفت و از سرحد ارمنستان به خاک ایران آمد و نامه‌ای به شاه طهماسب نوشت و تقاضای پناهندگی کرد. شاه او را پذیرفت. بعداً به بهانه توطئه‌ای دستگیر و در شعبان ۹۶۷ هـ به زندان انداخته شد و بعد او را تسلیم فرستادگان شاه سلیمان کردند. فرستادگان شاه سلیمان، بایزید و چهار پسرش را در روز جمعه ۲۲ ذی‌قعدة ۹۶۹ در میدان اسب قزوین خفه کردند و اجسادشان را به خاک عثمانی بردند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بایزید).

۹۷۰

بنو رمضان: سلسله‌ای بودند که از سال ۷۸۰ هـ. ق تا ۱۰۰۲ در نواحی ادنه (آطنه)، سیس، پیاس، قسمتی از وارساق و طرسوس حکومت کردند (معجم الانساب، ص ۲۳۴).

شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین: از بزرگان فقهای امامیه بود که در ۹۱۱ قمری متولد و در ۹۶۵ به قتل رسید. در علوم معقول و منقول متبحر بود و نخستین کسی از امامیه است که در علم درایه تصنیف کرده. وی در عهد سلطان سلیم به قتل رسید (لغت‌نامه دهخدا، ذیل شهید ثانی).

۹۷۱

محمد بن الحنبلی (۹۰۸ تا ۹۷۱ هـ): محمد بن ابراهیم بن یوسف بن عبدالرحمان الحنفی، التاذقی، الحلبی معروف به ابن الحنبلی (رضی الدین، ابو عبدالله) عالم، ادیب و صاحب نظر در برخی علوم دیگر که در حلب زاده شد و همانجا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۲۳).

۹۷۴

ابن حجر احمد بن محمد بن علی بن حجر مکی ہیشمی عسقلانی مصری ملقب بہ شہاب الدین در سال ۹۰۹ ہجرت در محلہ ہیشم مصر متولد شد و چون پدرش در کودکی او درگذشت تحت کفالت بعضی از اجلای وقت بہ جامع ازہر رفت و مشغول تحصیل شد و فقہ شافعی و اصول و کلام و ادبیات دیگر علوم متداولہ را فراگرفته بہ اکابر وقت مقدم گشت و با آن تبحر علمی نسبت بہ مذهب اہل سنت بسیار متعصب بود و کمر مخالفت شیعہ پر میان بست و کتاب صواعق محرکہ را در رد شیعہ نوشت و از سال ۹۴۰ تا آخر عمر در مکہ اقامت کرد و مفتی حجاز بود و بہ تدریس و تألیف و فتوا اشتغال داشت تا در سال ۹۷۳ یا ۹۷۴ یا ۹۹۴ درگذشت (ریحانۃ الادب، ذیل ابن حجر).

۹۷۵

اسکندر بن جانی بیک: نهمین نفر از امرای ازبک ماوراء النہر است کہ از ۹۶۷ (نہ ۹۷۸) تا ۹۹۱ حکومت کردہ است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۴۲ و ۲۴۴، و معجم الانساب، ص ۴۰۳).

۹۷۶

محمود بن محمد المصری ثم القسطنطینی معروف بہ قیسونی زادہ (م ۹۷۶ هـ): طیب، ناظم، (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۹۹).

۹۷۹

ملا مصلح الدین لاری شافعی: از مشاہیر علمای عامہ بود. وی در بدایت حال در مولد خود لار، ادبیات و مقدمات لازمہ و علوم عقلیہ و نقلیہ را از بزرگترین شاگردان ملا جلال دوانی و دیگر مشاہیر وقت فراگرفته و در سال ۹۷۹ ہجری در دیاربکر وفات یافتہ است (ریحانۃ الادب، ذیل لاری).

۹۸۱

محمد بن بیرعلی البرکوی الرومی الحنفی (تقی الدین): صوفی، واعظ، نحوی، فقیہ، مفسر، محدث، فرضی و آگاہ از دیگر علوم کہ در بالیکسر بہ سال ۹۲۹ یا ۹۲۶ بہ دنیا آمد و در سال ۹۸۱ درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۲۳).

۹۸۲

ملا محمد حسین تبریزی: از اهالی تبریز و از فحول علما و اکابر فضلا و نخبه خوشنویسان عصر و سرآمد هنرمندان عهد خود بوده است. خط را از ابتدا از میرزا سید احمد مشهدی که استاد عصر بوده یاد گرفته و مدتها تمرین کرده تا آن که شهره آفاق گشته و شاگردانی چون میرعماد قزوینی و علیرضای تبریزی عباسی تربیت نموده است (ریحانة الادب) در لغت نامه دهخدا و ریحانة الادب سال فوت وی نوشته نشده است.

۹۸۷

احتمالاً مقصود تقی الدین راصد است که نام کامل وی محمد بن ابی الفتح محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن یوسف بن الامیر منکوبرس الاسدی تقی الدین ابوبکر الراصد است. وی در ۹۳۰ در دمشق متولد شد و در ۹۹۳ درگذشت (هدیه العارفين، ج ۲، ص ۲۵۷).

محمد بن محمد بن رجب البهنسی الاصل الدمشقی الحنفی (شمس الدین) فقیه متولد صفر ۹۲۷ در دمشق که نزد ابن فهد مکی، قطب الدین محمد بن سلطان و محمد ایجی دانش آموخت و خطیب و مدرس مسجد اموی، سبائیه، مقدمیه، و قصاعیه شد. سرانجام در جمادی الآخر ۹۸۶ (و به نوشته عرف البشام در ۹۸۷) در دمشق درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۲۳، ج ۱۱، ص ۲۱۷ و ۲۰۱).

۹۸۹

شیخ محمد افتاده افندی از مشاهیر مشایخ خلوتیه بود. قاموس الاعلام فوت او راده سال قبل از این یعنی در ۹۷۹ نوشته است (قاموس الاعلام، ص ۹۹۹).

ابن منلا: شهاب الدین احمد بن محمد بن ... یوسف حصکفی (منسوب به حصن کیفا). او مدتی در حلب نزد پدر خود و ابن حنبلی مصنف تاریخ حلب تحصیل علم و ادب کرد و سفری با پدر به قسطنطنیه شد و از این سفر سفرنامه‌ای کرد موسوم به الروضة الوردية فی الرحلة الرومية. پس به دمشق رفت و تدریس مدرسه بلاطیه حلب بدو واگذاشتند. مردم قریه باتشا او را در سال ۱۰۰۳ بکشتند. (لغت نامه دهخدا، ذیل ابن منلا) در لغت نامه دهخدا و ریحانة الادب و معجم المؤلفین سال قتل او ۱۰۰۳ ضبط شده در حالی که در خلاصه الاثر از قول ابن عماد ۱۰۰۰ نوشته شده است.

محمود بن سلیمان الحنفی الرومی الکفوی (حدود ۹۹۰ هـ): قاضی و متخصص در شرح حال حنفیان بود. اهل کفه از شهرهای ترکیه و مسلط به زبان عربی و ترکی بود. در استامبول از

دنیا رفت. کتاب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار فی رجال الحنفیة از کتابهای اوست.
(الأعلام، ج ۸، ص ۴۹).

۹۹۴

حبیب الله باغتنوی شیرازی مشهور به ملامیرزا جان: اشعری شافعی مذهب بود و در سال ۹۹۴ درگذشت. وی معاصر ملا عبدالله یزدی و مقدس اردبیلی بود و هر سه نزد جلال الدین محمود شاگرد دوانی تلمذ نمودند ولی یزدی به فلسفه و اردبیلی به فقه و میرزاجان به ادب پرداخت (لغت نامه دهخدا، ذیل حبیب الله).

۹۹۵

میرزا محمد علی شریفی ملقب به میرزا مخدوم: سنی ناصبی بوده و کتاب نواقص الروافض را در رد شیعه تألیف داده و قاضی نورالله شوشتری کتاب مصائب النواصب و شیخ ابوعلی حائری نیز کتاب عذاب النواصب را در رد همین کتاب نوشته اند. میرزا مخدوم همان کسی است که به اتفاق جمعی از گروه قلندریه بر سر شاه اسماعیل ثانی صفوی گرد آمده و به مکر و حیل او را از مذهب حق جعفری اثنی عشری منحرف ساخته و سکه ها را که اسم سامی حضرات ائمه اطهار در روی آنها نقش بوده تغییر دادند (ریحانة الادب، ذیل شمس الدین محمد).

۹۹۶

جعفر بك تاج بك زاده: از مشاهیر خطاطین عثمانی و مقتول در ۹۲۰ است نه متوفای ۹۹۶
(قاموس الاعلام، ص ۱۶۰۸).

۹۹۷

محمد بن علی معروف به سپاهی زاده بروسونی: قاضی درگذشته به سال ۹۹۷ هـ. (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۲).

۹۹۸

محمد بن مصطفی الكورانی الرومی الحنفی الوانی مشهور به وانقولی: فقیه، اصولی و فریضه (ارث) شناس که در مدینه بر کرسی قضاوت نشست و به سال ۱۰۰۰ هـ. ق در این شهر درگذشت. (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۲۳).

۹۹۹

مصطفی پسر امیر حسن کافی رومی: از مشاهیر علمای عثمانی عهد سلطان مرادخان ثالث بوده که در فن تاریخ و ادبیات عرب و تمامی علوم متداوله مهارتی بسزا داشته و کتابی عربی در تاریخ عمومی تألیف داده که تمامی وقایع عالم را از آغاز خلقت تا ۹۹۹ هجری قمری شامل و به بحر العلم معروف است. در همین سال مذکور درگذشت (ریحانة الادب، ذیل جنابی).

عبدالله قریمی: از مشاهیر خطاطان عثمانی بود که در ۹۹۹ وفات نموده است (قاموس الاعلام، ص ۳۶۵۵).

۱۰۰۴

علی بن محمد بن علی بن خلیل بن غانم مقدسی حنفی مشهور به ابن غانم از اکابر علمای حنفیه بلکه از مجددین آن طریقت در قرن دهم هجرت بوده است. بعضی از ارباب تراجم از وی به «حجت» و «قدوه» و «رأس الحنفیه» یاد کرده‌اند. در سال ۱۰۰۴ در هشتاد و چهار سالگی درگذشته است (ریحانة الادب، ذیل ابن غانم).

۱۰۰۵

تقی‌الدین التمیمی (۹۵۰ تا ۱۰۱۰ هـ.): الغزی المصری الحنفی، عالم و ادیبی که قاضی جیزه و توابعش شد و در مصر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۹۱).

۱۰۰۷

قره‌یازجی: در اوقاتی که شورش سپاهیان، پایتخت را قرین انقلاب و اغتشاش داشتند فراریان جنگ مجارستان از سوء تدابیر چیقال اوغلی [جغاله زاده] آتش شورش و یاغیگری را در آسیا به طوری مشتعل ساختند که انطفای آن در مدت سی سال امکان پذیر نشد. رئیس اول این یاغیان که روز به روز زیادتر می شدند عبدالحلیم سرهنگ سگبانان بود که به قره‌یازجی اشتهار داشت (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۶۴۸ و ۱۶۴۹).

یحیی بن علی بن نصح القسطنطینی الرومی الحنفی معروف به نوعی (۹۴۰ تا ۱۰۰۱ هـ.): قاضی عسکر بود و در قسطنطنیه درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۱۵).

باقی محمد: اولین نفر از امرای جانی یا هشرخانی بخارا و غیره از فرمانروایان خانان استراخان که به مناسبت نام سرسلسله خود، جان محمد بن یار محمد به سلسله جانیون معروفند. حکومت او از ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۴ ادامه داشته است (لفت‌نامه دهخدا) در حالی که زامباور

به قدرت رسیدن او را در ۱۰۰۹ می داند (معجم الانساب، ص ۴۰۶).

۱۰۱۰

حسین بن رستم الکفوی الرومی الحنفی (م ۱۰۱۰ هـ): قاضی مکه بود و در همین شهر درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۷) و نیز رجوع شود به قاموس الاعلام، ص ۱۹۵۸، تحت عنوان حسین چلبی.

۱۰۱۲

ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر شاه (۹۵۰ تا ۱۰۱۴ هـ. ق): سومین پادشاه از سلاطین تیموری هند، نواده ظهیرالدین بابر و پسر همایون شاه است. به جای پدر بر تخت نشست و به کمک اتابک و نایب السلطنه خود بیرام خان بهارلو اوضاع آشفته مملکت را نظمی و قراری بخشید. در ۹۶۸ بیرام خان را عزل کرد و زمام امور را خود در دست گرفت و تا مدت هفت سال باز در دفع متمردان و سرکشان اهتمام نمود. پس از آن به بسط و توسعه مملکت پرداخت و برای اداره مملکتی چنین پهناور، قواعد و اصولی درست و عاقلانه بنیاد نهاد و در جلب ناراضیان و دفع معاندان، قوت و تدبیر تمام به خرج داد و در واقع بزرگترین سلطان عصر خویش گشت. مع هذا در اواخر عمر مواجه با تحریکات و دسیسه‌هایی شد که فرزندش سلیم مشهور به جهانگیر در اکثر آنها دست داشت. عاقبت در آگره وفات یافت و گمان می رود که مسموم شده باشد (دائرة المعارف فارسی). نیز رجوع شود به لغت نامه دهخدا، ذیل اکبر. وی بزرگترین مروج زبان فارسی بود و با حمایت از علما و دانشمندانی که از قتل عام فکر و اندیشه توسط صفویان جان سالم به در برده و به هند پناهنده می شدند نام نیک خود را در ادبیات فارسی جاویدان کرده است.

۱۰۱۸

علی الازنیقی (م ۱۰۱۹ هـ): از جمله آثار او کشف الاسرار و هتک الاستار است (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۳۳).

شیخ محمد بن محمد معروف به وحیی زاده رومی (متوفی ۱۰۱۸): شرح مفید و جامعی در شش مجلد بر این کتاب مغنی اللیب نوشته و آن را مواهب الادیب نامیده است.

۱۰۲۴

عمر بن عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمود العرضی (۹۵۰ تا ۱۰۲۴ هـ): الحلبي الشافعي

القادری، محدث، فقیه، ادیب، مورخ، صوفی، متکلم و مفسر که در حلب زاده شد و درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۹۶).

۱۰۲۵

حسن بن طورخان (عبدالله) بن داود بن یعقوب الاقحصاری البسنوی مشهور به کافی (۹۵۱ تا ۱۰۲۵ هـ). در دانشهای گوناگون دست داشت و در اقحصار زاده شد (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۳).

۱۰۲۷

میر عماد قزوینی (۹۶۱ تا ۱۰۲۴ ق): در خطاط مشهور، خط نویسی بخصوص خط نستعلیق دستی توانا داشت. به همین جهت خط میر برای حسن خط، مثل بوده است. در سال ۱۰۲۴ شاه عباس صفوی وی را متهم به پیروی از مذهب تسنن کرده امر به قتل وی داد و در آخرین شب ماه رجب همین سال در راه حمام وی را به قتل رساندند. گویند یکی از تلامذۀ او به نام ابوتراب خطاط اصفهانی جنازۀ وی را در دروازه طوقچی دفن کرد و چون می خواست برای استاد خود مقبره‌ای بسازد وی را مانع شدند و فرزندان و یاران او را نیز طرد کردند و به قولی آنان به روم پناهنده شدند (لغت نامه دهخدا، ذیل عماد قزوینی).

۱۰۳۰

علی بن عبدالله الآق کرمانی الحنفی: فقیه درگذشته به آق کرمان در سال ۱۰۲۸ هـ. (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۳۱).

۱۰۳۲

غانم بن محمد البغدادی الحنفی (غیاث الدین، ابو محمد) (م ۱۰۳۰ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۳۷).

۱۰۳۳

محمد بن محمد آلتی برمق: صوفی (م ۱۰۳۳ هـ) (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۹۲).

قاضی بغداد - نوری افندی - با عمر افندی واعظ را تکلیف کردند که آنها عمر و عثمان را «سب» نمایند تا از کشته شدن نجات یابند. ایشان در عوض سب و لعن خلفا، شاه را لعنت کردند. شاه عباس به غضب درآمد و حکم فرمود طنابی را از صورت آنها گذرانیده و هر دو را از درخت خرما بیاویختند و هر کس علی را دوست می داشت جسد آن دو بدبخت را هدف گلوله و تفنگ

می ساخت (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۸۷۱). این اعمال توسط حکومتی انجام می شود که ادعای حکومت شیعی دارد و با دستاویز قرار دادن دین هر جنایتی را برای ادامه حکومت خود مجاز می داند و متأسفانه عده ای از مورخین هم از این جنایات با به به و چه چه یاد کرده اند.

۱۰۳۴

حسین بن عبدالله معروف به مملوک (۱۰۳۴ هـ): از فضیلتی بود که شعر هم داشت. در آغاز مملوک یک بازرگان بود و پس از آزادی به مصر و دمشق رفت و در آنجا درگذشت (الأعلام، ج ۲، ص ۲۶۲).

۱۰۳۸

محمود بن محمد الاسکداری (۱۰۳۶ هـ). فاضل (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۹۴).

۱۰۳۹

زینل خان: در سر راه شهر زور به حسن قلعه و نزدیک به ارض روم، قلعه مهربان اتفاق افتاده است ... جنگ بیگلربیگیان با زینل خان زیاده از حد قتال و خونریز شد ... عثمانیان فایق آمدند و زینل خان بعد از آن که سه هزار نفر به کشتن داد عقب رفته مراجعت نمود و دو هزار نفر دیگر از لشکر او اسیر گردید. چون در بیش پارماق به اردوی شاه ملحق گردیدند حسب الامر گردن او را بزدند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۱۹۳۴).

محمد بن محمد الحنفی الرومی اوقجی زاده (۱۰۳۹ هـ): محدث و صاحب نظر در برخی علوم (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۱۲).

۱۰۴۰

ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن علی اللقانی المالکی المصری (برهان الدین، ابوالامداد، ابواسحاق): از دانشمندان حدیث، اصول کلام و فقه بود که در ۱۰۴۱ درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲).

۱۰۴۴

محمد بن محمد معروف به قاضی زاده (۱۰۴۴ هـ). فاضل (معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۶۰).

۱۰۴۶

بهادر گرای بن سلامت: نوزدهمین نفر از خانات کریمه (قریم) که از دهم محرم ۱۰۴۶ تا رجب سال ۱۰۵۱ حکومت کرد (معجم الانساب، ص ۳۶۸).

نفعی چلبی: در اسکوتاری (اسکداری) یانقین و زلزله هر دو اتفاق افتاد. اگر چه در این نوبت کسی را از برای وقوع یانقین به قتل نرسانیدند لیکن این دو علامت را می توان مقدمه وقوع دو قتل واجب التذکار آن عهد محسوب داشت. یکی قتل نفعی شاعر حسن قلعه‌ای می باشد که از شعرای بزرگ غزلسرای آن عهد بود. مشارالیه مدتهای مدیده در جزو ندمای خاص سلطان مقام داشت، وقتی که صاعقه در نزدیک پای سلطان به زمین آمد و سلطان به خواندن دیوان نفعی که «تیر قضا» نام داشت مشغول بود از شدت واهمه دیوان را پاره کرده و نفعی را اخراج بلد نمود، بعد از چندی باز بر سر التفات آمده مشارالیه را در مجلس محاسبات پایتخت منصب داد. در این بین‌ها بیرام پاشای قائم مقام را هجو کرد و مشارالیه از علمای عصر که همه را نفعی هجو کرده بود فتوای قتل او را صادر نمود و نفعی را در هیزم دان سرای حبس کرده به قتلش رسانیدند و نعش او را به دریا انداختند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۹۸۸).

۱۰۴۸

شیخ محمود ارموی: نمرده بلکه به قتل رسیده است. شیخ محمود ارومیه‌ای در دیاربکر به حکم سلطان کشته شد. قتل آن شیخ بی‌گناه چهل هزار نفر مریدان او را که در تبریز و ایروان و ارزن الروم و موصل و روجا [الرها] و وان جمع بودند به شورش و عصیان درآورد و احترام شیخ در نزد مریدانش به واسطه شهید شدن چندین درجه زیادتیر شد زیرا که کسی گناه و تقصیری از او ندیده بود. لیکن مورخین عثمانی که معاصر بوده‌اند و پسر فخرالدین و حاجی خلیفه از آن جمله می‌باشند می‌گویند یکی از دخترهای فخرالدین بعد از کشته شدن پدر و سایر اقوام او پناه به شیخ ارومیه برده بود و شیخ در وقتی که سلطان به طرف ایروان حرکت می‌کرد به جهت نجات دادن جان آن دختر یا به جهت این که خودش فریب دختر را خورده بود او را به خدمت سلطان برده ... (تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۲۰۳۸).

۱۰۵۰

شاهین‌گرای: بعد از مراجعت از آن لشکر کشی بهادر گرای خان وفات کرد و برادر کوچکترش محمد گرای خان که در جزیره رودس نگاه داشته شده بود به خانی تاتارستان منصوب گردید و بر حسب امر سلطان مصطفی پاشا که به حکومت مصر می‌رفت شاهین‌گرای را در جزیره رودس به قتل رسانید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۶۸).

سلحدار لقب چهار نفر از امرای بزرگ عثمانی بوده است و این سلحدار که در متن به کار رفته مصطفی پاشا سلحدار است که شرح حال مختصری از او در قاموس الاعلام، ص ۴۳۰۸ آمده است. در ص ۲۱۰۷ جلد سوم تاریخ امپراطوری عثمانی هم که واقعه قتل سلحدار پاشا (یوسف پاشا) را نوشته آن را در وقایع سال ۱۰۵۶ آورده است.

۱۰۵۱

محمد گرای (رابع) بن سلامت: بیستمین نفر از خانات کریمه است که در ۱۰۵۱ قدرت را به دست گرفت و در ۱۰۵۴ به رودس تبعید شد (معجم الانساب، ص ۳۶۸).

۱۰۵۳

یحیی افندی: هامر پور گشتال این واقعه را جزء وقایع سال ۱۰۵۲ آورده و چنین نوشته است: «یحیی افندی مفتی که سه مرتبه در این منصب عزل و نصب شده بود در سال بعد وفات کرد. مشارالیه مرد فاضل شاعر و هوشمند کارآمدی بود. دیوانی تألیف کرد. قصیده‌ای در فضایل عید مولود پیغمبر بگفت، رساله منظومه‌ای در طب و مسائل ارث تألیف نمود و به علاوه تاریخ غفاری را ترجمه کرد. مشارالیه را در مدرسه‌ای که از بناهای خودش بود مدفون ساختند و ابوسعید محمد پسر اسعد و نبیره سعدالدین را به جای او مفتی کردند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۶۷).

۱۰۵۴

مقصود پاشا: حاکم مصر که لشکریان از دست او شاکی شده بودند، زیرا که خواهشهای بیجای آنها را قبول نمی‌کرد در این وقت معزولا از مصر برسید. چون سلطان قسم خورده بود هر وقت چشمش به او بیفتد به قتل برساند بیچاره در وقتی که از کشتی به ساحل می‌رفت سلطان در میان کوشک نشسته او را می‌دید، همین که پا به خشکی گذاشت میر غضب او را گرفته خفه کرد بدون این که بگذارد یک کلمه سخن بگوید (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۰۸۲).

ممک زاده را مفتی کرده به جای حسام‌زاده گذاشتند (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۸۳). هامر پور گشتال در ذکر دیگری بدین گونه از این مصطفی افندی ممک‌زاده چنین می‌نویسد: دو نفر قاضیهای بزرگ که ممک زاده (مصطفی افندی متوفی ۱۰۶۷ ق) و امامزاده باشند در گرفتن رشوت و فروختن منصب به قدری حریص و جسور بودند که اعمال قضات سابق را مردم فراموش کردند. مناصبی را که فروخته بودند هنوز مدت آنها منقضی نشده به دیگری می‌فروختند و صاحبان آنها را متوفی قلمداد می‌کردند، همین که مدعی حاضر می‌شد و عمل

خود را ادعا می‌کرد در همه قسم، وعده‌های نیکو به آنها می‌دادند و هیچوقت به وعده وفا نمی‌کردند. (تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۲۲۵۴)

۱۰۷۸

شیخعلی خان زنگنه: از امرا و رجال عهد صفویه و وزیر معروف شاه سلیمان اول صفوی بود. پدرش علی بیک زنگنه از جانب شاه صفی منصب میرآخوری داشت و این منصب بعد از پدر به او مفوض شد و چون شاه سلیمان را از شر وزیری که در آغاز جلوسش بدو اعتنا نمی‌کرد خلاص نمود منصب وزارت و عنوان اعتمادالدوله (۱۰۷۹) یافت. آغاز وزارت او را بعضی در سنه ۱۰۸۶ نوشته‌اند (دائرةالمعارف فارسی).

۱۰۷۹

ابوالمظفر محمد انوشه بن ابی‌الغازی: چهاردهمین نفر از خانات خیوه است که از ۱۰۷۴ تا ۱۰۸۵ در خوارزم حکومت کرده است (معجم‌الانساب، ص ۴۰۹).

۱۰۸۵

در معجم‌المؤلفین از محمد شامی (متوفای ۱۰۸۰): نام برده، نمی‌دانم همان است که در متن آمده یا دیگری است (ج ۱۰، ص ۳۱۴).

فہارس

۱. اعلام اشخاص

۲. جایہا

۳. ایلہا و گروہہا

۴. نوشتہہا

۱. اعلام اشخاص

ابراهیم پاشا، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹،	آبازہ حسن پاشا، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶،
۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۳	۱۹۱
ابراهیم تنوری، ۱۵۵	آدریا نوس، ۳۴
ابراهیم حصری، ۹۰	آدم (ع)، ۲۱، ۳۸
ابراهیم حلبی، ۱۶۹	آذر (عموی ابراهیم)، ۲۳
ابراهیم رقی، ۷۷	آق سنقر، ۹۴، ۹۷، ۹۹
ابراهیم شبستری، ۱۶۲	آلتی برمو، ۱۸۳
ابراهیم شیرازی (ابراسحاق)، ۹۳	اباقا، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
ابراهیم عثمانی (سلطان)، ۱۸۶	ابراهیم (ع)، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۹۸
ابراهیم عقیلی، ۹۴	ابراهیم ادھم، ۵۷
ابراهیم غزنوی، ۹۰، ۹۵	ابراهیم اغلی، ۶۸
ابراهیم غزی، ۹۹	ابراهیم بن رسول اللہ، ۴۰
ابراهیم گلشنی، ۱۶۶	ابراهیم بن شامرخ، ۱۴۷
ابراهیم لقانی، ۱۸۵	ابراهیم بن [عباس] صولی، ۶۶
ابراهیم ملثمی، ۱۰۰	ابراهیم بن عبداللہ بن حسن، ۵۵
ابراهیم نخعی، ۴۹	ابراهیم بن علی واسطی، ۱۳۲
ابرهہ، ۳۶	ابراهیم بن عمر جمبری، ۱۳۰
ابشر پاشا، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰	ابراهیم بن مالک اشتر، ۴۶
ابن ابی حاتم رازی، ۷۵	ابراهیم بن مسعود غزنوی، ۹۰، ۹۵
ابن ابی حمزہ، ۱۲۸	ابراهیم بن معقل، ۷۱
ابن ابی سرح، ۴۲	ابراهیم بن میمون، ۵۴
ابن ابی عصرون، ۱۰۸	ابراهیم بن یزید بن ولید، ۵۳

ابن حاجب مالکی، ۱۱۷، ۱۱۸
 ابن حجاج، ۸۳
 ابن حجر مکی، ۱۷۲
 ابن حزم ظاہری، ۹۱
 ابن حمدون، ۱۱۳
 ابن حیان (ابوالشیخ)، ۸۱
 ابن حیوس، ۹۲
 ابن خالویہ نحوی، ۸۱
 ابن خزیمہ، ۷۳
 ابن خصیب، ۶۸
 ابن خفیف (ابوعبدالله)، ۸۱
 ابن خلدون، ۱۴۳
 ابن خلکان، ۱۲۳
 ابن خیاط، ۹۹
 ابن خیرون، ۹۴، ۱۰۲
 ابن خیزران (حسین)، ۷۴
 ابن دبیثی، ۱۱۷
 ابن دحیہ کلبی، ۱۱۶
 ابن دراج احمد قسطل، ۸۷
 ابن درستویہ، ۷۸
 ابن درید، ۷۴، ۸۰
 ابن دقیق، ۱۲۷
 ابن دیسان، ۳۴
 ابن دینق، ۱۴۹، ۱۵۱
 ابن ذکوان، ۵۴
 ابن رائق، ۷۵
 ابن رجب حنبلی، ۱۴۰
 ابن رشد، ۹۹
 ابن رفیق درعبد، ۱۲۱
 ابن زبیر ← عبدالله بن زبیر
 ابن زملکانی، ۱۳۰
 ابن زیات، ۶۴، ۶۵
 ابن زیدون، ۹۱

ابن ابی لیلی، ۵۵
 ابن ابی ملیکہ، ۵۲
 ابن ابی ہریرہ، ۷۸
 ابن اثیر، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷
 ابن ازمیر، ۱۴۶
 ابن اعرابی (ابوسعید)، ۷۷
 ابن اکفانی، ۸۵
 ابن الحاج اشبیلی، ۱۱۹
 ابن العمید، ۸۰
 ابن الفحام، ۹۹
 ابن المعتز، ۷۱
 ابن امین الدولہ، ۱۲۰
 ابن انباری، ۷۵، ۱۰۷
 ابن بابشاذ، ۹۲
 ابن بابک، ۸۶
 ابن باطیش، ۱۲۰
 ابن باکویہ شیرازی، ۸۸
 ابن برجان افریقی، ۱۰۱
 ابن برہان نحوی، ۹۱
 ابن بری، ۱۰۸
 ابن بطلال، ۹۰
 ابن بطہ، ۸۲
 ابن بقیہ، ۸۱
 ابن بواب، ۸۶
 ابن بیطار مالقی، ۱۱۸
 ابن تعاویذی، ۱۰۸
 ابن تومرت، ۱۰۰
 ابن تیمیہ، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰
 ابن جان بولاد، ۱۸۰
 ابن جماعہ، ۱۴۵
 ابن جمیع، ۸۵
 ابن جوزی، ۱۱۰
 ابن جھضم ممدانی، ۸۶

- ابن عیینہ، ۶۰
ابن غلبون، ۸۳
ابن فارض، ۱۵۳
ابن فخار، ۸۷
ابن فرات، ۷۲، ۷۴
ابن فلاح، ۸۰
ابن فورک، ۸۵
ابن فوطی، ۱۲۹
ابن قتیبہ ← عبداللہ بن مسلم
ابن قدامہ ← موفق بن قدامہ
ابن قرمان، ۱۴۴، ۱۴۷
ابن قطاع صقلی، ۹۸
ابن قیسرانی، ۱۰۳
ابن کنیر، ۱۳۶
ابن کیسان، ۷۲
ابن گج دینوری، ۸۵
ابن لاون، ۱۰۶
ابن لیان، ۸۵
ابن ماجہ قزوینی، ۶۹
ابن ماکولا، ۹۴
ابن مستوفی اربلی، ۱۱۷
ابن مسعود، ۴۷
ابن مطہرحلی، ۱۳۰
ابن مقلہ، ۷۵
ابن ملقن، ۱۴۲
ابن ملکانی، ۱۱۹
ابن ملکون حضرمی، ۱۰۸
ابن منادی، ۷۷
ابن مندہ اصفہانی، ۹۲، ۹۸
ابن موازین، ۹۰
ابن نباتہ، ۸۱، ۸۵
ابن نجار بغدادی، ۱۱۸
ابن نحاس، ۱۲۵
ابن ساعاتی، ۱۱۲
ابن سبعین، ۱۲۱
ابن سراج، ۷۴
ابن سکرہ، ۸۲، ۹۸
ابن سکینہ، ۱۱۳
ابن سمعون، ۸۳
ابن سناء الملک، ۱۱۳
ابن سنی ابوبکر، ۸۰
ابن سوار، ۹۶
ابن سید الناس، ۱۳۱
ابن شاذان (ابوبکر)، ۸۱
ابن شاس، ۱۱۴
ابن شاہین (ابوحفص)، ۸۲
ابن شجری (ابوالسعادات)، ۱۰۲
ابن شداد حلبی، ۱۱۶
ابن شہوذ، ۷۵
ابن شوذب، ۷۷
ابن شہبہ، ۱۴۹
ابن شہید، ۸۷
ابن شیطاء، ۹۰
ابن صلاح شہرزوری، ۱۱۸
ابن طبرزد، ۱۱۳
ابن طولون، ۶۸
ابن عباس، ۲۱
ابن عبدالبرقرطبی، ۹۱
ابن عبدالظاهر، ۱۲۴
ابن عدی (ابواحمد)، ۸۰
ابن عربی (ابوبکر محمد)، ۱۰۳، ۱۱۷
ابن عساکر، ۱۰۶
ابن عشاہیر (محمد)، ۱۳۹
ابن عصفور، ۱۲۲
ابن علقمی، ۱۲۰
ابن عمر مستملی، ۷۰

- ابن نقیب مقدسی، ۱۲۵
ابن واصل حموی، ۱۲۵
ابن وفا، ۱۵۷
ابن وقاص طبری، ۷۷
ابن ولاد احمد نحوی، ۷۶
ابن ویلق، ۱۴۹، ۱۵۱
ابن ہانی، ۸۰
ابن ہبل بغدادی، ۱۱۳
ابن یعیش عوفی، ۱۱۸
ابن یمین، ۱۳۲
ابن یونس، ۷۸، ۱۱۷
ابو احمد ابن عدی، ۸۰
ابو احمد جلودی، ۸۱
ابو احمد عسکر، ۸۲
ابو ادريس خولانی، ۴۸
ابو اسحاق اسفراہینی، ۸۷
ابو اسحاق جوزجانی، ۶۸
ابو اسحاق حربی، ۷۰
ابو اسحاق شیرازی، ۹۱
ابو اسحاق صابی، ۸۲
ابو اسحاق صفار، ۱۰۱
ابو اسحاق طبری، ۸۳
ابو اسحاق عراقی، ۱۱۰
ابو اسحاق غنوی، ۱۰۲
ابو اسحاق کازرونی، ۸۷
ابو اسحاق مروزی، ۷۷
ابو اسحاق مستملی، ۸۱
ابو الاسود دوئلی، ۴۷
ابو البقاء عکبری، ۱۱۴
ابو الجوزا اوسی، ۴۸
ابو الحسن ابن سکرہ، ۸۲
ابو الحسن اشعری، ۷۵
ابو الحسن باخرزی، ۹۲
ابو الحسن بغدادی، ۷۴
ابو الحسن تھامی، ۸۶
ابو الحسن حمامی، ۸۷
ابو الحسن رمانی، ۸۲
ابو الحسن سیرافی، ۷۸
ابو الحسن شاذلی، ۱۲۰
ابو الحسن علی دارقطنی، ۸۲
ابو الحسن کرخی، ۱۰۱
ابو الحسن کوبی، ۸۲
ابو الحسن محاملی، ۸۶
ابو الحسن مزین، ۷۶
ابو الحسن احمد قاضی الحرمین، ۷۹
ابو الحسن بصری، ۸۹
ابو الحسن نوری، ۷۱
ابو الخصیب، ۵۹
ابو الربیع کلاعی، ۱۱۶
ابو الرعمق احمد انطاکی، ۸۴
ابو الشیخ ابن حیان، ۸۱
ابو الصلت اندلسی، ۱۰۰
ابو الطیب سهل صعلوکی، ۸۵
ابو الطیب طبری، ۹۰
ابو الطیب عبدالواحد لغوی، ۷۹
ابو الطیب متنبی، ۷۹
ابو العاص، ۴۰
ابو العالیہ، ۴۹
ابو العباس احمد ناطفی، ۹۰
ابو العباس احمد نقشبندی، ۱۴۵
ابو العباس بصیر نحوی، ۸۴
ابو العباس رفاعی، ۱۰۷
ابو العباس شاعر، ۸۴
ابو العباس مستفزی، ۸۸
ابو العباس ناشی، ۷۱
ابو العتاہیہ، ۶۳

- ابو المعالی ← عبدالملک بن عبداللہ
 ابو المعین نسفی، ۹۷
 ابو النجیب سہروردی، ۱۰۵
 ابو الوفا خوارزمی، ۱۴۷
 ابو الوقت عبدالاول سجزی، ۱۰۴
 ابو الولید باجی، ۹۲
 ابو الولید بن شحہ، ۱۵۴
 ابو الولید بن قرطبی، ۸۵
 ابو الہذیل علاف، ۶۵
 ابو الیسر محمد بزدوی، ۹۵
 ابو الیمن زید کندی، ۱۱۳
 ابو امامہ، ۳۹
 ابو امامہ باہلی، ۴۸
 ابو ایوب، ۳۷
 ابو ایوب انصاری، ۴۵، ۱۵۱
 ابو بردہ اشعری، ۵۱
 ابوبکر ادقوی، ۸۳
 ابوبکر اردستانی، ۸۷
 ابوبکر اسکاف، ۷۷
 ابوبکر اسماعیلی، ۷۱، ۸۱
 ابوبکر اودنی، ۸۲
 ابوبکر بن ابی شیبہ، ۶۵
 ابوبکر بن ابی قحافہ، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳
 ابوبکر بن انباری، ۷۵
 ابوبکر بن حداد، ۷۷
 ابوبکر بن سعد زنگی، ۱۲۰
 ابوبکر بن شاذان، ۸۱
 ابوبکر بن شہبہ، ۱۴۹
 ابوبکر بن عبدالرحمان، ۴۹
 ابوبکر بن عیاش، ۵۶، ۶۰
 ابوبکر بن قریعہ، ۸۱
 ابوبکر بن منجوبہ اصفہانی، ۸۸
 ابوبکر بن مہران، ۸۲
 ابو العز قلاتسی، ۹۹
 ابو العلاء زہر اقلدلسی، ۱۰۰
 ابو العلاء صاعد بن الحسن، ۸۷
 ابو العلاء معری، ۹۰
 ابو العلاء ہمدانی، ۱۰۶
 ابو العمیطر، ۶۰
 ابو العینا ← محمد بن قاسم بصری
 ابو الغازی، ۱۹۴
 ابو الفتح ازدی، ۸۱
 ابو الفتح بستی، ۸۸
 ابو الفتح (حکیم میر)، ۱۷۵
 ابو الفرج اصفہانی، ۷۹
 ابو الفرج بیغاء، ۸۳
 ابو الفرج معافا نہروانی، ۸۵
 ابو الفضل جارودی، ۸۶
 ابو الفضل جرجانی، ۸۶
 ابو الفضل فلکی، ۸۸
 ابو الفضل کرمانی (رکن الدین)، ۱۰۲
 ابو القاسم اصفہانی، ۱۰۱
 ابو القاسم افلیلی، ۸۹
 ابو القاسم اکافی، ۸۷
 ابو القاسم انطاکی، ۸۱
 ابو القاسم بن جبارہ، ۹۱
 ابو القاسم حورانی، ۹۱
 ابو القاسم خرقی، ۷۶
 ابو القاسم دارکی، ۸۱
 ابو القاسم سلیمان طبرانی، ۸۰
 ابو القاسم سہیلی، ۱۰۸
 ابو القاسم نصر آبادی، ۸۱
 ابوالکرم شہرزوری، ۱۰۳
 ابو اللیث سمرقندی، ۸۳
 ابو المحاسن رویانی، ۹۷
 ابو المظفر خوافی، ۹۶

- ابوبکر بن نقطہ، ۱۱۶
 ابوبکر تابیادی (رکن الدین)، ۱۴۰
 ابوبکر حجه حموی، ۱۴۷
 ابوبکر حدادی، ۱۴۱
 ابوبکر خیاط، ۹۲
 ابوبکر رازی، ۷۴
 ابوبکر زبیدی، ۸۲
 ابوبکر سمعانی، ۹۸
 ابوبکر شیرازی، ۸۶
 ابوبکر صنوبری، ۷۷
 ابوبکر صولی، ۷۷
 ابوبکر صیرفی، ۷۶
 ابوبکر طرطوشی، ۹۹
 ابوبکر فرغانی، ۷۶
 ابوبکر فریابی، ۷۳
 ابوبکر قطیعی، ۸۱
 ابوبکر قفال شاشی، ۸۰، ۸۷
 ابوبکر قماری (عماری)، ۱۳۵
 ابوبکر کاشانی، ۱۰۹
 ابوبکر کنانی، ۷۵
 ابوبکر محمد آجری، ۸۰
 ابوبکر محمد بزاز، ۷۹
 ابوبکر محمد خریطی، ۷۵
 ابوبکر محمد غندر بغدادی، ۸۱
 ابوبکر محمد نقاش، ۷۹، ۸۱
 ابوبکر میرزا، ۱۵۵
 ابوبکر وراق، ۸۲
 ابوتراب نخشبی، ۶۶
 ابوتمام طائی، ۶۵
 ابو ثوربن خالد کلبی، ۶۶
 ابو جعفر هندوانی، ۸۰
 ابو جهل، ۳۹
 ابو حاتم ایاضی، ۵۶
 ابو حاتم رازی، ۶۹
 ابو حاتم سجستانی (سختیانی)، ۶۷
 ابو حامد اسفراینی، ۸۵
 ابو حامد محمد غزالی، ۹۷، ۹۹
 ابو حامد مرو رودی، ۸۰
 ابو حجله (شهاب احمد)، ۱۳۷
 ابو حفص ابن شاهین، ۸۲
 ابو حفص کبیر، ۶۳
 ابو حفص نیشابوری، ۶۸
 ابو حمزہ خراسانی، ۷۳
 ابو حمزہ، ۱۳۴
 ابوحنیفہ ← نعمان بن ثابت
 ابوحنیفہ دینوری، ۷۰
 ابو حیان توحیدی، ۸۲
 ابو خازم عبدالحمید، ۷۱
 ابوخیثمہ زهیر، ۵۷
 ابو داود سلیمان، ۶۷
 ابو داود طبالسی، ۶۲
 ابودجانہ، ۴۰
 ابو دجانہ ← سماک بن خرشہ
 ابو دردا، ۴۳
 ابو دلامہ، ۵۷
 ابو دلف عجلی، ۶۴
 ابوذر غفاری، ۴۳
 ابو رجاء عطاردی، ۵۱
 ابو رکوه، ۸۳
 ابو ریحان بیرونی، ۲۳
 ابو زرعه احمد رازی، ۸۱
 ابو زید دبوسی، ۸۸
 ابو زید لغوی، ۶۳
 ابو زید مروزی، ۸۱
 ابو سالم، ۵۵
 ابو سعد متولی، ۹۳

- ابو سعید اصطخری، ۷۵
 ابو سعید اوبھی، ۱۶۲
 ابوسعید بن ابوالخیر، ۸۹
 ابوسعید بہادر، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۱۵۲
 ابوسعید تمان، ۸۹
 ابوسعید جنابی، ۷۰، ۷۳
 ابوسعید خدری، ۴۷
 ابوسعید خراز، ۷۰
 ابوسعید سجزی، ۸۲
 ابوسعید مالینی طاوس الفقراء، ۸۶
 ابوسفیان، ۴۳
 ابوسفیان بن حارث، ۴۲
 ابوسلیمان خطابی، ۸۳
 ابوسلیمان دارانی، ۶۲
 ابوشامہ عبدالرحمان، ۱۲۱
 ابوشبرمہ عبداللہ، ۵۵
 ابوشجاع دیلمی، ۹۸
 ابوطالب بن عبدالمطلب، ۳۷
 ابوطالب مکی، ۸۲
 ابوطاہر جنابی، ۷۳، ۷۴
 ابوطلحہ انصاری، ۴۳
 ابوعاصم عبادی، ۹۱
 ابوعاصم نبیل، ۶۳
 ابوعبادہ بختری، ۷۰
 ابو عبدالرحمان سلمی، ۸۶
 ابو عبداللہ بریدی، ۷۵
 ابو عبداللہ بن مندہ، ۸۳
 ابو عبداللہ حکیمی، ۸۵
 ابو عبداللہ دامغانی، ۹۳
 ابو عبداللہ رعینی، ۹۳
 ابو عبداللہ رودباری، ۸۱
 ابو عبداللہ شیمی، ۷۰
 ابو عبداللہ قضاعی، ۹۱
 ابو عبداللہ محاملی، ۷۶
 ابو عبید احمد ہروی، ۸۵
 ابو عبید اللہ مرزبانی، ۸۲
 ابو عبیدہ مسعود ثقفی، ۴۱، ۴۲
 ابو عثمان سعید حیری، ۷۲
 ابو عثمان مغربی، ۸۱
 ابو علی اہوازی، ۹۰
 ابو علی دقاق، ۸۵
 ابو علی رودباری، ۷۵
 ابو علی سیمجور، ۸۲
 ابو علی سینا، ۸۸
 ابو علی عمر شلوبینی، ۱۱۸
 ابو علی فارسی، ۸۱
 ابو علی فارمدی، ۹۳
 ابو علی قالی، ۷۹
 ابو علی کرابیسی، ۶۶
 ابو علی ماسرجسی، ۸۰
 ابو علی وزیر، ۷۶
 ابو علی ہراس، ۹۲
 ابو عمرو بن علاء، ۵۶
 ابو عمرو دانی، ۸۹
 ابو عمرو سماک، ۷۷
 ابو فارس حفصی، ۱۴۲
 ابو قتادہ انصاری، ۴۵
 ابوقرہ، ۵۶
 ابو قلابہ عبداللہ، ۵۱
 ابوکالنجار ← ابوکالیجار دیلمی
 ابوکالیجار دیلمی، ۸۸، ۸۹
 ابوکلیل منصور اسدی، ۹۶
 ابو لہب، ۳۹
 ابو لیلی، ۴۳
 ابو محمد بطلال، ۵۳

- ابو محمد جوینی، ۸۹
 ابو محمد رامہرمزی، ۸۰
 ابو محمد قاسم حریری، ۹۹
 ابو محمد مرتعش، ۷۶
 ابو مدین مغربی، ۱۰۹
 ابو مسعود دمشقی، ۸۴
 ابو مسعود عقبہ انصاری، ۴۴
 ابو مسلم خراسانی، ۵۴، ۵۵
 ابو مسلم خولانی، ۴۶
 ابو مطیع بلخی، ۶۱
 ابو معشر طبری، ۹۳
 ابو منصور ازہری، ۸۱
 ابو منصور ثعالبی، ۸۸
 ابو منصور سمعانی، ۹۰
 ابو موسیٰ اشعری، ۴۱، ۴۴
 ابو موسیٰ جزولی، ۱۱۳
 ابونصر احمد کلابادی، ۸۴
 ابونصر بارسا، ۱۵۲
 ابو نصر سجزی، ۸۹
 ابو نصر صباغ، ۹۳، ۱۰۲
 ابو نصر فارابی، ۷۷
 ابو نصر منازی، ۸۹
 ابو نعیم اسفراینی، ۸۴
 ابو نعیم اصفہانی، ۸۸
 ابو نمی شریف، ۱۲۱
 ابو نمی محمد، ۱۲۷
 ابو نواس، ۶۰
 ابو ہاشم صوفی، ۵۶
 ابو ہاشم عبدالسلام، ۷۴
 ابو ہریرہ، ۴۵
 ابو ہلال حسن عسکری، ۱۲۵
 ابو یزید خارجی، ۷۶
 ابو یزید فورانی، ۱۵۱
 ابو یعقوب بویطی، ۶۵
 ابو یعقوب نہرجوری، ۷۶
 ابویعلیٰ بن فراء، ۹۱
 ابو یوسف ازدی، ۵۳
 ابو یوسف لغوی، ۶۳
 ابویوسف یعقوب مرینی، ۵۸
 اتسز، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱
 اثیر الدین ابو حیان محمد نحوی، ۱۳۲
 اجشم مرورودی، ۵۶
 احرار (خواجہ)، ۱۶۲
 احمد ارجانی (ابوبکر)، ۱۰۲
 احمد ازرقی، ۶۴
 احمد اقطع (ابونصر)، ۹۳
 احمد برقانی (ابوبکر)، ۸۷
 احمد بزاز، ۷۱
 احمد بلاذری، ۷۷
 احمد بن ابوالحواری، ۶۶
 احمد بن ابوسعید، ۱۵۸
 احمد بن ابی خیمہ، ۶۹
 احمد بن ابی دواد، ۶۶
 احمد بن اسماعیل کورانی، ۱۵۶
 احمد بن اغورلو، ۱۵۹
 احمد بن ایبک دمیاطی (شہاب الدین)،
 ۱۳۳
 احمد بن بادش، ۱۰۰
 احمد بن برہان حلبی، ۹۹
 احمد بن برہان حنفی، ۱۳۱
 احمد بن بویہ، ۷۶
 احمد بن ترکمان ماردینی، ۱۳۲
 احمد بن حسین بردعی، ۷۴
 احمد بن حنبل، ۶۴، ۶۶
 احمد بن خازن بغدادی، ۹۹
 احمد بن خسروہ، ۶۶

- احمد بن منیر اسکندری (ناصرالدین)، ۱۲۳
 احمد بن مودود چشتی، ۱۰۹
 احمد بن میکال، ۸۰
 احمد بن نصر خزاعی، ۶۵
 احمد بن ہولاگو، ۱۲۳
 احمد بن یحیی جلا، ۷۳
 احمد بن یوسف کواشی، ۱۲۳
 احمد بن یونس، ۱۱۵
 احمد پاشا، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴
 احمد پاشا بن ہرسک، ۱۵۶
 احمد ثعلب، ۷۱
 احمد جامی، ۱۰۱
 احمد جصاص رازی، ۸۱
 احمد جلابر، ۱۳۸ تا ۱۴۴
 احمد چلبی (ابوذر)، ۱۵۵
 احمد حریری، ۱۹۲
 احمد حلال (ابوبکر)، ۷۳
 احمد حیری (ابوسعید)، ۷۹
 احمد خان (صاحب سمرقند)، ۹۴
 احمدخان عثمانی، ۱۸۱، ۱۸۲
 احمد سامانی، ۷۳
 احمد سروجی (شمس الدین)، ۱۲۸
 احمد سلفی (ابو طاہر)، ۱۰۷
 احمد سیری، ۶۷
 احمد شارکی، ۷۹
 احمد صادق تاشکندی، ۱۷۵
 احمد طحاوی، ۷۴
 احمد طللمنکی (ابوعمر)، ۸۸
 احمد عتابی (زین الدین)، ۱۰۹
 احمد عقیلی حلبی، ۸۷
 احمد غزالی، ۹۹
 احمد قدوری، ۸۸
 احمد قرہ حصاری، ۱۷۰
 احمد بن راوندی، ۷۲
 احمد بن رقعہ، ۱۲۸
 احمد بن سلیمان حلبی، ۱۳۳
 احمد بن شعیب نسائی، ۷۳
 احمد بن صبیح جوزجانی، ۱۳۲
 احمد بن طولون، ۶۸، ۶۹
 احمد بن عبدالدائم مقدسی، ۱۲۱
 احمد بن عبدالرحیم عراقی، ۱۴۵
 احمد بن عبداللہ فوری، ۱۷۲
 احمد بن عبدربہ، ۷۵
 احمد بن عربشاه، ۱۵۰
 احمد بن عطا (ابوالعباس)، ۷۳
 احمد بن عطاء اللہ (تاج الدین)، ۱۲۸
 احمد بن عقدہ، ۷۶
 احمد بن علی ساعاتی، ۱۲۵
 احمد بن عمر بن شریح، ۷۳
 احمد بن عمر خصاف، ۶۸
 احمد بن عمر مرسی، ۱۲۳
 احمد بن فارس، ۸۳
 احمد بن فرح اشبیلی، ۱۲۶
 احمد بن فرح قرطبی، ۱۲۰
 احمد بن فصیح لغوی، ۱۳۳
 احمد بن قطان بغدادی، ۷۸
 احمد بن لال، ۸۴
 احمد بن مجاہد، ۷۵
 احمد بن محمد غزنوی، ۱۱۰
 احمد بن محمد مرزوقی، ۸۷
 احمد بن مرکز، ۱۷۰
 احمد بن مروان دینوری، ۷۶
 احمد بن معد اقلبشی، ۱۰۳
 احمد بن مکتوم (تاج الدین)، ۱۳۳
 احمد بن منلا، ۱۷۴
 احمد بن منیر (عین الزمان)، ۱۰۳

- احمد قسطلانی، ۱۶۳
 احمد کامی، ۱۷۴
 احمد کنڈی (ابو بشر)، ۷۵
 احمد موصلی (ابو یعلیٰ)، ۷۳
 احمد یسوی (ابوالعباس)، ۸۳
 احمدی (شاعر)، ۱۴۴
 احنف بن قیس، ۴۶
 اخی چلبی، ۱۵۹
 اخی زادہ، ۱۸۵
 ادیس بن عبداللہ، ۵۷
 ادیس بن قتادہ، ۱۲۱
 ادیس بن یعقوب، ۱۱۶
 ادیس (رئیس ادارہ)، ۱۸۱
 ادیس (ع)، ۲۱
 ادہ بالی، ۱۳۰
 ادیب صابر، ۱۰۳
 اذفونش، ۹۳
 اریخان، ۱۳۱
 اردشیر باوندی (حسام الدولہ)، ۱۱۷
 اردشیر بن اسفندیار کیانی، ۳۰
 اردشیر ساسانی، ۳۵
 اردوان اشکانی، ۳۵
 ارسطاطالیس، ۳۲
 ارسلان سلجوقی، ۱۰۶، ۱۰۷
 ارسلان شاہ غزنوی، ۹۸
 ارطغرل، ۱۲۳
 ارغون بن اباقا، ۱۲۳، ۱۲۴
 ارفادیوس، ۳۵
 ارفخشذ بن سام، ۲۲
 ارمانوس، ۹۱
 ارمیا (ع)، ۲۹
 اروس خان، ۱۳۷، ۱۳۸
 ازدمر (امیر)، ۱۷۰
 اسامہ بن زید، ۲۵
 استاد سیس، ۵۶
 استیفان، ۱۶۹
 اسحاق بن حنین، ۳۰
 اسحاق بن راہویہ، ۶۶
 اسحاق بن محمد سمرقندی، ۷۷
 اسحاق بن مرار شیبانی، ۶۳
 اسحاق چلبی، ۱۶۶
 اسحاق (ع)، ۲۴، ۹۸
 اسحاق قرامانی، ۱۵۲، ۱۶۵
 اسدالدولہ صالح بن مرداس، ۸۷
 اسدالدین شیرکوہ، ۱۰۵
 اسد بن عبداللہ قسری، ۵۱، ۵۲
 اسد بن عمرو قشیری، ۵۹
 اسپینوئیل، ۳۶
 اسعد عجلی (ابوالفتح)، ۱۱۱
 اسعد کرایسی (جمال الدین)، ۱۰۶
 اسعد میہنی، ۱۰۰
 اسعد یافعی، ۱۳۶
 اسفندیار، ۳۰، ۱۴۰
 اسکندر بن جانی بیک، ۱۷۲
 اسکندر بن عمر شیخ، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶
 اسکندر بن قرا یوسف، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
 اسکندر پاشا، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۲
 اسکندر (پسر عادل شاہ)، ۱۹۵
 اسکندر مقدونی، ۲۹، ۳۰، ۳۲
 اسلام پاشا، ۱۸۷
 اسلام گرای، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۷
 اسماء بنت ابوبکر، ۲۷
 اسماعیل ایوبی، ۱۳۱
 اسماعیل بن احمد سامانی، ۷۰، ۷۱
 اسماعیل بن حماد جوہری، ۶۳، ۸۳
 اسماعیل بن خلف مقری، ۹۱

- اسماعیل بن علیہ، ۶۰
اسماعیل بن عیاش، ۵۸
اسماعیل بن مقری یمنی، ۱۴۷
اسماعیل حضرمی، ۱۲۲
اسماعیل دوم صفوی (شاہ) ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳
اسماعیل سدی، ۵۴
اسماعیل شاطبی، ۶۵
اسماعیل صابونی، ۹۰
اسماعیل صفوی (شاہ) ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹
اسماعیل (ع)، ۲۴
اسماعیل کورانی، ۱۲۱
اسماعیل مزنی، ۶۸
اسماعیل مولوی، ۱۸۵
اسود بن یزید نخعی، ۴۷
اسود عنسی، ۴۰
اشتیبی، ۱۸۰
اشرف اسماعیل، ۱۴۸
اشرف اینال، ۱۵۰، ۱۵۲
اشرف برسبای، ۱۴۶، ۱۴۸
اشرف چوپانی، ۱۳۲
اشرف شعبان، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
اشرف قانصو، ۱۵۹
اشرف (ملک)، ۱۲۴
اشرف موسی، ۱۱۹
اشعب طماع، ۵۶
اشعث بن قیس کندی، ۴۴
اشموئیل، ۲۶
اشنان، ۱۶۹
اصبغ بن فرج، ۶۴
اصلان پاشا، ۱۹۳
اصیل الدین عبداللہ دشتکی، ۱۵۴
اعظم شاہ بنگالی، ۱۴۴
- اغسطس، ۳۲، ۳۳، ۳۴
افتاده افندی، ۱۷۴
افراسیاب، ۲۲، ۲۶، ۸۲
افشین، ۶۴، ۶۹
افضل [ایوبی] (ملک)، ۱۱۰
افضل بن بدرجمالی، ۹۸
افلاطون، ۲۷، ۳۰، ۳۲
اقجه قوجه، ۱۳۰
اقلیدس، ۳۰
اکحل، ۸۸
الب ارسلان سلجوقی، ۹۱
القاص میرزا، ۱۶۸، ۱۶۹
الله داد، ۱۴۳
اللہویردی خان، ۱۷۸، ۱۷۹
الوغ بیک، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۰
الوغ خان، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳
الوند میرزا، ۱۵۹
الیاس پاشا، ۱۶۷، ۱۸۵
الیاس خواجہ، ۱۳۴
الیاس (ع)، ۲۷
الیسع (ع)، ۲۷
الیون (قیصر) ۵۴، ۶۱، ۷۳
امامقلی خان، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷
ام حبیبہ بنت ابوسفیان، ۴۴
ام حرام، ۴۲
امری چلبی، ۱۷۳
ام سلمہ، ۴۶
ام کلثوم بنت رسول اللہ، ۴۰
ام ولد، ۱۵۵
ام ولدزادہ، ۱۶۸
امیر بخاری، ۱۶۳
امیر خسرو دہلوی، ۱۳۰
امیر سلطان، ۱۴۷

- ایازین ایماق، ۹۰
ایاس بن معاویہ (ابو وائلہ)، ۵۳
ایاسنوس، ۳۶
ایرنجین، ۱۲۹
ایلدرم با یزید خان ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۴۲، ۱۴۳
ایل غازی، ۹۷، ۹۸
ایلوک خان، ۸۳
ایله بغدادی، ۱۰۷
ایوب (ع)، ۲۵
ایوب سختیانی، ۵۴
ایوب ہلالی، ۴۸
بابا باشی زادہ خضر افندی، ۱۷۸
بابرین عمر شیخ، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۶۲، ۱۶۶
بابک خرم دین، ۶۲، ۶۳، ۶۴
باتو (پسر جوجی) ۱۱۹
بادیس بن حیوس، ۸۵، ۸۹
بارع دباس، ۱۰۰
باغی سیان، ۹۵
باقی خان، ۱۷۸
بالی بیک بن مالقوج، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳
بالی زادہ، ۱۹۱
بانوش، ۱۶۵
باوند، ۴۶
بایدوخان، ۱۲۵
بایزید بسطامی، ۶۸
بایزید پاشا، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
بایزید عثمانی، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷،
۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۶
بایسنقرین شامرخ، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۹
بتلن غابور، ۱۸۱
بجکم رائقی، ۷۵
امیر شاہی سبزواری، ۱۵۰
امیر علیشیر نوائی، ۱۶۰
امیر مختار مسبحی حرانی، ۸۷
امیر ولی، ۱۳۶
انس بن مالک، ۴۹
انطیقوس، ۳۲
انطیوخوس، ۳۲
انکروس، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶
انوری (اوحہ الدین)، ۱۰۳
انوش بن شیث، ۲۱
انوشتکین، ۸۷، ۸۸
انوشروان بن خالد کاشانی، ۱۰۱
انوشہ خان، ۱۹۴
انوشیروان ساسانی، ۳۶
انوشیروان لازی، ۱۶۸
اوحہ الدین انوری، ۱۰۳
اوحہ ایوبی (ملک)، ۱۱۲، ۱۱۳
اوحدی، ۱۲۵
اورخان، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۴
اورنگ زیب، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
اورنوس، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۷
اوزیک خان، ۱۳۳
اوزون حسن، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶
اوزون محمد پاشا، ۱۸۰
اوغلان شیخ، ۱۶۵، ۱۹۰
اوقجی زادہ محمد شاہی، ۱۸۴
اوگتای (پسر چنگیز)، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
اومیرس، ۲۷
اونک خان، ۱۱۰
اویس جلابر، ۱۳۷
اویس چوپانی، ۱۳۶
اویس قرنی، ۴۳
اہلی شیرازی، ۱۶۷

- بخت النصر، ۲۶، ۲۹
 بخشی بیک، ۱۴۶
 بذاق خان، ۱۷۰
 بدرالدین، ۱۴۵
 بدرالدین بن جمال الدین مالک، ۱۲۳
 بدرالدین حسن بن حبیب، ۱۳۸
 بدرالدین عبداللہ شبلی، ۱۳۵
 بدرالدین لؤلؤ، ۱۱۶
 بدرالدین محمد دامینی، ۱۴۶
 بدر جمالی، ۹۲
 بدیع الدین احمد قزوینی، ۱۱۴
 بدیع الزمان میرزا، ۱۶۱، ۱۶۳
 بدیع الزمان ہمدانی، ۸۴
 براء بن عازب، ۴۲، ۴۷
 براء بن معرور، ۳۹
 براق خان، ۱۲۱، ۱۷۰
 براک بن خالد، ۱۹۳
 برسق، ۹۸
 بر سوی محمد افندی، ۱۸۷
 برقوق، ۱۳۸، ۱۴۲
 برکات خشوعی (ابوطاہر)، ۱۱۰
 برکلی محمد افندی، ۱۷۳
 برکہ خان، ۱۱۸ تا ۱۲۲
 برکیارق، ۹۴، ۹۵، ۹۶
 برون توتونی، ۱۸۷
 برہان الدین ابراہیم تاجی، ۱۵۸
 برہان الدین ابراہیم فزاری، ۵۹
 برہان الدین احمد سیواسی، ۱۴۲
 برہان الدین سفاقی، ۱۳۲
 برہان الدین عبداللہ عبری، ۱۳۲
 برہان الدین (قاضی)، ۱۴۰
 برہان الدین قیراطی، ۱۴۲
 برہان الدین کرکی، ۱۵۰
 برہان بن جماعہ، ۱۳۹
 برہان بن ظہیر، ۱۵۶
 برہان بن فرحون، ۱۴۱
 برہان شاغوری، ۱۶۲
 بریدۃ بن حصیب، ۴۶
 بریدی، ۷۶
 بساسیری، ۹۰
 بسطام، ۵۴
 بشار بن برد، ۵۷
 بشر بن غیاث مریمی، ۶۳
 بشر بن ولید کندی، ۶۶
 بشر حافی، ۶۵
 بطلمیوس، ۳۲، ۳۴
 بغا، ۶۲، ۶۴، ۶۵
 بغدوین، ۹۷
 بغراخان، ۸۲
 بقراط، ۲۷، ۳۰
 بقیۃ بن ولید، ۶۰
 بکار بن قتیبۃ بن اسد، ۶۹
 بکیرس بن یلنقلج، ۱۱۹
 بکتاش خان، ۱۱۵، ۱۸۵
 بکر بن شاذان، ۸۵
 بکر پاشا، ۱۸۳
 بکر سو باشی، ۱۸۳
 بکر مازنی (ابوعثمان)، ۶۶
 بلاقی، ۳۵
 بلال حبشی، ۴۲
 بلبان (بلیان) پاشا، ۱۳۹
 بلقیس (ملکہ سیا)، ۲۶
 بلیناس، ۳۲
 بنان جمال، ۷۴
 بوران بنت حسن، ۶۳
 بور کلوجہ مصطفیٰ، ۱۴۵

- بوری بن طفتکین، ۱۰۰
 بوزابہ، ۱۰۰، ۱۰۲
 بوز نطیس، ۲۸
 بوینی اکری محمد پاشا، ۱۹۰، ۱۹۱
 بهائی افندی، ۱۸۹
 بہادر گرای، ۱۸۶، ۱۸۷
 بہاء الدولہ دیلمی، ۸۲، ۸۵
 بہاء الدین احمد سبکی، ۱۳۶
 بہاء الدین سام، ۱۱۰
 بہاء الدین محمد سبکی، ۱۳۷
 بہاء الدین محمد عاملی، ۱۸۲
 بہاء الدین محمد نقشبند، ۱۴۰
 بہاء الدین ولد، ۱۱۶
 بہرام شاہ غزنوی، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۷
 بہرام گور، ۳۵
 بہرام میرزا صفوی، ۱۶۵
 بہمن دراز دست، ۳۰
 بیبرس، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰
 بیرام پاشا (وزیر)، ۱۸۶
 بیغلی محمد پاشا، ۱۶۳
 بیہقی، ۹۱
 پرتو پاشا، ۱۷۳
 پوران (دختر حسن)، ۶۳
 پولس، ۳۴
 پیالہ پاشا، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
 پیر احمد قرامانی، ۱۵۲، ۱۵۳
 پیر محمد خان ازبک، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۸
 پیری پاشا، ۱۷۱
 تاتار خان، ۱۷۴
 تاج الدین تبریزی، ۱۳۲
 تاج الدین سبکی، ۱۳۵
 تاج بک زادہ، ۱۷۵
 تارخ بن ناخور، ۲۳
 ناشفین بن علی، ۹۷، ۱۰۱
 تنش سلجوقی، ۹۲، ۹۳، ۹۴
 تربیت خان، ۱۹۳
 تغلق، ۱۳۰
 تقی الدین احمد مقریزی، ۱۲۸
 تقی الدین تمیمی، ۱۷۸
 تقی الدین رصاد، ۱۷۴
 تقی الدین علی سبکی، ۱۳۳
 تقی الدین محمد فارسی، ۱۴۷
 تقی بن مصلح، ۱۴۲
 تکباش آقا، ۱۸۹
 تکش سلجوقی، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۰
 تمام بن غالب، ۸۹
 تمر تاش ارتقی، ۹۹
 تمیم بن معز صنهاجی، ۹۷
 تمیم داری، ۴۳
 تنم خان، ۱۷۸
 توران شاہ ایوبی، ۱۰۷، ۱۱۹
 توزون، ۷۶
 توغلق تیمور، ۱۳۴
 توفیل، ۶۴
 توقمش خان، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 تولون، ۱۵۱
 تولی خان، ۱۱۴
 تیمور پاشا، ۱۴۰
 تیمور تاش بن چوپان، ۱۳۱
 تیمورتاش پاشا، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰
 تیمور قآن، ۱۲۵
 تیمور گورکان، ۱۳۴ تا ۱۴۳
 ثابت بن اسلم بنانی، ۵۳
 ثابت بن سنان، ۸۰
 ثابت بن قیس انصاری، ۴۰
 ثالیس ملطی، ۳۰

- جلال الدین سیوطی، ۱۶۱
جلال الدین محمد اکبر، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵،
۱۷۹
جلال الدین محمد بلخی، ۱۲۲
جلال الدین محمد دوانی، ۱۶۰، ۱۶۱
جلال الدین محمد محلی، ۱۵۱
جلالی حسین پاشا، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
جماز ہاشمی (سید)، ۱۴۱
جمال الدین احمد ریمی، ۱۲۹
جمال الدین اصفہانی، ۱۰۵
جمال الدین بخاری حصیری، ۱۱۷
جمال الدین بن مطہر حلی، ۱۲۷، ۱۳۰
جمال الدین عبداللہ زیلعی، ۱۳۴
جمال الدین قفطی، ۱۱۸
جمال الدین مری، ۱۳۲
جمال الدین یوسف اردبیلی، ۱۴۳
جمال خلیفہ، ۱۶۵
جم (پسر محمد فاتح)، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،
۱۵۸
جمشید پیشدادی، ۲۲، ۲۳
جنت اوغلی، ۱۸۴
جنجی حسین افندی، ۱۸۸
جنید بغدادی، ۷۱
جنید (شیخ)، ۱۵۱
جوان محمد پاشا، ۱۸۷
جوجی بن چنگیز، ۱۱۵
جوری، ۱۹۱
جوری زادہ محمد افندی، ۱۸۹
جوہر قائد، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲
جویربہ دختر حارث، ۴۵
جہانسوز سلجوقی، ۱۰۳
جہانشاہ بن قرايوسف، ۱۴۸ تا ۱۵۲
جہان فروزینی، ۱۷۰
- ثعلبی، ۸۷
ثوبان، ۴۵
جابر بن سمرہ، ۴۷
جابر بن عبداللہ انصاری، ۴۸
جاحظ، ۷۰
جارود بن المعلی، ۴۲
جالوت، ۲۶
جالینوس، ۳۴
جامی (عبدالرحمان)، ۱۶۴
جان بردی، ۱۶۴
جان شیرازی (میرزا)، ۱۷۵
جانی بیک خان ازبک، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۵، ۱۸۰
جانیک گرای خان، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵
جباش (امیر)، ۱۴۹
جبرئیل، ۲۳
جبرئیل بن یحیی، ۵۵
جبلة بن ایہم، ۴۱
جبیر بن مطعم، ۴۵
جحظہ برمکی، ۷۵
جراح بن عبداللہ حکمی، ۵۱، ۵۲
جراح شیخی، ۱۸۵
جریر بن عبداللہ بجلی، ۴۵، ۵۲
جعفر برمکی، ۵۹
جعفر بن محمد صادق (ع)، ۴۸، ۵۵
جعفر پاشا، ۱۷۵، ۱۷۸
جعفر خلدی، ۷۸
جعفر ساوجی، ۱۶۵، ۱۶۶
جعفر طیار، ۴۰
جعفر قلی خان (حاکم استراباد)، ۱۹۴
جغتای (پسر چنگیز مغل)، ۱۱۷، ۱۲۱
جلال الدولہ اسکندر، ۱۳۲
جلال الدین تباتی، ۱۳۶
جلال الدین خوارزمشاہ، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶

- جہانگیر، ۱۷۰
 جہان (وزیر)، ۱۵۵، ۱۵۷
 جہورین محمد، ۸۸
 جیون، ۱۹۲
 چاوش زادہ، ۱۸۹
 چاولی، ۹۷، ۹۸
 چرکس محمد پاشا، ۱۸۳
 چغال پاشا، ۱۸۳
 چغاله زادہ سنان پاشا، ۱۷۹
 چغری بک سلجوقی، ۹۰
 چغور بیک، ۱۰۹
 چنگیز مغول، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵
 حاتم بن یوسف اصم، ۶۵
 حاجی ایل بگی، ۱۳۴، ۱۳۵
 حاجی عوض پاشا، ۱۴۴
 حارث بن اسد محاسبی، ۶۶
 حارث بن عمرو طائی، ۵۱
 حارث بن ہشام، ۴۲
 حازم، ۶۰
 حاطب بن ابی بلتعہ، ۴۳
 حافظ ابرو، ۱۴۷
 حافظ احمد پاشا، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
 حافظ الدین کرت، ۱۳۰
 حافظ الدین محمد کردری، ۱۶۹
 حافظ پاشا، ۱۷۹
 حافظ شیرازی، ۱۴۰
 حافظ عبدالغنی ازدی، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۱
 حافظ لدین اللہ، ۱۰۲
 حاکم بامر اللہ عباسی، ۱۲۲، ۱۲۷
 حاکم بامر اللہ فاطمی، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
 حاکم نیشابوری (ابوعبداللہ)، ۸۲، ۸۵
 حباب بن ارت، ۴۴
 حجاج بن یوسف ثقفی، ۴۷، ۴۸، ۴۹
 حجه حموی (ابوبکر)، ۱۴۷
 حذیفہ بن یمان، ۴۲، ۴۳
 حرملہ بن یحییٰ نجیبی، ۶۶
 حریری (ابو محمد قاسم)، ۹۹
 حزقیاء، ۲۷، ۲۹
 حسام الدولہ اردشیر باوندی، ۱۱۷
 حسام الدین اخسیکتی، ۱۱۸
 حسام الدین علی رازی، ۱۱۰
 حسام گرای، ۱۸۶
 حسان بن ثابت، ۴۵
 حسن ابیوردی، ۱۷۶
 حسن افندی، ۱۸۰
 حسن بزرگ جلابری، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
 حسن بصری، ۵۲
 حسن بغدادی، ۱۰۶
 حسن بن ام قاسم (بدرالدین)، ۱۳۳
 حسن بن بویہ دیلمی (رکن الدولہ)، ۷۹، ۸۱
 حسن بن زیاد اللؤلؤی، ۶۲
 حسن بن زید، ۵۷، ۶۳
 حسن بن سفیان نسوی، ۷۳
 حسن بن علی عسکری (ع)، ۶۵، ۶۸
 حسن بن علی مجتبیٰ (ع)، ۳۹، ۴۴
 حسن بن قحطبة طائی، ۵۸
 حسن بن منصور اوزجندی، ۱۰۹
 حسن پاشا، ۱۷۱، ۱۹۱
 حسن حفصی، ۱۶۶
 حسن حمدانی (ناصر الدولہ)، ۷۹
 حسن میرافی نحوی (ابوسعید)، ۸۱
 حسن صباح، ۹۴، ۹۹
 حسن عدلی، ۱۸۲
 حسن قبادوز، ۱۷۹
 حسن کافی آق حصاری، ۱۸۱
 حسن کوچک چوپائی، ۱۳۲

- حسن مہلبی (ابومحمد)، ۷۹
 حسین اردبیلی، ۱۶۹
 حسین بایقرا، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱
 حسین بغوی، ۹۸
 حسین بن ایاز، ۱۲۳
 حسین بن حمدان، ۷۱
 حسین بن عالم حسینی، ۱۲۹
 حسین بن علی اصغر، ۵۷
 حسین بن علی سقناقی (حسام الدین)، ۱۲۸
 حسین بن علی (ع)، ۳۹، ۴۶، ۶۵، ۷۹، ۸۳
 حسین بن منصور حلاج، ۷۳
 حسین پاشا بن نصوح پاشا، ۱۸۷
 حسین پاشا (حاکم شام)، ۱۹۵
 حسین جلایر، ۱۳۷، ۱۳۸
 حسین جنجی افندی، ۱۸۸
 حسین سبط خیاط، ۱۰۲
 حسین سلمی، ۶۶
 حسین سلوزی، ۱۷۸
 حسین قزغن، ۱۳۴، ۱۳۵
 حسین کفوی، ۱۷۹
 حسین کوکبی، ۶۲
 حسین کیا (میر)، ۱۶۰
 حسین مروزی، ۹۱
 حسین معمانی (میر)، ۱۵۹
 حسین مملوک (شیخ)، ۱۸۴
 حسین میبدی (میر)، ۱۶۱
 حسین واعظ، ۱۶۱
 حفص بن عمرو دوری، ۶۶
 حفص بن غیاث بن طلق، ۶۰
 حفص قاری، ۵۸
 حکم بن ابی عاص، ۴۳
 حکیم بن حزام، ۴۵
 حلاج ← حسین بن منصور
 حماد بن زید، ۵۸
 حماد بن سلیمان، ۵۳
 حماد بن یوسف، ۸۵، ۸۶
 حماد دباس، ۱۰۰
 حمداللہ بن آق شمس الدین، ۱۶۰
 حمداللہ (خطاط)، ۱۶۴
 حمزہ بیرامی، ۱۷۱
 حمزہ بن عبدالمطلب، ۳۷، ۳۹
 حمزہ بن یوسف سہمی، ۸۸
 حمید الدین علی ضریر، ۱۲۱
 حمید بن معیوف، ۵۹
 حمیضہ (شریف مکہ)، ۱۲۸
 حنبلی زادہ (محمد بن ابراہیم)، ۱۷۱
 حنین بن اسحاق، ۶۸
 حوا، ۲۱
 حیان بن خلف، ۹۲
 حیدر خلوتی، ۱۹۰
 حیدر صفوی، ۱۵۶، ۱۷۵
 حیدر میرزا (پسر قوج قباز)، ۱۷۷
 حیص بیص، ۱۰۷
 خارجہ بن زید، ۵۰
 خاقانی شروانی، ۱۰۸
 خالد برمکی، ۵۷
 خالد بن معدان، ۵۱
 خالد بن ولید، ۴۰، ۴۱، ۴۲
 خان احمد گیلانی، ۱۷۷
 خدایداد حسینی، ۱۴۳
 خدیجہ (ہمسر پیغمبر)، ۳۷
 خرم (شاہ ہند)، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱
 خزیمہ بن ثابت، ۴۳
 خسرو بیک، ۱۶۷
 خسرو پاشا (والی بوسندہ)، ۱۶۷، ۱۸۴، ۱۸۵

- خسرو پرویز، ۳۶، ۳۷، ۳۹
 خسرو شاہ غزنوی، ۱۰۴
 خشاب نحوی (ابو محمد)، ۱۰۶
 خضر (ع)، ۲۴، ۲۵
 خطیب بغدادی، ۹۱
 خطیب تبریزی، ۹۷
 خطیب دمشق، ۱۳۱
 خطیب زادہ، ۱۵۸
 خالد بن خالد صیرفی، ۶۴
 خلف بن احمد صفاری، ۷۹، ۸۳، ۸۴
 خلف بن ایوب، ۶۳
 خلف بن بشکوال، ۱۰۷
 خلف بن ہشام بزاز، ۶۵
 خلف فرغانی، ۶۸، ۶۹
 خلیفہ بن خیاط، ۶۶
 خلیل بن احمد فراہیدی، ۵۸
 خلیل بن میرانشاہ، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۴،
 ۱۵۵
 خلیل پاشا، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵
 خلیل شروانی (سلطان)، ۱۵۱، ۱۵۲
 خماریہ، ۶۹، ۷۰
 خنشواز، ۳۶
 خنوخ ← ادریس (ع)
 خواجوی کرمانی، ۱۳۲
 خواجہ زادہ، ۱۵۶
 خوش قدم، ۱۵۲، ۱۵۳
 خیالی چلبی، ۱۷۰
 خیالی مورخ، ۳۵
 خیرالدین پاشا (قبودان)، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۷۱
 خیرالدین خضر عطفوی، ۱۶۸
 خیر النساج، ۷۴
 دابشلیم، ۳۲
 داراب بن بہمن، ۳۰
 دارا بن داراب، ۲۹، ۳۱
 دارا شکوہ، ۱۹۰، ۱۹۲
 داعی الی الحق ← حسین کوکبی
 داعی کبیر، ۶۷
 دانشمند (امیر)، ۹۵، ۹۶
 دانیال (ع)، ۲۹
 داود بن سلیمان سلجوقی، ۵۰، ۱۰۰
 داود بن علی ظاہری، ۴۹
 داود بن نصیر طائی، ۵۷
 داود پاشا، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۸۲
 داودخان، ۱۶۹
 داود (ع)، ۲۶
 دباغ محمد پاشا، ۱۸۵
 دبیس اسدی ← شمس الملوک دبیس اسدی
 ددہ عمر روشنی، ۱۵۶
 درویش محمد پاشا، ۱۸۰
 درویش محمد (پسر بکر پاشا)، ۱۸۳، ۱۸۷،
 ۱۹۰
 دعبل بن علی خزاعی، ۶۶
 دفتر دار پاشا، ۱۸۵
 دقاق، ۹۵، ۹۶
 دقلطیانوس، ۳۵
 ذقماق خان، ۱۷۴
 دقیانوس، ۳۵
 دلوکہ (ملکہ مصر)، ۲۵
 دلی برادر، ۱۶۶
 دلی حسین، ۱۷۹
 دمستق، ۷۷ تا ۸۰
 دمورچی قولی، ۱۸۰
 دوز مہجہ مصطفیٰ، ۱۴۶
 دولتشاہ سمرقندی، ۱۲۸
 دولتشاہ (والی بلخ)، ۹۵، ۱۵۹

- دولت گرای، ۱۷۰، ۱۷۳
 دوننما، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۱
 ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۰
 دیباج ← محمد بن جعفر دیباج
 دیو سلطان استاجلو، ۱۶۴
 ذاتی چلبی، ۱۶۸
 ذوالرمہ، ۵۱
 ذوالفقار پاشا، ۱۸۷
 ذوالفقار تکلو، ۱۶۵
 ذوالقرنین، ۲۴
 ذوالکفل، ۲۷
 ذوالنون مصری، ۶۶
 ذونواس، ۳۶
 ذیمقراطیس، ۳۰
 رابعہ عدویہ، ۵۸
 راشد باللہ عباسی، ۱۰۰
 راضی باللہ عباسی، ۷۵، ۷۶
 رافع، ۷۰
 رافع بن خدیج، ۴۷
 رافع بن لیث، ۶۰
 ربیع بن حراش، ۵۱
 ربیع بن زیاد سیستانی، ۴۴
 رجاء بن حیوہ کندی، ۵۲
 رجب پاشا، ۱۸۴
 رجعیم بن سلیمان، ۲۶
 رزین بن معاویہ عبدری، ۱۰۱
 رستم، ۳۰
 رستم بن عمر شیخ، ۱۴۴
 رستم پاشا، ۱۷۰، ۱۹۲
 رستم فرخ زاد، ۴۱
 رستم محمد خان ازبک، ۱۸۱
 رستم میرزا بایندری، ۱۵۷
 رشید الدین فضل اللہ وزیر، ۱۲۹
 رشید وطواط، ۱۰۷
 رضاکیا، ۱۴۶
 رضوان بن تنش، ۹۵، ۹۶، ۹۷
 رضوان پاشا، ۱۷۲
 رضی الدین ابراہیم منطقی، ۱۳۰
 رضی الدین طبری، ۱۲۹
 رضی الدین علی بابا، ۱۱۸
 رضی الدین محمد استرابادی، ۱۲۳
 رضی موسوی، ۸۵
 رقیہ بنت محمد بن عبداللہ (ص)، ۳۹
 رکن الدولہ دیلمی ← حسن بن بویہ
 رکن الدین ابوالفضل کرمانی، ۱۰۲
 رکن الدین ← بیبرس
 رکن الدین چاولی ← چاولی
 رکن الدین سمنانی، ۱۳۱
 رکن الدین غوری، ۱۲۳
 رکن الدین کرت، ۱۲۷
 رمضان پاشا، ۱۷۳
 رمیثہ (شریف مکہ)، ۱۲۸
 روزبہان بقلی شیرازی، ۱۱۴
 رومانوس، ۲۷
 روم بن بسیطل، ۳۰
 روم بن عبص، ۳۱
 روین، ۲۲
 ریم پاپا، ۵۳
 زایدہ بن قدامہ ثقفی، ۴۷
 زبیر بن بکار، ۶۷
 زبیر بن علی، ۹۹
 زبیر بن عوام، ۳۷، ۴۳
 زجاج نحوی، ۷۳
 زرارة بن اوفی، ۴۹
 زردشت، ۳۰
 زفر (امام)، ۵۶

- زکریا قرمطی، ۷۱
 زکریا افندی، ۱۷۷
 زکریا بن ابی زائده، ۵۵
 زکریا بن محمد انصاری، ۱۶۳
 زکریا (ع)، ۳۴
 زمخشری (جار اللہ)، ۱۰۲
 زنگی، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 زیاد الاعجم، ۵۱
 زیاد بکائی، ۵۹
 زیاد بن ابیہ، ۴۵
 زیاد اللہ اغلی، ۷۳
 زید بن ارقم خزرچی، ۴۶
 زید بن اسلم عدوی (عمری)، ۵۴
 زید بن حارثہ، ۳۷، ۴۰
 زید بن خالد جہنی، ۴۸
 زید بن خطاب، ۴۰
 زید بن علی بن حسین، ۵۳
 زید بن عمرو الحمیری، ۳۲
 زید کندی (ابوالیمن)، ۱۱۳
 زیری، ۸۰
 زین الدین ابوبکر طوفی (طوفی)، ۱۴۷
 زین الدین خوفی، ۱۵۰
 زین الدین عاملی، ۱۷۱، ۱۸۲
 زین العابدین [مظفری]، ۱۴۰
 زینب بنت جحش، ۴۲
 زینب بنت رسول اللہ، ۴۰
 زینل خان، ۱۸۴
 ساروخان تالش، ۱۸۶، ۱۸۸
 ساروغ بن ارغوا، ۲۳
 سارہ (ہمسر ابراہیم)، ۲۴
 ساریہ، ۴۲
 سالم، ۱۱۲
 سالم بن عبداللہ بن عمر، ۵۱
 سام بن نوح، ۲۱، ۲۲
 سام میرزا صفوی، ۱۶۴
 ساوجی، ۱۳۹
 سبحانقلی خان، ۱۸۸
 سبط ابن الجوزی، ۱۱۹
 سبط ابن العجمی، ۱۴۸
 سبکری، ۷۱
 ست نفیسہ، ۵۷، ۶۳
 سحنون مالکی، ۶۶
 سراج الدین عمر بلقینی، ۱۴۳
 سراج الدین عمر بن علی حصین، ۱۴۶
 سراج الدین محمود ارموی، ۱۲۲
 سراج الدین وراق، ۱۲۵
 سراقہ بن مالک، ۴۲
 سری سقطی، ۶۷
 سطیح کاهن، ۳۶
 سعادت گرای، ۱۶۳
 سعدالدولہ بن سیف الدولہ حمدانی، ۸۲
 سعدالدین حموی، ۱۱۹
 سعدالدین کاشغری، ۱۵۷
 سعدالدین مسعود تفتازانی، ۱۴۰، ۱۵۶
 سعد بن ابی وقاص، ۳۷، ۴۱، ۴۵
 سعد بن عبادہ، ۴۱
 سعد بن معاذ، ۳۹
 سعدی شیرازی (شیخ مصلح الدین)، ۱۲۴
 سعید احمد افندی، ۱۸۸
 سعید بن ابی عروبہ، ۵۶
 سعید بن دہان، ۱۰۶
 سعید بن صالح حاجب، ۶۷
 سعید بن عاص، ۴۶
 سعید بن عثمان، ۴۵
 سعید بن مسیب، ۴۹
 سعید بن مطہر با خوزی، ۱۲۰

- سلیمان (شاہ)، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶
 سلیمان طبرانی (ابو القاسم)، ۸۰
 سلیمان عثمانی، ۱۶۲ تا ۱۷۲، ۱۸۶
 سلیمان مروانی، ۸۵
 سلیم بن ایوب رازی، ۹۰
 سلیم ثانی عثمانی، ۱۷۲، ۱۷۳
 سلیم عثمانی، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰،
 ۱۷۱
 سلیم گجراتی، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۱
 سماک بن حرب کوفی، ۵۳
 سماک بن خرشہ، ۴۰
 سماونہ (قاضی)، ۱۴۵
 سمرہ بن جندب، ۴۶
 سنائی غزنوی، ۱۰۷
 سنان پاشا، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۶۹ تا ۱۷۹
 سنبل سنان، ۱۶۵
 سنجر سلجوقی، ۹۵، ۹۷ تا ۱۰۴
 سنطورس، ۳۶
 سوریہ (ازملوک مصر)، ۲۱
 سوزنی سمرقندی، ۱۰۶
 سوسی قاری، ۶۸
 سوید بن غملہ، ۴۸
 سویدی (حکیم)، ۱۲۴
 سہروردی (شہاب الدین)، ۱۰۹، ۱۱۳،
 ۱۱۶
 سہل بن سعد انصاری، ۴۹
 سہل بن عبداللہ نستر، ۷۰
 سہل صعلوکی (ابوالطیب)، ۸۵
 سیاوش پاشا (وزیر)، ۱۷۶، ۱۸۹
 سیبویہ، ۵۸، ۷۵
 سیدی احمد بدوی، ۱۲۲
 سیدی علی زادہ، ۱۶۴، ۱۷۰
 سیدی علی عجمی، ۱۵۱
 سعید بن منصور خراسانی، ۶۵
 سعید بن یسار، ۵۲
 سفاح، ۵۳، ۵۴، ۵۷
 سفیان بن عوف، ۴۵
 سفیان بن عیینہ، ۶۱
 سفیان ثوری، ۵۶
 سقراط، ۳۰
 سقمان ارتقی، ۹۶
 سکینہ، ۲۶، ۲۹
 سلامت گرای، ۱۹۵
 سلامش بن طاہر، ۱۲۲، ۱۲۴
 سلحدار پاشا، ۱۸۷
 سلدق (امیر)، ۱۰۴
 سلطان الدولہ غزنوی، ۸۶، ۹۸
 سلطانشاہ سلجوقی، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۳
 سلطانعلی مشہدی، ۱۶۲
 سلطان ولد، ۱۲۸
 سلمان، ۱۳۷
 سلمہ بن اکوع، ۴۷
 سلیقوس، ۳۲
 سلیمان اشدق، ۵۲
 سلیمان بن اشعث سجستانی، ۶۹
 سلیمان بن داود (ع)، ۲۶
 سلیمان بن سرد، ۴۶
 سلیمان بن عبدالملک، ۴۹، ۵۰
 سلیمان بن قتلش سلجوقی، ۹۳
 سلیمان بن کیخسرو سلجوقی، ۱۲۱
 سلیمان بن مہران اعمش، ۵۵
 سلیمان بن یادگار، ۱۷۱
 سلیمان بن یسار، ۵۱
 سلیمان پاشا، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۹۰، ۱۹۱
 سلیمان سلجوقی، ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵،
 ۱۱۶

- سیف الاسلام ← طغتكین ایوبی
سیف الدولہ صدقہ ۷۵ تا ۷۹، ۹۷
سیف الدین آمدی، ۱۱۶
سیف الدین غازی، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷
سیف ذی یزن، ۳۶
سیمورغتمش، ۱۳۵
سیمون (حاکم گرجستان)، ۱۷۸
سیواجی، ۱۹۴، ۱۹۵
شاپور ذوالاکتاف، ۳۳، ۳۵
شافعی، ۶۲
شالغ بن قینان، ۲۲
شاور، ۱۰۵
شاہ بندہ خان ترکمان، ۱۸۴
شاہرخ گورکانی، ۱۳۸، ۱۴۱ تا ۱۴۹
شاہ غازی، ۹۱، ۱۰۴
شاہ قولی، ۱۶۲
شاہنواز خان، ۱۹۲
شاہویردی خان عباسی، ۱۷۸
شاہی گرای، ۱۸۰
شاہین گرای، ۱۸۷
شہیب خارجی، ۴۷، ۴۸
شجاع مظفری (شاہ)، ۱۳۹، ۱۹۲
شجر الدر، ۱۱۹
شداد بن اوس انصاری، ۴۵
شرف الدولہ دیلمی، ۸۲، ۸۶
شرف الدین بن کمال قریمی، ۱۴۹
شرف الدین حسن طیبی، ۱۳۲
شریح بن حارث کندی، ۴۸
شریف احمد، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۴
شریف برکات، ۱۴۸
شریف بن ہیارہ، ۹۸
شریف جرجانی (علامہ سید)، ۱۴۴
شریف حسن، ۱۱۴
شریف زید، ۱۹۳
شریف سفد، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
شریف عبداللہ، ۱۷۳
شریف عبدالملک، ۱۷۳، ۱۷۴
شریف علی، ۱۴۸
شریف قتادہ، ۵۲، ۱۱۲، ۱۱۳
شریف محمد، ۱۶۹
شریف مطہر، ۱۷۲، ۱۷۳
شریف منتصر محمد، ۱۷۳
شریف یحییٰ، ۱۷۳
شریک بن عبداللہ، ۵۸
شعبہ بن حجاج، ۵۶
شعیبا (ع)، ۲۷
شعیب (ع)، ۲۵، ۲۷
شقیق بلخی، ۵۸، ۶۰
شمر بن زید حمیری، ۳۲
شمس الدین بن قیم الجوزیہ، ۱۳۳
شمس الدین سرخدی، ۱۴۰
شمس الدین سید محمد بخاری، ۱۴۷
شمس الدین کرت، ۱۲۲، ۱۳۰
شمس الدین محمد برماوی، ۱۴۷
شمس الدین محمد بساطی، ۱۴۸
شمس الدین محمد بن صائغ، ۱۳۷
شمس الدین محمد جزری، ۱۴۷
شمس الدین محمد ذہبی، ۱۳۳
شمس الدین محمد صاحب دیوان، ۱۲۳
شمس الدین محمد فناری، ۱۴۷
شمس الدین محمود اصفہانی، ۱۲۴، ۱۳۳
شمس الملوک دبیس اسدی ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴
شمس تبریزی، ۱۱۸
شمعون الصفا، ۳۴
شمیم حلی، ۱۱۲

- شہاب احمد ابو حجلہ، ۱۳۷
 شہاب احمد حجازی، ۱۵۳
 شہاب الدولہ مرداسی، ۸۸
 شہاب الدین ابوبکر شاغوری، ۱۲۷
 شہاب الدین احمد بن حجر، ۱۴۹
 شہاب الدین احمد قرافی، ۱۲۳
 شہاب الدین احمد ناصر، ۱۳۲
 شہاب الدین احمد نویری، ۱۳۱
 شہاب الدین احمد ہندی، ۱۶۶
 شہاب الدین بن فضل اللہ، ۱۳۳
 شہاب الدین تلعفری، ۱۲۲
 شہاب الدین رملی، ۱۶۹
 شہاب الدین سہروردی، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۹
 شہاب الدین سیواسی، ۱۴۲
 شہاب الدین غوری، ۱۱۱، ۱۱۲
 شہاب تلعفری، ۱۲۲
 شہاب محمود حلبی، ۱۳۰
 شہاب منصور، ۱۵۵
 شہریار بن قارن، ۹۲
 شبیان، ۵۴
 شیبک خان، ۱۶۰، ۱۶۱
 شبیبہ بن عثمان، ۴۶
 شیث (ع)، ۲۱
 شیخ شاہ، ۱۶۴
 شیخعلی خان زنگنہ، ۱۹۴، ۱۹۵
 شیرخان، ۱۶۷، ۱۶۸
 شیرزاد غزنوی، ۹۸
 شیرکوہ، ۱۰۵
 شیروہ بن خسرو پرویز، ۳۹
 صاحب بن عباد، ۸۲
 صاحب گرای، ۱۶۶
 صارم الدین بن توقتمون، ۱۴۳
 صالح اسماعیل، ۱۳۲
 صالح ابوی (ملک)، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
 صالح بن علی بن عبداللہ، ۵۴
 صالح پاشا، ۱۷۰
 صالح (ع)، ۲۳
 صدرالدین قونوی، ۱۲۲
 صدر الدین محمد شیرازی، ۱۵۷
 صدقیا، ۲۹
 صریح الدلاء، ۸۶
 صفانی، ۱۱۹
 صفوان بن امیہ، ۴۴
 صفی الدین اردبیلی، ۱۳۱
 صفی ثانی ← سلیمان (شاہ)
 صفی صفوی، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷
 صفی قلی خان (حاکم بغداد)، ۱۸۵
 صفی قلی خان (حاکم ہمدان)، ۱۸۳
 صفیہ بنت حبیب، ۴۵
 صلاح الدین ابوی، ۱۰۶ تا ۱۰۹
 صلاح الدین صفدی، ۱۳۵
 صلاح الدین علانی، ۱۳۴
 صمصام الدولہ دیلمی، ۸۱
 صوفی خلیل، ۱۵۷
 صہیب بن سنان، ۴۴
 ضحاک، ۲۲، ۲۳، ۲۴
 ضحاک بن قیس خارجی، ۵۴
 ضحاک بن مزاحم ہلالی، ۵۱
 ضیاء الدین مقدسی، ۱۱۸
 طائع عباسی، ۸۰، ۸۲
 طاہور، ۱۸۲
 طارق بن زیاد، ۴۹
 طالب جاجرمی، ۱۴۹
 طالوت، ۲۶
 طاوس بن کبسان، ۵۱
 طاہر بن احمد (اختیار الدین)، ۱۰۲

- ظہیر بلخی، ۱۰۴
ظہیر فاریابی، ۱۱۰
عابرین بلال، ۴۳
عابرین شالخ، ۲۳
عاد، ۲۳
عادل ایوبی (ملک)، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴
عادل حسین افندی، ۱۸۵
عاشق پاشا، ۱۳۱
عاصم بن حسن عاصمی، ۹۴
عاصم بن عمر بن خطاب، ۴۷
عاصم قاری، ۴۲، ۵۴
عاضد فاطمی، ۱۰۶
عامر بن ربیعہ، ۴۳
عامر بن وائلہ کنانی، ۵۰
عامر شعبی، ۵۱
عایشہ بنت ابوبکر، ۳۷، ۴۳، ۴۵
عبادہ بن صامت، ۴۲، ۴۳
عباس بن احنف، ۶۰
عباس بن عبدالمطلب، ۴۳
عباس بن محمد، ۵۵
عباس بن ولید، ۴۹
عباس ثانی صفوی (شاہ)، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸
۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳
عباس چنگیزی، ۱۵۰
عباس صفوی (شاہ)، ۱۷۳ تا ۱۸۴
عباس غنوی، ۷۰
عبدالاحد (شیخ)، ۱۸۹
عبد الاول ام ولدزادہ، ۱۶۸
عبد الاول سجزی ← ابوالوقت
عبد الباقي بن قانع، ۷۹
عبد الباقي یمانی (تاج الدین)، ۱۳۲
عبد الجبار معتزلی ہمدانی، ۸۶
عبد الحق اشبیلی، ۱۰۸
طاہر بن عبداللہ ذوالیمینین، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۶
طاہر بن لیث، ۷۱
طبرسی، ۲۵
طرخونجی احمد پاشا، ۱۹۰
طغاتیمور خان، ۱۳۳
طغان شاہ بن مؤید، ۱۰۸
طفتکین ایوبی، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰
۱۱۰
طغرائی وزیر، ۹۸
طغرل سلجوقی، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰
۱۰۸، ۱۰۹
طلائع (وزیر مصر)، ۱۰۴
طلحہ بن طاہر، ۶۳
طلحہ بن عبیداللہ، ۳۷، ۴۳
طلیحہ بن خویلد اسدی، ۴۲
طورقودجہ میرلوا، ۱۷۰، ۱۷۲
طومانیای، ۱۶۳
طہماسب صفوی (شاہ)، ۱۶۲ تا ۱۷۳
طہماسبقلی خان، ۱۸۶
طہمورث، ۲۲، ۱۸۳، ۱۸۴
طہمورث گرجی، ۱۸۱
طیار محمد پاشا، ۱۸۶
طیباریوس، ۳۴، ۳۶
طینارنوس، ۳۴
طیطوس، ۳۴
ظافر عامر، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳
ظافر عبیدی، ۱۰۳
ظاہر بامراللہ، ۱۱۵
ظاہر جقمق، ۱۵۰
ظاہر عیسیٰ، ۱۴۳
ظاہر لدین اللہ فاطمی، ۸۸
ظاہر (ملک)، ۱۲۲
ظہیرالدین کازرونی، ۱۲۵

- عبد الحلیم قرہ یازجی، ۱۷۸
عبد الحمید خسرو شاہ، ۱۱۸
عبد الخالق غجدوانی، ۱۱۴
عبد الرحمان اوزاعی، ۵۶
عبد الرحمان بن ابی لیلی، ۴۸
عبد الرحمان بن سمرہ، ۴۴، ۴۵
عبد الرحمان بن عوف، ۳۷، ۴۳
عبد الرحمان بن محمد، ۴۸
عبد الرحمان بن محمد بن اشعث، ۴۸
عبد الرحمان بن ہرمز اعرج، ۵۲
عبد الرحمان جامی، ۱۵۷، ۱۶۴
عبد الرحمان داخل، ۵۵، ۵۷
عبد الرحمان زجاجی، ۷۷
عبد الرحمان غازی، ۱۳۰
عبد الرحمان قدوری، ۸۹
عبد الرحمان قرہ باش، ۱۸۵
عبد الرحمان ناصر، ۷۴
عبد الرحیم اسنوی، ۱۳۶
عبد الرحیم بن یونس، ۱۲۲
عبد الرحیم سمنانی، ۱۱۴
عبد الرحیم عراقی (زین الدین)، ۱۴۳
عبد الرحیم لخمی، ۱۱۰
عبد الرزاق بن الوغ بیک، ۱۶۰
عبد الرزاق بن ہمام، ۶۳
عبد الرزاق رسعنی، ۱۲۰
عبد الرزاق سمرقندی، ۱۵۴
عبد الرشید غزنوی، ۸۹
عبد المال فارسی، ۹۰
عبد العزیز ازبک، ۱۶۸، ۱۸۷
عبد العزیز بن احمد بخاری، ۱۳۰
عبد العزیز بن احمد حلوانی، ۹۰
عبد العزیز بن الوغ بیک، ۱۵۰
عبد العزیز حفصی (ابو فارس)، ۱۴۷
عبد العزیز ماجشون، ۵۷
عبد العظیم مندری، ۱۲۰
عبد الغافر فارسی، ۱۰۰
عبد الغفور بن لقمان کردری، ۱۰۵
عبد الغفور لاری، ۱۵۹
عبد القادر رھاوی، ۱۱۳
عبد القادر قرشی، ۱۳۷
عبد القادر گیلانی، ۱۰۲، ۱۰۵
عبد القاهر بن عبدالرحمان جرجانی، ۹۲
عبد القاهر مجبری، ۵۷
عبدالکریم رافعی قزوینی، ۱۱۵
عبدالکریم سمعانی، ۱۰۵
عبدالکریم عراقی، ۱۱۲
عبد اللطیف بغدادی، ۱۱۶
عبد اللطیف بن الوغ بیک، ۱۵۰
عبد اللطیف بن علاء الدولہ، ۱۴۹
عبد اللطیف بن مرحل، ۱۳۲
عبد اللطیف خان، ۱۷۰
عبد اللطیف مقدسی، ۱۵۰
عبدالله النهی، ۱۵۶
عبدالله انصاری (خواجہ)، ۹۳
عبدالله بن ابراہیم مفسر، ۱۰۸
عبدالله بن ابی اوفی، ۴۸
عبدالله بن ابی بکر، ۴۵
عبدالله بن احزم، ۷۷
عبدالله بن بایزید، ۱۵۵
عبدالله بن حازم، ۴۳
عبدالله بن دکوان، ۶۶
عبدالله بن رواحہ، ۴۰
عبدالله بن زبیر، ۴۶، ۴۷
عبدالله بن سعد، ۴۳
عبدالله بن سلام، ۴۴
عبدالله بن سید بظلیوسی، ۹۹

- عبدالله بن طاہر، ۶۳، ۶۴، ۶۵
عبدالله بن عامر یحصبی، ۵۲
عبدالله بن عباس، ۴۵
عبدالله بن عبدالحکم، ۶۳
عبدالله بن عبدالمطلب، ۳۶، ۴۸
عبدالله بن عقیل (بہاء الدین)، ۱۳۵
عبدالله بن علی بن عباس، ۵۵
عبدالله بن عمر، ۴۷
عبدالله بن عمر بیضاوی، ۱۲۳
عبدالله بن عمرو بن عاص، ۴۶
عبدالله بن عون، ۵۶
عبدالله بن کثیر، ۵۳
عبدالله بن لہیعہ، ۵۷
عبدالله بن مبارک، ۵۸
عبدالله بن مسعود، ۴۳
عبدالله بن مسلم دینوری، ۶۹
عبدالله بن مفضل المزنی، ۴۶
عبدالله بن یوسف تنیسی، ۶۳
عبدالله بوینی، ۱۱۴
عبدالله خاقانی، ۷۴
عبدالله خان ازبک، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸
عبدالله صیرفی، ۸۹
عبدالله قریمی، ۱۷۶
عبدالله قطبشاہ، ۱۹۵
عبدالله قعنبی، ۶۴
عبدالله کعبی (ابوالقاسم)، ۷۴
عبدالله کورانی، ۱۸۹
عبدالله مازنی (ابومحمد)، ۷۶
عبدالله موصلی، ۱۲۳
عبدالله ناصحی (ابومحمد)، ۱۳۲
عبدالله نقرہ کار، ۱۳۷
عبدالله ہاتفی، ۱۶۴
عبدالمحسن صوری، ۸۷
عبدالملک اصمعی، ۶۳
عبدالملک بن جریج مکی، ۵۶
عبدالملک بن عبدالله جوینی، ۹۳
عبدالملک بن عدی جرجانی، ۷۵
عبدالملک بن قریب اصمعی، ۶۳
عبدالملک بن مروان، ۴۶، ۴۷، ۴۸
عبدالملک بن نوح سامانی، ۷۷، ۷۸، ۸۳
عبدالملک بن ہشام، ۶۳
عبدالملک ماجشون، ۶۳
عبد المؤمن ازبک، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
عبد المؤمن بن علی کومی، ۹۹ تا ۱۰۵
عبد المؤمن دمیاطی (شرف الدین)، ۱۲۷
عبدالواحد بن یزید الہواری، ۵۳
عبد الوہاب بن وہبان، ۱۳۴
عبد الوہاب غازی، ۵۲
عبد بن حمید بن نصر الکسی، ۶۷
عبدوس بن محمد، ۶۱
عبیداللہ بن زیاد، ۴۵، ۴۶
عبیداللہ بن محمد فاطمی، ۷۱
عبیداللہ بن مسعود، ۱۳۳
عبید اللہ خان ازبک، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷
عبیداللہ رازی (ابوزرعہ)، ۶۸
عبیداللہ سمرقندی، ۱۵۷
عبیدہ بن عمرو سلمان، ۴۷
عتاب بن اسید، ۴۱
عتبہ بن عامر، ۴۴
عتبہ بن غزوان، ۴۱
عثمان بن ابی العاص، ۴۲
عثمان بن جنی، ۸۳
عثمان بن سعید انماطی، ۷۰
عثمان بن سعید دارمی، ۶۹
عثمان بن سعید ورش، ۶۰
عثمان بن عفان، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۹۵

- عثمان پاشا، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۷
 عثمان حفصی، ۱۵۶
 عثمان (سلطان)، ۱۸۲
 عثمان غازی، ۱۲۴ تا ۱۳۰
 عثمان مرینی، ۱۴۴
 عدی بن ثابت کوفی، ۵۲
 عدی بن حاتم طائی، ۴۷
 عدی بن مسافر، ۱۰۴
 عرباض بن ساریہ، ۴۷
 عروہ بن زبیر، ۴۹
 عزالدولہ دیلمی، ۸۰، ۸۱
 عزالدین بن عبدالسلام، ۱۱۷، ۱۲۰
 عزیز (ع)، ۲۹، ۳۰
 عزیز بویہی (ملک)، ۸۹
 عزیز حضرتلری، ۱۸۶
 عصام الدین سمرقندی، ۱۶۷
 عصمہ اللہ بخاری، ۱۴۸
 عضد الدولہ دیلمی، ۷۹، ۸۰، ۸۱
 عضد الدین ایچی، ۱۳۳
 عطار نیشابوری، ۱۰۸
 عطا ملک وزیر، ۱۲۳
 عطاء بن ابی رباح، ۵۲
 عطاء بن رافع، ۴۸
 عطاء بن یسار، ۵۱
 عطاء خراسانی، ۵۴
 عطیفہ (شریف مکہ)، ۱۲۸
 عقبہ بن عامر جہنی، ۴۵
 عقبہ بن نافع، ۴۵، ۴۶
 عکاشہ بن محسن، ۴۰
 عکرمہ بن عبداللہ بربری، ۵۱
 علاء الدولہ ہسربایسنغر، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶
 علاء الدولہ ذوالقدر، ۱۶۳
 علاء الدولہ سمنانی، ۱۳۱
 علاء الدین احمد سیرافی، ۱۴۰
 علاء الدین اسود ← علاء الدین علی اسود
 علاء الدین پاشا، ۱۳۰
 علاء الدین رومی، ۱۴۸
 علاء الدین زاہد، ۱۱۸
 علاء الدین علی اسود، ۱۲۶، ۱۴۱
 علاء الدین علی بخاری، ۱۴۸
 علاء الدین علی ترکمانی، ۱۳۳
 علاء الدین علی چلبی، ۱۶۸
 علاء الدین علی طوسی، ۱۵۵
 علاء الدین غوری، ۱۱۲، ۱۲۷
 علاء الدین قوجوق اشرف، ۱۳۲
 علاء الدین قونوی، ۱۳۰
 علاء الدین محمد غوری، ۱۱۲، ۱۲۷
 علاء بن حضرمی، ۴۲، ۵۴
 علقمہ بن قیس نخعی، ۴۶
 علم الدین برزالی، ۱۳۲
 علم الدین سخاوی، ۱۱۸
 علم الدین عبدالکریم عراقی، ۱۲۷
 علم الدین قاسم لورقی، ۱۲۲
 علی از نیقی، ۱۸۰
 علی اسپیجانی، ۱۰۱
 علی اق کرمانی، ۱۸۲
 علی بن ابی بکر مرغینانی، ۱۱۰
 علی بن ابی طالب (ع)، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۶۳
 علی بن انجب ساعی، ۱۲۲
 علی بن اورنوس، ۱۴۸
 علی بن بلبان مصری، ۱۳۱
 علی بن بویہ، ۷۵، ۷۷، ۸۳
 علی بن جابر نحوی، ۱۱۸، ۱۱۳
 علی بن حسین زین العابدین (ع)، ۴۴، ۴۹
 علی بن حمزہ کسانی، ۵۹

- علی بن حمود، ۸۵
 علی بن رضوان مصری، ۹۰
 علی بن سعید مغربی، ۱۲۲
 علی بن سکن، ۷۹
 علی بن سیدہ، ۹۱
 علی بن شہاب ہمدانی (سید)، ۱۳۹
 علی بن عبداللہ (جد بنی عباس)، ۵۲
 علی بن عیسیٰ بن داود، ۶۰، ۶۷
 علی بن محمد النقی (ع)، ۶۰، ۶۳، ۶۷
 علی بن محمد بزدوی، ۹۴
 علی بن محمد سمیری، ۷۶
 علی بن محمد کازرونی، ۱۲۵
 علی بن محمد نحوی، ۱۰۵
 علی بن مدینی، ۶۵
 علی بن مسعود غزنوی، ۸۹
 علی بن مسلم عقیلی، ۹۶
 علی بن موسیٰ الرضا (ع)، ۵۵، ۶۲، ۶۵، ۱۷۸
 علی بن میخال، ۱۵۴
 علی بن مؤید، ۱۳۲
 علی بن یوسف زرنندی، ۱۳۶
 علی پاشا، ۱۷۳، ۱۷۹
 علی پاشا قپودان، ۱۹۲
 علی خوشنویس (میر)، ۱۶۴
 علی ربعی، ۸۷
 علی سفدی (ابوالحسن)، ۹۱
 علیشیر نوائی (امیر)، ۱۶۰
 علی عادل شاہ، ۱۹۵
 علی عامری (ابوفراس)، ۱۰۷
 علی عربی (ملا)، ۱۵۹
 علی قرشی، ۱۲۳
 علیقلی خان، ۱۷۴
 علی قوشچی، ۱۵۴
 علی کاکوبہ، ۹۷
 علی کلبی (ابوالقاسم)، ۸۱
 علی مجاشعی (ابوالحسن)، ۹۳
 علیمردان خان، ۱۸۶، ۱۸۸
 علی معتضد موحدی، ۱۱۸
 علی مقدسی، ۱۷۷
 عماد الدین زنگی، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
 عماد فقیہ، ۱۲۲
 عماد کاتب، ۱۱۰
 عمار بن یاسر، ۴۳
 عمارہ بن علی یمنی، ۱۰۶
 عمر افندی، ۱۸۳
 عمران بن حصین خزاعی، ۴۵
 عمران بن قاضی، ۲۵
 عمر اندکانی (ابو حفص)، ۱۱۶
 عمر بن اسحاق ہندی، ۱۳۶
 عمر بن حفص، ۵۶
 عمر بن خطاب، ۳۷، ۴۱، ۴۲
 عمر بن شہنشاہ، ۱۰۷
 عمر بن عبدالعزیز، ۴۹، ۵۰، ۵۱
 عمر بن عبدالعزیز بن مازہ، ۱۰۱
 عمر بن عدیم، ۱۲۰
 عمر بن فارض، ۱۱۶
 عمر بن محمد نسفی، ۱۰۱
 عمر بن وردی (مظفر الدین)، ۱۳۳
 عمر پاشا، ۱۸۱
 عمر خبازی (جلال الدین)، ۱۲۴
 عمر شلوینی، ۱۱۸
 عمر شیخ (پسر تیمور گورکان)، ۱۴۱، ۱۵۷
 عمر عرضی، ۱۸۱
 عمر غانی، ۸۹
 عمر قیسی، ۱۲۱
 عمرو بن بحر جاحظ، ۶۷
 عمرو بن دینار، ۵۳

- غنجان بخاری، ۸۶
 غندر بغدادی (ابوبکر محمد)، ۸۱
 غیاث الدین پیر علی کورت، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۵،
 ۱۳۸
 غیاث الدین جمشید کاشانی، ۱۴۶
 غیاث الدین محمد غوری، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹،
 ۱۱۰
 غیاث الدین مسعود، ۱۲۵
 غیاث الدین منصور شیرازی، ۱۶۸
 غیاث الدین میرشاہ، ۱۱۴
 فائز فاطمی، ۱۰۴
 فاریابی (ظہیر)، ۱۱۰
 فاطمہ بنت رسول اللہ، ۴۰
 فالح بن عابر، ۲۲
 فتاحی نیشابوری، ۱۵۰
 فتح اللہ شیرازی، ۱۷۵
 فتح بن خاقان، ۶۸
 فتح موصلی، ۶۴
 فتحی بیک، ۱۹۰
 فخرالدین احمد جاربردی، ۱۳۲
 فخرالدین عثمان ترکمانی، ۱۳۰
 فخرالدین عثمان زیلعی، ۱۳۲
 فخرالدین عراقی، ۱۲۸
 فخرالدین کورت، ۱۲۷
 فخر الملک، ۸۶
 فخر رازی (امام)، ۱۱۰، ۱۱۳
 فرخزاد غزنوی، ۹۰
 فرخ (نایب شام)، ۱۰۷
 فردوسی طوسی، ۸۶
 فرزدق، ۵۲
 فرندوش، ۱۶۵، ۱۶۹
 فرہاد پاشا، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰
 فریدون پیشدادی، ۲۲، ۲۴
 عمرو بن عاص، ۴۲، ۴۴
 عمرو بن عبدود، ۳۹
 عمرو بن عبید معتزلی، ۵۵
 عمرو بن عثمان ← سیبویہ
 عمرو بن عثمان مکی، ۷۱
 عمرو بن لیث صفاری، ۶۹، ۷۰، ۷۱
 عمرو بن معدی کرب، ۴۹
 عمرو بن یعقوب صفاری، ۷۲
 عمرو سیبوی، ۵۴
 عمید الملک کندری، ۹۱
 عنایت گرای، ۱۸۵، ۱۸۶
 عنبر آقا، ۱۸۷
 عنصری (ابوالقاسم حسن)، ۸۸
 عون الدین (وزیر مقتفی)، ۱۰۵
 عیاض بن غنم، ۴۱
 عیاض بن موسی، ۱۰۲
 عیسی بن علی، ۵۹
 عیسی پاشا، ۱۴۸
 عیسی جزولی (ابوموسی)، ۱۲۲
 عیسی چلبی، ۱۴۲
 عیسی (ع)، ۳۲، ۳۴، ۷۶
 عیسی قورچی باشی، ۱۸۳
 عیسی نجار، ۵۹
 عین الزمان ← احمد بن منیر
 عین القضاة ہمدانی، ۱۰۰
 غازان خان، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
 غازی گرای، ۱۷۵
 غالب باللہ، ۱۲۹
 غانم بغدادی (ملا)، ۱۸۲
 غانم مقدسی، ۱۱۶
 غزالہ، ۴۷
 غضنفر آغا، ۱۷۹
 غفاری (قاضی احمد)، ۱۶۸

- قایتبای، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹
 قایتمش بیک، ۱۶۱
 قبادین اسکندر، ۱۴۸
 قبلائی قآن، ۱۲۰، ۱۲۵
 قتادہ (شریف)، ۵۲، ۱۱۲، ۱۱۳
 قتادہ بن نعمان انصاری، ۴۲
 قتلش بن اسرائیل، ۹۱
 قتیبة بن سعید ثقفی بلخی، ۶۶
 قتیبة بن مسلم باہلی، ۴۸، ۴۹
 قحطان بن عابر، ۲۲
 قدرخان، ۹۵
 قرابغا، ۱۲۰
 قراخان، ۱۶۳
 قراداد بن کمال، ۱۶۸
 قراقوش، ۱۰۶
 قراگوزپاشا، ۱۵۶
 قرا مصطفی پاشا، ۱۸۶، ۱۸۷
 قراملک عثمان بایندری، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸
 قرا یوسف بایندری، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷
 قرا یولوغ، ۱۴۷
 قرچقای خان، ۱۷۹، ۱۸۳
 قرہ باش (عبدالرحمان)، ۱۸۵
 قرہ جہ احمد، ۱۸۱
 قرہ حیدر اوغلی، ۱۸۸
 قرہ سعید، ۱۸۰
 قرہ قاش پاشا، ۱۸۲
 قرہ یازیبجی، ۱۷۸، ۱۷۹
 قران خان، ۱۳۲
 قرغان، ۱۳۴
 قزل احمد، ۱۵۱
 قسطنطین، ۲۸، ۳۵، ۵۴، ۷۷
 قشیری (امام)، ۹۲
 قطامی، ۵۱
 فصیح الدین نظامی، ۱۶۲
 فضل اللہ توربشتی، ۱۲۰
 فضل بن دکین، ۶۴
 فضل بن سهل ذوالریاستین، ۶۲
 فضل بن یحیی برمکی، ۶۰
 فضیل بن عیاض، ۵۹
 فلیتہ خفاجی، ۸۵
 فیثاغورس، ۳۰
 فیروز، ۳۶
 فیروز بیک، ۱۴۶
 فیروز دیلمی، ۴۵
 فیروز شاہ ہندی، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۹
 فیلفوس، ۳۰
 فیلفوس بن ہرمس، ۳۱
 قائم بامر اللہ عباسی، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۱۵۱
 قابض سیف الشریعہ (ملا)، ۱۶۵
 قابوس وشمگیر زیاری، ۸۵
 قادر باللہ عباسی، ۸۲، ۸۷
 قارون، ۲۵، ۴۳
 قاسم انوار، ۱۴۷، ۱۶۲
 قاسم بن اصبح قرطبی، ۷۷
 قاسم بن سلام الہروی، ۶۴
 قاسم بن قوتلو بوغا (زین الدین)، ۱۵۴
 قاسم شاطبی (ابومحمد)، ۱۰۹
 قاسم عذاری، ۱۵۹
 قاضی زادہ (شیخ محمد)، ۱۸۵
 قاطرچی زادہ، ۱۸۹
 قالد بن غابر، ۲۳
 قالدون قاری، ۶۴
 قانص پاشا، ۱۸۴
 قانصوہ غوری، ۱۶۰، ۱۶۳
 قاورد، ۹۱
 قاهر عباسی، ۷۴، ۷۵

- کتبوغا، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰
 کترخوش، ۲۹
 کثیر بن عبدالرحمان خزاعی، ۱۰۵
 کدوک احمد پاشا، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
 کربوقا، ۹۴
 کرد محمد پاشا، ۱۸۰
 کرمیان، ۱۳۸
 کشلو خان (کشاو خان)، ۱۳۰
 کعب الاحبار، ۴۳
 کعب بن لؤی، ۳۴
 کعب بن مالک، ۴۵
 کلثوم (سردار مغرب)، ۵۳
 کمال اصفہانی، ۱۱۷
 کمال الدین ابن زملکانی، ۱۱۹
 کمال الدین بن ہمام، ۱۵۱
 کمال الدین جعفر ادفوی، ۱۳۳
 کمال الدین محمد بن محمد ابی شریف، ۱۵۹
 کمال الدین محمد دمیری، ۱۴۳
 کمال الدین مسعود شروانی، ۱۵۹
 کمال پاشا زادہ، ۱۶۵، ۱۶۶
 کمال خجندی، ۱۴۰
 کمیت بن زید الاسدی، ۵۳
 کنعان قشعی، ۱۹۶
 کونورم بابزید، ۱۵۶
 کوچک احمد پاشا، ۱۸۵، ۱۸۶
 کوچکونچی خان، ۱۶۲، ۱۶۵
 کوچک خان، ۱۱۲
 کورانی (مصطفی بن یوسف)، ۱۵۶
 کورجی محمد پاشا، ۱۹۰
 کورخزینہ دار، ۱۸۷
 کورش، ۲۹
 کوند زال، ۱۲۳
 کوبریلی محمد پاشا، ۱۹۱
 قطب الدین آبینک، ۱۱۲
 قطب الدین جوینی، ۱۳۰
 قطب الدین حلی، ۱۳۱
 قطب الدین محمد ازنیقی، ۱۴۵
 قطب الدین محمد خیزری (خیضری)، ۱۵۶
 قطب الدین محمد رازی، ۱۳۵
 قطب الدین محمود شیرازی، ۱۲۸
 قطب الملک، ۱۹۵
 قطب مکی، ۱۴۴
 قطری خارجی، ۴۸
 قفال شاشی (ابوبکر)، ۸۰
 قلاوون، ۱۲۳، ۱۲۴
 قلع علی پاشا، ۱۷۲
 قلندر اوغلی، ۱۸۰
 قلندر بن حاجی بیکتاش، ۱۶۵
 قلوبطرا، ۳۳
 قلوزیوس، ۳۴
 قلیچ ارسلان، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۷
 قمرالدین خان، ۱۳۷، ۱۴۰
 قوام الدین اتقانی، ۱۳۴
 قوام الدین مرعشی (سید)، ۱۳۸
 قوج قپان میرزا، ۱۷۵، ۱۷۷
 قورقود، ۱۶۲
 قوزغون، ۱۳۲
 قیدان، ۱۸۸
 کارکیا احمد، ۱۶۴، ۱۶۶
 کارکیا محمد، ۱۴۷، ۱۵۴
 کارکیا میرزا علی، ۱۵۷
 کافور اخشیدی، ۷۹
 کامران میرزا، ۱۶۸
 کامل ابوبی (ملک)، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
 ۱۳۲
 کاوہ آہنگر، ۲۴

- کیخسرو سلجوقی، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳
کیقباد، ۲۷
کیقباد سلجوقی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۲۵
کیکائوس، ۲۷
کیکائوس سلجوقی، ۱۱۴
کیومرث، ۲۲
گرجی نبی، ۱۸۹
گشتاسب، ۲۲، ۲۹، ۳۰
گورخان، ۱۰۱، ۱۰۰
گوگجہ سلطان فاجار، ۱۶۹
گیخاتو، ۱۲۴، ۱۲۵
گیوگ (پسر اوگتای)، ۱۱۶، ۱۱۸
لاذن (قیصر روم)، ۴۵، ۵۲
لالا (لالہ) شاہین، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۸
لالہ محمد پاشا، ۱۷۹
لاوش، ۱۶۵
لیبدین ربیعہ، ۴۴
لطفی (مولانا)، ۱۵۸
لطیف پاشا، ۱۷۹
لوارساب، ۱۸۱
لو دریغ، ۴۹
لو ط (ع)، ۲۴
لہراسب کیانی، ۲۹
لیث بن سعد بن عبدالرحمن، ۵۸
مارولس، ۲۷
ماریہ قبطیہ، ۴۱
مازیار بن قارن، ۶۴
ماکان دیلمی، ۷۶
مالک اشتر نخعی، ۴۴
مالک بن انس، ۵۸
مالک بن دینار بصری، ۵۴
مالک بن شیب، ۵۲
مالک بن طوق، ۶۸
مانی، ۳۵
ماورول، ۱۸۳، ۱۸۴
مأجوج، ۸۲
مأمون عباسی، ۶۰، ۶۲، ۶۴
مبارز الدین محمد مظفری، ۱۳۳، ۱۳۴
متقی عباسی، ۷۶، ۱۰۰
متوشلخ بن نوح، ۲۱
متوکل عباسی، ۶۵، ۶۶، ۶۸
مجار، ۱۷۷، ۱۷۸
مجالد بن سعید بن عمیر، ۵۵
مجاہد بن جبر القاری، ۵۱
مجدالدولہ دیلمی، ۸۷
مجدالدین بغدادی، ۱۱۴
مجدالدین محمد فیروز آبادی، ۱۴۴
مجلی بن جمیع، ۱۰۳
مجیرالدین (قاضی)، ۱۰۷
محب الدین طبری، ۱۲۵
محران خان، ۱۸۹
محرم افندی، ۱۷۳
محمد ایوردی، ۹۷
محمد ازرقی (ابو الولید)، ۷۵
محمد افندی، ۱۷۳
محمد امین (پسر ہارون)، ۶۰
محمد امین خان، ۱۹۵
محمد بایندری، ۱۵۹
محمد برہان الدین نسفی، ۱۲۳
محمد بقالی (زین المشایخ)، ۱۰۸
محمد بن ابراہیم حنبلی زادہ، ۱۷۱
محمد بن ابراہیم (شاہزادہ)، ۱۸۷
محمد بن ابی بکر، ۴۴، ۵۱

- محمد بن احزم، ۷۳
محمد بن اسحاق، ۵۶
محمد بن اسحاق قونوی (صناعات الدین)، ۱۲۲
محمد بن اسلم طوسی، ۶۶
محمد بن اسماعیل بخاری، ۶۷
محمد بن اسماعیل قفال، ۱۰۹
محمد بن اشعث خزاعی، ۵۵
محمد بن افلاطون بروسوی، ۱۶۶
محمد بن تغلق، ۱۲۹
محمد بن تومرت، ۹۹
محمد بن جابر اعمی، ۱۳۸
محمد بن جریر طبری، ۷۳
محمد بن جعفر دیباج، ۶۲
محمد بن جماعہ (بدرالدین)، ۱۳۱، ۱۳۵
محمد بن حسن المہدی (عج)، ۶۷، ۶۸
محمد بن حسن شہید ثانی، ۱۸۲
محمد بن حسن شیبانی، ۵۹
محمد بن حسن نواجی، ۱۵۱
محمد بن حمویہ، ۱۰۰
محمد بن حمید، ۶۳
محمد بن حنفیہ، ۴۸
محمد بن حیان بستنی، ۷۹
محمد بن خطیب قاسم، ۱۶۶
محمد بن داود ظاہری، ۷۱
محمد بن زکریا رازی، ۷۳
محمد بن زیاد اعرابی، ۶۵
محمد بن سائب کلبی، ۵۵
محمد بن سحنون، ۶۸
محمد بن سراج نحوی، ۱۳۲
محمد بن سفاح، ۵۵
محمد بن سفیان مقری، ۸۶
محمد بن سلام بیکندی، ۶۴
محمد بن سلیمان، ۷۱
محمد بن سماعہ، ۶۵
محمد بن سماک، ۵۸
محمد بن سیرین، ۵۲
محمد بن شاکر، ۱۳۵
محمد بن شجاع ثلجی، ۶۸
محمد بن شحنہ (ابوالفضل)، ۱۵۶
محمد بن شہاب زہری، ۵۳
محمد بن صالح، ۶۰
محمد بن طاہر، ۶۷
محمد بن طاہر مقدسی، ۹۷
محمد بن طباطباعتلوی، ۶۱
محمد بن طغج اخشیدی، ۷۵، ۷۷
محمد بن ظفر مکی، ۱۰۶
محمد بن عباد خلاطی، ۸۸، ۹۴، ۱۱۹
محمد بن عبدالحکم، ۶۹
محمد بن عبدالرحمان اموی، ۶۷، ۶۹
محمد بن عبدالرحمان مسعودی، ۱۰۸
محمد بن عبداللہ بن حسن نفس زکیہ، ۵۵
محمد بن عبقری، ۶۹
محمد بن عقیل، ۷۴
محمد بن علی الجواد (ع)، ۶۴
محمد بن علی باقر (ع)، ۴۵، ۵۲
محمد بن علی (پدر سفاح)، ۵۳
محمد بن علی زیدی، ۱۶۱
محمد بن علی شلمغانی، ۷۵
محمد بن علی مازری، ۱۰۱
محمد بن عمار، ۹۳
محمد بن عمر قرطبی، ۱۱۶
محمد بن عمر واعظ، ۱۶۶
محمد بن عمرو، ۱۱۹
محمد بن عمرو واقدی، ۶۲
محمد بن عیسیٰ بیک، ۱۶۰
محمد بن فضل بلخی، ۷۴

- محمد بن فضل فراوی، ۱۰۰
محمد بن قاسم بصری، ۷۰
محمد بن قرمان، ۱۴۶
محمد بن قطرب نحوی، ۶۲
محمد بن قلاوون، ۱۲۶
محمد بن قور قماز (قرقماز)، ۱۵۴
محمد بن کرام، ۶۷
محمد بن کعب قرظی، ۵۱
محمد بن مالک، ۱۲۲
محمد بن متوج (تاج الدین)، ۱۳۰
محمد بن محمد ابی شریف (کمال الدین)، ۱۵۹
محمد بن محمد بن عبدالستار کردری، ۱۱۸، ۱۴۵
محمد بن محمد وطواط، ۱۰۷
محمد بن محمود اصفہانی، ۱۲۲
محمد بن محمود حنفی (اکمل الدین)، ۱۳۹
محمد بن محمود خوارزمی، ۱۲۰
محمد بن محمود سلجوقی، ۱۰۴، ۱۰۳
محمد بن محمود غزنوی، ۸۸
محمد بن محیص، ۵۳
محمد بن مرزوق تلمسانی، ۱۳۸
محمد بن مروان، ۴۷، ۴۸، ۵۹
محمد بن مسلمہ، ۴۴
محمد بن مظفر خلخالی (شمس الدین)، ۱۳۲
محمد بن مکرم انصاری، ۱۲۸
محمد بن منکدر، ۵۴
محمد بن ناماوار خونجی، ۱۱۷
محمد بن نوح، ۶۴
محمد بن وضاح بن یزیع، ۷۰
محمد بن ولاد نحوی، ۷۲
محمد بن هشام حصری، ۱۱۸
محمد بن یزید مبرد، ۷۰
محمد بن یعقوب کلینی، ۷۶
محمد بن یوسف فربری، ۷۴
محمد بن یوسف قونوی، ۱۳۹
محمد بن یوسف کرمانی (شمس الدین)، ۱۳۹
محمد بہنسی، ۱۷۴
محمد پاشا، ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹
محمد پاشا بن سنان پاشا، ۱۷۸
محمد پورتقال، ۱۶۴
محمد ترمذی (امام ابو عیسیٰ)، ۶۹
محمد جاجرمی، ۱۱۳
محمد جیبانی (ابو علی)، ۷۳
محمد چلبی عثمانی، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۷
محمد حسین تبریزی، ۱۷۳
محمد خداہندہ، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷
محمد خشنی، ۸۰
محمد خوئی، ۱۲۵
محمد خوارزمشاہ (سلطان)، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴
محمد دولابی (ابوبشر)، ۷۳
محمد زرکشی (بدرالدین)، ۱۴۰
محمد سپاہی زادہ، ۱۷۵
محمد سلجوقی، ۹۵ تا ۹۸، ۱۰۴
محمد شاشی (ابوبکر)، ۹۷
محمد شامی، ۱۹۶
محمد شاہ فناری، ۱۴۸
محمد شبانکارہ ای (مظفرالدین)، ۱۲۰
محمد شہرستانی، ۱۰۳
محمد صامت موحدی، ۱۱۲، ۱۱۳
محمد عتبی، ۶۵
محمد عثمانی (سلطان)، ۱۴۵
محمد علی افشار، ۱۹۵
محمد عمیدی، ۹۴
محمد غزالی (ابو حامد)، ۹۷، ۹۹

- محمد فاتح، ۱۲۷ تا ۱۵۴
محمد قنبل، ۷۱
محمد کاتبی استرآبادی، ۱۳۸
محمد کافیہ جی (محبی الدین)، ۱۵۴
محمد کرہ جلالی، ۱۶۱
محمد گرای خان، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰،
۱۸۷
محمد نزار عبیداللہ، ۷۳
محمد وانقولی (ملا)، ۱۷۵
محمود ارموی، ۱۸۶
محمود افندی اسکداری، ۱۸۴
محمود بن ابوسعید، ۱۵۲، ۱۵۸
محمود بن الوغ خان، ۱۴۲
محمود بن بوری، ۱۰۱
محمود بن محمد سلجوقی، ۹۸، ۱۰۰
محمود بن محمد قیسونی زادہ، ۱۷۲
محمود بن یحیی، ۱۶۸
محمود پاشا، ۱۵۱
محمود شاہ اینجو، ۱۳۱
محمود شبانکاری، ۹۸
محمود غزنوی (سلطان)، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷،
۹۰
محمود قلہانی، ۱۲۲
محمود کفوی، ۱۷۴
محمود کلابی، ۹۰
محمود گجرانی، ۱۶۸
محمود لؤلؤ، ۱۲۳
محمود مظفری، ۱۳۸
محبی الدین اسکلیبی، ۱۶۳
محبی الدین بن عربی، ۱۱۷
محبی الدین محمد ازبیقی، ۱۵۵
محبی الدین محمد بردعی، ۱۶۴
محبی الدین محمد شیخ زادہ، ۱۶۸
محبی الدین محمد قراباغی، ۱۶۶
مختار بن ابو عبیدہ ثقفی، ۴۶
مخدوم (میرزا)، ۱۷۵
مراد بایندری آق قویونلو، ۱۶۰، ۱۶۱
مرادبخش، ۱۸۸، ۱۹۱
مراد پاشا (وزیر)، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
مرادثانی عثمانی، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹
مراد خان عثمانی، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۵
۱۸۶
مراد رابع عثمانی، ۱۸۳
مرتضی بغدادی (شریف)، ۸۹
مرتضی پاشا، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
مرتضی عمر موحدی، ۱۱۹
مرداویج دیلمی، ۷۴، ۷۵
مردویہ اصفہانی، ۸۶
مرزبان دیلمی، ۸۹
مرشد قلی خان استاجلو، ۱۷۵
مروان بن حکم، ۴۶
مروان بن محمد، ۵۱، ۵۳، ۵۴
مروان حمار، ۵۲، ۵۳
مرہ (مرو) پاشا، ۱۸۳
مریم (مادر حضرت عیسیٰ)، ۳۴
مزدک، ۳۶
مزید بیک، ۱۴۸
مسترشد عباسی، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
مستنضی عباسی، ۱۰۶، ۱۰۷
مستظهر باللہ عباسی، ۹۴، ۹۸
مستنعم عباسی، ۱۱۷، ۱۲۰
مسنعلی فاطمی، ۹۵
مستعین عباسی، ۶۶
مستکفی عباسی، ۷۶، ۷۷، ۱۳۱
مستنجد عباسی، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶

- مستنصر عباسی، ۱۱۷، ۱۲۰
 مستنصر فاطمی، ۸۱، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴
 مسروق، ۴۶
 مسعر بن کدام، ۵۶
 مسعود ارتقی، ۱۱۵
 مسعود بن کیکاوس سلجوقی، ۱۲۳
 مسعود ثقفی (ابوعبیدہ)، ۴۱
 مسعود سلجوقی، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳
 مسعود غزنوی، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۷
 مسلم بن حجاج قشیری، ۶۸
 مسلم بن خالد زنجی، ۵۸
 مسلم بن عقبہ، ۴۶
 مسلمة بن سعید، ۵۱
 مسلمة بن عبدالملک، ۴۹، ۵۳
 مسیح پاشا، ۱۵۵
 مسیلمة کذاب، ۴۰
 مصطفیٰ افندی بالی زاده، ۱۹۱
 مصطفیٰ بن شعبان سروری، ۱۷۱
 مصطفیٰ بن یوسف کورانی ← احمد بن اسماعیل
 مصطفیٰ پاشا (وزیر)، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷،
 ۱۹۳، ۱۹۴
 مصطفیٰ جنابی، ۱۷۶
 مصطفیٰ چلبی، ۱۴۶
 مصطفیٰ عثمانی (سلطان)، ۱۸۲، ۱۸۳
 مصعب بن زبیر، ۴۶، ۴۷
 مصعب بن عمیر، ۳۸
 مصلح الدین قاضی عسکر، ۱۸۸
 مصلح الدین لاری، ۱۷۳
 مصنفک، ۱۵۳
 مضراہیم (از ملوک مصر)، ۲۳
 مطرزی ← ناصر بن عبدالسید
 مطهر حلّی (جمال الدین)، ۱۲۷
 مطیع عباسی، ۷۶
 مظفر ایوبی، ۱۲۰
 مظفر حاجی، ۱۳۲، ۱۳۳
 مظفر حسین میرزا، ۱۶۰، ۱۶۱
 مظفر قدوز، ۱۲۰
 معاذ بن جبل، ۴۲
 معافانہروانی (ابوالفرج)، ۸۳
 معاویہ بن ابوسفیان، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹،
 ۷۰
 معاویہ بن حدیج، ۴۵
 معاویہ بن ہشام، ۵۲
 معبد جہنی، ۴۸
 معتز عباسی، ۶۷
 معتصد داود عباسی، ۱۴۸
 معتصم بن صامح، ۹۴
 معتصم عباسی، ۶۴، ۶۵
 معتضد عبادی، ۹۱
 معتضد عباسی، ۶۹، ۷۰، ۷۱
 معتمد باللہ عباسی، ۶۷
 معتمد بن یوسف، ۹۳
 معتمر بن سلیمان، ۵۹
 معروف کرخی، ۶۱
 معز آہیک، ۱۱۹، ۱۲۰
 معزالدولہ دیلمی، ۷۵، ۷۸، ۷۹
 معزالدین حسین کرت، ۱۳۱، ۱۳۶
 معز بن بادیس، ۸۹، ۹۱
 معز عبیدی، ۷۹
 معز لدین اللہ فاطمی، ۸۰، ۸۶
 معظم ایوبی (ملک)، ۱۱۴، ۱۱۵
 معلیٰ افندی، ۱۸۵
 معمر بن راشد ازدی، ۵۶
 معمر بن مثنیٰ، ۶۳
 معن بن منصور، ۶۳
 معین الدین پروانہ، ۱۲۲

- منصور لاجین، ۱۲۵
منصور ماتریدی، ۷۶
منصور مظفری، ۱۴۰
منکلی گرای خان، ۱۱۳، ۱۵۴، ۱۶۳
منگوتمر، ۱۲۳
منگوقاآن، ۱۱۹، ۱۲۰
منوچہر پیشدادی، ۲۲، ۲۵، ۲۶
مودود ارتقی، ۱۱۶
مودود سلجوقی، ۹۷
مودود غزنوی، ۸۸، ۸۹
موراو، ۱۸۳، ۱۸۴
موسی الہادی، ۵۷
موسی (امیر)، ۱۳۷
موسی بن اسماعیل نبودکی، ۶۴
موسی بن جعفر کاظم (ع)، ۵۴، ۵۸
موسی بن عقبہ، ۵۵
موسی بن نصیر، ۴۸، ۴۹، ۵۰
موسی چلبی، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۵
موسی (ع)، ۲۴، ۲۵، ۲۶
موفق بن قدامہ، ۱۱۴
موفق عباسی، ۶۷، ۶۸، ۶۹
مونس، ۷۳، ۷۴
موہوب جوالیفی، ۱۰۲
مہندی عباسی، ۶۷
مہدی بن منصور عباسی، ۵۶، ۵۷
مہدی مغربی، ۷۳
مہلب بین ابی صفرہ، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸
مہناسلطان، ۱۸۷
مہیار دیلمی، ۸۸
میدانی (ابوالفضل احمد)، ۹۹، ۱۰۱
میرانشاہ، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۸
میر خواند، ۱۵۹
میرزا جان شیرازی، ۱۷۵
مغلطای بن قلیچ، ۱۳۴
مغیرہ بن شعبہ، ۴۲، ۴۵
مقتدر عباسی، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵
مقتدی عباسی، ۹۲، ۹۴
مقتفی عباسی، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
مقداد بن اسود کندی، ۴۳
مقصود پاشا، ۱۸۸
مقنع خراسانی، ۵۶، ۵۷
مکتفی باللہ، ۷۰، ۷۱
مکحول بن ابی مسلم، ۵۲
مکردق کاہن، ۲۳
مکی بن ابی طالب، ۸۹
ملک احمد پاشا، ۱۹۰
ملک العادل، ۱۱۰
ملکشاه سلجوقی، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۹
ملکی حسین پاشا، ۱۷۷
ممک زادہ، ۱۹۱
منتصر عباسی، ۶۶، ۶۸
منذرین سعید بلوطی، ۷۹
منصور ابوبکر، ۱۳۲
منصور باللہ فاطمی، ۷۷
منصور بن جعفر خیاط، ۶۷
منصور بن زادان، ۵۴
منصور بن سلیم، ۱۲۲
منصور بن فلاح یمنی، ۱۲۳
منصور بن یعقوب موحدی، ۱۰۷
منصور ترکی، ۱۲۰
منصور دوانیقی، ۵۴، ۵۵، ۵۶
منصور سامانی، ۷۸، ۸۳
منصور سمعانی (ابوالمظفر)، ۹۴
منصور عبدالعزیز، ۱۴۳
منصور علی، ۱۲۰، ۱۳۷
منصور قلاوون، ۱۲۲

- میر علی ہروی، ۱۶۸
میر عماد، ۱۸۲
میرمان نحوی، ۷۵
میمون بن مهران الرقی، ۵۲
میمونہ بنت حارث، ۴۵، ۴۶
مؤید الدولہ دیلمی، ۸۲
مؤید شیخ، ۱۴۴، ۱۴۶
ناصر احمد، ۱۳۲، ۱۴۵
ناصرالدولہ، ۷۵، ۷۶، ۷۹
ناصرالدین سمرقندی، ۱۰۴
ناصر بن عبدالسید مطرزی، ۱۱۳
ناصر حسن، ۱۳۴
ناصر خسرو، ۹۳
ناصر داود (ملک)، ۱۱۷
ناصر فرج، ۱۴۲، ۱۴۳
ناصر کمونہ (سید)، ۱۹۶
ناصر کیا، ۱۴۹
ناصر لدین اللہ، ۱۰۷، ۱۱۵
ناصر محمد، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲
۱۴۶، ۱۵۹
نافع المدنی، ۵۷، ۶۰
نافع (امیر)، ۱۶۷
نافع فقیہ، ۵۲
نافع یمنی، ۱۵۹
نجاتی (شاعر رومی)، ۱۶۳
نجاشی، ۴۰
نجدۃ بن عامر حروری، ۴۶، ۴۷
نجم الدین سلیمان طوفی، ۱۲۸
نجم الدین طرسوسی، ۱۳۴
نجم الدین کبری، ۱۱۴
نجم ثانی، ۱۶۲
نجم دایہ، ۱۱۹
نحاس نحوی، ۷۷
ندر محمد خان، ۱۸۸
نزار، ۷۵، ۷۶
نصرالدولہ ابونصر احمد، ۹۰
نصرالدولہ احمد بن مروان، ۹۰
نصر بن احمد سامانی، ۷۶، ۱۲۸
نصر بن خلف سیستانی، ۱۰۵
نصر بن سیار، ۵۳، ۵۴
نصر بن شیبث، ۶۳
نصیر مقدسی، ۹۵
نصوح پاشازادہ، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷
نصیر الدین طوسی، ۱۲۲، ۱۲۸
نصر بن شعیب، ۶۲
نظام الملک طوسی، ۹۱، ۹۳، ۹۴
نظام اولیا، ۱۳۰
نظامی گنجوی، ۱۰۷
نعمان اعور، ۳۵
نعمان بن ثابت کوفی (ابوحنیفہ)، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹
نعمان بن مقرن مزنی، ۴۲
نعمۃ اللہ ولی (سید)، ۱۴۶، ۱۷۰
نعیم بن حماد، ۶۵
نقطویہ ابراہیم نحوی، ۷۵
نفعی چلبی، ۱۸۶
نمرود بن کنعان، ۲۲، ۲۳، ۲۴
نوح بن ابی مریم (ابو عصمت)، ۵۷
نوح بن منصور سامانی، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳
نوح (ع)، ۲۱، ۲۲
نوذر، ۲۲
نورالدین، ۱۰۲ تا ۱۰۶
نورالدین احمد صابونی، ۱۰۸
نورالدین علی سمهودی، ۱۶۱
نور محمد خان، ۱۷۶
نوروز گورکان، ۱۳۳

- نوعی افندی، ۱۷۸
 نیکوفری، ۵۹
 نیلوفر بنت تکفور، ۱۲۵
 الواثق باللہ عباسی، ۶۵
 واحدی (امام)، ۹۲
 واردار علی پاشا، ۱۸۸
 واسلیوس، ۸۵
 واصلہ بن اسقع، ۴۸
 واعظ کاشفی سبزواری (ملا حسین)، ۱۶۱
 والندہ، ۳۵
 وجیہ الدین مسعود سربداری، ۱۳۲
 وجیہ بن دہان، ۱۱۳
 وحیی زادہ (شیخ محمد)، ۱۸۰
 وضاح بزاز، ۵۸
 وکیع بن جراح، ۶۰
 ولی (امیر)، ۱۳۹
 ولید (از ملوک مصر)، ۲۴
 ولید بن طریف شیبانی، ۵۸
 ولید بن عبدالملک، ۴۸
 ولید بن یزید، ۵۳، ۴۹
 وہب بن منبہ، ۵۲
 ویسی اسکوبی، ۱۸۴
 ہابیل، ۲۱
 ہاتفی (عبداللہ)، ۱۶۴
 ہارون الرشید، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
 ہارون بن خمارویہ، ۷۱
 ہارون بن عمران، ۲۵، ۲۹
 ہاشم گیلانی، ۱۷۲
 ہبہ اللہ ترکستانی، ۱۳۱
 ہردوس، ۳۳، ۳۴
 ہرقل، ۳۷، ۴۲
 ہرمزان، ۴۱، ۴۲
 ہرمز ساسانی، ۳۶
 ہشام بن سائب کلبی، ۶۲
 ہشام بن عبدالملک، ۵۳
 ہشام بن عروہ، ۵۵
 ہشام بن عمار، ۶۶
 ہشام دستوائی، ۵۶
 ہلال بن علفہ، ۴۱
 ہلال حسنیہ، ۸۵
 ہمام الدین تبریزی، ۱۲۸
 ہمای، ۳۰
 ہمایون شاہ (پادشاہ ہند)، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۷۰
 ہود (ع)، ۲۳
 ہولاگو مغول، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
 ہیشم بن عدی اخباری، ۶۳
 یادگار (میرزا)، ۱۵۳
 یاغی بسان، ۱۰۵
 یاقوت بن عبداللہ رومی، ۱۱۵
 یاقوت مستعصمی، ۱۲۵
 یاجوج، ۸۲
 یحکم، ۱۴۳
 یحیی افندی، ۱۸۷
 یحیی بادبسی، ۹۸
 یحیی بن آدم، ۶۲
 یحیی بن ابن زائدہ، ۵۸
 یحیی بن اکثم، ۶۶
 یحیی بن خالد برمکی، ۶۰
 یحیی بن زکرویہ، ۷۰
 یحیی بن زیاد، ۶۳
 یحیی بن سعید فطان، ۶۱
 یحیی بن معاذ رازی، ۶۸
 یحیی بن معطی، ۱۱۶
 یحیی بن معین، ۶۵
 یحیی بن مندہ اصفہانی، ۹۸

- یحییٰ پاشا، ۱۹۴
یحییٰ شروانی (سید)، ۱۵۲
یحییٰ (ع)، ۳۳، ۳۴
یحییٰ علوی، ۵۸
یزدگرد ساسانی، ۴۳
یزید بن حاتم، ۵۶، ۵۷
یزید بن عبدالملک، ۵۱
یزید بن قعقاع قاری، ۵۴
یزید بن مسلمہ، ۵۱
یزید بن معاویہ، ۴۴، ۴۶
یزید بن مہلب، ۵۱
یزید بن ولید، ۵۳
یزید بن ہارون، ۶۲
یزید بن ہشام، ۵۳
یساول (امیر)، ۱۲۹
یعقوب اسفراینی (ابوعوانہ)، ۷۴
یعقوب بایندری، ۱۵۵، ۱۵۷
یعقوب بن اسحاق حضرمی، ۶۲
یعقوب بن سفیان فسوی، ۶۹
یعقوب بن سکیت، ۶۶
یعقوب بن شبیبہ محدث، ۶۸
یعقوب بن لیث صفار، ۶۷، ۶۸
یعقوب پاشا، ۱۵۷
یعقوب پاشا (از علمای روم)، ۱۵۶
یعقوب (ع)، ۲۴، ۲۵، ۹۸
یعقوب مرینی، ۱۲۱
یعقوب موحدی، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
یمشچی حسن پاشا، ۱۷۹
ینگچری آقاسی، ۱۹۳
یودہ، ۱۷۸
یوسف بن ابوبکر سکاکی، ۱۱۵
یوسف بن تاشفین، ۹۴، ۹۶، ۱۰۹
یوسف بن حسن جنابی، ۸۱
یوسف بن خالد سمتی، ۵۸
یوسف بن سلیمان شنت مری، ۹۳
یوسف بن عبدالؤمن، ۱۰۷
یوسف بن یعقوب (ملک مغرب)، ۱۱۵
یوسف پاشا، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸
یوسفجہ، ۱۵۳
یوسف رفادی، ۸۵
یوسف (ع)، ۲۴، ۲۵
یوسف مرینی، ۱۲۷
یوسف ہمدانی، ۱۰۱
یوشع (ع)، ۲۶
یونس بن حبیب نحوی، ۵۸
یونس (ع)، ۲۷

۲. جایها

۱۹۴، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۰	آخسقه، ۱۹۳، ۱۹۲
آیدوس، ۱۳۵، ۱۳۰	آذنه، ۱۳۸
آیدین، ۱۴۶، ۱۳۱	آذربایجان، ۷۰، ۶۰، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۲
اپسنبوغا، ۱۲۹	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
اترار، ۱۴۳، ۱۳۸	۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۱
اجنادین، ۴۱	۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶
احتمان، ۱۳۶	۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۵
احقاف، ۲۳	آرنود، ۱۴۷
اخلاط، ۱۶۹، ۱۱۵، ۱۱۲، ۷۴، ۶۶	آزاق، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۶۳، ۱۵۴
ادرنوس (حصار)، ۱۲۸	آزانو، ۱۳۱
ادرنه، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴	آغریبوز، ۱۵۳
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵	آغ کوی، ۱۸۴
۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲	آق چای، ۱۴۵
۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵	آقچه حصار، ۱۴۱، ۱۲۸
ادنه، ۱۷۱	آقچه قلعه، ۱۶۹
اربیل، ۱۱۶، ۴۸	آق حصار، ۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۶
ارتقیه، ۱۴۳، ۹۸	آق سرا (در سمرقند)، ۱۳۹
ارجیش، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۱۲	آق شهر، ۱۴۳
اردبیل، ۱۸۱	آق یازی، ۱۲۹
اردل، ۱۸۱، ۱۶۹، ۱۶۵	آلاجه حصار، ۱۴۶
اردن، ۴۱	آلمان، ۱۴۹
ارزن اروم، ۱۱۰، ۱۰۴	آماصره، ۱۵۱
ارزنجان، ۱۱۷، ۱۱۴	آمد، ۷۸، ۷۷، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰
ارس (جاه)، ۲۳	آناطولی، ۷۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۷۹

اشبیلیہ، ۸۸، ۹۱، ۱۲۲	ارسوف، ۱۲۱
اشته، ۱۷۰	ارض روم، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵
اشتیب، ۱۳۸	ارگنہ، ۱۴۷
اشکر، ۱۱۳	ارمناک، ۱۵۴
اشیر، ۱۴۱	ارمنیہ، ۳۱، ۵۱، ۱۰۶
اصطخر، ۴۲، ۱۴۰، ۱۵۷	ارنود، ۳۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۷
اصلوین، ۱۶۶	اروس، ۱۹۴
اصفہان، ۴۲، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵	ازمیر، ۱۴۲
۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۹	ازنکمید، ۱۳۰، ۱۷۶، ۱۸۷
۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸	ازینق، ۳۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۵۲
افریقہ، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۶، ۵۹، ۶۸، ۷۱، ۷۳	ازھر (جامع)، ۸۰
۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۱	اسیجاب، ۸۲
۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۷۳	اسپانیہ، ۴۹، ۶۷، ۷۴، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۶
افلاق، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲	۱۸۲
۱۵۴، ۱۷۷، ۱۸۱	استانکوی، ۱۶۴
اقحوانہ، ۸۷	استانبول، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۴، ۷۶، ۱۱۲
اکری (قلعہ)، ۱۶۹، ۱۷۷	۱۲۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷
اگرہ، ۱۲۵	۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲
الاجہ حصار، ۱۴۹	۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴
الہستان، ۱۲۲، ۱۷۹	استراباد، ۱۳۳، ۱۶۰، ۱۹۴، ۱۹۵
البصان، ۱۵۲	استرغم، ۱۶۸
المریہ، ۹۴	استرغون، ۱۶۸، ۱۷۹
الموت، ۹۴، ۹۹، ۱۱۹	اسد آباد، ۹۸
النجق، ۱۴۸	اسفراری، ۱۶۴
اماسیہ، ۵۲، ۷۸، ۱۲۵، ۱۷۰	اسفراین، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۷۶
امرود ایلی، ۱۳۱	اسفزار، ۱۳۹
انبار، ۵۴، ۵۵، ۱۲۰	اسکدار، ۵۷، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۹
اندکان، ۱۳۷	اسکلب، ۱۴۵
اندلس، ۳۰، ۴۹، ۵۵، ۶۵، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۷	اسکندریہ، ۳۲، ۴۲، ۵۸، ۶۳، ۷۳، ۹۹، ۱۵۲
۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰	۱۵۴
۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۶، ۱۷۲	اسکی شہر، ۱۹۰
انطاکیہ، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۴۹، ۷۱، ۷۹، ۸۰	اسنانیہ، ۲۸
۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱	اسنوق، ۱۲۹

بادرہ، ۱۵۱	۱۴۶
باش آچوق، ۱۹۲	انقرہ، ۶۳
باشاجغ ← باش آچوق	انکروس، ۷۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۴،
باغچہ سرای، ۱۱۹	۱۶۵، ۱۷۷، ۱۷۹
بالی کسری، ۱۳۱، ۱۸۵	انگوریہ، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۸۳
بالیہ، ۱۵۱	اوران، ۱۶۰
بانیاں، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۴	اورگنج، ۱۹۴
بایبورد، ۱۵۴، ۱۶۳	اوزی، ۱۸۲
بایزید، ۱۳۹	اوسل، ۱۶۵
بجایہ، ۱۷۰	اولوباد، ۱۴۶
بچکورک، ۱۶۹	اولونہ، ۱۶۷
بحر روم، ۴۹	اونیک، ۱۳۹
بحر سیاہ، ۱۸۴	امواز، ۴۱، ۷۵
بحر فارس، ۶۲، ۷۸، ۱۷۱	ایاصوفیہ، ۲۶، ۳۵، ۳۶
بحر محیط، ۲۳	ایبہ کول، ۱۲۳
بحرین، ۴۱، ۷۰، ۱۷۸	ایصالہ، ۱۳۴
بحکوک، ۱۶۹	ایج، ۱۲۰
بخارا، ۴۹، ۹۳، ۱۱۰، ۱۹۵	ایج ایل، ۱۵۳
بدون، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸	ایج حصار، ۱۷۱
برشلونہ، ۵۹	ایدکو، ۱۴۱
برغمہ، ۱۳۱	ایدین، ۱۸۴
بروسہ، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۴،	ایران، ۲۶، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۱،
۱۴۷، ۱۴۹، ۱۹۱	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴
بست، ۱۸۹	ایلبسان، ۱۶۰
بصرہ، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴،	ایلہ، ۶۷
۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴،	اینزوطاش اوزی (؟)، ۱۵۱
۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۴،	اینہ بختی، ۱۵۹
۱۶۸، ۱۹۰، ۱۹۳	اینہ جک، ۱۳۶
بطایح، ۶۸	اینہ کول، ۱۲۶
بطلیوس، ۹۳	ایوار، ۱۷۸، ۱۹۳
بعلبک، ۴۱	ایوان کسری، ۳۵، ۳۶، ۴۱
بغداد، ۵۵، ۵۶، ۶۰ تا ۶۷، ۷۰ تا ۷۲، ۹۴،	باب الابواب، ۴۹، ۵۲، ۵۸، ۱۷۴
۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵،	بابل، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹

بیجاپور، ۱۹۵	۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰
بیجوی، ۱۶۸	۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹
بیروت، ۹۷	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۵
بیرۃ الفرات، ۱۲۰	۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲ تا
بیرہ جک، ۱۲۲	۱۹۴
بیضا، ۵۲	بغدان، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹
بیغا، ۱۳۵	بک شہری، ۱۳۸، ۱۴۱
بیکنڈ، ۴۹	بکی شہر، ۱۶۲
بیکہ جک، ۱۲۶	بلخ، ۴۳، ۵۱، ۷۴، ۸۳، ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۵
بیمارستان عضدی (در بغداد)، ۸۱	۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵
بینار حصار، ۱۳۵	بلغار، ۵۹، ۷۳، ۷۶، ۸۳، ۸۵، ۱۱۶، ۱۹۳
پایجہ، ۱۵۲	بلغراد، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۹۲
پتروارادین، ۱۳۹	بلنسیہ، ۱۱۷
پرتغال، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳	بنگالہ، ۱۴۴، ۱۹۲
پرلپہ، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۷	بودروم حصار، ۱۶۴
تاتا، ۱۷۸	بودین، ۱۶۵
تاهرت، ۷۱، ۷۸	بوزاغہ، ۱۶۶
تبریز، ۸۸، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۶	بوزجہ، ۱۵۵
۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶	بوزجہ آطہ، ۱۹۱
ترحالہ، ۱۴۱	بوزنطیس، ۳۵
ترکستان، ۴۵، ۷۴، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷	بوزنطیہ، ۲۷، ۳۰، ۳۵
۱۸۷	بوسنہ، ۸۵، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۷
ترمد، ۴۵، ۹۳، ۹۵، ۱۱۲، ۱۴۳	بوسنی، ۱۷۷
تستر، ۴۲	بوصیر، ۵۴
تستر ← شوستر	بوغان، ۱۳۶
تفلیس، ۵۵، ۶۵، ۹۸، ۱۶۷، ۱۷۴	بولانہ، ۱۷۷
تکرطاغی، ۱۳۴	بولایر، ۱۳۴
تکریت، ۴۲، ۱۴۱	بولی، ۱۲۹
تلمسان، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۰	بہسنی، ۱۰۶
تمان، ۱۷۳	بیاسہ، ۱۱۳
توحقار، ۱۳۷	بیت الحکمہ ارقلوس، ۴۹
توران، ۱۲۴	بیت اللحم، ۳۳
تورتوم، ۱۶۹	بیت المقدس، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹

چورلی، ۱۳۴	تورخال، ۱۶۳
چہ، ۱۴۹	توقات، ۱۸۲، ۱۵۳
حارم، ۱۰۵	تونس، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۲
حبشہ، ۳۶، ۳۷، ۶۳	۱۷۴، ۱۷۳
حجاز، ۴۱، ۴۸، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۷، ۷۸	تونہ، ۱۹۲، ۱۹۳
۹۱، ۹۲، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۵۷	ٹونہ (نہر)، ۳۶
حجر، ۲۳	جام، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۵
حران، ۲۳، ۴۱، ۷۸، ۹۶، ۱۱۶، ۱۲۲	جامع بنی امیہ (در دمشق)، ۴۸، ۴۹
حرسنا، حروسنا، ۳۱، ۵۲	جامع حاکم بامرالله (در مصر)، ۸۴
حسان، ۸۰	جامع سلطان بایزید، ۱۶۱
حصن اکراد، ۹۷، ۱۰۵، ۱۲۱	جامع سلطان حسن (در مصر)، ۱۳۴
حصن رعنان، ۱۰۷	جامع سلطان سلیمان (در استانبول)، ۱۶۹
حصن کیفا، ۱۰۸، ۱۵۱، ۱۹۱	جامع العرب (در ملطیہ)، ۴۹
حضر موت، ۲۳	جامع قرطیہ، ۵۷
حکمچہ (جسر)، ۱۷۱، ۱۷۲	جامع مرادیہ (در ادرنہ)، ۱۴۸، ۱۴۹
حلب، ۲۶، ۳۲، ۴۱، ۵۷، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۶	جانیک، ۱۴۵، ۱۷۹
۹۰ تا ۹۷، ۹۴ تا ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶	جبال قمر، ۲۴
۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵	جبل، ۷۴، ۱۱۴
۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶	جدہ، ۱۴۸، ۱۹۴
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۷	جریدہ، ۱۰۰، ۱۳۹
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴	جرجان، ۴۳، ۵۰، ۵۷، ۶۷، ۸۸، ۱۳۶، ۱۳۹
حلق الوادی، ۱۶۶، ۱۷۳	۱۴۳، ۱۷۱
حلقدونیہ، ۳۵	جرون، ۱۷۱
حلوان، ۳۶، ۴۱، ۴۹، ۶۰، ۸۹	جزایر، ۱۷۳، ۱۹۰
حلہ، ۸۶، ۹۶، ۹۹، ۱۸۵	جزیرہ، ۳۱، ۳۲، ۵۲، ۷۸، ۹۶، ۱۲۹، ۱۴۱
حما، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۰	جعبر (قلعہ)، ۱۱۶
۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲	جند، ۱۰۷
حمص، ۴۱، ۴۳، ۵۱، ۷۹، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵	جیان، ۹۴
۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵	جیحون، ۴۵
حمید ایلی، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۸۸	چالدران، ۱۶۳
حنین، ۴۰	چرمن، ۱۳۵
حیدرآباد دکن، ۱۹۵	چنار، ۱۶۹
حیرہ، ۳۵، ۴۱، ۱۰۱	چناران، ۱۵۳

دشت قبچاق، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۹۵	خیرہ بولی، ۱۳۴
دقوق، ۱۱۵، ۱۱۶	خابور، ۹۷
دکن، ۱۹۵	خاتوان، ۱۷۷
دمشق، ۲۳، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۶۶، ۷۱	خالصہ، ۸۸
۷۴، ۷۵، ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰	خان بالغ، ۱۲۰
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸	ختا، ۱۱۲، ۱۱۶
۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰	خجند، ۱۰۰
۱۵۴، ۱۶۳	خراسان، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۴
دمیاط، ۶۶، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸	۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۳، ۸۳، ۸۸
دنيسر، ۱۲۸	۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳
دومة الجندل، ۴۳	۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴
دہلی، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۰	۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸
دياريكر، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۹۰، ۹۳، ۱۱۹	۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۱
۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۰
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۴	۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۳
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴	خرتپرت، ۹۹
دير الجائليق، ۴۷	خروات، ۱۷۷
دير الجماجم، ۴۸، ۲۲۳	خزر، ۵۲، ۵۳، ۵۸
ديزه، ۱۶۲	خوارزم، ۴۹، ۸۲، ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۳۶
ديلم، ۵۵، ۵۸	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۷
ديمه نوقه، ۱۳۴	خوتن، ۱۸۲
دينور، ۴۲، ۸۰، ۸۴، ۹۶، ۱۰۰	خورنق، ۳۵
ديول سند، ۱۳۲	خوزستان، ۱۰۴
ذات سلاسل، ۴۰	خيبر، ۳۹
رامهرمز، ۴۱، ۶۸	دامغان، ۸۸، ۱۳۹
رياح (قلعه)، ۱۰۹	ديبل، ۶۵
ربيعة، ۷۱	دجله، ۳۵، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۹۱
رحبه، ۷۴، ۹۶	۹۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۷
رستمدر، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۸	دراج (قلعه)، ۱۶۰
رصافه، ۵۶	درامه، ۱۳۷
رفاده، ۶۸	دريند، ۴۹
رفنيه، ۹۶	درون، ۱۹۴
رقه، ۵۸، ۶۰، ۸۳، ۱۱۶	دسپوت، ۱۵۱

زور آباد جام، ۱۶۵	رقۃ البیضاء، ۷۴
سابانجا، ۱۷۶	رکن یمانی، ۹۸
ساجور، ۱۳۰	رملہ، ۶۳، ۶۷، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸
ساقز، ۱۷۲	رودس، ۲۷، ۴۴، ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۸۱
سامسون، ۱۴۵	روس، ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۷۰
سانہ (نہر)، ۱۶۳	روسچق، ۱۷۷، ۱۷۸
ساوہ، ۳۶	روضہ (قلعہ)، ۱۱۷
سبا، ۲۳	روم، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۵، ۱۰۵
سبانجہ، ۱۷۶	۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۴۲
سبتہ (خلیج)، ۴۹	۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳
سبزوار، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۸	۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۵
سجستان، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۷۹، ۸۳، ۱۰۵	۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۴
سجلماسہ، ۷۱، ۵۷	روم ایسلی، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰
سد اسکندر، ۲۴	۱۶۹، ۱۵۵
سدیر (قصر)، ۳۵	رومانیہ، ۱۶۷
سراب جن، ۱۸۱	رومیۃ الکبریٰ، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۵
سرای عتیق، ۱۵۱	رہا، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۵۲، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸
سرخس، ۱۴۸، ۱۴۰	۹۵، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۷۸
سردانیہ (جزیرہ)، ۴۹	ری، ۴۲، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۸، ۸۱، ۸۷
سرمن رای، ۶۴	۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۹
سروج، ۷۷، ۹۵، ۱۰۲	۱۴۴، ۱۴۹
سقریہ، ۱۷۶	ریم پاپا، ۱۵۸
سقناق، ۱۳۷	زاب، ۸۰
سقیفہ بنی ساعدہ، ۴۰	زابلستان، ۳۰
سکتوار، ۱۷۲	زبید، ۶۲، ۱۰۶، ۱۴۸، ۱۵۱
سکدین، ۱۶۵	زغر، ۶۴، ۱۳۵
سلامیہ، ۱۲۵	زلاقہ، ۹۳، ۱۰۹
سلاٹیک، ۴۳، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷	زمین داور، ۱۶۷
سلسنرہ، ۱۵۹	زنج، ۴۴
سلطان اوکی، ۱۵۷	زنجان، ۴۲، ۶۲، ۱۴۲
سلطانیہ، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۶۶	زنجیہ، ۱۳۷
سلفکہ، ۱۵۴	
سلوری، ۳۶	

شبانکارہ، ۱۲۰	سماوہ، ۱۸۷
شبلیہ، ۱۴۱	سمرقند، ۳۲، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۲، ۸۲، ۹۳، ۹۴
شبورغان، ۱۳۶	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۳۹
شرف صندوقی، ۱۳۵	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰
شروان، ۵۸، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴	۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۹۴	۱۷۸
شط العرب، ۶۹	سمندر، ۱۵۱
شقلوس، ۱۶۸	سمندرہ، ۱۴۸
شقیق، ۱۱۷، ۱۲۱	سمیساط، ۷۴
شماخی، ۱۷۴، ۱۹۴	سنجار، ۹۸، ۱۰۶
شمنی، ۱۳۹	سند، ۱۱۴، ۱۴۲
شنترین، ۱۰۷	سورت، ۱۹۴
شوشتر، ۴۲، ۱۶۱	سوری حصار، ۱۵۱
شہرزور، ۳۲، ۹۶، ۱۱۶، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۵	سوریہ، ۳۲
شیراز، ۸۹، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷	سولاف، ۴۷
۱۶۱	سومناٹ، ۸۷
شیزر، ۹۷	سیاہ پوشان، ۱۴۱
صاروخان، ۱۴۰، ۱۴۶	سیرم، ۱۵۴
صاغان، ۴۸	سیرمیم، ۱۷۷
صفد، ۱۲۱	سیروز، ۱۳۷، ۱۴۵
صفصاف، ۵۸، ۵۹	سیستان، ۵۱، ۷۲، ۱۳۹
صقلیہ، ۴۸، ۶۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۸، ۸۹	سینوب، ۱۴۳، ۱۵۱
۱۰۲	سیواس، ۵۲، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۸۷
صماقر، ۶۴، ۱۳۶	شادمان، ۱۴۳، ۱۵۹
صنعا، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۴	شام، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۴۹
صور، ۲۶، ۲۹، ۹۹	۵۲، ۵۴، ۵۶ تا ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰
صوفیان تبریز، ۱۴۸	۷۱، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲
صوفیہ، ۱۳۹، ۱۴۴	۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴ تا ۱۰۹
صوکتوہ، ۱۶۹	۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱ تا
صولنوق، ۱۶۹	۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۸
صیدا، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۲۴	۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵
طائف، ۴۰	شام (شعب) غازان، ۱۲۵، ۱۸۶
طابور، ۱۷۷، ۱۷۸	شاہاباد غزنین، ۹۸

طاق کسری، ۱۳۲	عمادیہ (قلعہ)، ۱۰۱
طالقان، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۷۸، ۱۵۸	عمان، ۲۳
طبرستان، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۵۵، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۳	عنتاب، ۱۹۱
۱۷۸، ۱۵۴، ۱۴۸	عورت (جزیرہ)، ۱۲۷
طبریہ، ۳۴، ۸۰، ۹۵، ۹۷، ۱۱۸	عورت بازاری، ۳۵
طبراق قلعہ، ۱۸۰	عورت حصاری، ۱۳۶
طرابلس، ۴۲، ۷۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۱	عین جالوت، ۱۱۴، ۱۲۰
۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲	غزناطہ، ۱۲۸، ۱۲۹
۱۷۵، ۱۶۹	غزنہ، ۸۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳
طرابوزون، ۱۵۱، ۱۶۲	غزہ، ۱۰۴
طرختا، ۱۳۷	غلطہ، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۹۲
طرسوس، ۴۹، ۵۷، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۹۷، ۱۲۷	غور، ۳۴
طرسوس، ۲۶، ۱۵۶	فارس، ۳۶، ۶۲، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۶
طرنوی، ۱۳۹	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱
طلیطلہ، ۴۹، ۷۴، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۳	۱۲۴، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷
طمشوار، ۱۶۹، ۱۸۱	۱۶۰، ۱۶۸
طور، ۲۵	فاس، ۳۲، ۷۱، ۷۸، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۴۴
طوس، ۶۰	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱
طوس (از قرای آناطولی)، ۱۹۴	۱۷۳، ۱۷۴
عدن، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۴	فرات، ۹۶، ۱۰۳، ۱۲۴
عراق، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۶	فراہ، ۱۳۶
۶۸، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴	فرانسہ، ۱۱۸، ۱۶۸
۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۹۹	فرغانہ، ۴۹، ۵۱، ۷۴، ۱۵۷
۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰	فرنگ، ۹۴، ۹۵
۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۸۸	فرنگستان، ۱۵۵
عراق عرب، ۴۶، ۱۹۶	فرہ، ۱۳۶
عراقین، ۱۶۶	فسطاط، ۴۲
عرفات، ۳۷، ۱۳۰	فلبہ، ۱۳۵
عرفہ، ۲۱	فلسطین، ۲۴، ۶۹
عسقلان، ۶۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۸	فنکہ، ۴۳
عکا، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۴	فوشنج، ۱۳۸
علائیہ، ۱۵۳	فیروز آباد دہلی، ۱۳۳
	فیروزہ کوہ، ۱۵۵، ۱۶۰

قزل الماء، ۲۷	فیوم، ۷۳
قزلجه طوزله، ۱۳۱	قادسیه، ۴۱
قزوين، ۴۲، ۶۲، ۹۴، ۱۱۸، ۱۷۱، ۱۷۴،	قارص، ۱۷۴
۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۶	قارلی ایلی، ۱۳۸، ۱۵۲
قسطمونی، ۱۵۱، ۱۷۵	قارن آباد، ۱۳۵
قسطنطنیه، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۲،	قالیقل، ۴۸
۵۶، ۶۶، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۵۰، ۱۵۶،	قاندری، ۱۲۹
۱۶۲، ۱۸۲	قانیجه، ۱۷۸
قصر شمع، ۲۹	قاهره، ۸۰، ۱۰۷
قصر شیرین، ۳۶	قبا (مسجد)، ۳۷
قلعه بندر، ۱۶۹	قبرس، ۴۲، ۵۹، ۷۹، ۱۷۲، ۱۸۷
قلعه الجبل، ۱۰۶، ۱۰۷	قدس، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۱،
قلعه ریاح، ۱۰۹	۸۵، ۹۵، ۹۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵،
قلعه الروم، ۱۲۴	۱۱۷، ۱۱۸
قلعه صور، ۲۹	قرباغ، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۵
قلعه عمادیه، ۱۰۱	قرا جهنم، ۱۸۲
قلعه مختاره، ۶۹	قراله، ۱۳۶
قلوریه، ۸۱	قرامان، ۹۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵،
قم، ۱۸۷	۱۶۸
قندهار، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۶۷،	قرطبه، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۷۰، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۸۸،
۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹،	۹۰، ۹۹، ۱۱۶
۱۹۰، ۱۹۲	قرطوه، ۱۴۰
قنسرین، ۳۲، ۷۸	قرق کلیسا، ۱۳۵
قنیطره، ۱۰۲، ۱۰۵	قرم، ۱۹۴
قوجان، ۱۹۴	قرنه (قلعه)، ۱۹۳، ۱۹۴
قورغه لیمانی، ۱۵۲	قرون، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶
قونوریا، ۱۲۹	قره آغاج، ۱۷۵
قونیه، ۳۰، ۵۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۹،	قره برون، ۱۴۵
۱۵۳، ۱۷۱	قره بغداد، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۷
قوه، ۱۶۷	قره حصار، ۱۲۳، ۱۵۴
قوه، ۱۱۱	قره سی، ۱۳۱
قهستان، ۴۵، ۹۴، ۱۱۹	قره دنگز، ۳۶
قهقهه (قلعه)، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰	قریو، ۱۵۷

کلیس، ۱۶۷	قیروان، ۹۷، ۹۰، ۸۶، ۷۷، ۶۶، ۴۵
کماخ، ۱۶۳، ۵۱	قیساریہ، ۱۲۸، ۱۲۱، ۹۵، ۴۷، ۴۲، ۳۳
کملیک، ۱۳۱	قیسا و بامان (؟)، ۱۱۵
کنیسیۃ قمامہ، ۸۴	قیصریہ، ۱۸۳، ۱۵۶، ۱۵۵، ۷۹، ۵۱
کوپری حصار، ۱۲۴	قیون حصار، ۱۲۷
کوتاہیہ، ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۴۲، ۱۳۸	کابل، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۳۵، ۴۴
کوئی، ۲۴	۱۹۵، ۱۷۱
کوردوس، ۱۵۱	کاشغر، ۹۳، ۴۹
کورفوز، ۱۶۷	کتہ، ۱۳۹
کورہ، ۱۵۱	کتیبہ، ۱۲۷
کوس اووہ، ۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۰	کجور، ۱۶۹، ۱۳۲
کوفہ، ۵۷، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۸، ۴۴، ۴۱	کربلا، ۷۹، ۴۶
۷۷، ۷۴، ۷۱، ۶۹، ۶۴ تا ۵۸	کرہ حصار، ۱۴۹
کوکرجین لیک، ۱۴۷	کرخ، ۸۹
کوکسون، ۱۸۰	کردستان، ۱۹۲، ۱۸۵، ۱۸۴
کوملجنہ، ۱۳۵	کرک، ۱۰۸، ۱۰۷
کونیک، ۱۳۰	کرمان، ۱۰۲، ۹۲، ۸۸، ۸۰، ۷۹، ۷۴، ۶۷
کوہگیلوبہ، ۱۶۱	۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲
کیوہ، ۱۲۸	۱۴۶، ۱۴۵، ۱۲۷
گجرات، ۱۹۲، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۳۶	کرہ حصار، ۱۵۲
گرجستان، ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۹	کریت، ۱۷۲
۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳	کرید، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۸، ۷۸، ۶۳، ۴۳
۱۹۲، ۱۸۴	کستندیل، ۱۳۶
گلبوفز، ۱۴۵	کش، ۱۳۸
گلخندان (قلعہ)، ۱۶۰	کشمیر، ۱۷۵
گلستان، ۱۶۹	کعبہ، ۲۴
گنجہ، ۱۷۹، ۱۵۷، ۵۸	کفرطاب، ۹۷، ۹۵
گوری، ۱۷۴	کفہ، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۲۸
گیلان، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۳۲، ۱۲۷	کلس، ۱۸۸
۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۷	کلنبر، ۱۸۰
لار، ۱۷۸	کلوار، ۱۷۷
لاریجان، ۱۷۸	کلی، ۱۷۱
لان، ۵۲	کلیبولی (خلیج)، ۱۳۴

مدبلو، ۱۵۲، ۱۶۰	لاہور، ۱۱۷
مدونی، ۱۳۰	لحسا، ۱۹۳
مدین، ۲۵	لرستان، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶
مدینہ، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۳	لش، ۱۵۴
۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۸۱	لفقوشہ، ۱۷۲
۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۱	لور کوچک، ۱۰۸
۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۹۴	لوری، ۱۷۴
مراغہ، ۱۰۰، ۱۱۵	لوفجہ، ۱۵۲، ۱۶۰
مراکش، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۶۴	لوندار، ۱۵۲
مرج الرامط، ۴۶	لویہ، ۱۶۹
مرج صفر، ۴۱	لہ لہستان
مرسیہ، ۱۲۲	لہستان، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۴، ۱۹۵
مرعش، ۴۷، ۷۷، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۱	لیمبہ، ۱۹۱
۱۶۳	لیوہ، ۱۶۹، ۱۸۱
مرغاب، ۱۲۹	ماردین، ۹۳، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۳
مرقب، ۱۲۳	مسازندران، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰
مرلاغ (قلعہ)، ۱۸۲	۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۲
مرمرہ، ۱۲۷	ماغوسہ، ۱۷۲
مرو، ۴۳، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۱۰۱، ۱۶۲	ماقدونیہ، ۳۰، ۳۱
۱۷۶	مالتہ، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸
مستنصریہ، ۱۱۶	مال دپہ، ۱۵۵، ۱۵۷
مسجد احمد بن طولون (در مصر)، ۶۸	ماوراء النہر، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۸۳
مسجد الاقصی، ۲۶	۹۰، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۳
مسجد الحرام، ۷۰، ۱۴۲	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۹۴
مسقو، ۱۷۳	۱۹۵
مسنہ، ۴۸، ۷۵، ۷۷، ۹۴	متورہ، ۱۹۱
مشہد، ۹۷، ۱۷۵، ۱۹۵	متون، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷
مصر، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵	مثلب (؟)، ۱۰۸
۴۲، ۴۸، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۷۱، ۷۸، ۷۹	مجار، ۱۷۲
۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳	مجمع البحرین، ۲۵
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۶۶	مختارہ (قلعہ)، ۶۹
۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵	مداین، ۷۶
۱۸۸	مدرسہ نظامیہ بغداد، ۹۱

مہدیہ، ۷۳، ۷۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۰	مصیصہ، ۴۸، ۵۵، ۷۹
میورقہ، ۴۹، ۱۱۵	معرورسا، ۱۸۲
ناصرہ (از قرای شام)، ۳۴	معرہ، ۵۱، ۹۵، ۱۰۰
نخجوان، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۷۰	مغانہ، ۱۰۱
نسا، ۵۹	مغرب، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۷۰، ۷۳، ۹۰
نسف، ۷۱، ۱۴۳	۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲
نصیبین، ۳۱، ۵۴، ۸۰	۱۵۷
نعمانیہ، ۶۸	مغرودینا، ۱۸۲
نمچہ، ۱۶۷	مغنیسا، ۲۶، ۱۷۰، ۱۷۴
نووبردا، ۱۴۸، ۱۵۱	مغولستان، ۱۳۶، ۱۴۰
نہاوند، ۴۲، ۱۷۵	مکران، ۴۲، ۱۱۳
نہر عتیق، ۴۱	مکہ، ۲۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۳
نہروان، ۴۳، ۵۴	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۹۳، ۱۰۰
نیشن، ۱۳۷، ۱۴۹	۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
نیشابور، ۴۲، ۴۸، ۷۰، ۷۲، ۷۷، ۸۱، ۸۸	۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۸۲
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۹۵	۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴
نیقومودیا ← استانبول	ملا زگرد، ۹۱
نیل، ۲۴، ۲۵، ۱۱۴، ۱۲۵	ملتان، ۱۰۳، ۱۳۰
نینوا، ۲۷، ۲۹	ملطیہ، ۲۶، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۶۴، ۷۴، ۹۵
واج (قلعہ)، ۱۸۲	۱۲۸، ۱۲۹
وادی سلیط، ۶۷	مناستر، ۱۳۸
وادی النعمان، ۲۱	منبج، ۱۶۵
وارادین، ۱۶۵	منتشا، ۱۴۰، ۱۴۶
واردار، ۱۳۵	مندب، ۱۷۰
وارسق، ۱۵۳	منصورہ، ۱۰۷، ۱۱۸
وارنہ، ۱۴۹	منصوریہ، ۱۴۴
واسط، ۴۸، ۵۸، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۵	منکوب، ۱۵۴
۹۲، ۱۶۸	منورقہ، ۳۹
وان، ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۵	منی، ۱۱۳، ۱۹۴
وسپریم، ۱۷۸	مورہ، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹
وندیک، ۱۷۰، ۱۷۳	موصل، ۲۳، ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۷۵، ۸۲، ۹۳، ۹۴
وهران، ۱۰۲	۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۹
ویزہ، ۱۳۵	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۹۲

ہیت، ۷۴	ہارونہ، ۷۸
یافا، ۶۸، ۱۰۹، ۱۲۱	ہجر، ۷۴
یانبولی، ۱۳۵	ہرات، ۸۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
یانق، ۱۷۷، ۱۷۸	۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۳
یانوہ، ۱۸۱	۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۹
یدی قلعہ، ۱۸۰	ہرسک، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۳
یرکوکی، ۱۴۴	ہرقلہ، ۵۹
یرموک، ۴۱	ہرقلیہ، ۴۷، ۱۵۶
یزد، ۸۳، ۱۶۱	ہرکہ، ۱۴۵
یشیل عمارت، ۱۴۵	ہرمز، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۸۲
یکبجہ، ۱۳۵	ہزار اسب، ۱۰۱
یلاق آباد، ۱۳۰	ہشترخان، ۱۹۴
یمامہ، ۴۰، ۴۶	ہمدان، ۴۲، ۶۰، ۷۴، ۸۱، ۹۱، ۹۵، ۱۰۰
یمن، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۶۲	۱۰۴، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۴
۷۸، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۰	ہند، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹	۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۷	۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲
۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱	۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۹
ینگی دنیا، ۱۵۱	۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴
یونان، ۲۷، ۳۲، ۱۱۲	۱۹۶

۳. ایلها و طایفہا

آل مظفر، ۱۳۱، ۱۴۰	آل قویونلو، ۱۴۳، ۱۶۰
آل نجاح، ۸۶، ۱۰۴	آل الیاس، ۷۴، ۸۰
اباضیہ، ۵۵، ۵۶	[آل] باوند، ۸۷
اتابکان آذربایجان، ۱۰۲	آل براق، ۱۱۵، ۱۲۷
اتابکان لر بزرگ، ۱۰۳، ۱۳۲	آل بوری ← بنی طفتکین
اتابکان لر کوچک، ۱۲۴	آل بویہ، ۷۴، ۸۵، ۹۰، ۱۰۱ و ← دیالمہ
اتابکان یزد، ۱۰۱، ۱۲۵	آل چنگیز، ۱۱۷، ۱۳۳
اتراک، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۱۱۹، ۱۳۸	آل حسنیہ، ۸۰، ۸۵، ۹۶
اثور (ملوک)، ۲۳، ۲۷	آل حمدان، ۸۲
اخشیدیہ، ۷۵، ۷۶، ۷۹	آل حمود، ۹۰
ادارہ ← بنی ادیس	آل خورشید، ۱۰۸
ادریسان ← بنی ادیس	آل دبیس، ۱۰۵
ادریسیان ← بنی ادیس	آل رمضان ← بنی رمضان
ارمنیہ، ۴۸، ۶۵، ۱۲۴	آل سامان ← سامانیان
اروام ← رومیان	آل سلجوق ← سلجوقیان
ازرقہ، ۴۶، ۴۷	آل سلفر، ۱۰۲، ۱۲۱
اساقفہ، ۳۶	آل طاہر، ۶۰، ۶۲، ۶۸، ۱۶۱، ۱۶۳
اسپانیہ، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸	آل عباس، ۸۰، ۱۲۰
۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰	آل عثمان، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳
۱۷۲، ۱۷۳	۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۰
استاجلو، ۱۶۵	آل فریفون، ۸۲، ۸۵
اسماعیلیہ، ۹۹	آل قرمان، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲
اشعریہ، ۹۱، ۹۲، ۱۱۰	آل کاکویہ، ۸۳، ۱۰۱
اشکانیان، ۳۲، ۳۵	آل کرت، ۱۱۸، ۱۳۹
اصحاب اخدود، ۳۶	آل کیومرث، ۱۶۹

بنی ایلدگز، ۱۱۵	اصحاب ایکہ، ۲۵
بنی ایوب، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲	اصحاب فیل، ۳۶
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۲	اصحاب کھف، ۳۵
۱۵۱	اعراب مستفک، ۱۹۰
بنی یادیس، ۸۰، ۸۹، ۱۰۲	افرنج، ۹۵، ۵۹
بنی چوبان، ۱۳۰، ۱۳۴	اکراد، ۱۰۸، ۱۶۳
بنی حفص، ۱۰۴، ۱۷۳	الوغ خانہ، ۱۱۸، ۱۲۴
بنی حمدان، ۷۵، ۷۶	امامیہ، ۶۷، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۸۲
بنی حمود، ۸۶	امویہ ← بنی امیہ
بنی خفاجہ، ۹۴	انصار، ۴۰، ۴۳
بنی رستم، ۵۵، ۷۱	اوزبکیہ، اوزبک، ۱۶۲، ۱۹۳، ۱۹۴
بنی رسول، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۵۱	اوغوز، ۱۰۳، ۱۰۴
بنی رمضان، ۱۳۸، ۱۷۱	اہل سنت، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۸۷
بنی زیاد، ۶۲، ۸۶	ایلخانہ، ۱۳۱، ۱۴۴
بنی زیار، ۷۴، ۸۵، ۹۲	اینجویان، ۱۳۴
بنی زیری، ۱۰۲	ایوبیہ، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۱۹
بنی سلدق ← سلدقیہ	باطنیہ، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱
بنی سلیم، ۷۹	باوندیہ، ۹۲، ۱۱۷، ۱۳۳
بنی صلیح، ۸۸	بایندریہ، ۱۴۳، ۱۵۷
بنی طاہر، ۱۵۱	برامکہ، ۵۹
بنی طباطبا، ۷۷	بربر، ۵۳
بنی طفتکین، ۹۰، ۹۶، ۱۰۳	بطالسہ، ۳۲، ۳۳
بنی طولون، ۶۷، ۷۱	بلغار (طایفہ)، ۳۶
بنی عباس ← عباسیان	بنی آدم، ۲۲
بنی عبد المؤمن، ۱۲۲	بنی آق سنقر، ۹۳، ۱۱۶
بنی عبد الواد، ۱۳۴، ۱۴۰	بنی احمر، ۱۵۶
بنی عقیل، ۸۲، ۹۵	بنی اخضر (اخضر)، ۶۷، ۷۸
بنی علیان، ۱۷۲	بنی ادریس، ۵۷، ۷۱، ۷۳، ۱۸۱
بنی عمار، ۱۲۹، ۱۴۲	بنی ارتق، ۹۳، ۹۶، ۱۴۳
بنی فلیتہ، ۱۱۰	بنی اسد، ۸۶، ۱۰۵
بنی قتادہ، ۱۱۰	بنی اسرائیل، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰
بنی کلب، ۷۷، ۸۹	بنی اغلب، ۵۹، ۶۵، ۷۱
بنی لیث صفار، ۶۶	بنی امیہ، ۴۴، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۸۷، ۹۱

خلوتیہ، ۱۵۲	بنی مدرار، ۵۷، ۷۱
خوارج، ۴۴، ۵۶	بنی مرداس، ۸۶، ۸۸، ۹۲
خوارزمیان، ۸۲، ۹۵	بنی مروان، ۸۳، ۹۳
دابویہ (ملوک)، ۱۵۴	بنی مرین، ۱۱۶، ۱۴۲، ۱۵۷
دانشمندیان، دانشمندیہ، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۵	بنی وطاس، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۹
دروزیان، ۱۷۴، ۱۸۹	بنی ہاشم، ۷۸، ۱۱۰، ۱۵۰
دیالمہ، ۷۴، ۸۱	بنی ہلال، ۸۰
ذوالقدریہ، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۶۳	پیشدادیان، ۲۲
راوندیہ، ۵۵	تابعین، ۵۳
روافض، ۸۹	تاتار، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۸۸
روم ← رومیان	۱۹۴، ۱۹۳، ۱۸۹
رومیان، ۵۹، ۸۳، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۹۳	ترکمان، ۱۱۸، ۱۷۱
زنادقہ، ۵۷، ۷۲	ترکمان تکلو، ۱۶۲
زنوج، زنجیہ، زنگیان، ۶۷، ۶۸، ۶۹	تشیع ← شیعہ
زیدیہ، ۱۶۸	تغلق شاہیہ، ۱۲۹
سادات قوامیہ، ۱۳۴، ۱۴۰	تکلو، ۱۶۵
ساسانیان، ۳۵، ۴۳	تیموریان، ۱۴۲، ۱۴۳
سامانیان، ۶۲، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۳	ثمود، ۲۳
سبکتکینیہ، ۸۳	ثنویہ، ۳۴
سربداران، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹	جغتای، ۱۸۶
سفریہ، ۵۶	جلالقبہ، ۷۵
سلجوقیان، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۵	جلالیان، ۱۶۵، ۱۷۹
سلجوقیان روم، ۱۰۵	جلبان چراکسہ، ۱۵۱
سلدقیہ، ۱۰۴، ۱۱۰	چراکسہ، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۶۳
سنیان، ۸۶، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۲۰	چلاویہ، ۱۳۲، ۱۶۰
شافعیہ، ۶۵، ۷۳، ۸۱	چنگیزیان، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۱
شبانکارہ (ملوک)، ۹۰، ۱۲۴	حرامیان، ۸۷
شرفا (دولت)، ۱۶۳	حمیر، ۲۶
شرفای بنی فلیتہ، ۱۱۰	حنابلہ، حنبلیہ، ۷۶، ۸۲، ۹۲
شروانیہ، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۰	ختائیان، ۱۱۲
شیبکیہ، ۱۴۷	خرمیہ، ۶۰
	خزر، ۳۶، ۹۸، ۱۰۶
	خلجیہ، ۱۲۹

کرامیہ، ۶۷، ۱۱۰	شیخہ، ۶۸، ۷۸، ۸۳ تا ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۴
کنعانیان، ۲۳	۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۷۵
کیانیان، ۲۷	صحابہ، ۳۷
گرجیان، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴	صفاریہ، ۶۹، ۷۳، ۱۶۸
گورخانیان ← ختائیان	صفریہ، ۵۳، ۵۶
لاز، ۱۴۸، ۱۶۸	صلیحیہ، ۹۴
لر کوچک، ۱۱۵	طغاتیموریہ، ۱۳۶، ۱۴۳
مالکیہ، ۶۸	ظاہریہ، ۶۹
مانویہ، ۳۵، ۳۶	عباسیان، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۹۱، ۹۲، ۱۲۰
مجبرہ، ۵۷	عبیدیہ، ۷۱
مجوس، ۴۲، ۶۵	عثمانیہ، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۴۲
مزدکیان، ۳۶	علویان، ۶۱، ۶۷، ۱۰۴، ۱۴۸
مسلمین، ۳۷، ۴۷، ۷۹، ۱۱۸	عمالقہ، ۲۶
مشعشعین، ۱۶۷	عیاران، ۸۰، ۸۲، ۸۷
معتزلہ، ۷۳، ۸۹	غز، ۸۹، ۹۱، ۱۰۳
مغارہ، ۵۳، ۱۴۹	غزنویہ، ۸۳، ۱۰۴
مغول، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵	غوریہ، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۳۸
ملاحدہ، ۹۴، ۱۱۹، ۱۷۱	فاطمیون، ۷۱، ۸۹، ۱۰۶
ملٹمین، ۹۰، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹	فاطمیون مصر، ۸۵
۱۱۰	فرس، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۳۷، ۴۱
موبدان، ۳۶	فرنگ، ۷۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴
موحدین، ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۱	۱۰۶ تا ۱۱۲، ۱۱۹ تا ۱۲۸، ۱۳۳
مؤیدیہ، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰	۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۶
مہاجرین، ۴۰، ۴۳	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
مہدیہ، ۱۰۴، ۱۰۶	فیروز شاہیہ، ۱۲۴
نصارا، ۳۴، ۳۵، ۵۲، ۶۵، ۱۷۴	قاجار، ۱۹۴
نقشبندیہ، ۱۷۵	قراقویونلو، ۱۵۳
ہندیان، ۱۰۹	قرامانیان، ۱۳۴، ۱۴۴
ہیاطلہ، ۳۶، ۱۴۷	قرامطہ، ۶۹ تا ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱
یمانیہ، ۵۸	قزاق، ۱۸۶، ۱۸۸
ینگچریان، ۱۷۶	قزلباشان، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱
یوسف زہی، ۱۹۵	۱۷۵، ۱۸۰
یونانیان، ۱۱۹	قسیسان، ۱۱۸
یہود، ۲۹، ۱۵۷، ۱۷۴	قیسیہ، ۵۸، ۶۵
	قلماق، ۱۹۴
	کاکویہ، ۱۲۵

٤. نوشتہا

الحکم، ١٢٨	الاسئلة، ١٤٨
حیوة الحیوان، ١٤٣	الاغاني، ٧٩
خلاصه، ١٠٢	الامثال، ٨٢، ٩٩
خلاصة الاخبار، ٢٥	الاوليل، ١٣٥
الخلاف، ٨٧	الانوار، ١٤٣
درر غرر، ١٨١	بخاری (صحیح)، ١٣٩، ١٤٧
روح التواریخ، ٢٦، ٢٧، ٣١	البديع، ١٣٦
السامی، ١٠١	البزازية، ١٤٥
سنن، ٦٥، ٦٧، ٦٩	تاج التواریخ، ١٢٣
شرعة الاسلام، ١٦٤	تاریخ جزری، ٢٤
طوالع، ١٣٣	تجرید، ٨٩
العنوان، ٩١	تحفه، ١٠٩
الغایة، ١٢٨	تخریج، ١٣٤
الفتاوی، ١٥٠	تقویم، ٢٢
فخری، ٨٦	تکمله، ٨٩
قاموس، ١٤٤	تلخیص، ١٣٢
قدوری، ٩٣، ١١٠، ١٤١	تلخیص الجامع، ١١٩
قرآن، ٣٨، ٤١، ٤٣، ٤٣، ٤٤، ٤٥	تورات، ٣٠، ٣٢
قواعد، ١٢٣	التهدیب، ٨١
القوت، ٨٢	جام جم، ١٢٥
کافی، ٧٦	جامع الاصول، ١١٣
کافیہ، ١٢٣، ١٦٦	جامع الکبیر، ١٣٠
الکامل، ٨٠، ٩١، ١١٦	جنی الدنی، ١٣٣
الکتاب، ١٧٤	الجواهر المضية، ١٣٧
کشاف، ١٠٢	حدیقه الحقیقه، ١٠٧

المغنى، ١٢٣، ١٢٢	الكشف، ١١٧
مغنى اللبيب، ١٣٤، ١٨٠	الكشف و التحقيق، ١٣٥
المفتاح، ١١٥	كليه و دمنه، ٣٢
المفضل، ١١٩	كنز، ١٣٢
مقامات حريري، ٩٩، ١٠٨	لسان العرب، ١٢٨
المقدمة، ١١٠	المتوسط، ١٢٨
الملتقى، ١٦٩	المجالسة، ٧٦
منار الانوار، ١٤٩	مجسطى، ٣٢
المنتخب، ١١٨	المجمع، ١٢٥
منظومه، ١٣٤	المحصول، ١٢٢
منظومة نسفى، ١٢٣	المختار، ١٢٣
المواهب اللدنية، ١٦٣	مختصر الدول، ٢٦
الموجز، ١٢٣	مسند بزاز، ٧١
المؤلفات، ١١٩	مصاييح، ١٤٧
وقايه، ١٢٦، ١٣٣، ١٤١	مطالع، ١٣٥
الهادى، ٨٦	مطلع السعدين، ١٥٤
هدايه، ١١٠	المعالم، ٨٣
همايون نامه، ١٦٨	المعجم، ٨٥
	مغازى، ٥٥، ٥٩

جدول عدد ملوک امم سالفہ قبل بعثت رسول (ص) و ظهور اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
پیشدادیان	نہ نفر	فارس و خراسان	۲۲۲۴	۴۶۰۰	۲۳۵۶ سال
کیانیان	نہ نفر	عراقین	۴۶۰۲	۴۷۸۱	۶۷۹۰
اشکانیان	یازدہ نفر	مداین و عراق عرب	۴۸۶۸	۴۷۹۳	۲۶۶۰
ساسانیہ	سی و دو نفر	مداین و عراق عرب	۵۷۹۳	۳۲ ہجری	۴۵۳
فراعنہ	شصت و ہفت نفر	مصر	۳۰۱۳	۴۸۹۷	۱۸۸۴ سال
ملوک بنی اسرائیل	شصت و ہشت نفر	قدس الشریف	۴۳۵۹	۴۸۶۸	۵۰۹ سال
اسباط بنی اسرائیل	ہفدہ نفر	نواحی قدس	۴۴۴۴	۴۷۰۵	۲۶۱ سال
حکام بنی اسرائیل	بیست و دو نفر	قدس الشریف	۳۸۶۸	۴۳۵۹	۴۹۱ سال
ملوک روم اولی	سی و یک نفر	ماقدونیہ	۴۶۰۲	۵۴۷۵	۸۷۳ سال
ملوک روم ثانیہ	سی و شش نفر	رومیہ الکبری	۵۵۵۲	۵۸۷۷	۳۲۵۰
ملوک نصاری و قیصرہ	پنجاء و ہشت نفر	قسطنطنیہ	۵۸۷۷	۶۰۰ ہجری	۹۳۹ سال
ملوک بطالسہ	سیزدہ نفر	مصر و اسکندریہ	۵۲۸۹	۵۵۶۳	۲۷۴ سال
ملوک بابل	چهل و دو نفر	عراق عرب	۴۵۹۷	۵۰۳۱	۴۲۴ سال
ملوک اثور	سی و ہفت نفر	موصل	۳۲۲۰	۴۵۴۵	۱۳۰۵ سال
ملوک عاد اولی	سہ نفر	حضر موت و احقاف	۲۵۰۰	۳۰۴۴	۵۴۴ سال
ملوک ترک	سیزدہ نفر	دشت و ترکستان	۲۲۲۴	۵۰۴۰	نامعلوم
ملوک ہند	شش نفر	ہند	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک صین	شش نفر	چین	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک حمیر	پنجاء و پنج نفر	یمن	۲۰۴۴	۶۹۰۳	۳۰۴۹ سال
ملوک بنی لحم	بیست و چہار نفر	حبرہ و بحرین	۵۶۰۶	۱۲ ہجری	۴۳۲ سال
ملوک بنی قسان	بیست و چہار نفر	شام	۵۸۰۰	۱۶ ہجری	۴۳۲ سال
ملوک کندہ	چہار نفر	دیاریکر	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ملوک جرہم	دوازدہ نفر	حجاز	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم

جدول عدد ملوک اسلامیة بعد از خلفای اربعه

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی امیه	چهارده نفر	دمشق شام	۴۰	۱۳۲	۹۲ سال
ملوک دابویه	چهل و یک نفر (۹) ^۱	طبرستان	۴۱	۸۱	۴۰ سال
آل عباس	سی و هفت نفر	بغداد	۱۳۲	۶۵۶	۵۲۴ سال
بنی امیه	شانزده نفر	قرطبه و اندلس	۱۳۸	۴۲۳	۲۹۵ سال
بنی رستم	یازده نفر	مغرب	۱۳۸	۲۹۷	۱۵۹ سال
بنی مدرار	ده نفر	سجلماسه از مغرب	۱۷۲	۳۱۲	۱۴۰ سال
ادارسه	پنج نفر	فاس از مغرب	۱۷۲	۳۰۷	۱۳۵ سال
بنی اغلب	یازده نفر	طرابلس مغرب	۱۸۳	۲۹۶	۱۱۳ سال
آل طاهر	پنج نفر	هرات و خراسان	۱۹۵	۲۵۹	۶۴ سال
بنی طباطبا	شصت نفر	کوفه و عراق	۱۹۹	۳۴۴	۱۴۵ سال
بنی زیاد	پنج نفر	زبید یمن	۲۰۳	۴۰۷	۲۰۴ سال
آل سامان	پنج نفر	خراسان	۲۰۴	۳۸۹	۱۸۵ سال
آل صفار	سه نفر	خراسان	۲۴۸	۳۰۵	۵۷ سال
ملوک طبرستان	نوزده نفر	جرجان	۲۵۰	۸۴۰	۵۹۰ سال
بنی خیضر	یازده نفر	حجاز	۲۵۱	۳۵۰	۹۹ سال
بنی طولون	چهار نفر	مصر	۲۵۴	۲۹۲	۳۸ سال
فاطمیون	چهارده نفر	مصر	۲۹۷	۵۶۷	۲۷۰ سال
بنی زیاد	شش نفر	طبرستان	۳۱۵	۴۰۷ ^۲	۹۲ سال
آل الیاس	سه نفر	کرمان و فارس	۳۱۸	۳۵۷	۳۹ سال
آل بویه	[بیست و چهار نفر]	بغداد و شیراز	۳۲۰	۴۴۷	۱۲۷ سال
آل حمدون		موصل	۳۲۳	۳۸۶	۶۳ سال

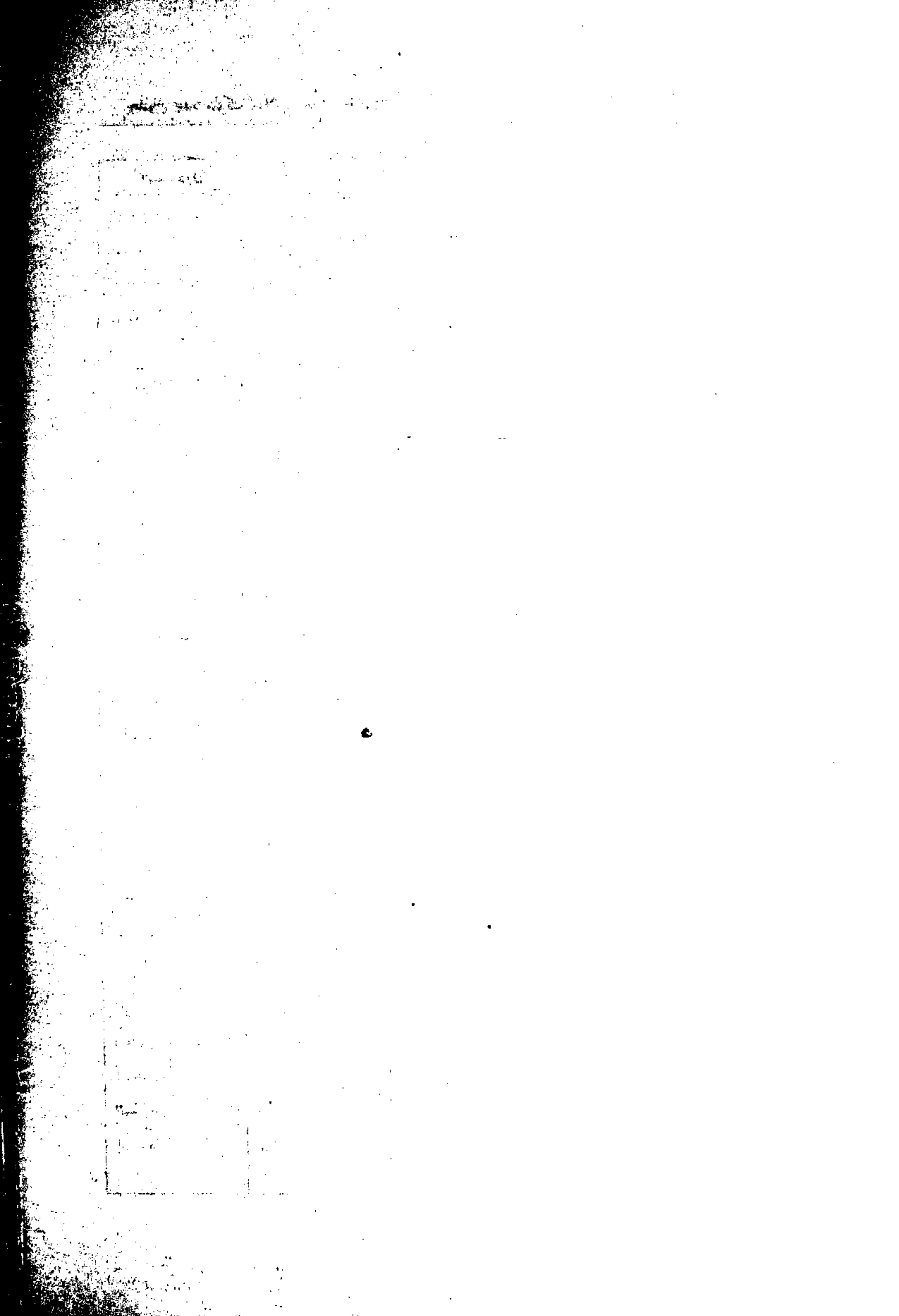
۱. سلاطین بنی دابویه هفت نفر بودند.

۲. در طبقات سلاطین اسلام انقراض این خاندان را در ۴۳۴ ضبط کرده است (ص ۱۲۳).

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
اخشیدیہ		مصر و شام	۳۲۳	۳۷۵	۵۲ سال
بنی کلب		جزیرہ و صقلیہ	۳۳۶	۴۴۴	۱۰۸ سال
بنی ہاشم	شش نفر	مکہ معظمہ	۳۵۰	۵۹۳	۲۴۳ سال
بنی یادیس	نہ نفر	افریقہ	۳۶۰	۵۴۳	۱۸۳ سال
خواقین ترک	نوزدہ نفر	سمرقند	۳۸۰	۶۰۹	۲۲۹ سال
بنی عقیل	دہ نفر	موصل	۳۸۶	۴۴۵	۵۹ سال
آل فریغون	سہ نفر	خوارزم	۳۶۶	۴۰۴	۲۰
آل سبکتکین	چہار دہ نفر	غزنہ و خراسان	۳۸۷	۵۵۵	۱۶۸ سال
آل مروان	شش نفر	دیاریکر	۳۹۳	۴۷۸	۸۵ سال
بنی کاکوبہ	سہ نفر	یزد و صفہان	۳۹۴	۴۳۷	۴۳ سال
بنی حمود	ہشت نفر	اندلس	۴۱۲	۴۴۹	۴۶ سال
بنی اسد	ہفت نفر	حلب و بادبہ	۴۱۲	۵۵۸	۱۴۶ سال
آل نجاح	ہفت نفر	زیب و یمن	۴۱۲	۵۵۳	۱۴۱ سال
بنی مرداس	ہفت نفر	حلب	۴۲۹	۴۷۲	۴۳ سال
بنی صلیح	چہار نفر	یمن	۴۳۳	۴۷۹	۴۶ سال
آل سلجوق	پانزدہ نفر	خراسان	۴۳۳	۵۸۰	۱۴۷ سال
ملوک طوایف	یازدہ نفر	اندلس	۴۴۸	۴۷۷	۲۹ سال
ملوک شبانکارہ	یازدہ نفر	فارس	۴۶۴	۶۸۸	۲۲۴ سال
ملثمین	شش نفر	اندلس	۴۷۱	۵۹۵	۱۲۴ سال
دانشمندیہ	شش نفر	سیواس	۴۶۴	۵۶۴	۱۰۰ سال
آل سلجوق	شش نفر	حلب	۴۷۱	۵۱۱	۴۰ سال
آل سلجوق	پانزدہ نفر	قونبہ	۴۷۷	۸۰۰	۳۲۳ سال
بنی مرین	بیست و یک نفر	دیاریکر و حلب	۴۷۷	۸۱۱	۳۳۴ سال
بنی آق سنقر	پنج نفر	حلب و شام	۴۸۰	۶۳۰	۱۵۰ سال
ملاحدہ اسماعیلیہ	ہشت نفر	فہستان	۴۸۳	۶۵۴	۱۷۱ سال
خوارزمیان	پنج نفر	عراق و ماوراءالنہر	۴۹۰	۶۲۸	۱۳۸ سال
بنی طغتکین	شش نفر	شام	۴۹۹	۵۴۹	۵۰ سال
موحدین	چہار دہ نفر	مغرب اقصی و اندلس	۶۱۴	۶۷۲	۵۸ سال
قراختائیان	پنج نفر	سمرقند	۵۲۲	۶۲۸	۱۰۶ سال

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظہور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی ایلدگز اتابک	پنج نفر	آذربایجان	۵۴۰	۶۲۲	۸۲ سال
سلفریان	یازده نفر	فارس و کرمان	۵۴۲	۶۶۱	۱۱۹ سال
اتابکان لر بزرگ	ہشت نفر	لرستان	۵۴۵	۷۰۰	۱۵۵ سال
غوریان	شش نفر	غزنہ و خراسان	۵۴۵	۶۰۴	۵۹ سال
بنی حفص	بیست و دو نفر	تونس و افریقہ	۵۵۱	۹۸۲	۴۳۱ سال
آل مہدی	سہ نفر	یمن	۵۵۴	۵۶۹	۱۵ سال
بنی سلیق	سہ نفر	ارزن الروم	۵۵۶	۵۹۸	۴۲ سال
اکراد ایوبیہ	یازده نفر	مصر			۸۵ سال
بنی ایوب	شش نفر	شام	۶۱۵	۶۴۴	۳۰ سال
بنی ایوب	پنج نفر	حمص	۵۵۵	۶۶۱	۱۰۶ سال
بنی ایوب	پنج نفر	حماہ	۵۷۵	۷۴۲	۱۶۷ سال
بنی ایوب	ہشت نفر	یمن	۵۶۹	۶۲۶	۵۷ سال
بنی ایوب	سہ نفر	حلب	۵۷۹	۶۵۸	۷۹ سال
بنی ایوب	شش نفر	حصن کیف	۵۸۲	۸۶۵	۲۸۳ سال
بنی مؤید	۱۰۰ نفر	ہرات	۵۶۷	۵۹۵	۲۸ سال
آل خورشید	سہ نفر	لر کوچک	۵۸۰	۶۹۶	۱۱۶ سال
ملوک ہند	سی و ہشت نفر	ہندوستان	۵۹۰	۹۱۱	۳۲۱ سال
بنی ہاشم	ہیجده نفر	مدینہ	۵۹۹	۸۵۵	۲۵۶ سال
بنی قتادہ	چهل و یک نفر	مکہ معظمہ	۵۹۸	نامعلوم	نامعلوم
آل چنگیز	بیست نفر	قراقوم	۵۹۹	۶۹۱	۹۲ سال
آل براق	ہشت نفر	کرمان	۶۲۱	۷۰۶	۸۵ سال
اتابک لر کوچک	یازده نفر	لرستان	۶۳۱	۶۹۳	۶۲ سال
آل چنگیز	بیست و نہ نفر	ماوراءالنہر	۶۳۸	۸۰۶	۱۶۸ سال
آل چنگیز	ہفده نفر	خراسان و عراق	۶۵۳	۷۵۴	۱۰۱ سال
آل چنگیز	چهل و شش نفر	قرم و دشت	۶۵۴	نامعلوم	نامعلوم
بنی رسول	شانزده نفر	یمن	۶۲۶	۸۵۸	۲۳۲ سال
بنی مرین	[] نفر	مغرب	۶۳۰	۸۹۹	۲۶۹ سال
ملوک کرد غوریان	ہفده نفر	غزنہ و خراسان	۶۴۴	۷۸۵	۱۴۱ سال
اتراک	ہشت نفر	مصر	۶۴۸	۷۸۸	۱۴۰ سال

اسماء دول	عدد ملوک	دارالملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل عباس	بیست و چہار نفر	مصر	۶۵۹	۹۲۲	۲۶۳ سال
بنی مزنی	سہ نفر	بسکرہ افریقیہ	۷۰۰	۸۰۴	۱۰۴ سال
آل قرمان	شش نفر	لارندہ	۷۰۰	۸۷۷	۱۷۷ سال
ملوک طویف	چہارده نفر	آناطولی روم	۷۱۶	۸۹۵	۱۷۹ سال
بنی عمار	ہفت نفر	طرابلس مغرب	۷۲۴	۸۰۲	۷۸ سال
بنی چویان	چہار نفر	آذربایجان	۷۲۸	۷۵۸	۳۰ سال
آل مظفر	ہشت نفر	فارس و خراسان	۷۳۳	۷۹۷	۶۴ سال
انجویان	سہ نفر	شیراز	۷۳۳	۷۸۸	۵۵ سال
سربداران	دوازده نفر	سبزوار	۷۳۶	۷۸۸	۵۲ سال
ایلکانیان	سہ نفر	عراق و آذربایجان	۷۳۷	۷۸۸	۵۱ سال
چلاویان	ہفتاد و پنج نفر	مازندران	۷۵۱	۹۰۹	۱۵۹ سال
آل تیمورگورکان	بیست و چہار نفر	سمرقند و ہند	۷۷۱	نامعلوم	نامعلوم
بنی عبدالواد	سہ نفر	تلمسان	۷۰۶	۷۹۵	۹۰ سال
ملوک گجرات	چہار نفر	گجرات	۷۷۳	۹۷۰	۱۹۷ سال
شروانیان	ہشت نفر	شروان	۷۷۴	۹۴۵	۱۷۱ سال
قراقیونلی	چہار نفر	دیاریکر	۷۷۷	۸۷۴	۹۷ سال
ذوالقدریہ	دہ نفر	مرعش	۷۸۰	۸۷۰	۹۰ سال
بنی رمضان	ہشت نفر	ادرنہ	۷۸۰	۹۷۰	۱۹۰ سال
چراکسہ	بیست و چہار نفر	مصر و شام	۷۸۳	۹۳۳	۱۵۰ سال
آق قیونلو	نہ نفر	آذربایجان	۸۰۹	۹۰۸	۹۹ سال
شبیکیہ	ہفده نفر	سمرقند	۸۳۹	۱۰۵۶	۲۱۷ سال
آل طاهر	چہار نفر	یمن	۸۵۸	۹۲۳	۶۵ سال
بنی وطاس	ہفت نفر	فاس مغرب	۸۷۶	۹۵۵	۷۹ سال
ملوک گیلان	ہشت نفر	گیلان	۸۰۹	۹۴۴	۱۳۵ سال
سلاطین صفویہ	ہشت نفر	ایران	۹۰۶		
شرفاء فاس	ہشت نفر	فاس مغرب	۹۳۱		
ائمہ زیدیہ	پنج نفر	یمن	۹۲۳		
آل عثمان	نہ نفر	قسطنطنیہ	۶۹۹		



فہرست اہم منابع تصحیح

- آثارالوزراء، تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، بہ تصحیح و تعلیق شادروان دکتور سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- الاعلام، تالیف خیرالدین زرکلی، چاپ دوم، بدون تاریخ، بدون مصحح.
- (حواشی) برهان قاطع، بہ قلم دکتور محمد معین.
- بیان الادیان، تالیف ابوالمعالی محمد حسینی علوی، بہ تصحیح شادروان عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۱۲ شمسی.
- تاریخ امپراطوری عثمانی، تالیف ہامر پورگشتال، ترجمہ میرزا زکی مستوفی علی آبادی، بہ اہتمام جمشید کیانفر، پنج جلد، انتشارات زرین، ۱۳۶۷ - ۱۳۶۹.
- تاریخ پیامبر اسلام (ص)، تالیف مرحوم دکتور محمد ابراہیم آیتی، تجدید نظر و اضافات از دکتور ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۵۹.
- تاریخ جهان آرا، تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- تاریخ طبری، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، چاپ بیروت، بدون تاریخ.
- تاریخ گزیدہ، تالیف حمداللہ مستوفی، بہ اہتمام دکتور عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- تاریخ مغول، تالیف عباس اقبال آشتیانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۱.
- تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریہ)، تالیف عباس اقبال آشتیانی بہ کوشش دکتور سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات خیام، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- تجارب السلف، تالیف ہندوشاہ بن سنجر بن عبداللہ صاحبی نخجوانی، بہ تصحیح عباس اقبال آشتیانی، کتابفروشی طہوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ (با استخراج فہارس مفصل بہ اہتمام دکتور توفیق سبحانی).

حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تألیف خواندمیر، چاپ کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳ (با استخراج فہارس توسط دکتر سید محمد دبیر سیاقی).

خاندان نوبختی، تألیف عباس اقبال آشتیانی، مطبعہ مجلس، ۱۳۱۱ شمسی.
 خلد برین، تألیف محمد یوسف والہ اصفہانی، بہ تصحیح میرہاشم محدث، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تاکنون دو جلد).
 دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بہاءالدین خرمشاهی، حسن یوسفی اشکوری، بنیاد خیرہ و فرهنگی شط (تاکنون دو جلد).
 دائرةالمعارف فارسی (بہ سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و رضا اقصی). دو جلد.
 رجال حبیب السیر، گردآورده دکتر عبدالحسین نوائی، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ شمسی.

روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تألیف محمد باقر خوانساری، چاپ سنگی، ۱۳۰۷ قمری.

ریحانۃ الادب، تألیف محمد علی مدرس تبریزی خیابانی، ۶ جلد، بدون تاریخ.
 زندگانی شاہ عباس اول، تألیف دکتر نصر اللہ فلسفی، چہار جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.

سلسلہ های اسلامی، کلیفورڈ ادموند بوسورث، ترجمہ فریدون بدرہ ای، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

سیرت رسول اللہ (ص)، ترجمہ و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد ہمدانی، بہ تصحیح دکتر اصغر مہدوی، دو جلد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمہ محمد علی خلیلی، نشر اقبال، ۱۳۲۰.
 طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمہ عباس اقبال آشتیانی، کتابخانہ مہر، ۱۳۱۲.

- ظہور تیمور، تالیف عباس اقبال آشتیانی، به کوشش میرہاشم محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۶۰.
- عالم آرای عباسی، تالیف اسکندریک ترکمان، مقدمه و فہرستہا به کوشش ایرج افشار، دو جلد، مؤسسہ مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵.
- عقد الفرید، ابن عبد ربہ، به تحقیق محمد سعیدالعیان، قاہرہ، ۱۳۵۹ قمری.
- فرہنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، شش جلد، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
- الفصول الفخریہ، تالیف جمال الدین احمد بن عنبہ، به اہتمام دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرہنگی، ۱۳۶۳.
- فہرس التواریخ، تالیف رضاقلی خان ہدایت، به تصحیح و تحشیہ دکتر عبدالحسین نوائی و میرہاشم محدث، پژوهشگاہ علوم انسانی، ۱۳۷۳.
- قاموس الاعلام، سامی بیک، استانبول، شش جلد، ۱۳۱۶ قمری.
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، دار الصادر بیروت، ۱۳۸۵.
- کشاف اصطلاحات الفنون، شیخ محمد علی تہانوی، دو جلد، کلکتہ، ۱۸۶۲ میلادی.
- کشف الظنون، حاجی خلیفہ چلبی، استانبول، ۱۳۶۰ قمری.
- لغات تاریخیہ و جغرافیائیہ، احمد رفعت افندی، استانبول، ۱۲۹۹ قمری.
- لغت نامہ دہخدا، زیر نظر علامہ دکتر علی اکبر دہخدا.
- مآثر رحیمی، ملا عبدالباقی نہاوندی، تصحیح محمدحسین ہدایت، ۴ مجلد، کلکتہ، ۱۹۲۴-۳۱ میلادی.
- مجمل فصیحی، احمد بن جلال الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیہ شادروان محمود فرخ، دو جلد، کتابفروشی باستان مشہد، ۱۳۴۱.
- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بہار، چاپ کلالہ خاور، ۱۳۱۸ شمسی.
- مرآة البلدان ناصری، محمد حسن خان اعتمادالسلطنہ، با توضیحات و حواشی دکتر عبدالحسین نوائی و میرہاشم محدث، سہ جلد، انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸.

- معجم الادباء، یاقوت حموی، تصحیح مارگلیوٹ، مصر، ۱۹۲۳ میلادی.
- معجم الانساب و الاسرات الحاكمة، زامباور، مصر، ۱۹۵۱ میلادی.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، تصحیح محمد امین خانجی، مصر، ۱۳۲۳ قمری.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، دمشق، ۱۳۷۶ قمری.
- منتہی الادب، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری، چاپ سنگی، ۱۲۹۶.
- نفحات الانس، نورالدین عبدالرحمان جامی، مقدمہ، تصحیح و تعلیقات از دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
- الوزاء و الكتاب، جہش یاری، تصحیح اسماعیل عبداللہ ساوی، مصر، مطبعة عبدالحمید احمد حنوی، ۱۳۵۷ قمری.
- ہمایون نامہ، خواندمیر، ۱۳۵۹ قمری = ۱۹۴۰ میلادی.

فهرست آثار منتشر شده مرکز پژوهشی میراث مکتوب

به ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن به پارسی / ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی
۲. فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی
۵. فواید راه آهن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزهة الزاهد / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح الله صاحبکار
۹. تذکرة المعاصرین / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک
۱۰. فتح السبل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدهندی
۱۱. مرآت الأکوان / احمد حسینی اردکانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبدالله نورانی
۱۲. تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفؤاد شهید ثانی / ترجمه مجدالآباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری
۱۳. ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۴. فیض الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۱۵. مصابیح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری
۱۶. الجواهر فی الجواهر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الهادی
۱۷. تحفة المحبتین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به اشرف محمد نفی دانش پژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار
۱۸. عیار دانش / علینقی بهبهانی؛ به کوشش دکتر سید علی موسوی بهبهانی
۱۹. قاموس البحرین / محمد ابوالفضل محمد؛ تصحیح علی اوجبی
۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی
۲۱. شرح القیسات / میر سید احمد علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی
۲۲. ترجمه تقویم التواریخ / حاجی خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث
۲۳. تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار / الامام محمد بن عبدالکرم الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدعلی آذرشب
۲۴. انوار البلاغه / محمد هادی مازندرانی، (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمدعلی غلامی نژاد
۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی
۲۶. تائیه عبدالرحمان جامی / تصحیح دکتر صادق خورشیا
۲۷. رسائل دهدار / محمد دهدار شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح محمد حسین اکبری ساوی
۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الاثمة الأطهار / عمادالدین طبری (زنده در ۸۷۰۱ ه.ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی

۲۹. شرح دعای صباح / مصطفیٰ خوئی؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۳۰. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء / المیر محمد باقر الداماد (المتوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد ناجی اصفہانی
- التصریف لمن عجز عن التألیف / ابوالقاسم خلف بن عباس زہراوی / ترجمہ احمد آرام - مہدی محقق
۳۱. ترجمہ افاجیل اربعہ / میر محمد باقر خاتون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق.)؛ تصحیح رسول جعفریان
۳۲. عین الحکمہ / میر قوام الدین محمد رازی نهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی
۳۳. عقل و عشق، یا، مناظرات خمس / صائن الدین ثرکۃ اصفہانی (۷۷۰ - ۸۳۵ ق.)؛ تصحیح اکرم جوادی نعمتی
۳۴. احیای حکمت (۲ ج) / علیقلی بن قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح فاطمہ فنا
۳۵. منشآت میندی / قاضی حسین بن معین الدین میندی؛ تصحیح نصرت اللہ فروہر
۳۶. کیمیای سعادت / میرزا ابوطالب زنجانی؛ تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی
۳۷. النظامیۃ فی مذهب الامامیۃ / خواجگی شیرازی؛ تصحیح علی اوجبی
۳۸. شرح منهاج الکرامہ فی اثبات الامامہ علامۃ حلی / تألیف علیٰ الحسینی المیلانی
۳۹. تقویم الایمان / المیر محمد باقر الداماد؛ تحقیق علی اوجبی
۴۰. التعریف بطبقات الامم / قاضی صاعد اندلسی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح دکتر غلامرضا جمشید نژاد اول
۴۱. رسائل حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی، ناصر باقری بید ہندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مہدوی
۴۲. رسائل فارسی / حسن لاهیجی (قرن ۱۱ ق.)؛
- تصحیح علی صدرائی خوئی
۴۳. دیوان ابی بکر الخوارزمی / ابوبکر الخوارزمی (قرن ۲ ق.)؛ تحقیق الدكتور حامد صدقی
۴۴. رسائل فارسی جرجانی / ضیاء الدین جرجانی؛ تصحیح دکتر معصومہ نور محمدی
۴۵. دیوان غالب دہلوی / اسداللہ غالب دہلوی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر محمد حسن حائری
۴۶. حکمت خاقانیہ / فاضل ہندی؛ یا مقدمہ دکتر غلامحسین ابراہیمی دینانی، تصحیح دفتر نشر میراث مکتوب
۴۷. لطایف الأمثال و طرایف الأقوال / رشیدالدین وطواط؛ تصحیح حبیبہ دانش آموز
۴۸. تذکرۃ الشعراء / مطربی سمرقندی (قرن ۱۰ - ۱۱ ق.)؛ تصحیح اصغر جانفدا، علی رفیعی علامرودشتی
۴۹. روضۃ الأنوار عباسی / سلا محمد باقر سبزواری؛ تصحیح اسماعیل چنگیزی اردہائی
۵۰. راحة الارواح و مونس الاشباح / حسن شیبی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپہری
۵۱. تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر / میرزا شمس بخارایی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق
۵۲. خریدۃ القصر و جریدۃ العصر (۳ ج) / عمادالدین الاصفہانی (قرن ۶ ق.)؛ تحقیق الدكتور عدنان محمد آل طعمہ لوح فشرده (CD) دورہ سہ جلدی
۵۳. ظفرنامۃ خسروی / ناشناختہ (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچہر ستودہ
۵۴. تاریخ آل سلجوق در آناتولی / ناشناختہ (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح نادرہ جلالی
۵۵. خرابات / فقیر شیرازی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح منوچہر دانش پڑوہ
۵۶. محبوب القلوب (ج ۱) / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراہیم الدیباجی - الدكتور حامد صدقی
- طب الفقراء و المساکین / ابو جعفر احمد بن ابراہیم بن ابی خالد بن الجزار (قرن ۴ ق.)؛ تحقیق وجیہہ کاظم آل طعمہ

- عمرآف و ابوبکر ظہورالدین
۷۲. سعادت نامہ یا روزنامہ غزوات ہندوستان
(فارسی) / غیاث الدین علی یزدی؛ تصحیح
ایرج افشار
۷۳. جواہر الاخبار / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح
محسن بہرام نژاد
۷۴. شرح الاربعین / القاضی سعید القمی؛ تحقیق
نجفقلی حبیبی
۷۵. مجموعہ رسائل و مصنفات / عبدالرزاق
کاشانی؛ تصحیح مجید ہادی زادہ
۷۶. خانقاہ / فقیر شیرازی؛ تصحیح منوچہر
دانش پڑوہ
۷۷. شرح دیوان منسوب بہ امیرالمؤمنین علی بن
ابی طالب علیہما السلام / میر حسین بن معین
الدین مہدی یزدی؛ تصحیح حسن رحمانی و
سید ابراہیم اشک شیرین
۷۸. لطائف الإعلام فی اشارات اهل الإلهام /
عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق مجید ہادی زادہ
۷۹. جواہرالتفسیر / ملاحسین واعظ کاشفی
سبزواری، تصحیح دکتہ جواد عباسی
۸۰. راہنمای تصحیح مستون / نوشتہ جویا
جہانبخش
۸۱. دیوان الہامی کرمانشاہی / میرزا احمد
الہامی، تصحیح امید اسلام پناہ
۸۲. شرح نہج البلاغہ نواب لاهیجی (۲ ج) / میرزا
محمد باقر نواب لاهیجانی، تصحیح دکتہ سید
محمد مہدی جعفری، دکتہ محمد یوسف نیری
۸۳. دیوان مخلص کاشانی / میرزا محمد مخلص
کاشانی، تصحیح حسن عاطفی
۸۴. زبور آل داود / سلطان ہاشم میرزا، تصحیح
دکتہ عبدالحسین نوایی
۸۵. مجموعہ آثار حسام الدین خونی / حسن بن
عبدالؤمن خونی، تصحیح صفری عباس زادہ
۸۶. تذکرہ مقیم خانی / محمد یوسف بیک منشی،
تصحیح فرشتہ صرافان
۸۷. سبع رسائل علامہ جلال الدین محمد دوانی؛
تحقیق و تملیق دکتہ سید احمد نویسرکانی

۵۷. دیوان جامی (۲ ج) / عبدالرحمان جامی
(۸۱۷-۸۹۷ھ. ق.)؛ تصحیح اعلاخان افصح زاد
۵۸. مثنوی ہفت اورنگ (۲ ج) / عبدالرحمان
جامی (۸۱۷-۸۹۸ھ. ق.)؛ تصحیح جابلقا
دادعلیشاہ، اصغر جانفدا، ظاہر احراری، حسین
احمد تربیت و اعلاخان افصح زاد
۵۹. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی /
تالیف اعلاخان افصح زاد
۶۰. فہرست نسخہای خطی مدرسہ علمیہ
نمازی خوی / تالیف علی صدرائی خونی
۶۱. منہاج الولاية فی شرح نہج البلاغہ (۲ ج) /
ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛
تصحیح حبیب اللہ عظیمی
۶۲. فہرست نسخہای خطی مدرسہ
خاتم الانبیاء (صدر) بابل / تالیف علی
صدرائی خونی، محمود طیار مراغی، ابوالفضل
حافظیان بابل
۶۳. تحفۃ الأزہار و زلال الأنہار فی نسب أبناء
الأئمة الأطہار (۴ ج) / ضامن بن شدقم
الحسینی المدنی؛ تحقیق کامل سلمان الجبوری
۶۴. القند فی ذکر علماء سمرقند / نجم الدین
النسفی؛ تحقیق یوسف الہادی
۶۵. شرح ثمرۃ بظلمیوس / خواجہ نصیرالدین
طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۶۶. کلمات علیہ غزّا / مکتبی شیرازی؛ تصحیح
دکتہ محمود عابدی
۶۷. مکارم الاخلاق / غیاث الدین خواندمیر؛
تصحیح محمد اکبر عشیق
۶۸. فروغستان / محمد مہدی فروغ اصفہانی؛
تصحیح ایرج افشار
۶۹. مرآة الحرمین / ایوب صبری ہاشا؛ ترجمہ
عبدالرسول منشی؛ تصحیح جمشید کیان فر
۷۰. نامہا و منشآت جامی / عبدالرحمان
جامی؛ تصحیح عصام الدین اورون بابیف و
اسرار رحمانف
۷۱. بہارستان و رسائل جامی / عبدالرحمان
جامی؛ تصحیح اعلاخان افصح زاد، محمد جان

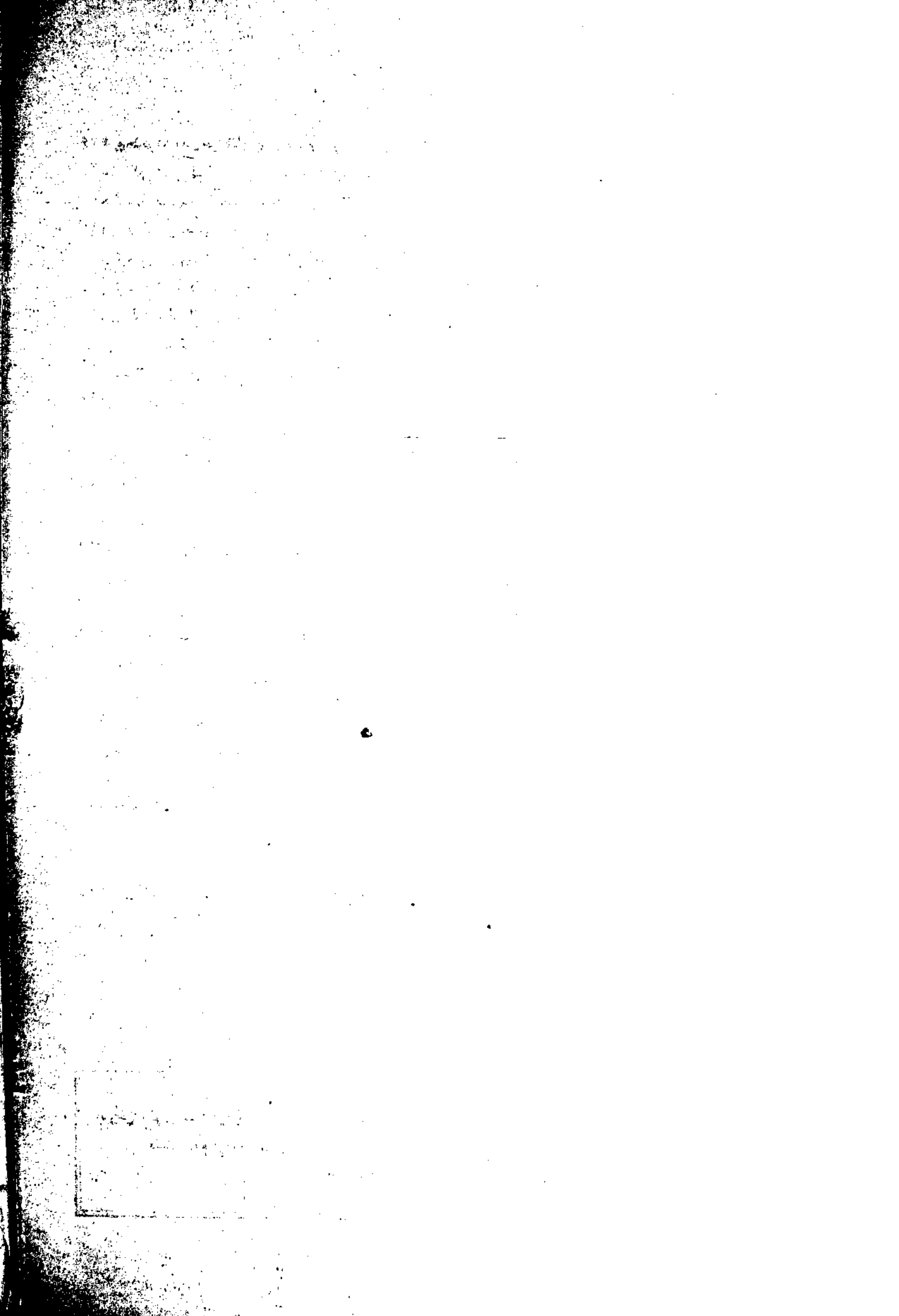
۱۰۲. الصراط المستقیم فی ربط الحوادث بالتقدیم / میر محمد باقر داماد، تصحیح علی اوجبی
۱۰۳. اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیقوت / عمیدالدین ابوعبدالله عبدالمطلب بن مجدالدین الحسینی العیبدلی، تصحیح علی اکبر ضیایی
۱۰۴. دقائق التأویل و حقائق التنزیل / ابوالمکارم محمود بن ابی المکارم حسنی واعظ، پژوهش جویا جهانبخش
۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفی تهرانی (میرخانی)، به کوشش زهرا میرخانی
۱۰۶. بلوهر و بیوسف / مولانا نظام، تصحیح محمد روشن
۱۰۷. سندبادنامه / محمد بن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال الدینی
۱۰۸. تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتى / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، تصحیح پروین بهارزاده
۱۰۹. جهان دانش / شرف الدین محمد بن مسعود مسعودی، تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۰. کلیات بسحق اطعمه شیرازی / مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحق اطعمه شیرازی، تصحیح منصور رستگار فسایی
۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدین الاشکوری، تحقیق الدكتور ابراهیم الدیباجی - الدكتور حامد صدقی
۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، تصحیح محمد اکبر عشیق
۱۱۳. روضة المنجمین / شهردان بن ابی الخیر رازی، مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین محمد شریف کاشانی، تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدیقی
۱۱۵. اشراق هیاکل النور لكشف ظلمات شواکل الفرور / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، تقدیم و تحقیق علی اوجبی

۸۸. خلد برین / محمد یوسف واله اصفهانی قزوینی، تصحیح میرهاشم محدث
۸۹. ترجمه فرحة الغری / محمد باقر مجلسی (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جویا جهانبخش
۹۰. سراج السالکین / گردآورنده ملامحسن فیض کاشانی، تصحیح جویا جهانبخش
۹۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية / ابوریحان محمد بن أحمد البیرونی، تصحیح پرویز اذکابی
۹۲. جذوات و مواقیت / میر محمد باقر داماد، علی اوجبی
۹۳. دو شرح أخبار و آیات و امثال عربی کليلة و دمنه / فضل الله إسفزاری و مؤلفی ناشناخته، تصحیح بهروز ایمانی
- البلابل القلاقل / ابوالمکارم حسنی (قرن ۷ ق)؛ تصحیح محمد حسین صفاخواه
۹۴. هفت دیوان محتشم کاشانی / کمال الدین محتشم کاشانی؛ دکتر عبدالحسین نوایی، مهدی صدیقی
۹۵. بدایع الملح / صدرالافاضل خوارزمی؛ تصحیح دکتر مصطفی اولیایی
۹۶. فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق (ع) چالوس / مقدمه سید رفیع الدین موسوی؛ به کوشش محمود طیار مراغی
۹۷. کتاب الأدوار فی الموسيقى / صفی الدین عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر الأرموی البغدادی
۹۸. تحفة الملوك / علی بن ابی حفص اصفهانی؛ تصحیح علی اکبر احمدی دارانی
۹۹. مثنوی شیرین و فرهاد / سروده سلیمی جرونی؛ تصحیح دکتر نجف جوکار
۱۰۰. الإلهیات من المحاکمات بین شرح الإشارات / لقطب الدین محمد بن محمد الرازی، تصحیح مجید هادی زاده
۱۰۱. الأربعینیات لكشف أنوارالقدسیات / القاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح نجفقلی حبیبی

لغات و اصطلاحات اسماعیل عمادی حائری؛
 تصحیح و تحقیق محمد عمادی حائری
 ۱۲۶. جامع التواریخ: هند و سند و کشمیر /
 رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و
 تحشیه محمد روشن
 ۱۲۷. شرح نظم الدر / صائغ الدین علی بن محمد
 ترکه اصفهانی (۷۷۰ - ۸۳۵ ه. ق)؛ تصحیح و
 تحقیق اکرم جودی نعمتی
 ۱۲۸. المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور /
 ابوالحسن الفارسی؛ تحقیق محمد کاظم
 المحمودی
 ۱۲۹. جنگنامه کشم / از سراینده‌ای ناشناس. و
 جرون نامه / سروده قدری؛ تصحیح و تحقیق
 محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش
 ۱۳۰. تحلیه الارواح بحقائق الانجاح / المنسوب الی
 کمال الدین عبدالرزاق الکااشانی؛ تحقیق علی
 اوجبی
 ۱۳۱. خلاصه الاشعار وزبده الافکار (بخش کاشان) /
 میر تقی الدین کاشانی؛ مصحح: عبدالعلی
 ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی
 ۱۳۲. نسخه خطی و فهرست نگاری در ایران
 مجموعه مقالات و جستارها به پاس قدردانی
 از زحمات سی ساله فرانسویس ریشاره؛ به
 کوشش احمد رضا رحیمی ریشه
 ۱۳۳. جامع التواریخ: اغوز / رشیدالدین فضل الله
 همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۱۶. مجموعه آثار عبداللہ خان قراگوزلو / حاجی
 عبداللہ خان قراگوزلو امیر نظام همدانی؛
 مقدمه، تصحیح و تعلیقات خدایت الله مجیدی
 ۱۱۷. تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملا علی
 قوشچی / شمس الدین محمد بن احمد خفزی؛
 مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان
 ۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی (ره)
 مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر منصور
 صفت گل
 ۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمد بن ابی البرکات
 جوهری نیشابوری، به کوشش: ایرج افشار، با
 همکاری: محمدرسول دریاگشت
 ۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر دوغلات،
 تصحیح عباسقلی غفاری فرد
 ۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از عصر شاه
 عباس صفوی به کوشش دکتر منوچهر ستوده با
 همکاری ایرج افشار
 ۱۲۲. تنکلوشتا / از مؤلفی ناشناخته به ضمیمه مدخل
 منظوم از عبدالجبار خجندی، مقدمه و تصحیح
 رحیم رضا زاده ملک
 ۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین اسیر
 شهرستانی (اصفہانی) / تصحیح و تحقیق
 غلامحسین شریفی ولدانی
 ۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره /
 رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و
 تحشیه محمد روشن
 ۱۲۵. زاد المسافر / ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شرح

آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی - بین خیابان دانشگاه و ابوریحان ساختمان فروردین، شماره ۱۳۰۴
 طبقه دوم، واحد ۹، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵، تلفن: ۱۳ - ۶۶۲۹۰۶۱۲ - ۶۶۲۹۰۸۷۵۵، دورنگار: ۶۶۲۰۸۷۵۵
<http://www.MirasMaktoob.ir>



In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Like a very large sea, the rich Islamic culture of Iran has produced countless waves of handwritten works. In truth these manuscripts are the records of scholars and great minds, and the hallmark of us Iranians. Each generation has the duty to protect this valuable heritage, and to strive for its revival and restoration, so that our own historical, cultural, literary, and scientific background be better known and understood.

Despite all the efforts in recent years for recognition of this country's written treasures, the research and study done, and the hundreds of valuable books and treatises that have been published, there is still much work to do. Libraries inside and outside the country preserve thousands of books and treatises in manuscript form which have been neither identified nor published. Moreover, many texts, even though they have been printed many times, have not been edited in accordance with scientific methods and are in need of more research and critical editions.

The revival and publication of manuscripts is on the responsibility of the researchers and cultural institutions. The Written Heritage Research Centre, in pursuing its cultural goals, has sponsored these goals through the efforts of researchers and editors and with the participation of publishers, it may have a share in the publication of this written heritage, presenting a valuable collection of texts and sources to the friends of Islamic Iranian culture and society.

The Written Heritage Research Centre

© Written Heritage Research Centre, 2005
First Published in I. R. of Iran by Mīrās-i Maktūb

ISBN 964-6781-98-5

All rights reserved. No part of this book
may be reproduced, in any form or by any
means, without the prior permission of the publisher.



P R I N T E D I N T E H R A N

© Written Heritage Research Centre

تاریخ عالمی

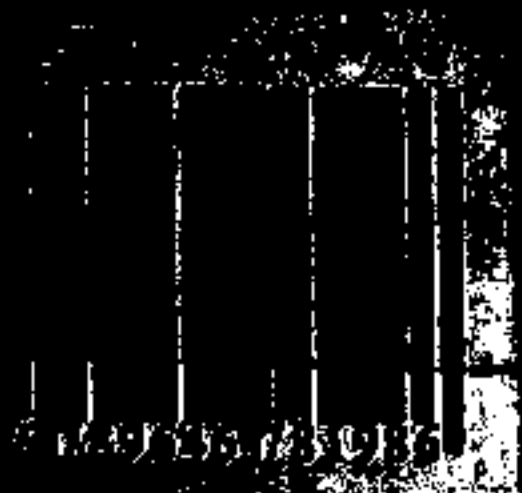
تاریخ عالمی (1007-1067 A.H.)

The History of the World's Important Events from
the Beginning of the Creation till 1067 A.H.
(1007-1067 A.H.)

تاریخ عالمی (1007-1067 A.H.)
تاریخ عالمی (1007-1067 A.H.)

Printed by

Marfat.com



Marfat.com
www.marfat.com